
تحلیل تحولات و تاریخ جنگ تبلیغاتی در دفاع مقدس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر مرتضی منطقی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تحلیل تحولات و تاریخ جنگ تبلیغاتی

در دفاع مقدس

دکتر مرتضی منطقی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

سرشناسه	: منطقی، مرتضی، ۱۳۴۰.
عنوان و نام پدیدآور	: تحلیل تحولات و تاریخ جنگ تبلیغاتی / مرتضی منطقی.
مشخصات نشر	: تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۰ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۲-۰۵۲-۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: واژه‌نامه
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
یادداشت	: نمایه
موضوع	: جنگ روانی
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	: جهاد دانشگاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ م ۸ الف / ۲۷۷ UB
رده بندی دیویی	: ۳۵۵/۳۴۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۰۱۸۸۹

تحلیل تحولات و تاریخ جنگ تبلیغاتی

مؤلف: مرتضی منطقی

ناشر:

سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

چاپ: اول - ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۲-۰۵۲-۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه،

خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷

تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱

دورنگار: ۶۶۴۹۲۱۲۹

فهرست مطالب

سخن پژوهشگاه.....

مقدمه.....

فصل اول: نگاهی به مرحله اول جنگ

۱. ترسیم چهره منفی از ایران.....

۲. تلاش برای فریب ایران.....

۳. تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش.....

۴. بی‌انگیزه کردن مردم در جنگ.....

۵. تلاش در جهت وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ.....

۶. قلب ماهیت جنگ.....

۷. فریب پیشنهاد صلح.....

۸. زیرسؤال بردن حامیان عرب ایران.....

۹. تبلیغ رابطه ایران با اسرائیل.....

۱۰. تبلیغ رابطه ایران با امریکا.....

۱۱. تغییر جو تبلیغاتی عراق.....

۱۲. سرنوشت جنگ.....

خلاصه فصل اول.....

فصل دوم: نگاهی به مرحله دوم جنگ

۱. ترسیم چهره منفی برای ایران.....

۲. تلاش برای بی‌انگیزه کردن مردم و ارتش در جنگ.....

۳. الزامی کردن حضور مردم در جنگ.....

۴. قلب ماهیت جنگ.....

۵. صلح‌طلبی عراق.....

۶. زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران.....

۷. رابطه ایران با اسرائیل.....

۸. رابطه ایران با امریکا.....
 ۹. تلاش در جهت قومی کردن جنگ.....
 ۱۰. حفظ روحیه مردم و ارتش عراق.....
 ۱۱. مطرح شدن صدام به عنوان رهبر برتر.....
 ۱۲. حفظ موقعیت سیاسی - روانی صدام.....
 ۱۳. سرنوشت جنگ.....
- خلاصه فصل دوم.....

فصل سوم: نگاهی به مرحله سوم جنگ

۱. ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران.....
 ۲. ترسیم چهره‌ای مثبت برای عراق.....
 ۳. تلاش برای بی‌انگیزه کردن و ارباب مردم و نظامیان ایران.....
 ۴. قلب ماهیت جنگ.....
 ۵. صلح‌طلبی عراق.....
 ۶. برخورد با حامیان عرب ایران.....
 ۷. رابطه ایران با اسرائیل.....
 ۸. رابطه ایران با امریکا.....
 ۹. تلاش در جهت قومی کردن جنگ.....
 ۱۰. حفظ روحیه مردم و ارتش عراق.....
 ۱۱. مطرح شدن صدام به عنوان رهبر برتر.....
 ۱۲. سرنوشت جنگ.....
- خلاصه فصل سوم.....

فصل پیوست: تحلیل از تحولات سیاسی - نظامی جنگ

- مرحله اول جنگ: تهاجم گسترده عراق و دفاع و تهاجم اولیه ایران.....
- عوامل پیشروی اولیه نظامی عراق.....
- مرحله دوم جنگ (مرحله پیروزی‌های بزرگ ایران).....

سخن پژوهشگاه

بی‌گمان، تعرضات و بتدریج جنگ تمام عیار رژیم عراق علیه ایران و طولانی شدن منازعات، پس از آن، تقریباً هشت سال ذهن و توان و حیات ایرانیان را تحت تأثیر خود قرار داده و می‌توان گفت: در برخی از برهه‌ها حتی تا ژرفای روح و ضربان نبض عموم ملت ایران را در اختیار خود گرفت است و طبعاً ابعاد گوناگون زندگی، جریانهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بویژه وضعیت روان ایرانیان را متأثر ساخته است.

در تحلیل ابعاد و اضلاع این جنگ، قطعاً یکی از محورها، هماهنگی و همکاری برخی دولتها؛ قدرتمند و خدمات و حمایت‌های بی‌شمار بعضی دولتهای ضعیف منطقه با رژیم متجاوز عراق بوده یکی از مسائل مهم دیگر آن مقاومت مستمر، فداکارانه، صادقانه و غیرقابل پیش‌بینی مردم ایران رهبری عارف‌عالم، شجاع، یعنی حضرت امام خمینی - س - بود که سلاح دفاع مردم ایران را بسی کارآمدتر از سلاحهای بسیار پیشرفته و مخربی متجاوزان که به عرصه آورده بود، ساخته است. همدستی مداوم نظامی برخی ابرقدرتهای صنعتی جهان با لشکر عراق نیز در برابر مقاومت بی‌نظ ایرانیان بی‌اثر شده بود.

و از همین جاست که می‌باید به مسأله جنگ روانی علیه مردم و نیروهای نظامی ایران دف کننده در مرکز توجه طرفین قرار می‌گرفت که از همان آغاز، این مسأله در دستور کار جدی صدام همکارانش قرار گرفته بود. اما از سوی دیگر به دلایل گوناگون از جمله، نوپا بودن نظام جمهور اسلامی ایران، برآمده از انقلاب بزرگ اسلامی، آمادگی لازم در بسیاری از زمینه‌ها و از جمله حوزه جنگ روانی وجود نداشت. و اینجاست که اهمیت ویژه فعالیتهای علمی پژوهشگران جهاد

ده/ تحلیل تحولات و تاریخ جنگ تبلیغاتی

دانشگاهی با همراهی برخی از رزمندگان اسلام در موقعیت‌های مختلف جنگ برای پر گوناگون جنگ روانی و آغاز عملیات روانی با شیوه‌های متمایز بهتر روشن می‌شود. این اقدامات، معادله چیرگی جنگ روانی نظامیان متجاوز به ایران را بر هم زد و تقویت بیشتر روحیه رزمندگان ایران شد.

گروه تخصصی علوم انسانی جهاد دانشگاهی به عنوان نهاد تحقیقاتی برآمده از خود فرض می‌دانست که در این عرصه پیشکسوت باشد و از هر فداکاری دریغ نوزمن آن که توان پژوهشی خود را در این مسیر به کار گرفت، برای دقت بیشتر و یا مسائل روانی جنگ به طور دقیق و واقع‌بینانه و پیدا کردن راهکارهای تقویت بنیه و عموم محققان گروه علوم انسانی جهاد با تخصص‌های گوناگون و با رویکرد بررسی بین‌در عرصه اصلی نبرد و در خطوط مقدم جبهه‌ها حضور یافتند. در این میان در کنار رادبیات، جامعه‌شناسی و... دو رشته علوم سیاسی و روانشناسی پیشتازتر و کارآمدتر جایی که از حاصل این کندوکاوها و پژوهشها و با هماهنگی فرماندهان تراز اول رزمند روشهای تبلیغاتی جنگ و شیوه‌ها و سیاستها تحت تأثیر قرار گرفت. اما در عین محقق علوم انسانی جهاد برای تحقق این کمک افتخارآمیز، بهایی بزرگ پرداخت مسأله‌یابی و پیش آزمون یکی از پروژه‌ها، محقق فرزانه و پژوهشگر یگانه، علی‌اکبر مسئول شاخه علوم سیاسی در خطوط مقدم جبهه مهران در عملیات کربلای یک شهادت نائل آمد.

جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک
چونکه من از حال خویش دم زدم
عشق می‌خواهد که بشکافد
اگرچه شهادت این رکن رکن برای گروه علوم انسانی جهاد، لطمه‌ای عظیم و ج اما گروه تحقیق به مدیریت برادر فداکار و جهادگر دانشمند و متفکر وارسته، جنار مرتضی منطقی با عزمی استوار تا پایان جنگ به کار خویش ادامه داد.
اثر حاضر حاصل کوششهای عالمانه جناب آقای دکتر منطقی از یکسو و تجربه و اشراق لحظه‌های ناب زیستن در میان بودن و شهادت و ماندن و رفتن است. لح گرفتن خودکار به زمین افتاده شهید همتی مقدم پس از اصابت ترکش بی‌صدای خم خطوط مقدم.

این اثر واقع در یک نگاه، بخشی از تاریخ حقیقی و حقیقت تاریخی و ماهوی صدام و همراهان او علیه ملتی است که می‌خواست مستقل و سربلند و متمایز و مع مجد و عظمت تاریخی و تمدنی و معرفتی خود زندگی کند.

سخن پژوهشگاه / یازد

بدون این اثر، کوششهای علمی برای تدوین تاریخ جامع و طراحی موزه و یادمانهای دفا مقدس کامل نخواهد بود.

اکنون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی که در باغ نورانی و بر شاخسارهای معنوی بر روییده از پرتو عزم سترگ معنوی و شهادت یکی از یاران خویش نشسته و در گلستان برآمده آن نورانیت بالیده است، افتخار دارد پس از سالیان سال، کوشش برادر جهادگر جناب آقای منظم را به زیور طبع بیآراید؛ بدان امید که به فضل الهی بخشی از میراث جاودان آن روزهای خاک خاطره و عشق و حماسه و شور و شیدای جاودانگی باقی بماند.

یقیناً این کتاب با بذل راهنمایی‌های محققان، دانشوران، صاحب‌نظران در این حوزه، به کما نزدیک‌تر خواهد شد و پژوهشگاه از هر نقد و پیشنهاد استقبال می‌کند.

از همه جهادگران همراه و همدل شهید همتی، دکتر علیرضا صدرا، دکتر رحیم ابوالحسنی سردار محمود نیکخواه و مسئولان و مدیران پژوهشی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی بویژه آزاده اها معرفت جناب آقای فرامرز حق‌شناس سپاسگزاری می‌کنیم. آنانی که سودای حقیقت داشتند سودشان جز عنایت حق چیزی دیگر نخواهد بود.

باردیگر خاطره شهید علی‌اکبر همتی مقدم را گرامی می‌داریم و این اثر را به خانواده مکر، پدر بزرگوار و فرزند عزیزشان، مهندس محمدعلی همتی مقدم تقدیم می‌داریم.

و منه التوفیق

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه

مقدمه

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ أَنْحَنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ
 * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. سبأ؛ ۳۲ و ۳۳.

سرنوشت جنگ‌ها به عوامل متعددی بستگی دارد، ولی با بررسی اهمیتی که به عوامل مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و مانند آنها داده می‌شود، ملاحظه می‌گردد که به عوامل روانی ذی دخل در جنگ، توجه چندانی نشده است.

قرآن کریم در برخورد با یهودیانی که برای تمسخر مسأله قرض الحسنه، از فقر خدای مسلمانان سخن بر زبان آوردند، مسأله قتل انبیای الهی توسط قوم یهود را مطرح می‌کند؛ یعنی عملیات روانی آنها را با قتل انبیای الهی برابر می‌نهد. رسول خدا، صلوات الله علیه، برای ارباب قبایل مختلف، غزواتی را بدون انجام هر نوع درگیری صورت داد، و حضرت علی، علیه السلام، در جنگ جمل از یکی از یاران خود خواست که به میان سپاه طلحه و زبیر برود و آنها را به قرآن بخواند و اگر آنها دست راست وی را قطع کردند، با دست چپ قرآن را بگیرد و آنان را به حق بخواند و اگر دست چپ او را هم قطع کردند، وی کتاب خدا را با دندان خود بگیرد و سپاهیان طلحه و زبیر را به حق بخواند؛ و آن صحابی نیز چنین کرد و به شهادت رسید. اینگونه برخورد با دشمنان نشان می‌دهد که مکتب، رسول خدا و ائمه هدی، علیهم السلام، به عوامل روانی مؤثر در جنگ‌ها توجهی تام داشته‌اند.

در جنگ، ایران با تبلیغات شدید و () منظم و حساب شده عراق، مواجه بود. به عنوان مثال، عراق تبلیغ می‌کرد: ایران آغازگر جنگ بوده است؛ ایران در پی گرفتن انتقام قادسیه اول است؛

ایران دین مجوسی و ضداسلامی دارد و از دین به عنوان پوشش استفاده می‌کند؛ ایران همواره آغازگر جنگ شهرها بوده است؛ ایران در زدن هواپیماهای مسافربری، قطارهای مسافربری (پیشنهاد: هواپیماها و قطارهای مسافربری) و... همواره پیشقدم بوده است؛ (امام) خمینی فتوا داده است که ایرانی‌ها اسرا را بکشند؛ ایرانی‌ها اسرا را دو تکه کرده و آنان را چنان شکنجه می‌دهند که به معلول شدنشان می‌انجامد. همین‌طور با وجود مواجهه با مقاومت سرسختانه نیروهای عراقی، برخی از مسوولان با ساده‌اندیشی در انتظار در هم شکسته شدن آنان بودند تا آن که اثرات تبلیغات عراق در مواردی مانند: تهاجم شیمیایی به شهرها، جنگ طلبی ایران و... و اثرات تبلیغات مغشوش خودی (، میخواد) که حاوی مواردی نظیر «سال سرنوشت»، دادن وعده‌های «مقابله به مثل شدید»، تغییر مکرر تز «زمان به نفع ماست» و «زمان به نفع ما نیست» بود، در ماه‌های نخست سال ۶۷ به وضوح نمایان شد و نقشی (پیشنهاد: نقش) اساسی را در شکستهای ایران در سال ۶۷، ایفا کردند.

گروه علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی در راستای برنامه‌های پژوهشی خود در **دوران جنگ**، در حد امکانات، پژوهش و تحقیق در مسایل جنگ روانی و عملیات روانی را در دستور کار قرارداد و لازم دید برای دادن دیدی وسیع‌تر به مسوولان و دست‌اندرکاران جنگ و تبلیغات کشور در باب روشهای جنگ روانی و عملیات روانی دشمن، به تحلیل تبلیغات عراق و استکبار جهانی پردازد.

این تحقیق، با استفاده از منابع موجود و با به کارگیری قریب (به) ۲۵۰۰ فیش در متن کتاب، به ارایه توصیفی از روشهای جنگ روانی و عملیات عراق و غرب پرداخته است. در خصوص نحوه گردآوری داده‌های تحقیق، لازم به ذکر است که مآخذ این تحقیق به ترتیب اولویت، بولتنها (ی) و ویژه‌روانه خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ (،) رادیو عراق، روزنامه‌الثوره (ارگان رسمی حزب بعث عراق) و تحلیلهای منتشر شده سپاه درباره جنگ، بوده‌اند.

۱- اصطلاح جنگ روانی به اقدامات طرح‌ریزی شده‌ای اطلاق می‌شود که به منظور تأثیر در عواطف و عقاید دشمن و برای تخریب و تضعیف روحیه آنان، در جهت پشتیبانی هدفهایی که از طریق عملیات رزمی تعقیب می‌شود، صورت می‌گیرد. نکته حایز اهمیت در جنگ روانی، وجود حالت جنگ بین دو طرف درگیر است.

۲- اصطلاح عملیات روانی، به اقداماتی که در جنگ روانی معمول است، اطلاق می‌شود، (؛) با این تفاوت که این اصطلاح در زمانی که حالت جنگ وجود ندارد، به کار می‌رود.

بولتن ویژه روزانه خبرگزاری جمهوری اسلامی، حاوی ترجمه مهم‌ترین اظهارات رادیو عراق، رادیوهای بیگانه و تحلیل روزنامه‌های عراق و روزنامه‌های عمده غرب در خصوص ایران (و جنگ ایران و عراق) و گاه برخی از گزارش‌های داخلی است که به علت تنوع منابع و اعتبار رسانه‌های مورد نظر، از ارزش توصیفی بالایی برخوردارند.

چون تنها متن خلاصه شده سخنان صدام، در بولتن‌های ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ارایه شده بود و نهادهای محل رجوع گروه پژوهش هم فاقد ترجمه اظهارات کامل وی بودند، تیم تحقیق، به ترجمه سخنان صدام از روزنامه‌الثوره (ارگان رسمی حزب بعث عراق) پرداخت و به این ترتیب، بیشتر استنادهای موجود به صدام، از ترجمه سخنرانی‌های منعکس شده وی در روزنامه‌الثوره برداشت شده است.

سومین مأخذ (مأخذ) عمده تحقیق، کتابهای (بیشتر توصیفی) سپاه درباره جنگ و برخی از گزارش‌های عینی از جبهه‌های جنگ بوده‌اند که در موارد لازم، زیرنویس فیشهای برداشت شده، راهنمای مراجعان به اصل منابع است. نکته قابل تذکر، تقسیم بندی (بی) است که برای تحلیل دقیق‌تر جنگ روانی و عملیات روانی دشمن در طول جنگ صورت گرفته است. از آنجا که جنگ حالتی یکنواخت نداشت و فراز و نشیب‌های بسیاری در مراحل مختلف آن به چشم می‌خورد، برای شناخت نقاط عطفی که مراحل مختلف جنگ را از یکدیگر جدا می‌ساخت، گروه پژوهش به ادبیات موجود در این زمینه مراجعه کرد و در نهایت با توجه به تحلیل‌های بعضی از دست‌اندرکاران جنگ در خصوص مرحله‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی فراز و نشیب‌های جنگ، به توصیفی از مراحل مختلف جنگ رسید که همین مرحله‌بندی‌ها، مبنای تحلیل روانی آن قرار گرفت!

با توجه به این تحلیل، تحقیق حاضر از سه مرحله برخوردار شد (است) که این سه مرحله، طی سه فصل ارایه شده‌اند.

فصل اول، به بررسی مسایل روانی جنگ از آغاز تهاجم عراق به مرزهای ایران تا تاریخ ۶۰/۷/۵ می‌پردازد. این مرحله شامل دوران پیشروی اولیه عراق، انسجام نیروهای ایران و مقابله با نیروهای

^۱ - متن تحلیل در فصل پیوست کتاب آورده شده است.

ارتش عراق و در نهایت، رسیدن جنگ به حالت توازن قوا و تعادل در دو طرف، می‌شود. (می-پردازد)

فصل دوم، از تاریخ ۶۰/۷/۵ شروع می‌شود و تا تاریخ ۶۱/۴/۲۳ به طول می‌انجامد. در این مرحله از جنگ که جامعه شاهد انسجام سیاسی-روانی جامعه ایران، انسجام نیروهای ایران، وحدت سپاه و ارتش و در خدمت جنگ بودن دیپلماسی می‌باشد، پیروزی‌های بزرگ و پی‌درپی نصیب ایران می‌شود، و صدام و ارتش عراق، در معرض سقوط و شکست جدی قرار می‌گیرند.

فصل سوم، از تاریخ ۶۱/۴/۲۳ شروع می‌شود و تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به طول می‌انجامد. در این مرحله از جنگ، ایران شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری در مسایل نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش است و حاصل این فراز و نشیب‌ها، مجموعه‌ای از پیروزی‌ها و شکست‌ها است. در ضمن در انتهای تحلیل و توصیف هر مرحله از جنگ، خلاصه‌ای مشتمل بر مهمترین عناوین مطرح شده در آن مرحله، آورده شده است.

در خاتمه از خواهران محترم فخرالسادات رهبرنیا، طاهره رستمیان، مهری فراهانی و زینب امانی که حجم عظیم فیش‌برداری‌های هشت سال جنگ تحمیلی برعهده آنان بود و بدون کمک این عزیزان، انجام چنین کاری میسر نبود، صمیمانه تشکر می‌کنم. همینطور از مسوولان ستاد تبلیغات جنگ (که) با در اختیار قرار دادن آرشیو غنی آن ستاد، بارسنگینی از کار تحقیق ما را کاستند، تشکر می‌شود.

و در آخر، ان شاء الله که حضرت حق، پذیرنده این سیاهه باشد.

فصل اول:

نگاهی به مرحله اول جنگ

۶۰/۷/۵ تا ۵۹/۶/۳۱

در بررسی مرحله نخست جنگ، به ترتیب محورهای «ترسیم چهره منفی برای ایران»، «تلاش برای فریب ایران»، «تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش»، «تلاش (بی‌انگیزه کردن مردم در جنگ»، «تلاش در جهت وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ»، «قلب ماهیت جنگ»، «فریب پیشنهاد صلح طلبی»، «زیر سوال بردن حامیان غرب (ی) ایران»، «تبلیغ رابطه ایران با اسرائیل»، «تبلیغ رابطه ایران با امریکا»، «تغییر جوّ تبلیغاتی عراق» و «سرنوشت جنگ» مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱- ترسیم چهره منفی برای ایران

با متزلزل شدن پایه‌های حکومت شاه، امریکا به دلایل متعددی تصمیم گرفت عراق را جایگزین ژاندارم قبلی خویش سازد. در راستای این هدف، با کنار گذاشته شدن حسن البکر، صدام در عراق به قدرت می‌رسد و درصدد برمی‌آید، بتدریج مردم مسلمان عراق، و ارتش ضد صهیونیست این کشور را برای برخورد با ایران آماده کند، تا در صورت عدم موفقیت سناریوهای امریکا در سرنگون‌سازی جمهوری اسلامی (کودتا، تجزیه طلبی اقوام مختلف، و) ترور مسوولان کشور، با تهاجم نظامی (به) ایران، وارد عمل شود.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق در آغاز، درصدد برمی‌آید تا در تلاشی همه جانبه، چهره جمهوری اسلامی را در افکار عمومی عراق، به شکلی منفی ترسیم کند تا در صورت وقوع جنگ، القانات اخیر را در سطح مردم و نظامیان عراقی، توسعه ببخشد. و به این ترتیب، مردم و ارتش عراق را برای ایستادن در برابر ایران آماده کند و در مراحل بعدی، محرومیت‌های ناشی از جنگ را برای مردم عراق، قابل تحمل سازد و مهمتر از همه این‌ها، در مردم و نظامیان عراقی انگیزه کشتن و کشته شدن در راه مطامع سردمداران حزب بعث را ایجاد کند. به این ترتیب در فضای دیکتاتوری بسته جامعه عراق که از سویی با سانسورهای مختلف مواجه و از سوی دیگر، به علت ستایش و تبلیغ صرف اندیشه بعثی‌ها (که در صورت لزوم حتی دست به تحریف تاریخ هم می‌زدند)، به یکنواختی گراییده بود، تبلیغات عراق با پیروزی انقلاب اسلامی، بتدریج افکار عمومی را به سوی دشمنی کینه‌جو و ضداسلامی در شرق کشورشان، متوجه می‌کند.

با فرار شاه از ایران، رسانه‌های خبری عراق برای مخدوش ساختن اصالت حرکت مردم ایران، از انقلاب ایران با عنوان «حرکتی امریکایی»^۱ یاد می‌کنند و با پیروزی انقلاب اسلامی، صدام ضمن ارایه تحلیلی به رده‌های پایین‌تر حزب بعث، در خصوص علل ظهور انقلاب اسلامی، چنین می‌گوید:

«استعمار امریکا، هنگامی که احساس کرد شاه وجهه خود را در بین ملت ایران از دست داده و سیاستی مستقل از غرب در پیش گرفته است، تغییر او را امری ضروری دانسته، (امام) خمینی را برای اجرای سیاست‌های خود، به عنوان جایگزینی برای وی، برگزید و قطعاً نظام حکومتی او، موضعی مخالف در قبال عراق، انقلاب این کشور و امت عربی، اتخاذ خواهد کرد».^۲

علاوه بر این، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، با طرح برخی از رخداد‌های تاریخی واقعی یا مجعول، سعی می‌کند برای اختلاف‌های ایران و عراق، تبیینی تاریخی فراهم آورد. به عنوان مثال، به مردم هشدار می‌دهد:

«طوفان تهاجم از جانب شرق به سمت عراق و امت عربی، در حال وزیدین است و نژادپرستان ایرانی که هزار سال است چشم طمع به سرزمین‌های امت عربی دوخته‌اند، درصددند، همانطور که متجاوز از دوهزار سال پیش، هخامنشیان قسمت‌هایی از عراق را به اشغال خود در آوردند، اکنون به رهبری (امام) خمینی عراق را دوباره به اشغال خود در آوردند».^۳

در همان زمان، دستگاه تبلیغاتی عراق فیلمی به نام «قادسیه» تهیه کرد و با تحریف نبرد قادسیه که بین اسلام و کفر انجام گرفته بود، «از نبرد قادسیه به عنوان نبردی که بین اعراب و فارس‌ها رخ داده و به پیروزی اعراب منجر شده بود، یاد کرد».^۴ در زمان جنگ هم همین سخنان را می‌شنویم: «اکنون ایرانیان درصدد گرفتن انتقام قادسیه اول برآمده‌اند».^۵ علاوه بر این، در این تبلیغات، عراق با استناد به عطوفت کورش در حق یهودیان عصر خودش، از «روابط تاریخی ایران با

۱- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بحث و جنگ. ج ۱، سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۳۳.

۱- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بحث و جنگ. ج ۱، سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۳۵.

۲- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۲۱

۳- همان، ص ۲۱.

۴- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بحث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۲.

صهیونیست‌ها از عصر بابلی قدیم» سخن گفته و ضمن ترسیم تداوم این روابط تا عصر حاضر، می‌گوید:

«اکنون نیز ایران در خدمت تحقق اهداف صهیونیسم در منطقه است و در هدفی مشترک با وی، در صدد تهاجم به عراق است».^۲

در فراز دیگری از این تبلیغات عراق در صدد بر می‌آید تا مسلمان بودن مردم ایران را انکار کند و آن‌ها را به عنوان «آتش پرست»^۳ و «مجوس»^۴ معرفی کند. یکی از استدلال‌های دستگاه تبلیغاتی عراق در مجوس نامیدن ایرانیان، به شرح زیر بود:

«ایرانیان مجوس، در صدر اسلام سعی کردند، از گسترش و ترویج اسلام جلوگیری کنند، اما کاری از پیش نبردند تا این که هزار سال قبل مجلسی در قم برپا ساختند و تصمیم گرفتند، دین اسلام را از داخل تضعیف کنند»^۵.

مخدوش ساختن شخصیت حضرت امام خمینی در قبل و بعد از شروع جنگ، محور مهم دیگری بود که دستگاه‌های تبلیغاتی عراق برای نفی اسلامی بودن جمهوری اسلامی، انجام داد (ند). به همین منظور، در هر جلسه و مجمع هنری، ادبی، شعر خوانی و... که در عراق برپا می‌شد «(امام) خمینی به تمسخر گرفته شده»^۶ و (به) ایشان «اهانت می‌گردید»^۷.

رادیو صوت‌الجماهير عراق، در یکی از تحلیل‌های خود ضمن زیر سؤال بردن شخصیت اسلامی حضرت امام، بیان داشت:

۵- منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق. گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. گزارش پژوهش. منتشر نشده.

۶- همان.

۱- منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق، گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی، گزارش پژوهش. منتشر نشده.

۲- پیشین و مرتضی سرهنگی (۱۳۶۹). اسرار جنگ تحمیلی. جلد ۲. سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۶۲.

۳- رادیو صوت‌الجماهير، ۵۹/۶/۳۱ و عبدالرحمان، احمد، (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۲۹.

۴- بعدها از واژه مجوس در تبلیغات عراق، کمتر استفاده شد، و بیشتر روی پوشش اسلامی ایرانی‌ها و سوءاستفاده ایران از دین، تأکید شد.

۵- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۲۹.

۶- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بحث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۲.

«اقتشار مختلف مردم مسلمان عراق، همچنان انزجار خود را از گفته‌های (امام) خمینی مبنی بر منتقل کردن جسد حضرت علی (ع) از نجف به قم، اعلام می‌دارند.

شیخ محمد صالح سعیدی، رئیس تبلیغات مذهبی استان دیالی (عراق)، گفته‌های باطل (امام) خمینی را پیرامون اسلام و پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار، محکوم کرد و از همه مردم عراق خواست تا با فارس‌های کینه‌جو، به نبرد و ستیز پردازند. وی همچنین افزود، روحانیون عراق آمادگی خود را جهت حمل سلاح برای دفاع از حریم اسلام و دین در برابر تجاوزات فارس‌های دشمن، اعلام می‌دارند!»

صدام و توجیه سیاسی (نهاد عقیدتی - سیاسی ارتش عراق) نیز به آماده ساختن اذهان ارتش پرداختند. صدام ضمن ایجاد «کینه و بغض نسبت به ایرانی (ان) در نظامیان عراقی»،^۱ دستور داد «که مطالعات دانشگاه نظامی البکر، روی طرح‌های تهاجمی به مرزهای ایران تمرکز یابد»^۲ و توجیه سیاسی ارتش عراق با در اختیار گذاشتن منابع مجعول و در دروغین، از افسران و سربازان حزبی می‌خواهد تا رساله‌هایی تحت عنوان «تاریخ دشمنی فارس‌ها نسبت به اعراب را به رشته تحریر درآورند»^۳. در راستای وظیفه‌ای که عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، به عهده توجیه سیاسی گذاشته بود، این نهاد می‌کوشد تا «ذهن افسران جزء و سربازان ساده‌لوح را از مسایل خرافی نظیر امام حسین (ع)، حضرت عباس و... پاک سازد»^۴.

با حادثه سوء قصد به طارق عزیز در فروردین ۱۳۵۹ در دانشگاه مستنصریه بغداد، رژیم عراق بدون آن که تحقیق رسمی درباره عواملان سوء قصد داشته باشد، ایران را مسوول سوء قصد به طارق عزیز معرفی می‌کند و صدام سه بار قسم یاد می‌کند، انتقام خون کسانی را که در جریان سوء قصد به طارق عزیز کشته شده‌اند، بگیرد.

از سوی دیگر، مجروحان حادثه سوء قصد که گاه تنها دچار کوفتگی یا ساییدگی پوست بدن شده بودند، به بزرگترین بیمارستان بغداد منتقل شدند و «صدام ضمن عبادت از آن‌ها، سخنرانی

۷- صورت الجماهير ۶۰/۲/۱۵.

۸- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بحث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۴۸.

۹- همان، ص ۱۴۹.

۱- همان، جلد ۱. ص ۱۱۰.

۲- همان، جلد ۱. ص ۱۴۸.

آتشینی را در استهزای ایران و انقلاب اسلامی ایراد کرد و تلویزیون دولتی به پخش آن مبادرت ورزید.^۱ بعد از حادثه مستنصریه، رژیم عراق تصمیم گرفت کسانی را که «در رگ‌هایشان خون ایرانی»^۲ آجریان دارد، اخراج کند و در این میان، افرادی که گاه ایران را ندیده بودند و با زبان فارسی آشنایی نداشتند، پس از مصادرهٔ اموال، مجبور می‌شوند، خانه و کاشانه خود را ترک کنند.

در ماه‌های قبل از جنگ، برخی از تبلیغات برون مرزی ایران مانند: «پیام‌های عربی که بعد از حملهٔ ناراضیان مسلمان به مسجد اعظم مکه در نوامبر ۱۹۷۹، مسلمان را به سرنگون کردن حکومت‌های ارتجاعی، سرکوبگر و ضداسلامی خلیج تشویق می‌کرد»^۳ و اظهارات برخی از مسوولان ایرانی در پاسخ به جنگ سرد موجود میان ایران و عراق، مانند: «اعلام آمادگی ایران برای جنگ علیه یک کشور معلوم الحال عرب»^۴ مورد سوءاستفادهٔ دستگاه تبلیغاتی عراق قرار گرفت و این دستگاه، با توسل به این اظهارات و بیانات، جمهوری اسلامی را در اذهان عامهٔ مردم به عنوان کشوری با روحیهٔ سلطه طلبی و جنگ افروزی، معرفی کرد.

مسائل ساختگی «هدف قرار گرفتن شهرهای عراق توسط توپخانهٔ ایران»^۵ و «تهاجم ایران به شط العرب»^۶ و رخدادهایی نظیر «بازپس‌گیری مناطق زین القوس و سیف‌سعد»^۷ «لغو قرارداد ۱۹۷۵»^۸ و مانند آن‌ها، همگی از موضوعات مهمی بودند که صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق ضمن پرداختن به آن‌ها، به تبیین چهره‌ای منفی برای جمهوری اسلامی، پرداخت.

با شروع جنگ، عراق با خرید و به کارگیری شعرا، نویسندگان و روزنامه‌نگاران داخلی و خارجی، به کارگیری فیلم‌های سینمایی (شیرین و وحشی، نبرد قادسیه و مانند آنها)، فانتزی و

۳- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۲۰.

۴- همان، ص ۲۱.

۵- نیویورک تایمز ۵۸/۹/۴.

۶- فایننشال تایمز، ۵۸/۷/۱۱.

۱- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۶/۱۳.

۲- همان، ۵۹/۶/۳۱.

۳- همان، ۵۹/۶/۲۳.

۴- همان، ۵۹/۶/۲۶.

کاریکاتوری، فیلم‌های تلویزیونی، بهره‌برداری از ایرانیان فراری و برخی از اسرا، و نشریات، به طرح مسائلی پرداخت تا افکار عمومی مردم عراق را تحریک کند. برخی از این مسایل عبارتند از: «ایران در پی ایجاد یک امپراتوری فارسی است؛ ایران قصد تجاوز به سایر کشورهای عربی را دارد، ایران می‌خواهد بر کل خلیج عربی و کشتی‌رانی آن مسلط شود؛ ایران قصد غصب منابع طبیعی عراق را دارد؛ ایرانی‌ها در صورت پیروزی، ثروت مردم عراق را چپاول خواهند کرد؛ ایرانی‌ها پس از ورود به عراق همه‌جا را تخریب خواهند کرد؛ نظامیان ایرانی با تصرف عراق، زن‌ها، بچه‌ها و پیرمردها را خواهند کشت؛ ایرانی‌ها در صورت تصرف عراق، به نوامیس مردم عراق تجاوز خواهند کرد؛ ارتش ایران قصد اسارت مردم عراق را دارد؛ ایرانی‌ها وحشی هستند؛ ایرانی‌ها احمق هستند؛ جمهوری اسلامی انقلاب کفر است؛ جمهوری اسلامی تنها پوششی از دین را دارد؛ ایران با اسرائیل رابطه دارد؛ ایران با امریکا رابطه دارد؛ و ایرانی‌ها اسلام را نمی‌شناسند!»

همزمان با تلاش رسانه‌های تبلیغاتی عراق، توجیه‌سیاسی ارتش عراق نیز با به نمایش گذاشتن فیلم‌ها و عکس‌ها، شایعه پردازی‌ها، صدور ابلاغیه‌های رسمی (مبنی بر این که مثلاً در حال حاضر، شیوه اسیرکشی ایرانی‌ها قطع سر اسرا با اهره‌های برقی است)، برگزاری جلسات توجیهی در خصوص رفتار ایرانیان با اسرا و پناهندگان عراقی و مانند آن‌ها، اذهان نظامیان عراقی را نسبت به جمهوری اسلامی مشوب می‌ساخت. برخی از این موضوعها، به شرح زیر بودند:

«ایرانی‌ها خون اسرا را برای مجروحان خودشان می‌گیرند؛ ایرانی‌ها اسرا را مثله می‌کنند؛ ایرانی‌ها دست و پای اسرار را قطع و سپس آن‌ها را رها می‌کنند؛ ایرانی‌ها با رفتارهای ظالمانه‌ای که با اسرار دارند، موجب مرگ یا معلول شدن آن‌ها می‌شوند؛ ایرانی‌ها اسرار را با باطوم برقی می‌زنند و آن‌ها را شب‌ها روی برف و یخ نگه می‌دارند؛ ایرانی‌ها اسرار را از سقف وارونه آویزان می‌کنند؛ ایرانی‌ها با اسرا عمل لواط انجام می‌دهند؛ ایرانی‌ها شلنگ آب را با شدت در دهان و

۵- منطقی، مرتضی (۱۳۶۸). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی جهاد

... اسرار باز می‌کنند؛ ایرانی‌ها به اسرار غذای کافی نمی‌دهند؛ ایرانی‌ها اسرار را مجبور به ترک مذهبشان می‌کنند؛ ایرانی‌ها از فعالیت صلیب سرخ برای اسرار جلوگیری می‌کنند و مانند آن!^۱ حتی گاهی توجیه سیاسی با «مثله کردن جنازه سربازان عراقی و به معرض دید گذاشتن آن‌ها»^۲ سعی می‌کند تا به تبلیغات خود، عینیت ببخشد.

لازم به تذکر است، دستگاه‌های تبلیغاتی کشورهای غربی، با قدری تفاوت، مجدانه چهره جمهوری اسلامی را مخدوش می‌ساختند. عصاره تبلیغات اخیر در این زمینه را می‌توان در اظهار نظر زیر ملاحظه کرد:

«روزنامه آلمانی زود دویچه زایتونگ، در شماره امروز خود می‌نویسد: ایران دیگر آن کشور مشهور و با قدرت و حافظ امنیت منطقه نیست. حکومت نامسوول (امام) خمینی که مشکلات هراس‌انگیزی در ارتش دارد و در سراسر ایران با مردم دست به گریبان است و همه جا دست به خنجر می‌زند و مانند جنون زده‌ها، می‌خواهد همه چیزهای سالم را فاسد کند، بدش نمی‌آید که مراکز نفتی ایران و عراق، دو صادر کننده بزرگ نفت، هر دو از بین برود. حتی بلا تکلیفی و آوارگی مردم منطقه و از بین رفتن مراکز صنعتی بخش‌های عمومی و خصوصی، برای این حکومت مطرح نیست. رژیم (مالی‌خولیایی) (امام) خمینی، مانند یک غده سرطانی منطقه را بیمار کرده است و موقعیت و سرنوشت خلیج فارس را بغرنج ساخته است.

(این) روزنامه آلمانی می‌افزاید، به هر حال درگیری و کشمکش که این روزها در منطقه خلیج فارس به وجود آمده، نشان می‌دهد که ایران دیگر از نظر سیاسی و اقتصادی آن کشور مطمئن و پابرجای پیشین نیست و تصمیماتی که دستگاه حاکم رژیم (امام) خمینی در زمینه سیاست خارجی می‌گیرد، جز به هم ریختن ثبات و امنیت منطقه و بروز اغتشاش و هرج و مرج و قطع صدور نفت، نتیجه دیگری ندارد»^۳.

۱- منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی جهاد

دانشگاهی. منتشر نشده.

۲- دفتر ادبیات و هنر مقاومت (۱۳۶۸). کتاب مقاومت. سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۴۲.

۱- رادیو صدای آزاد ایران، ۵۹/۷/۱۰.

۲- ۱- تلاش برای فریب ایران

در زمان دولت موقت، در جلسات کمیسیون امنیت خوزستان «مسأله تحولات در مرزهای ایران و عراق، نقل و انتقالات عراق و قرآینی که حاکی از آماده شدن عراق برای یک تهاجم وسیع علیه ایران است، مطرح شد»!

در ۲۸ شهریور ۱۳۵۹، بی.بی.سی ضمن تحلیلی درباره لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام، گفت:

«پرزیدنت بنی صدر رئیس جمهور ایران گفت وی گمان می کند که عراق در نظر دارد به ایالت خوزستان در ایران که از نظر نفت غنی می باشد، حمله کند».

به همین ترتیب، حتی اگر خرابکاری های عوامل عراق در کردستان و خوزستان، تحریک اعراب خوزستان و نظایر آن را در نظر گرفته نشوند، با توجه به این که «عراق در گیریهای خود را در ۵۹/۶/۱۴ در غرب آغاز کرد و در ۵۹/۶/۲۲ در نوارمرزی جنوب دست به اولین درگیری های ایدایی زد و در این درگیری ها از سلاح انفرادی و بعد، خمپاره سود جست»^۲ احتمال تهاجم عراق به جمهوری نوپای اسلامی به وضوح احساس می شد، اما صدام برای پوشاندن قصد تهاجم گسترده خویش به ایران، درصدد برآمد تا با فریب تبلیغاتی خویش، مردم و برخی از مسوولان متعهد نظام را در غفلت نگه دارد، تا بتواند ضربات اولیه خویش را هر چه کارتری و کوبنده تر فرود آورد.

رادیو صوت الجماهير عراق در ۵۹/۶/۲۳، ضمن گزارش درگیری های مناطق زین القوس و سیف سعد (که طبق قرارداد ۱۹۷۵ باید این مناطق از سوی ایران به عراق واگذار می شد، اما عراق برای داشتن بهانه، در پی گرفتن این مناطق برنیامده بود)، و تصرف این نواحی، با استناد به قول صدام، گفت:

«ما نمی خواهیم بجنگیم و هیچگونه طمعی به سرزمین های دیگران نداریم، در امور داخلی دیگران دخالت نمی کنیم و اجازه نمی دهیم، هیچکس به ما حمله کند و همانطور که پرزیدنت

۲- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۵۷.

۳- همان، ص ۶۵.

صدام حسین گفت، ما نمی‌خواهیم با ایران بجنگیم، ولی هرگونه سرزمینی را که فارس‌ها غصب کرده‌اند، باز پس می‌گیریم».

خبرگزاری فرانسه در ۵۹/۶/۲۵، ضمن گزارش مصاحبه مطبوعاتی عزت ابراهیم‌الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب عراق در رم، از قول وی چنین نقل می‌کند:

«عملیات جنگی عراق در مرزهای ایران برای بازپس گرفتن ۱۳۰۰ کیلومترمربع خاک متعلق به عراق، تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت... تصمیم به انجام این عملیات ۱۰ روز پیش توسط بغداد اتخاذ شد تا سرزمین‌های این کشور را که طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید به عراق عودت داده شود، باز پس گرفته شود. عزت ابراهیم‌خاطر نشان ساخت، نیروهای عراقی تاکنون بخش‌های زین القوس و سیف‌سعد را تصرف کرده‌اند و افزود، ما در حالت جنگ با ایران به سر نمی‌بریم».

در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، بی.بی.سی در قسمتی از گزارش خود در خصوص لغو یک طرفه قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق، گفت:

«پرزیدنت صدام حسین گذشته از ادعای نقض قرارداد مرزی توسط ایران، این کشور را متهم به مداخله در امور داخلی و پشتیبانی از شورش‌هایی در داخل عراق نمود. اما وی افزود که عراق هیچگونه نظری نسبت به سرزمین‌های ایران ندارد و به هیچ‌وجه در نظر ندارد به ایرانیان اعلام جنگ دهد».

بخش فارسی رادیو بغداد، در همین روز در تفسیر خود ضمن حمله به حضرت امام، ایران را تهدید کرد:

«گویا (امام) خمینی تا اینجا که ایران را ویران کرده، راضی نشده و می‌خواهد به نام جنگ (،) تمام ایران را خراب کند. بنابراین، عراق در برابر این تجاوزات کت بسته نخواهد ایستاد، و خود را ناچار خواهد دید که همان درجه به تجاوز یا تحریک، پاسخ دهد».

تلاش تبلیغاتی عراق برای موجه جلوه دادن تهاجم گسترده این کشور به خاک ایران، از حمایت ضمنی رسانه‌های خبری غربی نیز برخوردار می‌شود و به این ترتیب بر غفلت مسوولان جمهوری اسلامی، می‌افزاید. به عنوان مثال، بی.بی.سی، طی تفسیری در خصوص پیامدهای لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ و تحرکات نظامی عراق در مرزهای ایران در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، ضمن بررسی

توانمندی‌های نسبتاً برابر نظامی ایران و عراق، با تأکید بر مشکلات داخلی هر دو کشور (مانند خطر تجزیه ایران توسط اقلیت‌ها، و خطر استقلال طلبی اکراد عراق)، در نهایت نتیجه گرفت: «دلایل بین‌المللی قویتری وجود دارد که باعث خواهد شد، صدام حسین درگیری نظامی خود با ایران را تنها به تصرف مناطق مرزی و سیعتری محدود کند... خوشبختانه، هیچیک از ابرقدرت‌ها، یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، مایل نیستند در جنگ عمده‌ای بین عراق و ایران شرکت کنند».

به این ترتیب صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق با برخورداری از حمایت ضمنی رسانه‌های تبلیغاتی غرب، موفق شدند مردم و برخی از مسوولان متعهد نظام را غافل نگه دارند. به این شکل، در زمانی که ایران فاقد آمادگی نظامی بود، یعنی در ۵۹/۶/۳۱، عراق تهاجم گسترده هوایی و زمینی خود را به ایران آغاز کرد و سعی کرد با انهدام نیروی هوایی ایران در ساعات اولیه تهاجم خویش، این نیرو را از کارایی لازم بیاندازد که به دلایلی موفق نشد.

۳-۱- تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش

یکی از مهمترین محورهای مورد نظر عراق در اوایل جنگ، تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش در جنگ بود. به عنوان مثال، بخش فارسی رادیو بغداد، در قسمتی از تبلیغات خود از «تلاش رژیم برای سرگرم ساختن ارتش در درگیری‌های مرزی و غافل شدن از اوضاع وخیم سیاسی و اقتصادی ایران»^۱ و «نزاع‌های شدید و زیر پا گذاشتن حیثیت ارتش توسط سپاه»، سخن گفت و در قسمت دیگری بیان کرد که «رژیم ایران پاسداران را برای قتل عام زنان و کودکان محروم کردستان به این دیار فرستاده و چون ارتشی‌ها حاضر به انجام چنین کارهایی نمی‌شوند، رژیم جنگ مرزی با عراق را بهانه قرارداده و می‌خواهد، افسران و درجه‌داران را که هر روزه شاهد اعدام برخی از دوستانشان هم هستند، نابود کند».^۲ این رادیو در جای دیگری با دلسوزی خطاب به ارتشیان گفت: «سربازان، درجه‌داران و افسران میهن پرست انقلابی ایران، (امام) خمینی با جنگی که می‌خواهد راه بیاندازد، درصدد است خانواده‌های شما را بی‌سرپرست کند، مطمئن

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۶/۲۴.

۲- همان، ۵۹/۶/۲۴.

۳- همان، ۵۹/۶/۲۸.

باشید که احدی در ایران وجود ندارد که شما را ملامت کند که چرا موضع و اسلحه خود را ترک کرده و فرار می کنید، این یگانه رفتار عاقلانه است»^۱.

با شروع رسمی جنگ، بخش فارسی رادیو بغداد با ادعاهایی مبنی بر این که «ما با ایرانی‌ها همسایه و برادر دینی هستیم و اساساً با ارتش و ملت ایران جنگی نداریم و تنها در پی احقاق حقمان، طبق مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی هستیم»^۲ و «رژیم ایران حقوق ما را نادیده گرفته است» و نظایر آن، سعی کرد، انگیزه جنگیدن را از ارتش بگیرد و ضمن تبلیغات دیگری، آشکارا نیروهای ارتشی را «تشویق به انجام عملیات رزمی در تهران کرد»^۳ و از آن‌ها خواست تا «با عملیات خود، بساط آخوندهای... را درهم بکوبند»^۴. به همین ترتیب تشویق به «اعتصاب در ارتش»^۵ و «ترک پادگان‌ها»^۶ از اقدامات دیگر بخش فارسی رادیو عراق، بود.

این رادیو در موارد دیگری، نیروهای ارتشی را ترغیب کرد تا «با بالا گرفتن اسلحه خود، به نیروهای نجات بخش ارتش عراق که از کربلا برای آزادسازی مردم ایران می‌آیند، ملحق شوند»^۷ و از خلبان‌های ایرانی خواست تا «با هواپیمای خویش به عراق پناهنده شوند»^۸. همچنین از نیروهای ارتشی درخواست شد تا به «اکراد مخالف نظام»^۹ بپیوندند و «از جبهه‌ها و پادگان‌ها» فرار کنند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق به طور گسترده سعی کرد، بین نیروهای سپاه و ارتش تفرقه بیندازد. به عنوان مثال، بخش فارسی رادیو بغداد پس از آن که از نیروهای سپاه با عنوان افراد «لات»، «قداره‌بند»، «اوباش» و همانند آن، یاد کرد، ضمن تحریک احساسات نیروهای ارتشی، گفت:

۴- همان، ۵۹/۶/۳۰.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۸/۱۴.

۲- همان، ۵۹/۷/۲.

۳- همان، ۵۹/۷/۳.

۴- همان، ۵۹/۱۱/۲۶.

۵- همان، ۵۹/۸/۱۴.

۶- همان، ۵۹/۷/۱.

۷- همان، ۵۹/۴/۶.

۸- همان، ۵۹/۴/۲۰ و ۶۰/۴/۲۸.

۹- همان، ۵۹/۷/۳.

«اکنون طراح نقشه‌های نظامی سپاهی‌ها شده‌اند و این توهین به ارتش به حساب می‌آید».^۱

و یا در جای دیگری به ارتشیان هشدار داد:

«رژیم درصدد تصفیۀ ارتش و جایگزین کردن سپاه به جای آن می‌باشد»^۲ و بالاخره ضمن

تبلیغات دیگری، بیان کرد:

«از آنجا که ارتش به بنی‌صدر نزدیک شده است، (امام) خمینی درصدد انحلال ارتش افتاده

است».^۳

سخنان دیگری مانند: «سرگرم کردن ارتش در جبهه‌ها برای آن که رژیم تهران سرچایش

بماند»^۴، «افزایش موج نارضایتی، خشم و تمرد نظامیان»^۵ از طرف این رادیو، به طور دائمی

تکرار شد. تحلیل‌های مشابه توسط رسانه‌های خبری غرب و رادیوی ضدانقلاب، مطرح گردید.

به عنوان مثال، آسوشیتدپرس ضمن گزارش سرمقالۀ روزنامه دیلی اکسپرس لندن در خصوص

جنگ، از احتمال کودتا توسط ارتش، سخن گفت:

«توانایی ارتش ایران، بویژه نیروی هوایی در مقاومت در برابر تجاوز عراق که دور از انتظارات

غربی‌ها بود، نشان داد که نیروهای ارتش هنوز از افسران آموزش دیده برای سرنگون کردن

حکومت مسجد، برخوردارند».^۶

همین احتمال توسط رادیو اسرائیل هم مطرح شد^۷ و مطبوعات امریکا اعلام کردند:

«رهبران مذهبی، واهمه دارند که با پایان گرفتن جنگ، ارتش آنان را از اریکه قدرت به زیر

بکشاند».^۸

رادیو امریکا هم با تأکید بر سوءظن (امام) خمینی به ارتش که زمانی طرفدار شاه بود، خاطر نشان

ساخت:

۱۰- همان، ۵۹/۱۰/۱۰.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۱۰/۶ و ۶۰/۴/۲۰.

۲- همان، ۵۹/۱۰/۱۶.

۳- همان، ۵۹/۱۲/۲۵.

۴- همان، ۵۹/۹/۶.

۵- آسوشیتدپرس از لندن، ۵۹/۷/۱۲.

۶- رادیو اسرائیل، ۵۹/۷/۱۹.

۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۰/۶/۳.

«(امام) خمینی برای سرگرم نگه داشتن ارتش، آن‌ها را در جبهه‌ها مشغول نگه می‌دارد».^۱ گاهی تبلیغات جهانی، در حرکتی همسو با دستگاه تبلیغاتی عراق، از اختلافات سپاه و ارتش سخن می‌گویند. به عنوان مثال، رادیو بی.بی.سی ضمن گزارشی بیان داشت:

«در روزنامه گاردین، مقاله‌ای از خبرنگار خبرگزاری رویترز (ز) از تهران چاپ شده که حاکی از آن است که مذهبیون تندرو در ایران، سعی دارند، نقش نیروهای مسطح را که با عملیات خود، صاحب‌نظران نظامی غرب را حیرت‌زده کرده‌اند، کم‌اهمیت جلوه داده و در عوض براهمیت نقش پاسداران انقلاب تأکید نهند».^۲

بخش فارسی رادیو ضدانقلاب (ی) صدای آزاد ایران (ایتالیک شه) نیز،(،) گاه از «همکاری فرماندهان ارتش با بنی‌صدر در مورد اقدام علیه ملاهای رژیم»^۳ سخن می‌گفت و خاطر نشان می‌کرد که «جنگ، موضع ارتش را در اختلافات داخلی ایران تقویت کرده است»^۴ و گاه به رواج اخبار کذبی مبنی بر «آموزش دادن طلبه‌ها و بچه‌ها برای جلوگیری از کودتای ارتش» و «عدم توان مقابله آنها با کودتای احتمالی ارتش»^۵ می‌پرداخت. موضوع‌های دیگری مانند: «فزونی گرفتن نارضایتی ارتش از دخالت بی‌جای آخوندها در جنگ»^۶، «عدم اعتماد به ارتش» و «نوشتن افتخارات ارتش به نام سپاه»^۷ و «اعتماد به نفس یافتن ارتش در جنگ و احتمال برخورد ارتش با مسوولان رژیم»^۸ نیز توسط همین رادیو مطرح می‌گردید.

به این ترتیب، تبلیغات عراق با حمایت دستگاه‌های تبلیغاتی غربی و ضدانقلاب و با تلاش برای دامن زدن به جو سوء ظن و بدبینی بین ارتش و مسوولان نظام و تفرقه افکنی بین ارتش و سپاه، در صدد بی‌انگیزه کردن ارتش در جنگ برآمد که متأسفانه، این تبلیغات با وجود افرادی نظیر بنی‌صدر که از جنگ اهرمی برای قبضه قدرت سیاسی ساخته بود، تقریباً به ثمر نشست و در

۸- رادیو امریکا، ۶۰/۶/۲۶.

۱- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۹.

۲- رادیو صدای آزاد ایران، ۵۹/۷/۱۸.

۳- همان، ۵۹/۷/۱۸.

۴- همان، ۵۹/۷/۲۳.

۵- همان، ۵۹/۸/۱۲.

۶- همان، ۵۹/۷/۳۰.

۷- همان، ۶۰/۶/۲۲.

مدت کوتاهی، به جدایی و کدورت بین ارتش و سپاه انجامید، ولی پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری و توصیه مؤکد حضرت امام، مبنی بر این که «نه ارتش به تنهایی می تواند کاری از پیش ببرد و نه سپاه»، در مرحله دوم جنگ، جو تیره قبلی، جای خود را به فضایی سرشار از تفاهم داد (اما متأسفانه این تفاهم و همدلی به عللی، دوباره در مرحله سوم جنگ کاهش یافت).

۱-۴- بی انگیزه کردن مردم در جنگ

در روزهای اولیه جنگ، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق با دست زدن به یک تهاجم تبلیغاتی گسترده، علیه مردم ایران، درصدد القای روحیه ای انفعالی به مردم ایران برآمد و در پی آن، بلافاصله سعی کرد، از روحیه سرخورده و ناامید مردم به نفع خود، استفاده کند.

عراق در راستای همین نوع از تبلیغات، در تهاجم تبلیغاتی اولیه خود در روزهای نخست جنگ، از طریق رادیو فارسی بغداد، از مردم ایران خواست تا «به قیام ارتش پیوسته»^۱ و از خلقهای ایران هم تقاضا کرد «برای نجات بخشیدن ایران، به ارتش کمک کنند»^۲ و با «تصرف شهرها»،^۳ «رژیم را سرنگون سازند»^۴.

همین رادیو در فراز دیگری از تهاجم تبلیغاتی خود از مردم ایران درخواست کرد: «دست به شناسایی پاسداران و کمیته ای ها زده و مانع فرار آنها شوند تا در آینده ای نزدیک آنها را دستگیر کرده و در دادگاههای خلقی محاکمه کنند»^۵ و مردم را تشویق کرد تا «با گردآوری آدرس آخوندهای غارتگر، تیرهای چراغ برق را برای به دار کشیدن آنان آماده سازند»^۶. رادیو بغداد چهار روز پس از شروع جنگ سعی کرد، با پخش شایعه رحلت حضرت امام، مردم را به حالت انفعال بکشانند. این رادیو در گزارش خود چنین گفت:

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۱.

۲- همان، ۵۹/۷/۲.

۳- همان، ۵۹/۷/۳.

۴- همان، ۵۹/۷/۹.

۵- همان، ۵۹/۷/۲ و ۵۹/۷/۳.

۶- همان، ۵۹/۷/۳.

«شنوندگان عزیز! (امام) خمینی مرد. ولی مسوولان رژیم این مسأله را از مردم پنهان می‌دارند و با جعل بیانه‌ها و اعلامیه‌های به امضای او، سعی می‌کنند تا حقیقت مرگ این... را پنهان کنند. ملاهای وحشت‌زده بدانند که سرنوشت فاشیستهای خونخوار جز مرگ توأم با خواری چیزی نیست. (امام) خمینی هنگامی به... واصل شده که ایران را به هرج و مرج کامل فرو برده است. تنها تأسف این است چرا (امام) خمینی قبل از این که سقوط رژیم خود را ببیند، مرده است. اگر رادیو تلویزیون راست می‌گوید که (امام) خمینی نمرده است، چرا از نشان دادن چهره و... او خودداری می‌کند. حال بگذار بهشتی برای گول زدن مردم، صدای (امام) خمینی را تقلید کند!»^۱ با وجود این تلاشها، روز نخست جنگ، وقتی که حضرت امام، با بیاناتی آرامش‌بخش، از تهاجم هواپیماهای عراقی به فرودگاه‌های ایران، با تعبیر دزدی که دزدانه آمده و چند دانه سنگ انداخته و رفته است، یاد کرد، رعب و هراس ناشی از آغاز جنگ را در مردم از بین برد و در عمل، تهاجم تبلیغاتی حساب شده، وسیع و رعب‌آور عراق را- که ممکن بود با شکست روانی مردم، آنان را آماده پذیرش شکست قطعی در جبهه‌های نبرد کند- به شکست کشاند. بنابراین، با وجود عدم آمادگی نظامی جمهوری اسلامی، با شکل‌گیری مقاومت‌های اولیه مردمی در برابر تهاجمات عراق و ضربات سنگینی که نیروی هوایی، طی هفته نخست جنگ به عراق وارد آورده، صدام که رؤیای فتح هفت روزه تهران را از دست رفته دید، از شدت تبلیغات خود کاست. از هفته دوم جنگ به بعد، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، از سویی با طرح مسایلی نظیر: «پیشنهاد آتش‌بس عراق»،^۲ «پیشنهاد آتش‌بس شورای امنیت سازمان ملل»^۳ و «پیشنهاد صلح کنفرانس اسلامی به طرفین درگیر»^۴، درصدد فریب دادن جمهوری اسلامی در جنگ برآمد و از سوی دیگر با طرح اتهاماتی نظیر: «پرتاب عروسک‌های و اسباب‌بازیها (ی) انفجاری در شهرهای عراق»^۵ و «ریختن

۷- همان، ۵۹/۷/۴.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۸ و ۵۹/۱۰/۱۶.

۲- همان، ۵۹/۷/۸.

۳- همان، ۵۹/۷/۱۳.

۴- همان، ۵۹/۷/۷.

بمبهای ساعتی در شهرها^۱ توسط نیروی هوایی و برقراری رابطه بین ایران و «امریکا»^۲ و «اسرائیل»^۳ و «قلابی بودن ماجرای گروگانگیری»^۴ و درنهایت با طرح برخی از مشکلات داخلی ایران نظیر «اختلافات بنی صدر و رجایی»^۵، «مهاجرت کادرهای فنی از ایران»^۶، «ترسیم ضایعات جنگ (با بزرگ‌نمایی‌های تبلیغات عراق، نظیر انهدام ۹۹ هواپیما از ۱۰۱ هواپیمایی که برای بمباران عراق به سمت این کشور پرواز کرده بودند)»^۷، درصد برآمد حالت تهاجمی تبلیغات عراق را به حالتی قابل قبول‌تر، تغییر دهد.

این رژیم در بخش دیگری از تبلیغاتش، درصد برآمد، ضمن توجیه توقف پیشروی عراق، دستاوردهای مثبت مردم و نیروهای نظامی ایران را زیر سوال ببرد. به عنوان مثال، تبلیغات عراق در توجیه ناکامی نظامیان عراقی در تصرف آبادان، گفت:

«عدم ورود عراق به شهرهایی نظیر آبادان، به خاطر داشتن احساس رأفت عراق نسبت به مردم این شهرها بوده است»^۸.

و در توجیه مقاومت سپاه و نیروهای مردم در خرمشهر بیان داشت:

«مقاومت نیروهای ایرانی در خرمشهر، در اثر ترس از جوخه‌های اعدامی است که به منظور اعدام افراد فراری از جبهه، در پشت سر آنان، تشکیل شده است»^۹.

با گذشت چند ماه از آغاز جنگ، لحن آمرانه اولیه دستگاه تبلیغاتی عراق - که مردم و خلقهای ایران را به واژگون‌سازی نظام فرا می‌خواند - کاملاً تغییر کرد و دستگاه تبلیغاتی عراق برای کاهش انگیزه مردم در جنگ، به تبلیغاتی در زمینه‌های تهدید، بزرگ‌نمایی ضایعات جنگ و تبلیغ تشتهای داخلی ایران، پرداخت. به عنوان مثال، عراق تهدید کرد:

۵- همان، ۵۹/۷/۸.

۶- همان، ۵۹/۷/۸.

۷- همان، ۵۹/۷/۹.

۸- همان، ۵۹/۸/۴.

۹- همان، ۵۹/۷/۱۴.

۱۰- همان، ۵۹/۸/۱۴ و ۵۹/۸/۳۰.

۱۱- همان، ۵۹/۷/۱۱.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۹.

۲- همان، ۵۹/۷/۱۴.

«اگر ایران حقوق عراق را اعاده نکند، عراق بخشهای دیگری از ایران را تصرف کرده، و تأسیسات اقتصادی ایران را ویران می‌سازد»^۱.

این رژیم خطاب به اقوام مختلف ایران، اظهار داشت:

«عراق حاضر به حمایت تسلیحاتی و تدارکاتی از اقوام مختلف ایران برای تجزیه ایران، می‌باشد»^۲.

دستاویز تبلیغاتی دیگر عراق، اختلافات بین گروه‌های لیبرال و خط امام بود که با طرح آن سعی کرد، روحیه مردم را تضعیف کند. برای مثال، بخش فارسی رادیو بغداد طی تفسیری، از گروگانها به عنوان ابزاری برای تقرب جویی مسوولان به امریکا یاد کرد و بیان داشت:

«هر دو جناح در گیر رژیم ملایان، یعنی جناح بنی صدر و جناح بهشتی، تلاش می‌کنند تا در نزدیک شدن به امریکا و حل مسأله گروگانهای امریکایی و به دست گرفتن قدرت، گوی سبقت را از یکدیگر بر بایند و به وسیله آن(،) قدرت متزلزل خویش را استحکام بخشند»^۳.

وزیر اطلاعات عراق در همین زمینه، خطاب به رسانه‌های خبری عراق، چنین رهنمود داد:

«شما باید منتظر باشید تا با کشف تناقضها و اختلافهایی که بین سردمداران حکومت ایران ایجاد می‌شود، و طرح این اختلافات و تناقضها، رهبران ایران را علیه یکدیگر تحریک کنید. همینطور رفتارها و موضع گیری‌های مسوولان ایرانی در امور داخلی و خارجی بویژه (امام) خمینی، بنی صدر، رجایی، بهشتی، خلخالی، منتظری، رفسنجانی، خامنه‌ای و فرزندان (امام) خمینی، باید مورد توجه شما باشد»^۴.

او در فراز دیگری از رهنمودهایش بیان داشت:

«شما باید تبلیغ کنید که نیت مزدوران امریکا از طولانی کردن جنگ، ویران کردن تأسیسات اقتصادی و شهری است که بیشتر آنها از امریکا وارد شده است و به این ترتیب آنان می‌خواهند تا زمینه نفوذ سیاسی امریکا را تحت پوشش تجدید سازندگی این تأسیسات، فراهم آورند و متعاقب آن ایران را دوباره از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی وابسته و اسیر دست امریکا کنند.

^۲- همان، ۵۹/۱۱/۲۹ و ۵۹/۱۲/۲۶.

^۴- همان، ۵۹/۱۲/۲۵ و ۶۰/۲/۲۴.

^۵- همان، ۵۹/۸/۴.

^۱- لطیف نظیف جاسم. جایگاه تبلیغات جنگ در نظام بعثی. ترجمه ستاد تبلیغات جنگ، ص ۱۱.

بنابراین، نیت عراق در دعوت به صلح که از موضع قدرت می‌باشد، تنها به خاطر محافظت و حراست از مؤسسات ایرانی است که با تلاش و سرمایه مردم بنا گردیده (،) نیست، (؛) بلکه حکومت عراق با صلح طلبی خود قصد ممانعت از نفوذ بیگانگان و بویژه امریکایی‌ها در ایران را دارد».

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، برخلاف عراق که در ابتدای جنگ با تهاجم تبلیغاتی، تفرقه افکنی، و شایعه‌پردازی، در صدد منفعل ساختن کامل مردم ایران بود- و البته، به سبب افراط‌های بیش از حد تبلیغاتی، از آنها کمتر نتیجه مثبت گرفت- در اوایل جنگ با شیوه‌ای ظاهراً غیرمغرضانه و واقع‌گرایانه، از طریق پرداختن به مسایلی مانند: ضایعات جنگ، بی‌کفایتی مسوولان ایران، ترسیم آینده تیره‌ای که در انتظار مردم ایران است و نظایر آن، نقش خود را در بی‌انگیزه کردن مردم نسبت به جنگ، ایفا می‌کردند. رادیو صدای آزاد ایران ضمن گزارش کردن مقاله خبرنگار لوموند در تهران، چنین گفت:

«از روز دوشنبه گذشته، یعنی روز آغاز جنگ ایران و عراق، چهره شهر تهران نسبت به گذشته بی‌اندازه تغییر کرده است. در ساعات روز، خیابانهای تهران خالی است و در طول ساعات شب پایتخت ایران به شهر مردگان و اشباح تبدیل می‌شود. همزمان با غروب خورشید، تهران چون سایر شهرها(ی) ایران، در خاموشی کامل فرومی‌رود؛ زیرا مقامهای مسوول کلیه نیروگاه‌های برق را از کار می‌اندازند و در نتیجه چهل میلیون ایرانی مجبور به استفاده از شمع می‌شوند... از سوی دیگر، به علت کمبود بنزین و مقررات منع رفت و آمد اتومبیلها در طول روز، مردم تهران با مشکل کمبود وسایل نقلیه روبرو هستند و اکثراً برای رسیدن به محل کارشان، بیش از دو ساعت در خیابانها سرگردان می‌مانند. در این میان، مشاهده شده است که عده زیادی مسیرهای چند کیلومتری را پیاده طی می‌کنند و پاره‌ای از کارگران و کارمندان به علت نبود وسایل نقلیه، شبها به منازلشان باز نمی‌گردند. لوموند همچنین ادامه می‌دهد، قطع پیاپی برق در سراسر ایران می‌رود تا اقتصاد بیمار کشور را کاملاً فلج سازد و فعالیت بسیاری از صنایع و کارخانه‌ها را کاملاً متوقف کند. اکثر نانوائی‌ها تعطیل کرده‌اند، غذا پختن در منازل به مشکل بزرگی تبدیل شده است و رستوران‌ها صرفاً غذای سرد دارند. اکثر اوقات آب تهران و بسیاری از شهرهای دیگر

قطع است، خطوط ارتباط تلفنی از کارافتاده است و دو روزنامه عصر تهران، یک شنبه گذشته به علت نبودن برق منتشر نشدند»^۱.

بخش فارسی رادیو امریکا هم طی گزارشهایی از «تعطیل ثانویها، کارخانجات و... به خاطر کمبود سوخت و کمبود دارو و مانند آن»^۲ در ایران سخن گفت و به نقل از روزنامه نیویورک تایمز از «پالایشگاه خاکستر شده و بنادر با خاک یکسان شده ایران»^۳ یاد کرد و از «دفاع ناهماهنگ لشکرهای ایران در برابر موج حملات عراقیها»^۴ سخن به میان آورد.

همچنین رادیو بی.بی.سی به طرح مسایلی نظیر «فرار سیصد هزار نفر از جمعیت اهواز»، «ویران شدن قسمت اعظم حومه اهواز»، «هدف قرار گرفتن نقاط متعدد»، «انهدام قطار حامل گاز»^۵ و نظیر آن، پرداخت.

علاوه بر تبلیغ روی ضایعات ناشی از جنگ و بزرگ‌نمایی آنها، رسانه‌های خبری غرب به شکلی غیرمستقیم، از بی‌کفایتی مسوولان نظام جمهوری اسلامی، سخن می‌گفتند. به عنوان مثال، رادیو صدای آزاد به نقل از لوموند، گفت:

«دوشنبه شب مردم شهر ری دوبار میگهای عراقی را که دقیقاً در ساعت ۱۸/۵۰ دقیقه و ۱۹/۰۴ دقیقه، یعنی به فاصله ۱۴ دقیقه در حالت پرواز برفراز پالایشگاه تهران بودند، دیدند. اما از سوی رژیم نه اعلامیه‌ای صادر شد و نه آژیر خطر هوایی به صدا درآمد. یک‌شنبه شب نیز هواپیماهای عراقی بمب‌هایی را بر روی پالایشگاه رها کردند و بنا به گفته شاهدان عینی، پادگان لویزان نیز در همان شب، هدف حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و با این که آژیرهای خطر از رادیو به صدا درآمد و شهر در حالت دفاع در مقابل حمله هوایی قرار گرفت، روز بعد فرمانده ستاد مشترک به خود این اجازه را داد که حمله هوایی شب گذشته را تکذیب کند و بگوید هیچ

۱- رادیو صدای آزاد ایران ۵۹/۷/۱۰ و رادیو اسرائیل ۵۹/۷/۱۹.

۲- رادیو امریکا ۵۹/۷/۱۳.

۳- همان، ۵۹/۷/۸.

۴- همان، ۵۹/۷/۸.

۵- بی.بی.سی ۵۹/۷/۱۶.

حمله‌ای صورت نگرفته است و شلیک توپهای ضد هوایی، به خاطر پرواز اجسام ناشناخته در آسمان، بوده است»^۱.

همین رادیو ضمن بیان خبر روزنامه ساندی تلگراف، بیان داشت:

«خبرنگار ساندی تلگراف در گزارش خود می‌نویسد: ما از پارک عظیم زعورا در بغداد بازدید کردیم. در این پارک تانک‌ها، سلاح‌های سبک و سنگین که عراقی‌ها از ارتش ایران به غنیمت گرفته‌اند، به معرض نمایش گذاشته شده است. مقدار و میزان سلاح‌های به غنیمت گرفته شده توسط عراق، چشم را خیره می‌کند. این خبرنگار می‌افزاید، غنایمی که از ایرانی‌ها به دست عراق افتاده، آنچنان فراوان است که صدام حسین ۱۲۰ تانک چیفتن متعلق به ایران را اخیراً به کشور دوست و متحد خود اردن، هدیه کرده است. ساندی تلگراف گزارش خبرنگار خود را اینگونه پایان می‌دهد: در چنین شرایطی حقیقتاً ادعای بنی‌صدر، کاملاً توخالی و ابلهانه به نظر می‌رسد. ظاهراً برای حکام رژیم اسلامی ایران هیچکدام از این همه تلفات مالی و جانی مهم نیست. مهم فقط این است که تظاهر کنند (در) آخر پیروز هستند و با ادامه چنین تظاهراتی، مدتی دیگر بر سرکار خود باقی بمانند»^۲.

اریک رولو، خبرنگار روزنامه لوموند در تهران، طی مقاله‌ای در این روزنامه، درباره برخورد مسوولان جمهوری اسلامی با مسئله جنگ، نوشت:

«خرمشهر آخرین ساعات دفاعی خود را می‌گذراند. خرمشهر مثل آبادان در محاصره کامل نیروهای عراقی قرار دارد. نیروهای چندصد نفری دفاعی، با ناامیدی می‌کوشند نیروهای مقابل را به عقب برانند. جنگ تن به تن با اسلحه سبک، کوچه به کوچه و خانه به خانه ادامه دارد. مدافعین خرمشهر و آبادان، ملتسمانه از مرکز درخواست کمک می‌کنند، اما درخواستهای آنها برای آب، غذا و مهمات، بدون جواب مانده است. مرکز که خود وضعی متزلزل دارد، قادر به کمک نیست و مسوولان حماسه کربلا را به یاد مدافعان آورده‌اند و از آنان خواسته‌اند، حال که اسلحه و مهمات برای جنگ ندارند و مرکز مسوولیت دفاع از آنان را نمی‌پذیرد، شربت شهادت را بنوشند. مردم ایران اکنون درمی‌یابند که جانشان برای رژیم (امام) خمینی چقدر بی‌ارزش است. لوموند

^۱ - رادیو صدای آزاد ایران، ۵۹/۷/۱۰.

^۲ - همان، ۶۰/۲/۳۰.

می‌نویسد: در خرمشهر و آبادان، چپی‌ها هم که به خدا و پیغمبر اعتقادی ندارند، باید شربت شهادت بنوشند، گویا آنان برای نوشیدن شربت به آنجا نرفته بودند»^۱.

روزنامه نیویورک تایمز، در مقاله دیگری درباره وضعیت ایران و عراق، می‌نویسد: «از زمان افتادن مملکت به دست آخوندها، ایران دیگر اهمیت و قدرت خود را در منطقه از دست داده است و عراق که در زمان شاه جرأت تکان خوردن نداشت، حالا می‌خواهد آقای خلیج فارس شود»^۲.

محور تبلیغاتی دیگری که رسانه‌های خبری غربی، با هدف بی‌انگیزه کردن مردم در جنگ بدان می‌پرداختند، سخن از تشتهای درونی جامعه ایران و تیره بودن آینده آن، بود.

روزنامه نول آبرواتور، طی مقاله‌ای باطرح اظهار نظر بنی صدر مبنی بر این که «صدام کمتر از خیلی از وزرای ایران برای کشور خطر دارد»^۳ به تشتهای سیاسی موجود در ایران، اشاره کرد و رادیو امریکا ضمن تفسیری در خصوص جنگ، اظهار داشت:

«وضع مردم ایران در طول جنگ، ممکن است چنان فلاکت بار شود که ایرانی‌ها همانند مردم فقیر و گرسنه برخی از سرزمینهای عقب‌افتاده جهان که همواره نیازمند کمک دیگران هستند، به امداد بین‌المللی نیاز پیدا کند»^۴.

رادیو آزاد ایران نیز ضمن مقایسه ذخایر عراق و حامیان آن با ذخایر ایران، «از ضعف ذخایر ارزی ایران»^۵ سخن می‌گفت و بالاخره روزنامه هرالد تریبون، طی مقاله‌ای نوشت: «قدرت (امام) خمینی، متزلزل بوده و برای مدت زیادی دوام نخواهد آورد و در این شرایط، حتی لغو تحریمهای اقتصادی، بحران اقتصادی ایران را حل نکرده و تخفیف نخواهد داد»^۶.

رادیو اسرائیل هم از قول حسن نزیه، رئیس (فراری) هیأت مدیره شرکت نفت، گفت:

^۳ - بی.بی.سی ۵۹/۷/۲۹ و رادیو صدای آزاد ایران ۵۹/۷/۳۰.

^۱ - رادیو امریکا، ۵۹/۷/۸.

^۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۵۹/۹/۲۶.

^۳ - رادیو امریکا، ۵۹/۱۰/۱۶.

^۴ - رادیو صدای آزاد ایران، ۶۰/۴/۲۲.

^۵ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، خلاصه اهم جراید انگلیس، ۵۹/۱۱/۹.

«دولت کنونی ایران رو به اضمحلال رفته و به زودی ارتش و یا یک رهبر ملی، حکومت را در دست خواهد گرفت»!

با توجه به مطالب اخیر، مشخص می‌شود که تبلیغات رسانه‌های غربی، درست در راستای تبلیغات عراق حرکت می‌کنند، اما برخلاف عراق که به صورت هیجان‌زده، شتاب‌آلوده و غالباً غیرواقعی، عمل می‌کرد، شیوه ملایمتری در پیش می‌گیرند که از نظر روانی بیشترین تأثیر را در ذهن عامه مردم می‌گذارد و در بی‌انگیزه کردن اقشاری از مردم جامعه هم مؤثر واقع می‌شد.

۱-۵- تلاش در جهت وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ

در آغاز، وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ با جمهوری اسلامی برای عراق، کاری بس دشوار و نشدنی به نظر می‌رسید، زیرا مسلمان بودن مردم عراق حکم می‌کرد، در برابر برادران مسلمان ایرانی خود دست به موضع‌گیری خصمانه نزنند. از طرف دیگر برای نظامیان عراقی که از سال ۱۹۴۸ دشمن اصلی عراق و امت عرب را رژیم اسرائیل، می‌دانستند، پذیرفتن جنگ با ایران به جای جنگ با اسرائیل، دشوار بود، ایرانی که نه تنها با اسرائیل، بلکه با امریکا قطع رابطه کرده بود و اعضای سفارت امریکا را در گروگان خود داشت. گذشته از این مسایل اعتقادی، برای تحمل مشکلات جنگ در پشت جبهه‌ها و مهمتر از آن برای جنگیدن و کشتن و کشته شدن در میدانهای نبرد، افراد احتیاج به انگیزه‌های بسیار بالایی دارند تا با این انگیزه‌ها، ضمن رفع تعارضات ذهنی، انسجام روانی خود را در برخورد با حوادث موحش و هولناک، حفظ کنند. صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق برای توجیه و انگیزه دادن به مردم، جهت وارد شدن به جنگ، نخست با ایجاد فضایی مملو از هیجان، جامعه عراق را درگیر شور و هیجانی جمعی کرد(ند) و ضمن انتساب آغاز جنگ به ایران، با ترسیم اهدافی نسبتاً مبهم و با داعیه اعاده حقوق اعراب منطقه، مردم و ارتش عراق را وارد جنگ کردند.

پس از شروع جنگ و پیشروی عراق در خاک ایران، دستگاه تبلیغاتی عراق از فتوحات نظامی به دست آمده رژیم، ترسیم حمایت جهانی از این حرکت عراق، و حمایت اعراب ایران از تهاجم عراق به ایران، سخن می‌گفت و با استناد به پیروزی عراقی‌ها در جنگ با فارس‌ها در طول تاریخ،

شور و هیجان دوباره‌ای در بین مردم ایجاد می‌کرد؛ اما باگذشت زمان، بتدریج از اهداف تجاوزکارانه‌اش پرده برمی‌دارد (داشت).

در کنار این تبلیغات و تحریک و تشجیع مردم و ارتش عراق، موضوعاتی مانند ضعف روحیه نظامیان ایران، ویژگی‌های غیراسلامی ایرانی‌ها، بحران‌های سیاسی و اقتصادی شدیدی که ایران را فراگرفته است و نظایر آن، از برنامه‌های تبلیغی این رژیم بود و به دنبال آن با کوچک‌نمایی دستاوردهای نظامی ایرانی‌ها، سعی می‌کرد، روحیه شهروندان و نظامیان عراقی را حفظ کند. این تبلیغات را می‌توان، تبلیغات مبتنی بر تحمیق نامید. علاوه بر این نوع، تبلیغات مبتنی بر تطمیع و تهدید نیز در دستگاه تبلیغی عراق از جایگاه خاصی برخوردار بود که در بحث‌های بعد، به اجمال از آنها هم سخن خواهند رفت.

در ادامه، پس از بیان محورهای تبلیغاتی که در وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ با جمهوری اسلامی، نقش بسزایی داشت، با تفصیل بیشتری به این محورها پرداخته می‌شود. پس از متزلزل شدن موقعیت شاه در ایران، امریکا به دنبال یافتن جانشینی برای وی، به دلایل متعددی صدام را برمی‌گزیند. صدام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن قبضه قدرت در عراق، از روزهای نخست حیات انقلاب اسلامی، به آماده ساختن جامعه عراق برای برخورد با ایران پرداخت. رژیم جدید عراق از همان آغاز، تبلیغات وسیعی را در خصوص ماهیت امریکایی انقلاب مردم، ضداسلامی بودن ایران و رهبری آن، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق و چشمداشت تاریخی ایران به عراق، تمایلات توسعه طلبانه ایران و مانند آن، پی می‌گیرند که از آنها به اجمال در قسمت ترسیم چهره منفی ایران، سخن رفت.

در پاسخ به جنگ سردی که عراق از روز نخست پیروزی انقلاب اسلامی بدان دامن می‌زد، برخی از مسوولان ایران پاسخهایی دادند که اشتباهات آنان به عنوان بهترین ابزار تبلیغاتی، مورد استفاده دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق و غرب قرار گرفت و افکار عمومی مردم عراق را نسبت به پذیرش وقوع جنگ، مستعد ساخت.

لطیف نظیف جاسم وزیر اطلاعات عراق در یک سخنرانی که ۸ ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی ایران کرد، به برخی از موضوعاتی که مورد توجه دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق قرار گرفته بود و

این دستگاه با بزرگ‌نمایی آنها به هدایت افکار عمومی به سمت پذیرش وقوع جنگ پرداخت، چنین اشاره کرد:

«بحث پیرامون مسأله دخالت ایران در امور داخلی عراق، چندین بار تکرار شده است و تمامی مردم عراق با آن آشنا شده‌اند. انفجار دانشگاه مستنصریه بغداد و کشته و مجروح شدن صدها دانشجو، تجاوز به مناطق مختلف کشور، زدن شهرها با توپخانه دوربرد و اشغال قسمتهایی از خاک عراق که مطابق با قرارداد ۱۹۷۵، باید به عراق بازگردانده شود، همگی از تجاوزطلبی ایران حکایت داشت؛ تا جایی که آنان بی‌شرمی و وقاحت را از حد گذراندند؛ از جمله آیت‌الله حسین شیرازی در تاریخ ۷۹/۶/۱۳ (۱۹۷۹) چنین گفت: از مردم عراق و دیگر ملت‌های مسلمان می‌خواهم که برای ساقط کردن حکومت بعثی مبارزه کنند؛ در روز ۷۹/۶/۱۹ (۱۹۷۹) آیت‌الله صادق روحانی گفت: اگر امیرنشینهای خلیج (تو پرائتر فارس بیاد) بخواهند در مورد سه جزیره تنب (کوچک، بزرگ) و ابوموسی ادعای (بی) داشته باشند، تهران در عوض می‌تواند بحرین را مطالبه کند؛ در روز ۷۹/۶/۱۹ (۱۹۷۹)، رئیس ستاد مشترک ایران اظهار داشت که جنگنده‌های نیروی هوایی (،) نواحی مرزی عراق را بمباران کردند و در ۷۹/۸/۱۷ (۱۹۷۹) (امام) خمینی، حکمی مبنی بر بستن مرزهای ایران با عراق صادر کرد؛ در ۷۹/۹/۱۲ (۱۹۷۹)، صادق خلخالی رئیس دادگاه‌های انقلاب در کردستان حکم اعدام شش تن را که ادعا می‌کرد عراقی‌اند، صادر کرد؛ مصطفی چمران در ۷۹/۹/۳ (۱۹۷۹)، اعلام کرد که ایران آماده جنگ با عراق است؛ در ۷۹/۱۰/۲ (۱۹۷۹)، ابوشریف مسوول شاخه نظامی سپاه گفت: سپاه پاسداران انقلاب آرام نخواهد گرفت، مگر با آزادسازی کامل افغانستان، فلسطین، اریتره، فیلیپین و عراق، در ۷۹/۱۰/۱۱ (۱۹۷۹)، خلخالی گفت: (امام) خمینی رهبر تمامی مستضعفین جهان است و از طریق همین زعامت و پیشوایی است که ملت عراق از قید بعثیان نجات خواهند یافت؛ در ۸۰/۴/۸ (۱۹۸۰)، (امام) خمینی اعلام کرد از مردم عراق و نیروهای مسلح آن می‌خواهم که قیام کرده، صدام حسین را ساقط کنند»!

علاوه براین، رسانه‌های خبری غربی از برخی ناپختگی‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی و موضع‌گیریهای شتابزده و اشتباه مسوولان ایرانی سود جستند. برای مثال (،) با طرح «ادعای ارضی

۱- لطیف نظیف جاسم. جایگاه تبلیغات جنگ در نظام بعثی. ترجمه ستاد تبلیغات جنگ، ص ۱۵.

ایران نسبت به بحرین^۱ که توسط یکی از مقامات رسمی رده پایین ایران صورت گرفته بود، یا اشاره به «تبلیغات ایران مبنی بر ضرورت برداشتن یوغ سرکوبگران از گردن مسلمان در کشورهای عرب»^۲ و یا با طرح جنگ لفظی مسوولان جمهوری اسلامی با عراق - که پس از حادثه سوء قصد به طارق عزیز در دانشگاه مستنصریه ایجاد شد و طی آن مسوولان ایرانی از «ضرورت فرستاده شدن حکومت رو به زوال بعث عراق به زباله دان تاریخ»^۳ یاد کردند - در راستای تبلیغات عراق عمل کردند.

اما باید به یاد داشت، با وجود ناپختگی تبلیغات ایران در اوایل انقلاب، رژیم عراق بعضاً اوضاعی را پدید می آورد تا مسوولان ایران در موضع گیری های خود به حالت انفعال بیافتند و اظهارات و واکنش های بعدی آنان در تبلیغات عراق، مورد استفاده قرار بگیرد. به عنوان مثال، «تشکیل دو کمیته عربستان (خوزستان) و کردستان با اهداف انجام عملیات تخریبی در ایران زیر نظر مدیریت کل اطلاعات عراق از ابتدای انقلاب اسلامی»^۴ و انجام فعالیتهای خرابکارانه در شهرهای خرمشهر، اهواز و... و ارایه کمکهای مالی و تسلیحاتی به عزالدین حسینی توسط این کمیته ها، «چاپ اسکناس های جعلی توسط عراق در ایران و سوء استفاده تبلیغاتی از عکس العمل مسوولان ایران در برابر این تحریکات، در دستور کار دستگاه تبلیغاتی عراق قرار داشتند».

به هر صورت، به دنبال ترسیم چهره ای منفی برای جمهوری اسلامی و تشنج آمیز ساختن روابط ایران و عراق در اذهان مردم این کشور، تبلیغات عراق در ۴ سپتامبر ۸۰ (۱۹۸۰) (۵۹/۶/۱۳)، به مرحله جدیدی وارد شد. در این روز، که به نظر دستگاه تبلیغاتی عراق (،) آغاز جنگ توسط ایران است، شهر خانقین توسط توپخانه گلوله باران می شود. درباره گلوله باران شدن خانقین دو اظهار نظر وجود دارد. نخست - آنچه که توسط یکی از افسران اسیر توپخانه تأیید می شود - این است که «گلوله باران خانقین توسط توپخانه ارتش عراق که به داخل ایران نفوذ کرده و پس از انجام گلوله باران خانقین عقب نشینی کردند، انجام گرفته است».^۵ دوم این که «پس از آن که

^۱ - میدل ایست اکونومیست دایجست، ۵۸/۴/۱.

^۲ - همان، ۵۸/۴/۱.

^۳ - بی.بی.سی، ۵۹/۱/۱۴.

^۴ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۳۳.

^۵ - عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۴۹.

توپخانه عراق به گلوله باران مواضع دوربرد توپخانه در خاک ایران دست زد، روز بعد توپخانه ایران دست به اقدام مقابله به مثل زد و همین مسأله از سوی عراق آغاز جنگ شمرده شد.^۱ بعد از حادثه ۴ سپتامبر (۱۳ شهریور) که از سوی عراق به منزله آغاز حمله ایران به عراق تبلیغ شد، برخلاف مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که براساس آن در صورت بروز اختلاف بین طرفین، برای رفع اختلاف، باید به الجزایر یا دادگاه بین المللی مراجعه شود، صدام در ۲۶ شهریور به شکل یک جانبه‌ای دست به لغو قرارداد الجزایر زد و در برابر انظار میلیونها بیننده عراقی، قرارداد را پاره کرد. به این ترتیب، برنامه‌های طراحی شده دستگاه تبلیغاتی عراق، برای آماده‌سازی ذهنی مردم عراق در جهت پذیرش جنگ، به نقطه اوج خود رسید.

صدام در سخنرانی (پخش) مستقیم ۲۶ شهریور خود که از طریق فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی عراق، برای مردم این کشور پخش شد، در توجیه علت لغو قرارداد الجزایر گفت: عراق همواره به عنوان ملتی برتر که در طول تاریخ از حیثیت و حاکمیت امت عرب دفاع کرده، مطرح بوده است و امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، از قبل وجود عراقی مستقل، مترقی و پیشرو، بعد از انقلاب ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، خطر زیادی را متوجه خود می‌دیدند. از این رو، از آنجا که وجود عراقی قدرتمند در منطقه بر گرده صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها سنگینی می‌کرد، آنها شاه را واداشتند تا با کمک به کردهای عراق، موجبات شکست انقلاب ژوئیه و تجزیه عراق را فراهم آورند. بنابراین، عراق در جنگی نابرابر از نظر تسلیحاتی با اکراد و رژیم شاه مواجه شد و زمانی که تجهیزات و مهمات این کشور رو به اتمام رفت، عراق ضمن مخفی نگاه داشتن این مسأله و برای تجهیز ارتش برای شرکت در جنگ با اسرائیل، به پیشنهاد الجزایر مبنی بر میانجیگری بین ایران و عراق، پاسخ مثبت داد و در مذاکرات انجام شده در ۱۹۷۵، عراق خط القعر شط العرب را به عنوان مرز آبی دو کشور پذیرفت و قرار شد که ایران هم در مقابل، مناطق زین القوس و سیف سعد را که سابقاً متعلق به عراق بود، به این کشور بازگرداند. اما با وجود پذیرش خط تالوگ به عنوان مرز آبی دو کشور، شاه از برگرداندن مناطق زین القوس و سیف سعد به عراق خودداری ورزید و پس از انقلاب نیز تهران، ضمن تداوم بخشیدن به تصمیم شاه به تحریک صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها با دعوت بارزانی به ایران، قصد مداخله در امور داخلی عراق را کرد و به این

^۱ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۱۶.

ترتیب بند دیگری از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیرپا نهاده است. پس از ذکر این مقدمات، صدام گفت:

«در برابر شما اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملاً ملغی می‌دانیم و شورای فرماندهی انقلاب تصمیم خود را در این زمینه اتخاذ خواهد کرد. بنابراین باید روابط قانونی در شط العرب، به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵، بازگردد و تمام حقوق تصرف شده، تحت حاکمیت کامل ما قرار گیرد. عراق در روابط خود با تمام جهان ثابت کرد که شرافتمندانه پایبند تمام تعهدات خود است و همچنین ثابت کرده که هیچ نوع از انواع تهدید و تجاوز به حاکمیت و حیثیت خود را نمی‌پذیرد و ملت و ارتش عراق کاملاً آماده‌اند تا وارد نبرد دلیرانه‌ای برای حفظ شرافت و حاکمیت خود شوند».

ما تصمیم تاریخی خود را برای اعاده حاکمیت کامل خود بر سرزمین و آب خودمان گرفته‌ایم و با قدرت هرچه تمامتر در برابر هر کس که این تصمیم قانونی را نادیده بگیرد، می‌ایستیم. ما به شما و امت عرب و تمام جهان می‌گوییم که پوشش دروغینی را که دارودسته حاکم در ایران از آن استفاده کرده‌اند، کنار زده‌ایم، (.) این دارودسته، پوشش دین را مزورانه برای توسعه‌جویی به زیان امت عرب و منافع عربی، مورد استفاده قرار داده‌اند. دین جز پوششی برای نژاد پرستی فارسی و کینه‌جویی (بی) نسبت به اعراب، نیست و این دارودسته از این پوشش برای ایجاد روح تعصب، کینه و تفرقه میان ملل منطقه و به نفع نقشه‌های صهیونیسم جهانی، استفاده می‌کنند.

ما با صداقت گفتیم که امیدواریم (امام) خمینی با شاه تفاوت داشته باشد و به او فرصت کافی دادیم تا ثابت کند که آیا با شاه تفاوت دارد یا خیر؛ ولی او و آن‌هایی که در کنار وی مسوولیت حکومت را در ایران به عهده دارند، ثابت کردند که با شاه تفاوت ندارند. آنان در روش‌های خود در قبال همسایه‌های عرب خود، بر خلاف حق، تمام سرزمینهایی که شاه در عراق تصرف کرد و همچنین سه جزیره عربی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را در اختیار گرفتند و حتی ادعاهای توسعه جویانه‌ای که شاه تحت فشار اراده عربی از آن‌ها منصرف شده بود را تجدید کردند.

پس از لغو قرارداد الجزایر توسط صدام، رادیو بغداد «از انبوه تلگرامهای تبریکی که از داخل و خارج به صدام مخابره می‌شود، خبر می‌دهد»^۱ و به این ترتیب فضای پرتنش روابط عراق و ایران توسط دستگاه تبلیغاتی عراق، آنچنان پرهیجان می‌گردد که دیگر حتی تناقض‌گویی‌های این دستگاه توسط افکار عمومی، احساس نمی‌شود. به عنوان مثال، عزت ابراهیم نایب رئیس شورای فرماندهی عراق، پس از لغو قرارداد الجزایر توسط صدام، در یک کنفرانس خبری می‌گوید:

«عراق قرارداد الجزایر را در صورت عدم تسلیم سرزمینهای مورد بحث به عراق با زور اجرا خواهد کرد»^۲.

در حالی که رادیو صوت‌الجماهیر «با استناد به قرارداد ۱۹۷۵- (که از سوی صدام، لغو آن اعلام شده بود- ضرورت اجرای مفاد آن را خواستار می‌شود»^۳.

پس از این زمینه‌سازی‌ها، عراق در ۱۳۵۹/۶/۳۱ به شکلی گسترده ایران را مورد تهاجم خود قرار می‌دهد، اما دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، آغاز جنگ را به ایران نسبت داده، می‌گوید:

«جنگ در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) شروع نشده است، بلکه جنگ با شلیک توپخانه‌های ایران به شهرهای عراق در ۴ سپتامبر، شروع شده است»^۴.

اعلامیه شورای فرماندهی عراق به نیروهای این کشور در ۱۳۵۹/۶/۳۱ نیز حاکی از این است که عراق در جنگی ناخواسته و تدافعی وارد شده است. در قسمتی از این اعلامیه چنین آمده است:

«به نیروهای عراقی دستور داده شد تا با قدرت به حملات ایران در نواحی شط‌العرب و مرز دو کشور پاسخ دهند»^۵.

صدام در پیامی که در ۱۳۵۹/۶/۳۱ خطاب به مردم عراق و ایران می‌فرستد، نسبت به آغاز جنگ، برخوردی ابهام‌آمیز دارد و ضمن متجاوز دانستن ایران به طور کلی، بیان می‌کند که عراق زمانی از مناطق اشغال شده خارج خواهد شد که ایران حق حاکمیت عراق را بر سرزمینهایش به رسمیت بشناسد. وی می‌گوید:

۱- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۶/۲۹.

۲- بخش عربی رادیو اسرائیل، ۵۹/۶/۲۴.

۳- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۶/۲۸.

۴- صوت‌الجماهیر، پیام صدام به مردم عراق، ۵۹/۷/۲۷.

۵- خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۵۹/۶/۳۱ و صوت‌الجماهیر، ۵۹/۶/۳۱.

«ما از سرزمین‌های اشغالی ایران بیرون خواهیم رفت، ولی اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمینها باشیم، آنها را تحت اشغال خود قرار خواهیم داد، اما به محض آن که ایران به حق حاکمیت عراق بر سرزمین‌هایش و رعایت منافع عراق، اعتراف کند، از این سرزمین‌ها خارج خواهیم شد»^۱.

صدام بعد از کشاندن پای مردم و ارتش عراق به جنگ، برخلاف شعارهای اولیه‌اش از «حقوق اضافی که عراق باید به خاطر پیروزی‌هایش از آن برخوردار شود»^۲ سخن به میان می‌آورد و «عراق در نواحی کرخه و هویزه اقدام به ایجاد تأسیساتی می‌کند که از ماندن دایمی عراق در آن مناطق، حکایت می‌کند»^۳.

در این قسمت، لازم به ذکر است که ترفند اخیر، در کارهای قبلی صدام هم مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، پس از دستگیری شهید صدر، رادیوهای خارجی خبر اعدام ایشان را پخش می‌کنند. مردم عراق با اطلاع یافتن از این مسأله بسرعت درصدد انجام واکنشی شدید برمی‌آیند، اما رژیم ضمن تکذیب خبر اعدام شهید صدر، ایشان را آزاد می‌سازد. بعد از گذشت مدتی، دوباره شهید صدر و خواهر ایشان بنت الهدی، از سوی رژیم دستگیر شده، به شهادت می‌رسند. این بار مردم با شنیدن مجدد خبر اعدام شهید صدر و خواهر محترمه ایشان، به علت ذهنیت القا شده قبلی، دست به واکنش شدیدی نمی‌زنند، اما بعد از آن که رفته‌رفته به صحت خبر مزبور پی می‌برند، بدون آن که دست به اقدام اعتراض‌آمیز شدیدی بزنند، با روحیه‌ای منفعل تسلیم واقعیت می‌شوند.

بنابراین، با توجه به مظلوم‌نمایی‌های اولیه رژیم عراق، و اعلام خبر ورود این کشور به جنگی ناخواسته و اعلام این که عراق با به رسمیت شناخته شدن حقوقش، بلافاصله از خاک ایران عقب نشینی خواهد کرد، مردم عراق با ساده‌نگری، وارد جنگی می‌شوند که یکی دو ماه بعد، پس از مواجهه با داعیه‌های فزون‌طلبی صدام، چون راه بازگشتی نمی‌یابند، با روحیه‌ای منفعل خود را مجبور به ادامه راه پر مخاطره جنگ، می‌بینند.

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۶/۳۱.

^۲ - همان، ۵۹/۸/۱۴ و ۵۹/۸/۲۱.

^۳ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۸). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۴۶.

رژیم عراق، پس از انتساب آغاز جنگ به ایران، با طرح این (ادعا) که عراق برای آرمان جهان عرب می‌جنگد و نه دعاوی ارضی تنها، سعی می‌کند، انگیزه مردم عراق را برای جنگیدن قویتر کند. رادیو صوت‌الجماهیر در یکی از برنامه‌های خود، می‌گوید:

«کسانی که معتقدند جنگ عراق با ایران بر سر مسایل مرزی است، سخت در اشتباهند؛ زیرا این جنگ، جنگ میان عراق و ایران نیست، بلکه ایران سیاست خصمانه‌ای را اتخاذ کرده است و این سیاست نشانگر طمع تاریخی ایران به میهن عرب و منطقه خلیج عربی (عربی حذف شه و تو پراتنز فارسی بیاد)، است!»^۱

همین رادیو در بخش دیگری از تبلیغات خود، چنین اظهار می‌کند:

«وقتی عراق در ۲۲ سپتامبر گذشته، با قاطعیت به تجاوزات و حملات مسلحانه رژیم فارسی، پاسخ داد به این معنی نبود که عراق برای دفع طمع‌های توسعه‌طلبی و تجاوزکارانه ایران در عراق، دست به حمله زده است، بلکه عراق به نمایندگی از امت عربی و در جهت خدمت به هدف‌های این امت، به ایران پاسخ داد. هواپیماهایی که موشک‌های خود را به سوی منطقه العبدلی در کویت پرتاب کردند، همان هواپیماهایی بودند که موشک‌های خود را به سوی سرزمینها و شهرهای عراق پرتاب کردند. نیروهای نظامی که قبل از ۲۲ سپتامبر، حملات خود را به مرزها و زمین‌های عراق شروع کردند، همان نیروهایی بودند که ده سال قبل، سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج (فارس) را اشغال کردند، و همان نیروهایی هستند که تا به حال و در سایه رژیم (امام) خمینی همین جزایر را اشغال می‌کنند. تجاوزات مکرر نیروهای ایرانی به مرزهای عراق قبل از سپتامبر گذشته، به امنیت و منافع کشورهای عربی لطمه وارد می‌سازد. اشغال سه جزیره عربی از ده سال قبل که هنوز ادامه دارد، تهدیدی است که امنیت و منافع امت ما را به خطر می‌اندازد و اگر عراق در حال حاضر این مأموریت تاریخی را به عهده می‌گیرد، به دلیل این است که مسوولیت قومی را احساس می‌کند و به امنیت و منافع حیاتی امت عرب علاقه‌مند است؛ زیرا فارسها تنها عراق را تهدید نمی‌کنند و به بمباران منطقه «العبدلی» در کویت و اشغال جزایر ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ، اکتفا نمی‌کنند»^۲.

۱- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۹/۸.

۲- همان، ۵۹/۹/۲۷.

رژیم عراق برای عینیت بخشیدن به ادعای خود مبنی بر دفاع از حقوق اعراب در جنگ با ایران، امارات متحده را تحریک می‌کند که از ایران تقاضا کند تا سه جزیرهٔ ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب کوچک را که متعلق به شارجه و رأس الخیمه بوده و در سال ۱۹۷۱، توسط ارتش ایران به تصرف درآمده بودند، به این کشور بازگرداند. اما «پس از نادیده گرفته شدن درخواست امارات متحده از سوی ایران»^۱ این مسأله دوباره دستاویزی برای تبلیغات عراق می‌شود که با دامن زدن به آن، از تهدید ایران نسبت به تمامی اعراب، سخن بگوید.

عراق «با احداث مدرسه، شعب بانک رافدین و برخی از مؤسسات دیگر در چند شهر اشغال شده، چنین تظاهر می‌کند که به عمران و آبادانی محل سکونت اعراب ایران، می‌پردازد، و هیأت‌های متعددی را از داخل و خارج برای بازدید از این تأسیسات، دعوت می‌کند» تا بر انگیزه افکار عمومی، در ورود به جنگ، بیافزاید.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در فراز دیگری، از مسأله پیوستگی استراتژیک ایران و اسرائیل یاد می‌کند و «از آنجا که هر دو را غاصب سرزمینهای عربی می‌داند، جنگ عراق و ایران را جنگی در جهت آرمانهای قوم عرب برمی‌شمرد»^۲. همچنین، ضمن ادعای هم‌پیمانی ایران با امریکا و اسرائیل، از جنگ عراق با ایران به عنوان «جنگی که یکی از پایه‌های امپریالیسم امریکا و صهیونیسم در جهان عرب را از بین می‌برد»^۳ یاد می‌کند. در بخش دیگری عراق با توسل به اسلام، جنگ عراق و ایران را جنگی مابین اسلام (عراق) و کفر و نژادپرستی (ایران)، می‌نامد. صوت‌الجماهیر در یکی از برنامه‌های مخصوص ماه رمضان خود، می‌گوید:

«ماه‌های ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب در زمان جاهلیت، ماه‌های حرمت بوده و در آن‌ها اسلحه برداشته، نمی‌شد، ولی آن‌هایی که به دروغ ادعای اسلام دارند و در رأس آن‌ها (امام خمینی، با روح نژادپرستانه و کینه‌های فارسی خود، به حرمت این ماه‌های حرام تجاوز کرده‌اند. آنان نسبت به عربیت که تخت و تاج کسری را درهم کوبید و جسد رستم را در زباله‌دان تاریخ افکند، کینه دارند و آتش قادسیهٔ اول، همچنان دل فارس‌ها را سرشار کینه نسبت به امت عرب ساخته است

^۲ - همان، ۵۹/۱۰/۲۵.

^۱ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۷۶ و صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۱/۶.

^۲ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۱/۱۴ و ۵۹/۱۱/۲۷.

^۳ - همان، ۵۹/۱۱/۱۲.

و حتی اسلام با تعالیم عالی خود نتوانست به قلب آنان وارد شود و آنان فقط آن را به زبان می‌آورند و از زمانی که نور اسلام وارد سرزمین فارس شد و تاریکی‌های آن را روشن ساخت، تاکنون، گروه‌های بزرگی از فارس‌ها، اسلام را نه از سراعقتاد و هدایت، بلکه آن را برای ضربه‌زدن به وحدت اسلامی از درون پذیرفته‌اند و شواهد تاریخی در این زمینه، بیش از حد شمارش است... جنگی که هم‌اکنون در مرزهای شرقی امت عرب جریان دارد، جز امتداد آن کینه‌های قدیمی علیه عربیت و اسلام نیست. بسیار اشتباه است اگر فکر کنیم که این جنگ، جنگ دو دولت است، بلکه جنگ نژادپرستانه فارس‌ها علیه عربیت و اسلام و جنگ فارس‌ها علیه امت عرب است و اظهارات حکام ایران علیه بحرین، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و اردن و سایر کشورهای عربی، جز دلایلی بر این نژادپرستی، نیست!.

تبلیغ «فتوحات نظامی اولیه عراق» که «گاه با بزرگ‌نمایی‌های دروغین آمیخته می‌شد»،^۱ مردم عراق را امیدوار می‌ساخت که با فتح‌ها و پیشروی‌های سریع ارتش عراق، جنگ چندان به درازا نخواهد کشید. علاوه بر این، حمایت برخی از کشورهای جهان مانند «ملک خالد رئیس رژیم حاکم بر عربستان، حسین اردنی، رئیس جمهور موریتانی» و برخی حمایت‌های محدودتر توسط «یونان، اسپانیا، سنگال، الجزایر»^۲ از عراق و «حمایت‌هایی که برخی از اقوام مختلف ایران، از تهاجم عراق اعلام می‌داشتند»^۳ دلگرمی بیشتری به مردم عراق می‌بخشید و انگیزه‌ای هرچند موقت برای مردم عراق، فراهم می‌کرد. به عنوان مثال، دستگاه تبلیغاتی عراق در یکی از گزارش‌های خود درباره حمایت مسلحانه اعراب به نفع عراق، گفت:

«جوانان دلیر عربستان (خوزستان)، در چارچوب قدرت نمایی شجاعانه خود در برابر دشمن نژاد پرست فارس و برای تأکید بر هویت قومی و اصیل خود، دست به چند فعالیت جدید علیه سربازان، خودروها و تأسیسات دشمن زده‌اند. یک سخنگوی رسمی جنبش توده‌ای عرب در عربستان، طی اظهاراتی به خیرگزاری عراق، اعلام داشت که یک گروه رزمنده از جوانان

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۴/۲۱.

۲- رضا خدری (۱۳۷۵). خرمشهر از اسارت تا آزادی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۷۱ و بخش فارسی رادیو

بغداد، ۵۹/۷/۹.

۳- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۴ و ۵۹/۱/۲۰.

۴- همان، ۵۹/۷/۸.

عربستان، در روز ۱۹ ماه جاری در منطقه کرخه، با نیروی دشمن درگیر شدند که نتیجه آن کشته شدن هفت تن از سربازان دشمن و انهدام دو خودرو و انفجار یک چادر مهمات و تصرف ۲۶ موشک و ۲۴ نوار مهمات به اضافه ۴۰۰۰ گلوله تفنگ بود و گروه فوق، سالم به پایگاه خود بازگشته‌اند. این سخنگو اضافه کرد که یک گروه دیگر در روز ۲۰ ماه جاری، در همین منطقه با نیروهای دشمن درگیر شدند و پنج سرباز دشمن را کشته و سه تن دیگر را مجروح کرده‌اند و یک خودرو منهدم و دروازه صندوق محتوی موشکهای آر.پی.جی ۷ و هشت صندوق مهمات خمپاره و سه صندوق مهمات کلاشینکوف به غنیمت گرفته‌اند.^۱

علاوه بر این، دستگاه تبلیغاتی عراق، با تحریف برخی از رخدادهای تاریخی، درصدد بر می‌آید ایرانی‌ها را تجاوزگر نشان داده، بر پیروزی عراق بر تهاجم فارس‌ها، تأکید کند.

لطیف نظیف جاسم در یکی از سخنرانی‌های خود «ضمن رساندن کینه و دشمنی فارس‌ها و اعراب تا دوران کورش، از شکست ایرانیان در قادسیه یاد کرده و با رسیدن به دوران شاه که سه جزیره رأس الخیمه و شارجه را تصرف کرده بود، نتیجه می‌گیرد، کینه‌جویی، روح حاکم در فارسها بوده و هر فردی که در ایران روی کار بیاید، به خاطر کینه‌جویی ذاتی که نسبت به اعراب احساس می‌کند، اعراب را مورد تهاجم خود قرار خواهد داد».^۲

صوت الجماهير در جای دیگری، می‌گوید:

«اگر به تاریخ مبارزات ملت عرب مروی بکنیم، خواهیم دید که پیروزی‌های ما در قصر شیرین، محمره (خرمشهر)، اهواز، مهران و زین القوس یک مسأله تازه نیست، زیرا در تاریخ مبارزات پیروزمندانه عرب، نمونه‌های بسیاری از این گونه پیروزیها وجود دارد. شواهد تاریخی تأکید دارند که هرگاه ضرورت ایجاب کرده باشد و اعراب دست به شمشیر زده‌اند (باشند) و برای حل اختلاف خویش با فارس‌ها، تنها راه را برداشتن شمشیر دانسته باشند، پیروزی همیشه از آن سربازان قهرمان عرب بوده است و همواره شمشیر خود را به عنوان بهترین حلال مشکلات و راه حل اختلافات، به دست گرفته‌اند و پیروز هم شده‌اند. آری اعراب همیشه به خاطر جلوگیری از ادامه ظلم و ستم حکام فارس‌ها و قرارداد آنان در چارچوب قراردادها و قوانین مورد احترام

^۵ - همان، ۵۹/۷/۸.

^۱ - لطیف نظیف جاسم. جایگاه تبلیغات جنگ در نظام بعثی عراق. ترجمه ستاد تبلیغات جنگ. ص ۸.

در روابط بین‌المللی، متوسل به شمشیر شده‌اند. پس نبردهای دیروز، همان نبردهای امروز است و قادسیه و ذیقار، امروز تکرار می‌شوند تا کسری‌ها و خسروها و یزدگردهای تازه را تأدیب کرده و سرجایشان بنشانند و به (امام) خمینی و بنی‌صدر و رجایی و امثال آنان که بر خلقهای ایران حکمفرمایی می‌کنند، اندرزی فراموشی نشدنی بدهد و در صفحات تاریخ درخشان مبارزات امروز ملت عرب، ثبت گردد و بر صفحات دیروز این مبارزات اضافه شود!»

تحریک، تشجیع و روحیه بخشیدن به نظامیان عراقی برای ادامه جنگ، هدف دیگر تبلیغات عراق است که با آن، انگیزه مردم برای ادامه جنگ بیشتر می‌شود و از سرکشی و نافرمانی نظامیان ارتش، جلوگیری به عمل می‌آید. رادیو صوت‌الجماهير، در یکی از برنامه‌های خود خطاب به نظامیان عراقی، می‌گوید:

«شما شمشیر خدا در زمین هستید، و گردنهایی را که شما می‌زنید، گردن مجوس‌های متجاوز از یاران (امام) خمینی... است. ای برادران، شما فرزندان علی (ع) و حسین و فاروق و نواده‌های صلاح‌الدین ایوبی هستید و رسالت و ارزشهای شمشیرهای آنان نزد شما است و دعاهای آنان برای شما مؤمنان مجاهد است. آیا می‌شود این بزرگان، نواده‌های خود را فراموش کنند، بویژه که این نواده‌ها، جهاد و در راه حق، مبارزه می‌کنند.

فارس‌های شرور می‌خواستند به شما ضربه بزنند؛ می‌خواستند بغداد را منهدم کنند؛ همانطور که اجداد آنان بغداد و بابل و تدمر و الحضر را منهدم کردند، شما برای دفاع از سرزمینهای و شرف خودتان و آینده فرزندانان، قیام کردید و خدا با شماست، همانطور که خدا با اجداد شما در بدر و قادسیه و حطین بود.

شما مانند قهرمان (نان) صدر اسلام و مبارزان صلاح‌الدین، در حطین می‌جنگید. یقین داشته باشید که هیچ‌یک از اعراب از آن زمان تا به حال، مانند شما نجنگیده است. یقین داشته باشید که افراد بسیار کمی در جهان هستند که مانند شما، می‌جنگند.

شما ای شیرهای مشرف بر شهر اهواز و اطراف آن، میان شما افرادی بودند که به روش خالد بن الولید جنگیدند. آیا در میان شما افرادی نبودند که از باتلاقها و شنزارهای ۱۵ کیلومتری عبور کردند؟ شما توانستید از آشیانه موشکهای تاو و دفاع زرهی دشمن و همه نوع اسلحه آمریکایی

مدرن آنان بگذرید، آیا از شما کسانی نبودند که (با) واحدهای آنان در محمره (خرمشهر) می‌جنگیدند تا پرچم عراق را بر فراز آن شهر، به اهتزاز درآوردند...»!

این رادیو در موارد دیگر از «دو تانک عراقی که یک لشکر ایران را متوقف کرده‌اند»^۱ و یا «یک واحد پیاده نظام که یک لشکر زرهی ایران را تارومار کرد»^۲ سخن می‌گوید.

در موارد دیگری دستگاه تبلیغاتی عراق، مثلاً اهالی روستاهای تصرف شده را در یک روستای نوسازی شده، گردآورد، و در تبلیغات خود اعلام کرد که «این مکان بخشی از خرمشهر است که توسط عراق بازسازی شده و گزند متوجه اهالی عرب آن نشده است»^۳؛ و یا «خوانین و فئودالهای سرزمینهای اشغالی را وامی‌دارد که جلوی نظامیان عراقی گاو و گوسفند ذبح کنند»^۴ و به این ترتیب رژیم بعثی با نمایش خدمات صدام به اعراب ایران، به نوعی به توجیه تهاجم خود به ایران، می‌پردازد.

در این میان دسته‌ای از نظامیان عراقی نیز به طمع «شهرهایی از ایران که حلال اعلام می‌شدند»^۵ یا امکان «دزدی»^۶ که در شهرهای اشغال شده، برایشان فراهم می‌آمد و «برخوردار شدن از مدالهای شجاعت»^۷ «امکانات مادی و رفاهی»^۸ «به‌دست آوردن القاب»^۹ و مانند آن، به جنگیدن تن می‌دادند، گروه دیگری از نظامیان با پرداختن به اعمالی که رژیم هم بر آن‌ها صحه

۱- صوت الجماهير، ۵۹/۷/۲۷.

۲- همان، ۵۹/۷/۹.

۳- همان، ۵۹/۸/۸.

۴- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۴۷.

۵- خدری، رضا (۱۳۷۴). خرمشهر از اسارت تا آزادی. ص ۳۹.

۶- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۹۷.

۷- همان.

۸- منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی و

اجتماعی جهاد دانشگاهی. منتشر نشده.

۹- همان.

۱۰- همان.

می گذاشت، مانند «خوردن مشروب»^۱، «ارتکاب جرایم جنسی در جبهه و پشت جبهه - حتی به صورت حمله به زنان عفیف شهرهای عراق»^۲، خود را دلخوش و سرگرم می ساختند.

با وجود شیوه‌های مبتنی بر تحمیق و تطمیعی که دستگاه تبلیغاتی عراق برای فریب مردم و نظامیان به کار می گرفت، گاهی ارتش عراق خود را با نظامیان مخالف جنگ نیز مواجه می دید. به عنوان مثال، در شروع جنگ «بسیار (ی) از تانک‌ها و زره‌پوش‌های عراق به خاطر آن که توسط افراد مؤمن در موتورهایشان شن و میخ ریخته شده بود، آسیب دیدند»^۳ یا «سربازانی بودند که مهمات خود را به رودخانه انداخته یا دفن می کردند و خمپاره‌هایشان را بدون کشیدن ضامن، به سوی نظامیان ایرانی، رها می کردند»^۴ یا «در تهاجم هوایی گسترده عراق به فرودگاه‌های ایران که با قصد از بین بردن نیروی هوایی ایران انجام گرفته بود، بسیاری از بمبها و راکت‌ها به علت دست کاری ضامنشان، عمل نکردند - و به همین دلیل نیروی هوایی ایران متحمل آسیبهای جدی نشد»^۵ که در این خصوص رژیم بعثی با «اعدام افراد مظنون»^۶ «شکنجه و زندانی کردن اعضای خانواده این افراد»^۷ و «اخراج اعضای خانواده آنان از مشاغل دولتی و محروم کردنشان از مزایای اجتماعی - نظیر تحصیل»^۸ دست به مقابله با این گونه اعمال و کنترل موارد احتمالی، می زد.

دستگاه تبلیغاتی بعث عراق، علاوه بر تحریک و تشجیع نیروهای خودی و تلاش برای حفظ و روحیه آنان، می کوشید تا با ترسیم روحیه ضعیف ایرانی‌ها و ترسیم تشتت‌های فراوان داخلی جمهوری اسلامی، کار جنگ را ساده و کوتاه مدت جلوه دهد و برانگیزه نیروهای خود برای به دست آوردن امتیازات نظامی قابل توجه تر (نظیر تصرف خوزستان، فتح دزفول، آبادان و مانند

۷- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۹۷.

۸- همان، ص ۹۸.

۹- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۲۹.

۱۰- همان، ص ۵۱.

۱۱- همان، ص ۱۲.

۱- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۶۹.

۲- منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش عراق. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی و

اجتماعی جهاد دانشگاهی. منتشر نشده.

۳- همان.

آن) بیافزاید. به همین دلیل، تبلیغات عراق گاه از «فقدان هماهنگی بین نیروهای ایرانی»^۱ و گاه «از جنگیدن از سر اجبار نظامیان در جبهه‌ها»^۲ و تهدید افسران مبنی بر آن که «اگر آنان نجنگند، رژیم خانواده‌هایشان را حبس خواهد کرد»^۳ یاد می‌کند و یا از «هجوم افسران و سربازان ایرانی به خانه‌های مسکونی آبادان برای یافتن لباسهای غیرنظامی و فرار از مهلکه جنگ»^۴ یا «فرار نیروهای ایرانی از برابر نظامیان عراقی»^۵ و «گریستن سربازان ایران»^۶ در برخورد با خبرنگاران و نظامیان عراقی، سخن می‌گوید. در فراز دیگری از تبلیغات عراق عنوان می‌شود که در مقرهای سقوط کرده پاسداران در خرمشهر «آبجو، ویسکی، بسته‌های حشیش و تریاک»^۷ کشف شده است.

عراق در تبلیغ دیگری چنین بیان می‌دارد که ایران با شیوه «امواج انسانی»^۸ دست به تهاجم می‌زند، تا به این ترتیب، اگر نیروهای عراقی در عملیاتی پیروز شدند، «عراق پیروزی خود را چند برابر بزرگتر نشان دهد و اگر در عملیاتی شکست خورند، آن شکست را توجیه کند»^۹. موضوعهایی مانند: «عملکرد ضداسلامی ایران (نظیر بمباران مساجد)»^{۱۰} «به کارگیری بمبهای ناپالم در جنگ» (که به کارگیری آن‌ها از نظر بین‌المللی ممنوع است)»^{۱۱} «انهدام تدریجی توان اقتصادی ایران»^{۱۲} و نظیر آن، بارها توسط این رژیم، تکرار می‌شود.

^۴ - صوت الجماهير، ۵۹/۷/۲۵.

^۵ - همان، ۵۹/۱۰/۱۱ و ۵۹/۷/۱۴.

^۶ - همان، ۵۹/۷/۹.

^۷ - همان، ۵۹/۷/۱۱.

^۸ - همان، ۵۹/۷/۲۹.

^۹ - همان، ۵۹/۷/۱۴ و ۵۹/۷/۲۵.

^{۱۰} - همان، ۵۹/۸/۵.

^{۱۱} - عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۱۱۴.

^{۱۲} - البته این مسأله به علت کمبود تسلیحاتی ایران، عدم تلفیق عمیق ارتش و سپاه و مانند آن، در طول جنگ ایجاد شد و از نقاط مهم ضعف ایران در جنگ به شمار می‌رفت.

^۲ - صوت الجماهير، ۵۹/۷/۴ و ۵۹/۱۰/۱۰.

^۳ - همان، ۵۹/۸/۱۷.

^۴ - همان، ۵۹/۷/۱۳ و ۵۹/۹/۹.

نکته مهم دیگری که دستگاه تبلیغاتی عراق، برای حفظ انگیزه نظامیان عراقی بدان توجه می کرد، مسأله تحریف وقایع جنگ و دستاوردهای نظامیان ایرانی در آن بود. به عنوان مثال، در حالی که مدت ها از قطع صادرات نفت عراق می گذشت، صدام «با اعلام خبر راه اندازی سریع صادرات نفت عراق»^۵ به این مسأله اعتراف می کند یا در حالی که در نیروی دریای عراق، پس از ضربات مهلکی که از نیروی دریای ایران می خورد- به طوری که دیگر در عرصه خلیج فارس ظاهر نمی شود- تبلیغات عراق، با کوچک نمایی این اقدامات «از چند حمله ایران در خلیج فارس»^۶ گزارش می دهد یا در حالی که خرمشهر هنوز سقوط نکرده است، عراق «از حاکمیت خود بر این شهر و بازگشت زندگی عادی بدان خبر می دهد»^۷. همچنین، دروغین خواندن «ارابه آمار و ارقام تلفات عراق»^۸ از سوی ایران، بُعد دیگری از تلاش عراق در تحریف و کوچک نمایی دستاوردهای نیروهای ایرانی از خاک کشورشان است که برای حفظ انگیزه مردم و نظامیان عراقی توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق مطرح می شد.

۱-۶- قلب ماهیت جنگ

کشاندن مردم و ارتش عراق به جنگ با ایران، کاری صعب و دشوار بود. با وجود این، دستگاه تبلیغاتی عراق، همانطور که معمول دستگاه های تبلیغاتی ضد مردمی است، در قسمتی از تلاش خود کوشید تا با قلب ماهیت واقعی جنگ، به فریب افکار عمومی مردم عراق و به دنبال آن برانگیختن آنان جهت پذیرش جنگ، دست یابد.

دستگاه تبلیغاتی عراق برای قلب ماهیت جنگ، نخست از جنگ به عنوان توطئه ای بین المللی که با مشارکت ایران، اسرائیل و امریکا، علیه عراق طرح ریزی شده است، یاد کرد و سپس با طرح مواردی نظیر توسعه طلبی و جنگ طلبی ایران، درصدد بود، جنگ را به صورت امری ناخواسته و تحمیلی، معرفی کند و در نهایت با طرح مضامینی نظیر صلح طلبی عراق، ضمن عینیت بخشیدن به تدافعی بودن جنگ، به تطهیر هرچه بیشتر این رژیم، پردازد.

۵- همان، ۵۹/۸/۲۲.

۶- همان، ۵۹/۱۰/۲۲.

۷- همان، ۵۹/۷/۲۹.

۸- همان، ۵۹/۸/۱۴.

صدام در نطقی که به مناسبت لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، در رادیو و تلویزیون عراق ایراد کرد، در تلاش برای قلب ماهیت جنگ، از توطئه بین‌المللی اسرائیل، امریکا و ایران علیه عراق، سخن گفت:

«استعمار در دوران‌های گذشته تمام وسایلی را که در اختیار داشت، برای تضعیف امت عرب و زیر سلطه درآوردن آن، به کار برد و پس از به وجود آوردن موجودیت صهیونیستی در سرزمین اشغال شده فلسطین، صهیونیست‌ها که پایگاه مقدم امپریالیست‌ها بودند، مطامع و منافع توسعه جویانه خود را در این منطقه حیاتی از جهان، آغاز کردند.

بنیاد صهیونیستی در خلال سی سال گذشته در جهت تجزیه میهن عربی و تضعیف قدرتهای امت عرب، فعالیت می‌کرد و در هر فرصتی که به دست می‌آورد، دست به تجاوز و توسعه‌جویی در سرزمین عربی می‌زد. اما عراق به دلیل وضعیت جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و (۴) اقتصادی و از همه مهمتر به دلیل روحیه رزمنده (گی) مردمانش، و نقشی که در تاریخ، در دفاع از حیثیت و حاکمیت امت عرب، ایفا کرده و قدرت پیشرفت بسیار زیادی که داشته است، مورد بغض استعمار و صهیونیسم قرار گرفت و آنان درصدد برآمدند تا با ایجاد تضاد میان خصوصیت‌های ملی و (۴) محلی و قومی عراق، این کشور را تجزیه کنند... در آن زمان ایران با تشویق و حمایت امپریالیسم امریکا و صهیونیسم جهانی، تمام امکانات نظامی، مادی، سیاسی، تبلیغاتی و سازمانهای اطلاعاتی پیشرفته خود را در اختیار کردهایی که درصدد سرنگون‌سازی حکومت عراق بودند، قرار داد... اما نه تنها توطئه امپریالیستی و صهیونیستی برای تجزیه و تضعیف عراق و همچنین پایان دادن به نقش ملی و قومی عراق در آن زمان، تحقق نیافت، بلکه اکنون شاهد هستیم حکام تهران که غرور کورشان کرده است، به تحریک نیروهای امپریالیستی - صهیونیستی، قصد غصب سرزمین ما را دارند... ما به شما و امت عرب و تمام جهان می‌گوییم، این دارودسته، پوشش دین را مزورانه برای توسعه‌جویی به زیان امت عرب و منافع عربی، مورد استفاده قرار داده‌اند و از پوشش دین برای ایجاد روح تعصب، کینه و تفرقه میان ملل منطقه و به نفع نقشه‌های صهیونیستی، استفاده می‌کنند!»^۱

دستگاه تبلیغاتی عراق برای متهم ساختن ایران به شروع جنگی تجاوزکارانه علیه عراق، با «توسعه طلب» و «جنگ طلب» خواندن ایران، از این اوصاف به عنوان مهمترین عوامل وقوع جنگ، یاد کرد. رادیو صوت الجماهير، در یکی از تحلیلهای خود، بیان داشت:

«روشنفکران ایران به خوبی درک می کنند، امپراتوری که (امام) خمینی در مغز... خود پروراندند و می خواهد آن را از چین تا اقیانوس آتلانتیک برقرار سازد، هدف محالی است...!»^۱
در برنامه دیگری صوت الجماهير، با استفاده از ناپختگی های تبلیغاتی مسوولان جمهوری اسلامی، از اهداف توسعه طلبانه ایران چنین یاد کرد:
«رژیم (امام) خمینی، طمع خود را هیچگاه پنهان نگاه نداشته است و چند مثال زیر دلیل بارزی بر طمع ورزی ایران است:

در تاریخ ۷۹/۶/۱۶ (۱۹۷۹) صادق روحانی گفت، بحرین جزئی از ایران باقی خواهد ماند. در تاریخ ۷۹/۶/۱۸ (۱۹۷۹) داریوش فروهر گفت، همه جزایر در خلیج عربی (فارس)، به ایران وابسته اند، نه فقط سه جزیره. در تاریخ ۸۰/۴/۲۰ (۱۹۸۰) قطب زاده تهدید کرد، اگر عراق از درخواست بازگرداندن سه جزیره خودداری نکند، ایران درخواست بازگرداندن بغداد را مطرح خواهد کرد...»^۲

این رادیو از «تجاوز مجدد جنگنده های ایران به حریم هوایی کویت»^۳ یاد کرده، «با استناد به تجاوز مسلحانه ایرانی ها در یکی از کشورهای خلیج»^۴ و تبلیغ «تصرف انبارهای عظیم تسلیحاتی ایران که در طول جبهه ها به دست عراق افتاده اند»^۵ توسعه طلب بودن ایران را نتیجه می گیرد.
رسانه های خبری غرب هم با طرح مضامینی مشابه، در صدد تبلیغ اندیشه توسعه طلبی ایران برمی آیند. به عنوان مثال، بی.بی.سی از ایران به عنوان «رژیم عقب مانده ای» یاد می کند که «با عوامل مرتجع خود، تمام منطقه را وارد درگیری کرده است»^۶ و رادیو امریکا ضمن یادآوری

۱- صوت الجماهير، ۵۹/۹/۶.

۲- همان، ۵۹/۹/۸.

۳- همان، ۶۰/۲/۱۷.

۴- همان، ۵۹/۱۲/۱۱.

۵- همان، ۵۹/۷/۱۹.

۶- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲۰.

«ادعاهای ارضی ایران نسبت به بحرین و تصرف جزایر عربی تنب و جزیره ابوموسی، از غرایز گسترش طلبی ایرانی‌ها که اکنون تحت لوای انقلاب اسلامی پنهان شده است»^۱ سخن به میان می‌آورد. بی.بی.سی طی تحلیلهای دیگری از «احتمال حمله ایران به تأسیسات نفتی خلیج فارس»^۲ و این که «عربستان - در صورت سقوط عراق - هدف بعدی ایران خواهد بود»^۳ سخن می‌گوید.

در این میان، برخی از پیامهای رادیویی نظیر این که «مسلمانان کشورهای حاشیه خلیج فارس باید حکومتهای ضداسلامی خودشان را سرنگون سازند» که نشأت گرفته از اندیشه صدور انقلاب به شکل غیرمنطقی و خشن خود (۴)، توسط برخی از مسوولان ایرانی بود، بهانه‌های تبلیغاتی مناسبی در اختیار رسانه‌های خبری خارجی، قرار می‌دادند.

تبلیغات عراق و جهان، گاه از جنگ به عنوان «عامل بقای جمهوری اسلامی در شرایط آشفته داخلی کشور»^۴ و «مفردی برای سرپوش نهادن بر کمبودها و مشکلات داخلی ایران»^۵ یاد کرده، و گاهی علت ایجاد و ادامه جنگ را خصومت شخصی «امام خمینی با صدام و بعثی‌ها»^۶ برمی‌شمردند.

جنگ طلب خواندن ایران توسط دستگاه تبلیغاتی عراق تا بدانجا تبلیغ می‌شود که «طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، ضمن ارسال یادداشتی رسمی به هیأت حسن نیت اسلامی، خواستار غرامت جنگی از ایران می‌شود»^۷.

تبلیغات عراق پس از ترسیم ایران در قطب جنگ افروزی و آشوب‌طلبی، با تبلیغ کشیده شدن ناخواسته عراق به جنگ و تدافعی بودن جنگ این کشور و با طرح اندیشه صلح طلبانه عراق، سعی می‌کند، این رژیم را در قطب مخالف ایران ترسیم کند.

^۷ - رادیو امریکا، ۶۰/۲/۴.

^۱ - بی.بی.سی ۵۹/۷/۱۷.

^۲ - همان، ۶۰/۵/۶.

^۳ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۰/۱۹، صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۲/۱۱، لوماتن، ۵۹/۷/۱۲ و نشریه اپنیون فرانسه، ۵۹/۷/۱۵.

^۴ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۲۶ و فیگارو، ۵۹/۷/۷.

^۵ - لوپوئن، ۵۹/۷/۱۰ و خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از یونایتدپرس، ۵۹/۱۲/۱۱.

^۶ - خبرگزاری عراق، ۶۰/۱/۱۶.

پیش از شروع گسترده جنگ، تبلیغات عراق با مظلوم نمایی‌هایی نظیر این که «ایران با تحریک عناصر مزدور، در امور داخلی عراق مداخله کرده و عملیات خرابکارانه و کشتار شهروندان بی‌گناه عراق (را) در پیش گرفته است»^۱ افکار عمومی عراق را آماده ساخت. سپس در اولین روز تهاجم گسترده عراق به ایران، صدام به عنوان رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، ضمن صدور اطلاعیه‌ای، از جنگ، به عنوان حادثه‌ای که عراق ناخواسته به آن کشیده شده است، یاد می‌کند:

«ای ملت ایران، ما به سرزمین‌های شما طمعی نداریم، اما گروه (امام) خمینی... با کارهای تخریبی خودشان بر ضد امنیت عراق اقدام کردند و حق حاکمیت عراق در مرزهای زمینی و آب‌های خود را در شط‌العرب، نادیده گرفتند. آنان درصدد توطئه علیه عراق برآمدند و ظرف ۷ روز گذشته و امروز حملاتی به عراق داشتند. به همین منظور ما ناچار شدیم که به نیروهای مسلح خودمان دستور بدهیم تا به عنوان جوابی دندان‌شکن، دست به عملیات نظامی گسترده‌ای بزنند»^۲.
در قسمت دیگری از این اطلاعیه چنین آمده است:

«نیروهای ایرانی در دو روز گذشته و امروز، عملیات نظامی وسیعی را انجام دادند تا حرکت کشتی‌ها را در شط‌العرب و انتهای آن متوقف سازند، به این ترتیب که به بمباران کشتی‌های تجارتهای عراقی و خارجی که در حال حرکت به سوی شط‌العرب و خارج آن بودند، پرداختند... و امروز شورای فرماندهی انقلاب عراق، به نیروهای این کشور دستور داده است که با قدرت به حملات ارتش ایران در نواحی شط‌العرب و مرز دو کشور، پاسخ دهند»^۳.

صدام در پیام دیگری خطاب به ملت عراق، بیان داشت:

«ما جنگ را شروع نکردیم، و این جنگ در روز ۲۲ سپتامبر که نیروی هوایی عراق به ایران حمله کرد، شروع نشد. این جنگ بامداد ۴ سپتامبر گذشته، آغاز گردید. زمانی که ایرانی‌ها شهرهای عراق را با توپخانه امریکایی دوربرد خود، گلوله باران کردند و نیروی هوایی خود را در زین القوس و سیف سعد به کار بردند و پاسگاه‌های مرزی ما را با هواپیما، بمباران کردند و شط

^۱ - صوت‌الجمهیر، ۵۹/۶/۲۸.

^۲ - صوت‌الجمهیر، ۵۹/۶/۳۱.

^۳ - همان، ۵۹/۶/۳۱.

العرب را به آتش بستند. آنان جنگ را شروع کردند و می‌خواستند بیشتر از این به ما ضربه وارد آورند!»^۱

اقدام دیگر صدام، پیشنهاد آتش‌بس و صلح بود. صدام ۶ روز پس از آغاز جنگ (۵۹/۷/۶)، با شرایطی، پیشنهاد آتش‌بس و صلح را مطرح کرد، اما این پیشنهاد از سوی ایران رد شد. در همین روز شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز از طرفین تقاضا کرد، ترک محاصره را بپذیرند که این مسأله با استقبال صدام روبرو گردید، اما ایران به این تقاضا نیز پاسخ مثبت نداد. در تاریخ ۵۹/۷/۱۳، دوباره عراق با پیشنهاد ضءالحق رئیس جمهور وقت پاکستان که به نمایندگی از سوی سازمان کنفرانس اسلامی از عراق خواسته بود ۵ تا ۸ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳ تا ۱۶ مهر ۵۹)، آتش‌بس یکجانبه‌ای را رعایت کند، موافقت می‌کند، امام نیروی هوایی ایران با استفاده از فرصت پیش آمده «مناطق نفت خیز موصل و کرکوک» را بمباران می‌کند. در تاریخ ۵۹/۷/۲۴، دوباره صدام در دیدار با حبیب شطی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، بیان می‌دارد که آماده مذاکره با ایران است، ولی این تقاضا هم به سبب شرایط نامناسب کنفرانس اسلامی، مورد پذیرش ایران واقع نمی‌شود. در تاریخ ۵۹/۱۱/۸، عراق در مانور تبلیغاتی دیگری به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان، پیشنهاد آتش‌بس می‌دهد که این پیشنهاد هم از سوی ایران، رد می‌گردد.

بنابراین، با وجود آن که صدام، شورای امنیت سازمان ملل متحد، کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد، در ظاهر پیشنهادهایی را برای دستیابی به صلح مطرح می‌کنند، اما از آنجا که پیشنهادهای ارائه شده، حقوق ایران را زیر پا می‌گذاشتند، مورد پذیرش ایران واقع نمی‌شوند. ولی طرح پیشنهادهای مزبور، در تبلیغات عراق و جهان، به عنوان سوژه تبلیغاتی مطلوبی در جهت جنگ طلب معرفی کردن ایران و در نهایت قلب ماهیت جنگ، از سوی دستگاه تبلیغاتی عراق، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، بخش فارسی رادیو عراق، در یکی از مانورهای تبلیغی خود، با استناد به پیشنهاد صلح صدام، بیان داشت:

«عراق مایل به ادامه جنگ نیست. آنجا که رهبر عراق می‌گوید، اگر باوجود پیروزی‌های به دست آمده، از من پرسیده بودند، جنگ بهتر بود پیش بیاید یا خیر؟ به بغداد سوگند (،) می‌گفتم،

^۲- همان، ۵۹/۷/۲۷.

^۱- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۴.

اگر چاره‌ای داشتیم که درگیر جنگ نشویم، بهتر بود جنگ پیش نیاید، و اگر کسی از ما پرسد که جنگ ۶ ماه طول بکشد یا یک هفته کدام بهتر است؟ می‌گفتم، اگر جنگ یک هفته به طول بیانجامد و ظرف این یک هفته، تمام حقوق ما، بدون هیچ کمی و کاستی به ما داده شود، بهتر است. زیرا ما برای خون فرزندانمان ارزش قایل هستیم و مانند (امام) خمینی نیستیم که ریختن خون فرزندان ایران برایش هیچ‌گونه ارزش و اهمیتی نداشته باشد. سخن رهبر ما حکایت از دوراندیشی ایشان می‌کند. رهبر عراق از قطع خونریزی جوانان سخن می‌گوید، در حالی که نیروهای عراق خرمشهر را در دست دارند، (و) آبادان، اهواز و دزفول را محاصره کرده‌اند، این حرفهای رهبر ما برای روشن شدن اذهان مردم عراق و خلق‌های ایران است تا جنگ افروز را بشناسند و بدانند چه کسی مایل به ادامه جنگ و کشت و کشتار است!

۱-۲- فریب پیشنهاد صلح

صدام یک هفته پس از شروع جنگ با عنوان ساختن چند شرط، پیشنهاد صلح به ایران را داد. این شرط‌ها عبارت بودند از:

«- به رسمیت شناخته شدن حقوق اراضی عراق از سوی ایران؛

- قطع مداخله ایران در امور داخلی عراق؛

- قول متقابل برای رعایت مناسبات حسن همجواری؛

- بازگرداندن جزایر تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی که در سال ۱۹۷۱ توسط ایران به تصرف درآمده بودند، به صاحبان برحق عرب آن‌ها (رأس الخیمه و شارجه)».^۱

شورای امنیت سازمان ملل متحد هم چند روز پس از حمله عراق به خاک ایران، بدون توجه به حضور ارتش عراق در خاک ایران و به اشغال درآمدن قسمت‌های وسیعی از این کشور، «از ایران و عراق می‌خواهد تا هرچه زودتر آتش‌بس را اعلام کنند و از استفاده از نیروهای مسلح خویش، خودداری ورزند».^۲

اما اهداف عراق از پیشنهاد آتش‌بس و شروع مذاکره برای دستیابی به صلح، چه بود؟

^۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۸/۲۶.

^۱- رالف کینگ (۱۹۸۷). نشریه ادلفی پیر (نشریه مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن). جنگ ایران و

عراق. ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی. ص ۳.

^۲- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۸.

یکی از دلایل این پیشنهاد، همان گونه که خبرگزاری فرانسه از قول ناظران سیاسی بیروت خبر می‌دهد، «تلاش صدام برای عدم پذیرش مسوولیت ادامه جنگ و پاسخ به جامعه بین‌المللی که خواستار قطع فوری جنگ گردیده بودند، بود»^۱.

دلیل دیگر عراق از ارایه پیشنهاد آتش بس و صلح به ایران، مواجهه عراق با مقاومت غیرمنتظره مردم و برخی از نیروهای مسلح ایران بود که امکان فتح هفت روزه تهران را از عراق، گرفته بودند.

عراق برای از کار انداختن نیروی هوایی ایران که در آن شرایط از نظر کمی و کیفی، برتر از نیروی هوایی عراق بود، در ساعات نخست حمله گسترده خود به ایران، درصدد برآمد تا با بمباران فرودگاه‌ها و آشیانه‌های (های) هواپیماهای ایران، نقشه‌ای مشابه حمله هوایی اسرائیل به فرودگاه‌های مصر، سوریه و اردن در سال ۱۹۶۷ را که به انهدام نیروی هوایی این کشورها انجامید، عملی سازد، اما به دلیل بی‌دقتی خلبانان عراقی، محکم بودن آشیانه هواپیماهای ایران و «عمل نکردن بسیاری از بمبهای که به دلیل خرابکاری چاشنی‌هایشان منفجر نشده بودند»^۲، موفق به اجرای کامل طرح خود نشد. همچنین وقتی که فرماندهان ارتش عراق با این واقعیات مواجه شدند که مثلاً «از ۵۰-۶۰ (۵۰-۶۰) تانکی که در چهارم مهرماه به شهر خرمشهر وارد گردیدند، بیش از ۳۰ تانک با کوکتل مولوتف تبدیل به آهن پاره‌ای شدند»^۳، و ارتش عراق «۱۵ تیپ از نیروهایش را در مقابله با مقاومت‌های مردمی خرمشهر»^۴، که در محاسبه آنان، نیروهای بالقوه حامی عراق به شمار می‌آمدند، از دست داده است»^۵ و همینطور وقتی ملاحظه می‌کنند که «شیخونها و عملیات‌های شهادت طلبانه نیروهای مردمی ایران، ضمن ایجاد رعب و هراس در نیروهای عراقی، تلفات سنگین و قابل توجهی به ارتش عراق وارد می‌سازد»^۶؛ در تحقق سریع اهدافشان دچار تردید شدند. از سوی دیگر، وقتی که فرماندهان عراقی دیدند «نیروی هوایی ایران صادرات

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری فرانسه از بیروت، ۵۹/۷/۷.

^۴ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۱۶۹.

^۵ - خدری، رضا (۱۳۷۴). خرمشهر از اسارت تا آزادی. ص ۳۱.

^۱ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۴۷.

^۲ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۷۶-۷۷.

۳ میلیونی نفت عراق را قطع کرد»^۱ و «هلی‌کوپترهای ایران با به دام انداختن کاروان‌های زرهی عراق، گورستانی از آن‌ها فراهم آورده است»^۲ به خود می‌آیند. بتدریج، با قوت گرفتن احتمال قیچی شدن نیروهای عراق در عمق خاک ایران، این نیروها در مواضع تصرف شده اولیه، متوقف می‌شوند و احساس می‌کنند که این وضع، تجدید نظری اساسی در روند جنگ را طلب می‌کند. دلیل مهمتر پیشنهاد آتش‌بس و صلح، تلاش این رژیم برای فریب ایران و فرسایش تدریجی ایران تا سقوط نظام اسلامی آن بود. صدام اگرچه در ادعاهای اولیه خویش از بازپس‌گیری شط‌العرب و مناطقی نظیر زین‌القوس و سیف‌سعد، سخن می‌گفت، اما در بیانات بعدی خود به وضوح نشان می‌دهد که ادعاهایش بیشتر از چیزی است که قبل و بلافاصله بعد از آغاز جنگ، مطرح می‌کرد. او در تاریخ ۵۹/۶/۲۶، در نطقی که خطاب به مردم عراق ایراد کرد، «برای مردم عرب الاحواز درود فرستاد و آنان را تأیید کرد»، همچنین صدام ضمن سخنرانی در مجلس ملی عراق در تاریخ ۵۹/۸/۱۴، ایران را تهدید کرد که «این کشور دیگر نمی‌تواند اعراب عربستان (خوزستان) را نظیر کردها، بلوچ‌ها و آذربایجانی‌های ایران، به نوکر فارس‌ها تبدیل کند».

صدام در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۵۹/۸/۲۲ با خبرنگاران داشت، در پاسخ به این سؤال که «آیا می‌شود عربستان (خوزستان) را به عراق ملحق، یا یک کشور مستقل در آن ایجاد کنید، و یا موافقت می‌کنید که به آن، در چارچوب دولت ایران یا عراق، خود مختاری داده شود؟» با قدری ابهام، چنین پاسخ می‌دهد:

«هر وقت مسوولان ایران حقوق ما را به رسمیت بشناسند، ما از سرزمین آنان عقب‌نشینی خواهیم کرد، اما این که مردم عربستان (خوزستان)، کردها، بلوچ‌ها و آذربایجانی‌ها موضع دیگری داشته باشند، آن به خود آنان مربوط می‌شود»^۳.

اما بعدها اندیشه صدام درباره خوزستان، با وضوح بیشتری مطرح شده و نشان می‌دهد که وی در صدد است با تحریک عوامل خود فروخته در خوزستان و ایجاد فضای روانی مناسب، سلطه عراق را بر این استان نفت خیز حفظ کند. صوت‌الجماهیر، ضمن یک خبر می‌گوید:

^۲ - رالف کینگ (۱۹۸۷). نشریه ادلفی پیر. ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی.

^۴ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. صفحه ۳۰.

^۵ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۸/۲۲.

«جامعه دانشجویان عربستانی (خوزستانی)، تأکید کرد، خلق عرب در عربستان که بهترین مبارزان خود را برای به دست آوردن آزادی قومی و حقوق تاریخی خود، تقدیم کرده است، اکنون در کنار قهرمانان قادیسه صدام، شجاعانه در برابر تجاوز فارس‌های نژادپرست ایستادگی می‌کند. نماینده این جامعه در عراق در مصاحبه‌ای با خبرگزاری عراق تأکید کرد، عربستانی‌ها به حمل اسلحه جهت دفاع از قضیه ملی خود ادامه داده، مبارزه خود را افزایش خواهند داد و در برابر نیروهای دشمن فارسی، ایستادگی خواهند کرد؛ زیرا دشمن فارسی می‌خواست، حقوق آنان را در سرزمین‌های خود پایمال و وابستگی آنان را به قومیت عرب قطع کند، و این کاری است که با دیگر خلق‌های ایران انجام می‌دهد. نماینده این جامعه توضیح داد، خلق عربستان شهدای خود را که به دست دارودسته رژیم‌های (امام) خمینی و شاه معدوم، شهید شدند، فراموش نخواهد کرد و کشتارهای دسته‌جمعی که رژیم (امام) خمینی... نسبت به فرزندان و زنان و کودکان عربستان در محمره (خرمشهر)، و حومه‌های آبادان و راه‌های ورودی به اهواز، مرتکب گردید، فراموش نخواهند کرد، و اکنون زمان قصاص عادلانه از این دارودسته... (امام) خمینی... رسیده است. نماینده جامعه توضیح داد، سازمان آزادیبخش عربستان و سازمان‌های وابسته به آن و فرزندان عربستان، تأیید کامل و حمایت خود را از پریزیدنت صدام حسین اعلام کرده، همه امکانات معنوی و مادی و نیروهای خود را در کنار ارتش قادیسه قرار می‌دهد (ند)»^۱.

به همین ترتیب صوت‌الجماهیر در برنامه دیگری خبر از «عملیات جوانان عربستانی (خوزستانی)، علیه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، می‌دهد»^۲.

مدتی بعد، صدام در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید:

«ما به ایرانی‌ها و جهانیان و بویژه خلق عرب الاحواز، یادآوری می‌کنیم که این خلق باید در سرزمین خود از حقوق ملی و ناسیونالیستی برخوردار باشد و خود را برای انقلاب ملی و ناسیونالیستی آماده سازد... ما آماده‌ایم که در چارچوب همین مناسبات با خلق عرب و سایر خلق‌های ایران، از تفنگ گرفته تا همه مایحتاجشان و هرگونه کمک دیگری را برای آنان تأمین کنیم. این تنها یک حرف نیست، این یک تصمیم است و پس از آن بگذار که حکمرانان ایران

۱- همان، ۵۹/۹/۴.

۲- همان، ۵۹/۱۱/۳.

جنگ را تا هرجا که مایلند ادامه دهند. آنان دارند متلاشی می‌شوند، و ما متحد می‌شویم. آنان مناسبات، موقعیت‌ها و مقام بین‌المللی خود را از دست داده‌اند، در حالی که ما آن را تحکیم می‌بخشیم. ملت و سرزمین عراق تجزیه پذیر نیست، اما خاک ایران قابل تجزیه است.^۱ در جای دیگری صدام از ریشه‌های تاریخی چشمداشت خود به خرمشهر و آبادان، چنین سخن می‌گوید:

«در آن زمان به سبب بروز رقابت بین روسیه و بریتانیا به منظور نفوذ در منطقه دولتهای عثمانی و ایران، سرحدات مرزی جدیدی برای این دو کشور، با واسطه روسیه و بریتانیا در نظر گرفته شد که در سال ۱۸۳۷، معاهده ارزروم دوم، بین ایران و عثمانی بسته شد که طبق این معاهده جدید، ایران به قسمت شرقی جزیره عبادان و محمره دست یافت.^۲»

البته شواهد دیگری نظیر «ساختن خانه‌هایی به سبک سنتی با تجهیزات و سرویس کامل که برای سکونت مادام‌العمر مناسب بود، و خیابان‌ها، میدان‌ها، سالن‌های مختلف، پمپ‌بنزین و... و تأسیساتی که با فرار عراقی‌ها نیمه کاره مانده بود»،^۳ بیانگر این مسأله بودند که عراق هیچگاه قصد رفتن از خاک خوزستان را نداشت. به تعبیر دیگر، اگر ایران پیشنهاد آتش بس و صلح صدام را که شش روز پس از تهاجم گسترده عراق به ایران ارایه شد، می‌پذیرفت، مجبور بود به دوری طولانی و خسته کننده از مذاکرات دیپلماسی با عراق تن دهد و به علت موضع برتر عراق در مذاکرات که با اتکا به دستاوردهای نظامی از آن برخوردار شده بود، تن به تحقیر و پذیرش خواسته‌های صدام بدهد، و تازه پس از این مذاکرات طولانی، از طرفی صدام با تحریک عوامل داخلی‌اش، خوزستان را به آشوب می‌کشید و احتمالاً با ایجاد حادثه مستنصریه دیگری ایران را متهم به دخالت در امور داخلی عراق کرده و دوباره ایران را که در جریان مذاکرات دیپلماسی بشدت تحقیر شده بود، مورد تهاجم قرار می‌داد.

باتوجه به آنچه گفته شد، به وضوح می‌توان دریافت که پیشنهاد آتش بس و صلح عراق پس از چند روز از آغاز جنگ، قبل از رخ دادن جنگ، طراحی شده بود، اما عدم پذیرش این پیشنهاد

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۲/۲۵.

^۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از اهواز، نطق صدام در طائف، ۵۹/۱۱/۱۰.

^۳ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۴۶.

از سوی ایران، محاسبات عراق را در این زمینه، به هم زد. به عنوان مثال، طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق، در مصاحبه با صدای امریکا، گفت: «وی معتقد است ایران پیشنهاد آتش‌بس را خواهد پذیرفت»^۱ و بی.بی.سی. ضمن بیان مقاله گاردین اظهار داشت: «امتناع ایران از پذیرفتن آتش‌بس سازمان ملل متحد و صدام پیش‌بینی نشده بود»^۲. بی.بی.سی. در قسمت دیگری از همین برنامه خبری، درباره برنامه زمان‌بندی شده قبلی پیشنهاد آتش‌بس عراق گفت:

«خبرنگار روزنامه گاردین از بیروت گزارش می‌دهد که از پیشنهاد آتش‌بس عراق که روز چهارشنبه، در نیویورک اعلام و بلافاصله توسط ایران رد شد، می‌توان چنین برداشت کرد که به تصور فرمانده نیروهای عراقی، این زمان مناسبی برای ارتش عراق به منظور حمله و از هم پاشیدن خطوط دفاعی ایران در خوزستان هست. قرار بود که این آتش‌بس، از روز یکشنبه به مرحله اجرا درآید و بنا به اظهار خبرنگار گاردین، عراقی‌ها انتظار دارند که تا آن زمان آبادان و خرمشهر را تصرف کرده و خطوط ارتباطی دزفول و اهواز را قطع کنند. به تصور نامبرده، در واقع عراق به هدف‌های خود بسیار نزدیک است.

هرچند بنا به گفته وی، قدرت نیروهای دفاعی ایران تا حدودی از انتظار عراقی‌ها بیشتر بوده و برنامه زمان‌بندی جنگ عراق را برهم زده است»^۳.

پس از رد پیشنهاد آتش‌بس عراق از سوی ایران، رسانه‌های خبری غرب طی تحلیل‌هایی، از اهداف پیشنهاد آتش‌بس توسط عراق، چنین یاد کردند:

«تراناکوبا، در مقاله‌ای که از جنوب عراق فرستاده است، نوشته است که هدف نهایی عراق سرنگونی رژیم آیت‌الله خمینی است. به عقیده این نویسنده، حتی پیشنهاد آتش‌بس از طرف عراق نقشه‌ای است که ایرانی‌های سرخورده و ناامید را به مرحله‌ای برساند که عاقبت از آیت‌الله خمینی رو بگردانند»^۴.

روزنامه وال استریت ژورنال، چاپ نیویورک، در گزارشی که از خبرنگار خود چاپ کرد، نوشت:

^۱ - رادیو امریکا، ۵۹/۸/۸.

^۲ - بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۱.

^۳ - همان، ۵۹/۷/۱۱.

^۴ - بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۳.

«حملة نظامی عراق به رژیم (امام) خمینی، تازه گام نخست صدام حسین برای سرنگون کردن رژیم (امام) خمینی است. این حرفی است که حداقل مقامات عراقی در هیأت نمایندگی عراق در مقر سازمان ملل متحد اظهار می‌دارند. صدام حسین علناً می‌گوید که عراق به هدف‌های نظامی خود رسیده و اکنون، آماده مذاکره است. اما هنگامی که جنگ‌های جاری به پایان برسد و گفت‌وگوها به جریان بیافتند، عراق مرحله دوم عملیات خود را اجرا خواهد کرد. مرحله دوم دامن زدن به انقلاب در داخل ایران به وسیله مسلح کردن گروه‌های قومی ایران، مانند کردها و قوم‌های عرب است. مقامات عراق می‌گویند، لازم نخواهد شد که نیروهای عراق به انقلابیون کرد و سایر انقلابیون در ایران علیه رژیم (امام) خمینی کمک کنند، بلکه نیروهای عراقی مناطقی را که تاکنون تصرف کرده‌اند، نگاه خواهند داشت تا به عنوان پناهگاه و منبع تأمین آذوقه و مهمات مورد استفاده انقلابیون ایرانی، قرار گیرد!»

۱-۸- زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران

پیش از تهاجم عراق به ایران، روابط نسبتاً تیره این کشور با عربستان، شکل دوستی و صمیمیت به خود گرفت و عبارت «کشورهای ارتجاعی عرب»^۲ از تبلیغات عراق که به عربستان و کشورهای مشابه وی اطلاق می‌شد، حذف شد و «صدام در رأس هیأت مهمی در اوت ۱۹۸۰، در کنفرانس طائف عربستان شرکت کرد و در کنار رهبران محافظه کارترین رژیم‌های سلطنتی عرب که همیشه آنان را تحقیر می‌کرد، قرار گرفت و با آنان دیدار کرد»^۳.
مجله ژون افریک در تاریخ ۶۱/۳/۱۹، نوشت:

«زمامداران عربستان هنگام استقبال از صدام، درست یک ماه و نیم مانده به شروع جنگ، هدیه شاهانه‌ای به وی دادند و آن گزارش تهیه شده از سوی دستگاه‌های سری امریکا بود که در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران، تشریح شده بود و حتی بیشتر از این، در این سند واقعیات دقیقی درباره وضع ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره‌برداری

^۲ - رادیو امریکا، ۵۹/۷/۱۰.

^۳ - القیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۳.

^۴ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۷۱-۲.

آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محرمانه بودند، به وی دادند. خلاصه(،) یک نقشه کامل تهاجم، تهیه شده بود!

با آغاز جنگ و بسته شدن فرودگاه‌های عراق، حسین شاه اردن، «فرودگاه‌های اردن را در اختیار بغداد قرار داده و اسکله‌هایی را در بندر عقبه، به واردات تسلیحاتی عراق اختصاص داد و ضمن اعزام نیرو به جبهه‌های عراق»^۲ با حضور در جبهه‌های جنگ، «شخصاً توپ‌ها را به سمت ایران شلیک کرد»^۳ رسانه‌های خبری عربستان و کویت هم با شروع جنگ به تأیید قاطع تهاجم عراق به ایران پرداخته و عربستان «کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را برای حمایت از صدام، تحت فشار قرار دادند»^۴ و کویت ضمن اعطای کمک‌های چند میلیارد دلاری به عراق، فرودگاه‌ها و جاده‌های خود را در اختیار این رژیم قرار داد و به این ترتیب(،) ارتجاع عرب کوشید، در حد لازم، همپای عراق به ستیز با جمهوری اسلامی، پردازد. اما «محکومیت تجاوز عراق به خاک ایران در چهارمین نشست جبهه پایداری عرب در طرابلس»^۵ و موضع‌گیری‌های بعدی کشورهای عضو جبهه پایداری عرب، بویژه سوریه و لیبی، و در سطحی محدودتر الجزایر و یمن دموکراتیک، سبب شد تبلیغات اولیه عراق که کوشیده بود به جنگ وجه‌های قومی بیخشد و «تمامی کشورهای عرب را در جبهه خود وارد کند و به مقابله با ایران بکشانند، مخدوش شود»^۶. صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق برای دفاع از ضرورت قومی شدن جنگ با ایران، خود را ملزم دیدند که به انحاء مختلف با زیرسؤال بردن دلایل حمایت سوریه و لیبی از ایران، خدشه وارده (شده) به تبلیغات عراق مبنی بر تهدید تمامی اعراب توسط ایران، و ضرورت ستیز تمامی

^۱ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۸۳.

^۲ - نیویورک تایمز، ۵۹/۸/۱.

^۳ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۷.

^۴ - همان، ص ۱۵۴.

^۵ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۸۲.

^۶ - در آغاز جنگ چون مصر (کشوری که همواره مرکز ثقل کشورهای عرب شمرده می‌شد)، در انزوای سیاسی قرار داشت، در جنگ اعلام بی‌طرفی کرد. اما بتدریج با افول عراق و شکسته شدن انزوای مصر و تجدید اعتبار این کشور در میان اعراب، مصر به شکل یکی از حامیان عمده تسلیحاتی عراق در جنگ درآمد و در مقابل، صدام خواستار پذیرش این کشور در اتحادیه عرب گردید.

عوامل با این کشور را در حد ممکن، کاهش دهند. بنابراین، دستگاه تبلیغاتی عراق، گاه حافظ-اسد را به عنوان «کسی که از پشت به برادران عرب خود خنجر زده است»^۱ معرفی می‌کرد و گاهی قذافی را «دیوانه»^۲ می‌خواند و گاهی این دو را «قهرمان شکست خورده‌ای» می‌نامید که در صورت پیروزی عراق بر ایران «در میان اعراب، احساس کمبود، حقارت و کم قدرتی گریبان گیر آنان خواهد شد».

در موارد دیگری، حمایت قذافی از ایران به صورت «معامله وی با (امام) خمینی بر سر مسکوت نهادن مسأله ناپدید شدن امام موسی صدر در طرابلس»^۳، تعبیر شد و حافظ‌اسد، دیکتاتوری که «در سوریه حمام خون به پا کرده و نیروهای سوری را در لبنان به اعمال تروریستی و خرید و فروش مواد مخدر مجبور کرده است»^۴ خوانده شد و گاه از این دو با عنوان افرادی که درصدد تحکیم بخشیدن به «پیمان مشترک واشنگتن، تل‌آویو در تهران»^۵ برآمده‌اند و در ماجرای درگیری با اسرائیل هیچگاه آن گونه که از رژیم نژادپرست فارس حمایت می‌کنند، به دفاع از سرزمینهای اشغال شدهٔ جولان و سینا پرداخته‌اند،^۶ یاد می‌شد.

علاوه بر این تبلیغات (که در خصوص سوریه، پیش از جنگ هم به سبب اختلافات شدید حزبی بین عراق و سوریه وجود داشت)، عراق از کمک تسلیحاتی «سوریه»^۷ و «لیبی»^۸ به ایران سخن می‌گفت و فرود اجباری جنگندهٔ ایرانی در خاک سوریه را چنین تفسیر می‌کند که «جنگنده‌های ایران که به فرودگاه‌های ایالت غربی عراق حمله کرده‌اند، از سوریه پرواز کرده بودند و پس از مواجهه با آتش ضدهوایی عراق، به سمت سوریه عقب نشینی کردند»^۹. صوت‌الجماهیر در اوایل شروع جنگ ضمن تفسیری دربارهٔ همکاری نظامی سوریه با ایران، بیان داشت:

۷- روزنامهٔ الثورة، ۵۹/۱۱/۲۵.

۵- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱/۱۶.

۶- همان، ۵۹/۷/۲۲.

۱- همان، ۵۹/۷/۲۰.

۲- همان، ۵۹/۷/۲۹.

۳- همان، ۵۹/۷/۲۰.

۴- خبرگزاری فرانسه به نقل از مطبوعات عراق، ۶۰/۱/۱۷.

۵- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱/۱۶.

۶- خبرگزاری فرانسه به نقل از مطبوعات عراق، ۶۰/۱/۱۷.

«منابع نزدیک به رژیم سوریه، فاش ساختند که در حدود دو هزار تن از سربازان سوریه در کنار نیروهای (امام) خمینی در جنگ علیه نیروهای عراقی، شرکت دارند. این منابع گفتند، حافظ اسد نیروهای خود را به طور واحدهای منظم اعزام نکرده، ولی آنان را به عنوان کارشناس داوطلب برای نظارت بر پایگاه‌های موشکی ضد هواپیما و تانک و همچنین به عنوان پزشک و عناصر تبلیغاتی برای هدایت تبلیغات رادیو و تلویزیون ایران، به این کشور اعزام کرده است»^۱.

رسانه‌های خبری غرب نیز با طرح موضوعاتی مانند حمایت نظامی سوریه از ایران، سعی داشتند هر چه بیشتر به تبلیغات عراق مدد برسانند. به عنوان مثال، بخش عربی رادیو اسرائیل، ضمن نقل گزارشی از روزنامه نیویورک پست، بیان داشت:

«روزنامه نیویورک پست امریکا، به نقل از منابعی که از چاپ نام آنان خودداری کرده است، نوشته است که سوریه حدود دوهزار سرباز برای کمک به ایران به جبهه جنگ علیه عراق اعزام داشته است. این روزنامه اضافه می‌کند، اکثر این سربازان(۲)، داوطلب هستند و بقیه نیز از سوی دولت سوریه اعزام شده‌اند تا در این جنگ به مجازات مخالفت‌هایشان با فرماندهانشان برسند. نیویورک پست در پایان نوشته است: مقامات سوری به سفیر این کشور در تهران دستور داده‌اند که جنازه‌های سربازان سوری را در ایران به خاک بسپارند تا این راز آشکار نشود»^۲.

۹-۱- تبلیغ رابطه ایران با اسرائیل

صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق، جهت تهییج و تحریک مردم و ارتش عراق برای ورود به جنگ با جمهوری اسلامی، در یکی از مهمترین محورهای تبلیغاتی خودشان، از توطئه بین‌المللی با مشارکت امریکا، اسرائیل و ایران سخن گفتند و کوشیدند تا نه تنها ایران را آغازگر جنگ معرفی کنند، بلکه انگیزه تهاجم ایران به عراق را به تحریک شدن این کشور توسط اسرائیل و امریکا، نسبت دهند.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در این راستا می‌کوشید تا ایران را کشوری مرتبط با اسرائیل معرفی کند و از همکاری این دو کشور در ابعاد «تسلیحاتی»^۳، «اطلاعاتی»^۴ «بازسازی دستگاه‌های اطلاعاتی

۱- صوت الجماهير ۵۹/۷/۲۵.

۲- بخش عربی رادیو اسرائیل ۵۹/۷/۲۳.

۳- صوت الجماهير ۵۹/۹/۷ و ۶۰/۲/۲۳.

۴- همان، ۵۹/۹/۷، ۶۰/۴/۳.

ارتش»^۱ و «ایجاد روابط مجدد»^۲ سخن بگوید و درصدد اثبات وحدت استراتژیک این دو کشور، برآید.

از سوی دیگر، اسرائیل که در اندیشه گسترش این کشور از نیل تا فرات است، چون تعمیق و طولانی شدن جنگ عراق و ایران را در راستای اهداف خویش می‌دید، از نظر تبلیغاتی تلاش می‌کرد با تبلیغات عراق، همسویی نشان دهد. به همین دلیل اسرائیل بارها از روابط تسلیحاتی خود با ایران سخن می‌گفت و درصدد القای وحدت استراتژیک ایران و اسرائیل برمی‌آمد. به عنوان مثال، یکی از کارشناسان در گفتگو با مفسر سیاسی رادیو اسرائیل، بیان داشت:

«اگر ما به نقشه جغرافیایی نگاه کنیم و موقعیت ویژه ایران و اسرائیل را در خاورمیانه و خاور نزدیک بسنجیم، می‌بینیم که دو کشور از نظر موقعیت سوق الجیشی و موقعیت جغرافیایی در وضعی قرار دارند که تشابهات زیادی داشته، یک نوع همدردی بین این دو کشور، وجود دارد»^۳. رادیو اسرائیل در ترفند دیگری با ارایه برخی از گزارشها به شکلی پنهان و غیرمستقیم، رابطه ایران و اسرائیل را به اذهان مردم القا می‌کرد. این رادیو ضمن بیان خبر عزیمت مسلمان اسرائیل به مکه، گفت:

«از ایران مسلمان تبعه اسرائیل، امروز برای انجام مناسک حج از طریق پل النبی رهسپار اردن شدند تا از آنجا به وسیله اتوبوسهای ایرانی به مکه معظمه مسافرت کنند. خبرگزار (نگار) رادیو اسرائیل که از محل دیدن کرده است، گزارش داد، دهها اتوبوس ایرانی با تصاویر بزرگی از آیت الله خمینی و حجت الاسلام خلخالی، مزین شده بودند و زایران مسلمان تبعه اسرائیل را با خود به اردن بردند. این اتوبوسها که هر سال زایران مسلمان تبعه اسرائیل را به مکه حمل می‌کنند، امسال به علت جنگ ایران و عراق، با چندین روز تأخیر خود را به ایستگاه مرزی اسرائیل و اردن رساندند. رانندگان این اتوبوسهای ایرانی، به خبرگزار ما گفتند که آنان از طریق ترکیه و سوریه، خود را به اردن رساندند. این رانندگان گفتند، برای مسافرت به اردن و حمل حجاج مسلمان اسرائیلی، توسط اتوبوسهای ایرانی به مکه مسافرت می‌کردند»^۴.

۵- همان، ۶۰/۳/۲۱.

۶- بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۹.

۱- رادیو اسرائیل، ۵۹/۷/۷.

۲- همان، ۵۹/۷/۱۵.

گذشته از این تبلیغات، نه تنها مسوولان ارتش اسرائیل گاه با اظهار نظرهایی نظیر این که «ایران باید به تأسیسات اتمی عراق حمله کند»^۱ و یا «اظهار تأسف از به نتیجه نرسیدن حمله ایران به تأسیسات اتمی عراق»^۲ وانمود می‌کردند که با ایران رابطه اطلاعاتی دارند، بلکه اسرائیل برای عینیت بخشیدن به این روابط، با حمله و انهدام تأسیسات اتمی تموز عراق، بهترین دستاویز تبلیغاتی ممکن را در اختیار رژیم عراق قرار داد. برای مثال، صدام در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به انهدام تأسیسات اتمی تموز عراق، گفت:

«حمله هوایی اسرائیل در هفتم ژوئن به نیروگاه اتمی ما، در نتیجه اطلاعات و تصاویر مبادله شده و همچنین هماهنگی مداوم میان حکام تل‌آویو و تهران بوده است»^۳.

در جای دیگری (۴) شورای فرماندهی عراق در اطلاعیه خویش، خاطرنشان ساخت:

«همدستی ایران با صهیونیست‌ها با حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی عراق بیشتر از همیشه جلوه‌گر شده است»^۴.

در کنار تبلیغات فوق، مقامات اسرائیل «باتذکر وجود همکاریهای محرمانه بین ایران و اسرائیل»^۵ ضمن برانگیختن کنجکاوی هرچه بیشتر مردم در خصوص جزئیات این روابط، روی هم رفته آنان را قانع می‌سازد که به هرحال بین این دو کشور، روابطی وجود دارد. سایر رسانه‌های خبری غرب هم به طور طبیعی، برای تقویت شبهه روابط ایران و اسرائیل، فعالیتی مجدانه را برعهده گرفتند. برای مثال، بخش فارسی رادیو امریکا، به نقل از شبکه سی.بی.اس این کشور «از خرید تجهیزات نظامی توسط ایران از اسرائیل»^۶ سخن گفت و در گزارش دیگری، ضمن نقل قول از یکی از مقامات اسرائیل (۷) بیان داشت: «این مقام اسرائیلی، بدون توضیح زیادی گفته است که اسرائیل ایران را تشویق می‌کند به جنگ با عراق ادامه دهد»^۷. در ترفند تبلیغاتی دیگری، همین

۲- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۲/۲۳.

۴- رادیو صدای آزاد ایران، ۵۹/۷/۲.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۴/۳.

۲- همان، ۶۰/۳/۱۸.

۳- لوموتن، ۵۹/۷/۱۲.

۴- رادیو امریکا، ۶۰/۴/۲۴.

۵- کریسچین ساینس مانیتور، ۶۰/۵/۱۵.

راديو ضمن اعلام خبر سقوط يك هواپيماي آرژانتيني بر فراز خاك شوروي «از اسناد و مدارك به دست آمده از اين هواپيما كه دال بر وجود رابطه تسليحاتي بين ايران و اسرائيل است»^۱ خبر مي دهد. شبكه تلويزيوني سي.بي.اس امريكا در برنامه نيت لاین خود، كه بيش از ۴۰ ميليون بيننده داشت، ضمن ترتيب ميزگردی با حضور جودی پاول، سخنگو و مشاور نزدیک کارتر و پیر سالیجر خبرنگار معروف، ضمن بیان نظر سالیجر در این كه «ایران از اسرائیل خریدهای تسليحاتی داشته یا نه»، این سخن پاول را مطرح می کند كه: «اسرائیل بر خلاف قولی كه مبنی بر احترام به تحریم اقتصادی ایران به امريكا داده است، دست به فروش اسلحه به ایران زده است». در این ميزگرد توجهاتی نظیر این كه «اگر امريكا نگران ۵۰ گروهان خود است، اسرائيل نگران ۴۰ هزار يهودی مستقر در ایران است»^۲، برای منطقی جلوه دادن ادعای سالیجر، پاول و کارتر، مطرح می شود.

رسانه‌های خبری کشورهای عربی هم از قافله تبلیغ در خصوص این مسأله عقب نماندند و گاه و بیگاه ضمن استناد به رسانه‌های خبری غرب یا عراق «از رابطه ایران با اسرائيل، سخن به میان می آوردند»^۳.

۱-۱۰-۱- تبلیغ رابطه ایران با امريكا

در آغاز تهاجم گسترده عراق به ایران، ایران و عراق به طور رسمی با امريكا قطع رابطه کرده بودند. البته برخلاف روابط به ظاهر سرد عراق و امريكا، باید گفت كه در همان زمان (۱) «سفارت امريكا» در بغداد و عراق در واشنگتن، به شكلی غیررسمی دایر بودند و هیأت‌های امریکایی متعددی (۲) كه در بین آنان برخی از اعضای كنگره نیز دیده می شدند، به عنوان «شهروندان غرب مأنوس با فرهنگ عرب»، وارد عراق می شدند و «مورد استقبال گرم مقامات عراق قرار می گرفتند»^۴. بعلاوه (۳) «يك هیأت ۱۴ نفری امريكا در بغداد، سفارتخانه‌ای مشتمل بر ادارات كنسولی، فرهنگی، آموزشی و مخصوصاً اقتصادی را ایجاد کرده و اداره می کردند»^۵. بالاخره،

۶- راديو امريكا، ۶۰/۵/۱۵.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن به نقل از تلویزیون سي.بي.اس امريكا، ۶۰/۶/۳.

۵- القبس، ۶۰/۴/۲۷ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از كويت، ۶۰/۵/۵.

۶- القیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۸.

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۰۳.

برژینسکی، مشاور امنیت ملی امریکا و متخصص عملیات محرمانه، در اوایل ماه مه ۱۹۸۰، بعد از سفر محرمانه‌اش به بغداد، از روابط نزدیک واشنگتن و بغداد، تمایل عراق به بریدن از شوروی و تمایل این کشور در سرکوب امواج فزاینده انقلاب اسلامی در خلیج فارس، چنین پرده برداشت:

«ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط امریکا و عراق، سست گردد»^۱.

اما از آنجا که دستگاه تبلیغاتی عراق احساس می‌کرد، مواردی نظیر قطع رابطه ایران با اسرائیل و امریکا و در گروگان داشتن جاسوسان امریکایی و مانند آن، از مسایلی است که حقانیت جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، ضرورت داشت با القای رابطه ایران و امریکا، از سویی ضد امریکایی بودن ایران را نفی کند و از سوی دیگر، عراق از اتهام آلت دست قرار گرفتن، رهایی یافته و وجه‌های مترقی کسب کند.

چنان که در بخش ترسیم چهره منفی ایران گفته شد، به طور کلی دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم عراق، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، سعی داشتند این انقلاب را انقلابی امریکایی و رهبر آن را رهبری در خط امریکا، معرفی کنند. به عنوان مثال، صوت‌الجماهیر در یکی از تحلیل‌های خود، چنین بیان داشت:

«امریکا می‌خواست به جای شاه، رژیمی را سرکار بیاورد که بتواند نهضت سراسری مردم ایران را منحرف کند و بر سر قدرت بنشیند و در عین حال این رژیم جدید مسوولیت تکمیلی نقش ایران را در جهت خدمت به منافع امپریالیسم بین‌المللی برعهده بگیرد. برای همین»، امریکا دارودسته (امام) خمینی... را برای انجام این مأموریت انتخاب کرد»^۲.

با شروع جنگ، عراق تلاش کرد واقعیت گروگان‌گیری جاسوسان امریکایی در ایران را به هر شکل ممکن توجیه کند، به طوری که با تبلیغات دیگرش، در تناقض نباشد. از این رو، گاه

^۲ - همان، ص ۲۰۸، به نقل از مجله ادیت دیز، ۵۹/۷/۱۹.

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۲/۳۱.

صدام در مصاحبه خود بیان می‌کند که «امریکا عامل اصلی جنگ ایران و عراق است»^۱ و گاه صوت‌الجماهیر می‌گوید «(امام) خمینی به یاران خود گفته است که وی حاضر است علیه عراق با هر کسی هم پیمان شود و آشکارا از آنان خواسته است تا از امریکا درخواست کمک کنند»^۲ و «(امام) خمینی برای تشدید جنگ، مذاکره با امریکا را بر گفت‌وگوی صلح با عراق ترجیح می‌دهد»^۳. به همین ترتیب (۶)، صوت‌الجماهیر با طرح مضامینی نظیر این که «ماسکی، وزیر خارجه امریکا، اظهار داشته است که نباید در حالی که رژیم (امام) خمینی در تمام جبهه‌ها شکست می‌خورد، امریکا از یک روش تماشاگرانه پیروی کند»^۴ یا این که «ملاقات بازرگان با برژینسکی، با اجازه (امام) خمینی انجام گرفته است»^۵ یا «در حال حاضر رئیس ستاد مشترک ایران رهسپار امریکا شده تا ترتیبی بدهد که کمکهای نظامی امریکا به ایران، به شکل مستقیم انجام بگیرد»^۶ سعی داشت رابطه بین ایران و امریکا را اثبات کند.

صوت‌الجماهیر در یکی از تحلیل‌هایش دربارهٔ مسألهٔ گروگان‌های امریکایی، بیان داشت: «اختلاف میان ایران و امریکا، نقشه‌ای برای رد گم کردن روابط محرمانهٔ تهران و واشنگتن است و به این وسیله (۷)، امریکا خواسته است تا رنگی از ملی‌گرایی را به رژیم (امام) خمینی بدهد... و حتی بحران گروگان‌گیری هم، تنها نقشه‌ای در راستای هدف فوق بوده است»^۷.
دربخشهای دیگر، صوت‌الجماهیر، از موافقتنامهٔ ایران و امریکا دایر بر لغو ممنوعیت ارسال سلاحهایی که شاه از امریکا خریده بود و آزادسازی گروگان‌ها توسط ایران^۸، «مذاکرهٔ مقامات

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از امان، مصاحبه صدام با خبرنگاران اردنی، ۵۹/۹/۷.

^۲ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۸.

^۳ - همان، ۵۹/۹/۲۴.

^۴ - همان، ۵۹/۷/۸.

^۵ - همان، ۵۹/۹/۲۴.

^۶ - همان، ۵۹/۷/۱۳.

^۷ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۲۹.

^۸ - همان، ۵۹/۱۲/۲۵.

ایرانی با مسوولان سیا در مورد آزادی گروگان‌ها و خرید لوازم یدکی تجهیزات نظامی^۱ و «آزادی قریب الوقوع و بی‌قید و شرط گروگان‌های امریکایی»^۲ خبر می‌دهد.

در این زمینه^۳، رسانه‌های خبری غربی، همراهی خاصی با تبلیغات عراق نداشتند، اما دستگاه تبلیغاتی شوروی (سابق)، و ضد انقلاب، به طرح مضامینی در راستای تبلیغات عراق، می‌پرداختند. شوروی که با عراق پیمان مودت و دوستی داشت و بعد از سقوط شاه، این کشور را جانسین ایران می‌دید، برای دلجویی بیشتر از عراق - که روز به روز از شوروی دورتر و به غرب نزدیکتر می‌شد - در جریان جنگ، امریکا را متهم به تحریک ایران علیه عراق می‌کرد. بی.بی.سی در همین زمینه، طی تحلیلی گفت:

«اتحاد جماهیر شوروی از طریق روزنامهٔ پرآودا، ارگان رسمی حزب کمونیست، ایالات متحده امریکا را متهم می‌کند که ایران را علیه عراق برانگیخته و این به خاطر مبارزهٔ جهانی این کشور برای گرفتن ماهی از آب گل‌آلود است. این بیانیهٔ شوروی ظاهراً به دو نکته اشاره می‌کند. اول آن که امریکا در ایران دارای نفوذ است که بر روشنی چین نیست و نکتهٔ دوم این که رهبران شوروی مقدمات پشتیبانی از عراق را فراهم می‌کنند...»^۳

جناح ضد انقلاب نیز با استناد به منابعی مجعول^۴، از روابط و همکاری‌های نظامی ایران و امریکا سخن می‌گفت. به عنوان مثال، رادیو صدای آزاد ایران، طی خبری بیان داشت:

«ناظران در پاریس خاطرنشان می‌سازند که با وجود تلاشهای واشنگتن برای مخفی نگاه داشتن همکاری‌های نظام خود با جمهوری اسلامی، هر روز اسرار تازه‌ای از این روابط فاش می‌شود. مثلاً دو روز پیش، جمهوری اسلامی، باز نگاه داشتن تنگه هرمز را اعلام کرد و در عوض بر اساس گزارش‌های رسیده از تهران، تعداد زیادی لوازم یدکی مورد نیاز جنگنده‌های فانتوم، دریافت داشت»^۴.

^۲ - همان، ۵۹/۷/۱۹.

^۳ - همان، ۵۹/۷/۱.

^۴ - بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲.

^۱ - رادیو صدای آزاد، ۵۹/۷/۱۳.

۱۱-۱- تغییر جو تبلیغاتی عراق

با آغاز تهاجم گسترده عراق به ایران، صدام در ساعت ۳/۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۵۹/۶/۳۱، طی پیامی که از رادیو (و) تلویزیون عراق پخش شد، علت حمله هوایی عراق به خاک ایران را متذکر شد و بیان داشت: «اگر ایرانی‌ها حاکمیت عراق را بر مناطق اشغال شده توسط عراق بپذیرند، عراق به جنگ خاتمه خواهد داد!».

مدتی بعد، یعنی در تاریخ ۵۹/۸/۱۴، صدام در نطقی که در مجلس ملی عراق ایراد کرد، بیان داشت: «ملل هر چه بیشتر در زمین (طرف مخاصم خود) بمانند، حقوق اضافی پیدا می‌کنند». به این ترتیب (،) صدام اعلام می‌کند، پس از الحاق مناطق زین القوس (،) و سیف سعد و تمامی شط العرب به عراق، باز هم نسبت به خاک ایران چشم طمع دارد و در اندیشه آن است که با اتکا به مناطق اشغال شده ایران، این کشور را مجبور کند تا علاوه بر آنچه وی به هنگام لغو قرارداد ۱۹۷۵، مطرح کرد، امتیازات دیگری به صدام بدهد. صدام در یک کنفرانس خبری که یک هفته بعد از سخنرانی وی در مجلس ملی عراق، با حضور بیش از ۳۰۰ خبرنگار داخلی و خارجی، در بغداد برگزار شد، در پاسخ به این سؤال خبرنگار (ی) که از وی خواست، درباره «حقوق اضافی» که وی در مجلس ملی مطرح کرده است، توضیح بیشتری بدهد، چنین گفت:

«مردمی که درگیر جنگ می‌شوند، باید نتایج آن را نیز بپذیرند و چگونه می‌شود به مردمی که شکست خورده‌اند، بیاید و بگویید پس از این که ما شما را شکست دادیم، این سرزمین‌های شما، بفرمایید تحویل بگیرید. مادامی که ما می‌جنگیم، این سرزمینها جزو مناطق دفاعی و ضروری برای حفظ امنیت ما محسوب می‌شود. شاید همه این سرزمین برای ما ضروری نباشد و شاید با ادامه جنگ برای ما این مسأله به وجود آید که شرایط اضافی را مطرح کنیم و شاید اوضاع ایجاب کند، از این شرایط کم کنیم، ولی به هر حال، دشمن ایرانی باید بداند که ادامه جنگ (،) حقوق اضافی خواهد داشت، این را ما نمی‌گوییم، بلکه جهان می‌گوید، حقوق اضافی طبق نبردهای آینده تعیین می‌شود. شاید این حقوق پس از یکسال یا شش ماه یا دو سال یا سه سال (،)

تا زمانی که جنگ ادامه پیدا کند، روشن شود. به هر صورت، ما برای مردانی که جان خود را فدا می‌کنند، باید حقوق اضافی قایل شویم»^۱.

یونایتد پرس در برداشتی که از مصاحبه صدام دارد، چنین گزارش می‌دهد: «با گذشت ۷ هفته از آغاز جنگ، عراق از خواسته‌های اولیه خود فراتر رفته، اکنون صحبت از الحاق بخشی از خاک ایران به خود را مطرح می‌کند»^۲.

روزنامه لوموند نیز با اشاره به سخنان صدام، می‌نویسد:

«صدام در مصاحبه خود گفت، ما قصد اشغال سرزمین ایران را نداشتیم، ولی اگر مردم عربستان (خوزستان) از ما بخواهند، ما آنجا مستقر شویم، این کار را خواهیم کرد، همچنان که مردم بلوچ و کرد و یا آذربایجانی نیز بخواهند، تصمیماتی را که به آنان مربوط شود بگیرند، می‌توانند این کار را انجام دهند»^۳.

بتدریج با شکل‌گیری مقاومت مردمی و نیروهای نظامی ایران در برابر تجاوز نظامی عراق، و با رد طرح‌های سازشکارانه شورای امنیت سازمان ملل، پیشنهاد آتش‌بس صدام، پیشنهادهای سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد توسط ایران، و مشخص شدن تصمیم قطعی ایران در احقاق حق خودش، عراق خود را در محاصره تازه‌ای می‌یابد که قبل از جنگ تصور آن را نمی‌کرد. بی.بی.سی طی تفسیری از این بن‌بست صدام، چنین یاد کرد:

«مشکل پریزدنت صدام حسین، در جنگ این است که چگونه می‌تواند ایران را وادار به اعطای آنچه امتیازاتی کند که حمله به این کشور را در مقابل مردم عراق و به طور کل، جهان عرب، موجه جلوه دهد. اگر در چند روز اول حمله(،) رژیم آیت‌الله خمینی سقوط می‌کرد، یا آن که جنگ به تصرف خرمشهر و آبادان منتهی می‌گردید، و سرانجام منجر به پذیرفتن آتش‌بس و قبول شرایط عراق درباره اختلافات مرزی با ایران می‌شد، هیچ مشکلی در برابر رئیس جمهور عراق وجود نداشت، اما هر چه این جنگ طولانی‌تر شود، خطرات بیشتری برای رئیس جمهور

^۱ - صوت‌الجمهیر، ۵۹/۸/۲۱.

^۲ - خبرگزاری یونایتد پرس از بغداد، ۵۹/۸/۲۱.

^۳ - لوموند، ۵۹/۱۱/۱۲.

عراق در بر خواهد داشت، زیرا که چند مورد اختلاف مرزی، ارزش تقبل این همه خسارت نظامی و اقتصادی را ندارد.^۱

چند ماه پس از شروع جنگ، با انسجام یافتن مقاومت مردمی و تهاجم متقابل نیروهای نظامی ایران به ارتش عراق، این ارتش زمین گیر می شود و پیشروی آن متوقف می گردد و به این ترتیب، رؤیای فتح هفت روزه تهران صدام، بر باد می رود و تردیدهایی در سرانجام جنگ برای رژیم عراق، پدید می آید. رژیم عراق در مقابله با شکست روانی-سیاسی عظیمی که فرارسیدنش را احساس می کند، نخست «امکان دو سال به طول انجامیدن جنگ را مطرح کرده»^۲ و بتدریج با عدول از مواضع قبلی خود نظیر «حقوق اضافی» و «منظم کردن عربستان (خوزستان) به عراق»، به طرح احقاق حقوق اولیه اراضی عراق، به عنوان هدف تهاجم نظامی عراق به ایران، می پردازد. به عنوان مثال، رژیم عراق، پس از گذشت ۵ ماه از شروع جنگ، در رابطه با اهداف جنگ، چنین موضع گیری می کند:

«عراق هرگز به فکر اشغال خاک ایران و پست شمردن مردم آن نبوده، بلکه فقط خواستار حقوق مشروع و قانونی خود در آبها و زمینها و جزایر متعلق به امت عرب و همچنین عربی بودن خلیج و استقلال فکری اعراب بوده است. همچنین، عراق خواستار تضمین عدم تکرار هرگونه حمله دشمنانه، از سوی ایران در آینده می باشد».^۳

رسانه های خبری غرب هم در یک هماهنگی کامل با تغییر موضع قبلی عراق، دست به نشر اخباری در راستای تبلیغات عراق می زنند. مثلاً رادیو امریکا، در یکی از برنامه های خود می گوید: «عراق حاضر است حتی نیروهای خود را از ایران بیرون ببرد، به شرط این که حکومت اسلامی تهران، آزادی کشتیرانی در شط العرب را تضمین کند. یکی از تحلیلگران عرب می گوید، اصولاً عراق ادعای ارضی نسبت به ایران نداشت و فقط می خواست جلوی تندروری های حکومت انقلابی تهران را که می کوشید انقلاب و هرج و مرج را به عراق و سایر کشورهای خلیج فارس صادر کند، بگیرد و آنها را سر جای خود بنشانند».^۴

^۴ - بی.بی.سی، ۵۹/۸/۲۰.

^۱ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۵۱، صوت الجماهير، ۵۹/۸/۱۴ و ۵۹/۸/۱۸.

^۲ - صوت الجماهير، ۵۹/۱۱/۲۵.

^۳ - رادیو امریکا، ۵۹/۱۲/۲۶.

اما این تغییر موضوع شدید، چگونه بدون آن که واکنش افکار عمومی عراق و جهان را برانگیزد، به آنان ارایه شد؟

دستگاه تبلیغاتی عراق با توسل به بیانات مبهم، دلیل تراشی و توجیه، دروغگویی و مانند آن، تقریباً قادر می‌شود، بدون آن که حساسیت و واکنش افکار عمومی عراق و جهان را برانگیزد، آنان را در جریان تغییر مواضع فوق، قرار دهد.

صدام در یکی از مصاحبه‌های خود، در پاسخ به این سوال خبرنگاران که عراق تا کجا پیشروی کرده و سرانجام کجای خاک ایران متوقف خواهد شد، با توسل به بیاناتی مبهم، چنین پاسخ داد:

«ارتش عراق آمادگی دنبال کردن عملیات تهاجمی را در داخل خاک ایران دارد و در صورت لزوم تا زمانی که ایران به خواسته‌های عراق اعتراف نکند، امکان پیشروی بیشتر نیروهای عراقی در داخل خاک ایران از بین نرفته است»!

صدام در بیانی مشابه، در قسمت دیگری از همین مصاحبه، بیان داشت:

«ما نمی‌خواهیم ایران را خوار و ذلیل کنیم، چون ذلت و خواری را حتی برای دشمنان خود نمی‌خواهیم، ولی ما با دشمن می‌جنگیم، از این رو(،) دست حکام ایران را می‌پیچیم و اگر این پیچیدن را کافی ندیدیم، آن را بیشتر می‌کنیم».

به همین ترتیب(،) رادیو عراق، در قسمتی از تبلیغات خود، چنین گفت:

«با این که ارتش عراق قادر بود به هر منطقه‌ای از ایران که بخواهد دست یابد، اما در مواضع خود باقی ماند تا شاید زمامداران خودسر تهران، بر سرعقل بیایند و با شناسایی حقوق ارضی و آبی عراق، به این جنگ پایان دهند، ولی صبر و شکیبایی عراق تا حدی می‌تواند ادامه یابد و چنانچه حکام تهران سرعقل نیایند، دولت عراق ناگزیر است بر اقدامات خود افزوده و شکست‌های سخت‌تری را بر رژیم تهران وارد آورد»^۱.

البته بیانات مبهم صدام و دستگاه تبلیغاتی بعث عراق(،) بعضاً با یکدیگر در تناقض قرار می‌گیرند، اما از آنجا که هدف رسانه‌های خبری غرب حمایت از مواضع آن‌ها بود، از این ابهام‌ها بسادگی

^۱ - صوت الجماهير، ۵۹/۸/۲۲.

^۲ - همان، ۶۰/۲/۲۱.

می گذشتند. مثلاً صدام در مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل، در پاسخ به این سوال دایمی (که) «که نقطه توقف عراق در ایران کجاست؟»^۱، برخلاف بیانات قبلیش، چنین می گوید:

«ما از نظر نظامی پیروز شده ایم، چرا که نیروهای ما دقیقاً تا مواضعی پیشروی کرده اند که ما برای آنان تعیین کرده ایم!»^۲

در قسمت دیگری از تبلیغات عراق، انبوهی از توجیحات برای پوشش دادن به شکست روانی-سیاسی این رژیم، به کار گرفته می شود.

صدام در پیامی که در تاریخ ۵۹/۷/۲۷، به ملت عراق می دهد، به برتری تسلیحاتی ارتش ایران اشاره کرده و ضمن توجیه عدم موفقیت عراق در دستیابی به یک پیروزی سریع که در ابتدای جنگ تبلیغ شده بود، به شکلی غیرمستقیم، سعی در جا انداختن بلندمدت بودن جنگ می کند. وی در قسمتی از این پیام می گوید:

«هوایماهای آنان از نظر فنی می توانند با همه محموله های خود به هر نقطه از عراق برسند، چون برد این هوایماها، بیشتر از برد هوایماهای ماست و مساحت ارضی عراق، کمتر از مساحت سرزمین ایران است. همینطور^۳، تعداد هوایماهای آنان بیشتر از هوایماهای شما است. هوایماهای آنان اگر بخواهند بغداد را بمباران کنند، بایستی ۱۲۰ کیلومتر را طی کنند، ولی هوایماهای شما چنانچه بخواهند هدفهای خود را در تهران بمباران کنند، بایستی ۸۰۰ کیلومتر را طی کنند. برد توپخانه های آنان بیش از برد توپخانه های شما و تعداد توپخانه های آنان، بیشتر از توپخانه های شما است. تانکهای آنان، مدرن تر از تانکهای شما است و تعداد نیروی دریایی آنان بیش از نیروی دریایی شما است. برد سلاح دریایی آنان بیش از برد سلاح دریایی شما است. افسران و بسیاری از سربازان آنان، به وسیله بهترین کارشناسان امریکایی آموزش دیده اند!»^۴

در موارد دیگری هم صدام از برتری تسلیحاتی ایران سخن می گوید.^۵

صدام در توجیه متوقف شدن پیشروی ارتش عراق، بهانه های متعددی را عنوان می کند. برای مثال، او در پاسخ یکی از خبرنگاران در خصوص علت توقف پیشروی ارتش عراق، می گوید:

^۲ - اطلاعات هفتگی به نقل از اشپیگل، ۶۰/۴/۳۱.

^۱ - صوت الجماهير، ۵۹/۷/۲۷.

^۲ - صوت الجماهير، نطق صدام در مجلس ملی عراق ۵۹/۸/۱۴ و همان، کنفرانس مطبوعاتی صدام ۵۹/۸/۲۱.

«شما سعی کنید به منطقه آبادان، محمره (خرمشهر) و (۴) اهواز و دزفول بروید. در این صورت (۴)، شما متوجه خواهید شد که راههایی به طول دهها کیلومتر احداث شده است. احداث این راهها یک هفته پس از ورود ارتش عراق به سرزمینهای ایران شروع شد تا ما در برخورد با اوضاع جوئی زمستان، بارانهای زمستانی و طغیان رودخانه کرخه، آماده باشیم. اگر ما این راهها را احداث نمی کردیم، شما می گفتید، تمام کشورهای جهان سوم مانند ابرقدرت‌ها محاسبه نمی کنند و این مسایل را در نظر نمی گیرند!»^۱

صدام در جای دیگری در پاسخ به همین سؤال، چنین جواب می دهد:

«متوقف شدن پیشروی ما، ناشی از ضعف نبوده است، بلکه ناشی از این است که ما نمی خواهیم عقده‌های زیادی در مردم و ارتش ایران، باقی بگذاریم تا بعدها، هر دو کشور در سرزمین خود آزادانه زندگی کنند»^۲.

دستگاه تبلیغاتی عراق در جای دیگری اعلام می کند «علت تسخیر نکردن شهرهای آبادان، دزفول و اهواز این است که اشغال این شهرها چنان سرافکنندگی برای ایران ایجاد خواهد کرد که جلوی هرگونه مذاکره‌ای را سد خواهد کرد»^۳.

صدام در پاسخ به سؤال علت ادامه جنگ از سوی ایران، به توجیهاتی نظیر این که «در حال حاضر در ایران مراکز قدرت متعددی پدید آمده و دیگر (امام) خمینی آخرین تصمیم گیرنده نیست»^۴ یا «رهبری مصمم، عاقل و شجاعی که به صلح پاسخ مثبت بدهد، در ایران وجود ندارد»^۵ یا «از آنجا که حکام تهران، هیچ برگ برنده‌ای در مذاکرات صلح ندارند، خود را مجبور به مخالفت با مذاکرات صلح و ادامه جنگ می بینند»^۶ متوسل می گردید.

توسل به بیانات خلاف واقع و دروغین، روش دیگر تبلیغات رژیم عراق برای فریب افکار عمومی مردم عراق و جهان بود که بارها از سوی رئیس این رژیم و دستگاه‌های تبلیغاتی آن، ایراد شد.

^۳- همان، ۵۹/۸/۲۱.

^۱- صوت الجماهير، ۵۹/۱۲/۱۳.

^۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵۹/۹/۳۰.

^۳- بخش عربی رادیو اسرائیل، ۶۰/۱/۲۸.

^۴- اطلاعات هفتگی به نقل از مجله اشپیگل، ۶۰/۴/۳۱.

^۵- صوت الجماهير، ۵۹/۱۱/۱۷.

صدام در مصاحبه با خبرنگار مجله اشپیگل که ۱۰ ماه بعد از تهاجم عراق به ایران و در شرایط زمین گیر شدن کامل عراق در خاک ایران انجام گرفت، در پاسخ به سؤال‌های وی به اکاذیبی نظیر این که «هدف ما از جنگ، دور کردن توپخانه ایران از مواضعی است که شهرهای مارا در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵۹/۶/۱۳) می‌گویید» و یا «اگر ما آبادان را تسخیر نکرده‌ایم، تنها به سبب آن است که چنین تصمیمی را رهبری سیاسی عراق اتخاذ نکرده است، اما در لحظه‌ای که این تصمیم گرفته شود، آبادان را تسخیر خواهیم کرد»، روی می‌آورد. دستگاه تبلیغاتی عراق هم، در تحلیل آغاز جنگ، گاه و بیگاه اظهار می‌داشت:

«از آنجا که حکام تهران قرارداد الجزایر را به طور یکجانبه لغو کردند و (امام) خمینی، به صراحت بیان داشت که قصد تصرف بغداد را دارد، و توپخانه ایران شهرهای عراق را زیر گلوله باران گرفت و تلاش‌های سیاسی عراق برای بازداشتن ایران از دخالت در امور داخلی عراق به نتیجه نرسید، عراق جنبه تدافعی به خود گرفت».^۱

در فریب دیگری، دستگاه تبلیغاتی عراق، جهت تسلی دادن به مردم و ارتش عراق، از آماده شدن عراق در جنگ برای آزادسازی قدس یاد می‌کند. طه یاسین رمضان در یک کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید:

«مسأله فلسطین، هسته اصلی مبارزه ما را تشکیل می‌دهد و جنگ ما با رژیم ایران، پیش در آمد آزادی فلسطین و سایر سرزمین‌های غصب شده، مردم عرب است».^۲

در همین رابطه، صوت‌الجماهیر هم بیان داشت:

«ارتش دلاور عراق که قهرمان این جنگ پیروزمند است، آماده شده است که فلسطین و همه سرزمین‌های عربی اشغال شده را آزاد سازد».^۳

صدام در ترفند دیگری با استفاده از بیانات حضرت امام، جنگ عراق علیه ایران را «دفاع از اسلام»^۴ می‌خواند و از ایران می‌خواهد که «سرزمین‌های غصب شده اعراب را به صاحبان شرعی

^۱ - اطلاعات هفتگی به نقل از اشپیگل، ۶۰/۴/۳۱.

^۲ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۲/۲۱ و ۶۰/۴/۲۶.

^۳ - رویترز (ز) از بغداد، ۵۹/۱۱/۲۵.

^۴ - صوت‌الجماهیر، ۵۹/۱۱/۱۲.

^۵ - بی.بی.سی، ۵۹/۸/۲۰.

آن‌ها برگرداند»^۵ و به این ترتیب، سعی می‌کند به تجاوز خود به ایران، وجه‌های اسلامی ببخشد و جوّ تبلیغاتی عراق را تغییر دهد و در نهایت، به مواضع سیاسی - تبلیغاتی رژیم عراق - که اعتبارش مخدوش شده بود - استحکام بخشد.

۱-۱۲ - سرنوشت جنگ

پس از پیروز شدن انقلاب اسلامی، در مرحله نخست (۱)، مسأله صدور نفت از خلیج فارس، منافع امریکا و سودجویی‌های شوروی (سابق) از وضعیت پیش آمده، مورد توجه استراتژیست‌های غرب قرار گرفت. به عنوان مثال، اسحاق رابین (۲)، وزیر کابینه رژیم صهیونیستی (۳)، در تحلیلی که از شکست غرب در ایران ارایه کرد، اظهار داشت:

«کشمکش بلوک شرق و غرب در خاورمیانه که انبار نفت غرب به شمار می‌رود، بر روی ایران و عربستان سعودی، متمرکز شده است. سقوط ایران بدان معناست که مقدار زیادی از انبار نفت غرب از دست رفته و نفوذ غرب جای خود را به نفوذ شوروی، خواهد داد»^۶.

در میان استراتژیست‌های غرب، افراد معدودی بودند که مسایلی همچون نفت و افزایش نفوذ شوروی در منطقه را در رده‌های بعدی اهمیت قرار می‌دادند و در مرحله نخست (۱)، بر مسأله مکتبی بودن انقلاب و رستاخیز مذهبی که احتمالاً این انقلاب در پی خواهد داشت، تأکید ورزیدند؛ زیرا یک انقلاب سیاسی (که رژیم پیشین خود را حذف می‌کند) و یا یک انقلاب اجتماعی (که روابط اقتصادی - اجتماعی نوینی را به همراه می‌آورد)، در سطح منطقه و جهان انعکاس شدیدی ندارد و بسادگی می‌توان آن را محدود ساخت و یا آن را برانداخت؛ اما انعکاس شدیدی ندارد و بسادگی می‌توان آن را محدود ساخت و یا آن را برانداخت؛ اما انعکاس یک انقلاب مکتبی، ممکن است منطقه و جهان را فرا بگیرد. به عنوان مثال، انقلاب فرانسه (در ۱۷۸۹ میلادی)، با فروپاشی اقتصاد فئودالی، تفکر نسبتاً مذهبی و ساخت‌های حکومتی استبدادی عصر خود (۲)، اقتصاد، فرهنگ و روابط اجتماعی مبتنی بر لیبرالیسم را ارایه کرد که این خود موجد انسان فردگرا، بورژوا و خودمحمور غربی کنونی بود. به همین ترتیب، انقلاب روسیه (در ۱۹۱۷ میلادی) با تحقق بخشیدن عینی به نظریه‌های مارکسیستی، در جامعه شوروی، به طراحی فرهنگ،

^۵ - کیهان، ۵۷/۱۱/۲۵.

^۶ - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). کودتای نوژه. ص ۱۰.

تفکر، اقتصاد و روابط اجتماعی متفاوتی با سرمایه‌داری غرب دست زد و در سال ۱۳۵۷، در حالی که جهان سوم، راهی جز انتخاب جهان سرمایه‌داری یا جهان کمونیستی فراروی خود نمی‌دید، مردم جهان خود را با انقلابی مواجه یافتند که نظریهٔ نه شرقی، نه غربی را ارایه کرد و به دنبال آن به پی‌ریزی فرهنگ، اقتصاد و روابط اجتماعی مبتنی بر اسلام، پرداخت. به همین دلیل بود که میتران، رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه که حلقهٔ رابط امپریالیسم غرب و کمونیسم شرق به حساب می‌آمد، دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از مهمترین خصیصهٔ این انقلاب، چنین یاد کرد:

«انقلاب‌هایی از نوع انقلاب ایران، در کشورهای همسایه نیز روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق، آسیای مرکزی و جمهوری‌های شوروی زندگی می‌کنند. انقلاب ایران، رژیم‌های مرتجع منطقه را زیرورو خواهد کرد!»^۱

روزنامهٔ اونیتا، ارگان حزب کمونیست ایتالیا، طی تفسیری در تحلیل انقلاب اسلامی، چنین نوشت:

«این انقلاب با هیچ یک از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را به بررسی و مطالعهٔ بسیار دقیقی دعوت می‌کند. پیشروی مثبت روابط بین‌المللی و حتی صلح آیندهٔ جهان»^۲ تا حدود زیادی در گرو درک این واقعیت است»^۳.

بنابراین، تقریباً بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهان غرب و با مدتی تأخیر^۴، جهان شرق^۵ متوجه خطر تهدید کننده‌تر انقلاب اسلامی که همان مکتبی بودن آن بود، شد و اعلام داشت: «انقلاب اسلامی از لحاظ سمبولیک در سطح و مقام انقلاب‌های روسیه و فرانسه قرار دارد»^۶. نشریهٔ سیاست خارجی وزارت خارجه آمریکا نوشت:

^۲- اطلاعات، ۵۷/۱۱/۲۴.

^۱- کیهان، ۵۷/۱۱/۲۵.

^۲- س. آقاییف، تئوریسم روس(۴) در سال ۱۹۸۴ اعتراف می‌کند که انقلاب اسلامی سومین راه رشدی را ارایه می‌دهد که راهی متفاوت از مارکسیسم و کاپیتالیسم است.

^۳- کریسچین ساینس مانیتور، به نقل از کتاب کودتای نوژه، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). ص

«بنیادگرایی اسلامی به یک نیروی جاری بین‌المللی، در مقایسه با دو بلوک بدل شده است».^۱ به دنبال این توجهات، روزنامه هرالدتریبیون از نگرانی شدید امریکا مبنی بر این که «یک ایران پیروزمند می‌تواند تبدیل به یک قدرت بزرگ خاورمیانه‌ای مستقل از دو بلوک شرق و غرب شود»^۲ یاد کرد و ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه امریکا، خط‌مشی این کشور در قبال انقلاب اسلامی را در کنگره این کشور، چنین بیان کرد:

«اولویت برای ما، حفظ جریان آزادانه نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ شوروی و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است».^۳

امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی^۴، در سطح منطقه دست به تشکیل نیروهای واکنش سریع زد که هدف عمده آن «حفظ مصالح امریکا در خلیج فارس بود».^۴ بعلاوه، امریکا با یکپارچه کردن عربستان، قطر، امارات متحده عربی و عمان در اتحادیه عرب، کوشید تا تفرقه این کشورها را به وحدت مورد نظر خویش نزدیک‌تر گرداند. امریکا در سطح ایرانی هم توطئه‌های خود را (در) اشکال کودتا، تجزیه، ترور و تجاوز نظامی به ایران، طرح ریزی کرد و مرحله به مرحله آن‌ها را به اجرا درآورد.

باوجود آن که کودتا به سه عامل تمرکز و تراکم قدرت سیاسی - نظامی (جهت تصرف آن و مسلط شدن بر اوضاع)، فقدان نیروهای سیاسی - اجتماعی نیرومند (که بتواند کودتا را خنثی کند)، و وجود اهرم‌های سیاسی - نظامی (برای وارد آوردن ضربه‌ای غافلگیرکننده و قاطع برای تصرف قدرت سیاسی)، نیاز دارد، و شرایط هر سه عامل فوق در ایران انقلابی فراهم نبود، «سازمان جاسوسی امریکا سیا، در بحث بر سر تقدم کودتای نوژه یا تهاجم صدام به ایران، در نهایت اولویت اول را برگزید»^۵؛ کودتایی که قصد داشت در صورت لزوم «تا ۵ میلیون نفر را هم بکشد»^۶. این کودتا باوجود برخورداری از حمایت شریعتمداری، حمایت مالی عربستان، و

^۴ - نشریه فارین پالیسی، به نقل از کتاب کودتای نوژه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). ص ۲۴

^۵ - کیهان، ۶۰/۱۱/۸.

^۶ - نشریه فارین پالیسی، به نقل از (کتاب) کودتای نوژه، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). ص ۲۴.

^۷ - گاردین، ۶۰/۶/۶.

^۱ - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). کودتای نوژه. ص ۳۶.

^۲ - همان، ص ۱۶۱.

همکاری گروه‌های کوموله، دموکرات و مجاهدین خلق، در تیر ماه ۱۳۵۹، شکست خورد. به همین ترتیب، کودتای قطب زاده - شریعتمداری نیز به همین سرنوشت گرفتار آمد و در فروردین ۱۳۶۱، با شکست مواجه شد. بعد از ناامید شدن سیا از امکان موفقیت کودتا، این سازمان افرادی نظیر خسرو قشقایی و قاسملو را که با پیروزی انقلاب اسلامی از لاس وگاس امریکا، عراق و مانند آن، به ایران برگشته بودند، وارد عمل کرد؛ اما این برنامه‌ها هم به نتیجه دلخواه سازمان جاسوسی امریکا، نیانجامیدند.

ترور یاران امام خمینی، حربه دیگر سیا بود که در اولین سال پیروزی انقلاب، (-) در حالی که در کردستان گنبد درگیری ایجاد شده بود - به کار گرفته شد و طی آن (،) آیت‌الله مطهری رئیس شورای انقلاب، سرلشکر قرنی رئیس ستاد مشترک، حاج مهدی عراقی، آیت‌الله قاضی طباطبایی، حجت الاسلام دکتر مفتاح و... ترور شدند.

بعدها در سال ۱۳۶۰، پس از اعلام قیام مسلحانه سازمان (موسوم به) مجاهدین خلق، شهید بهشتی و ۷۲ تن از مسوولان بلند پایه مملکتی، شهید رجایی، شهید باهنر و شهدای محراب، ترور شدند و جهان غرب با این تعداد ترور - که به تعبیر بسیاری از رسانه‌های خبری (،) در جهان بی سابقه بود - انتظار سقوط نظام را می کشید که باز هم امیدشان، به یأس مبدل شد.

بنابراین، تجاوز به جمهوری اسلامی به عنوان اساسی ترین ترند ابر قدرت‌ها، برای مهار خطر ایران مطرح شد. اما بهترین عامل برای این تهاجم چه کشوری می توانست باشد؟

ریچارد نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، در قسمتی از کتاب جنگ حقیقی، می نویسد: «تنها سؤالی که برای همگان مطرح می باشد، این است که کدام کشور می تواند (در خلیج فارس) جانشین ایران بشود؟... دولت تندروی عراق در حال حاضر قویترین نیروی نظامی خلیج فارس به شمار می رود و برای ایالت متحده امریکا (،) دلایل کافی و منطقی زیادی در مورد بهبود روابط با کشور عراق موجود است».

دلایل متعددی که نیکسون در جایگزین کردن عراق به جای ایران برمی شمارد، عبارت از: تضمین سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی با توانمندی نظامی عراق؛ حساسیت صدام به قیام اسلامی شیعیان این کشور؛ جذب کامل عراق از بلوک شرق به بلوک غرب؛ تحقق بخشیدن به سناریوی کمان بحران و نظایر آن، بودند.

به هر حال، چنان که پیش از تهاجم صدام به ایران، ضد انقلابیونی نظیر بختیار، به صراحت از این مسأله یاد می‌کردند که «صدام درصدد تهاجم به ایران است.»^۱ با شکست کودتای نوژه، صدام، «با هدف اشغال خوزستان و فراهم آوردن زمینه تشکیل یک دولت ایران (ی) آزاد، به رهبری بختیار، به ایران حمله کرد تا سرپل مورد نظر استکبار جهانی را برای سقوط تهران فراهم آورد.»^۲ در این سناریو(۱)، قرار بود، پس از آن که بختیار در خوزستان مستقر شد، با دو بازوی گشاده در آذربایجان و کردستان (با همکاری قاسملو و حزب دموکرات) و باختران و ایلام (با همکاری پالیزان ثوریسین جنگ‌های چریکی)، برای تصرف تهران حرکت کند. اما رژیم عراق پس از آن که با مقاومت مردم ایران مواجه شد و بعد از آن که نه تنها موفق نشد، نیروی هوایی ایران را منهدم کند، بلکه از این نیرو ضربات مهلکی خورد، و وقتی که کارشکنی‌های نظامیان عراقی را در جنگ با جمهوری اسلامی مشاهده کرد، تصمیم گرفت، در سناریوی تعیین شده، تغییراتی ایجاد کند. بنابراین، صدام با پیشنهاد آتش‌بس و صلح در تاریخ ۵۹/۷/۶، درصدد برآمد تا با فریب ایران، این کشور را درگیر مذاکراتی خسته‌کننده و طولانی کند تا بتواند با استفاده از مناطق اشغال شده و تغذیه گروه‌های ضد انقلاب ایران، زمینه سقوط نظام جمهوری اسلامی را فراهم آورد. اما، با رد قاطع پیشنهاد صدام و انسجام یافتن نسبی نیروهای مردمی و نظامی در برابر تهاجم عراق، به تدریج ایران موفق شد، ارتش عراق را متوقف سازد و آنان را از برخی از مواضع تصرف شده، به عقب براند. اما در این مرحله، سرنوشت جنگ توسط عراق و غرب، چگونه تبلیغ شد؟

با شروع جنگ، ارتش عراق با استفاده از عنصر غافلگیر کردن نیروهای نظامی و مردمی جمهوری اسلامی، و با بهره‌گیری از عدم آمادگی ایران و (۱) تشتت‌های سیاسی جامعه و (۲) به هم‌ریختگی ارتش و انسجام نداشتن سپاه در چند هفته اول جنگ، «۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را به اشغال خود درآورد»^۳ و فرماندهان عراقی سرمست از پیروزی‌های به دست آمده، ضمن ارسال تلگرام‌هایی به صدام، می‌گفتند: «اکنون که محمره را آزاد کردیم، از رهبر عزیز می‌خواهیم تا

^۱ - کیهان هوایی، ۶۵/۴/۲۵.

^۲ - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۶۷). کودتای نوژه. ص ۶۵.

^۳ - بخش عربی بی.بی.سی، ۵۹/۷/۳۰.

به ما اجازه بدهند، به تهران رفته، این شهر را به اشغال در آوریم» و دستگاه تبلیغاتی عراق با پخش و نشر «تلگرام‌های حمایت از عراق از سوی برخی از رهبران کشورهای مختلف» و اعلام «اعزام نیروهای مراکشی و اردنی به جبهه‌های جنگ»^۱ افکار عمومی مردم عراق را تقریباً قانع می‌ساخت که عراق تا دستیابی به پیروزی، راه چندان‌ی ندارد.

در چند هفته نخست جنگ، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در راستای تبلیغات عراق، اما با شدتی کمتر، به تبلیغ پیروزی عراق می‌پرداختند. رادیو صدای امریکا، در روز دوم جنگ، طی تحلیلی ضمن نکوهش تصفیه‌های انجام شده در سطح ارتش ایران، پیروزی عراق و شکست ایران را نتیجه گرفت. این رادیو در تحلیل خود، بیان داشت:

«با توجه به نوع و کیفیت نیروهای مسلح ایران و عراق و ماهیت رقابتشان، جنگ میان دو کشور پر تشنج خواهد بود، ولی چندان دراز مدت، نخواهد بود»^۲.

لوموند به «احتمال زیاد سرنگونی رژیم (امام) خمینی» اشاره می‌کند و در گزارش دیگری ضمن بیان «ضعف نیروهای ایرانی و شجاعت رزمندگان عراقی»^۳، نتیجه می‌گیرد که خفگی تدریجی شهر محمره (خرمشهر) و آبادان، از نظر منطق^۴، «منجر به تسلیم شدن آن‌ها خواهد شد»^۴. روزنامه هرالدریپون هم ضمن مقاله‌ای می‌نویسد: «قدرت (امام) خمینی متزلزل بوده، برای مدت زیادی، دوام نخواهد آورد و در این موقعیت، حتی لغو تحریمهای اقتصادی، بحران اقتصادی ایران را حل نمی‌کند و تخفیف نمی‌دهد»^۵.

در کنار تبلیغ پیروزی عراق و شکست ایران، رسانه‌های خبری غرب با طرح برخی از مشکلات پیشرفت نظامی عراق، به این رژیم گوشزد می‌کنند تا به رفع موانع پیشرفت نظامی خود بپردازد.

به عنوان مثال، بی.بی.سی ضمن نقل تفسیر روزنامه تایمز مالی لندن، چنین می‌گوید:

«عراق تا دیشب موفقیتی در تصرف هیچ یک از شهرهای خوزستان به دست نیاورد و مخصوصاً موفق به گرفتن دو مرکز مخابرات و خط لوله نفت در شهرهای اهواز و ذفول نشده است. این

^۱- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۴.

^۲- رادیو امریکا، ۵۹/۷/۱.

^۳- لوموند، ۵۹/۷/۱۰.

^۴- صوت الجماهیر به نقل از لوموند، ۵۹/۷/۲۵.

^۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، خلاصه‌ای مهم مطالب جراید انگلیس، ۵۹/۱۱/۱۹.

دو مرکز، در کنترل استان خوزستان، نقش مهمی دارد. بدون تصرف این دو شهر و یا حداقل قطع خطوط ارتباطی آن‌ها از سایر شهرها، موقعیت عراق برای انجام هر نوع مذاکره بسیار محدود خواهد شد. روزنامهٔ تایمز مالی، اضافه می‌کند: مقامات سیاسی و دیپلمات‌ها قبلاً فکر کرده بودند که عراق موقتاً از شدت فعالیت‌های خود در جنگ کاسته است تا در این فاصله، به تقویت نیروهای نظامی، جهت حمله بعدی بپردازد. بنا به گفتهٔ تایمز مالی، تصمیم آقای صدام حسین در زمینهٔ توقف جنگ و سعی در حفظ مناطق کوچکی که به تصرف در آورده است، یک عقب‌نشینی مهم سیاسی، محسوب می‌گردد.^۱

راديو امريکا، در تحليل مشابهی می‌گوید:

«تحليلگران نظامی می‌گویند: هوا در چند هفته آینده برای مقصود عراقی‌ها مناسب خواهد بود، ولی پس از چند هفته، بسیار گرم خواهد شد، اما گرما عراقی‌ها را از افزودن بر شدت حملاتشان، باز نخواهد داشت، بلکه تنها چیزی که برای عراق خطرناک است، بالارفتن میزان تلفات نیروهای عراقی است. اگر نیروهای عراق در یک نبرد که در سرنوشت جنگ چندان تأثیر نگذارد، تلفات سنگینی متحمل شوند، برای رژیم آن کشور خطراتی ایجاد خواهد شد. مفسر نظامی روزنامهٔ نیویورک تایمز، ادامه می‌دهد که موانع طبیعی موجود در اطراف جزیرهٔ آبادان، حملهٔ مستقیم به این شهر را دشوار می‌سازد، اما از سوی دیگر، ارتباط آبادان با جهان خارج نیز بسیار دشوار است، عراقی‌ها هنوز جادهٔ آبادان، (-) خسرو آباد را تصرف نکرده‌اند و هرگونه حمله به این جاده، می‌تواند سرآغاز حمله بزرگ برای تصرف نهایی آبادان، باشد».^۲

به این ترتیب، رسانه‌های خبری غرب راهنمایی‌های بسیار سودمندی در اختیار رژیم عراق قرار می‌دادند.^۳

فراز مهم دیگری از تبلیغات دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، تقویت روحیه و افزایش انگیزهٔ نظامیان عراقی بود. به عنوان مثال، بی.بی.سی که طی تحلیلی چند روز قبل از آغاز جنگ، از عدم امکان درگیری گسترده عراق با ایران «به علت توازن تسلیحاتی دو کشور»^۴ سخن گفته بود، از

^۱ - راديو امريکا، ۶۰/۳/۱۷.

^۲ - همان، ۶۰/۳/۱۷.

^۳ - هرالد تریبون، ۵۹/۱۱/۱۵ و بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۴.

^۴ - بی.بی.سی، ۵۹/۶/۲۸.

«سلاحهای مدرن ارتش عراق و تجهیزات و سلاحهای فرسوده و غیر قابل جایگزین ایران»^۱ سخن می‌گوید و در برنامه‌های دیگری به تکرار و تبلیغ همین مسأله، می‌پردازد.^۲ بدین ترتیب در حالی که آبادان در برابر تهاجم ارتش عراق مقاومت می‌کند، بخش عربی بی.بی.سی از «پیشروی نیروهای عراقی به سمت بزرگترین پالایشگاه نفت جهان»^۳ گزارش می‌دهد و با این که عراق در تلاش برای ورود به آبادان در نبردهای کوی ذوالفقاری ۵۰۰ کشته و ۱۰۰ اسیر داده بود، رادیوهای بیگانه همزمان از «در آستانه سقوط بودن پالایشگاه آبادان»^۴ سخن می‌گفتند.

سه روز بعد از شکست عراق در کوی ذوالفقاری، بی.بی.سی می‌گوید:
«نیروهای عراق طی ۲۴ ساعت گذشته تا حومه آبادان پیشروی کرده‌اند. چند روز پیش کماندوهای عراق به این نتیجه رسیدند که تصرف آبادان ممکن است از تصرف خرمشهر، آسانتر باشد»^۵.

در جای دیگر صوت‌الجماهیر، به نقل از مجله اکونومیست، می‌گوید:
«اکونومیست ارتش عراق را در ردیف قوی‌ترین ارتش‌های دنیا خوانده است»^۶.
با همه اینها، اگرچه در آغاز جنگ، نیروهای مردمی و سپاه، توانسته بودند با عملیات چریکی، ایذایی، شبیخون و نظایر آن، دشمن را زمین‌گیر کنند و زمان لازم برای انسجام یافتن نیروهای مردمی و نظامی را فراهم سازند، اما در نهایت، دستاورد آنان در قیاس با دستاوردهای ارتش آماده و تا بن دندان مسلح عراق، زیاد نبود. پس از انسجام یافتن نسبی نیروهای مردمی و نظامی، ایران به عملیات کلاسیک محور دزفول (۵۹/۷/۲۳)، هویزه (۵۹/۱۰/۱۵) و محور ماهشهر - آبادان (۵۹/۱۰/۲۰)، دست زد که این عملیات‌ها با موفقیت نسبی، توأم بودند.

۱- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۷.

۲- همان، ۵۹/۷/۳۰.

۳- همان، ۵۹/۷/۱۴.

۴- خدری، رضا (۱۳۷۴). خرمشهر از اسارت تا پیروزی. ص ۴۹.

۵- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲۳.

۶- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۳/۱۷.

از طرفی (۴) چون نیروهای خط امام، با سنگ اندازی بنی صدر در کار جنگ مواجه شده و می‌دیدند که وی درصدد است، از جنگ اهرمی برای قبضه قدرت سیاسی بسازد، برای شکستن بن بست نسبی ایجاد شده در سر راه جنگ، عملیات غیر کلاسیک محدود را طراحی کردند. در این عملیات که شیوه‌ای ابداعی بود، نیروهای مردمی با سلاحهای سبک و ضد زره، به دشمن و گردان‌های زرهی وی حمله می‌بردند و به انهدام آنها می‌پرداختند. عملیات‌های غیر کلاسیک انجام شده توسط نظامیان ایران، در مرحله اول جنگ، اگرچه از ویژگی‌های محدود و غیر کلاسیک برخوردار بودند، اما با این همه توانستند ضربات مهلک و کارآیی به ارتش عراق وارد سازند و حتی این ارتش را در برخی مناطق مجبور به عقب نشینی کنند. بنابراین، رسانه‌های خبری جهان که در اوایل جنگ تنها از «عرض اندام غیرمنتظره نیروی هوایی ایران» یاد می‌کردند، در برخورد با عملیات‌های غیر کلاسیک فوق، مجبور می‌شوند که به اتخاذ مواضع واقع‌گرایانه‌تری تن بدهند. بنابراین، (و) در اواخر مرحله اول جنگ (۵)، رسانه‌های خبری غربی، از ایجاد موازنه قوا بین عراق و ایران، سخن می‌گویند. به عنوان مثال، بی.بی.سی در یکی از تحلیل‌های خود می‌گوید:

«در اوایل ماه مه، ایران به قصر شیرین در جبهه‌های شمالی حمله کرد. این حملات (۶)، تلفات سنگینی از طرفین به جا گذاشت. شاید علت این بود که ایران و عراق هر دو در این نبرد، علاوه بر نیروهای نظامی، از شبه نظامیان نیز استفاده کردند. ایران می‌گوید، در این حمله چندین تپه را به تصرف درآورده است. احتمالاً ایران در بخشی از نقاطی که حفاظت چندانی نمی‌شدند، موفق به عبور از مرز و نفوذ به داخل خاک عراق شده است، اما قادر به عقب راندن عراق، از هیچ موضع عمده (ای)، نگردیدند (نشده است). هشت روز قبل، فرماندهی نظامی ایران اعلام کرد: در جبهه‌های (بی) به طول ۱۰۰ کیلومتر در شمال سوسنگرد، دست به حمله‌ای زده است. بنی صدر

۱- این عملیات‌ها عبارتند از: عملیات امام مهدی (عج) در غرب سوسنگرد در ۵۹/۱۲/۲۶؛ عملیات محور کرخه دزفول در ۶۰/۱/۱۵؛ عملیات محور شوش در ۶۰/۱/۲۵؛ عملیات شهید فضل‌الله نوری در ۶۰/۲/۲۵؛ عملیات حضرت مهدی (عج) در ۶۰/۲/۳۱؛ عملیات امام علی، علیه‌السلام، در ۶۰/۲/۳۱؛ عملیات محور شوش در ۶۰/۲/۳۱؛ عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا در ۶۰/۳/۲۱؛ عملیات رمضان در ۶۰/۵/۵؛ عملیات محور شحیطیه در ۶۰/۶/۱۱ و عملیات شهید مدنی در ۶۰/۶/۲۷.

۲- رادیو آمریکا، ۵۹/۸/۸.

گفت که این حمله، بزرگترین توفیق جنگی ایران را به همراه داشت. بلندبهای الله اکبر به تصرف درآمد و ۵۵۰ نفر از افراد عراق، به اسارت درآمدند. روز دوشنبه، رادیوی تهران گفت، ظرف سه روز گذشته در این جبهه ۷۰۰ عراقی دیگر نیز اسیر گردیدند. سومین حمله ایران در جبهه آبادان بود. ایران گفت که راه آبادان به بندر ماهشهر را آزاد کرده است؛ اما یک خبرنگار غربی که از مناطق جنگ‌زده دیدار کرده است، تأکید کرد که هنوز این راه امنیت کافی را برای تردد کافی وسایل نقلیه ایرانی، ندارد. چنین پیداست که این سه حمله ایران، چندان تغییری در موقعیت سوق‌الجیشی منطقه نداده است. شاید بخشی از اراضی بین سوسنگرد و شوشتر به تصرف ایران درآمده باشد، اما عراق در خلال زمستان، مواضع خود را آنقدر تقویت کرده است تا توان مقابله با این حملات را داشته باشد. احتمال دارد ایران، این قبیل حملات را در سراسر این جبهه گسترده، بر مواضع عراق به عمل آورد تا هم ادعای پیروزی‌های منطقه‌ای را داشته باشد و هم عراق را از تقویت نیرو به منظور حملات متقابل، بازدارد. کارشناسان امور نظامی معتقدند که عراق نیروهای نظامی خود را در حوالی آبادان، متمرکز ساخته است تا چنان که کوشش‌های هیأت‌های صلح گوناگون که فعلاً سرگرم فعالیت هستند، به ثمر نرسد، مجدداً به آبادان حمله کند.^۱

در موارد دیگری رسانه‌های خبری غرب از «عدم وجود درگیری جدی بین ایران و عراق»^۲ «نتیجه نداشتن عملیات‌های ایران»^۳ «ناتوانی حمله‌های ایران در ایجاد تغییر در جبهه‌های جنگ»^۴ و مانند آن، سخن می‌گویند.

به این ترتیب، پیداست که هرچند دستگاه تبلیغاتی عراق در طول مرحله اول جنگ، از پیروزی قریب‌الوقوع و حتمی خود سخن به میان می‌آورد، اما با وجود همراهی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب با این کشور، در اواخر مرحله اول جنگ، رسانه‌های خبری غرب، خود را مجبور می‌بینند که ضمن نفی تأثیر پیروزی عملیات‌های محدود و غیرکلاسیک ایران، از رکود جنگ و زمین‌گیر شدن و توقف ارتش عراق در جنگ هم سخن بگویند.

اما آمریکا در مهار انقلاب اسلامی در مرحله نخست جنگ، چگونه اهداف خود را تعقیب کرد؟

۱- بی.بی.سی، ۶۰/۳/۸.

۲- رادیو آمریکا، ۶۰/۶/۲۹.

۳- گاردین، ۶۰/۴/۲۹.

۴- بی.بی.سی، ۶۰/۶/۱۳.

پس از شکست طرح ساقط کردن ایران با جنگ، امریکا در این مرحله از جنگ به طور مشخص به تعقیب اهداف زیر می‌پرداخت:

- ادامه صدور نفت از خلیج فارس؛
- مهار بنیادگرایی اسلامی در منطقه؛
- عدم دسترسی یافتن شوروی به خلیج فارس و تحقق سناریوی کمان بحران؛
- جذب کامل عراق به بلوک غرب.

در خصوص تلاش امریکا برای تداوم صدور نفت از خلیج فارس باید گفت که امریکا مایل بود ضمن ادامه جنگ - که به فرسایش جمهوری اسلامی می‌انجامید - مانعی در سر راه صدور نفت مورد نیاز غرب پیش نیاید. به طور طبیعی امریکا خود را آماده کرده بود که در صورت ایجاد کمترین اختلالی در این جهت (نظیر بسته شدن تنگه هرمز یا هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی کشورهای منطقه)، به دخالت مستقیم در جنگ و خلیج فارس پردازد. البته، شق اخیر به هیچ وجه برای امریکا - که به تازگی از گرداب ویتنام به در آمده بود - مطلوب نبود و درگیری مستقیم با ایران موجب ثبات و استحکام هر چه بیشتر انقلاب اسلامی در ایران، منطقه و جهان می‌شد. از همین رو، مهمترین مسأله امریکا و غرب در روزهای نخست جنگ، ترس از حملات تلافی جویانه ایران به تأسیسات نفتی کشورهای عرب منطقه، به تلافی آسیب خوردن ایران در جنگ عراق علیه ایران بود، زیرا با وجود برنامه‌ریزی‌های دقیق عراق، نیروی هوایی ایران منهدم نشده بود و می‌توانست حداقل قسمتی از تأسیسات نفتی کشورهای منطقه را به آتش بکشد و غرب را حداقل برای مدتی از انبار نفت خود، محروم سازد و به این ترتیب تا حدودی انتقام آسیمی که ایران از غرب خورده بود را بگیرد.

روزنامه نیویورک تایمز، به نقل از مقامات نظامی انگلیس، از هراس اخیر غرب، چنین یاد می‌کند: «مقامات نظامی در مورد غیر قابل پیش‌بینی بودن جنگ ایران و عراق توافق کرده‌اند. به نظر آنان، این جنگ می‌تواند ادامه و گسترش یابد، به طوری که تمام منطقه خلیج فارس را در بر بگیرد و جریان نفت را متوقف سازد، و یا این که جنگ فردا متوقف شود»^۱.

^۱ - رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز، ۵۹/۷/۸.

کیسینجر وزیر اسبق خارجه امریکا، درباره واکنش امریکا در صورت تهاجم ایران به مناطق نفتی کشورهای منطقه، گفت:

«خطر حقیقی در جنگ ایران و عراق در تحول شرایطی نهفته است که احتمالاً اقدامات فوری به منظور حراست از منافع اساسی ایالات متحده را ایجاب می‌کند»!

بی.بی.سی هم در یکی از برنامه‌های خود در تحلیلی که راجع به جنگ داشت، به نقل از روزنامه دیلی میل، چنین گفت:

«نشانه‌هایی بر گسترش این جنگ وجود دارد و امکان دارد که ایران بردباری در مقابل همبستگی کشورهای خلیج (فارس) با یکدیگر را از دست بدهد و آغاز به حمله‌های هوایی به تأسیسات نفتی خلیج (فارس) کند و چنین اقدامی خطری است برای همه منابع نفت. در آن هنگام امریکا مجبور به دخالت خواهد شد».^۲

راديو باکو هم در بخش فارسی خود، گفت:

«ایالات متحده، تدارک مداخله جنگی در خلیج فارس را تسریع می‌کند و مناقشات ایران و عراق را بهانه قرار می‌دهد. ژنرال کلی، فرمانده نیروهای واکنش سریع، اظهار داشت که می‌تواند ۲۰۰ هزار سرباز را برای حرکت به مرزهای این منطقه گسیل دارد. تمرینات سنگین برای تفنگداران، هم اکنون در پایگاه دیه گوگاریسا انجام شده است. همچنین امریکا برای مداخله خود، قصد دارد از پایگاه‌های عمان، سومالی و کنیا، استفاده کند».^۳

روزنامه الثوره، ارگان حزب بعث عراق هم ضمن مقاله‌ای، پیشاپیش «مسئولیت دخالت امریکا در منطقه را به گردن ماجراجویی‌های ایران انداخت».^۴

به طور طبیعی، احتمال دخالت امریکا در خلیج فارس، واکنش شوروی را در پی داشت. به همین دلیل، قسمتی از تحلیلهای رسانه‌های خبری غرب، متوجه این مسأله شد و به تهدید شوروی در مداخله احتمالی در خلیج فارس، پرداختند.

بی.بی.سی، سه روز پس از آغاز جنگ، در برنامه خبری خود گفت:

^۲ - رویترز) از شیکاگو، ۵۹/۷/۱۳.

^۳ - بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۷.

^۱ - بخش فارسی راديو باکو، ۵۹/۷/۱۱.

^۲ - خبرگزاری فرانسه از بغداد به نقل از الثوره، ۵۹/۷/۱۰.

«به دنبال ثباتی که با پشتیبانی بریتانیا در خلیج فارس وجود داشت، و حمایتی که غرب از شاه سابق به عنوان ژاندارم آن منطقه می‌کرد، اکنون کرملین مانند همیشه، داعیه پر کردن این خلأ قدرت را در سر می‌پروراند؛ ولی کرملین باید بداند که بدون بر پا کردن یک جنگ سوم جهانی، به این کار توفیق نخواهد یافت!»^۱

بی.بی.سی، در برنامه دیگری، گفت:

«با توجه خاصی که شوروی به جذب ایران دارد، ممکن است رقابت شدیدی پیش بیاید، و این برخورد عظیم بین نیروهای دو طرف، در منطقه باعث ایجاد تشنج بزرگی خواهد شد که دامنگیر دنیا خواهد شد.»^۲

با وجود این سخن پراکنی‌ها، ایران در روزهای نخست آغاز جنگ، به تأسیسات نفتی منطقه حمله نکرد و هراس غرب از ایران، و دخالت مستقیم شوروی در منطقه، به طور موقتی برطرف شد. با وجود این، غرب همواره این خطر را فراروی خویش احساس می‌کردند و به همین سبب برای به دست آوردن زمان لازم برای فرسایش اقتصادی، نظامی، سیاسی و روانی ایران، سعی داشت، با تمهیداتی مانع از به خشم آمدن ایران و در نتیجه مواجهه با حرکات غیر قابل کنترل ایران شوند. از همین رو، با وجود آن که مثلاً ایران شاهد بود «ارتش عراق برای عبور از رود کارون، درست از همان محلی که لشکر ۹۲ اهواز در مانور سال ۱۳۵۶» پل زده بود، پل زد و به جزئی‌ترین اطلاعات نظامی ایران نیز دسترسی داشت»^۳، باز «امریکا در جنگ اعلام بی‌طرفی کرد»^۴ و «اتهام ایران مبنی بر دخالت در جنگ عراق و ایران را موکداً رد کرد»^۵ و در روز دوم جنگ، امریکا از شوروی خواست تا «برای میانجیگری، وارد میدان شود»^۶.

علاوه بر تبلیغات اولیه امریکا در آغاز جنگ مبنی بر برکناری امریکا در دادن جنگ، این کشور می‌کوشید، از سویی با نرمش نشان دادن نسبت به ایران و تبلیغ بی‌اهمیت بودن نتایج جنگ

^۱- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲.

^۲- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲۰.

^۳- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۶۶.

^۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از یونایتدپرس، ۵۹/۷/۶.

^۵- رویترز(ز) از واشنگتن، ۵۹/۷/۱.

^۶- رادیو امریکا، ۵۹/۷/۱.

برای امریکا، و از سوی دیگر با تهدید جمهوری اسلامی، اوضاعی را پدید آورد که ایران به اقدامی نظیر بستن تنگه هرمز و تهاجم به منابع نفتی کشورهای عرب منطقه، دست نزند. رادیو امریکا از تلاش غرب برای آرامش بخشیدن به ایران (که مانع تهاجم این کشور به تأسیسات نفتی منطقه می‌شد)، چنین یاد می‌کند:

«کشورهای اروپایی غربی، از آن بیم دارند که تدارکات نفتی آن‌ها که هم اینک در اثر جنگ ایران و عراق، به مخاطره افتاده است، به طور کلی قطع شود. از این رو، در اندیشه‌اند که آیت الله خیمنی را آزرده ن سازند و به این ترتیب از حمله احتمالی نیروهای ایران به تأسیسات نفتی عربستان سعودی، کویت، قطر و امارات متحده عربی، جلوگیری کنند».^۱

در همین راستا، طرح مضامینی مانند «بررسی طرح ارسال اسلحه توسط امریکا به ایران»^۲ و این که امریکا طی پیامی به نخست‌وزیر ایران اطلاع داده که «امریکا پس از آزادی گروگان‌های امریکایی، دارایی‌های ایران در امریکا را آزاد خواهد کرد و روابط عادی بازرگانی خویش با ایران را از سر خواهد گرفت»^۳، به کرات در رسانه‌های غربی، مطرح می‌گردید(ی).^۴

در موارد دیگری هم رسانه‌های خبری امریکا، «خیرخواهانه» اظهار می‌کنند که امریکا مدت‌ها است به ایران اندرز می‌دهد که در اسارت نگاه داشتن گروگان‌های امریکایی، دولت ایران را از مسایل مهم مملکتی، مانند حفظ تمامیت و امنیت کشور باز می‌دارد».^۵

بدین ترتیب، زمانی که سادات، رئیس جمهور مصر، ضمن درخواست سرنگونی رهبران جمهوری اسلامی، اعلام می‌کند: «اگر امریکا بخواهد از امکانات مصر جهت مداخله در جنگ استفاده کند، امکانات مصر در اختیار امریکا قرار گرفته و در صورت لزوم نیروهای مصری هم وارد صحنه کارزار خواهند شد»؛^۶ نه تنها این پیشنهاد مورد پذیرش امریکا قرار نمی‌گیرد، بلکه امریکا به صراحت از عربستان و عمان می‌خواهد تا «به هواپیماهای عراقی اجازه ندهند حملات

۵- همان، ۵۹/۸/۸.

۶- بی.بی.سی، ۵۹/۸/۹.

۷- رادیو امریکا، ۵۹/۸/۸.

۴- رادیو امریکا، ۵۹/۷/۱.

۵- بی.بی.سی، ۵۹/۷/۱۴.

خود را از پایگاه‌های هوایی آن‌ها انجام دهد، زیرا این امر احتمالاً ایران را برای گسترش فوری دامنه جنگ، تشویق می‌کند.^۱

از سوی دیگر، ایران شاهد «لغو مجازات‌های اقتصادی از سوی ژاپن و خرید مجدد نفت توسط این کشور از ایران»^۲ می‌شود و جزیره خارک که مورد تهاجم عراق قرار می‌گرفت، برای مدتهای طولانی از تهاجم عراق، مصون می‌ماند.

نتیجه اقدامات فوق که حاوی تأثیر آرامش بخشی برای ایران بود، سبب می‌شود، مقامات رسمی دولت کارتر اعلام کنند «اقدامات سیاسی امریکا، انگلستان و پاره‌ای از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، سبب شده است که از کشیده شدن دامنه جنگ ایران و عراق به سایر کشورها، جلوگیری به عمل آید»^۳ و زمانی که خبر «حمله هوایی ایران به مرزهای کویت منتشر می‌شود»، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، ضمن تلاش در آرامش بخشیدن به اعراب منطقه، اظهار می‌دارد:

«امریکا در این مورد نگران است، اما وحشت زده نشده است. در چنین جنگ‌هایی معمولاً اتفاقاتی رخ می‌دهد که امکان گسترش جنگ را به وجود می‌آورد، اما مسأله اخیر، لزوماً چنین نیست»^۴.

و یک سخنگوی پنتاگون، اعلام می‌کند:

«از ۱۴ آبان تا به حال، این سومین باری است که ادعای حمله به مرز کویت شده است، اما به نظر می‌رسد، این حملات به قصد اعراب این شیخ‌نشین باشد تا کویت فعالیتش را به عنوان راه گسیل تسلیحات نظامی به عراق، خاتمه دهد»^۵.

^۱ - نیویورک تایمز، ۵۹/۷/۲۰.

^۲ - بخش عربی رادیو اسرائیل، ۵۹/۱۱/۹.

^۳ - رادیو امریکا، ۵۹/۷/۱۳.

^۴ - رویترز (ز) از واشنگتن، ۵۹/۸/۲۷.

^۵ - رویترز (ز) از واشنگتن، ۵۹/۸/۲۷.

علاوه بر انعطاف‌هایی که امریکا و غرب در برخورد با ایران از خود نشان می‌دهند، مطبوعات امریکا از جنگ ایران و عراق، با عنوان «جنگ میکی ماوس»^۱ یاد می‌کنند و به این ترتیب می‌کوشند تا اینطور القا کنند که نتیجه جنگ برای امریکا، بی‌اهمیت است.

امریکا در فراز دیگری از تبلیغات خود، سعی می‌کند به ایران تفهیم کند که «ایالات متحده نسبت به نتیجه جنگ، بی‌تفاوت نیست و علیه گسترش دامنه آن(،) به ایران، هشدار می‌دهد»، از این رو، «پس از آن که ایران با آغاز جنگ، کل منطقه را به عنوان یک منطقه بالقوه جنگی معرفی کرد، کارتر اعلام می‌کند که از آزادی کشتیرانی بین‌المللی در خلیج (فارس)، دفاع خواهد کرد».^۲ در دی ماه ۱۳۵۹، کارتر آشکارا به ایران هشدار می‌دهد:

«اگر آبراه هرمز بسته شود، ایالات متحده به مداخله در خلیج فارس، خواهد پرداخت».^۳

اما با وجود تبلیغات اخیر، امریکا، امید داشت که جنگ، «ایران را بر سر عقل بیاورد». کارتر در نخستین اظهاراتش پس از وقوع جنگ، گفت:

«زد و خورد بین ایران و عراق می‌تواند ایران را در مورد لزوم صلح و قبول قوانین بین‌المللی، متقاعد سازد».^۴

و رادیوی امریکا ضمن تحلیلی در این باره، بیان داشت:

«از آنجایی که بازار نفت جهان، به دلیل افزایش تولید نفت توسط کشورهای تولید کننده، مانند عربستان و کاهش مصرف نفت توسط کشورهای وارد کننده و صنعتی غرب به دلیل صرفه‌جویی در مصرف، از نفت مازاد بر فروش اشباع شده است، لذا امریکا و کشورهای اروپای غربی از این لحاظ در مضیقه و تنگنا قرار ندارند و عدم تولید نفت توسط ایران و عراق، ضرری به منافع امریکا نمی‌زند. صلاح منافع ما در آن است که کوچکترین کمک و یا تشویقی در امر متوقف کردن جنگ نکنیم و سعی ما بر این باشد که ادامه جنگ، آیت‌الله و رژیم فئاتیک وی را بر سر عقل بیاورد».^۵

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۵۹/۹/۲۶.

^۲ - نیویورک تایمز ۶ و ۸ خرداد، ۶۱.

^۳ - کریسچین ساینس مانیتور، ۶۲/۶/۱۸.

^۴ - رویترز(ز) از واشنگتن، ۵۹/۷/۱.

^۵ - رادیو امریکا، ۶۰/۱/۲۰.

راديو اسرائيل، طی تحلیلی که در هفته سوم جنگ ارایه داد، به شکل غیرمستقیمی از ایران خواست تا این کشور اندیشه صدور انقلاب و دامن زدن به بنیادگرایی اسلامی در منطقه را از سر به در کند و راه سازش با امریکا و هم پیمانانش را پیش بگیرد. این راديو در برنامه تفسیر سیاسی خود گفت:

«ایران از شمال با اتحاد جماهیر شوروی همسایه است و عراق نیز از شوروی در جنگ اسلحه دریافت می‌دارد و حافظ اسد نیز با سفر خود به شوروی، ممکن است، پیمان دوستی با آن کشور امضا کند. این موارد باعث می‌شود که ایران به جز جنوب، یعنی خلیج فارس، به وسیله نیروهای شوروی و با اقمار شوروی احاطه شود. علاوه بر اینها، نباید فعالیت نیروهای چپگرا را در داخل خاک ایران که منتظر رسیدن میوه هستند تا آن را بچینند و حکومت را در دست بگیرند، فراموش کرد. با در نظر گرفتن این موضوع که در این جنگ، عراق چه از کشورهای عربی و چه از شوروی مستقیماً و علناً اسلحه و نیرو دریافت می‌کند، می‌توان ایران را به طور کلی یک کشور منزوی به حساب آورد؛ زیرا با ابرقدرت دیگر، یعنی امریکا، هیچ نوع ارتباطی ندارد. فرانسه طرف عراق را می‌گیرد و کشورهای دیگر اعلام بی‌طرفی کرده‌اند و هیچ کمکی، حتی کمک لفظی، از طرف کشورهای اسلامی، جهان سوم و کشورهای عربی نسبت به ایران ابراز نمی‌شود. بنابراین، ایران باید در این مورد واقعاً مواظب باشد، سیاست خارجی این کشور به بن بست نرسد؛ زیرا از یک طرف ایرانی‌ها می‌خواهند انقلاب اسلامی ایران را به خارج صادر کنند و این یکی از علل مستقیم بروز جنگ بین ایران و عراق بوده و همین مسأله باعث شده است که کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص شیخ نشینها، نسبت به ایران با سوءظن شدید نگاه کنند و همین موضوع نیز باعث شده است که عربستان سعودی رابطه‌اش با ایران بسیار تیره باشد و جریان گروگان‌ها هم رابطه ایران را نه تنها با امریکا، بلکه با دنیای غرب تیره کرده و بالاخره روزی فرا خواهد رسید که دولت ایران باید این تناقض را حل کند که از یک طرف می‌خواهد با دنیا سر جنگ داشته باشد و از طرف دیگر در انتظار است که از حمایت دنیا برخوردار شود و این تناقض، مطلبی است که باید ایران به آن توجه داشته باشد»^۱.

به این ترتیب، امریکا ضمن اندیشیدن تمهیدهایی برای ادامه صدور نفت از خلیج فارس، کوشید تا با انداختن ایران در روند جنگی بلندمدت، به فرسایش نیروهای آن در ابعاد اقتصادی، نظامی، سیاسی و روانی، موفق شود.

اما اهداف امریکا در این مرحله از جنگ برای دور نگاه داشتن شوروی از خلیج فارس و تحقق بخشیدن به سناریوی کمان بحران، چگونه تعقیب شد؟

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، برژنف انقلاب اسلامی را «انقلابی ضدامپریالیستی توصیف کرد»^۱. با سقوط شاه در ایران که با سقوط پایگاه امریکا در ایران و برچیده شدن دستگاه‌های جاسوسی این کشور در مرزهای ایران توأم بود، شوروی در عین این که از سقوط احتمالی نظام ایران، با بازگشت آن به دامن غرب بیم داشت، امید نفوذ در حکومت اسلامی را هم در سر می‌پروراند. از سوی دیگر، «عراق از نیمه دهه ۱۹۷۰، به طور فزاینده‌ای به غرب ابراز تمایل کرده بود و با حمله شوروی به افغانستان، این کشور را محکوم کرده، موضعی سخت در قبال حزب کمونیست عراق، در پیش گرفته بود»^۲. در مقابل، «رهبر تبعیدی حزب کمونیست عراق، در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی، با عناوین حکومت ارتجاعی و دیکتاتوری، بغداد را محکوم کرده بود»^۳. با این حال، دو کشور شوروی و عراق با پیمان دوستی ۱۹۷۲، به یکدیگر پیوند خورده بودند و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در آن زمان، بیشتر سلاح‌های مورد نیاز عراق را تأمین می‌کرد. البته، اوضاع نابسامان آن زمان، تردیدهایی برای شوروی ایجاد می‌کرد که آیا در جنگ، به سرمایه بالقوه ایران توجه داشته باشد یا به سرمایه بالفعل عراق که بعد از سقوط شاه، قدرتمندترین دولت منطقه شده بود؟ در کنار این مسأله، چون از اشغال نظامی افغانستان مدت زیادی نمی‌گذشت، و هر روز در گوشه‌ای از جهان و در کنفرانس و نشستی، این حرکت شوروی محکوم می‌شد، شوروی می‌توانست از جنگ عراق و ایران، پوشش (ی) برای حرکت تجاوزکارانه خود فراهم کند و به انحراف افکار عمومی جهان بپردازد. بعلاوه، شوروی امید داشت با درگیر شدن ایران در جنگ، نقش این کشور در مقاومت ملت افغانستان

^۱ - رالف کینگ (۱۹۸۷). نشریه ادلفی پیر. ص ۶۲.

^۲ - همان.

^۳ - اینترنشنال سکپوریتی (۱۹۸۲). دوره ششم، شماره ۴. ص ۱۴۰.

از بین برود. بنابراین، با توجه به روابط شوروی با ایران و عراق، و با توجه به احتیاج شوروی برای منحرف کردن افکار عمومی مردم جهان، منافع کوتاه مدت شوروی، این کشور را به این نتیجه رساند که در جنگ اعلام بی طرفی کند تا ضمن این که فرصت بیشتری برای مطالعه در عواقب جنگ به دست می آورد، هر دو طرف را نیز به طور نسبی، نگاه داشته باشد. به همین دلیل است که در مرحله اول جنگ، موضع گیری هایی به ظاهر مغایر، از سوی شوروی به چشم می خورد. به عنوان مثال، شوروی ضمن تأمین تسلیحات مورد نیاز عراق از طریق کشورهای ثالث بلغارستان، لهستان و چکسلواکی، هیأتی متشکل از کنفرانس غیرمتعهدها را میانجی بین ایران و عراق قرار می دهد؛ هر چند نه شوروی و نه این هیأت، هیچکدام حاضر نمی شوند که «تجاوز و اشغال خاک ایران توسط عراق را رسماً محکوم کنند». از سوی دیگر، شوروی از عراق «به عنوان کشور متجاوز نام می برد»^۲ و «این کشور را مسبب اصلی زد و خورد دو کشور ایران و عراق معرفی می کند»^۳ و «با دادن اطمینان هایی به ایران، سبب می شود که ایران مقداری از نیروهای خود را از مرز ایران و شوروی فراخوانده و در منطقه جنگ با عراق مستقر سازد»^۴. همچنین شوروی با واسطه «سوریه»^۵ و «کره شمالی»^۶ اسلحه های سبک و مهمات، به ایران ارسال می کند. به این ترتیب ملاحظه می شود که شوروی در مرحله اول جنگ، به سبب توجه به منافع کوتاه مدتش، در عمل به مسیری هدایت می شود که مطلوب امریکا بود، چرا که امریکا در برنامه میان مدت خود برای فرسایش و جذب مجدد ایران، شاهد بود که شوروی در پی منافع کوتاه مدت خویش (۶) از تأثیر گذاری در جریان کلی جنگ، غافل مانده است و درصدد اتخاذ موضعی نیست که به سقوط سریع کشورهای حوزه خلیج فارس - که پایگاه های منافع غرب در این ناحیه از جهان بودند - بیانجامد.

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۲۴.

۲- بی.بی.سی، ۵۹/۸/۹.

۳- رادیو امریکا به نقل از روزنامه نیروهای مسلح شوروی، ۵۹/۸/۷.

۴- بی.بی.سی، ۵۹/۹/۸.

۵- اندونزیا تایمز، ۶۰/۲/۲۷.

۶- رادیو کویت، ۵۹/۸/۱۴.

در این میان (۴) آمریکا که در تلاش بود، ایران دوباره به غرب وابسته شود و «به صورت حایلی بین شوروی و خلیج فارس باقی بماند»^۱ بارها به شوروی و عراق «نسبت به تجزیه ایران هشدار می‌دهد»^۲ که مبادا با شکست ایران در جنگ، این کشور تجزیه شود و شوروی به نحوی به آبهای گرم خلیج فارس، دسترسی پیدا کند.

به هر حال، آمریکا می‌کوشد تا نه تنها به پیشنهاد برژنف در دسامبر ۱۹۸۰، مبنی بر «اعلام یک منطقه صلح در خلیج (فارس) که طی آن قدرتهای خارجی، نه در سیاست خلیج (فارس) مداخله کنند و نه کشورهای خلیج (فارس) را به اتحاد نظامی با کشورهای هسته‌ای بکشانند»^۳ پشت پا بزند، بلکه با فرسایش تدریجی ایران، به سوی تحقق سناریوی کمان بحران - که توسط برژینسکی ارایه شده بود - پیش برود و امیدوار باشد که طی سالهای آینده، شوروی را توسط طرفداران آمریکا، محاصره کند.

علاوه بر این، هدف دیگر آمریکا در جریان جنگ تحمیلی، جذب کامل عراق به غرب بود که این هدف نیز با طولانی و فرسایشی کردن جنگ، مقروض کردن هرچه بیشتر عراق به غرب و وابسته کردن عراق به حمایتهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی غرب، میسر می‌شد. از این رو، آمریکا که توسط کیسینجر، در هفته اول جنگ اعلام داشته بود «پیروزی هر یک از دو طرف، موجب بروز مشکلات مختلفی برای منافع آمریکا می‌شود»^۴، پس از درگیر کردن عراق در جنگ با ایران، به شیوه‌های مختلف به تشویق این نظام نسبت به ادامه جنگ می‌پردازد. یونایتدپرس طی گزارشی از بغداد، می‌نویسد:

«ناظران معتقدند چنانچه از قراین پیداست، پایان سریع مناقشه ایران سود چندانی برای این کشور در بر ندارد. هرچه جنگ به درازا بیانجامد، فرصت فکر کردن فراهم می‌شود، ذخایر رو به کاهش ایران کمتر و شانس پیروزی عراق بیشتر می‌شود»^۵.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶/۵/۶۰.

۲- رادیو آمریکا، ۱۰/۸/۵۹ و نیویورک تایمز، ۲۷/۷/۵۹.

۳- نیویورک تایمز، ۲۰/۹/۵۹.

۴- یونایتدپرس از نیویورک، ۶/۷/۵۹.

۵- یونایتدپرس از بغداد، ۲۱/۸/۵۹.

خلاصه فصل اول

در این فصل به عناوینی مانند: ترسیم چهره‌ای منفی از ایران، تلاش برای فریب ایران، تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش، بی‌انگیزه کردن مردم در جنگ، تلاش در جهت وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ، قلب ماهیت جنگ، فریب پیشنهاد صلح طلبی، زیر سوال بردن حامیان عرب ایران، تبلیغ رابطه ایران با اسرائیل، تبلیغ رابطه ایران با امریکا، تغییر جو تبلیغاتی عراق و سرنوشت جنگ پرداخته شد.

در بحث ترسیم چهره‌ای منفی از ایران، از زمینه‌سازی رژیم بعث عراق، جهت برخورد با انقلاب اسلامی و تبلیغ امریکایی بودن انقلاب و نصب رهبری انقلاب توسط امریکا، یاد شد. بعلاوه، گفته شد که رژیم عراق برای ریشه‌دار ساختن تضاد اعراب با فارس‌ها، دست به ترسیم خصومت همیشگی فارس‌ها با اعراب در طول تاریخ، مجوس بودن و آتش پرست بودن ایرانی‌ها، و روابط دوستانه و دیرینه فارس‌ها با صهیونیست‌ها - که از عصر بابلی قدیم برقرار است - زد و ضمن متهم ساختن جمهوری اسلامی به سوءاستفاده از دین و پوشش دینی، به زیر سؤال بردن شخصیت حضرت امام، دست زد. تبلیغات این رژیم با متهم کردن ایران به مداخله در امور داخلی عراق، و انتساب حادثه مستصریه به ایران و اعلام هدف قرار گرفتن شهرهای عراق توسط توپخانه دوربرد ایران، افکار عمومی مردم عراق را برای ورود به جنگ با ایران، آماده کرد و پس از آغاز رسمی جنگ هم با تبلیغاتی نظیر این که ایرانی‌ها در پی غصب منابع و امکانات عراق هستند و در صورت پیروزی به نوامیس مردم عراق تجاوز می‌کنند و دین مردم سنی مذهب را به اجبار تغییر خواهند داد و... و تبلیغ شیوه‌های وحشیانه رفتار ایرانی‌ها با اسرا و قتل عام آنان، به ترسیم چهره‌ای منفی از ایران، پرداخت.

در بحث تلاش برای فریب ایران، گفته شد با وجود آن که نقل و انتقالات وسیع نظامی عراق در مرزها، از دید کسی پنهان نمانده بود و شواهد متعدد دیگری، دال بر قصد تجاوز عراق به جمهوری اسلامی وجود داشت، پس از تصرف مناطق زین القوس و سیف سعد توسط عراق، دستگاه تبلیغاتی این رژیم، برای در غفلت نگه داشتن مردم و مسوولان ایران، چنین بیان می کند که عراق تنها درصدد پس گرفتن زمینهای غصب شده خود است و عملیات جنگی این رژیم تا آخر هفته، به پایان خواهد رسید. بعلاوه، دستگاههای خبری خارجی نیز با استدلال در این که به علت توازن قوای ایران و عراق و وجود مشکلات متعدد داخلی هر دو طرف، درگیر شدن در جنگ برای هیچ یک از طرفین امکان پذیر نیست، در عمل ایران را در غفلتی نسبی نگه می دارند تا این که عراق با تهاجم غافلگیر کننده خود(،) می کوشد به انهدام نیروی هوایی ایران توفیق یابد، ولی به دلایلی در این امر موفقیت کامل نمی یابد.

در محور تلاش برای بی انگیزه کردن ارتش(،) گفته شد، (که) تبلیغات عراق پیش از شروع رسمی جنگ، با طرح موضوعاتی نظیر اعدام افسران و درجه داران ارتش توسط جمهوری اسلامی، تلاش ایران برای سرگرم ساختن ارتش در درگیریهای مرزی و غافل نگه داشتن نظامیان از وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران، زیر پا گذاشته شدن حیثیت ارتش توسط سپاه، ضرورت ترک مواضع برای جلوگیری از بی سرپرست شدن خانواده نظامیان و نظایر آن، می کوشید تا انگیزه مقاومت نیروهای ارتشی را از بین ببرد. پس از شروع رسمی جنگ نیز دستگاه تبلیغاتی عراق با تشویق نظامیان به کودتا، انجام عملیات رزمی در شهرها، ترک پادگانها، پیوستن به اکراد یا نیروهای عراقی، اعتصاب در ارتش و مانند آن، می کوشید از آنان عناصری مخالف نظام بسازد و یا با تبلیغات دیگری نظیر این که عراق تنها در پی احقاق حق خود می باشد و بهتر است ارتش به جای درگیر شدن در مرزها، متوجه اضمحلال تدریجی خود و جایگزین شدن سپاه به جای خودش باشد، درصدد منفعل کردن نیروهای ارتشی برآمد. تبلیغات اخیر که توسط رسانه های غربی هم بشدت تعقیب می شد، بعلاوه حضور افرادی نظیر بنی صدر، در رأس امور، سبب شد که ارتش و سپاه از یکدیگر دور شوند و به همین دلیل قدرت نظامی ایران در مرحله نخست جنگ، به نحو چشمگیری کاهش یافت.

در محور بی‌انگیزه کردن مردم در جنگ، گفته شد که رژیم عراق در روزهای نخست جنگ، در تبلیغاتی تهاجمی (۱) از مردم می‌خواست تا به قیام ارتش بپیوندند و با تصرف شهرها به واژگون ساختن جمهوری اسلامی پردازند. در این تبلیغات همچنین از مردم خواسته می‌شد تا با شناسایی پاسداران، کمیته‌ای‌ها و آخوندها، خود را برای محاکمه و به دار آویختن آنان آماده کنند. مضاف بر این، عراق با پخش شایعه رحلت حضرت امام، درصدد تضعیف روحیه مردم برآمد، اما برخورد آرامش‌بخش حضرت امام با مسأله جنگ، مانع شکست روانی مردم (که مقدمه شکست نظامی آنان بود)، شد. پس از گذشت چند روز از آغاز جنگ، شورای امنیت سازمان ملل، رژیم عراق، کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد، به ایران، پیشنهاد آتش بس و مذاکره می‌دهند و عراق از داعیه صلح‌طلبی خود، به عنوان موضوع دیگری جهت بی‌انگیزه کردن مردم سود می‌جست. موارد دیگری نظیر تبلیغ رابطه ایران با آمریکا و اسرائیل، تشتت‌ها و اختلاف‌های سیاسی داخلی ایران، بی‌کفایتی مسوولان جمهوری اسلامی، ضایعات وسیع جنگ، ویران شدن تأسیسات اقتصادی ایران، بحران اقتصادی و اجتماعی ایران، آینده تیره ایران، رفتار و حشیانه نظامیان ایران و پرتاب اسباب‌بازیهای انفجاری و بمبهای ساعتی در شهرهای عراق و نظایر آن، از دیگر موضوعاتی بودند که توسط دستگاه تبلیغاتی عراق، برای بی‌انگیزه کردن مردم، به کار گرفته شد.

در محور تلاش عراق در جهت وارد کردن مردم و ارتش عراق در جنگ، گفته شد که رژیم عراق در عمل با ارتشی مواجه بود که سال‌ها در اندیشه رویارو شدن با صهیونیست‌ها به سر می‌برد و کشاندن این ارتش به جنگ با ملت مسلمان ایران، دشوار می‌نمود، اما دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق با پیش گرفتن روشهای تبلیغاتی مبتنی بر تحمیق، تطمیع و تهدید، مردم و نظامیان عراقی را به جنگ با ایران کشاند. رژیم عراق با تبلیغ خصومت تاریخ ایران و اعراب، توسعه‌طلبی و جنگ افروزی ایران و آغاز جنگ در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵۹/۶/۱۳)، توسط ایران، دفاعی خواندن جنگ عراق و با استفاده از تبلیغات غلط برخی از مسوولان ایرانی - که گاه از مردم کشورهای منطقه می‌خواستند، رژیمهای مرتجعشان را سرنگون سازند - به تحمیق مردم و نظامیان خود می‌پرداخت. این رژیم با اعطای القاب و مدالهای مختلف، دادن امتیازهای مادی مختلف، تبلیغ فتوحات سریع و وسیع نظامی عراق، تحریف و کوچک‌نمایی دستاوردهای نظامی ایران، تبلیغ به دست آوردن

حقوق اضافی در جنگ و انضمام بخشی از خاک ایران به عراق، به تطمیع ارتش عراق پرداخت تا به این وسیله (۴) ارتش این کشور به ادامه جنگ با ایران، تن در دهد.

در محور قلب ماهیت جنگ، گفته شد که عراق در اعلام رسمی درگیری عراق با ایران (۵) بر تدافعی بودن جنگ، و ورود اجباری عراق به جنگ، تأکید داشت و جنگ را توطئه‌ای بین‌المللی با مشارکت ایران، اسرائیل و امریکا، معرفی کرد و اعلام داشت، تمایلات توسعه‌طلبانه ایران با نیت صهیونیست‌ها تلاقی یافته است و ایران به عنوان مجری نیت صهیونیست‌ها، به جنگ با عراق پرداخته است.

عراق با استفاده از تبلیغات حساب نشده ایران، نظیر تقاضای بازگرداندن بحرین و بغداد (۱) به ایران و سرنگون‌سازی دولتهای منطقه توسط شیعیان آن کشورها، به تبلیغات خویش در جهت قلب ماهیت جنگ و اثبات توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی ایران، بیشتر صحنه می‌گذارد.

در محور فریب پیشنهاد صلح‌طلبی، از پیشنهاد آتش‌بس عراق - که یک هفته پس از تجاوز این رژیم به خاک ایران ارایه شد - سخن رفته است. صدام به سبب رهایی از پذیرش مسوولیت جنگ، شکست طرح انهدام نیروی هوایی ایران، مواجهه با کارشکنی برخی از عناصر مسلمان ارتش عراق و از همه مهمتر، برای تبدیل مناطق تصرف شده ایران به مکانی برای تغذیه گروه‌های ضدانقلاب (۶) به ایران، پیشنهاد آتش‌بس و مذاکره جهت دستیابی به صلح را داد (اما وی در واقع درصدد بود با درگیر ساختن ایران در مذاکراتی طولانی و خسته کننده، با کمک گروه‌های ضدانقلاب، نقشه نیمه تمام خود در ساقط کردن جمهوری اسلامی را تعقیب کند)، اما با رد پیشنهاد آتش‌بس و صلح عراق، این نقشه، نقش بر آب شد.

در مبحث زیر سوال بردن حامیان عرب ایران، از تلاش عراق در قومی کردن جنگ، یاد شد. با شروع جنگ، اردن و کویت (۷) بنادر، فرودگاه‌ها و جاده‌های خود را در اختیار عراق قرار دادند و عربستان ضمن زیر فشار (قرار) دادن کشورهای عضو شورای همکاری برای حمایت از صدام، در حرکتی همسو با اردن و کویت، به ستایش عراق در تهاجمش به ایران پرداخت؛ اما با محکومیت تجاوز عراق به ایران در نشست جبهه پایداری عرب، تبلیغات عراق در جهت قومی نشان دادن جنگ، مخدوش شد. از همین رو، عراق با زیر سوال بردن رهبران سوریه و لیبی (که در قبال عراق، مواضع صریحتری نسبت به الجزایر و یمن دموکراتیک اتخاذ کرده بودند)، آن‌ها

را پادوهای پیمان مشترک واشنگتن، تل آویو و ایران، معرفی کرد و به این ترتیب کوشید تا با خیانتکار معرفی کردن حافظ اسد و معمر قذافی، موضع گیری های مخالف آنان را خنثی سازد. در بحث رابطه ایران با اسرائیل، از تبلیغات عراق در خصوص ارتباط های تسلیحاتی، اطلاعاتی و مشورتی ایران و رژیم اشغالگر قدس، یاد شد. این تبلیغات با اظهار های مقامات رسمی اسرائیل، دال بر وجود رابطه بین ایران و اسرائیل، و حرکت هایی نظیر بمباران نیروگاه اتمی تموز عراق توسط این کشور، و با تأیید رابطه ایران و اسرائیل توسط دیگر رسانه های خبری جهان، شکلی هر چه عینی تر به خود گرفت و تحلیل کلی عراق مبنی بر تحریک ایران توسط اسرائیل برای تجاوز به عراق را در اذهان ارتش و مردم عراق، موجه تر ساخت.

در بحث رابطه ایران با امریکا، از تلاش عراق جهت اثبات رابطه بین ایران و امریکا، سخن رفت. عراق ضمن امریکایی معرفی کردن رهبری و انقلاب اسلامی ایران، تبلیغ می کرد که شعله ور ساختن جنگ بین ایران و عراق، به تحریک امریکا (و اسرائیل) بوده است و با استدلال در این که حوادثی همچون قطع رابطه سیاسی ایران و امریکا و گروگان گیری جاسوسان امریکایی، تلاش هایی در جهت ملی نشان دادن انقلاب ایران است، می کوشید تا روابط متقابل و عمیق ایران و امریکا را اثبات کند. البته، عراق در این زمینه، از حمایت تبلیغاتی ضدانقلاب و گروه های چپ نیز برخوردار می شد.

در مبحث تغییر جوّ تبلیغاتی عراق، گفته شد که پس از اشغال اراضی ایران، صدام از حقوق اضافی عراق سخن به میان آورد و خاتمه جنگ را در گرو انضمام بخشی از خاک ایران به عراق دانست، اما پس از انسجام یافتن نیروهای مردمی و نظامی ایران و توقف ارتش عراق در مناطق تصرف شده، و ناکامی این ارتش در اشغال آبادان، اهواز و دزفول که به جداسازی استان خوزستان از ایران می انجامید، رفته رفته صدام از طرح حقوق اضافی که از آن سخن می گفت، دست برداشت و از برتری نیروی هوایی و دریایی ایران نسبت به عراق، و احتمال این که جنگ حتی تا دو سال به طول بیانجامد، سخن گفت. تبلیغات عراق با یاری جستن از انبوهی از دلیل - تراشی ها و دروغ گویی ها، به توجیه توقف پیشروی عراق، می پرداخت.

در بحث سرنوشت جنگ نیز گفته شد، هدف امریکا از برافروختن شعله های جنگ، ساقط کردن جمهوری اسلامی بود. اما پس از آن که عراق در تحقق این هدف بازماند، کوشید تا با فرسایشی

کردن جنگ (فرسایش امکانات انسانی، نظامی و مادی ایران)، این نظام «فنا تیک» را بر سر عقل آورد، و به این ترتیب بتواند، گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان را مهار کند. علاوه بر این، ادامه صدور نفت از خلیج فارس، تلاش در جهت دسترسی نیافتن شوروی به خلیج فارس و جذب تدریجی عراق به بلوک غرب، از دیگر اهداف امریکا در جنگ بود که امریکا به تحقق آن‌ها، در مرحله نخست جنگ نایل آمد. چون در اوایل جنگ، احتمال اقدامات تلافی جویانه از سوی ایران و تهاجم به مناطق نفت خیز کشورهای منطقه می‌رفت، امریکا می‌کوشید تا با جلوگیری از تهاجم عراق به خاک و با ممانعت از دادن پایگاه‌های هوایی عربستان و عمان به عراق، و رد مداخله مستقیم مصر در جنگ، شرایط تحریک آمیز جدیدی در منطقه ایجاد نکند؛ اما با وجود این تمهیدها، امریکا آمادگی نظامی خود را برای مداخله نظامی در خلیج فارس، حفظ کرده بود.

از سوی دیگر، امریکا در صدد بود از دسترسی شوروی به خلیج فارس، جلوگیری کند و به نظریه کمان بحران، جامعه عمل بپوشاند. از این رو، دست به تهدید شوروی زد و با بیان این که استفاده شوروی از اوضاع موجود، ممکن است به جنگ جهانی سوم منجر شود، کوشید تا مانع دخالت شوروی در جنگ شود. خود شوروی هم که اولاً مایل نبود هیچ یک از دو کشور عراق و ایران را از دست بدهد؛ و در ثانی، مایل بود جنگ خلیج فارس، پوشش تبلیغاتی لازم را برای انحراف افکار عمومی جهان، از مسأله اشغال افغانستان، فراهم آورد، تلاش می‌کرد تا با حفظ همزمان رابطه با ایران و عراق، و ارسال مهمات به هر دو کشور، منافع کوتاه مدت خود را برآورده سازد، حال آن که همین مواضع مقطعی و کوتاه مدت، مانع از تأثیرگذاری عمیق شوروی در روند جنگ (که ممکن بود به سقوط کشورهای زیر سلطه امریکا در منطقه خلیج فارس بیانجامد) شد. مضاف بر این، با فرسایشی شدن جنگ، هدف آخر امریکا که جذب عراق به بلوک غرب بود، رفته رفته محقق می‌شد، زیرا با تمام شدن ذخایر ارزی عراق، این رژیم هر چه بیشتر به وام‌ها و اعتبارهای کشورهای غربی وابسته می‌شد. همچنین، این رژیم برای دستیابی به فن آوری پیشرفته جنگی، از نظر تسلیحاتی و نظامی هم به غرب رو آورد و بتدریج به آن وابسته گردید.

فصل دوّم:

نگاهی به مرحله دوّم جنگ

۶۰/۷/۵ تا ۶۳/۴/۲۳

در بررسی مرحله دوم جنگ، به ترتیب محورهای «ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران»، «تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش و مردم»، «الزامی کردن حضور مردم و ارتش در جنگ»، «قلب ماهیت جنگ»، «صلح‌طلبی عراق»، «زیر سوال بردن حامیان عرب ایران»، «رابطه ایران با اسرائیل»، «رابطه ایران با امریکا»، «تلاش در جهت قومی کردن جنگ»، «حفظ روحیه ارتش عراق»، «مطرح کردن صدام به عنوان رهبری برتر»، «حفظ موقعیت سیاسی - روانی صدام» و «سرنوشت جنگ»، مورد بررسی خواهند گرفت.

۱-۲- ترسیم چهره منفی برای ایران

عراق در مرحله دوم جنگ نیز همچون مرحله نخست، تلاش می‌کند، چهره‌ای منفی برای ایران ترسیم نماید، تا زمینه ذهنی لازم برای مقاومت و نبرد را برای مردم و نظامیان عراقی، فراهم آورد. از همین رو مضامینی نظیر نفی عقیدتی بودن جنگ، رابطه جمهوری اسلامی با اسرائیل و امریکا، چهره غیرانسانی ایران، اهداف انحرافی که ایران با ایجاد جنگ به تعقیب آن‌ها می‌پردازد، جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی ایران و مانند آن، به عنوان مهمترین محورهای تبلیغاتی رژیم عراق در این راستا مطرح می‌گردند. اما از آنجا که در مورد مضامین رابطه ایران با اسرائیل و امریکا در محورهای دیگر به اجمال بحث شده است؛ در این قسمت تنها به بررسی مضامین «نفی عقیدتی بودن جنگ»، «ترسیم چهره غیرانسانی جمهوری اسلامی»، «اهداف غیرعقیدتی و پست ایرانی‌ها در شعله‌ور ساختن جنگ» و «جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی ایران» که توسط دستگاه تبلیغاتی عراق تبلیغ می‌شدند، پرداخته خواهد شد.

دستگاه تبلیغاتی عراق در ادامه تبلیغات مرحله اول جنگ مبنی بر «ضداسلامی بودن جمهوری اسلامی»، «آتش پرست و محبوس بودن ایرانی‌ها» و «سوءاستفاده ایران از دین در جهت مقاصد سیاسی»، تأکید می‌ورزد. صوت‌الجماهیر در یکی از تحلیل‌های خود^۱، ضمن اثبات تمایل حزب بعث به دین، به نفی اسلامیت جمهوری اسلامی، می‌پردازد. این رادیو می‌گوید:

«ایران از دین به عنوان وسیله‌ای جهت تحقق مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کند، ولی همانطور که رفیق صدام حسین گفته است، ما میان ایمان و الحاد، بی‌طرف نیستیم، بلکه ما مؤمن هستیم و حزب، اسلام را یک انقلاب عظیم در تاریخ انسان می‌داند و در طول سی سال از گذشت تأسیس

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۱/۴/۲۲.

حزب، بین حزب بعث سوسیالیستی و دین، هیچ مشکلی وجود نداشته است و در حقیقت حزب به سبب همین روش خود در قبال اسلام بود که به ارتجاع یا راستگرایی متهم می‌شد.^۱

در موارد متعدد دیگری نیز صوت‌الجماهیر عمل رهبران جمهوری اسلامی را «مغایر با اسلام»^۲ می‌داند. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید:

«(امام) خمینی یک سیاستمدار است، او به اصول پایبند نیست و با گذشت زمان، وی بی‌مایگی خویش را نشان خواهد داد و با سخنانش اسباب مزاح مردم را فراهم خواهد آورد. من علاقه‌مندم (علاقه‌مندم) تا تمام جهان سخنان وی را مطالعه کنند و تصویری از این... به دست آورند. از اعمال این فرد پیداست که وی یک فرد منطقی نیست».^۳

ترسیم چهره غیرانسانی جمهوری اسلامی، محور تبلیغاتی مهم دیگری است که عراق با طرح آن می‌کوشد تا ایران را به گونه‌ای جلوه دهد که نظامیان عراقی اندیشه تسلیم شدن احتمالی به آنان را از سر به در کنند. برای مثال، از شکنجه و کشتار اسرا توسط ایرانی‌ها سخن می‌گوید و «از مجامع بشری خواستار محکوم ساختن ایران به سبب قتل اسرا می‌شود».^۴ پس از این ماجرا، شورای فرماندهی انقلاب عراق برای بزرگداشت «اسرای کشته شده» روز به اصطلاح قتل عام این اسرا را «روز شهید»^۵ می‌نامد.

پس از این زمینه‌سازی‌های تبلیغاتی، تبلیغات عراق تلگرام سران عرب خطاب به صدام را که «طی آن کشتار اسرای عراقی توسط ایرانی‌ها محکوم و مورد نکوهش قرار گرفته»^۶ منتشر می‌سازد و اعلام می‌کند که «سازمان‌های جهانی، قتل عام اسرای عراقی در ایران را محکوم کردند».^۷ موضوع شکنجه اسرای عراقی در ایران (که در مرحله اول جنگ نمونه‌هایی از این

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶/۴/۶۱.

^۲ - همان، ۹/۱۲/۶۰.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۲۳/۴/۶۱.

^۴ - رویترز (ز) از بغداد، ۲۲/۹/۶۰.

^۵ - صوت‌الجماهیر، ۲۸/۱۰/۶۰.

^۶ - همان، ۱۰/۱۰/۶۰.

^۷ - همان، ۲۷/۱۰/۶۰.

تبلیغات ذکر شد)، در این مرحله از جنگ هم ادامه می‌یابد و علاوه بر آن، موضوع «شستشوی مغزی اسرای عراقی»^۱ بر این مضامین، افزوده می‌گردد.

عراق با توسل به تبلیغات دیگری نظیر «اعزام کودکان ۹ ساله به خطوط مقدم جبهه‌ها»^۲، «که بدون آموزش لازم»^۳ و «بیشتر بدون اسلحه»^۴ توسط ایرانی‌ها برای «پاکسازی میدان‌های مین استفاده شده»^۵ و یا «به صورت امواج انسانی در مقابل توپ و تانک‌های عراقی‌ها»^۶ قرار می‌گیرند، سعی دارد، چهره جمهوری اسلامی را غیرانسانی جلوه دهد. از این رو، پس از نفی عقیدتی بودن جنگ و ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران، با طرح برخی افکار انحرافی، سعی دارد، اهداف ایران از جنگ را مواردی نظیر سعی ایران برای دور نگاه داشتن ارتش از پایتخت، خلاصی یافتن جناح حاکم از رقبای داخلی، یافتن توجیه برای شکست برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی نظام و مانند آن، معرفی کند. طارق عزیز در مصاحبه با یکی از نشریات فرانسوی، با اشاره به همین مسأله، بیان داشت:

«ایران واقعاً خواهان ادامه جنگ است، زیرا معتقد است که این جنگ به حاکمان آن کشور امکان خواهد داد تا از دست رقبای داخلی خود، خلاصی یابند. بعلاوه، ایران با تداوم جنگ موفق می‌شود ارتش را از تهران دور نگه دارد، زیرا در صورت توقف جنگ، تمام محافل دیپلماتیک و سیاسی بین‌المللی معتقدند، ارتش ایران نقش مهمی را در آینده کشور بازی خواهد کرد. مسأله دیگری نیز وجود دارد که جهانیان نیز واقعیت آن را تصدیق می‌کنند و آن شکست تمامی برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک این نظام است»^۷.

بخش فارسی رادیو بغداد هم ضمن پیامی خطاب به نیروهای ارتشی، اظهار داشت:

^۱ - کوئیک آلمان، ۶۱/۲/۱۶.

^۲ - صوت الجماهير، ۶۰/۱۰/۱۸، العالم الاسلامی، ۶۱/۳/۱۱ و تایمز، ۶۱/۴/۱۰.

^۳ - ساندی تایمز، ۶۱/۱/۸.

^۴ - تایمز، ۶۱/۴/۱۰.

^۵ - آسوشیتدپرس از لندن، ۶۱/۱/۲۱.

^۶ - تایمز، ۶۱/۴/۱۰.

^۷ - آفریک آزی، ۶۱/۲/۹.

«ای افسر و ای سرباز ایرانی! جنگ شما به هیچ وجه جنگ ملی و میهنی نیست. جنگ برای اراضی اشغال شده و یا بازپس گرفتن شهرهای به تصرف درآمده نیروهای عراقی، نیست، چرا که ملاحای حاکم بر تهران، با ایران و خلق‌های ایران دشمن هستند و اصولاً ملیت و ایران و ایرانی بودن را نفی می‌کنند و ادامه جنگ هیچ مفهومی جز دفاع از دارودسته... حاکم بر تهران و باند... که ایران را به ویرانی کشانده‌اند و از ایران یک جهنم و قبرستان درست کرده‌اند و در ایران دوزخی آفریده‌اند، ندارد!».

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب نیز در این زمینه گاهی هدف ایران از ادامه جنگ را «کنترل دستگاه‌های دولتی»^۱، و «کنترل ارتش»^۲ و «از بین بردن احتمال کودتای ارتش»^۳ می‌خوانند و گاهی از جنگ به عنوان «پوششی بر روی مشکلات اقتصادی، (و یا -) اجتماعی نظام»^۴ و «ابزاری برای حذف رقبای حاکمیت»^۵ یاد می‌کنند.

راديو امريکا در يکي از گزارش‌های خبری خود^۶، ضمن نقل مقاله‌ای از روزنامه کریسچین ساینس مانیاتور، از تلاش ایران برای تغییر کانون بحران منطقه از اسرائیل به خلیج فارس، یاد می‌کند. این راديو می‌گوید:

«فعالیت‌های رژیم (امام) خمینی علیه کشورهای عرب محافظه‌کار و حوزه خلیج فارس، با جنگ با عراق که در داخل خاک ایران در جریان است، باعث شده است که بتدریج مرکز بحران تازه‌ای در خاورمیانه به وجود آید. از زمان تشکیل دولت اسرائیل تاکنون^۷، منازعه اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین، باعث بحران خاورمیانه بوده است. حال در تحولی که مورد تأیید و خرسندی اسرائیل است، بتدریج به جای مسئله فلسطینی‌ها، توجه به جنگ ایران و عراق و فعالیت‌های رژیم (امام) خمینی، علیه دولتهای عرب منطقه، معطوف شده است.

^۷ - بخش فارسی راديو بغداد، ۶۱/۱/۳.

^۱ - تایمز، ۶۱/۲/۳۱.

^۲ - ایل جورنو ایتالیا، ۶۰/۱۱/۲۵ و بی.بی.سی، ۶۱/۲/۱۸.

^۳ - لیبراسیون، ۶۰/۱۰/۴ و کریسچین ساینس مانیاتور، ۶۰/۱۱/۱.

^۴ - بررسی مطبوعات جهان، ۱۷۷، ۶۱/۲/۹.

^۵ - لویوئن، ۶۱/۳/۲۸.

کشف توطئه رژیم اسلامی برای براندازی حکومت بحرین در دسامبر گذشته، همراه با تبلیغاتی که علیه دولت‌های عرب منطقه از جانب ایران صورت می‌گیرد، موجب نگرانی اعراب منطقه شده است. توفیقی که اخیراً نیروی نظامی ایران در عقب راندن عراقی‌ها از بخشی از خاک ایران داشته و حرف‌هایی که گاه از دهان بعضی از آخوندهای حاکم بر ایران در می‌آید، این نگرانی‌ها را تشدید کرده است. به طور مثال، اخیراً پرزیدنت خامنه‌ای اظهار داشت که اعراب باید بدانند، ما قویترین کشور منطقه هستیم و به خاطر داشته باشند که نیروی دریایی ایران کاملاً دست نخورده باقی مانده است. از طرفی (۱)، رادیو تهران، در برنامه‌های مختلف درباره هر حادثه اتفاقی که در عربستان سعودی می‌افتد، به تفصیل صحبت می‌کند. هیچیک از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، از این تحولات راضی به نظر نمی‌رسند، به همین جهت در جنگ ایران و عراق، به کمک دولت عراق آمدند که خود باعث شده مقامات حاکم بر ایران، مدعی شوند، اعراب پول بیشتری علیه رژیم ایران صرف می‌کنند و بیش از آنچه تاکنون در مبارزه علیه اسرائیل خرج کرده‌اند، علیه انقلاب اسلامی به کار می‌برند و در واقع بیانیه‌هایی که به دنبال ملاقات‌های اخیر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس منتشر شده، به جای مبارزه علیه صهیونیسم، بیشتر به مسایلی که به حفاظت و امنیت خلیج (فارس) مربوط می‌شود، تأکید داشته‌اند. به این ترتیب، می‌توان تصور کرد که مرکز بحران در خاورمیانه به آهستگی به شرق منتقل می‌شود و در سال‌های آینده، مسأله خلیج فارس به جای مسأله اسرائیل مطرح خواهد شد و موضوع فلسطین در حاشیه قرار خواهد گرفت؛ آن وقت تحویل هواپیماهای آواکس به عربستان سعودی که قرار است بزودی انجام گیرد، از نظر گاه جدیدی بررسی خواهد شد. قدرت تجسس این هواپیماها به جای نظارت بر فعالیت‌های هوایی اسرائیل، برای نظارت بر فعالیت‌های ایران مورد استفاده قرار خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها از این تغییر و تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه آگاهند و با جدیت تا آنجا که بتوانند، رقابت بین ایران و همسایگان غربش را تشدید می‌کنند. مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل، بخوبی می‌داند که حمله اسرائیل به جنوب لبنان، توجه اعراب را به این منطقه معطوف داشته و باعث می‌شود که جهان اسلام، ولو برای مدت کوتاهی هم که بشود، به صورت متحد علیه اسرائیل درآیند، اما جنگ ایران و عراق دوباره این توجهات را معطوف به خود خواهد کرد!

این رادیو در تحلیل مشابهی، اظهار می‌کند:

«لوس آنجلس تایمز می‌نویسد: در این میان احتمالاً اسرائیل تنها کشور منطقه است که این روزها احساس امنیت بیشتری می‌کند. اسرائیلی‌ها قرارداد صلح با مصر را امضا کرده‌اند، یک راکتور هسته‌ای عراق و حومه بیروت را بمباران کرده و بلندپه‌ها(ی) جولان را ضمیمه خاک خود ساخته‌اند، بی آن که شاهد اقدام تلافی‌جویانه اعراب، باشند!»^۱

تبلیغ جنگ افروزی و توسعه‌طلبی ایران، مضمون تبلیغاتی دیگری است که جهت ترسیم چهره منفی برای جمهوری اسلامی، بدان پرداخته می‌شد. بخش فارسی رادیو بغداد، طی تحلیلی (۴) ایران را اساساً رژیم جنگ افروز معرفی کرده، بیان می‌داشت:

«این رژیم با مردم ایران هم در جنگ است. مگر همین رژیم (امام) خمینی در پاسخ به درخواستهای برحق کردها با آنان نجنگید و کسانی را که با خلق کرد به مذاکره پرداخته بودند، سرزنش نکرد. مگر همین رژیم (امام) خمینی جنگ داخلی به راه نیانداخت و هم در میدان نبرد و هم در میدانها و خیابانهای تهران و شهرها، هر روز صد نفر به کشتن نمی‌دهد.»^۲

رادیو صوت‌الجماهير هم از «مقاصد تجاوزگرانه و توسعه طلبانه ایران» سخن می‌گوید:

«آنچه ما می‌خواهیم، آن است که دولت ایران به طور صریح و قانونی و بالفعل به حقوق تاریخی عراق در سرزمین و آبراه‌ها، اعتراف کند و پایبند سیاست حسن همجواری باشد و از گرایش‌های نژادپرستانه و (۴) تجاوزگرانه و توسعه‌طلبانه و تلاش‌های شوروانه در دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه، منصرف شود و هر وجب سرزمین میهن ما را که غصب کرده (۴) بازگرداند و قوانین و (۴) عرف‌ها و مقررات بین‌المللی را رعایت کند. ما به ملل ایران تأکید کردیم که قصد تجاوز به حقوق آنان را نداریم و چشم طمع به سرزمین‌های ایران نداریم و قصد اهانت به آنان و ارتش ایران را نداریم و به سبب رفتارهای دارودسته یاغی مسلط بر ایران، مجبور به نبرد شدیم. ما در تماس‌های بین‌المللی و ملاقات‌ها با هیأت‌های صلح (۴)، بر این موضع تأکید کرده‌ایم و امروز که این حرف‌ها را می‌زنیم، می‌دانیم که چیز تازه‌ای نگفته‌ایم، بلکه روش اصولی و رسمی خود را که از آغاز به آن پایبند بودیم، مورد تأکید قرار می‌دهیم. ای برادران! تمام جهان می‌داند که

۲- همان، ۶۱/۱۶.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۰/۷/۲۵.

تمامی تلاش‌های جنبش غیرمتعهدها، سازمان کنفرانس اسلامی و فرستادهٔ دبیر کل ملل متحد از چند ماه قبل متوقف شده، چون دارودسته حاکم در ایران به ادامهٔ جنگ اصرار دارند و اصل مذاکره را برای دستیابی به راه حل مبتنی بر پایه‌های اصولی سالم که حقوق مشروع طرفین و(،) امنیت، ثبات و رفاه کشورهای منطقه را تضمین کند، نپذیرفته‌اند.^۱

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب در تلاشی هماهنگ با تبلیغات عراق، سعی می‌کنند ایران را کشوری جنگ‌افروز و توسعه‌طلب نشان دهند. بی.بی.سی طی گزارشی دربارهٔ تمایلات توسعه‌طلبانه ایران، اظهار داشت:

«برخی از رهبران مذهبی ایران، از آزاد ساختن مکان‌های مقدس عراق نظیر نجف و کربلا سخن گفته‌اند».^۲

همین خبر توسط واشنگتن پست و رادیو امریکا، تکرار شد.

رادیو بی.بی.سی، مجدداً^۳ در این زمینه بیان داشت:

«رئیس جمهور ایران گفت، میان ایران و عراق فرقی وجود ندارد، و ایران و عراق تحت رهبری امام خواهند بود. وی اضافه کرد، ایران هیچ طمعی نسبت به عراق نداشته و نیروهای ایرانی هیچ طرحی برای نفوذ به مرزهای عراق، ندارند».^۴

همین رادیو در تحلیل دیگری گفت:

«به عقیدهٔ کشورهای خلیج فارس، تفاوت عمدهٔ بین سیاست شاه متوفی و رهبران فعلی ایران دربارهٔ خلیج فارس، در این است که شاه ایران می‌خواست تا ژاندارم خلیج فارس باشد، در حالی که رهبران فعلی، دارای اهداف بلندپروازانه‌تری هستند و مایلند افکار انقلابی‌شان در سراسر دنیای اسلام گسترش یابد».^۵

لوس آنجلس تایمز در همین زمینه، نوشت:

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶.

^۲ - بی.بی.سی، ۶۱/۲/۲۳.

^۳ - رادیو امریکا، ۶۱/۳/۳۰.

^۴ - بخش عربی بی.بی.سی، ۶۱/۱/۱۳.

^۵ - بی.بی.سی، ۶۱/۲/۲۲.

«اهداف ایران فراتر از پیروزی در جنگ در جبهه‌هاست. (امام) خمینی درصدد اعمال قدرت، فراتر از جبهه‌هاست. مقامات امریکایی معتقدند، حمله بزرگ ایران علیه نیروهای متجاوز عراق، نه تنها برای سرکوبی متجاوزین است، بلکه چنان طراحی شده است که علاوه بر سرنگونی صدام حسین، زمینه را برای نفوذ آیت‌الله خمینی، در سرتاسر منطقه خلیج فارس، آماده سازد»^۱.
مسأله «توسعه طلبی عقیدتی ایران، در موارد متعدد دیگری توسط رسانه‌های خبری غرب، مطرح می‌گردد»^۲.

پس از طرح توسعه طلبی ایران، رسانه‌های خبری غرب با توجه به ابهامی که در خصوص اهداف ورود احتمالی ایران به خاک عراق وجود داشت و این اهداف از «ایجاد یک جمهوری اسلامی»^۳ تا «خاتمه دادن به بمباران خاک ایران و خارج ساختن باقی‌مانده نیروهای عراقی از مناطق اشغالی»^۴، نوسان می‌کرد، ضمن تبلیغ تلاش ایران در «گرفتن انتقام از عراق»^۵ و «گرفتن انتقام از کشورهای بی‌بیش از ۲۲ میلیارد دلار در اختیار عراق گذاشته بودند»^۶ سعی می‌کنند به جوّ رعب و هراس موجود در خلیج فارس، دامن بزنند. از این رو، گاهی اعلام می‌کنند: «آواکسهای امریکایی عربستان، حرکت جت‌های ایران هنگام پرواز جهت بمباران مناطق نفتی شمال کویت را ثبت کرده‌اند»^۷ و گاهی از «ایجاد اسرائیل دومی در شرق کشورهای عربی»^۸ یاد کرده و تأکید می‌ورزند: «هم اکنون عربستان سعودی و بحرین در معرض تهاجم نیروهای ایرانی، قرار گرفته‌اند»^۹.

به این ترتیب (و) با نفی عقیدتی بودن جنگ، ترسیم چهره غیرانسانی ایران (و)، تأکید ورزیدن در اهداف انحرافی که ایران از ایجاد جنگ دنبال می‌کند و تبلیغ جنگ‌افروزی و توسعه طلبی

^۲- لوس آنجلس تایمز، ۶۱/۲/۱۵.

^۴- بی.بی.سی، ۶۱/۲/۲۳، اینترناشنال هرالڈ تریبیون، ۶۱/۳/۸ و رادیو امریکا، ۶۱/۳/۱۸.

^۵- بی.بی.سی، ۶۱/۲/۲۳.

^۶- همان، ۶۱/۴/۲۱.

^۷- بخش عربی بی.بی.سی، ۶۱/۳/۳۱.

^۸- اینترناشنال هرالڈ تریبیون، ۶۱/۳/۸.

^۱- رویترز (از واشنگتن، ۶۰/۷/۹).

^۲- اکونومیست، ۶۱/۲/۲۵.

^۳- واشنگتن تایمز، ۶۱/۳/۲۸.

این کشور، تبلیغات عراق موفق می‌شود تا چهره ایران را به شکلی منفی، در سطح افکار عمومی مردم عراق مطرح ساخته، به این ترتیب زمینه مساعدی برای سایر تبلیغات سوء خویش، فراهم آورد.

۲-۲- تلاش برای بی‌انگیزه کردن مردم و ارتش در جنگ

عراق در مرحله اول جنگ، نخست کوشید تا با تبلیغاتی تهاجمی، مردم و نظامیان ایران را غافلگیر سازد و آنان را از نظر روانی، کاملاً خلع سلاح کند. به همین دلیل (۱)، دستگاه تبلیغاتی این رژیم با پخش شایعاتی مانند «رحلت حضرت امام»، و پخش پیامهایی مبنی بر «شناسایی و دستگیر کردن پاسداران، کمیته‌ای‌ها و آخوندها برای به مجازات رساندنشان»، «پیوستن مردم به قیام ارتش»، «انجام عملیات رزمی ارتش در شهرها»، «تصرف شهرها»، «پیوستن به اکراد مخالف نظام»، و «سرنگون‌سازی رژیم»، سعی کرد مردم را در جهت مخالفت با نظام، سوق دهد و یا حداقل آنان را به حالت انفعال بکشانند. اما با برخورد مناسب حضرت امام با مسئله تجاوز عراق و پیام آرامش‌بخش ایشان، تبلیغات عراق مؤثر نیفتاد و این کشور مجبور به تغییر خط‌مشی تبلیغاتی خود شد. از این به بعد، عراق سعی کرد، چهره ایران را از لحاظ سیاسی مخدوش کند و ضمن متهم کردن ایران به داشتن رابطه با آمریکا و اسرائیل، با نسبت دادن بمباران و حشایش مردم و اماکن مقدسه عراق به ایران، این کشور را زیر سؤال ببرد. علاوه بر این، عراق با طرح مسایلی نظیر «مهاجرت برخی از ایرانیان تحصیل کرده از ایران»، «ضایعات مادی و انسانی جنگ»، «اختلافات مسوولان» و مانند آن، می‌کوشید در مردم، نسبت به جنگ و ادامه آن، تردید ایجاد کند. به همین ترتیب (۲)، عراق سعی در «تفرقه‌افکنی بین ارتش و سپاه» (که افراد سپاه را با عناوینی نظیر لات، چاقوکش، اوباش، قداره‌بند و نظایر آن مشخص می‌ساخت) کرده، هر روز ارتش را تهدید می‌کند که جمهوری اسلامی در اندیشه «جایگزین کردن سپاه به جای ارتش» است و «نقشه انحلال ارتش را می‌کشد».

در مرحله دوم جنگ که با پیروزیهای چشمگیر ایران توأم است، تحریف پیروزیهای ایران، یکی از موضوع‌های اصلی تبلیغات عراق است.

محور مهم دیگری که عراق در این مرحله از جنگ، برای بی‌انگیزه کردن مردم و نظامیان ایران مدنظر داشت، ادامه تلاش تبلیغاتی این رژیم جهت تفرقه‌افکنی بین ارتش و سپاه بود. تبلیغ

ضایعات جنگ، ضعف تسلیحاتی ایران، اختلاف بین مسوولان، عملکردهای غیراسلامی مسوولان و نظایر آن نیز در ادامه تبلیغات مرحله اول جنگ، همچنان تکرار می‌شود. عراق پس از عملیات ثامن الائمه - که به شکست حصر آبادان انجامید - بلافاصله شکست خود را در این عملیات تکذیب کرد و مدعی پیروزی شد. بی.بی.سی، در این زمینه گزارش داد:

«ایران مدعی پیروزی در عملیات دیروز شده است، اما عراق این دعوی را رد کرده و بیان می‌دارد، در واقع به علت بروز جنگ دیروز، محاصره آبادان را تنگ‌تر کرده است»^۱.

و در حالی که عراق در این عملیات «متحمل بیش از ۲۰۰۰ کشته و مجروح شده بود»^۲، اعلام می‌دارد «در این عملیات تنها ۸۰ کشته داده است»^۳.

پس از گذشت مدتی، عراق ضمن پذیرش شکست حصر آبادان، این شکست را چنین توجیه کرد: «ایران در این عملیات از مستشاران سوری، لیبیایی و کره شمالی استفاده کرده است»^۴ و صدام به صراحت ایران را «به استفاده از کارشناسان اسرائیلی و کره شمالی در جنگ متهم کرد»^۵. از این پس، مسأله «به کارگیری عناصر خارجی به صورت سازمان یافته در خطوط ایرانی‌ها، به شکل یک مضمون تبلیغاتی دایمی، همواره از سوی دستگاه تبلیغاتی عراق تکرار می‌شود»^۶.

عراق پس از شکست بزرگ دیگرش در عملیات طریق القدس - در منطقه غرب شوش و دزفول - دوباره پیروزی ایران را تکذیب کرد و در حالی که شهر بستان با توپ‌های بلند برد عراق از ۶۵ کیلومتری قابل هدف گیری بود، ستاد فرماندهی ارتش عراق اعلام داشت: «با زیر آتش توپخانه قرار گرفتن شهر بستان، این عملیات به نفع ارتش عراق خاتمه یافت»^۷. همین‌طور عراق که در این عملیات «متحمل بیش از ۳۵۰۰ کشته و مجروح شده بود»^۸، اعلام کرد: «در این عملیات ۳۴ کشته

^۱ - بی.بی.سی، ۶/۷/۶۰.

^۲ - روابط عمومی سپاه پاسداران (۱۳۷۰). کارنامه عملیات سپاهیان اسلام. ص ۱۶.

^۳ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۳۲.

^۴ - همان، ص ۱۱۳.

^۵ - آسوشیتدپرس، ۶۱/۴/۲۱.

^۶ - لوپوئن، ۶۰/۹/۱۶ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۱/۴/۲۳.

^۷ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۱.

^۸ - روابط عمومی سپاه پاسداران (۱۳۷۰). کارنامه عملیاتی سپاهیان اسلام. ص ۱۸.

داده است.^۱ مدتی بعد صدام اعلام داشت که «ایرانیان هزاران سرباز کشور خود را برای دست یافتن به نتیجه کم اهمیتی همچون بستان، قربانی کرده‌اند». رئیس ستاد ارتش عراق نیز گفت: «نیروهای ایرانی تنها موفق شده‌اند، قسمت محدودی از بخش مرکزی جبهه که به شهر مرزی بستان منتهی می‌شد را به تصرف خود در آورند».^۲

هنگام شروع عملیات مطلع الفجر که در منطقه گیلان غرب و سرپل ذهاب انجام گرفت، تبلیغات عراق با استفاده از ترفند پیچیده‌ای اعلام کردند: «ضد حمله ایران برای بازپس گیری شهر اشغالی خرمشهر شکست خورده است».^۳ به این ترتیب، عراق از شکست خود در منطقه گیلان غرب و سرپل ذهاب، پیروزی بزرگی در منطقه خرمشهر ساخت.

تحریف پیروزیهای ایران در عملیات‌های محمد رسول‌الله، تنگه چزابه و ام‌الحسین، همچنان ادامه پیدا می‌کند و در عملیات بزرگ فتح‌المبین - که با هدف آزادسازی غرب شوش و دزفول انجام گرفت - شدت تحریف پیروزیهای ایران به اوج خود رسید. در جریان این عملیات، عراق نخست «به تکذیب انجام عملیات بزرگی که ایرانی‌ها از آن سخن می‌گفتند»^۴ پرداخت، و در شرایطی که عراق در این عملیات ۲۵ هزار کشته و مجروح و ۱۵ هزار اسیر داد، در انتهای عملیات اعلام کرد: «عراق در این درگیریها ۲۹ تلفات داشته است».^۵ رژیم عراق در تبلیغات مشابهی از «حملات موفق این کشور»^۶ («تار و مار شدن ۱۲ لشکر ایران»^۷ و «به کنترل گرفتن اوضاع جبهه‌های شوش و دزفول توسط عراق»^۸) سخن راند. رسانه‌های خبری غربی نیز در این بحران به

^۲- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۳۲.

^۴- خبرگزاری فرانسه از بیروت، ۶۰/۱۰/۱۰.

^۵- رویترز (ز) از بیروت، ۶۰/۱۰/۱۰.

^۶- همان، ۶۰/۹/۲۰.

^۷- بی.بی.سی، ۶۱/۱/۳.

^۸- بخش عربی بی.بی.سی، ۶۱/۱/۱۰.

^۹- یونایتدپرس از بیروت، ۶۱/۱/۱۳.

^{۱۰}- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۱/۲۱.

^{۱۱}- رادیو کویت، ۶۱/۱/۷.

کمک رژیم عراق شتافتند و سعی کردند هر دو طرف «جنگ را» در حالت تعادل نشان دهند.^۱ رویتر(ز) طی گزارشی از بیروت، نوشت:

«عراق اعلام کرده است که در حمله به مواضع ایران در طول شب گذشته و امروز، در جبهه شوش و دزفول(۴) ۱۰۱۸ سرباز ایرانی را کشته و دو هواپیما و چهار هلی کوپتر ایران را سرنگون ساخته است و ۳۵ تانک ارتش ایران را منهدم کرده است. خبرگزاری رسمی عراق، به نقل از یک بیانیه نظامی، خاطرنشان ساخت که عراقی‌ها در قسمتهای دیگری از جبهه، ۱۳۹ ایرانی را کشته و دو وسیله نقلیه را منهدم کرده‌اند. بنابراین اعلامیه، در عملیات مزبور ۲۹ سرباز عراقی کشته شد. (همچنین، تنها) و دو تانک و ۱۳ وسیله نقلیه عراق در طول ۲۴ ساعت گذشته، از میان رفته‌اند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نیروهای ایرانی در جبهه‌های غرب در طول دیروز و امروز دست کم صد سرباز عراقی را کشته و زخمی کرده‌اند. در این جبهه همچنین دو تانک عراقی، یک ضد هوایی و یک انبار مهمات عراق، منهدم شد.^۲»

بی.بی.سی هم در یکی از برنامه‌های خود، دو هفته پس از خاتمه عملیات موفق فتح‌المبین(۴) سعی کرد با استناد به گزارش عینی خبرنگار خود که از جبهه بازدید کرده بود، نتایج عملیات نظامیان ایرانی را ناچیز جلوه داده، آن را تحریف کند. این رادیو بیان داشت:

«عراق برای اولین بار به خبرنگاران خارجی اجازه داده است که (از) بخشی از جبهه جنگ را بازدید کنند. خبرنگاران از مناطقی در غرب دزفول(۴) که مرکز پیشرویه‌های اخیر ایران است، دیدن کردند. یک خبرنگار بی.بی.سی اظهار می‌دارد، میزان پیشرفت نیروهای ایرانی، مسأله‌ای قابل بحث است. اما در طول بازدید از مواضع نیروهای عراق، نشانی از به هم ریختگی که حکایت از وارد شدن خسارات سنگین به نیروها باشد، دیده نشد. خبرنگار بی.بی.سی اضافه کرد، در خاکریزهای عراق، کمبود مواضع به چشم نمی‌خورد و ده‌ها تانک و آتشبار در آن‌ها دیده می‌شد.^۳»

^۱ - بی.بی.سی، ۶۱/۱۷.

^۲ - رویتر(ز) از بیروت، ۶۱/۱۰.

^۳ - بی.بی.سی، ۶۱/۲۴.

نیویورک پست هم در تلاش برای تحریف و کوچک نشان دادن پیروزی نیروهای ایرانی، اظهار داشت:

«پیروزی اخیر ایران در جبههٔ دزفول به علت آن بوده است که سوریه یک هواپیمای رادار، از نوع تو ۱۲۶ ساخت شوروی را در اختیار ایران قرار داده بود که به هواپیمای آواکس شباهت دارد. این هواپیما می‌تواند رفت و آمد نیروهای جنگی و حتی حرکت تانک را روی زمین، کشف کند»^۱.

پس از شکست عراق در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، دستگاه تبلیغاتی عراق باز هم با پناه بردن به تحریف و دروغ^۲، از «سرکوب نیروهای ایرانی و به اسارت گرفتن آنان»^۳ و «وارد آوردن خسارات سنگین در نفرات و تجهیزات ایرانی‌ها»^۴ سخن راند. تبلیغات عراق در بخش دیگری از تلاش خود، سعی در تفرقه‌افکنی بین سپاه و ارتش کرد تا از میزان هماهنگی، همدلی و همقدمی آنان بکاهد. برای مثال، بخش فارسی رادیو بغداد، گاهی از «درگیری مسلحانه افسران و سربازان ارتش - که می‌خواستند به نیروهای عراقی بپیوندند - با نیروهای سپاهی»^۴ گزارش می‌دهد و گاهی «از افسران و خلبانان ایرانی می‌خواهد تا خود را در جبهه‌های جنگ به کشتن نداده و به این ترتیب نقشه‌های رژیم در مورد نابودی ارتشیان را خنثی سازند»^۵. تبلیغات اخیر، گاهی نیز چنین تحلیل می‌کرد که «سپاه و کمیته برای تضعیف ارتش ایجاد شده‌اند»^۶، «ارتش از وضع موجود ناراضی است و نارضایتی آن هر روز بیشتر از گذشته می‌شود»^۷ و «بین فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه، رقابت شدیدی ایجاد شده است»^۸.

۱- نیویورک پست، ۶۱/۱/۱۸.

۲- بخش عربی رادیو ریاض، ۶۱/۲/۲۴.

۳- صوت‌الجماهیر، ۶۱/۳/۷.

۴- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۰/۱۰/۲۸.

۵- همان، ۶۰/۸/۱۲.

۶- لیبراسیون، ۶۰/۱۰/۴.

۷- تایمز، ۶۱/۱/۱۹.

۸- دیلی اکسپرس، ۶۱/۴/۴.

علاوه بر این، رسانه‌های عراق و غربی با تأکید بر «سهم بیشتر ارتش در جنگ»، سعی داشتند به نیروهای ارتشی القا کنند که «سپاه در صدد است جانشین آن‌ها شود».^۲ یکی از نشریات انگلیس طی تفسیری از احتمال کودتای ارتش و تلاش مسوولان جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از این کودتا، می‌نویسد:

«اگر برتری جنگ با ایران است و این نظریات در مورد ایرانی‌ها صحیح است، پس چرا جنگ بی‌تحرک مانده است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، رهبران ایران نگرانند که با یک پیروزی سریع، ارتش محبوبیت یافته و بعد با استفاده از همین محبوبیت، کودتایی علیه رهبران انجام دهد. از این رو، رهبران ایران می‌کوشند تا جنگ ادامه یابد و در این میان پاسداران به سرعت آموزش لازم را ببینند که این مسأله دست کم شش ماه دیگر به طول خواهد انجامید. هم اکنون، پاسداران توسط کوبا، سوریه، یمن جنوبی، آلمان شرقی و فلسطین آموزش می‌بینند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که رژیم هنوز به ارتشی که توسط شاه و امریکا آموزش دیده است، نمی‌تواند اطمینان داشته باشد».^۳

پس از مطرح شدن احتمال ورود ایران به خاک عراق، رسانه‌های خبری غرب از «بحث‌های رهبران ایران در خصوص ورود یا عدم ورود به خاک عراق»^۴ سخن می‌گویند و تأکید می‌ورزند که «حرف ارتش در حکومت ملاهای تهران، خریداری ندارد».^۵ و «در صورت خودداری ارتش از ورود به خاک عراق، ایران برای ورود به خاک عراق، از نیروهای سپاه و بسیج استفاده خواهد کرد».^۶

^۹ - رادیو امریکا، ۶۱/۳/۱۴.

^{۱۰} - دیلی اکسپرس، ۶۱/۴/۴.

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۰/۱۱/۴.

^۲ - تایمز، ۶۱/۴/۲۰.

^۳ - لوکوتیدین دوپاری، ۶۱/۳/۸.

^۴ - فاینشال تایمز، ۶۱/۴/۲۱.

عراق گاهی از «ضایعات انسانی جنگ»،^۱ «ضایعات معنوی جنگ» و استفاده اسرائیل از شرایط ایجاد شده،^۲ «ضعف تسلیحاتی ایران»^۳ و مانند آن سخن می‌گوید و به این وسیله می‌کوشد تا انگیزه مردم و نیروهای نظامی ایران را در جنگ، کاهش دهد.

نکته قابل ذکر دیگر، پخش شایعه است که روش شناخته شده‌ای در جنگ‌های روانی معاصر به شمار می‌آید. در این روش، طرفین متخاصم می‌کوشند با پخش شایعات مختلف در پایتخت و شهرهای بزرگ طرف مقابل، روحیه دشمن را تضعیف کنند. در آبان ماه ۱۳۶۰، در تهران شایع شد که عراق شوش را به تصرف خود در آورده است - در حالی که در همان زمان (،) عراق، کیلومترها با شوش فاصله داشت - و به این ترتیب، عراق با به کارگیری عوامل خود و پخش شایعات در پایتخت ایران، کارآیی نسبی جنگ روانی خویش را به نمایش می‌گذارد (البته بعدها هم عراق با پخش انواع آدامس‌ها، شکلات‌ها، سیگارها، پارچه‌ها و نظیر آن که همگی مارک «ساخت عراق» را در برداشتند، به نوعی برتری و سلطه روانی خویش را به رخ مردم ایران، می‌کشید).

۲-۳- الزامی کردن حضور مردم در جنگ

در آغاز تهاجم عراق به مرزهای ایران، با وجود آن که ارتش این کشور در آمادگی کامل به سر می‌برد و نیروهای نظامی ایران، فاقد انسجام و آمادگی لازم بودند، عراق با توسل به انواع تبلیغات و اعمال فشار، درصدد بسیج، آموزش و اعزام افراد غیرنظامی عراق به جبهه‌ها برآمد. صدام طی مصاحبه‌ای درباره دانش‌آموزان و دانشجویانی که با آغاز جنگ به جای مدرسه و دانشگاه، به آموزش نظامی اعزام می‌شدند، بیان داشت:

«هرگاه ما از فعالیت دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه‌ها بی‌نیاز شویم، درس را در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها از سر می‌گیریم. اکنون این جوان‌ها با اسلحه آشنا می‌شوند تا به جبهه اعزام شوند».^۴

^۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۰/۱۲/۸، همان، ۶۱/۱/۳ و لوپوئن، ۶۱/۳/۲۸.

^۲- العالم الاسلامی، ۶۱/۳/۱۱.

^۳- یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۰/۹/۲۳.

^۴- صوت الجماهیر، ۵۹/۸/۲۲.

در اقدامی دیگر، صدام با استناد به تقاضای زیاد پیرمردان عراقی برای شرکت در جبهه‌های جنگ، اعلام می‌کند: «ارتش عراق تصمیم به پذیرفتن داوطلبان بالای ۶۵ سال گرفته است»^۱ و در پی اظهار این بیانات، خبرگزاری عراق گزارش می‌دهد: «انبوهی از مردان بالای ۶۵ سال که در آنان افرادی با سنین ۱۱۱ و ۱۱۸ سال نیز وجود دارند، برای اعزام به جبهه‌های جنگ ثبت نام کرده‌اند»^۲. همچنین، صدام در پیامی که به مناسبت فرارسیدن عید قربان به مردم عراق می‌فرستد، «از زنان عراقی می‌خواهد تا با شوهرانی که حاضر به رفتن به جبهه نیستند، هم‌خوابه نشوند، چرا که طرد مردانی که از مبارزه و فداکاری در هراسند، یک سنت قدیمی اعراب است»^۳.

عراق سعی می‌کند با تحریک غیرت مردان(،) موجبات رفتن آنان به جبهه را فراهم آورد. برای مثال، «یک بار مسوولان عراقی مردم را در استادیوم بصره جمع می‌کنند. و پس از قرار دادن یک مرد در یک طرف استادیوم و یک زن در طرف دیگر استادیوم، خطاب به مردم می‌گویند، هر کس مرد جنگ است، طرف آن مرد برود و هر کس اهل جنگ نیست، طرف آن زن برود»^۴. گاهی نیز عراق تبلیغ می‌کند که ایرانی‌ها در صورت پیروزی «هیچ زن عفیفی در عراق باقی نخواهند گذارد»، «زنان عراقی را به تهران خواهند برد»، «پستان زنان و مادران عراقی را خواهند برید»، «خاک عراق را غصب خواهند کرد»، «مردان عراق را به بردگی خواهند کشید» و «مذهب مردم عراق را به زور تغییر خواهند داد»^۵ و از این راه موفق می‌شود، ضمن تحریک غیرت مردان عراقی، نیروی لازم برای تهاجم‌های ارتش عراق را فراهم آورد.

در مرحله دوم جنگ که با شکست‌های مهلک ارتش عراق از نیروهای انسجام یافته ایران توأم است، شیوه‌های تشویقی، جای خود را به شیوه‌های مبتنی بر تهدید و ارعاب می‌دهد. در این زمان، به فرض اگر سربازی از جبهه فرار می‌کرد، «تمامی اعضای خانواده وی بازداشت و به

^۲ - همان، ۵۹/۸/۲۰.

^۳ - خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۵۹/۸/۲۹.

^۴ - رادیو اسرائیل، ۵۹/۷/۲۷.

^۵ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۳۰.

^۱ - منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات نظامیان ارتش بعثی. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی جهاد

زندانی فرستاده می‌شدند» و «در صورت تکرار فرار سرباز برای چندمین بار، وی را در ملأ عام، به جوخه اعدام می‌سپردند»!

اعمال شیوه‌های تهدیدآمیز برای ایجاد مقاومت در برابر تهاجم نیروهای ایرانی، در مرحله دوم جنگ به جایی می‌رسد که حتی صدام برخی از اعضای رده‌بالای حزب بعث را که تمایلی به رفتن به جبهه نشان نمی‌دادند، تصفیه می‌کند. قسمتی از گفت و شنود صدام که در سمیناری با شرکت اعضای رده‌بالای حزب بعث انجام شد و به اخراج گروهی از این حزب انجامید، در زیر آمده است:

«صدام: رفقای بی که داوطلب جنگ نشده‌اند در سمت راست تالار بنشینند. فقط خواهران از این امر مستثنی هستند. ما اکنون می‌خواهیم ببینیم مردهایی که داوطلب نشده‌اند، چه کسانی هستند؟ صدام خطاب به یکی از حاضرین: نام تو چیست؟

- عبدالله محمد العبود.

صدام: در کجا کار می‌کنی؟

- در شعبه محمودیه.

صدام: قبل از انقلاب دارایی تو چه اندازه بود؟

- پدرم ۸۰۰ هکتار زمین داشت.

صدام: چه چیزهایی دیگری داری؟

- منزل، اتومبیل و...

صدام: یک سؤال دارم، تو عضو حزب هستی، عضویت تو در چه سطح است؟

- عضو فرماندهی منطقه‌ای هستم.

صدام: وقتی برای عضویت فرماندهی منطقه‌ای کاندیداتوری اعلام شد، تو برای کاندیداتوری

انتخاب شدی یا تعیین شدی؟

- نه، ارتقا یافتم.

صدام: آیا به ارتقای خودت اعتراض نکردی؟

^۲ - منطقی، مرتضی (۱۳۶۶). بررسی تشریحی موجود در ارتش بعثی عراق. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی

نگاهی به مرحله دوم جنگ

- این تصمیم فرماندهی بود.

صدام: می دانم، ولی آیا برای این که تو را فرمانده مردان دلاور و مبارز تعیین کرده اند، اعتراض نکردی؟

- نه.

صدام: چرا اعتراض نکردی؟

- این چیز عادی بود.

صدام: آیا این عادی است که فرماندهی دلاوران را یک مرد غیرشجاع به عهده بگیرد؟

...

صدام: چرا داوطلب جنگ نشدی؟

- موقعیت من چنین اقتضا می کرد.

صدام: این شرایط چیست؟ در برابر رفقاییت این شرایط را تشریح کن.

- من مسوول یک خانواده هستم...

صدام: آن شخصی که در کنارت نشسته، مدیر کل یا بخشدار است که با من در زندان بود؟

اسمت چیست؟

- سعدون عتتر.

صدام: قبل از انقلاب چه کاره بودی؟

- کارمند.

صدام: الآن چه کار می کنی؟

- مدیر کل هستم.

صدام: دو هفته پیش که حکم تو را امضا کردم، به خدا قسم نمی خواستم آن را امضا کنم، من

تو را از زمانی که در زندان بودی می شناسم، مسأله حزب برای تو یک مسأله جنبی است...

- چه کنم...

صدام: بنشین... بنشین، همه از اینجا در می آید و به خانه های خود می روید...

یاالله بروید...

- (حاضرین دست می زنند).

صدام: فقط خواهران برگردند، چون از آنان خواسته نشده که به جبهه‌ها بروند. (افراد اخراج شده می‌خواهند صحبت کنند، ولی صدام می‌گوید): یاالله بروید، کسانی که قبل از این سمینار داوطلب جنگ نشده‌اند، از اینجا بیرون بروند.

صدام: هر که بیرون نمی‌رود، کتکش بزنید.

- حاضرین... دست می‌زنند و شعار می‌دهند.

صدام خطاب به اخراج‌شدگان: قبل از این که از اینجا خارج شوید، حرف آخر را از من بشنوید، شما از اینجا می‌روید و از حزب اخراج شده‌اید، به خدا قسم اگر شنیدم، یکی از شما در گوش یکی از هموطنان عراقی یا بعثی، پیچ‌پیچ کند، او را با دست خودم چهار تکه می‌کنم، یاالله بیرون بروید... خوب حرف مرا شنیدید، لعنت بر این سیبها!

صدام در سخنرانی دیگری - که بعد از اخراج بعثی‌هایی که مایل به رفتن به جبهه نبودند، ایراد شده است - ضمن تحریک غیرت بعثی‌ها، بیان داشت:

«شما بروید و به تعداد افرادی که از حزب اخراج شده‌اند، از خواهران انتخاب کنید تا جای آنان را پر کنید».

ناگفته نماند که صدام در راستای این اقدام‌ها، با حضور مداوم در جبهه‌های جنگ و تهیه سنگرهایی برای خودش در جبهه، و شرکت در جلسات ۱۰ ساعته بررسی اوضاع و احوال جنگ و مانند آن، در عمل، جنگ را به عنوان مسأله شماره یک جامعه عراق مطرح می‌سازد. با پیش گرفتن روشهای مبتنی بر تهدید و ارعاب برای گسترش سازمان رزم عراق، صدام ضمن چند مصاحبه، اعلام کرد:

«در حالی که عراق در بسیج نیرو موفق است، جمهوری اسلامی بتدریج توان بسیج نیروهای مورد نیازش را از دست می‌دهد».

وی در یکی از مصاحبه‌هایش، بیان داشت:

«ما توانسته‌ایم به اندازه کافی رزمنده بسیج کنیم تا موازنه را به نفع خود در برابر افرادی که رژیم... تهران بسیج می‌کند، حفظ کنیم».^۲

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۷/۳.

^۲ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶.

او در مصاحبه دیگری، اظهار داشت:

«رژیم دشمن ایرانی، با علاقه و وفاداری ملت ایران آغاز به کار کرد، چرا که رژیم شاه فاسد و استبدادی بود، اما پس از گذشت مدتی، این وفاداری رو به نقصان گذاشت، چرا که عمل رهبران با اسلام مغایر بود، و احساس مسوولیت نسبت به مردم نداشتند. از اینجا به این نکته می‌رسیم که دشمن شما نابود خواهد شد، چرا که شما ترقی دارید، اما تعداد ایرانی‌هایی که اوایل جنگ با ما می‌جنگیدند کمتر و کمتر می‌شوند!»

به این ترتیب، پیشی گرفتن سازمان رزم عراق که از مرحله نخست جنگ پایه‌های آن گذاشته شده بود، در مرحله دوم، مانع سقوط حتمی رژیم عراق می‌شود و همانطور که در مرحله سوم جنگ ملاحظه خواهد شد، با پیشی گرفتن از سازمان رزم ایران، عامل اساسی موفقیت عراق در جنگ را فراهم می‌آورد.

۲-۴- قلب ماهیت جنگ

عراق از آغاز شروع جنگ، نه تنها جنگ را جنگی تحمیل شده به عراق می‌نمود، و تبلیغ می‌کرد که عراق به شکل تدافعی وارد جنگ شده است، بلکه فراتر از این، جنگ را یک توطئه بین‌المللی از سوی ایران، اسرائیل و امریکا، قلمداد می‌کرد(۱)، که در اثر تلاقی تمایلات توسعه‌طلبانه و جنگ‌طلب ایران با نیات صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها شکل گرفته و به عراق تحمیل شده است. «ادعای لزوم بازگرداندن بحرین و بغداد (۱) به ایران»، «ضرورت سرنگون‌سازی حکام مرتجع منطقه» و نظایر آن که از سوی برخی مسوولان ایرانی مطرح شده بود، دستاویزی برای عراق شد تا ایران را جنگ‌افزار و توسعه‌طلب (و حداقل توسعه‌طلب از لحاظ عقیدتی)، ترسیم کند.

از سوی دیگر، رد تقاضاهای صلح پیشنهاد شده از سوی عراق، کنفرانس اسلامی، کشورهای غیرمتعهد و سازمان ملل متحد توسط ایران، نه تنها به اثبات مظلومیت عراق در جنگ می‌انجامید، بلکه دلیل دیگری برای جنگ‌طلبی ایران به شمار می‌آمد. در مرحله دوم جنگ هم عراق با تکرار مضامین مرحله اول، تلاش کرد جنگ را «تلاش مشترک ایران، صهیونیسم و امریکا در مقابله با

عراق»، معرفی کند و «لیبی و بویژه سوریه را به عنوان کارگزاران اتحاد نامقدس فوق معرفی کند».^۲ در همین راستا عراق گاهی جنگ را چنین توجیه می‌کرد:

«نقشه امپریالیستی و صهیونیستی که برای منطقه برنامه‌ریزی شده و همزمان توسط چند دولت که یکی از آن‌ها ایران است، در حال عملی شدن است، از سویی با سرگرم کردن عراق و از سوی دیگر با محاصره مقاومت فلسطین در لبنان، در پی این است که مانع ایفای نقش ملی عراق، برای دفاع از فلسطینی‌ها شود»^۳ و «با منصرف کردن عراق از پیش گرفتن روشهای سرسختانه، استقلال منطقه را در برابر نفوذ بین‌المللی، از بین ببرد».^۴

در زمان دیگری، عراق جنگ را به شکل یک برنامه کاملاً صهیونیستی معرفی می‌کند: «از آنجا که عراق در جاده سازندگی و شکوفایی افتاده بود، صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها توسط حکام ایران که عروسک‌هایی در دست صهیونیست‌ها هستند، به عراق حمله‌ور شده‌اند تا عراق در راه سازندگی خود، موفق نشود».^۵

با این شیوه تبلیغاتی هماهنگ، حساب شده و مداوم، عراق به طور نسبی موفق می‌شود ماهیت جنگ را به شکل تحریف شده، به مردم و ارتش عراق، القا کند.

۵-۲ صلح طلبی عراق

در مرحله اول جنگ، در حالی که هنوز ۶ روز بیشتر از آغاز رسمی جنگ نگذشته بود، عراق به ایران پیشنهاد آتش‌بس و صلح داد، اما چنان که در بحث فریب پیشنهاد صلح عراق اشاره شد، هدف این پیشنهاد - که حتی قبل از آغاز جنگ، به عنوان یکی از سناریوهای بعد از شروع جنگ، طرح‌ریزی شده بود - سرگرم کردن ایران در مذاکراتی طولانی و خسته کننده بود تا همزمان با بلا تکلیف نگاه داشتن مسأله جنگ در این مذاکرات، عراق با تأمین و تجهیز گروه‌های مسلح مخالف جمهوری اسلامی، فرسایش تدریجی نظام جمهوری اسلامی و سقوط آن را میسر سازد. البته با رد پیشنهاد آتش‌بس عراق، این ترفند، نقش بر آب شد، ولی عراق که مسوولیت آغاز

۱- صورت الجماهیر، ۶۰/۸/۴.

۲- همان، ۶۱/۳/۳۰ و ۶۱/۱/۲۳.

۳- همان، ۶۱/۴/۶.

۴- همان، ۶۰/۱۰/۱۶.

۵- همان، ۶۰/۱۰/۸.

جنگ را بر دوش خود احساس می‌کرد و در نزد افکار عمومی مردم جهان، به عنوان متجاوز مطرح بود، به دلایل زیر در طول جنگ بارها به ایران پیشنهاد صلح را می‌دهد:

(الف) شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت جنگ (یا حداقل ادامه جنگ)،

(ب) تغییر جوّ تبلیغات جهانی علیه عراق،

(ج) حفظ روحیه نظامیان و مردم عراق که بی‌اختیار به عرصه جنگی خشونت بار کشیده شدند و

هر بار شاهد شکست جدیدی بودند،

(د) جلوگیری از اضمحلال تدریجی ارتش عراق در مواجهه با نیروهای مردمی و نظامی جمهوری

اسلامی که انسجام مطلوبی یافته بودند.

نگاهی به دفعات پیشنهاد صلح عراق به ایران، در مراحل اول و دوم جنگ، اهمیت روانی صلح

طلب جلوه‌گر شدن عراق را نشان می‌دهد. فهرست زیر تنها حاوی پیشنهادهای عراق برای

دستیابی به صلح است:

۱۳۵۹/۷/۶ (۱۹۸۰/۹/۲۸)، پیشنهاد آتش بس،

۱۳۵۹/۷/۱۳ (۱۹۸۰/۱۰/۵)، عراق با پیشنهاد ضیاء الحق به نمایندگی از سازمان کنفرانس اسلامی

مبنی بر یک آتش بس یک جانبه تا ۵۹/۷/۱۶ موافقت می‌کند.

۱۳۵۹/۷/۲۴ (۱۹۸۰/۱۰/۱۶)، صدام در دیدار با حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی،

اظهار می‌کند که آماده مذاکره با ایران است.

۱۳۶۰/۳/۸ (۱۹۸۱/۶/۲۸)، عراق به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان، پیشنهاد آتش بس می‌دهد که

از سوی ایران رد می‌شود.

۱۳۶۰/۸/۱۴ (۱۹۸۱/۱۱/۵)، عراق به مناسبت فرارسیدن ماه محرم، پیشنهاد آتش بس می‌دهد که

از سوی ایران رد می‌شود.

۱۳۶۱/۱/۲۵ (۱۹۸۲/۴/۱۲)، صدام اعلام می‌کند که عراق حاضر است از ایران عقب‌نشینی کند،

مشروط بر آن که ایران تضمین دهد، این عقب‌نشینی پایان جنگ را در برخواهد داشت.

۱۳۶۰/۳/۲۰ (۱۹۸۲/۶/۱۰)، عراق آتش بس اعلام می‌کند که ایران آن را رد می‌کند.

۱۳۶۰/۳/۳۰ (۱۹۸۲/۶/۲۰)، صدام یک آتش بس یک طرفه را اعلام می‌کند و عقب‌نشینی

نیروهای عراقی از ایران را ظرف ده روز، اعلام می‌دارد.

البته پیشنهادهای فوق، مواردی را که از جانب سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد به ایران داده شدند را در بر نمی‌گیرد.

عراق، در همه مراحل فوق، با استفاده از وجهه صلح طلبی که با پیشنهادهای خود به دست می‌آورد، ضمن پنهان نگاه داشتن ضعف مفرد خویش، از موضعی بسیار بالا و با ظاهری انسان دوستانه برخوردار می‌کند. به عنوان مثال، دستگاه تبلیغاتی عراق ضمن ارایه یکی از پیشنهادهای صلح، اظهار می‌دارد:

«بزودی عراق پیروزی‌های چشمگیری به دست خواهد آورد و بهتر است ایران از فرصت موجود استفاده کرده، اختلاف‌های خود با عراق را حل و فصل کند»^۱.

روزنامه‌الثوره، در حاشیه طرح یکی دیگر از پیشنهادهای صلح عراق، می‌نویسد:

«برخورد عراق با مسأله پایان جنگ، از موضع ضعف نیست، بلکه عراق فقط خواستار جلوگیری از خونریزی‌های حاضر و حفظ نیروهای قابل استفاده، در رشد و سازندگی دو کشور است»^۲.

پس از فتح خرمشهر و تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، عراق باز اعلام می‌کند:

«ما از ایران می‌خواهیم، آتش بس ما را بپذیرد تا نیروهای ما بتوانند برای رویارویی با اسرائیل آماده شوند»^۳.

اما، پشت تمامی این ظواهر اطمینان‌بخش، عراق با توسل به شخصیت‌های مختلف، از ایران می‌خواهد تا با گذشته از برخی از حقوق خود، به صلح باوی رضایت دهد. به عنوان مثال، صدام هنگام بازدید هیأت میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی، به ریاست احمد سکوتوره، اعلام می‌کند:

«عراق حاضر است ضمن عقب‌نشینی از خاک ایران، غرامت مالی ایران را پردازد. منتها بغداد حاضر نیست که تقاضای ایران مبنی بر بررسی متجاوز در این جنگ، به یک دادگاه بین‌المللی واگذار شود»^۴.

۱- رادیو قطر، ۶۰/۱۲/۲۵.

۲- خبرگزاری خلیج از بغداد، ۶۰/۱۰/۲۱.

۳- آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۱/۴/۲۶.

۴- خبرگزاری فرانسه از لندن، ۶۱/۴/۲۷.

در مورد دیگری، صدام «پیشنهاد رفتن به تهران را در صورتی که حاصلش صلح باشد، مطرح می‌کند»^۱ و در نهایت پس از فتح خرمشهر، از موضعی بسیار ضعیف اعلام می‌کند:

«عراق حاضر است نیروهای خود را ظرف دو هفته از خاک ایران خارج کند و عراق تصمیم میانجیگران را در خصوص اختلاف خود با ایران خواهد پذیرفت و در صورتی که ایران این تصمیم‌ها را نپذیرد، عراق حاضر است، تصمیم کنفرانس اسلامی را بپذیرد و در صورتی که باز هم ایران تصمیم این کنفرانس را نپذیرد، عراق آماده پذیرش هرگونه تصمیم جنبش غیرمتعهدها یا شورای امنیت سازمان ملل متحد است»^۲.

نمایندهٔ عراق در کنفرانس غیرمتعهدها نیز «داوری یک دادگاه بین‌المللی در خصوص اختلافات مرزی با ایران»^۳ را می‌پذیرد.

عقب‌نشینی شدید عراق در برابر ایران، از پیشنهادهای فوق، به وضوح پیداست. اگر به سوابق تاریخی درگیری‌های ایران و عراق بنگریم، می‌بینیم که پس از ظهور رژیم جدید عراق، مسأله شط (ه) به صورت «یک وسیلهٔ سنجش روابط ایران و عراق درآمده بود»^۴. و رهبری عراق ضمن زیرپا گذاشتن خواسته‌هایش در خصوص شط، و پذیرش مجدد سلطهٔ روانی ایران بر عراق، حاضر می‌شود، هر نوع عقب‌نشینی و دادن امتیاز به ایران را بپذیرد. اما چون فرصت استثنایی برای تغییر نظام حکومتی عراق، نظر بسیاری از انقلابیون را به خود معطوف داشته بود، آنان با نپذیرفتن پیشنهادهای مطرح شده، ورود به خاک عراق را در دستور کار خود قرار دادند.

به هر حال، اصرار ایران بر ادامهٔ جنگ، سبب شد که عراق با سوءاستفاده تبلیغاتی وسیع در این زمینه، به «محکوم کردن ایران»^۵ بپردازد. کشورهای عربی و غرب نیز در حرکتی هماهنگ، ایران را «کشوری جنگ‌طلب»^۶ و کشوری که «در برابر درخواست‌های صلح‌طلبی عراق هر بار شروط

۵- اکونومیست، ۶۰/۱۲/۱۱.

۱- فرانس پرس از پاریس (به نقل از بیانیه شورای فرماندهی انقلاب عراق)، ۶۱/۳/۲۰.

۲- آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۱/۴/۲۶.

۳- جی. ام. عبدالغنی (۱۹۸۴). سالهای بحران لندن و سیدنی. به نقل از نشریهٔ ادلفی پبیر. ص ۴.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از اهواز، ۶۰/۱۲/۲۰ و رویترز (ز) از بغداد، ۶۰/۹/۲۱.

۵- تایم، ۶۱/۳/۱۸.

تازه‌ای را مطرح می‌کند،^۶ معرفی می‌کنند. پس از این تمهیدات، عراق از افکار عمومی جهان می‌خواهد که به سبب عدم پذیرش صلح توسط ایران، این کشور را از نظر سیاسی و نظامی تحت فشار قرار دهند و آن را تحریم کنند. صوت‌الجماهير، در یکی از برنامه‌های خود اظهار داشت: «ضروری است که ملل دوستدار آزادی و استقلال جهان، از حقیقت کار ابرقدرت‌ها و قدرت‌هایی که منافعی از این جنگ در منطقه دارند، آگاه شوند. اگر این قدرت‌ها به همان گونه که اعلام می‌کنند، در واقع می‌خواهند که جنگ متوقف شود، روش منطقی آن است که اولاً طرف اصرار کننده بر ادامه جنگ را محکوم کنند و ثانیاً از مجهز کردن ایران به اسلحه و قطعات یدکی و تمام چیزهایی که آن کشور را به طولانی‌تر ساختن مدت جنگ، قادر می‌سازد، امتناع ورزند. ادعای این و آن دولت، دایر بر علاقه به متوقف کردن جنگ، در حالی که ایران را به تجهیزات نظامی مجهز می‌کنند، هیچ معنایی ندارد. همچنین ادعای حفظ موازنه میان عراق و ایران، یک ادعای باطل و غیراخلاقی است؛ چون عراق در برابر جهان اعلام داشته و می‌دارد که هیچ طمعی در ایران ندارد و آماده است با حل همه جانبه مسایل برانگیزنده جنگ، از سرزمین‌های ایران خارج شود».^۷

به این ترتیب، عراق ضمن شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت آغاز جنگ (ویا حداقل مسوولیت ادامه جنگ)، موضع خود را از کشور متجاوز، به موضع کشوری که ملعبه جنگ افروزی ایران شده است؛ تغییر داد و موفق شد به شکل نسبی (،) افکار عمومی جهان و مردم عراق را از موضع مخالفت به موضع موافقت و حمایت از این کشور، تغییر دهد.

۶-۲- زیر سؤال بودن حامیان عرب ایران

با آغاز تهاجم عراق به ایران و شکست عراق در فتح هفت روزه تهران و مقاومت ایران در برابر پیشنهاد فریب آمیز صلح طلبی این رژیم، عراق در صدد قومی کردن جنگ برآمد و تلاش کرد، برای جلوگیری از شکست حتمی ارتش عراق، جنگ را جنگی عربی جلوه دهد. اما یکی از موانع مهمی که در جهت عربی نشان دادن کامل جنگ، فراروی دستگاه تبلیغاتی عراق قرار داشت، موضع گیری کشورهای عضو جبهه پایداری عرب بود که در چهارمین نشست خود در

^۶- لیبراسیون، ۶۱/۳/۲۲ و رادیو لندن، ۶۰/۱۱/۱۲.

^۷- صوت‌الجماهير، ۶۰/۱۰/۱۶.

طرابلس، تجاوز عراق به ایران را محکوم کردند و با حاضر نشدن در کنفرانسهای فاس و امان، مانع تصمیم‌گیری‌های جدی کشورهای عرب شدند. از این رو، عراق در صدد توجیه مواضع مخالف کشورهای جبهه پایداری عرب و بویژه سوریه و لیبی برآمد و در تبلیغاتی هماهنگ^۱، کوشید تا جنگ ایران و عراق را توطئه‌ای بین‌المللی قلمداد کند که با مشارکت ایران، اسرائیل و امریکا، علیه عراق شکل گرفته است و از سوریه و لیبی نیز در این میان به عنوان کشورهای که نقش پادوی پیمان مشترک واشنگتن، تل‌آویو و تهران را دارند، یاد کرد. در همین راستاست که عراق از حافظ اسد با عنوان «دیکتاتور» و «قهرمان شکست خورده‌ای» که «از پشت به برادران عرب خود خنجر زده است» و در جنگ علیه عراق به ایران «تسلیحات و نیرو اعزام کرده است» یاد می‌کند و قذافی را نیز «دیوانه‌ای» «شکست‌خورده» که در صورت پیروزی عراق «احساس کمبود و حقارت وجودش را پر خواهد کرد»، معرفی می‌کند.

مواضع قاطع سوریه علیه عراق، تا حدود زیادی به اختلاف دیرینه دو جناح بعثی رقیب برمی‌گشت که در قلب آن «ادعاهای رقابت‌آمیز بر سر رهبری میان اعراب نهفته بود»^۱ و در این میان «عراق، سوریه را متهم به دخالت در کودتای طرح‌ریزی شده در عراق کرده بود» و سوریه نیز «در عمل به صورت پایگاهی برای فعالیت‌های مخالف عراق درآمده بود و دست داشتن وی در انهدام سفارت عراق در دسامبر ۱۹۸۱، در بیروت، مشخص شده بود».^۲ اما لیبی که «مواضعش صراحت مواضع سوریه را نداشت، بیشتر سعی می‌کرد روابط خود را با ایران گسترش دهد».^۳ دیگر کشورهای عضو جبهه پایداری هم که از موضع خصمانه صدام پس از پایان جنگ هراس داشتند، می‌کوشیدند بیشتر روابط اقتصادی خود را با ایران، حفظ کنند.

همگام با تحکیم موقعیت ایران در بیرون راندن دشمن از خاک خود، جبهه پایداری اقدام به تحکیم روابط اقتصادی خود با ایران کرد و برای اولین بار قرارداد اقتصادی گسترده‌ای میان ایران و سوریه به امضا رسید. به موجب این قرارداد، ایران نفت مورد نیاز سوریه را تأمین می‌کرد و قرار شد سوریه مقادیری از نفت ارسالی را در پالایشگاه‌های این کشور تصفیه کرده، جهت

^۱ - الف. داویشه (۱۹۸۱). عراق و جهان عرب. نشریه ورلد تودی (جهان امروز)، مارس ۱۹۸۱. به نقل از ادلفی

پیپر، ص ۵۳.

^۲ - همان.

^۳ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۸۴.

مصرف به ایران بازگرداند. با اتکا به این قرارداد، سوریه که سابقاً نفت مصرفی خود را از طریق خط لوله نفتی عراق که از این کشور عبور می‌کرد، دریافت می‌داشت، تصمیم به قطع صادرات نفت عراق از خاک سوریه گرفت و «خط لوله نفتی عراق به بندر باناس سوریه را مسدود ساخت».^۱ به همین ترتیب، روابط اقتصادی ایران با لیبی، یمن جنوبی و الجزایر نیز با عقد قراردادهای مختلف^(۲)، گسترش یافت. حمله عراق به هواپیمای حامل وزیر خارجه الجزایر در آسمان ایران، بیانگر تلاش این کشور جهت تضعیف رابطه کشورهای عضو جبهه پایداری، با ایران بود. با توجه به آنچه گفته شد، تهاجم تبلیغاتی عراق به سوریه و در مرحله بعد به لیبی، طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا صرف نظر از نیت این کشورها در مخالفت با عراق، آن‌ها بیشتر از سایرین، موجبات مخدوش شدن تبلیغات عراق، در سطح افکار عمومی مردم عراق و منطقه را فراهم می‌آوردند. بنابراین، عراق در ادامه تلاشهای تبلیغاتی مرحله اول جنگ، در مرحله دوم هم کوشید، با زیر سوال بردن سیاست‌های سوریه و لیبی، زیر بنای تصمیم‌های آن‌ها را زیر سؤال برده و به این ترتیب از پاسخگویی صریح به اتهامات این کشورها، مبنی بر متجاوز بودن عراق در جنگ، سرباز بزند. در موارد متعددی، دستگاه تبلیغاتی عراق، سوریه را «حکومتی که با پناه دادن به جنگنده‌های ایران، مقاصد توطئه‌آمیز خود را نمایانده است»^۲ و «حکومت دست‌نشانده دشمنان تاریخی ملل عرب»^۳ و «کشوری که به شکل محرمانه به دشمن فارسی اسلحه می‌دهد»^۴ معرفی و در برخورد با لیبی هم مواضعی مشابه، اتخاذ کرد.

۲-۷- رابطه ایران با اسرائیل

دستگاه تبلیغاتی عراق، در مرحله اول جنگ تبلیغ می‌کرد، ایران به تحریک اسرائیل به عراق حمله کرده است. در مرحله دوم جنگ نیز همین مضمون تبلیغاتی، اساسی‌ترین دست‌آویز تبلیغات عراق در تبیین شکل‌گیری و آغاز جنگ بود. علاوه بر این، دستگاه تبلیغاتی عراق کوشید تا به روشهای مختلف، وحدت استراتژیک ایران و اسرائیل را اثبات کرده، به افکار عمومی مردم عراق و منطقه بقبولاند. از همین رو است که مثلاً عراق اعلام می‌کند «دو هواپیمای جنگنده

۴- بررسی اقتصادی خاورمیانه. ۶۱/۱/۲۶.

۱- صوت الجماهير، ۶۰/۸/۴.

۲- الثورة، ۶۱/۱/۲۳.

۳- هفته نامه اکسپرس، ۶۱/۱/۸.

اسرائیلی تا عمق ۵۰ کیلومتری خاک عراق نفوذ کرده‌اند»^۱ و عراق بعد از این حادثه (احتمالاً کذب)، اعلام (می) کند «تجاوز هواپیماهای اسرائیلی به حریم هوایی عراق، جزئی از توطئه مشترک اسرائیل و ایران است که هدف آن سرگرم کردن عراق، در بیش از یک جبهه است»^۲. عراق گاهی «ایران را اسب تروای صهیونیست‌ها قلمداد می‌کند که ملت عرب را در جناح شرقی مشغول کرده است»^۳ و یا تهاجم همزمان ایران به عراق و اسرائیل به لبنان را «در اثر هماهنگی کامل حاکمان دو کشور»^۴ می‌داند و به این ترتیب می‌کوشد تا وحدت استراتژیک ایران و اسرائیل را اثبات کند.

دستگاه تبلیغاتی عراق در بخش دیگری از ترفندهای خود، می‌کوشد تا با نقل قول از منابع در ظاهر بی‌طرف، همکاری‌های وسیع اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی ایران و اسرائیل را اثبات کند. صوت‌الجماهیر، طی گزارشی با استناد به منابع پرتغالی، اظهار می‌کند: «سیل سلاح‌های اسرائیلی به طرف ایران سرازیر است»^۵ و در خبر دیگری با استناد به روزنامه‌های ترکیه از «فروش هواپیماهای اف-۴ و قطعات یدک (ی) سلاح‌های دیگر به ایران»^۶ را پخش می‌کند (حرف می‌زند یا سخن می‌گوید). این رادیو با استناد به هفته‌نامه قبرسی امریکا(،) از «تقاضای ایران مبنی بر استخدام خلبانان ایرانی الاصل یهود ساکن در اسرائیل»^۷ سخن گفته و ضمن درج مصاحبه روزنامه بیروتی اللواء با بنی‌صدر، آورده است:

«بنی‌صدر به صراحت اعتراف کرده است که اسرائیل در اختیار رژیم (امام) خمینی کمک‌های نظامی و تسلیحاتی (بره قبل در اختیار) قرار می‌دهد»^۸.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از آسوشیتدپرس، ۶۰/۱۰/۹.

^۵ - بخش عربی رادیو امریکا، ۶۰/۱۰/۱۲.

^۶ - الثوره، ۶۱/۱/۱۵.

^۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری عراق، ۶۱/۴/۲۳.

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۷/۹.

^۲ - همان، ۶۱/۳/۹.

^۳ - همان، ۶۰/۹/۲۴.

^۴ - همان، ۶۰/۵/۱۷.

در موارد عینی تر دیگری، مانند واقعه بمباران نیروگاه اتمی تموز عراق، تبلیغات این کشور «اتحاد ایران و اسرائیل در ستیز با عراق» را نتیجه گرفته و بر آن تأکید می‌ورزد. مجموعه تبلیغات فوق، عراق را به جایی می‌رساند که به صراحت اعلام می‌دارد:

«راه رسیدن به قدس از تهران می‌گذرد».^۲

برخلاف مرحله اول جنگ که اسرائیل خود در تبلیغ وجود ارتباط بین این کشور و ایران، پیش قدم می‌شد، در مرحله دوم جنگ که پیروزیهای فزاینده ایران، اسرائیل را به وحشت انداخته بود، مقامات اسرائیل پس از شنیدن اظهار نظر حضرت امام مبنی بر این که «یکی از مسایل مهم ما این بوده و هست که اسرائیل باید از بین برود»، دچار تنش و اضطراب می‌شوند و برخلاف منطق تبلیغات که حکم بر ادامه تبلیغات پیشین می‌کرد، مواضع بشدت خصمانه‌ای در برابر ایران اختیار می‌کنند. بگین در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به جنگ تحمیلی، اظهار داشت:

«کسانی که جنگ را علیه عراق راه‌انداخته‌اند و می‌خواهند از طریق عراق به شکست اسرائیل بیایند، در یک اندیشه واهی هستند. من به نیروهای ایران اخطار می‌کنم، اگر چنین قصدی داشته باشند، قبل از این که به بیت المقدس برسند، نیروهای زرهی و هوایی ما چنان درسی به آنان خواهند داد که افرادی که از تهاجم سالم باقی مانده‌اند، بروند و ماجرا را برای دیگران بگویند».^۳

رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل هم طی مقاله‌ای که در روزنامه لکوتیدین پاریس به چاپ رساند، ایران را تهدید کرد: «اگر ایران تصمیم بگیرد به اسرائیل حمله کند، بعد از عراق و اردن متوجه خواهد شد که ما نه عراقی هستیم و نه اردنی».^۴

با وجود تغییر جو تبلیغاتی اسرائیل، دستگاه تبلیغاتی اسرائیل باز هم می‌کوشد با سرپوش نهادن بر هیجان‌انگیز درونیش، خط‌مشی تبلیغاتی گذشته خود مبنی بر وجود رابطه بین ایران و اسرائیل را ادامه دهد تا به این ترتیب چهره ایران انقلابی را مخدوش سازد. در ادامه همین تصمیم، آریل

^۵ - همان، ۶۰/۱۰/۱۶.

^۶ - الثقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۱۱.

^۷ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۴۳.

^۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۶۱/۳/۱۲.

شارون وزیر دفاع اسرائیل، پس از عملیات فتح‌المبین، اعلام می‌کند: «اسرائیل ۲۷ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است».^۱

با وجود مواضع نسبتاً متفاوت اسرائیل در این مرحله از جنگ، دستگاه‌های تبلیغاتی کشورهای عرب و غرب، مجدانه به اثبات رابطه ایران و اسرائیل می‌پردازند. برای مثال (،) روزنامه‌های کویت می‌نویسند: «امریکا از اسرائیل خواسته است تا دیگر به ایران سلاح ندهد».^۲ رادیو ریاض نیز می‌گوید: «جنگ افروزی ایران برای دور ساختن انظار از حوادث لبنان است که چاشنی آن را اسرائیل روشن کرده است».^۳

دستگاه‌های تبلیغاتی جهان نیز با طرح این که «ایران، در جنگ، عراق را که دشمن اسرائیل بوده، تضعیف کرده است»^۴ یا «جنگ ایران با عراق در صفوف اعراب تفرقه و نفاق ایجاد کرده است»^۵ اهداف ایران را در راستای اهداف اسرائیل ترسیم می‌کنند. مضاف بر این، رسانه‌های اخیر، با تأکید بر مواردی نظیر این که «اسرائیل لازم می‌داند ایران را اگر نه به عنوان جانشین، اما به عنوان وزنه‌ای در مقابل اعراب تقویت کند»^۶ یا «از آنجا که شکست عراق در این جنگ، مطلوب اسرائیل است، اسرائیل نتایج پروازهای متعدد شناسایی خود در خاک عراق را در اختیار ایران قرار می‌دهد»^۷ و نظایر آن، سعی دارند، رابطه نزدیک و استراتژیک ایران و اسرائیل را اثبات کنند.

۸-۲- رابطه ایران با امریکا

همان‌گونه که در مرحله اول جنگ، عراق، با وجود داشتن ارتباطهای غیررسمی، اما بسیار دوستانه با امریکا، سعی می‌کرد، ایران را به داشتن رابطه با امریکا متهم کند. در مرحله دوم جنگ نیز سعی داشت امریکایی بودن جمهوری اسلامی را اثبات کند. به عنوان مثال، صدام در یکی از

^۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۴۱.

^۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶/۱/۶۱.

^۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از رادیو ریاض، ۲۳/۴/۶۱.

^۴- لوکوئیدین، ۱۱/۳/۶۱ و هرالدرتربیون، ۸/۳/۶۱.

^۵- کوریبه دلاسر، ۱۲/۲/۶۱ و تایمز لندن، ۲۳/۳/۶۱.

^۶- بی.بی.سی، ۶/۳/۶۱.

^۷- آبزور، ۱۱/۱۱/۶۰.

سخنرانی‌های خود بیان داشت: «حکام تهران عروسک‌هایی در دست صهیونیست‌ها و در رأس آن‌ها امریکایی‌ها هستند».^۱ رادیو صوت‌الجماهیر نیز ضمن اعلام این که «اکنون رابطه دارودسته (امام) خمینی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا به طور قطع، ثابت و برملا گردیده است» به عنوان شاهد مدعایش، می‌گوید:

«سخنگوی وزارت خارجه امریکا، شب گذشته اعلام کرد، تهدید ثبات ایران به مثابه تهدید منافع امریکاست. بیانیه وزارت خارجه امریکا، بر تأکید ایالات متحده به ادامه حمایتش از ثبات و تمامیت ارضی ایران، اشاره دارد».^۲

رسانه‌های خبری کشورهای عرب و غرب نیز با تبلیغ ارتباط ایران با امریکا، می‌کوشند تا چهره انقلاب اسلامی را مخدوش کنند. برای مثال، خبرگزاری کویت طی گزارشی «از نقش امریکا در تأمین اسلحه (به طور مستقیم و غیرمستقیم) برای ایران»^۳ یاد می‌کند و تایمز مالی، به نقل از سازمان همکاری و توسعه، خاطرنشان می‌سازد «با افزایشی که در مبادلات تجاری ایران و امریکا پدید آمده است، بار دیگر ایالات متحده امریکا بزرگترین طرف معامله جمهوری اسلامی شده است».^۴ از سوی دیگر، در همین زمان، رسانه‌های خبری امریکا به افشای «تقاضای ایران جهت خرید اسلحه و وسایل یدکی تجهیزات نظامی از امریکا»^۵ می‌پردازند و به شکل غیرمستقیمی سعی دارند، وجود رابطه بین ایران و امریکا را القا کنند.

۲-۹- تلاش در جهت قومی کردن جنگ

صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق، بعد از شروع تهاجم به مرزهای ایران، همواره در صدد بودند تا جنگ عراق علیه ایران را جنگی در راه دفاع از حقوق غصب شده اعراب و در جهت حفظ دروازه شرقی امت عرب، در برابر توسعه‌طلبی ایران و مواجهه با توطئه بین‌المللی صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها قلمداد کنند. همین مضامین تبلیغاتی، در مرحله دوم جنگ هم به چشم می‌خورد. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش بیان داشت:

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۸.

۲- همان، ۶۰/۱۱/۱.

۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۱/۲/۱۴.

۴- تایمز، ۶۱/۲/۳۱.

۵- یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۰/۹/۲۳ و رادیو ایران، ۶۰/۹/۲۳.

«هنگامی که عراق تصمیم گرفت، با تجاوز ایران، مقابله و از حاکمیت قومی دفاع کند و مانع رفتارهای تحریک آمیز و مطامع پلید حکام ایران شود، به هیچ وجه در این فکر نبود که نبرد عادلانه خود را برای حمایت از سرزمین‌ها و آبراه‌های عراق و یا استرداد سرزمین‌ها و آبراه‌های غصب شده عراق، آغاز می‌کند. چون این موضوع برای عراق آسان است و می‌تواند هر زمان که اراده کند، آن را تحقق بخشد. ولی عراق کاملاً اطلاع داشت که تجاوز ایران علیه عراق، جزئی از حملات گسترده دشمن فارسی علیه سراسر منطقه خلیج عربی (تو پرائتر) است و حکام ایران این حقیقت را مخفی نساخته، بلکه آن را از خلال گفتارهای خود که نشان‌دهنده مقاصد و هدفهای توسعه جویانه آنان است، مورد تأکید قرار داده‌اند!»

دستگاه تبلیغاتی عراق، برای عینیت بخشیدن به تبلیغات خود مبنی بر چشمداشت ایران به کشورهای خلیج فارس، شواهدی می‌آورد. رادیو صوت‌الجماهير، در یکی از تحلیل‌های خود خاطر نشان ساخت:

«از زمان سقوط شاه و غصب قدرت به وسیله (امام) خمینی و دارودسته او در سال ۱۹۷۹، نظر فارس‌ها با الهام از محافل امپریالیستی، متوجه خلیج عربی شده تا در این منطقه هرج و مرج و اغتشاش ایجاد کنند و رژیم‌های سیاسی موجود در کشورهای خلیج عربی را سرنگون سازند. وسایل اجرای این طرح‌های تروریستی و خرابکاری، توسط اتباع فارس‌های پراکنده شده در منطقه، به عنوان ستون پنجم، فراهم شد و از طرف امپریالیسم و صهیونیسم، برای تکه تکه کردن امت عرب و تجزیه آن به کار خواهد رفت. هدف اصلی فارس‌های نژادپرست، ایجاد فتنه و هرج و مرج در منطقه خلیج عربی بوده است. سربه سر گذاشتن با کویت و تجاوز به حریم هوایی آن از سوی هواپیماهای دشمن فارسی در سال ۱۹۸۱، برای انهدام تأسیسات حیاتی آن‌ها، همزمان با تهدید نسبت به حمله به تأسیسات حیاتی کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) و سرنگون ساختن رژیم‌های سیاسی آنان و ملحق ساختن کشورهای منطقه به ایران، قسمتی از رفتارهای فارس‌ها را نشان می‌دهد. پلیدترین انواع توطئه‌های فارسی، در صادر کردن شبکه‌های خرابکاری

به بحرین تجلی کرد و بحرین با قاطعیت توانست، بیش از ۶۰ خرابکار را بازداشت کند که همگی

اعتراف کرده‌اند، آموزشهای نظامی ویژه‌ای را در شهرهای ایران دیده‌اند.^۱

در موارد متعدد دیگری، رسانه‌های عراق به نشر تحلیل‌های مشابه پرداخته‌اند.^۲

دستگاه‌های تبلیغاتی کشورهای عرب هم ضمن هماهنگی کاملی که در این جهت با دستگاه

تبلیغاتی رژیم عراق دارند، سعی می‌کنند «تهدید ایران نسبت به ارتجاع عرب»^۳ را واقعی جلوه

دهند و «ضرورت قومی شدن جنگ را پس از اثبات تهدید ایران نسبت به کشورهای خلیج

فارس»^۴ نتیجه بگیرند.

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب هم در تبلیغاتی همسو با تبلیغات عراق «ضمن ترسیم تهدید ایران

نسبت به سایر کشورهای عرب»^۵ «ضرورت قومی شدن جنگ»^۶ را نتیجه می‌گیرند. البته، (۷) غرب

انتظار دارد، در مقابل «کمک‌های تسلیحاتی که در اختیار کشورهای عرب قرار می‌دهد»^۷ این

کشورها نیز در صورت به خطر افتادن وضعیت عراق (۸) «علاوه بر کمکهای اقتصادی، نظامی و

سیاسی، با اعزام نیرو، به کمک عراق بشتابند». رادیو امریکا طی تحلیلی در این زمینه، اظهار

داشت:

«این هفته با پیروزی سریع ایران در خرمشهر خاتمه یافت، اما اگر ایران به داخل خاک عراق

پیش برود، اردن، مراکش، عربستان سعودی و مصر، احتمالاً با اعزام نیروی نظامی، به کمک

عراق می‌آیند»^۸.

اما برخلاف انتظار غرب، محافظه‌کاری سنتی اعراب مانع از آن شد که این کشورها به شکل

گسترده به عراق نیروی نظامی بفرستند، ولی تبلیغات عراق و غرب از سویی و هراس کشورهای

۱- صوت الجماهير، ۶۰/۱۲/۲۰.

۲- همان، ۶۰/۱۰/۱۶ و ۶۰/۲/۲۰.

۳- الرأی العام، ۶۰/۹/۲۸، دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۹۰ و رادیو امریکا،

۶۱/۱/۱۲.

۴- العرب چاپ لندن، ۶۰/۱۰/۱۸ و ۶۰/۱۱/۱۲.

۵- بی.بی.سی، ۶۱/۱/۱۰ و رویترز، ۶۱/۱/۱۵.

۶- بی.بی.سی، ۶۰/۸/۶.

۷- یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۰/۷/۹.

۸- کریسچین ساینس مانیتور، ۶۱/۳/۵.

عرب از انقلاب اسلامی از سوی دیگر، این کشورها را واداشت تا ضمن تلاش در تحریک نشدن جمهوری اسلامی، حداکثر کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی خود را به بغداد، ارسال دارند. به این ترتیب تا پایان مرحله دوم جنگ، کشورهای عرب «۲۰ تا ۳۳ میلیارد دلار به عراق کمک نظامی کردند»^۱. بعلاوه، با بسته شدن لوله‌های انتقال نفت عراق که از سوریه می‌گذشت، نه تنها «کویت و چند عضو شورای همکاری خلیج فارس، ضمن تأمین قسمتی از مخارج جنگ به عنوان یک کمک فوری، بیش از ۵۰ میلیون مارک در اختیار عراق قرار دادند»^۲، بلکه «عربستان سعودی امکان کشیدن خط لوله‌ای را که نفت عراق را به دریای سرخ منتقل سازد، فراهم کرد»^۳ و «عربستان سعودی و کویت تصمیم گرفتند که روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی طرف به حساب عراق، فروخته شود»^۴.

حمایتهای نظامی اعراب از عراق، شامل اعزام نیروهای نظامی به عراق، خرید و ارسال تجهیزات نظامی به این کشور و اجازه عبور تجهیزات نظامی از این کشورها، می‌شد. بجز اردن، مصر، سودان، مراکش و سومالی، سایر کشورهای عرب از اعزام نیروی نظامی به عراق خودداری کردند، اما خرید تجهیزات نظامی برای عراق و ارسال آن‌ها به این کشور، هرگز از سوی ارتجاع عرب، متوقف نشد. جاده‌ها و بنادر کشورهای اردن، عربستان و کویت در تمامی مراحل جنگ، در اختیار عراق قرار داشت تا هرچه بیشتر این رژیم را در پیکار با ایران، یاری کنند.

حمایت تبلیغاتی - سیاسی رژیم عراق، نوع دیگری از حمایت‌های بسیاری از کشورهای عرب از عراق، در ستیز با انقلاب اسلامی ایران بود. پخش و نشر شایعات بی‌اساس و ترسیم چهره منفی جمهوری اسلامی، کار اصلی تبلیغات ارتجاع عرب بود. نقش سیاسی کشورهای مزبور در هیأت کنفرانس اسلامی نیز قابل چشم‌پوشی نیست.

پس از آن که احتمال تهاجم ایران به داخل عراق مطرح شد، اردن به نمایندگی از برخی از کشورهای عربی، تقاضای آتش‌بس را به شورای امنیت داد و این شورا با صدور قطعنامه‌ای، به آتش‌بس و خروج نیروهای دو کشور از خاک یکدیگر، رأی داد.

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۸۷.

۲- همان، ص ۲۷۵.

۳- نیویورک تایمز، ۵۹/۱۱/۱۵.

۴- همان، ۵۹/۱۱/۱۵.

در هر صورت، اگرچه کشورهای عرب محافظه کار آن گونه که مورد نظر صدام بود، در این مرحله از جنگ (و تقریباً در تمامی مراحل جنگ) به طور تمام عیار، در جنگ حضور نیافتند، اما با توجه به روان شناسی و محافظه کاری سنتی اعراب(۱)، می توان گفت که کشورهای مزبور(۲)، در عمل، از هیچ اقدامی علیه ایران، مضایقه نکردند.

۱۰-۲- حفظ روحیه مردم و ارتش عراق

عراق برای حفظ روحیه مردم و ارتش خود در مرحله دوم جنگ- که با شکستهای سنگین ارتش آن کشور توأم بود- به شدت به تکاپو افتاد و سعی کرد تا با توسل به انواع ترفندهای تبلیغاتی، مانع سقوط روحیه مردم و ارتش، شود. از این رو، دستگاه تبلیغاتی عراق(۳)، نه تنها روشهای تحمیق، تطمیع و تهدید مردم و نظامیان عراقی را به کار گرفت، بلکه با ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران، تبلیغ شکست خوردن اهداف ایران در جریان جنگ، ترسیم چهره مثبت برای عراق، برتر دانستن تجهیزات جنگی این رژیم و تبلیغ پیروزی فکری عراق بر ایران، در نهایت پیروزی نظامی عراق بر ایران را حتمی می دانست.

رژیم عراق در مرحله نخست جنگ، برای تحمیق مردم و ارتش، در این مرحله از جنگ، دست به نوعی از حساسیت زدایی فکری مردم زد. به این ترتیب که اگر عراق در آغاز جنگ با پر کردن بازار از کالاهایی که حتی قبل از جنگ یافت نمی شد، سعی می کرد، مسأله جنگ را در اذهان مردم عراق کم رنگتر جلوه دهد، اما در مرحله دوم جنگ تصمیم می گیرد، با به وجود آوردن کمبودهای مصنوعی، مردم را دائماً در صف‌های مختلف نگه دارد (و حتی مردم را مجبور کند که از شهری به شهری رفته تا کالای مورد نیاز خود را تأمین کنند) و این اوضاع تا زمانی که عملیات بزرگی صورت می گرفت، ادامه داشت. اما پس از انجام یک عملیات بزرگ که سبب می شد، انبوهی از اجساد نظامیان عراقی، راهی شهرها شود، به ناگهان (گاه) بادستور مسوولان عراقی، بازاریهای عراق که کاملاً تحت نظر دولت عمل می کردند، «با عرضه فراوان انواع کالاها در بازار، چنان جوّی ایجاد می کردند که مردم محرومیت کشیده عراق، برای نجات یافتن

از ایستادن در صف، در روزهای بعد، آنچنان مشغول تهیه مایحتاج خویش گردند که حتی از ورود جنازه خویشاوندان خود نیز غافل شوند»^۱!

رژیم عراق «با ایجاد کاباره‌های متعدد، اماکن فساد، استخرهای مختلف (ط) و نظایر آن»^۲ و «تشکیل جشنواره‌های مختلف شعر، برنامه‌های نمایش لباس و دعوت گروه‌های رقص از خارج»^۳ مردم را سرگرم می‌کرد. مشابه همین شیوه در جبهه‌ها با فراهم آوردن مشروبات الکلی، عرضه ویدیوهای زننده و آزادگذاشتن نظامیان در هم جنس بازی و مانند آن، اعمال می‌شد. «خریدن نویسندگان داخلی و خارجی»^۴ و «روزنامه‌ها و رادیوهای خارجی»^۵ از دیگر تلاشهای دستگاه تبلیغاتی این رژیم، بود.

توجیه مسایل، یکی از مهمترین دستاویزهای رژیم بعثی، برای حفظ روحیه مردم و ارتش عراق بود. به عنوان مثال، پس از شکست عراق در عملیات ثامن الائمه - که به آزادسازی آبادان انجامید - «عراق از عقب‌نشینی تاکتیکی از جبهه آبادان»^۶ سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که ایران «به شکل سازمان‌یافته از کارشناسان سوری، لیبیایی، کره شمالی و اسرائیل»^۷ در جبهه‌های خویش استفاده می‌کند و در عملیات فتح‌المبین نیز این رژیم با توسل به توجیه، کوشید تا نه تنها «شکست عراق را به عنوان عقب‌نشینی تبلیغ کند»^۸ بلکه مسأله از دست دادن زمینهای تصرف شده ایران را نیز توجیه کند:

^۱ - منطقی، مرتضی (۱۳۶۶). تأثیر عقبه دشمن بر دشمن. گزارش پژوهش. گروه علوم ازسانی جهاد دانشگاهی. منتشر نشده.

^۲ - همان.

^۳ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۴ و ص ۱۰۷.

^۴ - همان، ص ۱۰۵.

^۵ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲.

^۶ - مرتضی سرهنگی (۱۳۶۸). اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرا. جلد ۱. سروش، ص ۱۲۹.

^۷ - لوپوئن، ۶۰/۹/۱۶، آسوشیتدپرس، ۶۱/۴/۲۱ و دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دوسال جنگ. ص

۱۱۳.

^۸ - صوت‌الجماهیر، ۶۱/۱/۱۰ و رادیو امریکا، ۶۱/۱/۱۱.

«ما از همان آغاز گفته بودیم، چنانچه مسأله زمین است، بدون خونریزی پیشکش شما باشد و اعلام کرده بودیم این زمین، ما(ل) شما ایرانی‌ها است»^۱.

با وجود آن که صدام پس از شکست فتح‌المبین، خطاب به نظامیان عراق گفته بود: «شما باید سرزمین ایرانی‌ها را ترک نکنید، مگر با اخذ ضمانتی مبنی بر این که ایران شهرهای عراق را بمباران و ویران نکند»^۲.

پس از شکست عراق در خرمشهر، صدام از سردرماندگی به توجیه متوسل شده، بیان می‌دارد: «برای نیروهای عراق، خاک ایران هیچ ارزشی نداشت، نظامیان ما پس از انهدام ماشین نظامی ایران که توسط خارجی‌ها و برخی از اعراب تجهیز می‌شد، خاک ایران را ترک کردند و دست به عقب‌نشینی زدند»^۳.

ترفند دیگر تبلیغات عراق جهت تحمیق مردم و ارتش عراق، بزرگ‌نمایی پیروزی‌ها و کوچک‌نشان دادن شکست‌های این کشور بود. به عنوان مثال، عراق که در شکست حصرآبادان ۲۰۰۰ کشته و مجروح و در عملیات طریق‌القدس ۳۵۰۰ کشته و مجروح داده بود، اعلام می‌کند: «در عملیات شکست حصرآبادان(۶)، ۸۰ نفر و در عملیات طریق‌القدس(۶)، ۳۴ نفر، کشته داده است»^۴. اما تعداد شهدای ایران را ده برابر تعداد واقعی، اعلام می‌کند. در کتاب «عبور از آخرین خاکریز»، در همین زمینه آمده است:

«بعد از عملیات، بر اساس تبادل نظرهای انجام شده، قرار شد تعداد کشته‌های (شهدا)ی ایرانی را ۲۰۰ نفر اعلام کنیم. گردان دوم این گزارش را به تیپ تسلیم کرد و تیپ پس از آن که این آمار را ده برابر کرد، آن را به لشکر تحویل داد»^۵.

ترفند دیگر عراق برای حفظ روحیه مردم و ارتش این رژیم، انعکاس خلاف واقع اخبار جنگ بود. به عنوان مثال، در حالی که عراق در عملیات طریق‌القدس، بستان را از دست داده بود، اعلام

۵- همان، ۶۱/۱/۲۳.

۶- همان، ۶۱/۱/۲۳.

۷- همان، ۶۱/۳/۶.

۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۳۲.

۲- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۳۷.

می‌کرد: «اهداف عملیاتی عراق در این عملیات تحقق یافته است»^۱ و یا در وضعیتی که نیروهای عراقی در جریان عملیات بیت المقدس، در خرمشهر به دام افتاده بودند، «اطلاعیه‌های نظامی عراق از محاصره و به دام افتادن نیروهای ایرانی خبر می‌داد»^۲. علاوه بر اینها، عراق ضمن «کذب خواندن اخبار ایران»^۳ با توسل به ترفندهایی نظیر «تشکیل کمیته‌های ویژه جهت برآورد خسارت ایرانی‌ها»^۴ سعی داشت دروغ‌های خود را بهتر بقبولاند.

از سوی دیگر، رسانه‌های غربی سعی می‌کردند، با نشر و پخش گزارشهای نادرست، به رژیم عراق در حفظ روحیه نظامیان کمک کنند. به عنوان مثال، رادیو مونت کارلو، همزمان با آغاز اولین مرحله از عملیات بیت المقدس - که به آزادسازی خرمشهر انجامید - طی تحلیلی گفت: «بازپس‌گیری خرمشهر به سبب موانع بسیاری که عراقی‌ها در آن به وجود آورده‌اند، برای ایران امری غیر ممکن است»^۵؛ اما پس از فتح خرمشهر، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب - که همه بازپس‌گیری خرمشهر را امری محال می‌دانستند، برای تطهیر خود به تلاش افتادند و سعی کردند، تبلیغات قبلی خود را توجیه کنند. برای مثال، بی.بی.سی، ضمن تحلیلی در این زمینه، گفت: «از زمانی که خبرنگاران غربی از نیروهای عراقی در خرمشهر دیدن کرده و از روحیه خوب آنان گزارش داده‌اند، بیش از سه یا چهار روز نمی‌گذرد که ناگهان همه شهر از دست عراقی‌ها بیرون کشیده شد»^۶.

«سکوت رسانه‌های خارجی هنگام شکست عراقی‌ها»^۷، از جمله حمایت‌های دیگر این رسانه‌ها از عراق، در این مرحله از جنگ به شمار می‌رود.

^۱ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۱.

^۲ - همان، ص ۱۲۴.

^۳ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۱/۲۱.

^۴ - عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۱۶۱.

^۵ - رادیو مونت کارلو، ۶۱/۲/۱۰.

^۶ - بی.بی.سی به نقل از دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۵۸.

^۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۱/۱۰.

تطمیع نظامیان عراقی، روش و راهکار دیگری بود که رژیم عراق برای حفظ روحیه نظامیانش بدان متوسل می‌شد. پاداش‌هایی مانند پول، خانه، اتومبیل و نظایر آن از یک سو و اعطای مدال‌های مختلف و القاب افسانه‌ای به نظامیان عراقی - که «حاوی امتیازات اجتماعی بی‌شماری برای نیروهای نظامی بود»^۱ - از سوی دیگر، جاذبه‌های خوبی برای نظامیان عراقی محسوب می‌شد تا آنان مجدانه در راه اهداف رژیم بعثی عراق، گام بردارند. در کتاب‌های «حزب بعث و جنگ» و «عبور از آخرین خاکریز»، در خصوص تأثیر تشویق‌های رژیم عراق در نظامیان، آمده است:

«در یکی از عملیات‌ها، در اوایل اوت ۱۹۸۱ توجیه سیاسی به ما ابلاغ کرد: اولین سربازی که خود را به خاکریز نیروهای اسلام برساند، به دریافت درجه افسری نایل خواهد گردید. پس از این مسأله بود که نفرات ما در رسیدن به این خاکریز از یکدیگر، سبقت می‌گرفتند»^۲.

«با شروع ماه مه، منطقه آرامش نسبی خود را بازیافت. در این ایام، برخی از افسران به منظور گرفتن مرخصی‌های استعلاجی بتدریج به درمانگاه مراجعه می‌کردند. عجیب این است که همین افسران، چند روز قبل، وقتی در نبردها جراحاتی برمی‌داشتند، با پیشنهاد مرخصی استعلاجی که از طرف ما پزشکان به آنان می‌شد، به بهانه ادای وظیفه ملی و میهنی! مخالفت می‌کردند و از ما می‌خواستند این مسأله را در برگ فوریت‌های پزشکی، درج کنیم تا در آینده از هرگونه مسوولیت قانونی مبرا باشند. ما در چنین حالتی می‌نوشتیم که مجروح حاضر به بستری شدن و یا گرفتن مرخصی، نیست. علت این حوادث واضح و روشن است. مجروحی که حاضر به بستری شدن و یا اخذ مرخصی نباشد، نام او در کارنامه نظامی روزانه، به ثبت خواهد رسید و احتمال دارد به اخذ نشان، مدال و یا ترفیع درجه نایل گردد. بنابر این، مسأله ربطی به وظیفه ملی و یا میهنی نداشت. در طول این جنگ، اکثر نظامیان، نقش مزدور را ایفا می‌کردند و همواره به دنبال دریافت تشویق‌نامه، اخذ مدال، هدیه، ماشین و ویدیو بودند و برای پیروزی‌هایشان، چنین چیزهای را مطالبه می‌کردند»^۳.

^۲ - منطقی، مرتضی (۱۳۶۵). شناخت روحیات ارتش بعثی عراق. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. منتشر نشده.

^۴ - النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۶۴.

^۱ - عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۹۶.

بنابراین، صدام در مواقع بحرانی با وعده اعطای مدال به افراد محاصره شده یا پاتک کننده، به سادگی روحیه نظامیان و انگیزه مقاومت در آنان را بالا می‌برد و با توسل به همین روش، خود را از تنگناهای نظامی، نجات داد.

گاهی این رژیم برای ادامه جنگ و شرکت مردم در آن، به ارباب و تهدید متوسل شده و می‌کوشید به این ترتیب مردم را به جبهه‌ها اعزام کند و نظامیان را تا آخرین لحظه به مقاومت در برابر تهاجم نیروهای ایران وادارد. کتاب «حزب بعث و جنگ»، درباره چگونگی شکل‌گیری «لجنت العدامات» و تصمیم به عدم تخلیه مجروحان تا خاتمه عملیات، می‌نویسد:

تدریجاً پدیده فرار دزدکی به صورت امری رایج در ارتش عراق درآمد. یکی از امرای واحدها در این زمینه اظهار کرده بود: «یگانی به استعداد ۵۰۰ سرباز، می‌بایستی حمله را آغاز می‌کرد. ولی هر بار که درصدد انجام مانور و پیشروی بر می‌آمد، سربازان فرار را برقرار ترجیح می‌دادند.» (،) هنگامی که یگان به منطقه مورد نظر رسید، بیش از «۱۰۰ افسر، درجه‌دار، سرباز و داوطلب، باقی نمی‌ماندند».

«رفته رفته رژیم مجبور شد برای جلوگیری از چنین فرارهایی» (،) کمیته‌های اعدام «تشکیل دهد و برای این منظور، عده‌ای از عناصر توجیه سیاسی و استخبارات را برگزید و آنان را موظف کرد تا به سمت افرادی که قصد عقب نشینی داشتند، تیراندازی کنند. با این حال، سربازان نیز واکنش تازه‌ای از خود بروز دادند. آنان جراحاتی بر اعضای نه چندان حساس بدن خود مثل دست و پا وارد می‌کردند. همچنین وقتی سربازی مجروح می‌شد، عده‌ای به بهانه انتقال او به پشت جبهه، از صحنه نبرد می‌گریختند. هنگامی که رژیم از این امر مطلع شد، از تخلیه مجروحان تا پایان نبرد جلوگیری به عمل آورد. این امر موجب گردید که بسیاری از سربازان مجروح بر اثر خونریزی شدید، از بین بروند!»^۱

پس از فرار نظامیان از جبهه (،) «بلافاصله خانواده آنان دستگیر و به زندان فرستاده می‌شدند» و «زن فرد فراری، پس از ۶ ماه می‌توانست تقاضای طلاق کند»^۲. به این ترتیب، فرد فراری مجبور

^۱ - القیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۵۱.

^۲ - منطقی، مرتضی (۱۳۶۶). بررسی تأثیر عقبه دشمن بر دشمن. گزارش پژوهش. گروه علوم انسانی جهاد

بود خود را معرفی کند. اگر این فرارها برای چند بار ادامه می‌یافت (تکرار می‌شد) (۴) «این نظامیان در ملاء عام و یا در پادگان‌های آموزشی اعدام می‌شدند و بعد از اعدام، تعدادی زن (فاسد) که مأموریت داشتند با شادی و هلهله و رقصیدن، مراسم را به پایان ببرند، به انجام این کار مشغول می‌شدند»^۱.

اعضای خانواده افرادی که به جمهوری اسلامی پناهنده می‌شدند، «از مشاغل دولتی محروم می‌شدند و امتیازهای اجتماعی نظیر درس خواندن در مدارس، از فرزندان آنان سلب می‌شد» و «همسران افراد پناهنده، زیر فشار قرار می‌گرفتند تا از شوهر پناهنده شده خود طلاق بگیرند»، «این زنان با هر مردی ازدواج می‌کردند، اموال همسر سابق، به مرد جدید منتقل می‌شد»^۲.

چنانچه نظامیان عراقی در برابر حمله نظامیان ایرانی تا آخرین لحظه مقاومت نمی‌کردند و کشته می‌شدند، پس از کشته شدن آنان و یا بعد از اعدام این افراد توسط گروه‌های اعدام، توجیه سیاسی ارتش عراق، پس از نوشتن عبارت ترسو روی بدن و تابوت این افراد، جسد آنان را برای خانواده‌هایشان می‌فرستاد. در این موارد، «ضمن آن که به خانواده نظامیان مزبور هیچ‌گونه مقرری ماهیانه‌ای پرداخت نمی‌شد»، «این خانواده‌ها حق برگزاری مراسم سوگواری را هم نداشتند» و «در صورت برگزاری مراسم سوگواری (۴) دستگیر و به زندان فرستاده می‌شدند»^۳. «اعدام برخی از افراد مظنون به کم‌کاری در عملیات‌هایی که به شکست عراق انجامیده بود»^۴ و «اعدام معترضان به سیاست‌های نظامی غلط ارتش عراق» و «تحت کنترل قراردادن خویشاوندان معدومان تا خویشاوندان درجه چندم آنان توسط عناصر سازمان اطلاعات عراق»^۵ از دیگر سیاست‌های مبتنی بر ارباب مردم و نظامیان عراقی، به شمار می‌رفت.

۱- مرتضی سرهنگی (۱۳۶۸). اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرا. جلد ۲. سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۴۹.

۲- منطقی، مرتضی (۱۳۶۶). بررسی تأثیر عقبه دشمن بر دشمن. گزارش پژوهش گروه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. منتشر نشده.

۳- همان.

۴- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۱۱۵.

۵- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۷.

صدام از افرادی که در جبهه‌ها چندان فعال نبودند یا مایل به عقب‌نشینی بودند، با عنوان «مریض» یاد می‌کرد. او همچنین ضمن اخراج حزبی‌هایی که مایل به رفتن به جبهه نبودند «با تشکیل گروهان ترسوها از این افراد و تهیه فیلم‌های استهزا آمیزی از آنان»^۱ سعی می‌کرد درس عبرتی به دیگران بدهد که هیچگاه در اندیشه کمترین مخالف با اهداف وی، نباشند.

تبلیغات عراق در بخش دیگری از تلاشی که جهت حفظ روحیه مردم و ارتش عراق داشت، با مطرح ساختن برخی نقاط ضعف جمهوری اسلامی، شکست این نظام را نتیجه می‌گرفت.

در ترسیم چهره منفی برای ایران، تبلیغات عراق از مواردی نظیر «مقاصد تجاوزگرانه ایران»^۲، «توسعه‌طلبی ایران»^۳، «جنگ‌طلبی ایران»^۴ (و رابطه ایران با «امریکا»^۵ و «اسرائیل»^۶ سخن می‌گفتند، و با تأکید بر این که «ایران»^۷ اسب تروای صهیونیست‌هاست»^۸ اعلام می‌داشت: «راه رسیدن به قدس از تهران می‌گذرد»^۹.

در موارد دیگری^{۱۰}، موضوع‌هایی نظیر «تلاش مشترک ایران، صهیونیسم و امریکا در مقابله با عراق»^{۱۱}، «سوءاستفاده ایران از دین در جهت مقاصد سیاسی»^{۱۲}، «رفتارهای مغایر با اسلام رهبران ایران»^{۱۳}، «کشتار اسرا توسط ایرانی‌ها»^{۱۴} و نظایر آن، در ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران، توسط تبلیغات عراق پخش و نشر می‌یافت.

۶- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶.

۷- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۶.

۱- رویترز (ز) از واشنگتن، ۶۰/۷/۹، صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶ و واشنگتن تایمز، ۶۱/۳/۸.

۲- بی.بی.سی، ۶۱/۲/۲۲ و ۶۱/۲/۲۳ و رادیو امریکا، ۶۱/۳/۸.

۳- رویترز (ز) از بغداد، ۶۰/۹/۲۱، صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶ و تایم، ۶۱/۳/۱۸.

۴- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۸ و ۶۰/۱۱/۱.

۵- همان، ۶۰/۷/۹، ۶۰/۱۰/۱۶ و ۶۱/۳/۹.

۶- الثوره، ۶۱/۱/۵.

۷- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۱۱.

۸- صوت‌الجماهیر، ۶۰/۸/۴، ۶۰/۱۰/۸ و ۶۱/۴/۶.

۹- همان، ۶۱/۴/۲۲.

۱۰- همان، ۶۰/۱۲/۹.

۱۱- الثوره ۶۰/۹/۲۱، رویترز (ز) از بغداد، ۶۰/۹/۲۲ و صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۰ و ۶۰/۱۰/۲۷.

رژیم عراق و حامیان آن(۴) با طرح موضوع‌های دیگری نظیر «مناقشات و درگیریهای سیاسی داخلی ایران»^۱، «تشت‌های داخلی ایران»^۲، «فرستادن کودکان ایرانی به جبهه‌ها»^۳، «سیاست امواج انسانی ایران»^۴ و تبلیغ «عقب ماندگی تجهیزات جنگی ایران از عراق»^۵، «ناتوانی ایران از دادن پوشش هوایی به نیروهایش»^۶، «تلفات سنگین ۴۵/۷۹۳ نفری ایران در طول ۲۱ ماه جنگ»^۷ و مانند آن، زمینه مساعدی را فراهم می‌آورد تا حقانیت و پیروزی عراق را در جنگ نتیجه بگیرند. از همین رو(۴) تبلیغات عراق پس از ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران و ترسیم زمینه نامساعد پیروزی آن در جنگ علیه عراق، با طرح مواردی نظیر برتری سازمان رزم، تجهیزات جنگی عراق و قدرت اقتصادی این رژیم، زمینه ذهنی مردم و نظامیان عراقی را مساعد می‌ساخت تا اسیر فریب تبلیغات وی (آنان) مبنی بر پیروزی فکری عراق بر ایران و پیروزی این کشور در جبهه‌های جنگ را بشوند. صدام با تأکید بر «تغییر موازنه قوا با بسیج رزمندگان کافی به نفع عراق»^۸ و «بالا رفتن کیفیت آموزش نیروهای عراقی»^۹، خاطر نشان می‌ساخت: «ایرانی‌ها در بسیج نیرو از عراقی‌ها عقب مانده‌اند»^{۱۰} و به این ترتیب برتری سازمان رزم عراق بر ایران را یادآور می‌شد.

بعلاوه(۴) تبلیغات رژیم عراق و حامیان آن، با طرح ارسال مداوم سلاح‌های پیشرفته به عراق(۴) بر پیشی گرفتن تکنولوژی عراق در جنگ، تأکید می‌کردند و نتیجه می‌گرفتند، برتری تسلیحاتی عراق بر ایران، زمینه‌ساز پیروزی این رژیم بر ایران، خواهد شد. دریافت «هواپیماهای پیشرفته»^{۱۱}

۱۲- بی.بی.سی، ۶/۷/۶۰.

۱۳- لیبراسیون، ۴/۱۰/۶۰ و لوپوئن، ۲۸/۳/۶۱.

۱۴- صوت‌الجماهیر، ۱۸/۱۰/۶۰ و آسوشیتدپرس از لندن، ۲۱/۱/۶۱، العالم الاسلامی، ۱۱/۳/۶۱ و تایمز، ۱۰/۴/۶۱.

۱۵- ساندی تایمز، ۸/۱/۶۱ و تایمز، ۱۰/۴/۶۱.

۱۶- یونایتدپرس از واشنگتن، ۲۳/۹/۶۰.

۱- بخش عربی رادیو امریکا، ۵/۱/۶۱.

۲- خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۵/۴/۶۱.

۳- صوت‌الجماهیر، ۶/۱۰/۶۰.

۴- همان، ۹/۱۲/۶۰.

۵- همان، ۹/۱۲/۶۰.

۶- الطلیعه، ۹/۱۰/۶۰.

«تانک‌ها و موشک‌های پیشرفته»^۱، «تهیه و ذخیره عوامل شیمیایی»^۲، «تلاش عراق در دستیابی به تهیه بمب اتمی»^۳، «برتری یافتن نیروی هوایی عراق بر ایران»^۴ و مانند آن، قسمتی از تبلیغات دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب در زمینه پیشی گرفتن تکنولوژی جنگ عراق بر ایران بود. علاوه بر اینها، صدام با طرح این که «زمان به نفع عراق است»، به مردم و ارتش عراق وعده می‌داد: «ادامه جنگ و طولانی کردن آن، ایران را به سوی خرابی و ویرانی بیشتر و پیچیده‌تر ساختن رابطه رژیم با ملت، و هرج و مرج بیشتر در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تیرگی بیشتر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی سوق می‌دهد؛ در حالی که عراق از خلال جنگ، قدرت نظامی برتر و امکانات اقتصادی نیرومند خود را ظاهر (می)سازد»^۵.

عراق پس از این زمینه‌سازی‌ها، از پیروزی فکری و نظامی در جنگ سخن می‌گفت. صدام با یادآوری این که «ابعاد تجاوز علیه عراق به قدری وسیع است که قربانی‌های این کشور در برابر آن، ناچیز است»، تأکید می‌ورزید: «ما در جنگ برنده‌ایم، چرا که مانع از این شدیم که ایران تجربه لبنان را در عراق پیاده کند»^۶. او در سخنرانی دیگری از پیروزی فکری مردم عراق بر ایران یاد کرد و گفت: «ما روز به روز شاهدیم که ملت عراق، علاقه بیشتری نسبت به انقلاب خود نشان می‌دهند، من اطمینان دارم، اگر اعلام کنیم و مردم را به شرکت در جنگ دعوت کنیم، ۹۰ درصد زنان و هر عراقی که بیشتر از ده سال سن داشته باشد، آمادگی خود را اعلام می‌کند. دشمن کجاست تا این وضع را ببیند»^۷.

تبلیغات دیگری مانند «هجوم افرادی از سومالی، جیبوتی، سودان، پاکستان و هند برای شرکت در جبهه‌های جنگ علیه ایران»^۸، در همین راستا قرار می‌گرفتند.

^۷ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۲۵.

^۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۱/۱/۲۴.

^۹ - رویترز (از نیویورک، ۶۰/۲/۵).

^{۱۰} - رادیو آمریکا، ۶۱/۲/۷.

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶۰/۱۰/۱۶.

^۲ - همان، ۶۱/۳/۲۰.

^۳ - همان، ۶۰/۱۲/۱۰.

^۴ - همان، ۶۰/۱۲/۱۰.

دروغ‌های بسیار بزرگ در خصوص پیروزی‌های نظامی عراق، در برابر حملات ایران، از فعالیت‌های تبلیغاتی دیگر عراق است. پس از شکست محاصره آبادان(۱)، عراق گفت: «به علت بروز جنگ دیروز(۲)، محاصره آبادان تنگ‌تر شده است!». پس از شکست عراق در عملیات طریق القدس، عراق اعلام کرد: «با زیر آتش قرار گرفتن شهر بستان، این عملیات به نفع ارتش عراق خاتمه یافت».۳ پس از گذشت قریب به دو ماه از شکست بستان، رسانه‌های عراق «از حمله ناگهانی عراق به مواضع نیروهای ایرانی و شکست سخت و عقب‌نشینی دشمن»، خبر داد(د)ند و اعلام کردند: «ضدحمله نیروهای عراقی موجب شد تا نقاط مهم منطقه بستان، دوباره باز پس گرفته شود».۴

در عملیات بزرگ فتح‌المبین، تبلیغات عراق از «تار و مار شدن ۱۲ لشکر ایران»،۵ «حملات موفق عراق»۶ و «به کنترل گرفتن اوضاع جبهه‌های شوش و دزفول»،۷ سخن گفت و در عملیات بیت‌المقدس که به آزادسازی خرمشهر انجامید، عراق از «وارد آوردن خسارات سنگین به نفرات و تجهیزات ایرانی‌ها»۸ و «سرکوب نیروهای ایرانی و به اسارت گرفتن آنان»(۹)، سخن به میان آورد (گفت). به همین ترتیب، با آغاز تهاجم ایران به خاک عراق، تبلیغات این رژیم از پیروزی ارتش عراق در این عملیات، سخن راند:

«نیروهای دلیر عراق، ضدحمله بامداد امروز خود علیه نیروهای متجاوز (امام) خمینی - که جرأت عبور از مرزهایمان را پیدا کردند- را ادامه دادند و به حملات رعدآسا و کوبنده‌ای بر (علیه) نیروهای دشمن دست زدند که طی درگیری‌های پیروزمندانه خود، موفق شدند، بخش اعظم نیروهای متجاوز ایرانی را منهدم کنند، به نحوی که بعضی از نفرات دشمن از صحنه نبرد پا به

۵- بی.بی.سی، ۶/۷/۶۰.

۶- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۱.

۷- خبرگزاری کویت از بغداد، ۲۰/۱۱/۶۰.

۸- بخش فارسی رادیو بغداد، ۲۱/۱/۶۱.

۱- یونایتدپرس از بیروت، ۱۳/۱/۶۱.

۲- رادیو کویت، ۱۷/۱/۶۱.

۳- صوت الجماهیر، ۷/۳/۶۱.

۴- رادیو ریاض، ۲۴/۲/۶۱.

فرار گذاشتند. در این نبردها، دشمن متحمل کشته‌ها و مجروحان قابل توجهی شد، به طوری که صحنه نبرد مملو از کشته‌شدگان دشمن است!^۱

کتاب «عبور از خاکریز»، در زمینه چگونگی حفظ روحیه عراقی‌ها در این مرحله از جنگ (۲)، می‌نویسد: «به طور معمول (۳)، اطلاعیه‌های عراق حکایت از دفع حملات ایرانی‌ها، تارومار شدن نیروهای دشمن و پیشروی به سوی اهداف از پیش تعیین شده داشتند.^۲ اما رسانه‌های خارجی، در این مرحله از جنگ، ضمن اعتراف ضمنی به برتری ایران، در تلاش بودند «تساوی دو طرف درگیر را نشان دهند»^۳ و هنگام اعتراف به پیشی گرفتن نیروهای ایرانی در عملیات‌های مختلف نیز (۴)، سعی داشتند، این پیشروی‌ها را «با از دست دادن امواج نیروهای انسانی ایران»^۴ تبیین کنند تا تسکینی برای روحیه خسته مردم و نظامیان عراقی، فراهم آورند.

۲-۱۱ مطرح شدن صدام به عنوان رهبر برتر

پس از تهاجم صدام به مرزهای ایران، تبلیغات غرب، اقدام وی را تأیید کردند و لب به ستایش وی گشودند و از صدام به عنوان «رهبر جهان اعراب در عصر حاضر»^۵ یاد کردند. اما در مرحله دوم جنگ، پس از شکست‌های عمده‌ای که صدام و ارتش عراق با آن مواجه شدند، و «پس از بی‌کفایتی‌های مهم نظامی که ارتش عراق از خود نشان داد»^۶ رسانه‌های خبری غرب با ناامید شدن نسبی از صدام و با فراموش کردن ستایش‌های گذشته، زبان به انتقاد از صدام گشوده و از اشتباهات وی در «خصومت ورزیدن با حضرت امام، به شهادت رساندن آیت‌الله صدر و خواهر ایشان و دست زدن به جنگ با همسایه قدرتمندش»^۷ یاد کردند و به تأیید تحلیل امام خمینی پرداختند «که هیچ یک از دولت‌های امروزی خاورمیانه، نماینده اکثریت مردم خود محسوب نمی‌شود، و در عراق هم سنی‌ها با ۲۵ درصد جمعیت، حاکمیت را از آن خود

^۱- صوت الجماهير، ۶۱/۴/۲۳.

^۲- عبدالرحمان، احمد (۱۳۶۸). عبور از آخرین خاکریز. ص ۱۴۷.

^۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۱/۲ و آسوشیتدپرس از بیروت، ۶۱/۱/۹.

^۴- ساندی تایمز، ۶۱/۱/۸ و لوموند، ۶۱/۱/۱۰.

^۵- بخش انگلیسی بی.بی.سی، ۵۹/۷/۲۰.

^۶- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۹۸ و ص ۱۲۷.

^۷- آبزور، ۶۱/۲/۲۴.

کرده‌اند^۴! این انتقادات در کنار انتقاداتی که از مرحله اول جنگ، توسط برخی از رهبران حزب بعث و فرماندهان ارتش که معتقد بودند: «صدام از روی جاه‌طلبی سیاسی، ارتش عراق را درگیر ماجرای مهلکی کرده است»،^۵ صورت می‌گرفت، موقعیت سیاسی - روانی صدام را به شکلی جدی مورد تهدید قرار می‌داد. بنابراین، پیش گرفتن تبلیغاتی که از صدام رهبری برتر و افسانه‌ای می‌ساخت، یکی از عاجلترین اقدام‌هایی بود که می‌توانست تا حدود زیادی از تزلزل سیاسی - روانی صدام در سطح مردم عراق، ارتش این کشور و منطقه، بکاهد. از همین رو، صدام که از طریق تبلیغات عراقی، همواره خود را به عنوان رهبری برتر و محبوب ترسیم می‌کرد، لازم می‌بیند که بر شدت تلاش‌هایش در این جهت بیافزاید. به منظور تحقق این هدف، تبلیغات عراق، نخست تلاش می‌کند، چهره‌ای مردمی و محبوب از صدام بسازد. کتاب «حزب بعث و جنگ»، در مورد تبلیغات تلویزیون بغداد، چند روز پس از شکست بستان، می‌نویسد:

«چند روز بعد، مجدداً فیلمی از گردش تفریحی صدام و دختر کوچکش «حلا» و افراد گارد محافظ او در یک روستا، از تلویزیون پخش گردید. او در برابر دیدگان هزاران پدر و مادری که جگرگوشه‌هایشان را ناخواسته روانه جبهه‌ها کرده و حتی موفق به تحویل اجساد آنان نیز نشده بودند، در تنور گوشت کباب می‌کرد و لقمه‌ای به دهان خود و لقمه‌ای هم به دهان دخترش می‌گذاشت و او را پشت گردن خود سوار می‌کرد. رژیم صدام، چنین تبلیغاتی را مدتی قبل از شروع جنگ، آغاز کرده بود. به این صورت که صدام هر روز از یکی از مناطق، خواه در شهر یا روستا، بازدید می‌کرد و ضمن ملاقات با اهالی آن محل، از وضع زندگی و مشکلاتشان، سؤال می‌پرسید، وارد منازل عشایر می‌شد، به آشپزخانه‌های آنان قدم می‌گذاشت و در قابلمه‌ها را برمی‌داشت تا ببیند چه چیزی پخته‌اند. وی همچنین ماشین بزرگی پر از هدایا و اسباب‌بازی با خود به همراه می‌برد و در بین کودکان تقسیم می‌کرد، از شهرهای کوچک دیدن می‌کرد، با مسوولان ملاقات می‌کرد و بعد از رسیدگی به کم و کیف فعالیت‌های آنان، سخنرانی کوتاهی

^۴ - لوس آنجلس تایمز، ۱۱/۳/۶۱.

^۵ - نشریه ارگان ارتش اسرائیل، ۱۶/۱۱/۵۹.

ایراد می‌کرد. تلویزیون بغداد(۱) ساعت‌ها این صحنه‌ها را پخش می‌کرد و حتی به پخش مجدد آن‌ها، مبادرت می‌ورزید!.

تبلیغات عراق برای ترسیم چهره صدام به عنوان انسانی مافوق بشر و معطوف داشتن توجه نسل جدید به شخصیت، اندیشه و عملکرد وی، گاهی صدام را با لباس «کابوی امریکایی، در حال صید ماهی در کنار رودخانه و سرخ کردن آن»^۲، ترسیم می‌کرد؛ او گاهی در «لباس کردی»، گاهی در گفت‌وگو با «کشاورزان» و گاهی نیز در «سینماها و محافل ادبی و هنری»، ظاهر می‌شد. از سوی دیگر، رسانه‌های تبلیغاتی عراق بارها دید و بازدیدهای صدام و سخنرانی‌های روزمره وی را پخش می‌کردند و در این راه، کار را به جایی رسانند که برخی از مردم عراق «عکس صدام را روی صفحه تلویزیون چسبانده و از کودکان خود می‌خواستند که بدون روشن کردن تلویزیون، به تماشای آن بپردازند»^۳. اقشار دیگری از مردم عراق در واکنش به یکنواخت شدن تلویزیون بغداد(۲) «تلویزیون را کنار گذاشته و به فیلمهای ویدیویی روی آوردند»^۴. البته، در این زمینه رژیم عراق نخست اقدام به مصادره دستگاه‌های ویدیویی مردم کرد، اما پس از ملاحظه واکنش منفی که حتی از سوی هواداران رژیم بعثی صورت گرفت، این رژیم با پیش گرفتن عرضه نوارهای مجانی ویدیویی - که در خدمت اهداف تبلیغاتی رژیم بودند - مشکل فوق را حل کرد.

«خریدن قلم‌ها»^۵ اقدام دیگری بود که در جهت تراشیدن بتی از صدام در پیش گرفته شد. انتشار انبوهی از کتاب‌هایی که به ستایش صدام می‌پرداختند، برگزاری جشنواره «مربد» به عنوان محفل شعر و ادب اصیل عراق - که همه ساله در بصره تشکیل می‌شود - و بتدریج به تریبونی جهت تمجید و تجلیل از صدام درآمد(-)؛ خرید شاعرانی که در خدمت اهداف نژادپرستی، ضداسلامی و هتاکی به حضرت امام برمی‌آمدند، ایراد سخنرانی‌هایی در جهت ستایش صدام از سوی متفکران جامعه و مانند آن، از جمله دیگر اقدام‌های (دیگر) دستگاه تبلیغاتی عراق، در

۱- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۸۲-۸۳

۲- همان، ص ۱۰۳.

۳- همان، ص ۸۳.

۴- همان، ص ۱۰۷.

۵- همان، ص ۱۰۵-۱۰۷.

جهت نشان دادن صدام به عنوان رهبری محبوب بود. در این جهت، تنها کافی است بدانیم که «شفیق کمالی، شاعری که هزار بیت در وصف صدام سرود و او را به منزلتی فوق بشری ارتقا داد، به عنوان پاداش (،) وزارت تبلیغات عراق را دریافت داشت»^۱.

با توجه به گرایش‌های مذهبی مردم عراق، گاهی رسانه‌های عراق از صدام چهره‌ای مذهبی ترسیم می‌کردند، و وی را در حال زیارت عتبات مقدسه نجف اشرف و کربلا، نشان می‌دادند و یا دایی صدام، خیرالله طلفاح، با تهیه شجره نامه‌ای جعلی، کوشید تا «اصلیت صدام را به امام حسین (علیه السلام) و حضرت علی (علیه السلام) برساند»^۲. بخش فارسی رادیو بغداد در یکی از برنامه‌هایش، درباره اصلیت روحانی صدام، چنین گفت:

«مردم عراق همچنان از رهبر خود آقای صدام حسین که از نوادگان حضرت علی (ع) است، حمایت می‌کنند و ما برای آن که خلق‌های ایران از شجره آقای صدام حسین آگاه شوند، فهرست شجره‌نامه آقای صدام حسین را می‌خوانیم و از زمامداران حاکم در تهران می‌خواهیم تا شجره (امام) خمینی را که اصل او هندی است و مسلمان نیست، به آگاهی مردم ایران برسانند تا خلق‌های ایران بدانند که کافر کیست، آیا نواده علی ابن ابیطالب (ع) و حسین بن علی (ع) کافر است یا روح الله... خمینی.

متن شجره‌نامه: صدام فرزند حسین، فرزند سیدعبدالمجید، فرزند سیدعبدالقادر، فرزند سیدعمر بک ثانی، فرزند سیدبکر بک، فرزند سیدالامیر عمر، فرزند سیدالامیر شدید، فرزند سیدالامیر حسن، فرزند سیدالامیر علی، فرزند سیدالامیر حسین، فرزند سیدالامیر ناصر امیر عباده، فرزند سیدالمهدی، فرزند ابوالقائم محمد، فرزند سیدحسن، فرزند سیداحمد الاکبر، فرزند سیدموسی ثانی، فرزند سیدالامیر ابراهیم مرتضی، فرزند امام موسی کاظم (ع)، فرزند امام جعفر صادق (ع)، فرزند امام محمد باقر (ع)، فرزند امام زین العابدین (ع)، فرزند امام حسین ابن علی (ع)، فرزند امام علی ابن ابیطالب (ع)»^۳.

۱- الثقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۱۰۶.

۲- همان، ص ۴۸.

۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۰/۱۰/۲۸.

در هر حال، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، در راه بت ساختن صدام چنان پیش می‌رود که «نام روستای محل تولد صدام را از «العوجه» به «ام القری» تغییر می‌دهد»^۱ تا نام محل تولد صدام، با نام مکه مکرمه، شباهتی پیدا کند و چنین القا کند که در این نقطه از جهان نیز فردی همچون پیامبر اسلام، چشم به جهان گشوده است. صدام در جشن تولدش در سال ۱۹۸۳ به اطرافیانش دستور داد، پلاکارد بزرگی به عنوان «هدایت زاده شد»^۲ را تهیه کنند و به معرض دید عامه مردم، بگذارند.

بنابر آنچه از آن یاد شد، طبیعی است که دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق به گونه‌ای با سایر مسوولان رژیم برخورد کند که تفاوت آنان با صدام را تفاوتی ماهوی، نشان دهد. از همین رو، این دستگاه تبلیغ می‌کند که «اعضای کادر رهبری حزب، هنگام ظاهر شدن در برابر صدام، دچار رعشه می‌شوند»^۳ و «وزرای کابینه و مسوولان عراقی برای روشن کردن سیگار صدام، با یکدیگر مسابقه می‌گذارند». در موارد دیگری، تبلیغات عراق با تأکید بر این که «پیروزیهای ارتش عراق از لحاظ روانی اولین پیروزی اعراب پس از شکست‌های فضاقت بار اعراب در جنگ حزیران و موافقت‌نامه کمپ دیوید است»^۴ و یا تبلیغ این که «تاکنون عراق در تاریخ گذشته‌اش، هیچگاه نظیر امروز نیرومند، متحد و بیدار نبوده است»^۵ و با تأکید بر شخصیت جدید انسان عربی که در روند جنگ در حال شکل‌گیری است، سعی می‌کند به افکار عمومی مردم عراق، بقبولاند که به‌راستی صدام رهبر مورد نیاز جامعه عراق و مردم عرب، در جهان متلاطم امروزی است. به این ترتیب (،) صدام در وضعیتی که بحران عظیمی عراق را فرا گرفته بود، موفق شد با طرح شخصیت برتر و افسانه‌ای خویش (،) به کنترل افکار عمومی مردم و نظامیان ارتش عراق نایل آید و از حمایت هرچه بیشتر آن‌ها، برخوردار شود.

۱- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۱. ص ۲۷.

۲- همان، ص ۶۴.

۳- النقیب، خالدحسین (۱۳۶۸). حزب بعث و جنگ. جلد ۲. ص ۵۷.

۴- صوت الجماهير، ۶۰/۱/۱۶.

۵- همان، ۶۰/۱۰/۱۸.

۲-۱۲- حفظ موقعیت سیاسی - روانی صدام

پس از فتح خرمشهر، شکست ارتش عراق در خاک ایران به بارزترین وجه ممکن متجلی گشت و این سؤال برای همگان مطرح شد که آیا ارتش شکست خورده عراق، در خاک خود نیز شاهد شکست نهایی خود (و یا شکست نهایی با سقوط روانی مردم و ارتش عراق)، خواهد بود یا خیر؟ پس از شکست خرمشهر، رسانه‌های خبری جهان از «احتمال تغییر رژیم بغداد»، سخن گفتند و اعلام کردند: «به نظر می‌رسد صدام، احتمالاً از قدرت کناره‌گیری کند، صدام پس از شکست - های پیاپی عراق، دیگر مانند گذشته، از جبهه‌ها دیدن نمی‌کند و در تلویزیون ظاهر نمی‌شود، و حتی تصمیم گرفته است، شخصاً موضع جدید عراق را اعلام کند و مسوولیت شکست در جنگ را بر عهده بگیرد»^۱، اما به دلیل این که شکست عراق، شکست اهداف غرب و شرق در متوقف کردن امواج انقلاب اسلامی به شمار می‌آمد، غرب و شرق به شکلی یکپارچه به حمایت از عراق برخاستند و امریکا و اسرائیل در ترفندی دقیق و حساب شده، تلاش کردند با تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، به تجزیه نیروهای ایرانی بپردازند تا در فرصتی که به دست می‌آمد، با حمایت‌های سیاسی، نظامی و (،) اقتصادی و تبلیغاتی عراق و فرسایش اقتصادی، نظامی و روانی هرچه بیشتر ایران، رژیم عراق را در برابر جمهوری اسلامی ایران، حفظ کنند.

پیش از ورود ایران به خاک عراق، آسوشیتدپرس از نیکوزیا، درباره تفسیر سیاسی خبرگزاری جمهوری اسلامی، در خصوص زمینه‌های حمله اسرائیل به جنوب لبنان، می‌گوید:

«پیشنهاد صلح عراق، درست یک هفته بعد از ملاقات کمال حسن علی، وزیر امور خارجه مصر با مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل، داده شده است. مصر و اسرائیل، توافق کردند تا سیاستی را تنظیم کنند که بر اساس آن به حمایت از رژیم عراق برخاسته و از توسعه روزافزون انقلاب اسلامی، جلوگیری کنند»^۲.

^۱ - رادیو ترکیه، ۶۱/۳/۲۴.

^۲ - نیویورک تایمز، ۶۱/۴/۲.

^۳ - آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۱/۳/۲۰.

پس از آن که اسرائیل با هماهنگی کامل امریکا و با هدف فریب یا تجزیه نیروهای ایران (۱)، به جنوب لبنان، حمله کرد و مناطقی از لبنان را به اشغال خویش درآورد، رژیم عراق در یک حرکت تبلیغاتی حساب شده اعلام داشت:

«عراق در پاسخ به درخواست کمیته صلح اسلامی برای پایان دادن به مخاصمات، به منظور رویارویی با تجاوزهای دشمن صهیونیستی (اسرائیل)، به دنبال تصمیم اجلاس مشترک شورای انقلاب و شورای فرماندهی ملی حزب حاکم بعث، آمادگی خود را برای ایجاد یک آتش بس فوری در جبهه‌های جنگ، اعلام می‌دارد!»

عراق در این ترفند، ضمن اعلام پیشنهاد صلح به ایران، گفت:

«آماده است نیروهایش را طی دو هفته از ایران فراخواند و آنان را به جبهه جنگ با اسرائیل بفرستد»^۲.

در تاریخ ۶۱/۴/۸، عراق در حالی که «تنها از نقاطی که آسیب‌پذیری بیشتری داشت، عقب‌نشینی کرده بود»^۳، در بیانیه‌ای که از سوی فرماندهی این کشور منتشر کرد، به دروغ اعلام داشت که «نیروهای مسلح عراق، خاک ایران را به طور کامل ترک کرده و در مرز بین دو کشور مستقر شده‌اند»^۴. علاوه بر این، عراق اعلام کرد: «در صورتی که با خروج عراق از خاک ایران، تهدیدی از جانب این کشور متوجه عراق باشد، با واکنش شدید این کشور، مواجه خواهد شد»^۵.

عقب‌نشینی عراق از قسمتهایی از خاک ایران که از سوی رسانه‌های خبری جهان «عقب‌نشینی بدون آبروریزی»^۶ «یک ارتش شکست خورده»^۷ و «تلاش برای دستیابی به یک صلح آبرومندانه»^۸ تلقی شده بود، از سوی رژیم عراق این گونه تبیین شد:

^۴ - یونایتدپرس از بیروت، ۶۱/۳/۲۰.

^۱ - رادیو امریکا، ۶۱/۳/۲۰.

^۲ - کیهان، ۶۱/۴/۸ و بی.بی.سی، ۶۱/۴/۱۰.

^۳ - رادیو امریکا، ۶۱/۴/۸.

^۴ - همان، ۶۱/۴/۸.

^۵ - آسوشیتدپرس، ۶۱/۴/۲۳.

^۶ - گاردین، ۶۱/۴/۵.

^۷ - لوکوتیدین، ۶۱/۴/۲.

«عراق تلاش‌های خود را با هیأت‌های وساطت جهت خاتمه شرافتمندانه جنگ که از آغاز طالب آن بود، دنبال خواهد کرد، (. این تصمیم مسوولانه در درجه نخست مبتنی بر تضمین‌های ذیل است: ۱. خنثی کردن بخش اعظم بهانه‌هایی که رژیم مرموز تهران برای ادامه جنگ طرح می‌کند؛ ۲. این پیشنهاد، رژیم تهران را در برابر آزمایش حساسی قرار داده، مقاصد حقیقی او را در برابر افکار عمومی جهان برملا خواهد ساخت. در این موقعیت حساس که دشمن صهیونیستی، لبنان را اشغال کرده و مقاومت فلسطین را در معرض نابودی قرار داده است، برماست که هوشیارانه آماده مقابله با هرگونه احتمالاتی باشیم و از آنجا که ما در تجربه عملی خود، رابطه‌ای مستحکم میان پافشاری ایران بر ادامه جنگ و تجاوز صهیونیسم غاصب علیه لبنان و مقاومت فلسطینی‌ها کشف کرده‌ایم، برماست که این توطئه را فاش کنیم و تمام بهانه‌ها را از دست ایرانی‌ها بگیریم. همانطور که آشکار است، در طول جنگ، برخی از حکام عرب جانب ایران را گرفته و برخی دیگر از برادران عرب، به کمک عراق شتافته‌اند و قسمتی دیگر در عرضه کمک، مردد بودند. این تصمیم مسوولانه ما، بهانه را از آن دسته‌ای که به بهانه اشغال زمین‌های ایران توسط عراق، جانب ایران را گرفته‌اند، خواهد گرفت و کشورهای عربی را در برابر مسوولیت- هایشان قرار خواهد داد. احساس مسوولیت ما در برابر جنبش عدم تعهد و میزبانی هفتمین اجلاس جنبش عدم تعهد در سپتامبر آینده، ایجاب می‌کند که هرگونه بهانه‌ای را به منظور توطئه علیه نهضت عدم تعهد و تضعیف نقش عراق در این جنبش، خنثی سازیم. ما معتقدیم که این تصمیم، سهم بسزایی در گسترش همکاری سازنده با نیروهای خیرخواه ملت ایران که با جنگ تجاوزکارانه (امام) خمینی، علیه عراق مخالفت کرده‌اند، خواهد داشت. کمالین که راه را برای نیروهای خیرخواه طالب صلح و کشورهای دوست، جهت جانبداری از عراق علیه منبع تجاوز و توسعه‌طلبی، هموارتر خواهد ساخت»^۱.

دستگاه تبلیغاتی عراق پس از رد پیشنهاد آتش بس این رژیم از سوی ایران، اعلام کرد:

«از مخالفت ایران با اقدام‌های مثبت عراق، تنها قدرت‌های بزرگ، سود می‌برند»^۲.

همچنین رادیو بغداد گفت:

۱- صوت الجماهير، ۳۰/۳۰/۶۱.

۲- الثورة، ۲/۴/۶۱.

«حکام تهران از روی جهل و کوتاه‌بینی تصور کرده‌اند، تصمیم و اقدام عراق در پایان دادن به جنگ، نقطه ضعف عراق است، در حالی که این احکام)، بُعد انسانی و فرهنگی این اقدامات را به فراموشی سپرده‌اند»!

همزمان با مطرح شدن نقشه آمریکا و اسرائیل در تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، شورای امنیت سازمان ملل متحد که یک سال و نیم جنایت‌ها و تجاوزهای عراق را نادیده گرفته بود، وقتی احتمال ورود ایران به خاک عراق را بالا دید، برای حمایت سیاسی- روانی از صدام به تلاش افتاد و در تاریخ ۶۱/۴/۲۲، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند و طی آن خواستار برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق، همراه با پایان یافتن تمام فعالیت‌های نظامی طرفین، شد. در این قطعنامه، همچنین از طرفین خواسته شده بود، نیروهای خود را تا مرزهای شناخته شده بین‌المللی، عقب بکشند تا بلافاصله نیروهای ناظر سازمان ملل متحد، جهت کنترل آتش‌بس به این منطقه اعزام شوند. شورای امنیت دوباره در طول عملیات رمضان هم چند بار دیگر تشکیل جلسه داد و از ایران و عراق خواست تا به جنگ، خاتمه دهند.

از سوی دیگر، آمریکا، که با حذف نام عراق از مجموعه کشورهای حامی تروریسم، آمادگی خود را جهت از سرگیری روابط سیاسی با عراق، اعلام کرده بود، برای نمایش قدرت، از کشورهای منطقه خلیج فارس می‌خواهد «تا اجازه مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس را بدهند که این تقاضا مورد قبول کشورهای عرب منطقه قرار نمی‌گیرد»^۱. هم‌عرض با تلاش‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، جهت حفظ موقعیت سیاسی- روانی صدام، و پیام آمریکا به کشورهای منطقه مبنی بر عدم تمایل آمریکا در شکست خوردن عراق در جنگ، و تلاش این کشور در نمایش قدرت در خلیج فارس، سایر کشورهای غربی نیز ضمن موضع‌گیری‌های خود، آشکارا به حمایت صدام برمی‌خیزند. رادیو فرانسه با شروع عملیات رمضان اعلام کرد: «سقوط صدام سبب سقوط شیخ‌نشین‌های خلیج فارس خواهد شد»^۲، و وزیر خارجه فرانسه در ملاقاتی که با وزیر خارجه عراق داشت، «ضمن تأکید بر اهمیت عراق برای ثبات منطقه، حمایت دولت فرانسه

^۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۴/۲۳.

^۱- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۹۴.

^۲- همان، ص ۱۹۳.

را از عراق اعلام کرد.^۱ کلودشسون در مصاحبه با روزنامه کویته الانباء، با اظهار مجدد حمایت فرانسه از عراق، اعلام کرد: «برقراری موازنه در منطقه، نیازمند یک عراق مستقل است».^۲ پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان و پس از موضع‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، امریکا و فرانسه در جهت حمایت سیاسی - روانی صدام، «رهبران کشورهای عرب خلیج فارس که برای پایان دادن به جنگ، خواستار کناره‌گیری صدام شده بودند، متقاعد شدند که از دست دادن یک رهبر پرانرژی عرب، به صلاح آنان نیست»؛^۳ از این رو، کشورهایمانند عربستان و اردن، به تکاپو افتادند و در تبلیغات خود از ایران به عنوان «رژیمی متجاوز که قصد دارد توجه جهانیان را از حمله به اسرائیل به لبنان منحرف سازد»^۴ یاد کردند.

رسانه‌های خبری عراق و غرب (۵)، در تلاش دیگری، سعی کردند با تبلیغ «انگیزه‌دار شدن نظامیان عراقی برای دفاع از خاکشان»^۵؛ به ایران هشدار لازم را در جهت تصمیم درباره تهاجم به عراق، بدهند. حمله اسرائیل به لبنان و تبلیغاتی که در این زمینه انجام گرفت، نیروهای مردمی و نظامی ایران را دچار تردید کرد. دفتر سیاسی سپاه در این زمینه، می‌نویسد:

«در قضیه تهاجم اسرائیل به لبنان، ما هم تا مدتی در دام طرح هماهنگی امریکا، اسرائیل و رژیم بعثی عراق افتادیم و از ادامه جنگ غفلت ورزیدیم و به مسأله لبنان مشغول شدیم، ولی هشدار امام (مبنی بر این که راه قدس از کربلا می‌گذرد)، جو کاذبی را که ما برای خودمان ساخته بودیم، شکست».^۶

پس از فتح خرمشهر، امام خمینی در ملاقاتی که با مسوولان بلند پایه مملکتی و نظامی کشور داشت، از آنان خواستند تا در موقعیت ایجاد شده (۷)، یا با عراق صلح کنند و یا در صورت تمایل ورود به خاک عراق، متعهد شوند که تا آخر پیش بروند، و (۸) پس از آن که اکثر مسوولان روی ورود به خاک عراق تأکید ورزیدند، حضرت امام، این نظر را پذیرفت و به این ترتیب

^۳ - همان، ص ۱۹۳.

^۴ - همان، ص ۱۸۱.

^۵ - نیویورک تایمز، ۶۱/۴/۲.

^۶ - بی.بی.سی، ۶۱/۴/۲۴.

^۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۱/۱/۱۱.

^۸ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۱۶۲.

نظامیان ایرانی با ورود به خاک عراق، کوشیدند تا با ساقط کردن رژیم بعثی عراق، زمینه تحقق انقلاب اسلامی در منطقه را فراهم آورند.

۲-۱۳- سرنوشت جنگ

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، استراتژیست‌های غرب، نخست متوجه آسیب احتمالی غرب از اختلال صدور نفت خلیج فارس، شدند؛ اما بلافاصله (۴) ویژگی مکتبی بودن انقلاب اسلامی، توجه آنان را به خود جلب کرده و آمریکا با توسل به ترفندها، تهدیدها و ضربات مختلف، به محصور کردن و مقابله با انقلاب اسلامی، اقدام کرد. پس از آن که توطئه‌های کودتا، تجزیه و ترور به موفقیت نینجامید، تجاوز نظامی عراق به عنوان سناریوی بعدی شکست انقلاب اسلامی، مطرح شد. آمریکا در مرحله اول جنگ انتظار داشت تا ضمن ادامه صدور نفت از خلیج فارس، با فرسایش ایران، مانع از اوج‌گیری بنیادگرایی اسلامی در منطقه و دسترسی یافتن شوروری به آب‌های گرم خلیج فارس شود، و با تحقق سناریوی کمان بحران و وابسته‌تر کردن هرچه بیشتر عراق به غرب، ضربه‌ای از دو سو به شوروی وارد آورد.

در مرحله اول جنگ، ایران با تعرض نکردن به تأسیسات نفتی کشورهای عرب منطقه، مانع از صدور نفت به غرب نشد. همچنین منافع کوتاه مدت شوروی، این کشور را از تأثیرگذاری در جریان کلی جنگ بازداشت؛ حال آن که شوروی می‌توانست با اتخاذ موضعی مناسبتر، ایران را کمک کند تا احتمالاً کشورهای منطقه خلیج فارس را که پایگاه‌های غرب در این منطقه از جهان بودند، از دست غرب خارج سازد. جذب تدریجی عراق به غرب نیز در مرحله اول جنگ، با دادن تسلیحات مختلف به عراق و کشاندن این کشور به زیر بار وام‌های متعدد بانک‌های غربی، ادامه یافت. اما در مرحله دوم جنگ، برخلاف مرحله نخست که در آن ابتدا انتظار پیروزی عراق می‌رفت، اما بعد جنگ به موازنه قوا و توقف نسبی انجامید، جمهوری اسلامی با طرد عناصر کارشکنی چون بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق و با ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه و پیش گرفتن برنامه‌های نظامی حساب شده، موفق می‌شود بن‌بست جنگ را بشکند و عراق را در چند عملیات بزرگ و پی‌درپی، شکست دهد. به همین دلیل، در اواخر این مرحله از جنگ، آمریکا و غرب از سویی و شورایی امنیت سازمان ملل از سوی دیگر، برای حفظ موقعیت

سیاسی - روانی صدام به تکاپو می‌افتند. در این مرحله (۴) امریکا دغدغه بسته شدن تنگه هرمز را نداشت، زیرا ایران در موضع قدرت بود و احتیاجی به این کار نداشت.

از سوی دیگر، شوروی نیز به دنبال مواضع قبلی خود، سرگرم منافع کوتاه مدتش بود و مانعی جدی برای اهداف امریکا ایجاد نمی‌کرد. بعلاوه، عراق هم از نظر نظامی به غرب وابسته شده بود و هم با از دست دادن سریع ذخایر ارزی خود، سرعت زیر بار وام‌های غرب می‌رفت و در ازای دریافت وام‌های مختلف، وعده روابط بهتر با بلوک غرب را می‌داد.

نمایش قدرت دور از انتظار جمهوری اسلامی، پس از مدتی موجبات نگرانی امریکا را فراهم آورده بود. زیرا پیروزی ایران بر عراق، نفت و سایر پایگاه‌های غرب در خلیج فارس را مورد تهدید قرار می‌داد و سبب می‌شد، امریکا با وجود میل باطنیش در کناره‌گیری از جنگ، در روند آن مداخله کند. زیرا حتی با شکست احتمالی ایران در این رویارویی، اهداف انقلابی ایران، هرچه بیشتر مردم کشورهای جهان سوم را تشویق می‌کرد و به آنان راه مبارزه را نشان می‌داد و ابهت امریکا را در سطح جهان، در هم می‌شکست. از این رو، امریکا برای پرهیز از درگیری مستقیم با ایران، در صدد برآمد، مانع شکست عراق شود، و در حالی که می‌کوشید دخالت خود را در جریان جنگ پنهان نگه دارد، از سویی تلاش کرد تا با اعزام هیأت‌های مختلف به ایران، این کشور را ترغیب به صلح کند و از سوی دیگر کوشید با منسجم کردن کشورهای عرب منطقه و ارسال تجهیزات نظامی بسیار از سوی همپیمانانش به عراق، به تقویت امکانات و تجهیزات جنگی عراق، پردازد.

از این رو، در اواخر مرحله دوم جنگ و اوایل مرحله سوم، امریکا با پیش گرفتن استراتژی شولتز، کوشید تا با تهاجم همه جانبه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود به ایران، این کشور را به فرسایش بکشد و به اهداف خود، دست یابد.

در این مرحله از جنگ که با پیروزیهای بزرگ (مانند) شکست حصرآبادان در عملیات ثامن الائمه، آزادسازی بستان و رسیدن به هورالهوریزه در عملیات طریق القدس، آزادسازی غرب شوش و دزفول در عملیات فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس همراه بود، رسانه‌های خبری غرب از پیروزی‌های ایران خبر می‌دهند و از روحیه بالای مردم و رزمندگان اسلام سخن می‌گویند. البته، در ابتدای این مرحله، رسانه‌های خبری غربی از «تلاش ایران برای

شکستن بن‌بست موجود در جنگ»^۱ سخن گفته بودند، اما با پیروزی ایران در عملیات طریق-القدس - که دو ماه بعد از شکست حصر آبادان رخ می‌دهد، و ارتباط سپاهیان عراق را قطع می‌کند - رسانه‌های خبری غربی از «اطمینان یافتن ایران نسبت به شکست نهایی عراق»^۲ سخن به میان می‌آورند و پس از پیروزی عملیات فتح‌المبین - که حدود سه ماه بعد از پیروزی ایران در منطقه عمومی بستان روی می‌دهد - دستگاه‌های تبلیغاتی غرب ناچار می‌شوند به «پیشی گرفتن ایران در جنگ»^۳ اعتراف کنند. اما دستگاه‌های تبلیغاتی غرب می‌کوشند، ضمن اعتراف به پیروزی ایران، این پیروزی‌ها را به نوعی بی‌اهمیت جلوه دهد. به عنوان مثال، بی.بی.سی می‌گوید: «به عقیده کارشناسان امور اطلاعاتی غرب، موفقیت ایران در عملیات اخیر (،) قاطع نبوده است»^۴ و بخش عربی همین رادیو ضمن اعتراف به پیروزیهای ایران، از «تلفات زیاد مالی و جانی وارده به نیروهای جمهوری اسلامی»^۵ سخن می‌گوید. در تحلیل دیگری، بی.بی.سی بیان داشت: «پیروزی اخیر ایران به معنی قریب‌الوقوع بودن پایان جنگ نیست، چرا که هنوز بخش‌هایی از خاک ایران در تصرف نیروهای عراقی است که مناطقی از جبهه‌های مرکزی و خوزستان را از آغاز جنگ در اشغال خود، نگاه داشته‌اند»^۶.

با فتح خرمشهر، دیگر رسانه‌های غربی از این که خبر پیروزیهای ایران را در هاله‌ای از ابهام و تردید مطرح کنند، ابا دارند و از پیروزی قریب‌الوقوع ایران در جنگ سخن می‌گویند. روزنامه آبزور، در این باره می‌نویسد:

«لشکریان ظفرمند ایران، آیت‌الله خمینی را در چنان موقعیتی قرارداده‌اند که از دیر باز آن را در سر می‌پروراند، به طوری که وی قادر است، هر لحظه رژیم بعثی غیرمذهبی بغداد را نابود ساخته و یک جمهوری اسلامی، از نوع جمهوری خود را در آنجا جایگزین کند»^۷.

۱- بی.بی.سی، ۶/۷/۶۰.

۲- همان، ۱۰/۱۶/۶۰.

۳- همان، ۱/۱۳/۶۱.

۴- همان، ۱/۹/۶۱.

۵- بخش عربی بی.بی.سی، ۱/۱۱/۶۱.

۶- بی.بی.سی، ۱/۹/۶۱.

۷- آبزور، ۲/۱۴/۶۱.

رادیو امریکا «از احتمال این که صدام حکومتش را به (امام) خمینی ببازد» یاد می‌کند. علاوه بر این، موضوع عقب‌نشینی‌های متعدد سیاسی بغداد و اصرار ایران به حصول تمامی شرایط اولیه این کشور، مورد توجه و بحث رسانه‌های خبری جهان، قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، رویترز (ز) از لندن، طی گزارشی می‌نویسد:

«منابع سیاسی در تهران می‌گویند: رهبران روحانی در ایران معتقدند، هر چقدر فشار بیشتری بر عراق وارد شود، عراق وادار خواهد شد که امتیازات بیشتری به ایران واگذار کند. در حالی که عراق در مرز مستقر شده است، ایران خواستار مبلغ گزاف ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی، محاکمه صدام به عنوان یک جنایتکار جنگی و بازگشت چند هزار رانده شده عراقی، گردیده است. عراق، دیروز در یک واکنش که از نظر تهران بیانگر تأثیر فشار بر بغداد است، گفت آماده است که به مسلمانان شیعه رانده شده از عراق (،) اجازه دهد، برای زیارت اماکن مقدسه (،) به عراق بازگردند. کشورهای خلیج (فارس) که در جنگ از عراق حمایت کرده‌اند، پذیرفته‌اند که ۲۵ میلیارد دلار به ایران پردازند، دولت عراق هیچ نوع تعهدی را نسبت به پرداخت غرامت، به عهده نگرفته است. سرهنگ صیاد شیرازی در مصاحبه‌ای امروز گفت: ایران بیش از این نمی‌تواند بمباران شهرهای خود را توسط عراق تحمل کند و تا زمان قبول شرایط خود از جانب عراق (،) منتظر نخواهد ماند. کیهان از قول وی نوشت: ما نمی‌توانیم تا زمان قبول حقوقمان، منتظر شویم. ما باید دشمن تجاوزگر را تا نابودی کامل آن، تعقیب کنیم»^۲.

روحیه بالای مردم و رزمندگان، نکته مهم دیگری است که در این مرحله از جنگ، توجه رسانه‌های خبری جهانی را به خود جلب می‌کند. بی.بی.سی در تحلیلی که پس از عملیات بزرگ فتح‌المبین داشت «ضمن تأکید بر کمبود کالاهای اساسی، افزایش تورم و بیکاری و ادامه روند اعدام‌ها در ایران» از «روحیه خوب مردم و نیروهای ایرانی»^۳ خبر می‌دهد. بخش عربی بی.بی.سی نیز ضمن اظهار شگفتی «از اعلام آمادگی ایران برای حمله در جبهه‌های غرب و جنوب که

^۲ - رادیو امریکا، ۶۱/۳/۲۸.

^۳ - رویترز (ز) از لندن، ۶۱/۴/۱۸.

^۴ - بی.بی.سی، ۶۱/۱/۲۳.

توسط رادیو تهران پخش شد»، نتیجه می‌گیرد «این بیانیه غیرعادی نشان می‌دهد ایرانی‌ها به خود اعتماد داشته، احساس می‌کنند به پیروزی نزدیک هستند!»^۱

با وجود آن که رسانه‌های خبری غرب از پیروزی‌های ایران و روحیه بالای مردم و رزمندگان ایران سخن می‌گویند، گاه با تأکید بر برخی نقاط ضعف ایران، نسبت به شکست ایران، امیدوار می‌شوند.

پس از عملیات فتح‌المبین، رویترز (ز) طی گزارشی از لندن، از قول تحلیلگران نظامی، اظهار داشت:

«ایرانی‌ها با دادن تلفات سنگین، قیمت گزافی برای پیروزی خود پرداختند. عنصر اصلی در این حمله، نیروهای انسانی بود. یک تحلیلگر گفت: می‌توان انتظار داشت که ایرانی‌ها در عملیات آتی خود در غرب اهواز، از تاکتیک مشابه این حمله استفاده کنند. آنان به روال جنگ جهانی اول، هنوز از نیروهای انسانی استفاده می‌کنند، ولی معلوم نیست تا چه مدتی این عمل می‌تواند ادامه داشته باشد».^۲

از سوی دیگر، شعارهای برخی از مسوولان دیگر ایران مبنی بر این که «باید در عراق نظام جمهوری اسلامی سرکار بیاید» یا این که «ایران پس از ساقط کردن عراق برای مقابله با نیروهای مهاجم اسرائیلی به خاک لبنان، تا خاک این کشور پیشروی خواهد کرد»^۳، در وضعیتی که معضلات اساسی اقتصادی و اجتماعی نظام حل نشده باقی مانده بود، موجبات امیدواری هرچه بیشتر عراق و غرب را نسبت به آینده جنگ، فراهم می‌کرد.

امریکا با توجه به نقاط ضعف ایران که بهترین زمینه را برای فرسایش ایران فراهم می‌آوردند، در برخورد با تزلزل عمیق صدام و ارتش عراق در مقابله با ایران، ضمن کناره‌جویی ظاهری و حفظ بی‌طرفی در امر جنگ، می‌کوشید تا ضمن حمایت سیاسی - روانی صدام، تکنولوژی جنگ افزارهای عراق را به سطحی بسیار بالاتر از ایران ارتقا دهد تا این عامل اساسی، مجدداً موازنه به هم خورده بین ایران و عراق را به تعادل نزدیک سازد. از این رو، (،) امریکا در مرحله دوم جنگ

^۱ - بخش عربی بی.بی.سی، ۶۱/۱/۱۰.

^۲ - رویترز (ز) از لندن، ۶۱/۲/۹.

^۳ - رادیو امریکا، ۶۱/۴/۲۰.

هم برای پنهان نگاه داشتن دست خویش در شکل گیری و ادامه جنگ (،) اعلام داشت: «بر سر مواضع بی طرفانه خویش در قبال جنگ، اصرار می‌ورزد»^۱.

ولی با این وجود، رسانه‌های خبری غرب، آشکارا از احتمال پیروزی ایران سخن می‌گفتند، پیروزی‌ای که سبب می‌شد «ضمن به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، ایران میلیاردها دلار پول به عنوان غرامت دریافت دارد و از همه مهمتر، بنیادگرایی اسلامی را در خلیج فارس دامن بزند»^۲ و «کنترل ۶۰ تا ۷۰ درصد از واردات نفت کشورهای اروپای غربی و ژاپن در اختیار ایران قرار بگیرد»^۳. همچنین، ایران با پیروزی در جنگ، ضمن «به خطر انداختن امنیت امریکا در خلیج فارس»^۴، «منافع امریکا را در معرض تهدید قرار می‌داد»^۵.

بنابراین، امریکا که با دادن ۴ آواکس به عربستان، در عمل امکانات لازم برای شناسایی هواپیماهای جنگنده ایران را در اختیار عراق قرار داده بود، به «فروش اسلحه به کشورهای خلیج فارس و تشویق این کشورها به ارسال سلاح‌های خریداری شده به عراق»^۶ پرداخت و با توجه به این که کشورهای نظیر ایتالیا، بدون اجازه امریکا (،) حق صدور تجهیزات نظامی به کشورهای دیگر را نداشتند، امریکا صدور تجهیزات نظامی توسط این کشورها به عراق را کاملاً نادیده گرفت.

در جریان عملیات رمضان، امریکا چنان وحشت زده شد که سناتور گلدواتر، از کنگره خواست تا «امریکا به استثنای اعزام پرسنل، از هر جهت به کشورهای عرب دوست خود، کمک کند»^۷. ارسال سیلی از تجهیزات نظامی پیشرفته به عراق (،) سبب شد این کشور - که در مرحله اول جنگ از نظر تجهیزات نظامی در سطح ایران و چه بسا در سطحی پایین‌تر از ایران قرار داشت - از نظر تجهیزات نظامی پیچیده و مدرن، بر ایران پیشی بگیرد. به عنوان مثال، اگر در اوایل جنگ

۴- همان، ۶۱/۳/۷.

۱- لوس آنجلس تایمز، ۶۱/۲/۱۲.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۱/۵/۱۱.

۳- مجله نشین به نقل از دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۰۲.

۴- کیهان، ۶۱/۲/۲۸.

۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۴/۲۵.

۶- آسوشیتدپرس، ۶۱/۴/۲۷.

رسانه‌های خبری جهان از «سه برابر بودن نیروی هوایی ایران در مقایسه با نیروی هوایی عراق»^۱، سخن می‌گفتند و صدام «از مقابله میگگ ۲۱ عراق در برابر اف ۱۴ ایران، به خود می‌بالید»^۲ و رسانه‌های خبری جهان «تعداد تانک‌های دو کشور را مساوی همدیگر»^۳ اعلام می‌کردند، از اواسط مرحله اول جنگ، از پیشی گرفتن تجهیزات نظامی عراق در جنگ، یاد کنند. صدام در یکی از مصاحبه‌هایش، بیان داشت:

«در آینده نزدیک، هواپیما و تانک و توپ بیشتری در اختیار ما قرار می‌گیرد که حتی از آغاز جنگ هم مجهزتر خواهیم شد. من ایرانی‌ها را مجبور خواهم کرد تا برای صلح زانو بزنند و تضرع کنند»^۴.

اما در مرحله دوم جنگ، انعکاس پیشی گرفتن تکنولوژی جنگ عراق نسبت به ایران در رسانه‌های خبری جهان، به شکل بسیار بارزی نمود دارد؛ زیرا عراق برای جبران ضعف روحیه و مزیت برتری نیروی انسانی ایران، ناگزیر بود به فن آوری پیچیده‌تر و قدرت آتش بیشتر، متکی باشد. از همین رو، نه تنها عراق در این مرحله از جنگ «از شوروی جنگنده‌های پیشرفته میگگ ۲۷ دریافت داشت»^۵ و «نسبت به ایران برتری هوایی پیدا کرد»^۶، بلکه به تهیه و ذخیره عوامل شیمیایی پرداخت^۷ و با برخورداری از حمایتهای بی‌دریغ کشورهای غربی، به سوی دستیابی به بمب اتمی پیش رفت تا جایی که خبرگزاری‌های جهان اعلام کردند: «عراق طی دو سال آینده صاحب بمب اتمی خواهد شد»^۸. صدام در موارد متعددی از «ایجاد یک راکتور هسته‌ای بهتر از راکتور قبلی عراق - که در اوایل جنگ توسط جنگنده‌های اسرائیل تخریب شد-»^۹، «تحويل

۷- بی.بی.سی، ۵۹/۶/۲۷.

۸- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۸/۲۲.

۹- بی.بی.سی، ۵۹/۶/۲۷.

۱- ژون افریک، ۵۹/۱۲/۱۸.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بیروت به نقل از مجله‌الطلعیه، ۶۰/۱۰/۱۹.

۳- رادیو امریکا، ۶۱/۲/۷.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۱/۱/۲۴.

۵- رویترز (ز) از نیویورک، ۶۰/۲/۵.

۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۰/۴/۸.

راکتور جدید فرانسه به عراق^۱ و کوشش عراق «برای دستیابی به بمب اتمی»^۲ یاد می‌کرد، اما در همین مرحله از جنگ^۳، به علت تحریم غیرعلنی ایران، مسوولان نظامی ایران خود را مجبور می‌بینند، برای تهیه حداقل سلاحهای ممکن، به واسطه‌ها و کشورهای متعددی روی آورند و پس از سرگردانیهای بسیار زیاد و پرداخت قیمت‌های اضافی، برخی از احتیاجات خویش را تأمین کنند.

امریکا برای در تنگنا قراردادن جمهوری اسلامی، سعی کرد، بین ایران و عراق آتش بس برقرار شود تا عراق - که نسبت به پایداریش در برابر تهاجم‌های جمهوری اسلامی تردید ایجاد شده بود - برای تقویت خویش، فرصتی پیدا کند و بتواند دوباره ایران را مورد تعرض قرار دهد و یا حداقل امریکا به رژیم سازشکاری که مطابق با سناریوی امریکا قرار بود در آینده جانشین حکومت تهران شود، نزدیک گردد. کسینجر طی مقاله‌ای در واشنگتن پست، با اشاره به همین مسأله، نوشت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج (فارس) نبود و منافع ما در منطقه آن قدر که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نمی‌بود. در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد، این به نفع ماست که هرچه زودتر در این منطقه آتش بس برقرار کنیم و بتدریج با رژیم سازشکاری که در آینده احیاناً جایگزین رژیم ایران می‌شود، نزدیک شویم»^۳.

برای تحقق این سناریو^۴، «امریکا ضمن تماس با رهبران کشورهای اسلامی و غیرمتعهد، از آنها می‌خواهد تا بین ایران و عراق میانجیگری کنند»^۴. بعلاوه، سایر همپیمانان امریکا، نظیر انگلستان^۵، در این زمینه دست به تلاش می‌زنند. برای مثال، انگلستان «از نخست وزیر هند می‌خواهد تا واسطه مذاکرات صلح ایران و عراق شود»^۵.

^۱ - اطلاعات هفتگی به نقل از مجله اشپیگل، ۶۰/۴/۳۱.

^۲ - یونایتد پرس از بغداد، ۶۰/۴/۳۰.

^۳ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱) گذری به دو سال جنگ. ص ۱۸۰، به نقل از واشنگتن پست.

^۴ - رادیو امریکا، ۶۱/۳/۱۴.

^۵ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از المجله، ۶۱/۳/۳۱.

همزمان با این تلاش‌ها، امریکا می‌کوشد تا از وابستگی جهان به نفت خلیج فارس، بکاهد. به همین دلیل، افتتاح خطوط لوله نفتی عراق و برخی از کشورهای منطقه که نفت خود را از راهی بجز خلیج فارس، صادر می‌کردند، برای کاهش وابستگی جهان به نفت خلیج فارس، مورد توجه قرار گرفت. هدف بعدی امریکا پس از فرسایش جمهوری اسلامی، مانند قبل، دور نگاه داشتن شوروی از خلیج فارس بود. با بررسی مواضع شوروی، مشخص می‌شود، در این مرحله هم (۶)، شوروی راهی را طی می‌کند که مطلوب طبع امریکا بود.

شوروی، در مرحله اول جنگ، انقلاب ایران را انقلابی ضدامپریالیستی خوانده بود، اما می‌دانست که برخورد با ایران که از سویی پایگاه‌های جاسوسی امریکا را در مرزهای شمالی خود برچیده بود و از سوی دیگر، تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم کرده بود و به مقاومت افغانستان کمک می‌کرد، دشوار است، اما در هر صورت، نفوذ در ایران جاذبه‌های بسیاری برای شوروی در بر داشت.

در کنار این مسأله، روابط متشدد و آشفته عراق با شوروی و میل کردن این کشور به سمت غرب و سختگیری‌های بسیاری که بر سر راه حزب کمونیست عراق ایجاد شده بود، اسباب تردید شوروی در آینده سیاسی عراق را فراهم می‌آورد. در نهایت، شوروی به سبب پوشش مناسبی که جنگ ایران و عراق برای تجاوز وی در افغانستان ایجاد کرده بود، و به دلیل جلب رضایت هر دو کشور ایران و عراق، اعلام بی‌طرفی کرد، و به این ترتیب، در مرحله نخست جنگ، شوروی برای دستیابی به منافع کوتاه مدتی که فرا روی خود می‌دید، از تأثیر گذاری در روند کلی جنگ، غافل ماند.

در مرحله دوم جنگ هم نظیر مرحله نخست جنگ، عملاً منافع کوتاه مدت شوروی، سبب شد، این کشور از حمایت نسبی ایران که می‌توانست احتمالاً تزلزل و سقوط کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس - که پایگاه‌های امریکا در منطقه محسوب می‌شدند- را فراهم آورد، سرباز زند و همانطور که بعدها خواهیم دید، شوروی با این مواضع، نه تنها در سطح منطقه بدون تأثیر باقی ماند، بلکه عراق را هم از دست داد.

شوروی در مرحله دوم جنگ با وجود آن که روابط تسلیحاتی «مستقیم»^۱ و «غیرمستقیم» از طریق کشورهای ثالث^۲ با ایران داشت و گاه توسط امریکا محکوم می شد که «در نظر دارد از تهاجم ایران به خاک عراق، حمایت کند»^۳ و تهدید می شد «تهاجم ایران به خاک عراق به حساب شوروی گذاشته خواهد شد و باید این کشور منتظر واکنش شدید امریکا و سایر کشورهای عرب باشد»^۴؛ به طور جدی، به حمایت عراق پرداخت و با صدور انواع سلاح‌های پیشرفته نظیر «هوایمای جنگنده میگ ۲۷»^۵ و «تانک‌های تی ۷۲، تی ۷۴ و تی ۷۶، موشک‌های زمین به زمین، موشک‌های سام و نظایر آن»^۶ این کشور را قادر می سازد تا در برابر تهاجم ایران، مقاومت کند. مضاف بر این، شوروی در حالی که در تبلیغات خود «عراق را ضدامپریالیست و ضدصهیونیست معرفی می کرد»^۷، ایران را هم ضدامپریالیسم می خواند و بیان می داشت: «جنگ توسط آمریکا ایجاد شده است»^۸ و در این جنگ «کشورهای (مرتجع) مصر، اردن، (و) عربستان سعودی، طرفدار عراق و (کشورهای مترقی) سوریه، لیبی، الجزایر و یمن دموکراتیک»^۹ طرفدار ایران هستند؛^{۱۰} اما هیچگاه حملات خود را به طور جدی متوجه عراق نکرد. شوروی گاهی با مطرح ساختن پیمان دوستی و همکاری ۱۹۷۲ عراق با شوروی، به طور ضمنی به تهدید ایران می پرداخت که در صورت پایمال شدن منافع شوروی در عراق، این کشور ساکت نخواهد نشست.

به هر حال، شوروی که به بهانه بی طرفی در جنگ «هیچگاه حاضر نشد حمله به مناطق مسکونی ایران توسط عراق را محکوم کند»^{۱۱}؛ پس از فتح خرمشهر و احتمال شکست خوردن نهایی عراق،

۱- رادیو امریکا، ۶۰/۱۰/۳

۲- یونایتدپرس از بیروت، ۶۱/۱/۱۳

۳- آسوشیتدپرس، ۶۱/۴/۲۱

۴- گاردین، ۶۱/۱/۱۸

۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بیروت، ۶۰/۱۰/۱۹

۶- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۲۵.

۷- رادیو مسکو، ۶۱/۲/۱۷ و دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۲۷.

۸- بخش فارسی رادیو مسکو، ۶۱/۱/۲۷ و روزنامه ستاره سرخ شوروی، ۶۱/۲/۱۹.

۹- رادیو مسکو، ۶۲/۳/۱۰

۱۰- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۳۲.

همچون دیگر کشورهای حامی عراق (نظیر اردن که از شورای امنیت سازمان ملل خواستار محکومیت تهاجم احتمالی ایران به عراق شده بود)، ضمن «مثبت خواندن مواضع عراق در عقب کشیدن نیروهایش از ایران»^۱، «آرزو می کند تا کوشش های شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه به موفقیت بیانجامد»^۲. به این ترتیب، موضع گیری های شوروی در مرحله دوم جنگ نیز به مواضع کشورهای نظیر اردن نزدیک می شود و موجبات خشنودی هر چه بیشتر امریکا که در پی دور نگاه داشتن شوروی از برخورد فعال در زمینه جنگ عراق و ایران بود را فراهم می آورد و امریکا با آرامش خیال، نقشه فرسایش ایران و تحقق سناریوی کمان بحران و جلوگیری از دسترسی شوروی به آب های خلیج فارس را دنبال می کند.

امریکا، در مرحله دوم جنگ هم موفق می شود با یاری هم پیمان های اروپایی خود، عراق را هر چه بیشتر سوی بلوک غرب بکشد. فرانسه که پیش از جنگ تحمیلی (۱۹۷۹) با خرید ۶۰۰ هزار بشکه نفت در روز از عراق، نخستین خریدار نفت این کشور به حساب می آمد، با شروع جنگ و کاهش نفت عراق، متحمل فشار زیادی شد، اما چون فرانسه در پی منافع بلند مدت خود بود، هیچگاه به عراق فشار وارد نیاورد که به جنگ خود با ایران، خاتمه دهد. علاوه بر این، کاهش صادرات نفت عراق، موجب کاهش صادرات فرانسه به عراق نشد و «میزان صادرات فرانسه به عراق در سال ۱۹۸۱، ۷۳ درصد رشد داشت و در سال ۱۹۸۲ هم به همین میزان، افزایش یافت»^۳. به این ترتیب، فرانسه جای خود را در اقتصاد عراق پس از ژاپن و آلمان همچنان حفظ کرد. کشورهای دیگری مانند انگلیس نیز همچون فرانسه و آلمان، در مرحله دوم جنگ، صادراتشان را به عراق تا چند برابر افزایش می دهند و قراردادهای گسترده ای جهت تداوم این روابط با عراق، منعقد می سازند. این کشورها همچنین عراق را در دام وام ها و اعتبارات خویش گرفتار می سازند و عراق را مجبور می کنند «قول دهد که در برابر این کمک ها، رفتار مطلوبی در برابر متحدان کشورهای غربی وام دهنده، داشته باشد»^۴. به این ترتیب، در این مرحله از جنگ، طرح وابسته تر کردن هر چه بیشتر عراق به غرب، به شکل مطلوب خود پیش می رود و اهداف چهارگانه امریکا

۲- رادیو مسکو، ۶۱/۳/۳۱.

۳- همان، ۶۱/۳/۱۰.

۴- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ. ص ۲۵۷.

۵- رالف کینگ (۱۹۸۷)، نشریه ادلفی پیپر، ص ۷۴.

در مرحله نخست جنگ که عبارت از حفظ صدور نفت از خلیج فارس، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و فرسایش ایران؛ دورنگاه داشتن شوروی از خلیج فارس و تحقق سناریوی کمان بحران و جذب عراق به بلوک غرب بود، در این مرحله از جنگ هم کمابیش با موفقیت، دنبال می‌شود.

اما نکته قابل ذکری که نباید ناگفته از آن عبور کرد، این است که اگرچه «امریکا در پی فرسایش ایران در جنگ بود»^۱ و امید داشت «جنگ باعث نزدیکی ایران به امریکا شود»^۲ ولی با همه اینها، در صورتی که نمی‌توانست ایران را در خلیج فارس کنترل کند و منافعش به خطر می‌افتاد، قصد داشت دست به مداخله نظامی در منطقه بزند. بنابراین، امریکا در مرحله دوم جنگ «امکانات لازم برای دخالت نظامی در خلیج فارس را تدارک دید»^۳ و «خود را آماده مداخله در خلیج فارس نگاه داشت»^۴.

خلاصه فصل دوم

در این فصل به بررسی ترسیم چهره‌ای منفی از ایران، تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش و مردم، الزامی کردن حضور مردم و ارتش عراق در جنگ، قلب ماهیت جنگ، صلح طلبی عراق، زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران، رابطه ایران با اسرائیل، رابطه ایران با امریکا، تلاش در جهت قومی کردن جنگ، حفظ روحیه ارتش عراق، مطرح شدن صدام به عنوان یک رهبر برتر، حفظ موقعیت سیاسی - روانی صدام و سرنوشت جنگ، پرداخته شد.

^۱ - المستقبل چاپ پاریس، ۶۱/۱/۲۴.

^۲ - افریقای جوان، ۶۱/۱/۲۳.

^۳ - رالف کینگ (۱۹۸۷)، نشریه ادلفی پیپر، ص ۴۵.

^۴ - ایترناشنال هرالدتریبیون، ۶۱/۳/۵.

در بحث ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران، بیان شد که عراق همچون مرحله نخست جنگ، تلاش می‌کند با رقم زدن چهره‌ای نامطلوب و ناخوشایند برای ایران، زمینه ذهنی لازم برای مقاومت و نبرد برای مردم و نظامیان عراقی را فراهم آورد. از این رو مضامینی نظیر: نفی عقیدتی بودن جنگ، رابطه جمهوری اسلامی با امریکا و اسرائیل، تلاش ایران جهت تغییر کانون بحران خاورمیانه از اسرائیل به خلیج فارس، قتل عام اسرا، اعزام کودکان به جبهه، تلاش ایران برای سرپوش نهادن بر بحرانهای سیاسی و داخلی با ادامه جنگ، تمایلات توسعه طلبانه ایران و تلاش برای تسخیر کربلا و نجف و توسعه طلبی عقیدتی ایران، به عنوان مهمترین محورهای تبلیغاتی عراق مطرح شدند.

در محور تلاش برای بی‌انگیزه کردن ارتش و مردم ایران، عراق به تبلیغ موضوع‌هایی همچون انحلال تدریجی ارتش ایران، سرگرم کردن ارتش در مرزها، از بین بردن ارتش، مخالفت ارتش با ورود به خاک عراق، اختلافات سپاه و ارتش، تبلیغ ضعف تسلیحاتی ایران، ضایعات انسانی و مادی بسیار زیاد جنگ، طرح اختلاف‌های داخلی مسوولان ایران، عملکردهای غیراسلامی مسوولان جمهوری اسلامی و مانند آن می‌پرداخت، و به این ترتیب می‌کوشید با تحریف پیروزی‌های ایران و زدن تهمت‌هایی نظیر بمباران وحشیانه مردم و اماکن مقدسه عراق، ارتش و مردم ایران را زیر سؤال برده، بی‌انگیزه کند. در همین راستا، در رسانه‌های عراق و جهان، مضامین دیگری مانند وجود روابط پنهان ایران با آمریکا و اسرائیل، به کرات مطرح می‌شدند.

در مبحث الزامی کردن حضور مردم و ارتش عراق در جنگ، گفته شد که رژیم عراق در تلاش برای اعزام نظامیان و افراد غیرنظامی عراقی به جبهه‌ها، به ترفندهایی همچون تطمیع نظامیان و غیرنظامیان عراقی برای برخوردار شدن از مزایای اعزام به جبهه، تحریک غیرت مردان عرب (با دامن زدن به تبلیغاتی همچون به اسارت بردن زنان عراقی به تهران، غصب خاک و منابع عراق، و تغییر مذهب مردم این کشور در صورت شکست عراق در جنگ)، و تهدید و ارباب نظامیان و غیرنظامیان عراقی (با تصفیه رده‌های بالای مخالف جنگ حزب بعث، بازداشت خانواده افراد فراری از جبهه، اعدام افراد فراری از جبهه و مانند آن)، دست می‌زد و به این ترتیب می‌کوشید تا نیروی لازم را جهت مقابله با نظامیان ایران فراهم آورد. همچنین گفته شد که عراق نه تنها در این امر موفق شد، بلکه با گسترش سازمان رزم عراق، بتدریج از ایران در این زمینه، پیشی گرفت.

در مبحث قلب ماهیت جنگ توسط عراق، بیان شد که عراق همچون مرحله نخست، ضمن تبلیغ در خصوص داعیه صلح طلبی خود، و جنگ افروزی و توسعه طلبی ایران، وقوع جنگ را ناشی از تلاش مشترک ایران، صهیونیسم و امریکا برای مقابله با عراق تبلیغ می کرد. عراق همچنین به دلیل حمایت‌های ضمنی سوریه و لیبی از ایران، به رهبران این دو کشور عنوان «خیانتکاران به قوم عرب و کارگزاران اتحادی نامقدس» را داد.

در مبحث صلح طلبی عراق، ادامه تبلیغات صلح طلبی این کشور برای شانه خالی کردن از زیر بار مسوولیت جنگ، تغییر جو تبلیغات جهانی از مخالفت با عراق به جو موافق، حفظ روحیه مردم و نظامیان عراقی - که بی اختیار به عرصه جنگی خشونت بار کشیده شده بودند - جلوگیری از اضمحلال تدریجی ارتش عراق در برابر نیروهای انسجام یافته ایران، مورد بحث واقع شد. عراق در این مرحله، به شکل مستقیم و غیرمستقیم (از طریق شورای امنیت سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و کشورهای غیرمتعهد)، می کوشید تا ایران را به پذیرش صلح ترغیب و وادار کند، و در این راستا، نه تنها صدام اعلام می کند که برای دستیابی به صلح، حاضر است به تهران بیاید، بلکه عراق حاضر می شود، امتیازهای بسیاری به ایران بدهد. اما ایران با نپذیرفتن درخواستهای عراق و جامعه جهانی، از سوی عراق و حامیان عرب، شرقی و غربی وی، به جنگ افروزی و توسعه طلبی متهم می شود و دستگاه‌های تبلیغاتی نیز از موقعیت پیش آمده، بهره برداری لازم را می کنند.

در اواخر مرحله دوم جنگ که عراق خود را در معرض شکست می دید، کوشید تا با دادن پیشنهاد صلح به ایران و اعلام این که برای رویارویی با اسرائیل - که به جنوب لبنان حمله کرده بود - از مناطق اشغال شده ایران عقب نشینی (کند) کرده است، دوباره بر مسأله صلح طلبی خویش در ارتباط با ایران و معارضه با دشمن صهیونیستی، تأکید ورزد.

در مبحث زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران، از تلاش عراق در جهت قومی کردن جنگ، و مخدوش شدن این تلاش با موضع گیری کشورهای جبهه پایداری عرب، یاد شد. عراق در برخورد با کشورهای سوریه و لیبی که مواضعشان مخالف عراق بود، سعی داشت، رهبران و مواضع این کشورها را محکوم کند و در برخورد با کشورهای الجزایر و یمن جنوبی که بیشتر

به دنبال روابط اقتصادی با ایران بودند، می‌کوشید مانع گسترش این روابط شود. حمله به هواپیمای وزیر خارجه الجزایر در آسمان ایران هم کوششی در این جهت، بود.

دستگاه تبلیغاتی عراق که مدعی ارتباط‌های نزدیک تسلیحاتی، اطلاعاتی، مشورتی و نظامی اسرائیل و امریکا، با ایران بود، و از وحدت استراتژیک ایران و اسرائیل سخن می‌گفت، اعلام می‌کند «ایران اسب تروای صهیونیست‌ها است» و «راه رسیدن به قدس از تهران می‌گذرد»، و به این ترتیب، عراق می‌کوشد تا نظامیان و افکار عمومی را متقاعد سازد که جنگ ایران و عراق، جنگی آرمانی است. این کوشش عراق، با القای رابطه ایران با اسرائیل و امریکا توسط مقام‌ها و رسانه‌های خبری کشورهای عرب، غرب و خود اسرائیل، تقویت می‌شد و بر تأثیر تبلیغات عراق در این جهت، می‌افزود.

در مبحث تلاش عراق در جهت قومی کردن جنگ، بیان شد که عراق در مرحله دوم جنگ نیز با استناد به تدارک کودتا توسط عوامل ایرانی در بحرین، تجاوز هوایی ایران به حریم کویت و تبلیغ حمله ایران به تأسیسات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تلاش کرد تا چشمداشت ایران به کل کشورهای عربی را اثبات کند و در نتیجه، آنان را به حضور در جنگ ترغیب کند. سران کشورهای منطقه که دارای روحیه محافظه‌کار و سنتی بودند، هیچگاه جرأت رویارویی مستقیم با ایران را نیافتند، اما تا جایی که می‌توانستند، از کمک‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی خود به عراق کوتاهی نکردند و با در اختیار قراردادن جاده‌ها(۴) و بنادر و فرودگاه‌های خود به این رژیم، به تقویت هر چه بیشتر عراق در برابر ایران پرداختند. روی هم رفته(۴) حضور سربازان کشورهای عربی (که به حضور نیروهای نظامی ۱۴ کشور در جنگ هم رسید)، نمایانگر توفیق عراق در جهت قومی کردن جنگ بود.

در بحث حفظ روحیه مردم و ارتش عراق در مرحله دوم جنگ(۴) که با شکست‌های سنگین ارتش عراق توأم بود، خاطر نشان شد، (که) تبلیغات عراق برای حفظ روحیه مردم و ارتش این کشور، با توسل به انواع ترفندهای تبلیغاتی خود، بشدت در تلاش بود تا مانع سقوط روحیه مردم و ارتش عراق شود. از این رو، دستگاه تبلیغاتی عراق در تبلیغات خود به کرات از روش‌های تحمیق، تطمیع و تهدید در ارتباط با مردم و نظامیان خویش سود می‌برد.

رژیم عراق با دامن زدن به فساد در جامعه، سرگرم کردن مردم با جشنواره‌های مختلف رقص و آواز و خریدن قلم‌ها، روزنامه‌ها و رادیو و تحریف واقعیات جنگ، به تحمیق مردم خویش پرداخت و با اعطای انواع مدال‌ها و نشان‌های شجاعت و پاداش‌هایی نظیر پول، خانه، اتومبیل و نظایر آن به نظامیان عراقی، در این جهت، گام‌های مؤثری برداشت.

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، رژیم عراق با پیش گرفتن روش‌های تهدیدآمیز، ضمن مصادره اموال نظامیان پناهنده و ملزم ساختن همسرانشان به گرفتن طلاق غیابی از آنان، خانواده نظامیان فراری از جبهه را تحت فشارهای مختلف قرار می‌داد و حتی با قطع حقوق افرادی که تا آخرین لحظه مقاومت نکرده و به اسارات نیروهای ایرانی درآمده بودند، نظامیان عراقی را مجبور می‌ساخت، برای نجات خانواده‌هایشان هم که شده است، دست از مقاومت نکشند.

رژیم بعثی در قسمتهای دیگری از تبلیغات خود، با تبلیغ شکست سیاست امواج انسانی ایران، اعزام کودکان به جبهه‌های جنگ، تشتت‌های داخلی ایران، تلفات سنگین جمهوری اسلامی، عقب ماندگی تکنولوژی جنگ ایران (۶) و تبلیغ پیشی گرفتن تجهیزات جنگی عراق بر ایران و برتری یافتن سازمان رزم عراق بر جمهوری اسلامی، ایران را در آینده جنگ (۶) شکست خورده قلمداد می‌کرد و چنین نتیجه می‌گرفت که توطئه بین‌المللی امریکا، اسرائیل و ایران علیه عراق، در بن بست قرار گرفته و شکست خورده است. به این ترتیب، دستگاه تبلیغاتی عراق، در نهایت وعده پیروزی نظامی عراق بر ایران را می‌داد و آن را امری بدیهی می‌شمرد.

در بحث مطرح شدن صدام به عنوان یک رهبر برتر، از مورد ستایش قرار گرفتن صدام توسط رسانه‌های داخلی و خارجی در اوایل جنگ یاد شد، و تأکید گردید، پس از شکست‌های پی‌درپی ارتش عراق، به انتقاد رسانه‌های خبری خارجی نسبت به رهبران حزب بعث و فرماندهان ارتش اضافه شد و موقعیت سیاسی - روانی صدام که بشدت سقوط کرده بود، هرچه بیشتر مورد تهدید قرار گرفت. از این رو، تبلیغات رژیم عراق برای کاهش تزلزل سیاسی - روانی صدام، با شدتی بیشتر از قبل، به مطرح کردن صدام می‌پرداخت و وی را به عنوان رهبری مردمی و محبوب، و انسانی مافوق بشر و خلاصه به عنوان پیامبر عصر جدید، معرفی می‌کرد. در همین راستا، قلم‌ها، روزنامه‌ها و رادیوهای بسیاری خریداری شدند و در جشنواره‌های مختلفی که در عراق برپا می‌شد، ستایش از صدام در رأس همه مسایل قرار گرفت و برای جا دادن محبت صدام در دل مردم

مسلمان کوچه و بازار عراق، شجره‌نامه صدام تهیه و نسل او به امام علی، علیه‌السلام، رسانده شد. همچنین در تبلیغاتی گسترده در سطح کشورهای عرب، تبلیغ می‌شد که صدام در پی بازگرداندن عظمت عباسیان به اعراب و پی‌ریزی شخصیت جدید انسان عرب است. از این رو، همه اعراب باید با تمام توان در خدمت اهداف و مقاصد وی، باشند.

در مبحث موقعیت سیاسی - روانی صدام، گفته شد با فتح خرمشهر و بیرون رانده شدن نظامیان عراقی از خاک ایران، احتمال سقوط عراق، تغییر این رژیم و کناره‌گیری صدام از قدرت مطرح شد؛ اما چون شکست صدام، به منزله شکست اهداف غرب و شرق در جنگ بود، امریکا برای به دست آوردن زمان لازم به منظور فرسوده شدن ایران در جنگ، به تشویق تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان پرداخت که عراق هم با تمسک به بهانه تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، دست به یک عقب نشینی بدون آبروریزی از سایر نقاط خاک ایران زد. علاوه بر این اقدام، شورای امنیت در آغاز ورود ایران به خاک عراق، تلاش کرد تا مانع تهاجم ایران به خاک عراق شود. کشور فرانسه نیز در حرکتی همگام با امریکا، با ورود ایران به خاک عراق، ایران را محکوم کرد و بر ضرورت وجود عراقی مستقل برای حفظ امنیت منطقه، تأکید ورزید.

ترفند تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان (۶) که به منظور تجزیه نیروهای ایران انجام پذیرفت، برای مدتی مانع از تصمیم‌گیری مسوولان ایرانی گردید و اسباب سردرگمی آنان را فراهم آورد تا این که با مداخله امام خمینی در این امر، تردیدهای پیش آمده، مرتفع شد. در مبحث سرنوشت جنگ در مرحله دوم، گفته شد که با طرد عناصر ناهماهنگ با نظام (۶)، همچون بنی‌صدر و مجاهدین، و قرار گرفتن دیپلماسی در خدمت جنگ و پیش گرفتن برنامه‌های نظامی حساب شده، بن‌بست جنگ شکسته شد و پیروزی‌های بزرگ و پی‌درپی ایران (شکسته شدن حصر آبادان، آزادسازی بستان، آزادسازی غرب شوش و دزفول و آزادسازی خرمشهر)، محقق شد.

در این مرحله از جنگ، چون ایران در موضع قدرت بود و احتیاجی به بستن تنگه هرمز نداشت، صدور جریان نفت، مانند قبل ادامه یافت و امریکا از این لحاظ نگرانی عمده‌ای نداشت. اما مهار بنیادگرایی اسلامی، تلاش برای دسترسی نیافتن شوروی به خلیج فارس، و جذب عراق، از دیگر اهداف امریکا در این مرحله از جنگ به شمار می‌رفتند. امریکا برای مهار بنیادگرایی اسلامی،

می‌کوشید با استفاده از دید غیرواقعی که در سطح برخی از مسوولان ایران حاکم بود، ایران را در بلند مدت دچار فرسایش کند. البته، امریکا در این مرحله از جنگ هم آمادگی خود را برای مداخله مستقیم، در صورت لزوم در مواقع بحرانی، حفظ کرد.

اما شوروی در این مرحله از جنگ، مانند مرحله قبل، در عمل چنان متوجه منافع کوتاه مدت خویش بود که از تأثیر گذاشتن در روند کلی جنگ برکنار ماند. شوروی ضمن داشتن ارتباط تسلیحاتی با ایران، و ارسال سلاح‌های پیشرفته به عراق، هیچگاه این کشور (را) به عنوان آغازگر جنگ و آغازکننده حمله به شهرهای ایران را محکوم نکرد و زمانی که ارتش عراق می‌رفت تا در برابر ایران شکست را بپذیرد، شوروی ایران را تهدید کرد که در صورت پایمال شدن منافع این کشور در عراق، شوروی ساکت نخواهد ماند. به هر حال، این موضع‌گیری‌های شوروی همچنان ادامه می‌یابد، تا آن که در اواخر مرحله دوم جنگ، موضع شوروی به سطح مواضع کشورهای نظیر اردن سقوط می‌کند و شوروی هم همپای اردن، خواستار دخالت شورای امنیت سازمان ملل متحد برای متوقف ساختن تهاجم ایران به خاک عراق می‌شود.

جذب عراق به بلوک غرب، در این مرحله از جنگ نیز ادامه یافت و عراق که با از دست دادن سریع ذخایر ارزی و عدم توازن صدور نفت به میزان لازم، خود را مجبور به عقد قراردادهای مختلفی با بانگها و کشورهای غربی می‌دید، در ازای دادن وعده ایجاد روابط بهتر با کشورهای بلوک غرب، موفق شد وام‌ها و اعتبارهای متعددی از غرب دریافت کند و ضمن تمدید قراردادهای اقتصادیش با این کشورها، بر میزان ورود تسلیحات نظامی و کالاهای غیرنظامی غربی به کشورش، بیافزاید.

فصل سوم:

نگاهی به مرحله سوم جنگ

۶۷/۴/۲۵ تا ۶۱/۴/۲۳

در بررسی مرحله پایانی جنگ، به ترتیب محورهای «ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران»، «ترسیم چهره‌ای مثبت برای عراق»، «تلاش برای بی‌انگیزه کردن (و) ارباب ارتش و مردم»، «قلب ماهیت جنگ»، «صلح طلبی عراق»، «زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران»، «رابطه ایران با اسرائیل»، «رابطه ایران با آمریکا»، «تلاش در جهت قومی کردن جنگ»، «حفظ روحیه مردم و ارتش عراق»، «مطرح کردن صدام به عنوان یک رهبر برتر» و «سرنوشت جنگ»، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۳- ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران

دستگاه تبلیغاتی عراق برای آن که بتواند مردم عراق را به مذبح جنگ کشانده و آنان را به نبرد وادارد، و همچنین برای آن که از حمایت هرچه بیشتر ارتجاع عرب در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی برخوردار شود و افکار عمومی جهان را به همدردی با خود وادارد، می‌کوشید تا با ترسیم چهره‌ای منفی برای جمهوری اسلامی^(۱)، این نظام را در اوج بدیها و ناپاکی‌ها به نمایش بگذارد.

بنابراین ایران نه تنها در فرازی از تبلیغات عراق «هم پیمان آمریکا و صهیونیست‌ها» و «مجرى نیات صهیونیسم بین‌المللی در منطقه»، قلمداد می‌شود، بلکه اسلامیتش نفی شده و به روشهای مختلف^(۲)، عملکردهایی غیرانسانی به وی نسبت داده می‌شود و جنگ افروز و توسعه طلب بودن آن، تبلیغ می‌گردد.

از آنجا که تبلیغات عراق حول ارتباط ایران با «آمریکا» و «اسرائیل» در قسمت دیگری طرح شده است، در این قسمت عمدتاً نگاهی به تبلیغات عراق در مرحله سوم جنگ در نفی اسلامیت جمهوری اسلامی و ترسیم چهره غیرانسانی و جنگ افروز و توسعه طلب ایران، خواهیم داشت.

دستگاه تبلیغاتی عراق برای نفی اسلامیت جمهوری اسلامی و انکار بُعد عقیدتی جنگ، نخست تلاش می‌کند تا در تبلیغاتش^(۳)، شخصیت حضرت امام را زیر سوال ببرد و سپس با زیر سوال بردن عملکردها نظام جمهوری اسلامی و تبلیغ اهداف غیرعقیدتی و عمدتاً پست ایرانی‌ها از ایجاد جنگ، به اهداف خویش دست یابد. از این رو^(۴)، صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق در تبلیغات خود، حضرت امام را به باد زنده‌ترین استهزاها و ناسزاگویی‌ها گرفته، می‌گویند: «دینی که (امام) خمینی از آن دم می‌زند، یک دین اسلامی نیست»^(۵) و «پیروان (امام) خمینی که ماه‌های حرام را به ماه‌هایی تبدیل می‌کنند که در جریان حجش، هر فردی زیر لباسش خنجر یا ششلولی پنهان کند، دینشان دینی مجوسی است و بر اساس تمایلات شوروانه (امام) خمینی عمل می‌کنند»^(۶).

صدام در سخنرانی ۱۷ ژوئیه خود، از رهبران جمهوری اسلامی، به عنوان «باند ساختگی که به نام دین در ایران سخن می‌گویند»^(۷) یاد می‌کند و در یکی از پیامهای خویش، با استناد به اظهارات سازمان مجاهدین^(۸)، می‌گویند: «آن دینی که (امام) خمینی افکارش را در سر دارد، دین اسلام نیست، و اکنون این را فرزندان مسلمان، مؤمن و روشنفکر ایران می‌گویند»^(۹). او در سخنرانی دیگری با عنوان حرکت‌های سیاسی- مذهبی و حرکت‌های تحت پوشش دین می‌گوید:

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۷/۱.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۵/۲۲.

۲- همان، ۶۵/۴/۲۶.

۳- همان، ۶۵/۱۱/۱.

«ایرانی‌ها به نام دین در پی استعمار مردم عراق و امت عرب هستند»^۱ و در راستای تبیین این نظریه، می‌کوشد ایرانیان را به عنوان بدعت گذرانی جدید در دین اسلام معرفی کند. وی در مصاحبه با روزنامه‌نگاران عربستان، می‌گوید:

«تمام عادات و رسوم مذهبی ما همان‌گونه که در قرآن ذکر شده، از سوی حضرت محمد (ص) سنت شده است. وی اولین بار مسلمانان را به نماز گزاردن و روزه گرفتن و کارهای دیگر راهنمایی کرد. ما، عرب‌های سرزمین جزیره‌العرب را الگوی مذهب خویش قرار می‌دهیم، مثلاً در عراق با تأخیر پنج دقیقه و یا کمی بیشتر از عرب‌های جزیره‌العرب، افطار می‌کنند، در حالی که در ایران و خارج ایران به طور عمد، تلاش می‌کنند تا روز عیدهای قربان و فطر را به مدت یک یا دو روز از مکه به تأخیر اندازند. نتیجه این کار باعث می‌شود تا مذهب اسلام در ایران رنگ ایرانی بگیرد و احکام خداوند به صورت دیگر دربیاید. اگر به آنان بگوییم: بیاید تا روز عید فطر را به طور هماهنگ در یک روز تعیین کنیم، فوراً به مخالفت خواهند پرداخت و بر اختلاف در زمان، شدت اصرار خواهند کرد. پارسی‌ها اولین کسانی بودند که دست به اختلاف انداختن در اوقات شبانه روز و زمان، زدند و خود پارسی‌ها اولین کسانی بودند که اختلاف در اجتهاد را به وجود آوردند. هیچ اجنبی و بیگانه متدین غیر عرب نمی‌تواند مذهب اسلام را همانند یک عرب متدین درک کند. هنگامی که عرب‌های مسلمان بر سپاهیان پارسی در نبرد جلول و نهاوند پیروز شدند، موبدان پارسی در این فکر افتادند تا وارد این مذهب جدید شوند تا از درون این مذهب را تضعیف کنند و در آن اختلاف و تفرقه ایجاد کنند»^۲.

صدام مشابه همین مضامین را در مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌السیاسه و المصور نیز مطرح می‌سازد.^۳

دستگاه تبلیغاتی عراق جهت عینیت بخشیدن هرچه بیشتر به تبلیغات خویش مبنی بر غیراسلامی بودن جمهوری اسلامی (،) «به آخوندهای درباری بسیاری متوسل شد»^۴ و کنفرانس‌های اسلامی متعددی برگزار کرد تا به این طریق (،) ایران را در «سوءاستفاده از اسلام، علیه اسلام، محکوم کند»^۵ و از جهان اسلام بخواهد تا «با صدور فتاوی و احکام شرعی، (امام) خمینی را به عنوان یاغی و بهایی طرد کنند و ریشه‌های خمینی ایسم را در میان امت اسلامی، بخشکانند»^۶.

در سطحی محدودتر، مضامینی مشابه «توسط رسانه‌های خبری غربی نیز مطرح می‌شود»^۷.

برای نفی عقیدتی بودن جنگ، دستگاه تبلیغاتی عراق می‌کوشد تا انگیزه جمهوری اسلامی از جنگیدن را انگیزه‌ای غیردینی معرفی کند. به همین سبب، گاه انگیزه شروع و ادامه جنگ توسط ایران به «نیاز این کشور به سرپوش گذاردن بر روی مشکلات داخلی»^۸ گاه «ترس از بازگشت ارتش و سرنگون ساختن نظام حاکم»^۹ زمانی به «ضدیت تاریخی ایران با اعراب»^{۱۰} و گاهی به «اسرائیل دوم منطقه بودن ایران»^{۱۱} استناد داده می‌شود. در این زمینه، رسانه‌های خبری غربی با تبلیغاتی

^۴- همان، ۶۶/۲/۲۲.

^۵- همان، ۶۶/۱۱/۹.

^۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۶/۷/۱۵ و بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۷/۲/۱۵.

^۲- صوت‌الجماهیر، ۶۱/۱۰/۱ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از داکا، ۶۵/۹/۲.

^۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۴/۲۶.

^۴- صوت‌الجماهیر، ۶۷/۳/۸.

^۵- آسوشیتدپرس از منامه، ۶۳/۳/۱، گاردین، ۶۳/۲/۱۷ و رادیو امریکا، ۶۶/۵/۱۶.

^۶- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۴/۲۷.

^۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱/۲۰.

^۸- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۴/۲۰، ۶۵/۴/۲۶ و ۶۶/۲/۱۸.

^۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۵/۱۱/۱۷.

همسو با عراق، مجدانه سعی داشتند با این توجیحات و دلایل، عقیدتی بودن جنگ را نفی کنند. برخی از انگیزه‌هایی که از سوی این رسانه‌ها بر شمرده می‌شود، عبارتند از: «خصوصیت تاریخی ایرانیان با اعراب»؛ «خصوصیت شخصی دو رهبر»؛ «تلاش ایران در اشاعه مذهب تشیع»؛ «تلاش ایران در به دست آوردن رهبری منطقه»؛ «سعی در تشکیل مجدد امپراتوری عظیم ایران در دوره باستان»؛ «حفظ قدرت و جلوگیری از سرکشی برخی از جناح‌های نزدیک به قدرت»؛ «ممانعت از وقوع یک کودتای نظامی»؛ «سرکوب مخالفان داخلی»؛ «پوشش نهادن بر مشکلات داخلی ایران»؛ «صدور انقلاب اسلامی ایران»؛ و مانند آن.

عراق با وارد آوردن اتهام‌هایی به ایران (۴)، می‌کوشید، چهره این نظام را غیرانسانی بنمایاند. مطرح ساختن مضامینی نظیر «به کارگیری کودکان در جبهه‌های جنگ توسط ایران»، «به کارگیری شیوه امواج انسانی»، «پیشقدم بودن در جنگ شهرها»، «بدرفتاری و کشتار اسرای عراقی»، «به کارگیری سلاح‌های شیمیایی»، «دست داشتن در تروریسم بین‌المللی»، «وحشیگری ایرانی‌ها» و نظایر آن که به شکل مکرر در سطح رسانه‌های خبری عراق (و به گونه‌ای هماهنگ در سطح رسانه‌های خبری غرب)، مطرح می‌شد، در همین راستا هستند.

پس از آن که سوژه «به کارگیری کودکان ۸ ساله و بالاتر در جبهه‌های جنگ»^{۱۰} توسط عراق مطرح شد، رسانه‌های خبری غرب به نحوی پیگیر، گاهی در گزارش‌های خود خاطر نشان می‌ساختند: «عراق، سر باز ۱۲ ساله ایرانی را تحویل صلیب سرخ بین‌المللی داد»^{۱۱} یا «تعدادی از کشته‌شدگان ایرانی در نبرد اخیر ۸-۹ ساله بودند»^{۱۲} و یا گزارش می‌دهند که «بیشتر هزاران جسدی که در آفتاب می‌سوزند، کودکان ۱۰ تا ۱۲ ساله هستند»^{۱۳} و «سربازان خردسال ایرانی در هر نبردی ۹۹ درصد تلفات می‌دهند»^{۱۴}.

از سوی دیگر، برای عینیت بخشیدن به این سخنان، سخنگوی وزارت جنگ آمریکا، ضمن گزارشی اعلام می‌کند: «اغلب نیروهای پاسدار ایرانی ۱۴-۱۵ ساله هستند»^{۱۵} و به دنبال این امر، رسانه‌های غربی اعلام می‌کنند: «کودکانی که ایران به

۱۰- رادیو آمریکا، ۶۳/۲/۳۱ و رویتر (ز)، ۶۵/۱۰/۲۷.

۱۱- رویتر (ز)، ۶۲/۱۰/۱ و رویتر (ز)، ۶۵/۱۰/۹.

۱۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس به نقل از تلویزیون فرانسه، ۶۱/۴/۲۳ و رادیو آمریکا، ۶۶/۱۲/۱۹.

۱- رادیو آمریکا و گزیده مطبوعات پاریس، ۶۲/۱۱/۳۰.

۲- کریسچین ساینس مانیتور، ۶۶/۳/۱۰.

۳- بی.بی.سی، ۶۱/۱۲/۱۹، جاشا، ۲۵۴۱/۸/۳۰، رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۱/۲۵ و رویتر (ز)، ۶۷/۴/۳.

۴- رادیو آمریکا، ۶۱/۹/۱۵ و رادیو آمریکا، ۶۳/۸/۲۳.

۵- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۵/۶، نشریه مجاهد، ۶۳/۴/۲۸، بی.بی.سی، ۶۳/۶/۳۰ و رادیو آمریکا، ۶۴/۶/۳۰.

۶- رادیو آمریکا، ۶۱/۷/۶، رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۶/۱ و ایران تایمز، ۶۲/۹/۱۸.

۷- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۱۱/۱۷، همان، ۶۲/۶/۱ و بی.بی.سی، ۶۴/۱۰/۱۶.

۸- بغداد آبزور، ۶۱/۶/۷ و رادیو آمریکا، ۶۱/۸/۲۹.

۹- لوموند، ۶۴/۲/۸.

۱۰- بی.بی.سی، ۶۲/۱۲/۳.

۱۱- لوکوتیدین دوپاری، ۶۲/۱۲/۱۲.

۱۲- آسوشیتدپرس، ۶۲/۱۲/۲۱.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۱ و واشنگتن تایمز، ۶۵/۱۱/۲.

جبهه‌ها اعزام می‌دارد، جز سنگ و چوب، سلاحی در اختیار ندارند»^۱ و «تنها کار پراهمیت کودکانی که به جبهه اعزام می‌شوند، دویدنشان روی مین‌ها است»^۲. رسانه‌های خبری غرب درباره نحوه اعزام کودکان به جبهه‌ها می‌گویند: «آخوندهایی که از طرف حکومت برای جمع‌آوری نیرو به روستاهای ایران می‌روند، فرزندان خانواده‌های فقیر را از آنان با مبالغ ناچیزی خریده و به جبهه اعزام می‌دارند»^۳. رسانه‌ها گاهی «از شستشوی مغزی دانش‌آموزان که به رفتن آنان به جبهه‌ها می‌انجامد»^۴ سخن گفته، بیان می‌دارند «(امام) خمینی به هر یک از کودکان، کلیدی با عنوان کلید بهشت داده است تا آن که پس از شهادت، با آن کلید، درهای بهشت را باز کرده و وارد بهشت شوند»^۵. در موارد دیگری چنین تبلیغ می‌شود که «ایران با دادن وعده اعطای نمره به دانش‌آموزان، آنان را به جبهه‌های نبرد اعزام می‌دارد»^۶ و یا گفته می‌شود «جمهوری اسلامی مدارس را تعطیل کرده و به اجبار دانش‌آموزان مدارس را به جبهه‌ها اعزام می‌دارد»^۷ و یا می‌گویند: «مقامات جمهوری اسلامی، پسران و مردان را در سینماها، میدان‌های ورزشی و اتوبوس‌ها غافلگیر کرده، به جبهه‌ها می‌فرستند»^۸. رسانه‌های خبری غربی، در پی طرح کردن این مضامین^۹، برخی از اوقات تبلیغ می‌کنند: «خانواده‌ها، برای ممانعت از بردن فرزندانشان به جبهه‌ها، با مأموران دولتی درگیر شده‌اند»^{۱۰} و یا می‌گویند: «اگر افراد خانواده‌ای بخواهند مانع اعزام فرزندانشان به جبهه‌ها شوند، به قتل خواهند رسید»^{۱۱}.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق هم ضمن آن که «دایماً خبرنگاران را به اردوگاه خاص اسرای جنگی خردسال دعوت می‌کند»^{۱۲}، در اقدام‌هایی نمایشی، به ایران پیشنهاد می‌کند که «کودکان اسیر خود را از این کشور تحویل بگیرد»^{۱۳}. به هر حال، این تبلیغات به حدی می‌رسد که «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران می‌خواهد تا از اعزام کودکان به جبهه‌های جنگ خودداری کند»^{۱۴} و «دبیر کل سازمان ملل متحد به دولت ایران تذکر می‌دهد که حق زندگی کودکان ایرانی را رعایت کند»^{۱۵}. رسانه‌های خبری غرب پس از آن که تبلیغات خود را بدون تأثیر می‌بینند، «از بی‌اثر ماندن اعتراض مجامع بین‌المللی به ایران در استفاده از کودکان در جنگ»^{۱۶} اظهار تأسف می‌کنند.

^۲- آسوشیتدپرس، ۶۲/۱۲/۲۱.

^۳- اکونومیست، ۶۲/۶/۲۶.

^۴- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۱/۳۰.

^۵- نیوزویک، ۶۱/۱۲/۲۵، آسوشیتدپرس، ۶۲/۱۲/۲۳ و واشنگتن تایمز، ۶۴/۱۲/۲۴.

^۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۱/۵/۱۳، نیوزویک، ۶۱/۱۲/۵، الرأی العام، ۶۴/۱۲/۱۷ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس به نقل

از مجله کل العرب.

^۷- نشریه مجاهد، ۶۴/۱/۱۵.

^۸- لوموند، ۶۲/۱۲/۱۷، فیگارو، ۶۲/۱۲/۲۷ و رادیو امریکا، ۶۳/۵/۱۹.

^۹- رادیو امریکا، ۶۶/۲/۱۰.

^{۱۰}- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۲/۱۲/۲۱.

^{۱۱}- خبرگزاری خلیج از لندن، ۶۲/۱/۲۰.

^۱- بی.بی.سی، ۶۴/۱۱/۲۸.

^۲- خبرگزاری خلیج از لندن، ۶۲/۱/۲۰.

^۳- رادیو امریکا، ۶۲/۶/۱۶.

^۴- آسوشیتدپرس، ۶۲/۱۲/۲۱.

^۵- لوموند، ۶۲/۵/۷.

رسانه‌های خبری غرب با حالتی دلسوزانه از شیوه «حملات امواج انسانی» سخن گفته، اظهار می‌دارند: «ایران برای کاهش خسارات مالی سنگین جنگ، از تاکتیک امواج نیروهای انسانی که با تلفات وحشتناکی همراه است، سود می‌جوید»^۱ و از بسیجیان با عناوین «گوشت دم‌توپ»^۲ و «کسانی که حملات دسته جمعی آنان خودکشی گونه است»^۳ یاد می‌کنند. گاهی نیز به دروغ‌هایی توسل می‌جویند تا احساسات مردم را برانگیزند. برای مثال، در یکی از خبرها می‌شنویم: «نخست وزیر ایران از مفلوجینی که به علت ناتوانایی نمی‌تواند در جنگ شرکت کند، بشدت انتقاد کرده و گفته است اگر آنان به اندازه کافی میهن پرست بودند، می‌توانستند در جبهه‌ها به عنوان کیسه‌های شن خدمت کنند»^۴. این رسانه‌ها در نهایت چنین نتیجه می‌گیرند:

«همانطور که به کارگیری سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، غیرانسانی است، شیوه ایران هم که بدون توجه به کشته شدن انبوهی از جوان‌های داوطلب به تصرف قسمت‌هایی از خاک عراق نایل می‌آید، غیرانسانی است»^۵.
در خصوص جنگ شهرها، تبلیغات عراق و غرب همواره «ایران را پیشقدم در جنگ شهرها معرفی می‌کردند»^۶ و به این دلیل که صدام «حداکثر کوشش خود را به عمل می‌آورد تا از گسترش جنگ به شهرها خودداری کند»^۷ و یا با «موضعگیری‌هایی انسانی اعلام کرده عراق به جنگ شهرها با ایران کشیده نخواهد شد»^۸ دست به ستایش صدام می‌زنند. عراق در بخش دیگری از تبلیغاتش به طرح مسأله «بدرفتاری ایران با اسرا و کشتن آنان»^۹ می‌پردازد. صدام در نامه‌ای، خطاب به کنفرانس جوانان دانشگاهی عرب می‌نویسد: «ایرانی‌ها در کشتار اسرا تا آنجا پیش می‌روند که حتی در مقابل نمایندگان صلیب سرخ جهانی، اسرا را به قتل می‌رسانند»^{۱۰}. دستگاه‌های تبلیغاتی عراق «با استناد به تصاویر منتشر شده از سوی سازمان مجاهدین در خصوص اعدام دسته جمعی اسرای عراقی»^{۱۱}، «در پوششی موجه‌تر، ایران را محکوم به قتل اسرا می‌کنند. رسانه‌های خبری جهانی هم با استفاده از همین مضمون تبلیغاتی رژیم عراق، ایران را به «سر به نیست کردن اسرای عراقی»^{۱۲} محکوم می‌کنند و رفتار زنده‌ایران با اسرای عراقی (،) مانند «در آوردن چشم اسرا از حدقه، انجام آزمایشهای دهشتناک پزشکی توسط دانشجویان بر بدن اسرا و مانند آن»^{۱۳} مورد نکوهش قرار می‌دهند.

^۶- دیلی تلگراف، ۶۵/۶/۳۱.

^۷- رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۷.

^۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۹/۳.

^۹- رادیو امریکا به نقل از روزنامه بوستن گلاب، ۶۵/۷/۱۲.

^۱- مجله هی می، ۶۶/۶/۲۳.

^۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۵/۱۱، الجمهوریه، ۶۵/۱۱/۱۶، الثوره، ۶۶/۱۲/۲۶، رادیو امان، ۶۲/۱۱/۲۸، رویتر(ز) از لندن، ۶۲/۱۱/۱۹.

بی.بی.سی، ۶۵/۴/۱۱، تایمز لندن، ۶۵/۱۰/۲۰ و رویتر(ز) از بغداد، ۶۵/۱۱/۱۷.

^۳- رادیو اسرائیل، ۶۵/۸/۳.

^۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت به نقل از مطبوعات کویت، نشریه ویژه ۱۸۱.

^۵- صوت‌الجماهیر، ۶۳/۹/۱۰ و خبرگزاری رویتر(ز) از سازمان ملل متحد، ۶۶/۲/۳۱.

^۶- خبرگزاری کویت از بغداد، ۶۳/۱۱/۱۹.

^۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۷/۱۲.

^۸- نول آبرواتور، ۶۲/۳/۶.

^۹- بی.بی.سی، ۶۳/۱۱/۹، رادیو امریکا، ۶۴/۱/۶ و رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۱/۳.

وحشیانه جلوه دادن رفتار ایرانیان، محور تبلیغاتی مهمی است که رسانه‌های خبری عراق و غرب برای ترسیم چهره منفی از جمهوری اسلامی، بدان متوسل می‌شوند. عراق (۶)، ایران را به کشتن بیش از ۲۰۰۰ اسیر در عملیات بستان و در جزیرهٔ مجنون جنوبی متهم کرده بود و به همین دلیل سالروز به اصطلاح اعدام اسرای عملیات بستان را (۷) «روز شهید»، نامگذاری می‌کند. صدام در سخنرانی خود به مناسبت همین روز، ضمن آوردن شواهدی از تاریخ ایران نظیر «سورخ کردن شانهٔ اسرای عراقی به دستور شاهپور ذوالاکتاف»^۱، به وحشی‌گری ایرانی‌ها اشاره می‌کند. صدام در سخنرانی دیگری پس از آن که می‌گوید: «ایرانی‌ها تصور می‌کردند، مردم بصره طرفدار آنان هستند، به همین سبب از آنان خواسته بودند به استقبالشان بیایند»، خطاب به ایرانی‌ها ادامه می‌دهد: «شما با گلوله باران روزانهٔ بصره (۸)، ماهیت جنایتکار خود را که مدت‌ها در خفا نگه داشته بودید، نشان دادید»^۲. در موارد متعدد دیگری (۹)، صدام از «قتل عام کودکان، زنان و پیرمردان عراقی در موشک باران بغداد و گلوله باران بصره، یاد می‌کند»^۳.

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب نیز ضمن تفسیر اظهار نظر ریگان، رئیس جمهور وقت امریکا، مبنی بر «وحشی بودن ایرانی‌ها»^۴ از «فجایعی» که در ایران رخ می‌دهد، سخن می‌گویند:

«زنانی که تسلیم مقررات پوشش نشوند، تازیانه خورده و احتمالاً به جرم فساد به اردوگاه‌های کار و بازآموزی فرستاده می‌شوند و اتهام‌های جدی‌تر، در ایران (۱۰) مجازات‌هایی مانند سنگسار شدن را در پی دارد که در منتهای سنگدلی اجرا می‌شود... و در زندان‌ها، تجاوز جنسی از رفتارهای معمولی است که ایرانیان با زندانیان خود دارند»^۵.

همین رادیو می‌افزاید:

«یکی از شکنجه‌ها در زندانهای ایران، گرفتن خون از زندانیانی است که می‌خواهند اعدام شوند. از این زندانیان ۵ روز متوالی خون می‌گیرند تا خون مورد نیاز پاسداران را تأمین کنند. همینطور چشم افرادی که باید اعدام شوند از حلقه درآورده می‌شود تا از آن برای پیوند چشم پاسداران مجروح استفاده شود»^۶.

این رسانه‌ها از قول منابع داخل و خارج ایران نقل می‌کنند: «سربازان معلول به جبهه‌ها فرستاده می‌شوند و از افراد ناشنوا برای پاکسازی میدان‌های مین استفاده می‌شود تا صدای همکاران خود را که روی مین می‌روند، نشنوند»^۷. روزنامهٔ واشنگتن پست طی مقاله‌ای، ایران را متهم می‌کند که «مجدانه در پی دستیابی به بمب اتمی است»، و خاطر نشان می‌کند که «اگر ایران به بمب اتمی دست یابد، در استفاده از آن تردیدی به خود راه نخواهد داد»^۸.

۱- صوت الجماهیر، ۶۵/۹/۱۰.

۲- همان، ۶۵/۶/۲۴.

۳- همان، ۶۵/۹/۱۱ و ۶۶/۷/۲۶.

۴- رادیو اسرائیل، ۶۶/۳/۱۱.

۵- رادیو امریکا، ۶۶/۲/۱۰.

۶- همان، ۶۶/۱۰/۱۳.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۷/۱۱.

۲- واشنگتن پست، ۶۶/۱۱/۲۹.

تأکید بر «دست داشتن ایران در تروریسم بین‌المللی»^۱ و «به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط ایران»^۲ از دیگر موضوعات مطرح شده از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب است. آن‌ها با توسل به این موارد^۳ می‌خواهند ایران را به عنوان کشوری بی‌توجه به ارزش‌های انسانی، معرفی کنند.

علاوه بر این، رسانه‌های خبری عراق دائماً از «جنگ طلبی ایران»^۴، «تشدید جنگ توسط ایران»^۵ و «قصد جمهوری اسلامی مبنی بر تصرف تمامی منطقه خلیج (فارس)»^۶ سخن می‌گفتند و در این مسیر چنان پیش می‌رفتند که به کارگیری سلاح‌های شیمیایی را حق عراق می‌دانستند. صوت‌الجماهير در یکی از برنامه‌های خود، بیان داشت:

«ما کسانی را که به خود اجازه می‌دهند به مرزهای ما نزدیک شوند، نابود خواهیم ساخت. ما داروی نابودی آنان را در اختیار داریم و از آن، علیه هرگونه حشراتی که قصد تجاوز به خاک مقدس ما را دارند، استفاده خواهیم کرد»^۷. رسانه‌های خبری ارتجاع عرب نیز همگام با تبلیغات عراق، ایران را کشوری «جنگ طلب»^۸ و «کشوری که می‌خواهد از طریق زور و جنگ»^۹ رهبری منطقه را به دست بگیرد»^{۱۰} معرفی می‌کنند. دستگاه‌های تبلیغاتی غرب هم در همین راستا، ضمن آن که ایران را به عنوان کشور «جنگ طلب»^{۱۱} و کشوری که «حداقل، مسوولیت ادامه جنگ»^{۱۲}، برعهده اوست و «به تهدید امنیت منطقه و جهان می‌پردازد»^{۱۳} معرفی می‌کنند، و نسبت‌های ناروایی را به جمهوری اسلامی می‌دهند. به عنوان مثال، رادیو آمریکا در یکی از برنامه‌های خود می‌گوید:

«دیپلمات‌ها تخمین می‌زنند ۱۷ هزار نفر از سربازان ایرانی، ظرف نخستین هفته جنگی که روز نهم ژانویه با عنوان کربلای ۵ آغاز شد، کشته شدند. حال آن که شمار کشته‌شدگان عراق ۷ هزار نفر بوده است. آنان می‌گویند انتظار می‌رود شمار تلفات رو به افزایش بگذارد، زیرا ایرانیان بوی خون به مشامشان رسیده است»^{۱۴}.

برخی از مهمترین دستاویزهای رسانه‌های خبری غرب در اثبات جنگ طلب بودن ایران، تغییر نسبی شرایط ایران جهت دستیابی به صلح و شعارهای تبلیغاتی آن بود. به عنوان مثال، (یکی از) رسانه‌های خبری آلمان در سال ۱۳۶۲، چنین می‌نویسند:

«ایران گفته است که هدفش ضمیمه کردن عراق به ایران نیست، بلکه می‌خواهد مانند ایران یک جمهوری اسلامی در عراق ایجاد کند»^{۱۵}.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱/۳۰، رادیو اسرائیل، ۶۶/۱/۶ و رادیو آمریکا، ۶۷/۲/۲۴.

^۴ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۱/۲۴ و صوت‌الجماهير، ۶۶/۱۲/۲۱.

^۵ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۰/۱۳ و ۶۴/۱۱/۲۱.

^۶ - همان، ۶۵/۱۱/۳۰.

^۷ - الثورة، ۶۳/۲/۲۷.

^۸ - صوت‌الجماهير، ۶۲/۲/۳.

^۹ - مجله الدستور چاپ لندن، ۶۲/۱۱/۶.

^{۱۰} - مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق، ۶۴/۹/۴ و الرأی العام، ۶۷/۲/۱۰.

^{۱۱} - لندن خبرگزاری عراق، ۶۲/۶/۱۴ و میدل ایست، ۶۲/۸/۱۰.

^{۱۲} - نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۲/۵/۴.

^۱ - صوت‌الجماهير، ۶۳/۸/۸، فیگارو، ۶۵/۱۱/۲۵ و بی.بی.سی، ۶۶/۷/۸.

^۲ - رادیو آمریکا، ۶۵/۱۱/۱۶.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۲/۵/۱۲.

نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ضمن گزارش تحلیل دیگری از رسانه‌های خبری غرب، چنین می‌نویسد: «ایرانی‌ها با افزودن شرط تنبیه یا برکناری حاکمان عراق در کنار شرط‌های تعیین متجاوز و پرداخت غرامت، عملاً دستاویزی برای ادامه جنگ ساخته‌اند»^۴.

روزنامه واشنگتن تایمز نیز ضمن نقد مواضع متغیر ایران، می‌نویسد:

«چند کشور نامشخص به ایران پیشنهاد کرده‌اند که غرامت جنگی را که به گفته ایران ۱۵۰ میلیارد دلار است (،) بپردازند، ولی ایران حاضر نیست که آن را قبول کند. رئیس جمهور ایران به نخست وزیر ترکیه گفته است: عراق باید شخصاً این خسارت را بپردازد»^۵.

علاوه بر این، «شعار جنگ جنگ تا رفع کل فتنه در جهان»^۶، از سوی رسانه‌های خبری غرب، برای اثبات جنگ طلب بودن جمهوری اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرد. رسانه‌های خبری غرب و شرق به طرح توسعه طلبی عقیدتی ایران می‌پردازند، و از اظهار نظر مسوولان ایران مبنی بر «تشکیل یک جمهوری اسلامی در عراق»^۷ توسعه طلبی عقیدتی ایران را نتیجه می‌گیرند. رادیو مسکو، در نقد اعلامیه وزارت امور خارجه ایران در خصوص افغانستان، از مسأله توسعه طلبی عقیدتی ایران، چنین یاد می‌کند:

«ما نمی‌دانیم تهیه کنندگان اظهاریه وزارت امور خارجه از چه منطقی پیروی می‌کردند، آنان همزمان با ارایه خواست قطع مداخله همه کشورها در امور داخلی افغانستان، این حق غیرقانونی را برای ایران محفوظ داشته‌اند. در این اظهاریه گفته می‌شود که ایران در آینده هم به نیروهایی که علیه دولت افغانستان مبارزه می‌کنند، کمک خواهد کرد»^۸.

۲-۳- ترسیم چهره‌ای مثبت برای عراق

دستگاه تبلیغاتی عراق پس از ترسیم ویژگیها و صفات منفی برای ایرانی‌ها، همچون شریک خواندن مردم ایران، وحشی نامیدن آنان، غیراصولی و واپس‌گرا دانستن جمهوری اسلامی و مانند آن، متقابلاً ویژگی‌ها و صفات مثبت عراق را مطرح می‌کند و به تبلیغ اهداف و برخوردهای انسانی رژیم عراق، می‌پردازد و می‌کوشد برخلاف ایران که آن را «مجری نیات صهیونیست‌ها» و «امپریالیست‌ها» می‌دانست، عراق را در خط مقدم مواجهه با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها معرفی کند و در این مسیر تا جایی پیش می‌رود که تنها جرم خود را ضدیت با صهیونیسم و امپریالیسم جهانی، می‌داند.

عراق در بخش‌های دیگری از تبلیغاتش، پس از این که «سیاست تجاوز پیشه ایران» و «جنگ افروزی و توسعه طلبی ایران» را محکوم می‌کند، عراق را «سد پولادین امت عرب در شرق مرز سرزمین عربی» می‌خواند و ضمن نسبت دادن آغاز و ادامه جنگ به ایران، به صلح طلبی خود اشاره می‌کند. چون از دو مورد اخیر، در قسمت‌های دیگری از همین کتاب سخن رفته است؛ در این قسمت به سه محور تبلیغاتی اسلام نمایی رژیم عراق، ترسیم ویژگی‌ها و صفات مثبت برای عراق و ضدیت عراق با استکبار و صهیونیسم جهانی، پرداخته خواهد شد.

^۴ - نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۲/۸/۴.

^۵ - واشنگتن تایمز، ۶۱/۶/۳۰.

^۶ - نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۳/۱۱/۳۰ و نشریه اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد، ۶۵/۱/۳۱.

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۲/۵/۱۲.

^۲ - رادیو مسکو، ۶۷/۲/۳.

دستگاه تبلیغاتی عراق ضمن آن که می‌کوشید، اسلام را پوششی بر روی تمایلات توسعه طلبانه ایران معرفی کند، مجدانه درصدد اثبات دینی و اسلامی بودن رژیم بعثی عراق بود، به این ترتیب، عراق نه تنها دینی بودن جنگ را لوث می‌کرد، بلکه موفق به فریفتن افکار عمومی مردم عراق و منطقه، می‌شد و آنان را با علقه‌های عمیق دینی، به صحنه‌های جنگ در مقابل ایران می‌کشاند. از این رو (۴) گاهی صدام «برای همدردی با شیعیان عراق (۵)» در مراسم عاشورای حسینی، به زیارت بارگاه امام حسین علیه‌السلام^۱ می‌آید و گاهی «به زیارت بارگاه ائمه اطهار، علیهم‌السلام، و زیارت امامزاده‌ها»^۲ می‌رود و با «ادای مراسم عمره و زیارت قبر حضرت رسول (ص)»^۳ و اعلام تابعیت نسبت به «تصمیم‌های متخذه کنفرانس اسلامی در مورد جنگ»^۴ به اسلام نمایی می‌پردازد. صدام دستور «تأسیس صندوق زکات، جهت جمع‌آوری و جوهات شرعی برای ایتم و از کارافتادگان و محتاجان»^۵ را می‌دهد و با دادن «افطارهای متعدد»^۶ به شکلی غیرمستقیم پای‌بندی خود به اصول اسلامی و انسانی را نشان می‌دهد.

صدام که در موارد متعددی «متکای خود را خداوند متعال می‌خواند»^۷ و در برخورد با رسانه‌های خبری جهان، عراق را «دارای نظامی مؤمن و حکومتی مؤمن»^۸ معرفی می‌کند و مدعی می‌شود که «روح اسلام و قوانین آن در عراق به طور واقعی پیاده می‌شود»^۹ وی در قسمتی از سخنانش، جنگ را جنگی در دفاع از اسلام و مسلمانان می‌داند و اظهار می‌دارد: «در عراق فردی وجود ندارد که به دفاع از اسلام، عربیت و انسانیت با تمام ارزش‌های والایی که دارد، افتخار نکند، ما در ذات خود احساس می‌کنیم، و از همان ابتدا می‌دانستیم که در دفاع از مسلمانان و اعراب می‌جنگیم»^{۱۰}. او در پیامی به مناسبت نوزدهمین سالگرد کودتای ۱۷ ژوئیه، از رسالت عراق، در به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام در جهان، سخن می‌گوید:

«اسلام دین بزرگ ماست، و رسالت ما نسبت به جهان است که پرچم اسلام را به اهتزاز در آورده، به آن عزت و شرف ببخشیم».

در موارد دیگری (۴) صدام با اتکای به ارزش‌های اسلامی (۵) به نگرش مسوولان جمهوری اسلامی انتقاد کرده، آنان را به پیش گرفتن برخوردهای اسلامی، نصیحت می‌کند: «بهترین دلیل برای غیرانسانی و اسلامی بودن اصول و ارزش‌های دشمن ما، شعار روزانه آنان است که می‌گویند دنیا از آنان می‌ترسد و حساب می‌برد. این فهم غلط نسبت به مناسبات با جهان، به تنهایی کافی است تا صفت صاحبان رسالت را از آنان سلب کند، ولی ما در هر محیطی به جز محیط دشمنانمان که آن هم

۱- صوت‌الجماهير، ۶۵/۶/۲۵.

۲- همان، ۶۶/۱/۲۸ و ۶۶/۶/۲۶.

۳- همان، ۶۵/۱۰/۸.

۴- رادیو امریکا، ۶۴/۲/۲.

۵- صوت‌الجماهير، ۶۶/۳/۶.

۶- همان، ۶۶/۲/۲۷ و ۶۶/۳/۵.

۷- همان، ۶۴/۱۰/۳ و ۶۶/۱/۱.

۸- خبرگزاری تانیوگ از بغداد، ۶۶/۴/۳.

۹- صوت‌الجماهير، ۶۲/۱۱/۲۶.

۱۰- همان، ۶۵/۱۲/۳.

یک حالت اضطراری و احتمالاً موقت است، محزون می‌شویم که بدانیم دیگران از ما می‌ترسند و حساب می‌برند، چون باید تنها از خداوند بترسیم و از او حساب ببریم!»^۱

صدام مجدداً در مصاحبه با روزنامه‌نگاران عربستان، حضرت امام را به اخذ اسلام از افرادی نظیر خودش، دعوت می‌کند: «ملت‌های مسلمان دیگر و غیرعرب باید در تفسیر مذهب اسلام به عرب‌ها متکی باشند و اگر درباره موضوعی با همدیگر اختلاف کردند، باید عقیده یک عرب را مد نظر بگیرند و آن را بپذیرند، چون یک پارسی زبان نمی‌تواند اسلام را مانند یک عرب زبان درک کند، و باید با عرب‌ها زیاد معاشرت کند و در جمع آنان به سر برد تا بتواند، معنی قرآن و مفهوم احکام اسلام را که به زبان عربی است، خوب درک کند. حتی اگر یک غیرعرب، بتواند زبان عربی را خوب یاد بگیرد و بخواند آن را برای فهم جوهر مذهب اسلام به کار گیرد، به هیچ وجه نمی‌تواند همانند یک عرب زبان، در این کار موفق شود. پس چگونه مردی مانند (امام) خمینی که در طول زندگی خود به زبان عربی سخنرانی نکرده و با هیچکس به زبان عربی صحبت نکرده، نماینده مسلمانان جهان شود؟ اگر زبان عربی خوب بداند و با آن صحبت نکند، معنی آن این است که به زبان عربی که زبان قرآن است، تکبر می‌کند. اما اگر زبان عربی نداند، پس نمی‌تواند سید و پیشوای مسلمانان و عرب‌ها باشد، چون ما دلایل و نشانه‌هایی در دست داریم، هر اجنبی که بخواند خود را پیشوای مذهبی عرب‌ها بداند، به طور حتم، مذهب را از راه اصلی خود منحرف خواهد کرد»^۲.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در بخش دیگری از تبلیغات خویش می‌کوشد تا چهره‌ای انسانی و مترقی به رژیم عراق ببخشد و بر این اساس، «صلح طلبی عراق»^۳ و «احترامی که عراق برای روابط خلق‌ها بر اساس احترام به حق حاکمیت آنان قایل است»^۴ یاد کرده، می‌گوید:

«قضیه ما، قضیه انسان‌های محروم و زیرستم در جهان بوده است و هنوز آن را به عنوان قضیه اصلی خود، می‌شناسیم. من نمی‌خواهم از مناسبات موجود میان عراق و جنبشهای آزادیبخش در آسیا، افریقا و امریکای لاتین سخن بگویم، ولی می‌توانم بگویم، ممکن نیست در تمامی جهان، یک صاحب حق از عراق یاری طلبیده باشد و عراق به آن پاسخی نداده باشد»^۵.

برای انسان دوستانه و خیرخواهانه نشان دادن سیاست‌های عراق، منطق تبلیغاتی حکم می‌کند که در ماجرای موشک باران بگوید: «با وجود حمله موشکی ایران به بغداد که منجر به کشته و مجروح شدن ده‌ها تن از غیرنظامیان شد، عراق شهرهای ایران را مورد حمله قرار نخواهد داد»^۶ و زمانی هم که این رژیم به سوی ایران موشک پرتاب می‌کند، تبلیغات عراق با طرح نیات خیرخواهانه عراق در این حرکت، آن را راهی برای متوقف کردن تجاوز ایران به مردم عراق تبلیغ می‌کند. در یکی از همین تحلیل‌ها^۷، صدام ضمن دادن دستور انهدام شهرهای ایران، می‌گوید:

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۶/۲۴.

۲- همان، ۶۶/۱۱/۹.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱ و ۶۶/۶/۸.

۲- همان، ۶۶/۱۰/۱۶ و ۶۶/۲/۲.

۳- همان، ۶۶/۶/۱۱.

۴- رادیو مسقط، ۶۵/۹/۶.

«عراق با صبر و حوصله، برای مدتی بیش از ۶ ماه، گلوله باران بصره را تحمل کرده است، حالا اگر آنان به خود جرأت دهند که بار دیگر بصره را هدف یک گلوله خمپاره قرار دهند، شما افسران دستور دارید که شهرهای آنان را از فراز سرشان با موشک نیروی هوایی خودتان و سلاح‌های دیگر نابود سازید!»^۱

و روزنامه‌الجمهوریه، می‌نویسد:

«نابودسازی نفتکش‌ها و تأسیسات جزیره خارک و دیگر ترمینال‌های ایران در خلیج (فارس)، جهت وادار ساختن ایران به قبول صلح است».^۲

پس از پذیرفته شدن سازمان مجاهدین به عنوان ستون پنجم عراق، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق با طرح «پذیرفتن پناهندگان سیاسی ایرانی»^۳ و یا تبلیغ «مختار بودن اسرای ایرانی به ماندن در عراق یا سفر به هر کشوری که مایل باشند»،^۴ برخوردهای انسانی این رژیم را به نمایش می‌گذارد. ترقی خواهی و انقلابی بودن عراق از موضوع‌های تبلیغاتی دیگر این رژیم است. صدام در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به مواضع همبستگی عراق با جنبش‌های آزادیبخش در تمامی جهان، اعلام می‌کند: «ما با همه ملت‌هایی که برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کنند، اعلام همبستگی می‌کنیم»؛^۵ طارق عزیز «تجاوز افریقای جنوبی به خاک سه همسایه‌اش»^۶ را محکوم می‌کند؛ طه یاسین رمضان اعلام می‌کند: «حملات اخیر ایران مانع از آغاز یک موضع مثبت از سوی عراق در مقابله با اشغال لبنان توسط اسرائیل شده است»^۷ و واشنگتن تایمز ادعای سران رژیم عراق مبنی بر آن که «عراق پس از پیروزی بر ایران به سراغ اسرائیل خواهد رفت»^۸ را منتشر می‌سازد.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، پس از این که اعلام می‌کند «عراق با مبارزه عادلانه و مشروع فلسطین به عنوان یک وظیفه اساسی برخورد کرده و تمامی نیازهای لازم جهت ادامه این مبارزه را تهیه می‌کند»؛^۹ «با پذیرفتن گروهی از چریک‌های فلسطینی در عراق برای دادن آموزش‌های نظامی به آنان»؛^{۱۰} به تبلیغات خویش رنگی از واقعیت می‌زند. در موارد دیگری با استفاده از اقدام‌های مثبت اقتصادی - اجتماعی عراق (که از آن در قسمت حفظ روحیه مردم و ارتش عراق، به شکلی مشروحتر، یاد خواهد شد)، تبلیغات عراق از دموکرات منشی‌های «صدام»^{۱۱} و «حزب بعث»^{۱۲} برای ترسیم چهره مترقی و پویای نظام بعثی عراق، یاد می‌کند.

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۱۷/۱۰/۶۵.

^۲ - الجمهوریه، ۲۷/۲/۶۳.

^۳ - صوت‌الجماهیر، ۲۷/۱۰/۶۶.

^۴ - خبرگزاری عراق، ۲۵/۱۱/۶۳.

^۵ - صوت‌الجماهیر، ۱۱/۶/۶۶ و ۱۲/۸/۶۶.

^۶ - آسوشیتدپرس از حراره، ۳۱/۲/۶۵.

^۷ - صوت‌الجماهیر، ۶/۶/۶۱.

^۸ - واشنگتن تایمز، ۴/۳/۶۳.

^۹ - صوت‌الجماهیر، ۲۶/۴/۶۵.

^{۱۰} - همان، ۲۶/۲/۶۶.

^{۱۱} - همان، ۱۶/۲/۶۵.

^{۱۲} - همان، ۱۶/۲/۶۶.

تبلیغات دیگری که در همین راستا توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق دنبال می‌شد، اثبات «ضد امپریالیست»^۱ و «ضد صهیونیست» بودن عراق بود. علاوه بر این، صدام در یکی از سخنرانی‌هایش به «انگلستان که تجارب و شیوه‌های جنگ روانی را در اختیار ایران گذاشته است»^۲ حمله می‌کند.

۳-۳- تلاش برای بی‌انگیزه کردن و ارباب مردم و نظامیان ایران

دستگاه تبلیغاتی عراق (۶) در تهاجم روانی خویش به مردم و نظامیان ایرانی، می‌کوشد تا با بی‌انگیزه کردن و ارباب آنان، به شکست روانی مردم و نظامیان ایران دامن بزند و با این شکست، زمینه شکست آنان در عرصه کارزار و نبرد با عراق و حامیان آن را فراهم آورد. برای رسیدن به این هدف، عراق سرمایه‌گذاری وسیعی می‌کند و به تبلیغات تهاجمی‌اش، تنوع می‌بخشد. دستگاه تبلیغاتی این رژیم (۶) گاه در «قلب داستان»^۴ و گاهی در قالب «استدلال منطقی»^۵ و «پیام‌های مختلف خطاب به مردم ایران»^۶ و گاهی در قالب «شایعات»^۷ «نیرنگ و فریب»^۸ می‌کوشد تا به اهداف خویش دست یابد.

علاوه بر این (۶) بغداد می‌کوشد تا پیامش به بهترین وجه ممکن به گوش مردم ایران برسد و در این راه، چنان پیش می‌رود که گاه «صدای رادیو بغداد و رادیو مجاهدین در سطح شهر تهران، به خوبی دریافت می‌شود»^۹. ثمره تلاشهای دستگاه تبلیغاتی عراق زمانی مشهودتر می‌گردد که ملاحظه می‌شود «سکنه شهرک‌های تحت پوشش بنیاد مهاجرین جنگی اطراف اهواز، فرزندان خود را عدی، فهد، طارق، فاروق و نظایر آن، می‌نامند و فرزندانشان، ترانه‌های عراقی را که غالباً در ستایش صدام است و آن‌ها را از طریق رادیو و تلویزیون خود دریافت داشته‌اند، زمزمه می‌کنند و زنان مهاجرین که اکثراً به پارچه فروشی می‌پردازند، پارچه‌هایی با نام‌های درب‌الفاو (راه فاو)، وردالبصره (گل‌های بصره)، ورد بغداد (گل‌های بغداد)، لحيه فهد (ریش فهد)، سیرالزیم (کمر بند رهبر)، منظر صدام، نهر جاسم، الدجله و مانند آن را به فروش می‌رسانند»^{۱۰} و وقتی ملاحظه می‌شود که حتی حامیان غربی عراق، پس از اشغال شهرهای ایران - و حتی پس از آزادسازی این شهر - «از اسامی مجعولی که عراقی‌ها روی این شهرها می‌گذارند، استفاده می‌کنند»^{۱۱} و مثلاً «در ترجمه سخنان وزیر خارجه ایران، واژه خلیج فارس را تنها خلیج ترجمه می‌کنند»^{۱۲} و وقتی ملاحظه می‌شود عراق با پوشش انسانی «رسیدن به صلحی همه جانبه و عادلانه»^{۱۳} دست به موشک باران و تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران می‌زند، و یا صدام اعلام می‌کند: «سرانجام روزی می‌آید که ایرانی‌ها قطعنامه ۵۹۸ را یکی از اهداف دیپلماسی خود خواهند یافت و برای اجرای آن با حسن نیت مبارزه

۱- همان، ۶۶/۱/۲، الدستور چاپ لندن، ۶۶/۱/۱۰ و صوت‌الجماهير، ۶۶/۲/۳.

۱- صوت‌الجماهير، ۶۵/۱۱/۱ و ۶۶/۲/۲.

۲- همان، ۶۶/۱/۲.

۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۲۱.

۴- صوت‌الجماهير، ۶۱/۱۲/۱۴، بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۳/۲۵ و صوت‌الجماهير، ۶۵/۵/۱۱.

۵- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۱۲/۱۴ و ۶۱/۳/۲۵.

۶- الحوادث، ۶۱/۸/۲.

۷- صوت‌الجماهير، ۶۶/۲/۱۳.

۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۵/۱/۹.

۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از اهواز، ۶۷/۲/۱۳.

۱۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بلگراد، ۶۴/۱۱/۲۳ و ۶۵/۱۱/۱.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۵/۱۱/۱.

۲- صوت‌الجماهير، ۶۲/۱۲/۳، بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۳/۱۲/۱۷ و رویتر(ز) به نقل از الثورة، ۶۴/۱/۱۶.

خواهند کرد.^۱ به خوبی می‌توان احساس کرد که تبلیغات عراق از چه پشتوانه وسیع فکری، تحقیقاتی و امکاناتی، برخوردار بوده است.

در این قسمت به بررسی محورهای تبلیغاتی عراق در تبلیغ اختلاف بین مسوولان ایران، اختلاف سپاه و ارتش، برتری تسلیحاتی و سازمان رزم عراق، کیفیت بالای آموزش نیروهای نظامی عراق، ضعف تسلیحاتی و سازمان رزم ایران، آموزش کم نیروهای ایران، خسارت جنگ، تناقض‌های تبلیغاتی ایران، غیرقابل اعتماد بودن اخبار ایران، زیر سؤال بردن حضرت امام، تحقیر مسوولان نظام، زیر سؤال بردن اسلامی بودن جمهوری اسلامی، غیردینی نشان دادن جنگ، رابطه ایران با اسرائیل، رابطه ایران با امریکا، تحریف پیروزی‌ها(ی) ایران، ضعف روحیه ایرانی‌ها، بن بست جنگ، شایعات مختلف، انگیزه خاک نظامیان عراقی و تحریک مردم علیه جمهوری اسلامی، پرداخته خواهد شد.

دستگاه تبلیغاتی عراق، با استفاده از اختلاف‌های مسوولان، سعی داشت هرچه بیشتر به این اختلاف‌ها، دامن بزند. البته برخی از تبلیغات عراق در این زمینه واهی بودند. اما واقعیت اختلافات داخلی مسوولان که بر بسیاری از مردم آشکار بود، پوشش مناسبی برای تبلیغات عراق فراهم می‌آورد. به عنوان مثال، صوت‌الجماهير «از درگیری مسلحانه میان گروه‌های طرفدار رئیس جمهور و رئیس مجلس ایران یاد می‌کند و از اعدام گروهی از وابستگان رئیس مجلس، گزارش می‌دهد».^۲ همین محور تبلیغاتی، به شکلی ملایمتر، توسط رسانه‌های برخی از کشورهای عرب مطرح می‌شود و چنین تحلیل می‌شود که «(امام) خمینی با سخنان خود به وجود اختلاف در تمامی ارگان‌ها اعتراف کرده است»^۳ و تأکید می‌شود که: «ایران در حال حاضر به دلیل کشمکش‌های پنهان و جدی بر سر قدرت، میان جناح‌های مختلف در حساسترین دوره عمر خود به سر می‌برد».^۴

رسانه‌های خبری غرب نیز در راستای تبلیغات عراق، گاه با پیشی گرفتن از این کشور، از وجود جنگ قدرت و اختلاف‌های شدید بین مسوولان نظام جمهوری اسلامی، سخن می‌گویند. رادیو امریکا، ضمن ارایه یکی از تحلیل‌های روزنامه کریسچین ساینس مانیاتور در خصوص انحلال حزب جمهوری اسلامی و اعدام سید مهدی هاشمی، می‌گوید:

«رایین رایت می‌نویسد: دو رویداد اخیر به تشریح عملکرد غیرمعمول حلقه رهبری ایران و پایداری قدرت رفسنجانی - که محتمل‌ترین رهبر مرحله بعدی ایرانی تلقی می‌شود - کمک می‌کند. نخست انحلال حزب مسلط جمهوری اسلامی در ماه ژوئن گذشته بود که (آیت‌الله) رفسنجانی و (آیت‌الله) خامنه‌ای بنیانگذار آن بودند. در سالهای اخیر، آقای خامنه‌ای تشکیلات حزب را به پایگاهی برای حمایت خویش بدل کرده بود، در حالی که جناح‌بندی‌ها، حزب جمهوری اسلامی را دچار تفرقه می‌کرد. آقای رفسنجانی و دیگران با اظهار این که باید از اختلاف بیشتر پرهیز کرد و این که حزب به هدف خود که بسیج مردم در پی انقلاب سال ۱۹۷۹ بود، دست یافته، حرکتی را برای انحلال آن آغاز کردند. نتیجه در نهایت کشیده شدن فرش از زیر پای رئیس جمهور بود. رویداد دوم، محاکمه مهدی هاشمی، دستیار آیت‌الله منتظری(ع)، جانشین برگزیده (امام) خمینی و دیگر رقیب رفسنجانی بود. دستگیری مهدی هاشمی در پاییز گذشته به اتهام خیانت و خرابکاری

^۲ - صوت‌الجماهير، ۶۶/۵/۲۲.

^۴ - همان، ۶۴/۴/۴.

^۵ - خبرگزاری کویت از واشنگتن، ۶۳/۴/۳۰ و خبرگزاری فرانسه از کویت، ۶۳/۴/۱۲.

^۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۶/۷/۸.

^۷ - القبس، ۶۷/۴/۴.

برای هاشمی رفسنجانی و رویارویی با آیت‌الله منتظری، یک پیروزی تلقی شد. دستگیری مهدی هاشمی در میانه ماجرای معاملات پنهان اسلحه با آمریکا، همچنین به منزله فرستادن علایمی حساس به ایالات متحده دایر بر این بود که ایران به حمایت از تروریسم پایان می‌دهد؛ زیرا به گفته منابع اطلاعاتی، مهدی هاشمی سرکرده گروهی از افراطی‌های مرتبط با بمب‌گذاری‌ها و اقدامات تروریستی در خاورمیانه به شمار می‌رفت.^۱

در موارد دیگری^۲، رسانه‌های غربی از «اختلافات امرای ارتش با روحانیون عضو شورای عالی دفاع»^۳، «احتمال اخراج وزرای مخالف جنگ در کابینه»^۴، «اختلاف نظر رئیس ستاد مشترک ارتش ایران با (امام) خمینی در ادامه جنگ»^۵، «جنگ قدرت بین دستیاران آیت‌الله خمینی»^۶، «اعتراض آیات عظام گلپایگانی و مرعشی و فقهای حوزه علمیه قم نسبت به ادامه جنگ»^۷ و نظیر آنان، سعی داشتند وجود اختلاف‌های عمیق در سطح مسوولان ایران را تبلیغ کنند.

موضوع دیگری که دستگاه تبلیغاتی عراق مکرراً به آن می‌پرداخت^۸، مسأله وجود اختلاف بین ارتش و سپاه بود و تبلیغات اخیر با طرح مسایلی نظیر «تلاش مسوولان ایرانی برای جایگزین کردن سپاه به جای ارتش»^۹، «مخالفت ارتش با طرح‌های عملیاتی سپاه»^{۱۰}، «نفوذ اپوزیسیون در ارتش و مخالف سپاه با ارتش»^{۱۱}، «انتقال حوزه نظام وظیفه از ارتش و ژاندارمری به سپاه به منظور تحلیل بردن ارتش»^{۱۲}، «وضع قانونی که ارتش را ملزم به حفاظت منافع ایران در خارج از مرزهای کشور می‌کند، با نیت فرستادن ارتش به کشتارگاه‌های خارج از مرکز»^{۱۳}، «ادغام ارتش در سپاه به همان نحوی که وزارت کشاورزی در وزارت جهاد سازندگی ادغام شده است»^{۱۴} سعی داشت، نیروهای ارتشی را علیه نیروهای سپاهی، تحریک کند.

رسانه‌های خبری غرب نیز با طرح مضامینی از این دست^{۱۵}، «ضمن حمایت نسبی از ارتش، به تحریک نظامیان ارتش، علیه نیروهای سپاه می‌پرداختند»^{۱۶}.

تبلیغ خطوط دفاعی مستحکم و برتری تسلیحاتی عراق و سازمان رزم پیشرفته این کشور، محور تبلیغاتی دیگر عراق بود که جهت تضعیف روحیه مردم و رزمندگان، توسط رسانه‌های خبری عراق و جهان تکرار می‌شد. به عنوان مثال، شبکه تلویزیونی ای.بی.سی آمریکا، در برنامه خود به نقل از تحلیلگران اطلاعاتی، گزارش می‌دهد: «ناحیه صاف بین بصره و

۱- رادیو آمریکا، ۶۶/۶/۱۱.

۲- ساندی تایمز، ۶۱/۵/۳.

۳- همان.

۴- خبرگزاری آلمان غربی از پاریس، ۶۲/۱۲/۵.

۵- رادیو اسرائیل، ۶۳/۶/۱۷.

۶- لوموند، ۶۷/۲/۲۸.

۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۱۲/۱۲.

۸- الانباء، ۶۲/۵/۲.

۹- رادیو آمریکا، ۶۳/۵/۸.

۱۰- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۵/۶.

۱۱- صوت الجماهير، ۶۶/۲/۲۶.

۱۲- همان، ۶۶/۳/۱۳.

۱۳- رادیو آمریکا، ۶۱/۸/۲، بی.بی.سی، ۶۱/۸/۲۶، رادیو آمریکا، ۶۴/۲/۱۲، رادیو آمریکا، ۶۴/۱۰/۲۵ و فارین ریپورت، ۶۴/۱۲/۹.

جنوب عراق با یک شاهکار فوق‌العاده مهندسی تغییر یافته است و عراق سپر دفاعی عظیمی ایجاد کرده است.^۱ رسانه‌های دیگر از خطوط دفاعی «متشکل از توپخانه، تانک، موشک‌های زمین به زمین، هلی‌کوپترهای توپدار و هواپیماهای جنگنده عراق»^۲ سخن می‌گویند و احتمال عبور ایرانیان از این خطوط دفاعی را «بعید توصیف می‌کنند».^۳

در کنار خطوط مستحکم دفاعی عراق که با یاری کشورهای غربی، برای محافظت هرچه بهتر نیروهای عراقی ساخته می‌شد، ارایه اطلاعات ماهواره‌ای به عراق که اطلاعات مربوط به «حمل و نقل نیروهای ایران»^۴ «میزان نیروهای مستقر در منطقه»^۵ و «تجهیزات و تعداد نفرات عمل‌کننده در عملیات»^۶ را در اختیار این رژیم قرار می‌دادند، به فرماندهان عراقی کمک می‌کند تا با شناسایی «نقاط آسیب‌پذیر ایران»^۷ تشخیص عملیات‌های ایدایی از عملیات‌های اصلی و مانند آن، به بهترین شکل ممکن، نقشه‌های نظامی خود را طراحی کنند. علاوه بر اطلاعات ماهواره‌ای، اطلاعات سرویس‌های جاسوسی عراق و غرب، این امکان را برای عراق فراهم می‌کرد تا از زمان دقیق عملیات ایران اطلاع داشته باشد. فرماندهان عراقی در عملیات «والفجر»^۸؛ «میمک»^۹ و مانند آن، به صراحت به خبرنگاران می‌گفتند که از عملیات ایران آگاهی داشته‌اند. صدام در مصاحبه با یک خبرنگار آمریکایی در تاریخ ۶۳/۲/۲۳، اعلام می‌کند: «ما در انتظار یک تهاجم از سوی ایران هستیم که با هدف قطع بزرگراه بصره، (-) بغداد طراحی شده است»^{۱۰} و پس از آن در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۹، عملیات بدر، با همین هدف، از سوی ایران صورت می‌گیرد که ناموفق می‌ماند.

علاوه بر اقدام‌های اخیر، غرب و شرق برای حفظ عراق در برابر فشار ایران، انبوهی از تسلیحات پیشرفته نظامی را به عراق سرازیر می‌کنند. به عنوان مثال (،) «نیروی هوایی عراق که در ابتدای جنگ از نظر کمیت با ایران برابر بود و از نظر کیفیت، در سطح پایین‌تر از نیروی هوایی ایران قرار داشت»^{۱۱} بتدریج چنان تقویت می‌شود که رسانه‌های خبری غربی از «سه تا چهار برابر شدن هواپیماهای جنگنده عراق نسبت به هواپیماهای ایران»^{۱۲} «چهار تا شش برابر شدن هواپیماهای عراق در مقایسه با هواپیماهای ایران»^{۱۳} یاد می‌کنند و از «۳۳۰ هواپیمای عراق»^{۱۴} «۵۸۰ هواپیمای قابل استفاده عراق»^{۱۵} «۴۵۰-۶۰۰

۹- یونایتدپرس از بیروت، ۶۴/۱/۳.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۵/۲ و یونایتدپرس از بیروت، ۶۴/۱/۱.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۲/۱/۲.

۳- واشنگتن پست، ۶۷/۱/۳۱.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۷/۲/۲.

۵- دیلی تلگراف، ۶۲/۵/۳.

۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۷/۲/۲.

۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از اطلاعاتی نظامی عراق، ۶۲/۷/۲۸.

۸- یونایتدپرس به نقل از فرمانده سپاه دوم ارتش عراق، ۶۳/۷/۲۶.

۹- خبرگزاری کویت از لوس‌آنجلس، ۶۳/۲/۲۳.

۱۰- صوت‌الجماهیر، ۵۹/۷/۲۷.

۱- رویتر(ز) از بصره ۶۱/۵/۵.

۲- رادیو آمریکا، ۶۱/۹/۲.

۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۴/۲.

۴- لوموند، ۶۳/۱۲/۱۶.

هواپیمای ارتش عراق^۱ و «۸۰۰ هواپیمای ارتش عراق»^۲ سخن می‌گویند، حال آن که همین رادیوها از سیر نزولی جنگنده‌های ایران که تا عملیات کربلای ۵ «به ۶۰ فروند هواپیما می‌رسد، سخن می‌گویند»^۳. در قسمت دیگری از همین تبلیغات، رسانه‌های خبری غربی از پیشرفت کیفی نیروی هوایی عراق که به «میگ ۲۵ و ۲۷»^۴ و «میگ ۲۹»^۵ مجهز می‌شود، یاد می‌کنند و سخن صدام مبنی بر «استفاده از آواکس در عراق»^۶ را نقل می‌کنند و منابع امریکایی، «انتقال یک فروند آواکس عربستان به عراق را مورد تأیید قرار می‌دهند»^۷. این رسانه‌های همچنین از «پنج برابر بودن توپخانه عراق و چهار برابر بودن تانک‌های این کشور»^۸ و «پنج برابر بودن سلاحهای ذخیره عراق نسبت به ایران»^۹ سخن می‌گویند.

دریافت «تانک‌های پیشرفته تی ۷۲ از سوی شوروی»^{۱۰}، دریافت موشک‌های «استراتژیک اس.اس. ۱۲ از سوی شوروی»^{۱۱} و «تلاش عراق جهت «خرید کلاهک هسته‌ای برای موشک‌های خود»^{۱۲}، «بازسازی راکتور اتمی تخریب شده عراق»^{۱۳} و استفاده «عراق از تأسیسات اتمی غیرنظامی جهت توسعه سلاح‌های اتمی»^{۱۴} از موارد دیگری است که توسط رسانه‌های خبری جهان منتشر شده است و خود عراق به صراحت اعلام می‌کند که «این کشور سلاحی در دست دارد که صد برابر، از موشک‌هایی که در اختیار ایران قرار گرفته است، قوی‌تر و کشنده‌تر می‌باشد»^{۱۵}.

عراق همچنین، «بزرگترین تولید کننده سلاح‌های شیمیایی در خاورمیانه می‌شود»^{۱۶} و در پی دستیابی به سلاح‌های میکروبی با کمک «فن‌آوری کشورهای غربی»^{۱۷} به ساختن بمب‌های طاعون‌زا و مانند آن^{۱۸} می‌پردازد و تهدید می‌کند که «در

۵- رادیو امریکا، ۶۵/۶/۳۱.

۶- همان، ۶۵/۱۰/۲۰.

۷- رادیو اسرائیل، ۶۱/۵/۵، رویترز (ز) از بصره، ۶۱/۵/۵، رادیو امریکا، ۶۱/۹/۲، خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۴/۲، تایمز، ۶۱/۵/۵، هرالدرتریبون، ۶۳/۹/۲، لوموند، ۶۳/۱۲/۱۶، رادیو امریکا، ۶۵/۶/۳۱ و رادیو امریکا، ۶۵/۱۰/۲۰.

۸- الدستور، ۶۱/۱۱/۲۸.

۹- هواپیمای میگ ۲۵ برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹ رکورد سرعت جهانی را شکست و رکورد ارتفاع صعود بی‌سابقه‌ای از خود بر جای گذاشت. این هواپیما می‌تواند ۲۰۰۰ کیلوگرم بار حمل کند و از هر هواپیمای غربی که بدون بار پرواز کند، سریعتر به پرواز در آید. در میان هواپیماهای غربی تنها هواپیماهای اف-۱۵ آن هم فقط در مورد قابلیت حمل مهمات بیشتر، برمیگ ۲۵ برتری داشت.

۱۰- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸.

۱۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت به نقل از مصاحبه صدام با سردبیران روزنامه‌های کویت، ۶۳/۲/۱۳.

۱۲- نمایندگی کیهان در دمشق، ۶۴/۲/۲.

۱۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۴/۲.

۱۴- تایمز امریکا، ۶۳/۴/۳۰.

۱- الدستور، ۶۱/۱۱/۲۸ و رادیو امریکا، ۶۳/۶/۷.

۲- گاردین، ۶۳/۳/۷، جینز دیفنس، ۶۶/۱۱/۲، و کیودو ژاپن، ۶۶/۸/۱۸.

۳- برد این موشکها ۸۰۰ کیلومتر است. در ضمن در کلاهک این موشک می‌توان به‌جای مواد منفجره مواد شیمیایی به کار برد.

۴- روزنامه گونش ترکیه، ۶۲/۱۲/۵ و هرالدرتریبون، ۶۳/۱/۳۱.

۵- روزنامه حریت، ۶۳/۱/۸ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۳/۲/۲.

۶- جینز دیفنس، ۶۳/۹/۱۵.

۷- رادیو اسرائیل به نقل از الجمهوریه، ۶۵/۴/۹.

۸- رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۲/۱۹.

۹- سفارت جمهوری اسلامی از بروکسل، ۶۶/۷/۷.

صورت تهاجم ایران در کنار استفاده از سلاح‌های معمول، از سلاح‌های بیولوژیک نیز بهره می‌جوید»^۱ و مسوولان عراقی با صراحت اعلام می‌کنند که «چه فرقی می‌کند ایرانی‌ها با ترکش موشک، و یا سلاح‌های میکروبی یا اتمی جان خود را از دست بدهند»^۲.

«مجموعه تجهیزات فوق، چنان توانی به ارتش عراق می‌دهد که غرب نسبت به ایستادگی و مقاومت عراقی‌ها در برابر جمهوری اسلامی»^۳، اطمینان پیدا می‌کند.^۴ عراق گاهی با «۳۲۶ حمله هوایی در روز»^۵، «۵۷۷ حمله هوایی در روز»^۶، «۴۸۸ و ۴۵۰ حمله هوایی در روز»^۷ و به طور متوسط با «۵۰۰ حمله هوایی در روز»^۸ رکورد بی‌سابقه‌ای در تهاجم هوایی از خود بر جای می‌گذارد، و صدام اعلام می‌کند «اگر ایرانی‌ها یک موشک به طرف ما پرت کنند، ما آن‌ها را هدف ضربتی قرار می‌دهیم که صد برابر موشک، نیرو و زیان داشته باشد»^۹.

کشورهای غربی که می‌بینند به علت روحیه نداشتن نیروهای عراقی، «توانایی عملیاتی عراق، در سطح تجهیزات این کشور نیست»^{۱۰} و «حیثیت فنی کشورشان به دلیل عدم کارآیی سلاح‌های پیشرفته آنان که در دست عراق است، زیر سؤال می‌رود»^{۱۱}، سعی می‌کنند تا حد امکان با استفاده از فن آوری برتر خود، نقیصه فوق را رفع کنند. از این رو، فرانسه «نیروی هوایی ارتش عراق را به بمب‌های لیزری هدایت شونده»^{۱۲} مجهز می‌کند. به همین دلیل، مثلاً زدن نیروگاه نکا، پس از دریافت «نقشه نیروگاه مزبور از امریکا»^{۱۳} و «بمب‌های لیزری هدایت شونده فرانسه»^{۱۴} برای عراق میسر می‌شود. پس از پیشرفت تکنولوژی جنگ عراق، این کشور می‌کوشد حجم ارتش و جیش الشعبی را از نظر انسانی گسترش دهد. در این راستا، صدام در مراسم اعطای نشان به «حمید شعبان»، فرمانده نیروی هوایی عراق، ضمن سخنانی از ضعف تجهیزاتی و انسانی ارتش عراق هنگام ورود ایران به خاک عراق، می‌گوید:

«سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، برای ما سال خیلی دشواری بود، در آن سال از محرمه (خرمشهر) عقب نشینی کردیم و از بوق و کرناهای ایران، آهنگ اشغال بصره و اشغال سرزمین‌های عراق شنیده می‌شد و رسانه‌های گروهی جهان، همگی از تسلیم عراق در قبال تهاجم ایران، سخن می‌گفتند. ولی اراده ما زیاد بود، شب و روز فعالیت و کار می‌کردیم، نیروهایمان را آموزش و افزایش می‌دادیم، چون به مردم عراق اعتماد داشتیم، یاری خدا را می‌دیدیم و اطمینان داشتیم که خدا پشتیبان ماست. با وجود همه این‌ها، تصمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم، چون با خود گفتیم باید به فکر آن لحظه بود که

۱۰- رادیو صدای ایران، ۶۱/۷/۱.

۱۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۷/۱/۱۶.

۱۲- رادیو امان، ۶۲/۵/۲، رادیو امریکا، ۶۴/۲/۱۲ و ۶۵/۵/۲۵.

۱۳- رادیو تونس، ۶۲/۵/۱۸.

۱۴- رادیو مسکو، ۶۵/۱۰/۲.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۱/۱۸ و رادیو کلن، ۶۵/۱۱/۱۹.

۲- روزنامه الشعب الجزیره، ۶۴/۱۱/۲۸.

۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۵/۱۱.

۴- لوموند، ۶۳/۱۲/۱۶.

۵- اخبارهای استراتژیک ارتش فرانسه، ۶۲/۱/۱۹.

۶- جینزدیفنس، ۶۵/۶/۲۷.

۷- ساندی تلگراف.

۸- رادیو امریکا، ۶۵/۱۱/۶.

سربازان ایرانی به پیش می‌تازند و به سوی بغداد می‌آیند. از این رو، گارد ریاست جمهوری را فقط برای دفاع از بغداد بسیج و آماده کردیم. بنا داشتیم گارد ریاست جمهوری را در اطراف شهر بغداد مستقر کنیم تا بتواند در خارج از پایتخت همراه با پرسنل دیگری ارتش با دشمن پیکار کند. در آن موقع گارد ریاست جمهوری از یک هنگ پیاده و یک هنگ مکانیزه و یک دو گردان تانک، تشکیل شده بود و بیش از این نبود...!

شکست فاو ضربه دیگری بود که عراق را وا داشت برای جلوگیری از سقوط خویش، به افزایش کمی و کیفی ارتش عراق پردازد. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش، خطاب به مسوولان جمهوری اسلامی، به افشای این مسأله می‌پردازد. وی می‌گوید:

«قبل از نبرد فاو، ما قدرت این که با چند سپاه با نیروی یکسان و همسطح را بجنگیم، نداشتیم؛ ولی ما الان قدرت آن را داریم که در جبهه با دو یا سه و یا چهار سپاه و با همان نیروی سپاه اول بجنگیم، زیرا حجم ارتش ما بعد از نبرد فاو، پیشرفت کرده است، یکی از درس‌هایی که ما در فاو داشتیم، این بود که در هفتمین روز نبرد اعلام شد، باید حجم ارتش افزایش یابد، چرا که هر چشمی ممکن است غفلت بورزد و یا آن‌طوری که باید ببیند، نبیند، یا عقل در یک لحظه نتواند آن‌طوری که شایسته است، تحلیل کند. بنابراین، ما نمی‌توانیم به دشمن بگوییم بیا و از بخش سوم یا هفتم حمله کن تا ما با تو مقابله کنیم، و جلوی هجومت را بگیریم؛ زیرا ممکن است از همه این بخش‌ها حمله کند، بلکه همزمان با حمله به مواضع سپاه‌های مذکور(۱)، بر مواضع سپاه دوم و چهارم نیز هجوم برد. بنابراین، ما باید در امکانات نیرومند باشیم و در نیروهای احتیاطی و ذخیره نیرومند باشیم و خلاصه در تمام واحدها و میادین قوی باشیم و الحمدلله این شعار تحقق یافته است. در اینجا سرّی را برای دشمن آشکار می‌کنم: شعار ما این بود که برای مقابله با دشمن در حد او آمادگی پیدا کنیم، ولی اکنون ما در آمادگی و استعداد بر او پیشی گرفتیم و اگر در هر زمان و با هر حجمی که بیاید، نه تنها باید او را بکوبیم، بلکه نباید کوچکترین پوششی در اختیارش بگذاریم تا با آن زخم‌هایش را بپوشاند، حتی اگر تپه کوچکی را تصرف کرده باشد، نباید بگذاریم که آن تپه در دستش باقی بماند تا به واسطه آن زخمش را بپوشاند، چرا که دشمن پرمدها و متکبر است»^۲.

کوشش وسیع عراق در بسیج نیروهای نظامی، از بسیاری از تعابیر و بیانات صدام هویدا است. وی در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار می‌کند: «ما قادریم در صورت لزوم، حتی سنگ‌های بی‌روح را واداریم تا با ایران (و صهیونیسم) بجنگند»^۳.

به این ترتیب، ضمن پیشی گرفتن تکنولوژی جنگ عراق از تکنولوژی جنگ ایران، صدام در سال ۱۳۶۵ قادر می‌شود که «۱۰ درصد از کل جمعیت عراق را (که عملاً معادل ۲۰ درصد مردان عراق می‌شود) در جبهه‌ها بسیج کند»^۴ و با جایگزین کردن نیروهای عرب سایر کشورها در ادارات و شهربانی عراق، «از نیروی ادارات و شهربانی عراق، در جبهه‌ها استفاده کند»^۵. در نهایت(۶)، عراق در انتهای جنگ به جایی می‌رسد که از «بیش از ۵۰ لشکر رزمی برخوردار می‌شود»^۶.

صدام در سخنرانی به مناسبت شصت و ششمین سال تأسیس ارتش عراق، اعلام می‌کند:

۱- صوت الجماهير.

۲- همان، ۶۵/۱۰/۱۸.

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۸.

۲- فیگارو، ۶۵/۱۱/۵.

۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از باختران، ۶۵/۱/۱۹.

۴- روزنامه اطلاعات، ۶۷/۱۱/۲۹.

«همان گونه که در ژوئیه گذشته تأکید کردیم، ما در امکانات و قدرت بسیج، بر دشمن برتری یافتیم و در طول جبهه، نیروهای مجرب و آموزش دیده فراهم کرده‌ایم. نیروهای مجهز، آماده و مصمم ما می‌تواند در یک زمان در چند بخش وارد عمل شوند و مشکل را حل کنند. ما با شناخت شیوه عملکرد دشمن، مجرب شده‌ایم و از این پس جواب ما به حمله آنان، سریع و صاعقه‌وار خواهد بود»^۱.

در همین سال، صدام برای مقابله با عملیات موسوم به «عملیات سرنوشت‌ساز» ایران، دستور به تأخیر انداختن شروع سال تحصیلی را می‌دهد و صد هزار نفر از دانشجویان عراقی برای دیدن آموزش به پادگان‌ها اعزام می‌شوند تا «در موارد اضطراری»^۲ برای مقابله با نیروهای ایرانی آماده باشند.^۳ او پس از پشت سر گذاشتن عملیات بزرگ کربلای ۵، در سخنرانی‌های متعددی از «افزایش کمی ارتش عراق سخن می‌گوید»^۴.

پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ و قطعیت یافتن توافق غرب و شرق در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران، صدام با اتکا به مواضع جهانی و حمایت‌های غرب و شرق به جایی می‌رسد که اعلام می‌کند:

«تمام افرادی را که دشمن وارد نبرد (کربلای ۵) کرد، نیست و نابود و یا اسیر شدند، اما در مقابل، ارتش عراق توسعه کمی و کیفی پیدا کرد و در حال حاضر که دشمن نتوانسته است، نیروهای مورد نیازش را بسیج کند، باید عراقیان عزم خود را جزم کنند و آن را به حد اعلای خود برسانند، زیرا جنگ آینده به یاری خدا نبردی است که باید در آن نتایجی را که هشت سال برای آن نبرد کردیم، ببینیم»^۵.

صدام در سخنرانی دیگری با تکرار مضمون «رسیدن فصل جمع‌آوری و دروی محصول»^۶ تأکید می‌کند:

«پیروزی عراق قطعی است و بر عراقیان است که اکنون با حرص و ولع به محصولشان بنگرند و موقع را دریابند»^۷. صدام پس از تصرف مجدد فاو، با تکرار مضامین قبلی که درباره افزایش قدرت ارتش عراق بیان می‌کرد، بر تز «گذشت زمان به نفع عراق است»، تأکید می‌ورزد:

«قدرت عراق پس از گذشت هشت سال جنگ، به مراتب از روزهای نخست جنگ بیشتر شده و نظم و هماهنگی نیروها در جبهه‌های جنگ، از سالهای اول، دوم و سوم جنگ بهتر شده است... در حالی که ایرانی‌ها در مقایسه با سال‌های نخست جنگ، ضعیف‌تر شده‌اند. بنابراین، ما مطمئن هستیم که در آینده، زمان به نفع عراق خواهد بود، چون وضعیت چند ساله اخیر این را ثابت می‌کند»^۸.

علاوه بر این‌ها، صدام در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران یوگسلاوی دارد، با تأکید بر این که در اندیشه پی‌ریزی جامعه‌ای است که در آن (۹) جنگ و زندگی با یکدیگر آمیخته باشند، اعلام می‌کند جامعه فردای عراق به گونه‌ای خواهد بود که گویی جنگ در آن، همواره ادامه خواهد داشت. وی می‌گوید:

^۵ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۱۶.

^۶ - همان، ۶۵/۷/۱۳.

^۷ - همان، ۶۶/۱۰/۷ و ۶۶/۱۰/۱۴.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۶/۱۰/۳.

^۲ - همان، ۶۶/۱۰/۱۴.

^۳ - همان، ۶۷/۲/۹.

«ما خود را برای جنگ چنان آماده کرده‌ایم که گویی جنگ همیشه خواهد بود، و چنان در راه ترقی و پیشرفت در حرکتیم، گویی که جنگ فردا تمام خواهد شد. اصل هم همین است و در این صورت، جامعه از هم نخواهد پاشید و دشمن به پیروزی نخواهد رسید. به همین جهت، در ایران حیات اجتماعی متوقف شده است، ولی اگر در عراق، چنین چیزی صورت گیرد، ایران پیروز خواهد شد و بالعکس، اگر ما به زندگی عادی خود ادامه دهیم، هر زمانی که جنگ به پایان رسد، ایران بازنده خواهد بود و در آن صورت خسارت‌ها و تلفات او منحصر به خسارت‌های میدان جنگ نخواهد بود، بلکه فرصت‌های پیشرفت و ترقی را نیز از دست داده است»^۱.

علاوه بر این، تبلیغات این رژیم از تعمیق کیفیت آموزشی نظامیان عراقی سخن می‌گوید. صدام در یکی از نطق‌های خود درباره آموزش برتر نیروهای عراقی، اظهار می‌کند:

«برادران، ما همه امکانات پایداری و پیروزی را در اختیار داریم، اگر دشمن همچون گذشته به بسیج... فخر می‌فروشد، ما با پانزده میلیون عراقی از زن و مرد، در برابرشان خواهیم ایستاد. بی‌شک، توان ما در بسیج جدی و قوی از امکانات عقب افتادگانی که اساس زندگیشان برمبالعه و دروغ است، بسیار بیشتر بوده و هست.

اکنون ده‌ها هزار رزمنده تازه نفس عراقی که بخوبی آموزش دیده و به بهترین صورت مجهز شده‌اند، به صورت نیروهای احتیاط آماده‌اند تا برای یاری رساندن به نیروهای قدرتمند ما در طول جبهه، وارد کارزار شوند»^۲.

در موارد متعدد دیگری، تبلیغات عراق به تکرار همین مضمون می‌پردازد^۳ و در ترسیم نتایج عینی تعمیق کیفیت آموزش نظامیان عراقی «از تلفات ۱ به ۳۵ و یا ۱ به ۴۰ عراقی‌ها در برابر ایرانی‌ها»^۴ و در جای دیگری «از تلفات ۱ به ۱۰۰ عراقی‌ها در برابر ایرانی‌ها»^۵ سخن می‌گوید. صدام در جهت زمینه‌سازی برای آموزش بهتر نیروهای عراقی «برای یافتن ثبات قلبی رزمندگان»^۶ و «یافتن مهارت مورد اصابت قراردادن اهداف از ۱۵۰ متری»^۷ دستور لغو محدودیت در ارایه مهمات برای تمرین نظامیان و ارایه آموزش‌های پیشرفته و مداوم را صادر می‌کند. دستگاه تبلیغاتی عراق و غرب، در مقابل درصدد بر می‌آیند تا با تبلیغ ضعف تسلیحاتی و سازمان رزم ایران، به بی‌انگیزه کردن و منفعل ساختن مردم و نظامیان ایران، نایل آیند. شرق و غرب در راستای حمایت بی‌حد و حصر تجهیزاتی از عراق، سعی می‌کنند تا با تحریم غیرعلنی تسلیحاتی ایران، این کشور را در سطحی بشدت نابرابر با عراق نگه‌دارند. رسانه‌های خبری عراق و غرب نیز از «عدم موفقیت ایران در خرید موشک‌های بلند برد»^۸ «به نتیجه نرسیدن کوشش ایران برای خرید جنگنده‌های میگ ۱۹ چینی، به سبب اعمال فشار امریکا به چین»^۹ «عدم فروش مهمات و لوازم یدکی توسط کره جنوبی به ایران که با دستور امریکا انجام گرفت»^{۱۰} و «کنترل

۱- صوت‌الجماهير، ۶۶/۴/۱۳.

۲- همان، ۶۵/۴/۲۷.

۳- همان، ۶۵/۴/۲ و ۶۵/۱۰/۱۶.

۴- همان، ۶۶/۲/۲.

۵- بی.بی.سی، ۶۲/۱۲/۲۵.

۶- صوت‌الجماهير، ۶۶/۳/۲۱.

۷- همان، ۶۵/۱/۵.

۸- بی.بی.سی به نقل از یک مقام بلند پایه عراقی، ۶۴/۱/۲.

۹- لوماتن، ۶۳/۱۰/۱۲.

۱۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۸.

شدید امریکا جهت ممانعت از صدور غیرقانونی اسلحه و لوازم یدکی از این کشور به ایران^۱، سخن می‌گویند. از این رو، ایران با بنیۀ اقتصادی ضعیفش، ناچار می‌شود برای دستیابی به سلاح‌های مورد نیازش، نه تنها به کشورهای متعددی متوسل شود- که خود این مسأله از کیفیت کارآیی سلاح‌های وی می‌کاهد- بلکه با «قیمتی بسیار گرانتر»^۲ که «گاه به سه برابر و بیشتر می‌رسد»^۳، تنها قسمتی از نیازهای خود را از طریق دلالان اسلحه، تأمین کند.

مجموعه مسایل فوق و فرسایش و از بین رفتن سلاح‌های موجود ایران، باعث می‌شود که در مرحله سوم جنگ، رسانه‌های خبری عراق و غرب اعلام کنند که «نیروهای ایرانی از نظر تسلیحاتی بسیار ضعیف هستند»^۴. ضعف لشکر هوای و لشکرهای زرهی ایران سبب می‌شود که رسانه‌های غربی «نیروهای ایران را صرفاً محدود در نیروهای پیاده نظام قلمداد کنند»^۵. این رسانه‌ها در تحلیل عدم موفقیت عملیات ایران در خاک عراق^۶، می‌گویند: «عدم پوشش هوایی نیروهای ایرانی و مقابله عراق با هواپیما، هلی‌کوپترهای توپدار، توپخانه، تانک و موشک با نیروهای ایرانی»^۷، «ایرانی‌ها که عمدتاً سلاح آنان تفنگ است»^۸ را وادار به عقب نشینی می‌کند. در موارد دیگری^۹، رسانه‌های خبری غرب از اوراق کردن برخی از هواپیماهای ایران جهت «تعمیر سایر هواپیماهای این کشور»^{۱۰}، خبر داده، بیان می‌دارند: «اگر هواپیماهای ایران قادر به پرواز می‌باشند، دلیل بر این نیست که در وضعیتی قرار دارند که می‌توانند وارد مبارزه شوند»^{۱۱}.

ضعف تدارکاتی ایران، مشکل عمده دیگری بود که دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب و شرق، به آن توجه نشان داده، به طور دایم آن را مطرح می‌کنند. برای مثال، یکی از این رسانه‌ها می‌گوید: «شکست ایران در عملیات رمضان، به خاطر ضعف لجستیکی ایران بوده است»^{۱۲} و دیگری چنین تحلیل می‌کند که «با وجود عملیات وسیعی که برای سربازگیری در ایران در جریان است، از تدارکات لجستیکی که برای پشتیبانی از عملیات ایران لازم است، اثر نیست»^{۱۳}. رسانه دیگر می‌گوید: «اگرچه ایران می‌تواند به طور محدود در خاک عراق نفوذ کند، ولی وسایل لازم را برای حفظ حضور خود در آنجا، ندارد»^{۱۴}. برخی دیگر از این رسانه‌ها، چنین به بحث می‌پردازند که «تجربه نشان داده است، در تهاجم‌های گسترده، ایران بیش از ۵ روز قادر به تدارک نیروهایش نیست»^{۱۵} یا می‌گویند، ایرانی‌ها در صورت تصرف یک نقطه «قادر به حفظ

۴- همان، ۶۲/۶/۲۸.

۵- رادیو امریکا، ۶۶/۱/۸.

۶- ایران تایمز، ۶۲/۹/۲۵.

۷- بی.بی.سی، ۶۲/۱/۲۴.

۸- رادیو امریکا، ۶۱/۸/۲.

۹- همان، ۶۱/۷/۱۵.

۱۰- همان، ۶۲/۱۲/۱۱.

۱۱- همان، ۶۱/۸/۲.

۱- لیبراسیون، ۶۳/۱۲/۲۰.

۲- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۵/۴.

۳- رادیو امریکا، ۶۵/۵/۲۵.

۴- بی.بی.سی، ۶۳/۱۲/۸ و رادیو امریکا، ۶۷/۲/۱۱.

۵- خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۲.

آن نیستند» و به سبب مواجهه با آتش توپخانه، تانک‌ها و نیروی هوایی عراق (۷) «که موقعیت غیرقابل دفاعی را برای ایرانی‌ها پدید می‌آورد، در عمل نیروهای خود را در معرض انهدام قرار می‌دهند»!

دستگاه‌های خبری غرب «تغییر استراتژی ایران و پیش گرفتن عملیات‌های کوچک»^۸ و «به عقب افتادن انجام برخی از عملیات‌هایی که از ایران انتظارش می‌رفت»^۹ را در نتیجه ضعف تدارکاتی و لجستیکی ایران می‌دانند و در این زمینه، به استدلال مسوولان ارتش ایران نیز استناد می‌کنند که برای مثال گفته‌اند: «بدون تدارکات لازم، پیروزی نظامی ایران، امکان پذیر نیست»^{۱۰}. هم‌عرض با تبلیغ ضعف تسلیحاتی ایران، ضعف سازمان رزم ایران که توسط بسیاری از فرماندهان ایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته بود، از سوی دستگاه تبلیغاتی عراق و غرب مطرح و تبلیغ می‌شود.

عراق از سال ۱۳۶۲ اعلام می‌کرد که «ضعف ایران آشکار گردیده است، زیرا قبلاً ایران در خلال مدت ۷-۱۰ روز می‌توانست، هزارها داوطلب را بسیج کند و برای جمع‌آوری داوطلبان به یک ماه فرصت نیاز داشت، ولی اکنون در فاصله دو نبرد، احتیاج به دو یا سه ماه وقت دارد»^{۱۱}. اما رسانه‌های خبری غربی از حدود سال ۱۳۶۵، به طور متمرکز، از «عدم اشتیاق مردم به حضور یافتن در جبهه‌های جنگ»^{۱۲}، «فرار جوانان از خدمت وظیفه»^{۱۳} و «فرار فرزندان اقشار متوسط و مرفه برای (از) اعزام به جبهه»^{۱۴} سخن می‌گویند و تأکید می‌کنند «با وجود آن که عراق موفق شده است معادل ۱۰ درصد از کل جمعیتش را در جبهه‌ها (ی) جنگ بسیج کند، ایران کمتر از ۴ درصد جمعیتش را در جبهه‌ها بسیج کرده است»^{۱۵}. در سال ۱۳۶۶، مطبوعات غرب اعلام می‌کنند: «ایران بر خلاف سال ۱۳۶۵ که به بسیج یک میلیون نفر داوطلب موفق شد، در این سال تنها موفق به بسیج ۴۰۰ هزار نفر شده است»^{۱۶} و به همین سبب «قادر به انجام تهاجم معمول زمستانی خود نیست»^{۱۷}. در سال ۱۳۶۷، پس از سقوط فاو و تهدید تهاجم شیمیایی عراق به شهرهای جبهه‌های ایران، رسانه‌های خبری غرب از «مشکل سربازگیری در ایران»^{۱۸} و «کمبود شدید نیرو در جبهه‌های ایران»^{۱۹} خبر می‌دهند و تعداد نیروهای «اعزام سه ماهه داوطلبان را کمتر از ۲۲۰ هزار نفر - کمتر از یک سوم سال قبل -»^{۲۰} اعلام می‌کنند.

محور تبلیغاتی دیگری که رسانه‌های خبری عراق و جهان در جهت تضعیف هرچه بیشتر روحیه مردم و رزمندگان ایران بدان می‌پرداختند، آموزش اندک نیروهای نظامی ایران بود. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید:

۶- آسوشیتدپرس به نقل از مقامات پنتاگون، ۶۵/۱۰/۲۰.

۷- رادیو اسرائیل، ۶۴/۴/۹.

۸- وال استریب ژورنال، ۶۳/۳/۲۹ و بی.بی.سی، ۶۳/۹/۳۰.

۹- رادیو امریکا، ۶۵/۷/۱۵.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۲/۶/۲۱.

۲- لوماتن، ۶۵/۳/۷ و لوموند، ۶۵/۱۲/۶.

۳- الرأی العام، ۶۵/۳/۲۸.

۴- رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۲۶.

۵- فیگارو، ۶۵/۱۱/۱۵.

۶- تایمز، ۶۶/۱۲/۲۲.

۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۱۱/۱۴ و رادیو امریکا، ۶۶/۱۰/۳.

۸- رادیو امریکا، ۶۷/۱/۲۱، ۶۷/۲/۱، ۶۷/۲/۹.

۹- جمهوریت، ۶۷/۲/۲ و دیلی تلگراف، ۶۷/۲/۱۰.

۱۰- رویترز (ز) از تهران، ۶۷/۴/۲۳.

«اگر نیروی ایرانی‌ها به صد هزار نفر هم برسند، آیا صد هزار نفر ناحق که از لحاظ تعلیم و تجهیزات ناقص هستند، می‌توانند اهدافی را برای ایرانی‌ها محقق سازند که دیگران از عهده آن برنیامده و ناتوان مانده‌اند!»^۱

رسانه‌های خبری جهان نیز «از نیروهای آموزش ندیده ایرانی که زیر رگبار عراقی‌ها همچون برگ خزان بر زمین می‌ریزند»^۲ سخن می‌گویند و اعلام می‌دارند که «نیروهای ایرانی بدون آمادگی قبلی به سوی جبهه‌ها اعزام می‌شوند»^۳ و یا تبلیغ می‌کنند: «نیروهای بسیجی بدون آن که حداقل آموزش جنگی را دیده باشند، اولین و آخرین آموزش خود را در جبهه‌های نبرد می‌بینند»^۴ در موارد متعدد دیگری، همین رسانه‌ها از «ضعف آموزش نیروهای ایرانی»^۵ خبر می‌دهند.

زیان‌های جنگ، مضمون تبلیغاتی مهم دیگر رسانه‌های گروهی عراق و جهان است. مضامینی مانند: «۶۰ میلیارد دلار بدهی خارجی ایران»^۶ «۱۸ میلیارد کسری بودجه در سال ۱۳۶۶»^۷ «۳۰۶ میلیارد دلار زیان مالی ناشی از جنگ»^۸ «مخارج ماهانه یک میلیارد دلاری جنگ»^۹ «صرف ۶۰ درصد پول فروش نفت برای جنگ»^{۱۰} «چاپ بدون پشتوانه اسکناس در ایران»^{۱۱} «نظام دو نرخ کالاها در ایران»^{۱۲} «رسیدن میزان تورم به ۴۲ درصد»^{۱۳} «تعطیل شدن ۳۰ درصد کارخانه‌های ایران، و تولید زیر ظرفیت ۵۰ درصد از کارخانه‌های فعال»^{۱۴} «انهدام تأسیسات نفتی جنوب ایران»^{۱۵} «غرق شدن ۴۵ کشتی توسط عراق»^{۱۶} «در رسانه‌های خبری عراق و غرب، به شکل مکرر مطرح می‌شود. «بحران اقتصادی ناشی از جنگ در ایران»^{۱۷} «فقیرتر شدن فقرا و غنی‌تر شدن اغنیا در طول جنگ»^{۱۸} «فقدان امکانات تحصیلی و شغلی برای اقشار فقیر جامعه به سبب وقوع جنگ»^{۱۹} «موضوع‌های تبلیغاتی دیگر این رسانه‌ها است. تلفات سنگین انسانی جنگ، که گاه آن را تا «یک میلیون کشته (شهید)» تا ابتدای سال ۱۳۶۶»^{۲۰} می‌رسانند، از دیگر مضامین تبلیغاتی است.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۱/۱.

۲- افریقای جوان، ۶۲/۱۰/۲۳ و هرالدرتریبون، ۶۳/۱/۶.

۳- رادیو امان، ۶۲/۴/۲۹.

۴- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۹/۲۵.

۵- همان، ۶۱/۶/۲۹، رادیو کلن، ۶۵/۱۰/۲۱ و رویترز (ز) از تهران، ۶۷/۴/۲۳.

۶- رادیو اسرائیل، ۶۶/۶/۱۴.

۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۷.

۸- رادیو آمریکا، ۶۶/۱/۲۳.

۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۵/۱۸.

۱۰- یونایتدپرس از تهران، ۶۶/۶/۱۴.

۱۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۷.

۱۲- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۱/۲۵.

۱۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۷.

۱۴- یونایتدپرس از تهران، ۶۶/۶/۱۴.

۱۵- اکونومیست، ۶۲/۲/۸.

۱- خبرگزاری آلمان غربی از منامه، ۶۲/۱۱/۱۸.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۵/۱۴ و الثوره ۶۷/۲/۲، خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۷/۲/۷ و بی.بی.سی، ۶۷/۴/۲۲.

۳- رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۲۶.

۴- نشریه امریکایی سیاست جهانی، ۶۴/۱۲/۱۹.

۵- رادیو آمریکا، ۶۶/۱/۲۳.

گذشته از تبلیغ ضایعات انسانی و اقتصادی که در شرایط جنگ امری طبیعی است؛ تبلیغات عراق و جهان، برخی از ضایعات وارده بر امکانات اقتصادی و انسانی ایران را ناشی از بی کفایتی مسوولان جمهوری اسلامی می دانند و به طرح همین مسأله می پردازند. به عنوان مثال، صدام بارها تز «گذشت زمان به نفع ماست» را که توسط سخنگوی شورای عالی دفاع مطرح می شد، به تمسخر گرفته، پس از آوردن دلایل متعددی، نتیجه می گیرد: «گذشت زمان به نفع ایران نبوده و به نفع عراق است». برخی از مسایل دیگر مانند «حملات امواج انسانی ایرانی ها»، «به کارگیری کودکان در جنگ» و «عدم آموزش لازم سربازان ایرانی»، از مواردی بودند که تبلیغات عراق و جهان (۱) آن ها را به بی کفایتی مسوولان جمهوری اسلامی نسبت می دادند و پس از تأکید بر این که «ایران کودکان ۸-۹ ساله» را «با شستشوی مغزی»^۲ و «در صورت لزوم بازور»^۳ به جبهه ها اعزام می کند و «در صورت فرار از جبهه آنان را اعدام می کند»^۴ از شکست سیاست «امواج انسانی ایران»، سخن می گویند.

بخش فارسی رادیو بغداد در یکی از برنامه های خود در نقد سیاست «امواج انسانی ایران»، می گوید:

«حضرت امام، آنچه را که شما امروز در جبهه عمل می کنید، سرخ پوستان امریکایی در ۲۰۰ سال قبل انجام می دادند که کارگردانان سینما عملیاتشان را به صورت فیلم در آورده اند؛ به این ترتیب که سرخ پوستان ها بعد از تبلیغات و آماده کردن افراد خود، آنان را به صورت امواج انسانی، فریاد زنان به طرف قلعه های نظامی سفید پوستان می فرستادند، که گاهی پس از تلفات سنگین، قلعه تسخیر می شد، ولی نتیجه نهایی این عملیات نابودی جوانان سرخ پوست و اشغال کشور امریکا، توسط سفید پوستان بود»^۵.

گاهی رسانه های خبری غربی، چنین اظهار نظر می کنند:

«ایرانی ها پس از آن که ۲۰۰ هزار کشته (شهید) در عرض سه سال دادند، باید شکست تاکتیک امواج انسانی خود را نتیجه بگیرند»^۶.

«نظام اسلامی باید درس گرفته باشد که دیگر نمی توان با بسیج مردم تعلیم ندیده پیش برد (رفت)، بلکه باید با شیوه های علمی و فنی جنگید»^۷.

علاوه بر این، این رسانه ها حملات ایران را «فنا تیکی و بدون امکانات لازم»^۸ ارزیابی می کنند و «تعلیمات ناچیز نظامیان ایرانی» را مورد استهزا قرار می دهند.

^۶ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۱۲/۱۴، بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۳/۲۵ و صوت الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱.

^۷ - لوس آنجلس تایمز، ۶۱/۹/۲ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۱۰/۱.

^۸ - رادیو صدای ایران، ۶۱/۷/۱۲ و رادیو امریکا، ۶۴/۲/۱۹.

^۹ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۹/۲۶ و الوطن العربی، ۶۵/۱/۳۱.

^{۱۰} - خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۹/۳.

^۱ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۴.

^۲ - همان، ۶۴/۳/۲۳.

^۳ - رادیو امریکا، ۶۳/۹/۲۵.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از بلگراد، ۶۴/۱۱/۲۶.

^۵ - لوس آنجلس تایمز، ۶۱/۹/۲.

مطرح ساختن تناقض‌های تبلیغاتی ایران، محور تبلیغاتی مهم دیگر این رسانه‌ها است. فقدان سیاست تبلیغاتی مشخص میان مدت و کوتاه مدت، باعث می‌شود بین شعارها و عملکردهای مسوولان جمهوری اسلامی، اختلاف وجود داشته باشند. به عنوان مثال، تهدید به عملیات مقابله به مثل و انجام ندادن آن، تهدید به عملیات مقابله به مثل شدیدتر و کوبنده‌تر و عدم تحقیق آن، مانور روی رد درخواست امریکا از سوی سایر کشورهای عضو ناتو مبنی بر اعزام ناوگان به خلیج فارس، عدم تحقق وعده‌های مسوولان ایران در وارد آوردن ضربه نهایی به عراق، تعیین سرنوشت جنگ در سال ۱۳۶۵ و مانند آن، فضای مناسبی برای تهاجم تبلیغاتی عراق و غرب، به افکار عمومی مردم ایران، فراهم می‌آورد.

پس از ورود نیروهای ایران به خاک عراق، تایمز لندن طی تحلیلی، نوشت:

«مقاصد واقعی رهبران ایران پس از ورود به خاک عراق، در پس پرده‌ای از مه و حجابی از اعلامیه‌های متناقض مخفی است و کسی به درستی از آنچه می‌گذرد، با خبر نیست»^۱.

و بخش عربی رادیو امان با مضامینی مشابه، بیان کرد:

«کسانی که منطق حکام ایرانی را پیگیری می‌کنند، متوجه می‌شوند که شعارهای آنان قبل از هر حمله‌ای متفاوت از یکدیگر است. برخی از آنان ادعا می‌کنند که هدف، استرداد سرزمین‌های ایران است و وعده‌ای دیگر مدعی می‌شوند که می‌خواهند زیان‌های مالی را از عراق دریافت دارند و گروه دیگری به خود امیدواری می‌دهند که رژیم حاکم بر عراق را تغییر دهند»^۲.
تداوم همین ابهام‌های سیاسی و تبلیغاتی، همواره بهترین دستاویز برای رسانه‌های تبلیغاتی عراق و غرب بود. صدام در مصاحبه با روزنامه‌نگاران عربستان که از وی پرسیده بودند: «چگونه می‌توان اهمیت این جنگ را نزد مردم روشنفکر و تحصیل کرده کشورهای عربی تبلیغ کرد؟» با تکیه به همین مسأله، پاسخ می‌دهد:

«باید انگیزه‌های ایرانیان در حمله علیه عراق و عرب‌ها را برای آنان تشریح کرد و با استفاده از اظهارات مسوولان ایرانی، برای آنان دلیل آورد تا عمق این مسأله را درک کنند و دیگر به ظواهر قضیه اکتفا نکنند»^۳.

نگاهی به شعارهای تبلیغاتی مسوولان جمهوری اسلامی به وضوح می‌نمایند که آنان مثلاً به مردم وعده می‌دادند: «ایران به جهان فرصت می‌دهد تا حق را بپذیرد، و در غیر این صورت، ایران در عملیات آتی خویش ضربه نهایی را به رژیم عراق وارد خواهد آورد». رویترز (ز) طی گزارشی از بحرین، در همین زمینه می‌نویسد:

«هزاران ایرانی برای چیزی که رئیس جمهور ایران آن را ضربه نهایی قلمداد کرده است، عازم جبهه شده‌اند»^۴.

تکرار چنین وعده‌هایی و اثبات خلاف آن‌ها، ضربات شدیدی را به انگیزه مردم در گرم نگاه داشتن صحنه‌های نبرد، وارد آورد. جمهوری، در یکی از تحلیلهای خود با اشاره به همین مسأله، می‌نویسد:

«مسوولان ایرانی همیشه به مردم ایران قول می‌دهند که حمله جدید، آخرین حمله خواهد بود»^۵.

دوباره با طرح «سال سرنوشت» و دادن وعده‌های صریحی به مردم مبنی بر این که این سال، سال خاتمه جنگ خواهد بود، دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و جهان به فعالیت افتادند و با استفاده از همین مسأله، دست به زمینه‌سازی‌های لازم برای تبلیغات

^۱ - تایمز، ۱۲/۵/۶۱.

^۲ - بخش عربی رادیو امان، ۱۰/۵/۶۲.

^۳ - صوت الجماهير، ۹/۱۱/۶۶.

^۴ - رویترز (ز) از بحرین، ۱/۴/۶۳.

^۵ - الجمهوریه، ۶/۴/۶۲.

بعدی خویش زدند. صدام در نامه سرگشاده‌ای که خطاب به مسوولان ایران فرستاد، تأکید کرد: «شما دفعات قبل دروغ گفتید، و امسال هم که از سال نهایی جنگ سخن می‌گویید، همچون گذشته خواهد بود»^۱، و رسانه‌های خارجی اعلام داشتند: «آیت‌الله خمینی قول داده است که جنگ را تا پایان امسال خاتمه دهد»^۲. اما پس از خاتمه سال ۱۳۶۵، صدام در اولین روز سال ۱۳۶۶، با ارسال پیامی خطاب به ملت عراق - که همزمان به زبان‌های فارسی، عربی و کردی، پخش شد - با تأکید بر پیش‌بینی قبلیش، شکست محتوم ایرانی‌ها را وعده داد و از عراقی‌ها خواست که این روز برجسته را جشن بگیرند.^۳ تبلیغات عراق، پس از خاتمه سال ۱۳۶۵ به کرات از شکست ایرانی‌ها در «سال سرنوشت»^۴ یاد کرده، از همین مسأله، بطلان سایر اهداف جمهوری اسلامی را نتیجه می‌گیرد. صدام در مصاحبه با السیاسه، از تناقص شعارهای جمهوری اسلامی با آنچه در عمل محقق می‌گردد، چنین استفاد می‌کند:

«بعد از تصمیم شورای امنیت، ما به خود گفتیم که فرصتی به دبیر کل سازمان ملل متحد و شورای امنیت بدهیم، مادامی که شورای امنیت به تصمیم‌گیری مشغول است، برای مدتی معین از تهاجم در منطقه خلیج (فارس) دست برداریم. ما بدون اعلام قبلی از جانب خودمان، تهاجم را برای مدت چهل روز متوقف کردیم، ولی آنان خیال کردند که ما بنابر آنچه آنان گمان می‌کنند؛ یعنی به دستور امریکا یا دولت‌های بزرگ یا با فشار تحمیل شده از جانب این یا آن، حمله را متوقف کرده‌ایم. در این موقع بود که این خیال، چشم آنان را کور کرد و تمایلاتشان آنان را خام کرد و از طریق وسایل تبلیغاتی‌شان، شروع به دیکته کردن شروطی بر عراق کردند و گفتند، اگر عراق اهداف اقتصادی و نفتی در خشکی را بزند، آنان نیز برای مقابله، همه جا را مورد حمله قرار داده و نابود می‌کنند و ناوگان‌های دریایی بیگانه در خلیج (فارس) هم از آتش غضب آنان رهایی ندارند، اما وقتی مهلتی که داده بودیم به پایان رسید، و تمام بخش‌هایی را که در خشکی و دریا به آنان برای ادامه تجاوز یاری می‌داد، مورد حمله قرار دادیم، آنان چه کردند؟ شروع کردند به حمله به یکی کشتی که برای حمل نفت خود آمده بود و یا کشتی مسافربری در خلیج (فارس) که باید از حملات مصون باشند و هیچ رابطه‌ای با ناوگان امریکا، انگلیس یا فرانسه نداشتند. ایرانی‌ها این اهداف را مورد اصابت قرار دادند. با این شرایط آیا ممکن است ما در مقابل تهدیدهای آنان گول بخوریم»^۵.

تبلیغات عراق با توسل به برخی از مغالطه‌ها، سعی می‌کند، اذهان افراد ساده لوح را با شبهات خود، مشوب سازد. به عنوان مثال، عراق اعلام می‌کند که «جنگ ایران با عراق مانع از به کار گرفتن نیروهایی می‌شود که باید به مقابله با اسرائیل بپردازند»^۶ و یا از نیروهای ایرانی می‌خواهد تا «به سوی سرزمین مقدس امام علی بن ابیطالب، آتش‌نگشوده»^۷ و «در ماه مبارک رمضان، دست به کشتار برادران مسلمان خود نزنند»^۸ یا می‌گوید:

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱.

۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۰/۲۰.

۳- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۱/۱.

۴- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۱۸ و الثوره، ۶۶/۲/۲۵.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۷/۱۵.

۲- السیاسه، ۶۱/۴/۲۴ و صوت‌الجماهیر، ۶۱/۱/۱۰.

۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱/۳۱.

۴- همان، ۶۶/۲/۲۱.

«ایرانی‌ها (که) در مسایل حجاب، آوازخواندن و این‌گونه مسایل پیش و پا افتاده، بر تطبیق قوانینشان با اسلام اصرار می‌ورزند، چرا افراد را به اجبار به سربازی می‌برند؛ زیرا در اسلام دوره سربازی اصلاً و ابداً وجود نداشته است»^۱. از طرف دیگر، تبلیغات عراق می‌کوشند تا اخبار ایران را کذب، و غیرقابل اعتماد، معرفی کنند. خبرگزاری یوگسلاوی نمونه‌ای از این تلاش‌های رژیم عراق را این‌گونه منعکس می‌کند: «منابع نظامی عراق، گزارش پیشرفت نیروهای ایران به سوی بصره را به عنوان «دروغ‌های عادی» و «تبلیغات دروغین»^۲، قویاً تکذیب کردند»^۳. نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز طی یکی از گزارش‌های خود، می‌نویسد:

«خبرگزاری عراق در ساعت ۲۰/۱۵ دقیقه امشب، به دنبال بیش از ۴۰ ساعت سکوت رسانه‌های رژیم عراق در زمینه عملیات نصر ۸، به نقل از یک سخنگوی نظامی عراق، ادعای رادیو تهران مبنی بر وقوع درگیری در قصر شیرین را انکار کرد. این سخنگو امشب در گفتگویی با خبرگزاری عراق گفت: این نبرد، نبرد دیگری در رؤیاهای رژیم ایران است. ولی در عمل، هیچ‌گونه نبردی، حتی نبردی کوچک، میان نیروهای عراقی و ایرانی رخ نداده است»^۴. در جریان عملیات بیت‌المقدس ۲ نیز^۵، سخنگوی نظامی عراق، اخبار ایران را «دروغ‌های بی‌اساس و مبالغه‌آمیز»^۶ می‌خواند.

مسئله اخبار کذب و غیرقابل اعتماد ایران^۷، توسط رسانه‌های غربی نیز بشدت تبلیغ می‌شود و این رسانه‌ها در حالی که بیشتر «اظهارات هر دو کشور ایران و عراق را متناقض می‌نامند»^۸ با این وجود «به اخبار منتشره از سوی عراق بیشتر اعتماد می‌کنند»^۹ و گزارش‌های ایران را «بسیار اغراق‌آمیز»^{۱۰} می‌خوانند و برای اثبات این مطلب، سعی می‌کنند، اخبار ایران را کذب محض نشان دهند. به عنوان مثال، پس از فتح فاو، وزارت (دفاع) آمریکا برای کذب نشان دادن ادعاهای ایران، می‌گوید:

«ایران مدعی است که شهر فاو و جزیره ام‌الرصاص را تصرف کرده است، اما ادعای تصرف فاو، مورد تردید مقامات وزارت دفاع امریکاست»^{۱۱}.

و در جریان عملیات کربلای ۵، شبکه ای.بی.سی آمریکا، از قول مقامات پنتاگون، اعلام می‌کند: «برخلاف ادعاهای ایران مبنی بر منهدم ساختن ۵۰۰ تانک در طول این عملیات، مقامات پنتاگون تعداد تانک‌های ساقط شده عراق را تنها چند دوجین، برآورد کرده‌اند»^{۱۲} (اما رادیو آمریکا چند ماه پس از عملیات کربلای ۵، اعلام می‌کند: «عراق در جنگ بصره، ۱۵ تا ۲۰ درصد نیروی زرهی خود را از دست داده است»^{۱۳}).

۵- همان، ۶۶/۲/۲۱.

۶- خبرگزاری یوگسلاوی از بغداد، ۶۵/۱۱/۱.

۷- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۸/۳۰.

۱- خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۶/۱۰/۲۷.

۲- آسوشیتدپرس از تل‌آویو، ۶۵/۱۱/۲ و رادیو آمریکا، ۶۶/۱/۱۸.

۳- نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۱۱/۲۳.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۱.

۵- رادیو آمریکا، ۶۴/۱۱/۲۲.

۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۱۱.

۷- رادیو آمریکا، ۶۶/۳/۱۵.

در جای دیگری، خبرنگار لوماتن، می‌نویسد:

«در حالی که رژیم تهران، اعلام کرده بود، نیروهایش عکس آیت‌الله خمینی را بر در و دیوار شهر عراقی مندلی، نصب کرده‌اند، خبرنگار لوماتن می‌گوید: من در مندلی از اهالی شهر پرسیدم: آیا نبردی در شهر رخ داده است و از آنان پاسخ نه، شنیدم. پرسیدم: آیا نیروهای آیت‌الله خمینی به داخل شهر آمدند، جواب شنیدم نه. پرسیدم: آیا خساراتی به شهر وارد آمده است، مردم باز هم گفتند نه...!»^۱

در فرازهای دیگری از تبلیغات عراق، امام خمینی زیر سوال برده می‌شود که از این مسأله در محور ترسیم چهره منفی برای ایران، یاد شد.

تحقیر مسوولان جمهوری اسلامی، فراز دیگری از تبلیغات عراق برای بی‌انگیزه کردن مردم و نظامیان ایران، بود. نمونه‌هایی از بیانات بخش فارسی رادیو بغداد، در این زمینه، به شرح زیر است:

«هشت سال تمام است که مردم ناچارند از دستور کسانی تبعیت کنند که تا دیروز چشم به دست مردم بودند که صدقه یا خمس و زکاتی به آنان بدهند. چرا که تخصصی جز روضه‌خوانی و مرده‌شویی و به گریه واداشتن مردم، نداشتند»^۲.
«مردان کفن ... و روضه‌خوان دیروز و حاکم بر ایران امروز، از دیدگاه خود، انقلاب را هدایت می‌کنند. آخر مردم کی انقلاب کرده‌اند که چنین شود»^۳.

نفی بُعد عقیدتی جنگ و زیر سوال بردن اسلامیت جمهوری اسلامی و تبلیغ رابطه با امریکا و اسرائیل، فرازهای مهم دیگری از تبلیغات عراق بودند. اما از آنجا که این مباحث در قسمت‌های دیگر بحث شده‌اند، در اینجا به این موارد، نمی‌پردازیم. یکی از مهمترین ترفندهای دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب در بی‌انگیزه کردن و تضعیف روحیه مردم و نظامیان ایران، تحریف پیروزی‌های ایران بود. استناد پیروزی‌های ایران به «شانس خوب ایرانی‌ها»^۴، «بارندگی و گِل بودن زمین منطقه عملیاتی»^۵، «شرکت نیروهای سوری در جنگ»^۶، «شرکت نیروهای اسرائیلی و کره‌ای در جنگ»^۷ و نظایر آن، قسمتی از تبلیغات عراق، در این زمینه بود. در موارد دیگری، مثلاً در فتح فاو، تبلیغ می‌شد: «در فاو جز نیروی کوچکی جهت نگهبانی، چیز دیگری وجود نداشت»^۸.

^۱- لوماتن، ۶۱/۱۰/۷.

^۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۹.

^۳- همان، ۶۶/۳/۲۶.

^۴- تایمز، ۶۱/۹/۲.

^۵- یونایتد پرس از بغداد، ۶۴/۱۲/۹.

^۶- رادیو اسرائیل، ۶۲/۵/۱۲.

^۷- آبرور، ۶۴/۱۲/۶، صوت‌الجماهیر، ۶۴/۱۲/۳۰ و الرأی العام، ۶۵/۲/۷.

^۸- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۲/۱۵.

و یا ادعا می‌شد: «پیروزی فاو از نظر نظامی چشمگیر نیست»،^۱ «فاو فاقد اهمیت استراتژیکی است»،^۲ «پیروزی فاو یک پیروزی محدود است»،^۳ فاو «بندری متروکه»^۴ و «خطه‌ای لم یزرع»^۵ و «دنباله یک منطقه باتلاقی عمدتاً غیرمسکونی است».^۶ در نهایت گفته می‌شود که «ایرانی‌ها خود را در فاو زندانی کرده‌اند»^۷ و «عراق با تصرف نکردن فاو، گور دهان بازی برای بلعیدن ایرانی‌ها ایجاد کرده است».^۸

در خصوص عملیات بزرگ کربلای ۵ هم، انبوه اخبار تحریف شده عراق، افکار عمومی ایران را هدف قرار دادند. به عنوان مثال، بخش فارسی رادیو بغداد، طی تفسیری در این زمینه گفت:

«سال سرنوشت سازی که مسوولان کشور وعده داده بودند که با پیروزی رزمندگان ایران خاتمه خواهد یافت، به پایان رسید. اوایل این سال، علاوه بر صدها هزار رزمنده که در جبهه بودند، ابتدا هزار گردان و بعداً سپاه ۱۰۰ هزار نفری محمد و سپاه ۱۰۰ هزار نفری مهدی، روانه میدان جنگ شدند. نتیجه اعزام این ارتش عظیم، تبلیغات وسیع در خصوص فتوحات چشمگیر اشغال دو تپه در شمال حاج عمران، و پیشروی ادعایی شش کیلومتر در منطقه بصره، و تصرف چند سنگر است که این به اصطلاح فتوحات، حتی ارزش گفتار هم ندارد. افرادی که از علم جنگ اطلاعی دارند، می‌دانند که سنگر و تپه، اهداف دسته و گروهان است، نه ارتش، و عجیب است که مسوولان ایران از خبرنگاران خارجی برای بازدید این فتوحات به اصطلاح فوق‌العاده و چشمگیر، دعوت به عمل آورده‌اند».^۹

رسانه‌های خبری عراق و غرب نیز در جریان عملیات کربلای ۵، از «تشکیل کوه‌هایی از اجساد ایرانیان»،^{۱۰} «محاصره و به دام افتادن ایرانی‌ها»^{۱۱} و «شکست نهایی ایران»،^{۱۲} سخن می‌گویند.

ضعف روحیه مردم و نظامیان ایران، محور تبلیغاتی دیگری است که در طول مرحله سوم جنگ و بویژه اواخر این مرحله، در تبلیغات عراق و جهان، ملاحظه می‌شود.

پس از ورود ایران به خاک عراق و آغاز مرحله سوم جنگ، مقامات پنتاگون با استناد به عملیات ناموفق رمضان و والفجر مقدماتی، از «شکسته شدن روحیه ایرانی‌ها» سخن می‌گویند و از دست دادن مناطق اشغالی را «به روحیه بد ایرانی‌ها»^{۱۳} نسبت می‌دهند. عراق نیز در این مرحله از جنگ، با استناد به تحقیقاتی که روی اسرای ایرانی انجام داده بود از «روحیه‌های خسته

^۱ یونایتد پرس از واشنگتن، ۶۴/۱۲/۱۱.

^۲ رادیو مونت کارلو، ۶۴/۱۲/۱۵.

^۳ دیلی تلگراف، ۶۵/۷/۱.

^۴ رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۳۰ و رویتر(ز) از بغداد، ۶۵/۱۰/۴.

^۵ نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۴/۱۲/۲.

^۶ خبرگزاری آلمان غربی از بغداد، ۶۵/۱۱/۷.

^۷ بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱۱/۷.

^۸ صوت الجماهیر، ۶۵/۱/۵.

^۹ همان، ۶۶/۳/۴.

^{۱۰} بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱۰/۲۰ و رادیو امریکا، ۶۵/۱۰/۱۹.

^{۱۱} الایناء، ۶۵/۱۰/۲۱ و رویتر(ز) از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۲.

^{۱۲} الرأی العام، ۶۵/۱۰/۲۸ و رویتر(ز) از بغداد، ۶۵/۱۱/۵.

^{۱۳} رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۱۲/۴.

و ضعیف سربازان ایرانی^۱ سخن می‌گوید. رسانه‌های خبری جهان هم گاه و بیگاهانه از بی‌روح شدن زندگی در ایران یاد کرده، و خستگی ناشی از جنگ را عامل اساسی از دست رفتن نشاط زندگی در ایران، می‌دانند. آسوشیتدپرس از پاریس طی گزارشی درباره بی‌روح شدن زندگی ایرانی‌ها، می‌نویسد:

«یک ایرانی که از لندن دیدار می‌کند(۲)، گفت: تهران اکنون شهر کودکان خردسال و افراد کهنسال است و غیر از این دو گروه، دیگر همه به جبهه اعزام شده‌اند. یک ایرانی در پاریس گفت: بیشتر کسانی که از جبهه‌ها بازگشته‌اند(۳)، ناقص یا فلج شده‌اند و در خیابانهای گدایی می‌کنند، چیزی که حتی در دوران شاه شاهد یک مورد آن نبودیم. یک خانم خانه‌دار در نامه‌ای که به دوستش در تل‌آویو فرستاده است(۴)، می‌نویسد: من آخرین باری را که از ته دل خندیدم به یاد نمی‌آورم و یک خانم خانه‌دار ایرانی که اکنون ساکن پاریس شده است، در گفتگو با ما بیان داست، حدود نیمی از خانواده‌هایی که در خیابان زادگاه وی در تهران زندگی می‌کنند، فردی را در جنگ از دست داده‌اند»^۲.

رسانه‌های خبری جهان در موارد متعدد دیگری در این مرحله از جنگ به مسأله خستگی و بیزار شدن مردم از جنگ اشاره می‌کنند^۳ و خاطر نشان می‌سازند:

«عراق در صدد وارد آوردن فشار هرچه بیشتر بر مردم ایران است تا موجبات نارضایتی هر چه بیشتر آنها را از جنگ فراهم آورد»^۴.

اما در ماهها(ی) نخست سال ۱۳۶۷(۵)، تبلیغات رسانه‌های خبری غرب در خصوص ضعف روحیه رزمندگان و مردم ایران به شدت افزایش یافت. پس از سقوط فاو، رسانه‌های خبری جهان از «ضعف روحیه رزمندگان، و یأس و نومیدی مردم در پشت جبهه‌ها»^۵ خبر دادند و تأکید ورزیدند که «سقوط فاو بیشتر از این جهت مایه نگرانی مسوولان ایرانی را فراهم آورده است که به تضعیف روحیه مردم و رزمندگان ایران انجامیده است»^۶.

پس از آن که آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی با نظر موافق برخی فقها(ی) حوزه علمیه قم، نامه‌ای در مخالفت با جنگ به محضر حضرت امام ارسال داشتند، لوموند از «اعتراض و مخالفت فزاینده ولی بی‌سروصدا، با سیاست رسمی ادامه جنگ که در سطح ملی در ایران متجلی شده است»^۷(۶)، سخن گفت. با سقوط شلمچه، خبر گزارها از «جبهه داخلی در حال از هم گسیختن و تحلیل رفتن ایران»^۸ خبر دادند. پس از سقوط جزایر مجنون، همین رسانه‌ها با تأکید بر اهمیت جزایر مجنون (که یکی از مهمترین حوزه‌های نفتی در خاورمیانه است) و هشدارهایی که فرماندهان عراقی نسبت به بازپس گیری مناطق تحت اشغال ایران داده بودند و تأکیدی که آمریکا در تمرکز قوای عراقی‌ها در جزایر مجنون کرده بود، از

^۲- رادیو امان، ۶۲/۲/۲.

^۳- آسوشیتدپرس از پاریس، ۶۳/۳/۲۰.

^۴- لوماتن، ۶۲/۳/۵ و صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۰/۱۷ رادیو مجاهد، ۶۵/۱۱/۳، الرأی العام، ۶۶/۲/۲۰ و ایندپندنت، ۶۶/۶/۲۵.

^۵- لیبراسیون، ۶۳/۱۲/۲۰.

^۱- لیبراسیون، ۶۳/۱۲/۲۰.

^۲- لوموند، ۶۷/۱/۳۰.

^۳- همان، ۶۷/۲/۲۸.

^۴- الوطن، ۶۷/۳/۲۵.

«ضعف مفرط روحیه نظامیان ایرانی» سخن می‌گفتند و در این میان حتی اعلام کردند: «ایران برای بالا بردن روحیه سربازان خود» (۱) نیروهایی از حزب الله لبنان را در جبهه‌های خود به کار گرفته است.^۱

موضوع دیگری که تبلیغات عراق و غرب در این مرحله از جنگ برای بی‌انگیزه کردن مردم و رزمندگان به طرح آن می‌پرداختند، به بن بست رسیدن جنگ بود. صدام پیش از ورود ایران به خاک عراق، استدلال می‌کرد «تمام روان‌شناسی جنگ به مجرد تهاجم ایران به خاک عراق، تغییر خواهد کرد، زیرا نیروهای ایرانی از (امام) خمینی سؤال خواهند کرد، حالا که دیگر نیروهای عراقی در خاک ما نیستند، چرا ما را در مرزنگه داشته‌ای؟ و پرداختن به مجادله در خصوص معقول بودن یا نبودن تهاجم به خاک عراق، وحدت اطرافیان (امام) خمینی را فرو خواهد ریخت».^۲

صدام در پیامی که در سال ۱۳۶۱ خطاب به مردم ایران می‌دهد، سعی می‌کند تز مسوولان جمهوری اسلامی مبنی بر این که زمان به نفع ماست را ابطال شده بداند و پیروزی ایران در جنگ را مردود بشمارد. وی در قسمتی از پیام خود می‌نویسد: «حکام ایران می‌گویند ایران» (۱) عراق را فرسوده خواهد کرد، زیرا تولید نفت ایران نسبت به آغاز جنگ افزایش یافته، اما تولید نفت عراق به علت قطع خط لوله عراق در سوریه و قطع صادرات خلیج (فارس) این کشور، کاهش یافته است. اما در این باره، باید بگوییم که تولید نفت ایران با خطرات گوناگونی مواجه است که از جمله آنها مخالف اعضای اوپک با سیاستهای ایران و تعرض نیروی دریایی و هوایی عراق به تأسیسات نفتی ایران است. اما، نفت عراق که از ترکیه صادر می‌شود» (۲) به مرور زمان رو به افزایش است و به دو برابر سطح میزان فعلی خواهد رسید. بعلاوه، ما موافقت شاه فهد با احداث خط لوله‌های نفتی عراق در خاک سعودی را نیز جلب کرده‌ایم. گذشته از این‌ها، ایرانی‌ها از روی سادگی، تصور کرده‌اند که چون میزان تولید نفت آنها بیشتر است پس قوی‌ترند، حال آن که تفاوت جمعیت دو کشور را در نظر نگرفته‌اند و فراموش کرده‌اند که نیازهای کشوری که جمعیت کمتری دارد از نیازهای کشوری که جمعیت بیشتری دارد، کمتر است.

مسوولان ایران همچنین تصور کرده‌اند کشور آنها با جمعیتی معادل سه برابر عراق، بر عراق برتری دارد و این کشور را فرسوده می‌سازد، حال آن که چنین نیست. تا زمانی که وضع نیروهای نظامی ایران همین‌طور باقی بماند، ارتش عراق فرصت خوبی خواهد داشت تا با سلاحهای آتشین خود از دور بر آنها آتش بریزد و به این ترتیب، هر روز تلفات و فرسودگی بیشتری را برای ایرانی‌ها فراهم آورد. بعلاوه، نیروهای عراقی، از هر لحاظ مجهز هستند و نیازهای آنها بر طرف شده است، اما نیروهای ایرانی مجهز نیستند و هنوز هم شما برای آنها اعانه، نان خشک و گونی جمع می‌کنید.

احساس برتری جمعیت ایرانی‌ها را به غرور واداشته و سبب شده است که آنها به مسایل امنیتی توجهی نکنند. آنها حساب پیشرفته بودن تجهیزات نظامی عراق را نکرده‌اند و مرتکب حماقت بزرگی شده‌اند. همین‌طور مسوولان ایران تصور کرده‌اند، کشوری که مساحت بیشتری دارد، در حمله، برتر خواهد بود، حال آن که در واقع کشوری که دارای مساحت بیشتری است از جهت دفاعی وضع بهتری دارد نه از تمام جهات، البته این هم مشروط به عوامل دیگر است و نمی‌تواند عامل اصلی باشد».

۵- الانباء، ۶۷/۴/۲۰.

۶- تایم، ۶۱/۵/۶.

۱- صوت الجماهير، ۶۱/۱۲/۱۴.

به این ترتیب (۶) آغاز مرحله سوم تبلیغات در جنگ، با تأکید بر پیروزی فکری عراق در طول این مرحله از جنگ، ادامه می‌یابد. پس از گذشت چند سال از آغاز مرحله سوم جنگ، تبلیغات عراق در اثبات بن‌بست جنگ ایران و عراق (۷) چنین استدلال می‌کند:

«جمعیت عراق ۱۵ میلیون نفر است، (امام) خمینی ارتش بیست میلیونی داشت؛ یعنی ارتشی بیش از جمعیت عراق، پس کو آن ارتشی که ۶ سال است ناکام و درمانده باقی مانده است؟ پس ای ایرانی‌ها (ی) آگاه، به خود آید و واقعیتها را ببینید و لمس کنید. آیا جان جوانان شما و ویران شدن کشور شما هیچ ارزشی ندارد...!»^۱

رسانه‌های غربی با استدلالهای متفاوت، جنگ ایران و عراق را جنگی به بن‌بست رسیده و فراموش شده می‌خوان (ن)د. رادیو آمریکا در یکی از تحلیلهایش می‌گوید:

«واقعیت این است که جنگ ایران و عراق به بن‌بست رسیده است. بسیاری از کارشناسان نظامی بر این عقیده‌اند که نه ایران و نه عراق، هیچکدام توانایی نظامی آن را ندارند که دیگری را به زانو در آورد. عراق در این میان، بارها آمادگیش را برای پذیرفتن آتش بس اعلام کرده است. ایران نیز خواستار پایان گرفتن جنگ است، اما به سه شرط خروج کامل نیروهای عراقی از خاک ایران، پرداخت خسارتهای جنگ از سوی عراق و مجازات رژیم عراق به خاطر هجوم به ایران. عراق نخستین شرط را می‌پذیرد و می‌گوید چشمداشتی به خاک ایران ندارد. شرط دوم، یعنی پرداخت خسارتهای جنگی را هم با حکمیت یا بدون آن قابل مذاکره می‌داند، اما سومین شرط است که عراق نخواهد پذیرفت. چرا که هیچکس هم انتظار ندارد یک ملت مغرور و مستقل هر چند هم که کناهاگار باشد، آشکارا گنااهش را بپذیرد و بدین سان کوره گره جنگ همچنان ناگشوده باقی خواهد ماند.»^۲

رادیو آمریکا در تحلیل دیگری در ششمین سال جنگ اظهار می‌کند:

«به عقیده کارشناسان نظامی آمریکا، جنگ خلیج فارس ممکن است به اصطلاح تا قیامت طول بکشد، چرا که هیچ یک از دو طرف متخاصم، دارای تاکتیک تهاجمی مؤثری نیستند.»^۳

و بی.بی.سی در تحلیل مشابهی ضمن تأکید بر حمایت غرب و شرق از عراق، می‌گوید:

«در جنگ ایران و عراق، کشور پیروزی وجود نخواهد داشت و جنگ آنقدر ادامه خواهد یافت تا یکی از دو طرف بر اثر آن در هم شکسته شود.»^۴

رسانه‌های خبری جهان همچنین، از «لغو تهاجم از دستور کار نظامیان ایرانی»^۵ «ضعف ایران در دست زدن به تهاجم نهایی»^۶ «معامله پنهانی حلبچه با نفت شاه (نفت شهر)»^۷ و نظایر آن، سخن می‌گویند. این تبلیغات نیز به طور طبیعی در کاهش انگیزه مردم و نظامیان ایران در جنگ مؤثر واقع شد. تا اینجا

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱۲/۱۴.

۲- رادیو آمریکا، ۶۲/۵/۲۲.

۳- همان، ۶۵/۵/۲۵.

۴- بی.بی.سی، ۶۵/۶/۹.

۵- هرالد تریبون، ۶۳/۵/۷.

۶- رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۱/۳.

۷- همان، ۶۷/۴/۲۲.

دستگاه تبلیغاتی عراق با مطرح ساختن مضامین تبلیغاتی دیگری نظیر انگیزه خاک و شکل گرفتن مقاومت ملی در عراق، سعی در کاستن از انگیزه مردم و نظامیان ایران در جنگ می کرد.

با ورود ایران به خاک عراق، ضمن آن که صدام به خود نوید می داد «روانشناسی جنگ تغییر خواهد کرد» و اظهار می کرد که «وقتی دفاع از حق و خانه مطرح باشد، یک عراقی صد نفر است»^۱ و «غیرت عراقی ها سبب خواهد شد آنها خاک اشغال شده خود را از چشمان ایرانی ها در آورند»^۲ حامیان عراق اعلام می کنند که «اگر پیروزیهای عراق در چهار ماه اخیر ملاک محاسبه قرار بگیرد، امکان پیروزی عراقی ها، که در خاک خودشان می جنگند، چهار برابر بیشتر از امکان پیروزی مهاجمان ایرانی است»^۳.

همچنین رسانه های غربی در برخی تحلیلهای خود اظهار می کنند:

«همان گونه که در روزهای نخست جنگ، جهان شاهد ناسیونالیسم ایرانی بود، اینک در حالی که ایرانی ها از مرز بین المللی عبور کرده و به داخل عراق وارد شده اند، در ناسیونالیسم عراقی قدم به میدان گذاشته است»^۴.
تبلیغ شکل گیری مقاومت ملی در عراق، موضوع تبلیغاتی دیگر عراق است. عراق که با الهام از بیانات حضرت امام، جنگ را برکت می نامید، با الهام از کمکهای مردم ایران به جبهه های جنگ، در یک اقدام عجولانه از مردم عراق می خواهد تا برای کمک به جنگ طلاهایشان را به دولت هدیه کنند. تبلیغات عراق از «صفهای طویل مردمی که می خواهند طلایشان را اهدا کنند»^۵ سخن می گویند و صدام که دیدارهای متعددی با اهدا کنندگان طلا دارد، در یکی از این دیدارها خطاب به آنها بیان می دارد:

«هر وقت جنگ طولانی بشود، به طور طبیعی، مسایلی هم به دنبال دارد. می گویند در پایان جنگ فلان، مثلاً انگلیس بر طرف مقابل خود چیره شد، چون اسلحه مدرنتری اختراع کرد و آن را در میدان نبرد به کار گرفت و یا فلان کشور با به کارگیری اسلحه اتمی در جنگ پیروز شد، ولی ما به (امام) خمینی می گوئیم که تو را با النگوی زنان عراقی هدف قرار می دهیم و جنگ را به نفع خودمان تمام می کنیم. اسلحه جدید ما در جنگ، گردن بند، سینه ریز، النگو و طلا است»^۶.
بخش فارسی رادیو بغداد می گوید:

«مردم دزفول دست به تظاهرات می زنند، اما اهالی دیالی هنگامی که در معرض گلوله های توپ قرار می گیرند می آیند و طلای خود را به دولت هدیه می کنند»^۷.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۱۸.

^۲ - همان، ۶۵/۵/۸.

^۳ - رادیو امریکا، ۶۱/۸/۲ و رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۸/۳.

^۴ - همان، ۶۴/۶/۲۲.

^۵ - خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۲/۴/۴.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۲/۴/۹.

^۲ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۷/۵.

اما صدام «با وجود تشکری که از صفوف روزافزون اهدا کنندگان طلا می‌کند»^۳، «برخی از افسران مشخص عراق را متهم می‌کند که در حد توانایی به دولت کمک نکرده‌اند»^۴، و به این ترتیب عراق، نمایشی از مقاومت ملی را در جوی از اجبار و زور اجرا می‌کند.

مسوولان عراقی با اقدامات دیگری برای ایجاد مقاومت ملی در سطح عراق، مانند «تشکیل ارتش یک میلیون نفری»^۵، «تهیه اردوگاه‌هایی برای اسکان مردم بغداد در حوالی شهر»^۶ و مانند آن، گام‌های مثبتی در این جهت بر می‌دارند. دستگاه تبلیغاتی عراق، ضمن به کارگیری ترفندهایی که به اجمال تاکنون از آنها یاد شد، با توسل به ارعاب مردم و نظامیان ایران، گام بلندی در جهت بی‌انگیزه کردن و مرعوب ساختن مردم و نظامیان ایران برمی‌دارد، و به این ترتیب به اهداف جنگ روانی خویش نزدیکتر می‌گردد. این دستگاه تبلیغاتی، در قسمتی از تلاش خود برای مرعوب کردن مردم ایران، سعی می‌کند تهاجم خود به شهرهای ایران را بسیار انسانی جلوه دهد. پس از این که بارها عراق آغاز کردن جنگ شهرها را به ایران نسبت می‌دهد، اعلام می‌کند «بعد از این، عراق هیچ‌گونه مسوولیتی نسبت به اهالی نواحی مسکونی ایران نخواهد داشت»^۷. بعلاوه عراق پس از بارها ادعای خود در مورد «صلح طلبی»^۸، به طرح این بهانه می‌پردازد که «چون ایران تسلیم منطق نمی‌شود، از این به بعد عراق با منطق زور با وی برخورد خواهد کرد»^۹ و یا اعلام می‌دارد: «از این پس، عراق برای دستیابی به صلح، مجاز خواهد بود از سلاحهای عظیم و مخرب خود برای واداشتن حکام تهران به تسلیم شدن به خواست مردم عراق، استفاده کند».

عراق گاه و بیگاه از مردم شهرهای مختلف ایران می‌خواهد تا خانه‌ها و شهرهایشان را ترک کنند تا از عوارض تهاجمات آتی عراق مصون بمانند. به این ترتیب، تبلیغات عراق با وجهه بسیار انسانی به تهدید مردم - همان‌گونه که در توجیه تهاجم به شهرها، این وجهه را به خود می‌گرفت - برای ترک شهرها می‌پردازد. هدف دیگر این تبلیغات، ایجاد اختلال در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم است.

رژیم عراق در برخی از پیامهایش با تأکید بر این که «در تهاجم آتی عراق، هیچ جایی از نظر دور نخواهد ماند»^{۱۰} از مردم بسیاری از مراکز استانها و شهرهای ایران می‌خواهد تا برای حفظ جانشان، شهرهایشان را ترک کنند. نمونه‌هایی از این تبلیغات به قرار زیرند:

«ما ۱۵ روز به شما مردم ایران فرصت می‌دهیم، در این مهلت یا آستین مردانگی را بالا زده و نقش مؤثری در تحقق صلح ایفا کنید و یا شهرها را رها کنید، زیرا بعد از ۱۵ روز آنچه در شهرهای شما به صورت جوی روان حرکت می‌کند، سرب گداخته است»^{۱۱}.

^۳ - صوت الجماهير، ۶۲/۴/۹.

^۴ - بی.بی.سی، ۶۲/۴/۳۱.

^۵ - رادیو امریکا، ۶۲/۴/۲۹.

^۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۱۱/۵.

^۷ - رادیو اسرائیل به نقل از الجمهوریه، ۶۵/۴/۹.

^۸ - صوت الجماهير، ۶۵/۲/۱۷ و ۶۵/۵/۱.

^۱ - همان، ۶۳/۳/۲.

^۲ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۱/۲۱.

^۳ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۳/۲۹.

«هفته آینده به نام هفته مجازات گروه یاغی نامگذاری شده است و ما به اهالی مراکز استانها و شهرهای بزرگ ایران هشدار می‌دهیم در هفته آینده شهرهای خود را تخلیه کرده، به مناطق امن تری بروند. چون در هفته آینده حملات موشکی و بمبارانهای هوایی علیه تأسیسات اقتصادی و نظامی به مراتب گسترده‌تر خواهد شد!»^۱

«هشدار می‌دهیم که شهرها را ترک کنید، خانه‌های خود را رها کنید، به دهات و اماکن امن پناه ببرید تا خانه‌هایتان به سرتان خراب نشود و زیر آوار دفن نگردید»^۲.

عراق در عین تهدید و انجام دادن جنایتهای بی‌شمار، چهره انسانی را برای خود حفظ می‌کند. تبلیغات عراق گاهی برای مرعوب ساختن مردم به انجام تهدیدهایی کاملاً مبهم روی می‌آورد. ویژگی تهدیدهای مبهم، در اضطراب خاطر دو چندان آن است؛ زیرا یک تهدید مشخص، اضطراب خاطر مشخصی را همراه دارد، اما اگر تهدیدهای مبهم، به دلیل نامشخص بودنشان، سبب می‌شود که آدمی نتواند جهت خاصی را در برابر تهدید احتمالی آینده بگیرد و همین تردید و سرگشتگی رعبی دو چندان را در عامه مردم پدید خواهد آورد. به عنوان مثال، بخش فارسی رادیو بغداد در برخی از پیامهایش بیان می‌دارد:

«در روزهای آینده، بی‌گمان ایرانی‌ها شاهد حوادث دلخراش و مرگبارتری در میهن خود خواهند بود»^۳.

«ما سلاحهای مرگباری در اختیار داریم که به وسیله آنها می‌توانیم حتی ده میلیون متجاوز را در اندک ساعتی نابود کنیم. اگر میل دارید بفرمایید این گوی و این میدان، ما هم در انتظار شما دقیقه شماری می‌کنیم»^۴.

تبلیغات عراق گاهی با سخن گفتن از سلاحهای بسیار پیشرفته‌ای که در اختیار این رژیم قرار دارد، و گاهی با یاد کردن از سرانجام وحشتناکی که در صورت ادامه جنگ در انتظار مردم ایران است و آسیبهای متعدد و جدی که زیر ساخت اقتصادی ایران در این روند خواهد خورد، سعی داشت مردم را بیشتر مرعوب سازد. نمونه‌هایی از تبلیغات در خصوص سلاحهای پیشرفته و خطرناکی که این رژیم در اختیار داشت و ادعا می‌کرد، این سلاحها در کنار ضایعات انسانی بی‌شمار، صحنه‌های دهشتناکی را ایجاد خواهند کرد و همه چیز را منهدم خواهند ساخت، به شرح زیر است:

«از خانواده‌های ایرانی می‌خواهیم که بیشتر از این با آتش بازی نکرده و خودکشی نکنند و جان خود را فدای هوا و هوس مقامات ایرانی نکنند. در غیر این صورت، ارتش عراق ناچار از استعمال خطرناکترین و مهلک‌ترین اسلحه‌هایی است که پیامد آن، ناگوارترین سرنوشت را برای شما خواهد داشت»^۵.

«عراق موقتاً بمباران شهرها را متوقف کرده است، اما اگر (امام) خمینی بر سر عقل نیاید، عراق برخلاف میل باطنی خود، از نو بمباران شهرها را از سر خواهد گرفت و اگر لازم باشد، از سلاحهایی استفاده خواهد کرد که قدرت تخریب آنها وحشتناک است»^۶.

«عراق سلاحی در دست دارد که صد برابر از موشکهایی که در اختیار ایران قرار گرفته است، قوی‌تر و کشنده‌تر است»^۷.

۴- همان، ۶۴/۳/۲۳.

۵- همان، ۶۵/۱۰/۲۴.

۱- همان، ۶۴/۳/۸.

۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۹/۲۰.

۳- همان، ۶۳/۱۲/۲۷.

۴- همان، ۶۵/۱۲/۱۷.

۵- رادیو اسرائیل به نقل از جمهوری، ۶۵/۴/۹.

رسانه‌های خبری غرب نیز در راستای فوق، گاهی از «موشک‌های اس.اس. ۱۲ عراق»^۱ و «موشک‌های زمین به زمین عراق با برد ۸۰۰ کیلومتر» یاد می‌کنند و گاهی از «توان ده برابر نیروی هوایی عراق نسبت به نیروی هوایی ایران که عراق را تشویق به حمله به تهران می‌کند»^۲ و یا «تهاجمات کوبنده آتی عراق»^۳ سخن می‌گفتند.

بی.بی.سی در یکی از تحلیلهای خود، از احتمال تهاجم شیمیایی عراق به ایران چنین یاد کرده است:

«یا این که عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی اقرار نکرده است، معنی ضمنی اظهارات وزیر خارجه و سایر سخنگویان آن کشور این است که پافشاری ایران در ادامه جنگ، و به قول وزیر خارجه عراق، ارتکاب اعمال پلیدی که انسان متمدن را مسمم می‌کند، این حق را به عراق می‌دهد که به هرگونه واکنشی که خواست دست بزند»^۴.

عراق برای مرعوب ساختن مردم ایران، از سرانجام وحشتناک و دردناکی که در صورت ادامه جنگ برای آنها پیش خواهد آمد، سخن می‌گوید. برای مثال، پس از آن که «صدام از مادران سربازان ایرانی می‌خواهد تا آنها موی سر فرزندان خود را به گونه‌ای رنگ کنند که پس از کشته شدن قابل شناسایی باشند»^۵، «بخش فارسی رادیو بغداد برای هفته‌های متمادی از این مسأله یاد می‌کند و پیام صدام را به گوش مادران ایرانی می‌رساند»^۶. همچنین، عراق با تهدید «سرنگون ساختن هواپیماهای مسافربری ایران»^۷ نشان می‌دهد که مردم ایران با موجودی شرور و پست مواجه‌اند که برای ادامه حیاتش، از هیچ اقدامی روی گردان نیست.

گاهی عراق به طرح مسائلی مانند «کاهش هولناک مردان ایران در صورت ادامه جنگ»^۸، «عدم بازگشت فرزندان اعزام شده به جبهه‌ها»^۹ و نظایر آن می‌پردازد و رسانه‌های خبری غرب از «مراکز نگهداری اجساد مجهول الهویه ایران که شبیه یک قصابی است و در راهروهای آن دست، پا و سر مرده‌ها، در گوشه و کنار پخش است»^{۱۰}، «پخش مواد مخدر در جبهه‌های ایران»^{۱۱}، «گسترش سریع بهشت‌زهر»^{۱۲} و مانند آن، سخن می‌گویند و به شکلی غیر مستقیم در صدد منفعل ساختن مردم بر می‌آیند. این رسانه‌ها همچنین، «احتمال دخالت امریکا در خلیج (فارس)»^{۱۳}، «بین‌المللی شدن جنگ در اثر حمله

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۵/۱۱/۱۳.

۲- خبرگزاری فرانسه از منامه، ۶۵/۱۱/۱۴.

۳- خبرگزاری فرانسه از منامه، ۶۵/۱۱/۱۷.

۴- رویتر از بغداد، ۶۴/۱۱/۱۷.

۵- بی.بی.سی، ۶۷/۱/۱۰.

۶- صوت‌الجماهير، ۶۴/۹/۲۲.

۷- ابرار، ۶۵/۱/۲۳.

۸- یونایتدپرس از بیروت، ۶۴/۱/۱.

۹- صوت‌الجماهير، ۶۲/۸/۶.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱/۳۱.

۲- تایمز، ۶۷/۳/۱.

۳- رادیو صلح و ترقی شوروی، ۶۵/۱۰/۲۷.

۴- رادیو امریکا، ۶۶/۴/۲۷.

۵- آسوشیتدپرس از کویت، ۶۳/۳/۱۰ و رادیو امریکا، ۶۴/۶/۳۰.

ایران به کشتیهای خارجی،^۶ «تحریم تسلیحاتی کشور جنگ طلب»^۷ و «احتمال ورود نیروهای شوروی به مرزهای شمالی ایران»^۸ سخن می‌گویند و سعی دارند عوامل تهدید کننده دیگری را به مردم ایران یادآوری کنند. عراق و غرب در قسمت مهم دیگری از تبلیغات خود با طرح کردن آسیبهای اقتصادی که در روند جنگ متوجه ایارن شده است، سعی دارند هر چه بیشتر مردم را بترسانند. تبلیغ این که عراق تصمیم به «انهدام تمام تأسیسات اقتصادی ایران»^۹، «انهدام اهداف حیاتی در درون ایران با اسلحه‌های جدید»^{۱۰}، «انهدام جزیره خارک و مناطق نفتی ایران»^{۱۱} را دارد، در جهت همین تلاش بود.

عراق در تلاش تبلیغاتی خود از سویی خود را صلح طلب می‌خواند و از سوی دیگر می‌گفت: در برابر اصرار ایران بر ادامه جنگ «عراق مجاز خواهد بود با هر اسلحه خطرناک و سوزاننده‌ای از خود دفاع کند»^{۱۲}. عراق همچنین در پوششی به ظاهر موجه، به ارباب رزمندگان اسلامی می‌پردازد.

از این رو، دستگاه تبلیغاتی عراق گاهی با به کارگیری ترفندهای روانی خاصی، درصدد منفعل ساختن سپاهیان توحید بر می‌آید و گاهی با تبلیغ برخورداری عراق از سلاحهای پیشرفته و خطرناک، و احتمال به کارگیری سلاحهای شیمیایی علیه رزمندگان ایران و تبلیغ تلفات سنگین ایرانی‌ها در عملیات مختلف، می‌کوشد تا نظامیان ایران را مرعوب سازد. دستگاه تبلیغاتی عراق در تلاش برای منفعل ساختن نظامیان ایران در برخی از مواقع با طرح مضامین روانی بسیار حساب شده، به مرعوب ساختن آنان می‌پردازد. به عنوان مثال، صدام قبل از عملیات فاو، خطاب به مادران رزمندگان ایران می‌گوید:

«اگر سابقاً فرزندان و مردان خود را از روی نشانه سر و یا دست و پای آنها شناسایی می‌کردید، به سبب به کارگیری سلاحهای خطرناک جدید، از این به بعد به رنگ کردن موی سر فرزندانتان پردازید تا بعد از مرگ آنها قادر به شناسایی آنان باشید»^{۱۳}.

بعد از عملیات فاو، عراق اعلام می‌کند:

«مرگی در انتظار سربازان ایرانی است که طی آن جسد آنها به طوری تکه‌تکه خواهد شد که جمع‌آوری و به کفن گذاشتن آن مشکل خواهد بود»^{۱۴}.

و یا اعلام می‌کند:

«بزودی ما شما را خواهیم خورد»^{۱۵}.

^۶- بی.بی.سی، ۶۶/۷/۱۱.

^۷- اشترن

^۸- بی.بی.سی، ۶۴/۱۱/۲۶.

^۹- رادیو مونت کارلو، ۶۳/۷/۱۹ و بی.بی.سی، ۶۴/۱۲/۱۷.

^{۱۰}- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۱۰/۳۰ و ساندی تایمز، ۶۳/۳/۲۰ و بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱/۲۴.

^{۱۱}- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۳/۳/۲ و صوت‌الجماهیر، ۶۳/۳/۲ و رویتر از بغداد، ۶۳/۳/۱۲.

^{۱۲}- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱/۲۴.

^۱- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۹/۱۲.

^۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۱/۲۲.

^۳- بلندگوهای جنگ روانی عراق در فاو.

عراق در عملیات کربلای ۵ نیز نظامیان ایرانی را تهدید می‌کند:

«عراق درسی به ایرانی‌های مهاجم خواهد داد که تا ابد آن را فراموش نکنند و اگر کسی هم بتواند از برابر گلوله عراقی‌ها فرار کند، طعمه کوسه‌ها و مارها سطل‌العرب خواهد شد»!

در موارد متعدد دیگری، تبلیغات عراق از بسیجیان به عنوان «خوراک دم توپ»^۱ یاد می‌کند و از «قصابی شدن نفرات ایرانی در مقابله با انبوه تانک‌های عراقی»^۲، «باریدن خون و مرگ از آسمان و زمین بر سر ایرانی‌ها»^۳، «گیر کردن ایرانی‌ها میان پتک و سندان»^۴، «مرگ حتمی و سخت نیروهای ایرانی»^۵، «ایجاد صحرایی از مردار و مجروحان رها شده ایرانی که در آن دیگر لازم نیست، لاشخورها و شغالها با یکدیگر به نزاع بپردازند»^۶، «ایجاد قبرستانی وسیع برای نیروهای ایرانی در جبهه‌ها»^۷، «رسیدن معلولان ایران به ۲۰ میلیون نفر، طی ۵ سال آینده»^۸ سخن می‌گویند.

تهدید نظامیان ایران با فن‌آوری پیشرفته و منهدم‌کننده سلاح‌های اهدایی شرق و غرب به بغداد، مضمون تبلیغاتی دیگری است که دستگاه تبلیغاتی عراق بشدت بدان توجه نشان داده، به پخش و نشر اخباری در خصوص آن می‌پردازد. عراق گاهی از سلاح‌های پیشرفته، مخرب و خطرناکی که در اختیار دارد، خبر می‌دهد و بر «مرگبار بودن سلاح‌ها»^۹ و «ویرانگری آنها»^{۱۰} تأکید می‌کند، سلاح‌هایی که «تا شعاع یک کیلومتری جنبنده و جاننداری را زنده نمی‌گذارد»^{۱۱} و «جبهه را تبدیل به گورستان از ایرانی‌ها می‌کنند»^{۱۲} و می‌توانند «ایران را به خاکستری مبدل کنند که از هزاران نفر تجاوزگرش، ده نفر جان سالم بدر نبرند»^{۱۳}. بعلاوه عراق به طور دائم از پیشرفت کمی و کیفی سلاح‌های ارتش خود خبر می‌دهد. بخش فارسی رادیو بغداد در یکی از برنامه‌هایش می‌گوید:

«در امکانات تدافعی عراق، تحولاتی حاصل گردیده و آتشبارها، توپخانه و موشک‌های دور برد برای نخستین بار و به نحو گسترده، در عملیات آتی ایران به کار گرفته خواهند شد»^{۱۴}.

در همین زمینه، صوت‌الجماهیر اعلام می‌کند: «با مرور زمان عراق سلاح‌های مدرن‌تری را به کار خواهد گرفت»^{۱۵} و رسانه‌های خبری غربی از «احتمال به کارگیری موشک‌های روسی اس.اس-۱۲، موشک‌های اسکاد-بی و موشک‌های فراگ

۴- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۵.

۵- گاردین به نقل از الجمهوریه، ۶۱/۸/۱۴.

۶- دیلی تلگراف، ۶۱/۷/۶.

۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۱۱/۲۵.

۸- خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۵/۴/۱۹.

۹- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۱۲/۴ و بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۴.

۱- بی.بی.سی، ۶۲/۱۲/۲۷.

۲- خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۵/۴/۱۹.

۳- رادیو امریکا، ۶۶/۳/۱۳.

۴- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۱۰.

۵- همان، ۶۵/۶/۶.

۶- همان، ۶۴/۱۲/۶.

۷- الدستور، ۶۲/۲/۵، الثورة، ۶۲/۱۲/۲ و ۶۲/۱۲/۴.

۸- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۶/۶.

۹- همان، ۶۲/۳/۲۸.

۱۰- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۱/۲.

توسط عراق»^۱ خبر می‌دهند. عراق نیز می‌گوید: «به کارگیری موشکهای الحسین، تنها نمونه‌ای از موارد برتری تسلیحاتی عراق بر ایران به شمار می‌رود».^۲ از سوی دیگر، عراق با به نمایش گذاشتن «صفوف تان کهای تی - ۷۲، توپخانه سنگین و موشکهای بسیار»^۳ در برابر خبرنگاران، می‌کوشد تا تبلیغات خویش را هرچه واقعی‌تر نشان دهد. عراق همچنین از داشتن «انبوهی از مهمات»^۴، «برخورداری قاطع تسلط هوایی بر ایران»^۵ و مانند آن، سخن می‌گوید.

رژیم عراق ضمن سخن گفتن از فن‌آوری پیشرفته نظامی این کشور، و خطرات عظیمی که سلاحهای اهدایی غرب و شرق برای نظامیان ایرانی دربردارند، گاه در لفافه‌ای انسان‌دوستانه، نظامیان ایران را تهدید می‌کند که «عراق سلاحهای پیشرفته و خطرناکی دارد که آنها را تا حال حاضر به کار نبرده است».^۶ به عنوان مثال رادیو بغداد می‌گوید:

«چنانچه... قم و جماران بر تجاوزگویی و جنگ افروزیشان پافشاری کنند، ما به حکم ددمنش خواهیم گفت: بگذارید سپاهیان ادعایی شما بیایند و در جبهه‌های جنگ شاهد سوختن خود توسط سلاحهایی باشید که وصف آنها را شنیده‌اید و یا بعداً خواهید شنید».^۷

«این را درک کرده‌اید که عراق چه سلاحهایی را در اختیار دارد؟ در روزهای آینده درباره‌ عملکرد اسلحه جدیدی که از اتحاد جماهیر شوروی به عراق رسیده است، مطالبی خواهید شنید».^۸

عراق در توجیه به کار نگرفتن سلاحهای مخرب و وحشتناکی که عراق در اختیار دارد، گاهی از «مسایل اخلاقی»^۹ یاد می‌کند و گاهی به «دادن فرصتی برای تفکر به ایرانی‌ها»^{۱۰} و یا «دادن فرصتی برای ترک جبهه‌ها»^{۱۱} اشاره می‌کند.

این نوع سخنان، آن هم از موضع بسیار بالا، رعب بسیار زیادی در دل نظامیان معمولی ایجاد می‌کند، زیرا آنان هر لحظه خود را با خطری بزرگتر و ناشناخته‌تر از خطر سلاحهای موجود، مواجه می‌بینند. برای مثال، عراق با تهدید احتمال تهاجم شیمیایی به ایران، به مرعوب ساختن نظامیان می‌پرداخت. البته اگرچه در برخی موارد «مسوولان عراقی اعتراف کردند که علیه رزمندگان از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده‌اند»^{۱۲}، اما تهدید عراقی‌ها مبنی بر به کارگیری سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، با قدری ابهام توأم بود تا افکار عمومی جهانیان را علیه عراق تحریک نکند. به عنوان مثال، عراق تأکید می‌کرد «ارتش عراق در صورت ضرورت از استعمال خطرناکترین و مهلک‌ترین سلاحها ابایی نخواهد داشت»^{۱۳} و یا با

۱- رویتر از بغداد، ۶۲/۱۲/۲.

۲- الجمهوریه، ۶۷/۲/۵.

۳- رادیو کلن، ۶۲/۵/۱۶.

۴- الدستور، ۶۲/۲/۵ و خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۳/۳/۲۹.

۵- القبس، ۶۶/۲۸۷.

۶- الثوره، ۶۲/۱۰/۹، ۶۲/۱۲/۲، صوت‌الجماهير، ۶۴/۱/۲، بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۱۰، ۶۵/۶/۶، ۶۵/۱۱/۳، ۶۶/۲/۱۳ و الجمهوریه،

۶۷/۲/۱۵.

۷- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۱۱/۲۱.

۸- بی.بی.سی به نقل از اطلاعیه نظامی عراق، ۶۵/۱/۲۴.

۹- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۱/۱۱/۱۱.

۱۰- صوت‌الجماهير، ۶۴/۶/۳۱.

۱۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۵.

۱۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۲۹.

۱۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۱۲/۳ و ۶۳/۱۲/۲۷.

نکوهش کشورهایی که کاربرد سلاح شیمیایی در حلبچه را محکوم کرده بودند، به صراحت بیان می‌داشت: «عراق برای نابودسازی تجاوزگران ایرانی، از تمامی سلاح‌های خود استفاده خواهد کرد».^۱

دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب، در فراز دیگری از تبلیغات خویش با طرح «انبوه تلفات ایران» و نقد «سیاست امواج انسانی ایران»، سعی در مرعوب کردن نیروهای ایرانی داشتند. عراق در عملیات‌های مختلف، تعداد تلفات ایران را «۵۰ هزار کشته (شهید)»^۲، «۹۰ هزار کشته (شهید)»^۳ و بیشتر اعلام می‌کند. اما منابع غربی که با دید افراطی عراق به این مسأله نمی‌نگرند، تلفات ایران را «۵۰۰ هزار کشته (شهید)»^۴ تا ابتدای سال ۶۴ و «۶۳۰ هزار کشته (شهید)»^۵ تا نیمه سال ۶۴ و «یک میلیون کشته (شهید) و مجروح»^۶ تا اوایل عملیات کربلای ۵ و «یک میلیون کشته (شهید)»^۷ تا خرداد ماه سال ۶۶، اعلام می‌کنند. در خصوص حجم تلفات دو کشور عراق و ایران «از نسبت ۱/۳۵ (یک سی و پنجم) و ۱/۴۰ تلفات عراق نسبت به ایران»^۸ یاد می‌کند. اما خبرگزاری‌های بیگانه «از تلفات چهار برابر»^۹ و «سه برابر ایران نسبت به عراق»^{۱۰} که به علت نابرابری تسلیحاتی دو کشور، سیاست تهاجمی ایران و شیوه امواج انسانی ایران، رخ داده بود، سخن می‌گویند و سعی دارند با تأکید بر برخی واقعیات یا گاه بزرگ‌نمایی آن‌ها، از انگیزه نیروهای ایرانی کاسته، آنان را منفعل و مرعوب سازند. البته عراق برای منفعل ساختن نظامیان ایرانی، با پخش پیام‌هایی، از نیروهای ارتشی می‌خواهند از جنگ دست بکشند و به عراق پناهنده شوند. نمونه‌ای از پیام‌های رادیو بغداد، خطاب به نیروهای ارتشی در این رابطه، به قرار زیر بود:

«نیروهای مسلح میهن پرست ایران، جنگ جنایت می‌آفریند، ویرانی در پی ویرانی می‌آفریند، شهرها و روستاها را به باد فنا می‌دهد، فاجعه‌های گوناگون در جامعه به وجود می‌آورد و ملتی را به خاک سیاه می‌نشانند، ولی آخوند... مزدور و بی‌وطن این همه ناملایمات را به هیچ می‌گیرد و همانند جغد ظلمت پرست، جنگ می‌خواهد، تجاوز می‌خواهد، خون‌ریزی می‌خواهد و در نهایت نابودی انسان‌ها را پیشه خود ساخته است. تو ای سرباز میهن پرست، اوضاع دلخراش کشورت را مشاهده می‌کنی و از ناله و شیون پدران و مادران عزیز از دست داده، آگاهی داری، و نابودی روزافزون ایران را نظاره‌گر هستی، پس چرا در این زمان حساس به ملت خود پشت کرده و سلاح سیادت (امام) خمینی‌پرستان را بر دوش گرفته‌ای، ای سرباز سلاح خود را بر زمین بگذار و پرچم‌های سفید صلح را به اهتزاز درآورد و به آغوش نیروهای عراق برگردید و خود را از هیولای جنگ و از ظلم و ستمگری‌های آخوندهای... رها سازید».^{۱۱}

تبلیغات عراق همچنین می‌کوشد، با تحریک مردم و نظامیان ایرانی، آنان را رو در روی نظام قرار دهد. برای دستیابی به این هدف از چند طریق تلاش می‌کند. نخست آن که به طرح برخی از مشکلات و معضلات نظام می‌پردازد و پس از تأکید

۳- النوره، ۶۷/۱/۸.

۴- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۱۳.

۵- واشنگتن پست، ۶۵/۱۰/۲۱.

۶- هرالد‌تریبیون، ۶۳/۶/۸ و لوپوئن، ۶۴/۱/۲۵.

۷- یونایتدپرس به نقل از تایمز، ۶۴/۶/۳۱.

۸- رویتر از تهران، ۶۵/۱۰/۲۵.

۹- رادیو امریکا، ۶۶/۳/۱۵.

۱۰- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۲/۲.

۱۱- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۱/۲۰.

۱- بی.بی.سی، ۶۳/۱/۷ و رویتر از تهران، ۶۵/۱۰/۲۵.

۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۱/۲۲.

بر مشکلات، از تظاهرات مردم علیه جمهوری اسلامی، خبر داده، سایر مردم را به پیوستن به این تظاهرات دعوت می‌کند. در نهایت، از مردمی که به دعوت عراق پاسخ مثبتی نداده‌اند، با تهدید می‌خواهد تا علیه نظام خود وارد عمل شوند و در غیر این صورت «خود را برای نابودی آماده سازند».

تبلیغات عراق برای نشان مشکلات نظام، مسایلی نظیر «جنگ قدرت مسوولان نظام»^۱، «شعارهای اسلامی و عملکردهای غیراسلامی برخی از مسوولان»^۲، «بلا تکلیفی در مورد مالکیت زمین»^۳، «اوج گرفتن فساد و رشوه‌خواری در ادارات»^۴، «ناامید شدن مردم نسبت به انقلاب»^۵ و نظایر آن را مطرح می‌سازد تا مردم را به حالت انفعال بکشاند. در مرحله بعد، این رسانه‌ها با پخش و نشر اخباری دال بر مخالفت علنی مردم با ادامه جنگ، سعی می‌کنند تا مردم را رو در روی جمهوری اسلامی نشان دهند. بخش فارسی رادیو بغداد، ضمن «پخش گزارش‌هایی مبنی بر تظاهرات مخالفان جنگ در تهران»^۶، از انجام تظاهرات اعتراض آمیزی که طی آن ساعت‌ها مردم فریاد مرگ بر... و... سر داده بودند^۷ یاد می‌کند و صدام به عنوان تشویق هرچه بیشتر تظاهرات مردم، اعلام می‌کند: «عراق شهر بروجرد را به دلیل تظاهرات ضددولتی که در آن انجام گرفته است، مورد حمله قرار نخواهد داد»^۸.

تبلیغات عراق در همین راستا، به تحریک قومیت‌های مختلف برای جدا شدن از جمهوری اسلامی و مقابله با آن می‌پردازد. به عنوان مثال، رادیو بغداد خطاب به کردها، می‌گوید:

«پیشمرگان دلیر کردستان ایران! خبرهای رسیده از زادگاه همیشه سربلند شما حاکی است که رژیم، به زور سرنیزه از روستایان سردشت، خوراک جنگی پاسدارانش را تهیه می‌کند و روستایانی را که از دادن نان و پول، به دژخیمان خودداری می‌کنند، جلادان رژیم به رگبار مسلسل می‌بندند. در هر کجا که هستید، در هر سنگری که نشسته‌اید به یاری روستایان سردشت بشتابید و نگذارید آن مردم محروم و عزیز از دست داده را رژیم ضدایرانی (امام) خمینی هرچه بیشتر، از بین ببرد. پیشمرگان همیشه سربلند کردستان، امروز روز فداکاری است. امروز روز مقاومت و حماسه است، امروز روز جنگ با دشمن قسم خورده ایران است. بی‌قرار و بی‌پروا به یاری روستایان سردشت بشتابید و لوله‌های سلاح‌های دشمن شکنتان را یکبار دیگر به روی پاسداران رژیم تبهکاران بگیرید و خون ناپاکشان را به خاک پاک کردستان بریزید و آنان را از خاک خود دور سازید»^۹.

گزارش‌های مشابهی در «مخالفت مردم با جنگ»^{۱۰} و «تظاهرات علنی مردم در خیابانهای تهران در مخالفت با جنگ»^{۱۱} توسط رسانه‌های خبری غربی، ارایه می‌گردد.

^۳- رادیو امریکا، ۶۶/۶/۱۱ و القبس، ۶۷/۴/۷.

^۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۱.

^۲- لوس آنجلس تایمز، ۶۴/۷/۱۴ و بی.بی.سی، ۶۷/۴/۲۲.

^۳- لوس آنجلس تایمز، ۶۴/۷/۱۴ و بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۲۱.

^۴- صوت‌الجماهير، ۶۴/۵/۱۴ و رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۱/۲۹.

^۵- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۱۲/۱۰.

^۶- همان، ۶۳/۹/۱۰.

^۷- رادیو امریکا، ۶۳/۱۲/۲۳.

^۸- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۵/۳.

^۱- مجله رویدادها و چشم‌اندازهای فرانسه، ۶۴/۳/۱۵ و خبرگزاری خلیج از ابوظبی، ۶۶/۱۱/۷.

^۲- هفته نامه اشپیگل، ۶۴/۶/۱۸ و رادیو امریکا، ۶۶/۳/۲۸.

تبلیغات عراق، پس از طرح معضلات نظام و تشویق مردم به قیام علیه آن، به تهدید مستقیم و غیرمستقیم مردمی که نسبت به حرف‌های وی بی‌اعتنا مانده‌اند، می‌پردازد تا آنان را نیز به عرصه مخالفت با جنگ بکشاند. به عنوان مثال، رادیو صوت‌الجماهیر، در یکی از تحلیل‌های خود، می‌گوید:

«ما هر بار روش جدیدی برای در هم شکستن متجاوزان پیش خواهیم گرفت تا این که ایران صلح را بالاجبار بپذیرد. حمله به جزیره خارک و تأسیسات و نفتکش‌هایی که به طرف آن در حرکت بودند، تنها یکی از اهداف ما بود. ولی دیگران باید بدانند که نشستن نظیر تماشاگران، همواره سودمند و امن، نخواهد بود!»^۱

در برنامه دیگری، بخش فارسی رادیو بغداد خطاب به مردم ایران، می‌گوید:

«تا روزی که این رژیم وجود دارد، شما روی آسایش و آرامش را نخواهد دید، پس یا رژیم را باید نابود سازید یا خود را برای نابودی، آماده سازید»^۲.

و به این ترتیب تبلیغات عراق با به کارگیری روش‌هایی که تاکنون به اجمال به طرح آن پرداخته شد، مجموعاً در بی‌انگیزه کردن و ارعاب مردم و نظامیان ایران در جنگ، مؤثر واقع می‌افتد.

۳-۴- قلب ماهیت جنگ

در مرحله سوم جنگ، عراق، بیش از پیش به تبلیغاتی روانی رو می‌آورد و ضمن تکرار مضامین قبلی تبلیغاتی خویش، مضامین جدید دیگری را نیز مطرح می‌کند. برای مثال، صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق می‌کوشند، لیاقت و کفایت بعضی‌ها در اداره امر جنگ را به بهترین شکل، اثبات کنند و با اشاره به برکاتی که بعضی‌ها با استفاده از جنگ متوجه عراق کرده‌اند، از حزب بعث بتی پردازند که دیگران مشغول پرستش آن شوند و به گفته صدام، اگر حزب بعث و کفایت رهبری آن نمی‌بود، در شرایط جنگ، چیزی از عراق جز چند منطقه تجزیه شده و اقوامی آواره، باقی نمی‌ماند. صدام در مرحله سوم جنگ نیز درباره چگونگی شکل‌گیری جنگ، همان تحلیل قبلی «توطئه بین‌المللی علیه عراق»^۳ را مطرح می‌کند و ایران را «هم‌پیمان امریکا»^۴ «هم‌پیمان و مجری نیات صهیونیست‌ها»^۵ و «تنها سنگر صهیونیسم در حال حاضر»^۶ می‌خواند.

رادیو امریکا، در یکی از گزارش‌های خود، ادعای عراق مبنی بر وجود یک توطئه بین‌المللی علیه این کشور را چنین منعکس می‌کند:

«طه یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، گفته است که ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی به ایران، ثبات منطقه را به خطر افکنده است. یکی از دستیاران نزدیک صدام گفته است که ما می‌دانستیم با یک توطئه سازمان یافته امریکا، اسرائیل و ایران، مواجه هستیم»^۷.

^۱- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۹/۱.

^۲- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۴/۱۲.

^۳- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۰/۱۶ و ۶۶/۲/۲.

^۴- همان، ۶۵/۱۰/۱۶.

^۵- همان، ۶۵/۴/۲.

^۶- همان، ۶۶/۲/۲.

^۷- رادیو امریکا، ۶۶/۱/۲۷.

عراق برای قلب ماهیت جنگ، مضامینی چون «آغاز جنگ توسط ایران»، «جنگ طلبی ایران»، «توسعه طلبی ایران»، «تلاش ایران برای ایجاد یک امپراتوری فارسی»^۴ و نظایر آن را مطرح می‌کند و به «تدافعی بودن جنگ از سوی عراق»^۵ تأکید می‌ورزد. البته رسانه‌های خبری غربی هم ضمن طرح همین مضامین، با افزودن موضوع‌های دیگری مانند: «دشمنی حکومت شیعه ایران با حاکمان سنی مذهب بغداد»^۶ «کوشش دو رقیب در مطرح شدن به عنوان قدرت اول خلیج فارس»^۷ «تلاش ایران در گرفتن انتقام شکست قادسیه»^۸ «دعوای شخصی میان دو رهبر مستبد»^۹ و مانند آن، در جهت قلب ماهیت جنگ می‌کوشند.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در فراز مهمی از تبلیغات خود، در صدد بر می‌آید تا عقیدتی بودن جنگ را نفی کند. صدام در سخنرانی ۱۷ ژوئیه خود از «باند ساختگی که به نام دین در ایران سخن می‌گویند»^{۱۰} یاد می‌کند و در سخنرانی در کنگره سراسری نهم حزب بعث از «پوشش دین اسلام و مذهب جعفری که بر روی نیات ناپاک حکام تهران کشیده شده است»^{۱۱} سخن می‌گوید. او در سخنرانی دیگری با عنوان «حرکتهای سیاسی - مذهبی و حرکتهای تحت پوشش دین»، بیان می‌دارد: «مذهب همیشه همراه خود خیر و رفاه می‌آورد، و اکنون که مذهب ایرانی‌ها چنین نیست، پس مذهب، آنان، مذهب نیست»^{۱۲}.^{۱۳} در قسمت دیگری از همین سخنرانی، صدام با بیان این که «مستندات بسیاری در قرآن و سیره حضرت رسول و خلفای راشدین وجود دارد که اعراب اسلام را بهتر از غیراعراب می‌فهمند» و با «یادآوری سلطه‌ای که عثمانی‌ها به نام دین بر عراق پدید آورده بودند»، نتیجه می‌گیرد: «ایرانی‌ها با نام دین در پی استعمار مردم عراق هستند». صدام همچنین در مصاحبه با مجله المصور مصر، بیان می‌کند: «ایران می‌خواهد امپراتوری خود را تحت پوشش مذهب توسعه دهد»^{۱۴} و در مصاحبه با السیاسه، می‌گوید: «وقایع مکه، از دین کل مردم ایران پرده برداشت. من در برابر ملت عراق بدون هیچ تردید گفته‌ام که مردم ایران دین دارند، ولی این دین، دین اسلامی نیست»^{۱۵}.

او در مقابل «از رسالت عراق که به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام در جهان است»^{۱۶} سخن می‌گوید و «مسوولان و نظام بعثی عراق را مسوولانی مؤمن و حکومتی مؤمن»^{۱۷} می‌خواند. لطیف نظیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، ضمن برگزاری

۶- صوت الجماهير، ۶۵/۶/۲۴ و ۶۵/۷/۱.

۷- همان، ۶۵/۴/۲۷.

۸- همان، ۶۵/۵/۱۱ و ۶۵/۱۱/۱۲ و ۶۶/۵/۲۲.

۹- همان، ۶۶/۴/۱، ۶۶/۱۰/۱۶.

۱۰- القیس، ۶۵/۱۱/۱۷.

۱۱- بی.بی.سی، ۶۲/۱۱/۲۸.

۱۲- نشریه سیاست خارجی امریکا، ۶۴/۱۲/۱۹.

۱۳- رادیو امریکا.

۱۴- رادیو امریکا، ۶۴/۷/۳ و نشریه سیاست خارجی امریکا، ۶۴/۱۲/۱۹.

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۲۶.

۲- همان، ۶۶/۵/۱۲.

۳- همان، ۶۶/۲/۱۲.

۴- همان، ۶۷/۲/۱۵.

۵- همان، ۶۶/۷/۱۵.

۶- همان، ۶۵/۴/۲۶.

۷- همان، ۶۵/۱۲/۳ و ۶۶/۴/۳.

جشن‌هایی که به مناسبت هشتصدمین سالگرد پیروزی صلاح‌الدین ایوبی بر صلیبیون مسیحی، برپا شده بود، صدام را در کنار صلاح‌الدین قرارداد، می‌گوید: «صدام، مانند صلاح‌الدین ایوبی در شهر تکریت چشم به جهان گشوده است و همانند وی با دشمنانی که گرایش‌های استعمارگرایی خود را زیر شعارهای مذهبی و بنیادگرایانه پنهان کرده‌اند، می‌جنگد». پس از طرح توسعه طلبی و جنگ افروز بودن ایران و تدافعی بودن جنگ عراق و تبلیغ غیردینی بودن جنگ، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق از کینه‌جویی‌های تاریخی ایرانیان علیه عراق، سخن می‌گوید و تلاش می‌کند با مطرح ساختن این نوع تبلیغات، تجاوزگری، توسعه طلبی جمهوری اسلامی و جبری بودن وقوع جنگ را تبیین کند. صدام در یکی از سخنرانی‌هایش درباره «روحیه تجاوز پیشه و کینه‌توز ایرانی‌ها»، بیان می‌دارد:

«اگر عده‌ای از مسلمانان پاکستانی برای زیارت عتبات مقدسه در عراق بودند، یکی از آنان مورد حمله قرار می‌گرفت و زخمی و یا کشته می‌شد، هیچوقت هموطنان او با کارد و چاقو برای گرفتن انتقام به عراقی‌ها حمله نمی‌کردند؛ چون روحیه این مردم، خصمانه نیست. اما حجاج ایرانی در مناسک حج، با چاقو و کارد به مأموران و شهروندان سعودی، حمله و حشیانه کردند و تعدادی از آنان را به قتل رساندند. این امر نشان می‌دهد که ایرانیان چقدر کینه‌توز و انتقام‌جو هستند. تاریخ گواهی می‌دهد که بیشتر حملات تجاوزگرانه و اعمال شرّ نسبت به ما، از سمت شرق بوده است، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، و اکنون این شرّ، از همانجا می‌آید».^۱

صدام پس از برشمردن این کینه‌جویی‌ها، به تجاوز شاه علیه عراق، اشاره می‌کند:

«رژیم شاه علیه عراق توطئه می‌کرد. رژیم شاه کمتر از یکسال پس از وقوع انقلاب در عراق، در سال ۱۹۶۹، شروع به مشکل‌آفرینی کرد و سعی در اشغال بخشی از خاک ما را کرد. رژیم شاه، ژاندارم منطقه بود و جزایر عربی در خلیج فارس را به اشغال خود درآورد».^۲

صدام پس از آوردن شواهدی تاریخی به «روحیه کینه‌توزانه ایرانی‌ها علیه عرب‌ها»، در زمان حال می‌پردازد و با طرح مسایلی نظیر حادثه قتل چند اسیر عراقی در اردوگاه‌های ایران و یا حادثه مکه، سعی در اثبات این روحیه در ایرانی‌ها، می‌کند. وی در این زمینه، اظهار می‌دارد:

«ممکن است در جبهه‌های جنگ، از سربازان عراقی خطا و اشتباهی سربرزند. برای مثال، ممکن است، حوادث قتل اسیران ایرانی در جبهه‌ها، توسط سربازان عراقی از روی خطا و یا از روی خشم و غضب روی بدهد، ولی قتل اسیران عراقی در اردوگاه‌های پشت جبهه ایران، از روی خطا و خشم صورت نمی‌گیرد، بلکه از همان روحیه خاص کینه‌توزی ایرانیان سرچشمه گرفته است... خصلت کینه‌توزی ایرانیان که مغایر ارزشهای انسانی و اسلامی است، علت اصلی وقوع جنایت، در حج گذشته بود».^۳

صدام پس آن که دست به وارونه نشان دادن اهداف جنگ، زد، می‌کوشد فضای ذهنی مردم عراق و سایر کشورهای عربی را بیشتر و بیشتر از واقعیات دور سازد. وی در این راستا، از موضعی بسیار بالا با مسئله جنگ برخورد کرده، دست به ارایه تحریفات خویش می‌زند. او از طرفی با به معرض نمایش گذاشتن کفایت بعضی‌ها در اداره جنگ، به مردم عراق دلداری

^۱- همان، ۶۶/۴/۱۱.

^۲- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۷/۱.

^۳- همان، ۶۶/۶/۱۲.

^۴- همان، ۶۶/۷/۱.

می‌دهد که: هر چند عراقی‌ها اسیر تعارض‌های تاریخی اعراب با فارس‌ها شده‌اند، اما از آنجا که عراقی‌ها از نعمت وجود بعضی‌ها برخوردارند، آنان قادر به حل این تعارض هستند. بعلاوه، صدام با طرح مسأله برکات جنگ، باز هم بر کفایت بعضی‌ها که توانسته‌اند از جنگ به نفع پیشرفت جامعه استفاده کنند، صحنه می‌گذارد. او در یکی از سخنرانی‌های خود برای اثبات کفایت عراقی‌ها در اداره «جنگ ناخواسته‌ای» که گرفتار آن آمده‌اند، می‌گوید:

«روزی نگذشت که شما به دور خود نگاه کنید و شاهد ستونی از مردان آموزش دیده- که پس از هر نبردی کمبود نیرو را جبران می‌کند- نباشید... امروز در این لحظه، قدرت رزمی شما، از روز نخست جنگ، افزونتر شده است. زمانی که دشمن ایرانی به فاو حمله برد، قدرت ما زیاد بود، ولی قدرت کنونی ما بیشتر است و هر روزی که سپری می‌شود، قدرت ما نیز به یاری خداوند، بیشتر و بیشتر می‌شود و هر روزی که می‌گذرد، شما بهتر از عراق، دفاع می‌کنید و بر ارتش مهاجم، در هر جایی که باشد، بهتر متعرض می‌شوید!»^۱

رئیس رژیم عراق، در سخنرانی دیگری ضمن تکرار همین مضامین، می‌گوید:

«قبل از نبرد فاو، ما قدرت این را که با چند سپاه با نیروی یکسان و همسطح را بکنجیم، نداشتیم؛ ولی ما الان قدرت آن را داریم که در جبهه با دو یا سه و یا چهار سپاه، و با همان نیروی سپاه اول بکنجیم، زیرا حجم ارتش ما نه تنها بعد از جنگ فاو، پیشرفت کرده است، بلکه یکی از درس‌هایی که از فاو گرفتیم، این بود که باید حجم ارتش ما افزایش یابد، چرا که هر چشمی ممکن است، غفلت بورزد و یا آن‌طوری که باید ببیند، نبیند، یا عقل در یک لحظه نتواند آن‌طوری که شایسته است، تحلیل کند. بنابراین، ما نمی‌توانیم به دشمن بگوییم بیا و از بخش سپاه سوم یا هفتم حمله کن تا ما با تو مقابله کنیم و جلوی هجومت را بگیریم. دشمن، ممکن است از همه این بخش‌ها حمله کند، بلکه همزمان با حمله به مواضع سپاه‌های مذکور، بر مواضع سپاه دوم و چهارم نیز هجوم برد. در اینجا سرّی را برای دشمن فاش می‌کنم. شعار ما این بود که برای مقابله با دشمن در حد آمادگی او آمادگی پیدا کنیم، ولی اکنون ما در آمادگی و استعداد، بر او پیشی گرفتیم»^۲.

پس از باز پس‌گیری فاو، صدام در یکی از سخنرانی‌هایش، اظهار می‌کند:

«قدرت عراق پس از گذشت هشت سال از جنگ، به مراتب از روزهای نخست جنگ بیشتر شده و نظم و هماهنگی نیروها در جبهه‌های جنگ، از سال‌های اول و دوم و سوم جنگ، بهتر شده است. علت این امر چیست؟ شما اطلاع دارید، در آن موقع، نیروهای عراقی به همان روش سابق خود جنگ می‌کردند، مدت‌ها گذشت و هیچ پیشرفتی در جبهه‌ها حاصل نکردیم و تلفات ما در آن موقع، بیش از حال حاضر بود، ولی ارتش عراق به همین روال باقی‌ماند و در سال‌های بعد، توانایی خود را بیش از سال‌های گذشته دید و در آینده، راه پیشرفت و تکامل را دید، زندگی بهتر و وضعیتی بهتر برایش فراهم گردید و توانست خودش را از نظر روحی و ایمان به آرمان خودش، تقویت سازد و به نفس خویش اعتماد کامل پیدا کند. درحالی که در نزد ایرانی‌ها، این حال عکس بوده و ایرانی‌ها در مقایسه با سال‌های نخست جنگ، ضعیف‌تر شدند. بنابراین، ما مطمئن هستیم که در آینده، زمان به نفع عراق خواهد بود، چون وضعیت چند ساله اخیر، این مسأله را ثابت می‌کند»^۳.

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۲.

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۵۸.

۲- همان، ۶۷/۲/۹.

در مورد دیگری صدام می‌گوید: «اگر صهیونیست‌ها هفته‌ها با اعراب جنگیدند، ما با هم‌پیمانانمان سال‌ها جنگیدیم، هم‌پیمان‌هایی که غرق در سلاحند و از تجربه و تخصص صهیونیست‌ها بهره می‌جستند»^۱. او در جای دیگری اعلام می‌کند که قادر است «در صورت لزوم، سنگهای بی‌روح را وادار به جنگ با ایرانی‌ها کند»^۲.

صدام به برکات جنگ اشاره می‌کند و در این میان از «شکوفای شدن شعر، علم، فن‌آوری و اقتصاد عراق»^۳ سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که «عراق از نتایج ثانوی جنگ، بهره‌برداری کرده و آن را به یک انرژی متراکم مبدل ساخته است و اگر جنگ نبود، چنین جهشی حاصل نمی‌شد، جهشی که اثرات مثبت آن تا صدها سال برای عراق، باقی خواهد ماند»^۴ وی «از یافتن تخصص در جنگ بلند مدت»^۵ یاد می‌کند و در مواردی از «شکوفای شدن شخصیت جدید انسان عراقی»^۶ و «الگو شدن عراق برای آینده تمامی اعراب»، سخن بر زبان می‌آورد. رئیس رژیم عراق، در یکی از سخنرانی‌هایش از این مسأله، چنین یاد می‌کند:

«عراقی‌ها بدون اعراب زندگی ندارد، همچنین اعراب بدون عراق زندگی نمی‌کنند، شخصیت جدید عراق با خصایص ملی و قومی شناخته شده آن، یک حالتی به خود گرفته است که قابلیت الگو شدن برای تمامی کشورهای عربی را دارد»^۷. رژیم عراق، پس از وارونه نمودن مسایلی که در خصوص طرف آغازگر جنگ وجود داشت، و با قلب ماهیت و اهداف جنگ، از بعثی‌ها که در این برهه از زمان «به نجات ملت عراق، کمر همت بسته‌اند»، ستایش به عمل می‌آورد و به بت کردن حزب بعث، می‌پردازد. صدام در «ملاقات با رفقای حزبی»، خطاب به آنان، می‌گوید: اگر بعثی‌ها بر سر کار نبودند، از عراق چیزی جز مناطق و گروه‌های تجزیه شده، برجای نمانده بود. وی می‌گوید:

«اگر حزب بعث عربی سوسیالیستی، رهبری این مرحله را به عهده نداشت، شاید عراق تجزیه می‌شد و به گروه‌های کوچک و مجموعه‌های جدا از هم تبدیل می‌شد و وضعیت آن بدتر از وضعیت لبنان امروز می‌شد»^۸. صدام در سخنرانی دیگری از به حرکت درآمدن جامعه با روی کار آمدن بعثی‌ها، یاد می‌کند:

«عراق قبل از انقلاب ژوئیه ۱۹۶۸، ضعیف بود، ولی پس از انقلاب در تمامی زمینه‌ها حرکت فعالانه و مجدانه به خود گرفت که این حرکت همانا حرکت و آرمان بعثی‌ها بود که برای عراق تدارک دیده بودند... انقلاب ژوئیه فرصت را فراهم ساخت تا ابتکارهای نیروهای مسلح در تمامی سطوح، بویژه علمی، فنی و فرهنگی کشف شود»^۹. او در دیدار با اعضای دفتر اجرایی اتحادیه سندیکاهای کارگری، به شکل غیرمستقیم بیان می‌کند که بعثی‌ها مردم عراق را که همچون طلایی در خاک پنهان بودند، یافتند و به استخراج آن پرداختند و مطابق ارزش حقیقی وی، با او برخورد می‌کنند. وی می‌گوید:

^۳ - همان، ۶۶/۲/۴.

^۴ - همان، ۶۵/۴/۸.

^۵ - همان، ۶۵/۴/۲۱ و ۶۶/۲/۱۳.

^۶ - همان، ۶۶/۱/۲۳.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۶/۲/۴.

^۲ - همان، ۶۵/۴/۲۱ و ۶۶/۲/۱۳.

^۳ - همان، ۶۵/۲/۱۴.

^۴ - همان، ۶۵/۲/۱۹.

^۵ - همان، ۶۶/۴/۲۶.

«به نظر ما همه عراقی‌ها مظلوم بوده‌اند، چرا که فرصت رشد نداشته‌اند؛ یعنی همین طلای نابی که الآن در نفس انسان‌های عراقی مشاهده می‌کنیم، در زمان‌های قبل، خاک‌ها و گِل‌ها این طلا را پوشانده بود و کسی نبود که این طلا را استخراج کند و با ارزش حقیقی وی، با او برخورد کند»^۱.

صدام گاهی «عراقی‌هایی را- که در خدمت بعضی‌ها قرار گرفته‌اند- پیشنهاد می‌دهد»^۲، می‌خواند و گاه «پویایی نشأت گرفته از حزب بعث را می‌ستاید»^۳ و سرانجام، از فدا شدن خود برای مردم عراق، سخن می‌گوید. وی در یکی از سخنان خود اظهار می‌دارد:

«برای من حکومت کردن یعنی خود را فدا کردن و در برابر ملت احساس مسوولیت داشتن. در پست فرماندهی بودن من، بدان معنی نیست که از امتیازهای قدرت بهره‌مند شده‌ام، بلکه من تمام زندگیم را فدای ملت کرده‌ام و بزرگترین خوشبختی من هنگامی است که احساس می‌کنم، این ملت به من اعتماد دارد و این چیزی است که نمی‌توان با هیچ معیار دیگری، آن را برابر دانست»^۴.

صدام، بعضی‌ها را نیز در اوج حقانیت و حق طلبی ترسیم می‌کند و در این راه چنان پیش می‌رود که به جای مسوولان ایرانی، برای مردم ایران دلسوزی می‌کند. وی در قسمتی از تبلیغات خویش، تظاهرات «انسان دوستانه» خود را به نمایش می‌گذارد و گاه «از خطاهای گذشته مردم ایران چشم‌پوشی می‌کند»، به این دلیل که «اکنون مردم ایران در قضیه صلح‌خواهی با وی همراه شده‌اند»^۵ و گاه «از سرخیزخواهی» بیان می‌کند: «عراق سعی خواهد کرد، حمله‌ای به ایران صورت دهد که طی آن رهبران ایران را مجازات کرده باشد، نه مردم ایران را، زیرا ایرانیان خواستار ادامه جنگ نیستند»^۶. وی در فراز دیگری از اظهاراتش، بیان می‌دارد: «وظیفه تمامی انسانیت، نجات خلق‌های ایران از (امام) خمینی و تلاش برای تحقق صلح است تا خلق‌های ایران بتوانند راه خویش را به جای ظلمت کنونی، به سوی نور بیابند»^۷ و گاهی هم «در نامه‌های سرگشاده به حکام ایران» از «عنایت خاص خود به خلق‌های ایران»، سخن می‌گوید:

«من در تمام آن نامه‌ها با یک دلسوزی و عنایتی خاص که خداوند شاهد آن است، خلق‌های ایران و منطقه را از گرداب مهلکی که شما درست کردید و هنوز هم مردمتان را به سوی آن سوق می‌دهید، بر حذر داشتم...»^۸.

رئیس رژیم عراق، در سخنرانی دیگری با اشاره به «همبستگی عراق با جنبش‌های آزادی‌بخش در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین» می‌گوید: «ما با همه ملت‌هایی که برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کنند، اعلام همبستگی می‌کنیم»^۹. او در همین سخنرانی، ادامه می‌دهد: «ما با ملت ویتنام، بدون آن که اصلاً حساب کنیم آیا ویتنام، یک ملت عرب است یا خیر، اعلام همبستگی می‌کنیم، زیرا ویتنام به دنبال حق خودش است... ما هنگامی که کوبا تحت فشار بود، با این کشور اعلام

۱- صوت‌الجماهير.

۲- همان، ۶۵/۲/۱۵.

۳- همان، ۶۶/۲/۲.

۴- همان، ۶۵/۶/۲.

۵- همان، ۶۵/۷/۱.

۶- همان، ۶۵/۶/۲۵.

۷- همان، ۶۶/۵/۱۱.

۸- صوت‌الجماهير، ۶۵/۵/۱۱.

۹- همان، ۶۶/۶/۱۱.

همبستگی کردیم، همانطور که با دیگر ملل افریقایی، اعلام همبستگی کردیم... ممکن نیست در تمامی جهان یک صاحب حق از عراق یاری طلبیده باشد، و عراق بدان پاسخی نداده باشد. صدام در جای دیگری می گوید: «عراق بدون توجه به جمعیت و مساحت کشورهای مختلف، به آنها احترام می گذارد و کشورهای کوچک و بزرگ از نظر وی فرقی با یکدیگر ندارد!»^۱

در نهایت صدام با القای این که بعضی ها در اوج حقانیت و حق طلبی اند، بیان می دارد: «عراقی ها در مقابله با باطل یا شهید خواهند شد و به مقام عالی انسانی که پایبندی به اصول است، خواهند رسید، و یا پیروز خواهند شد و با عزت و سلامت زندگی خواهند کرد که در هر دو صورت، پیروزند!»^۲

۳-۵- صلح طلبی عراق

دستگاه تبلیغاتی عراق، در ادامه تظاهرات صلح طلبی این کشور که منافع سیاسی- روانی و تبلیغاتی عظیمی برای آن کشور داشت، در مرحله سوم جنگ نیز با تبلیغات وسیعی که در این جهت دارد، گاهی به جمهوری اسلامی، پیشنهاد صلح می دهد، گاهی آتش بس یکطرفه اعلام می کند و گاه از وجدان های بیداری بشری می خواهد تا برای محقق ساختن صلح بین ایران و عراق، تلاش کنند. از این رو، عراق نه تنها به سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیر متعهدها متوسل می شود تا آنها را واسطه صلح قرار دهد، بلکه با توسل به ابر قدرت ها، دخالت هرچه بیشتر و علنی تر آنان را جهت تحقق صلح، خواستار می شود.

صدام با تکرار این مسأله که «عراق صلح را خواه ایران در موضع ضعف باشد یا در موضع قوت، خواهد پذیرفت»^۳ و با تأکید بر این که «عراق جهت رسیدن به صلح، از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد»^۴، اعلام می کند: «برای دستیابی به صلح، حاضر به ملاقات با (امام) خمینی است»^۵.

دستگاه تبلیغاتی عراق، با تشکیل کنفرانس های متعدد، با حضور شخصیت های مذهبی و شخصیت های جهانی، تلاش می کند از جانب این کنفرانس ها بر ضرورت تحقق صلح، تأکید ورزد، و ایران را به سبب نپذیرفتن صلح، جنگ طلب و غیرمنطقی، معرفی کند و به این ترتیب با اثبات حقانیت عراق، به مردم و نظامیان خسته از جنگ، روحیه ببخشد و در مقابل، ایران را در معرض نفی و انکار افکار عمومی عراق و سایر مردم کشورهای جهان، قرار دهد. به عنوان مثال، در فروردین ۱۳۶۲، عراق همایشی با نام «کنفرانس مردمی اسلامی بغداد» به راه می اندازد. صدام ضمن سخنرانی در این همایش، پس از آن که «از پیشنهاد مبنی بر دعوت (امام) خمینی به کنفرانس استقبال می کند»، اعلام می دارد: «عراق هر تصمیمی را که این کنفرانس درباره وی بگیرد، خواهد پذیرفت»^۶. سخنگوی شورای فرماندهی انقلاب عراق نیز پس از خاتمه همایش، با استناد به سخنان صدام اعلام می کند: «در صورتی که ایران قطعنامه کنفرانس را بپذیرد، عراق توقف فوری جنگ و بازگشت به مرزهای بین المللی را (که پیشنهاد کنفرانس بودند) بلافاصله به اجرا خواهد گذاشت»^۷. اما ایران به سبب آن که

۱- همان، ۶۶/۲/۳.

۲- همان، ۶۵/۱۲/۳.

۱- صوت الجماهير، ۶۶/۶/۸.

۲- همان، ۶۶/۶/۱۱.

۳- همان، ۶۶/۱۱/۹ و بی.بی.سی، ۶۱/۱۱/۱۱.

۴- همان، ۶۲/۱/۲۷.

۵- همان، ۶۲/۱/۲۹.

همایش اخیر در قطعنامه خویش، برای خشکاندن ریشه‌های تجاوز، به تعیین متجاوز پرداخته است، دست به رَدِ پیشنهاد‌های همایش مزبور می‌زند، و به همین دلیل از سوی صدام متهم می‌شود که «ایران حکمیت کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد را با بهانه یک طرفه بودن، رد کرده است، و اینک حکمیت کنفرانسِ علما و فقیهان را نیز رد می‌کند»^۱، و به این ترتیب، عراق نتیجه دلخواهش را از همایش، می‌گیرد. در اردیبهشت ۱۳۶۴ هم همایشی با عنوان «کنفرانس اسلامی دوم»، در جده برپا می‌شود تا دوباره از نظر تبلیغاتی، عراق را یاری کند. این همایش هم «پیشنهاد آتش‌بس در طول ماه مبارک رمضان در زمین، هوا و دریا را می‌دهد» و صدام مشروط بر این که «ایران رسماً تقاضای مزبور را بپذیرد و از فرصت پیش آمده در جهت بسیج امکانات نظامی خود استفاده نکند»^۲، پیشنهاد مزبور را می‌پذیرد. اما پس از رد تقاضای فوق از سوی ایران، عراق با اظهار تأسف از این که «ایران با رد درخواست دانشمندان و متفکرین اسلامی طرفدار صلح، به آنان صفات بدی را نسبت داده است»^۳، به تحریک افکار عمومی مردم عرب می‌پردازد و مجدداً «صلح طلبی خویش را به رُخ می‌کشد.

پس از این همایشها، گاه طارق عزیز «پیشنهاد آتش بس فوری عراق را به کنفرانس اسلامی در فاس مراکش می‌برد»^۴ و گاه عراق اعلام می‌کند «به خاطر خواهش آقای مسعود رجوی، عراق تحت شرایط معینی تصمیم به توقف جنگ و نزدن شهرها گرفته است تا به این وسیله فرصتی فراهم شود و مردم کوشش خود را جهت تحقق صلح همه‌جانبه، به کار بندند»^۵. تبلیغات مبتنی بر صلح طلبی، چنان برای عراق سودمند بود که در وضعیتی که بیشتر از دو ماه از فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه نگذشته بود، عراق دست به برگزاری «کنگره جهانی مردمی صلح»، زد و تنها تعداد شخصیت‌های مصری که به منظور «برملا ساختن و افشای خط‌مشی توسعه طلبانه و تجاوزگرانه حکمرانی ایران در قبال امت عربی»^۶ در این کنگره شرکت کردند، به ۱۲۰ تن رسید.

علاوه بر این، چون گاهی صدای اعتراض برخی از شخصیت‌های ایرانی نسبت به ادامه جنگ بلند شده بود و مثلاً آیت‌الله قمی «جنگ با عراق را حرام اعلام کرده بود»^۷ و «مهندس بازرگان در خصوص ادامه جنگ، خواستار انجام یک فراندوم شده بود»^۸؛ دستگاه تبلیغاتی مردم عراق مردم ایران را تحریک می‌کند که «دست به نفی جنگ طلبی نظام خودشان بزنند»^۹. صدام، در یکی از مصاحبه‌های خود، در پاسخ به این سؤال که «جنگ چه وقت تمام می‌شود؟» اتمام جنگ را منوط به اعتراض مردم ایران دانست و گفت: «جنگ زمانی تمام می‌شود که فریاد و شعار ضد جنگ از داخل ایران بلند شود»^{۱۰}.

۶- همان، ۶۲/۳/۱۷.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۲/۲۷.

۲- همان، ۶۴/۲/۲۹.

۳- همان، ۶۴/۱۰/۱۸.

۴- همان، ۶۵/۱۲/۳.

۵- همان، ۶۷/۲/۲۷.

۶- همان، ۶۶/۱۰/۷.

۷- رالف کینگ (۱۹۸۷). نشریه ادلفی پیپر. جنگ ایران و عراق. ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۸- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۱۲/۹، صوت‌الجماهیر، نامه تاریخی صدام به مردم ایران، ۶۵/۶/۲۶، صوت‌الجماهیر، نامه تاریخی صدام به مردم ایران،

۶۵/۶/۲۴ و صوت‌الجماهیر، نامه سرگشاده به حکام ایران ۶۵/۱۱/۱۱.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۱۱/۸.

نکته قابل ذکری که در تقاضاهای صلح طلبی عراق در این مرحله از جنگ وجود دارد، احساس قدرت عراق و کاستن از امتیازاتی است که این کشور در مرحله دوم جنگ حاضر به دادن آن‌ها بود. صدام که در این مرحله از جنگ، وضعیت خود را بسیار متفاوت با مرحله دوم جنگ می‌دید، گاهی اعلام می‌کند:

«روزی خواهد رسید که ایرانی‌ها برای تحقق صلح پای ما را ببوسند!»^۱ و زمانی اظهار می‌دارد: «ایرانی‌ها می‌گویند ما قطعنامه را رد می‌کنیم، بسیار خوب، بعد چه می‌کنید؟ روزی می‌آید که انشاءالله این قطعنامه را به عنوان هدف در نظر خواهید گرفت. الآن چنین نیست، ولی این روز خواهد آمد»^۲.

رئیس رژیم بعثی، در نامه سرگشاده‌ای که «خطاب به حکام ایران»، می‌نویسد، شرایط صلح با ایران را این گونه مطرح می‌کند:

«۱- عقب‌نشینی کامل و همه‌جانبه بی‌قید و شرطی به سوی مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی؛

۲- تبادل کامل اسرا؛

۳- امضای معاهده صلح و عدم تجاوز بین دو کشور؛

۴- عدم دخالت در شئون داخلی یکدیگر و احترام هر یک از دو کشور به اختیارات کشور دیگر؛

۵- هر یک از دو کشور عراق و ایران، عضو فعالی در استقرار امنیت در منطقه، بویژه خلیج فارس باشند»^۳.

شرایط اخیر با شرایط مرحله دوم جنگ که عراق و حامیان وی حاضر به پرداخت غرامت‌های گزاف به ایران بودند، بسیار متفاوت است.

به هر حال، تبلیغ صلح طلبی عراق گاهی به عنوان «پوششی تبلیغاتی برای شکست‌های وی و جلوگیری از سقوط روانی مردم و ارتش عراق»^۴ به کار می‌رود و زمانی بهانه‌ای برای عراق است تا اعلام کند: «برای وادار ساختن ایران به پذیرفتن صلح خود را مجبور می‌بیند که از زور استفاده کند»^۵ و به این ترتیب، از تهاجم شیمیایی گرفته تا بمباران و موشک‌باران شهرها در دستور کار نظامیان عراقی قرار می‌گیرد و آنان هم با طیب خاطر، برای رسیدن به «صلح» و فرار از گردابی که جنگ برای آنان فراهم آورده است، در پناه این پوشش تبلیغاتی آراسته و فریبنده، دست به زنده‌ترین اعمال ممکن می‌زنند. علاوه بر این، عراق، ایران را به عنوان کشوری که «صلح را رد می‌کند»^۶ و «کشور جنگ طلب»^۷ معرفی می‌کند و از مجامع جهانی می‌خواهند تا «از مسامحه با ایران که این کشور را در ادامه جنگ مصر می‌سازد، دست کشیده، به اعمال فشار نسبت به ایران، روی آورند»^۸.

^۲- همان، ۶۳/۵/۹.

^۳- همان، ۶۶/۵/۲۲.

^۴- همان، ۶۵/۵/۱۱.

^۵- رویتر، ۶۵/۱۰/۲۰.

^۱- خبرگزاری کویت از بغداد، ۶۴/۱/۳.

^۲- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۱۲/۱۶.

^۳- همان، ۶۳/۳/۲۶ و ۶۵/۷/۱۹.

^۴- همان، ۶۵/۷/۱۹.

مضامین فوق از سوی «دستگاه‌های تبلیغاتی برخی از کشورهای عرب»^۱ و «دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و شرق»^۲ تکرار شده، حتی ادامه جنایت‌های جنگی عراق زیر پوشش صلح‌طلبی وی، توجیه می‌شود. به عنوان مثال رادیو دویی، به نقل از سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، می‌گوید:

«الی را برگ، از رژیم عراق به سبب مواضع مثبتش برای پایان جنگ، ستایش کرد و افزود، ادامه حمله عراق به هدف‌های دریای در خلیج فارس بر اثر عدم همکاری ایران با تلاش‌هایی است که به منظور پایان جنگ، به عمل آمده است»^۳. به این ترتیب، تبلیغات صلح‌طلبی رژیم عراق در طول جنگ، نه تنها مسوولیت جنگ را متوجه جمهوری اسلامی می‌کند، بلکه جوّ تبلیغاتی مخالف با عراق را که در مراحل اول و دوم جنگ در سطح جهان پدید آمده بود، به تبلیغات موافق این کشور، بدل می‌کند و علاوه بر این، همین امر، مستمسک وارد آوردن فشار علنی و روزافزون ابرقدرت‌ها، بر جمهوری اسلامی در طول جنگ می‌شود. تبلیغات صلح‌طلبی عراق، به تشدید تفرقه‌های موجود در بین اقشاری از مردم و مسوولان ایران می‌انجامد و عراق که زیر پوشش تبلیغ صلح‌طلبی خویش، دست به هر جنایت جنگی می‌زد، موفق می‌شود با وارد آوردن ضربات نظامی (نظیر موشک باران شهرها) و روانی (نظیر تهدید تهاجم شیمیایی به شهرهای ایران) مردم ایران را نسبت به ادامه جنگ، دچار تردید کند.

مهمترین تأثیر تبلیغات عراق در سطح این کشور، کاهش خستگی ناشی از جنگ در سطح مردم و نظامیان عراق بود (بویژه سربازان عراقی که از ابتدای جنگ به هیچ کدام از آنان برگه خاتمه خدمت داده نشد و به این ترتیب خدمت برخی از سربازان در طول جنگ، به بیش از ۱۳ سال انجامید). تبلیغات صلح‌طلبی عراق، ضمن ممانعت از سقوط روانی مردم و نظامیان عراق به آنان امید می‌داد که سرانجام با حمایت‌های جهانی که از مواضع صلح‌طلبی عراق به عمل می‌آید، روزی فراخواهد رسید که این کشور، شاهد برقراری صلح باشد.

۳-۶- برخورد با حامیان عرب ایران

عراق برای ممانعت از حمایت کشورهای عضو جبهه پایداری از ایران، در مراحل اول و دوم جنگ سعی داشت، این کشورها را زیر سوال برد تا به این ترتیب، تعارض ایجاد شده در اذهان مردم و نظامیان عراق در خصوص ارتجاعی و واپسگرا بودن یا نبودن جمهوری اسلامی را- که با موضع‌گیری‌های این کشورها ایجاد شده بود- به نفع خود حل کند. از این رو، دستگاه تبلیغاتی عراق، در مراحل اول و دوم جنگ، با اتهاماتی که به سوریه و لیبی می‌زد، می‌کوشید تا این کشورها را به شکلی مطرح کند که دیگر نیازی به پاسخ‌گویی به اتهام متجاوز بودن عراق- که از سوی آنان مطرح می‌شد- باقی نماند.

در مرحله سوم جنگ نیز عراق با انتساب صفاتی همچون: «متحدین خبیث و مشکوک عرب ایرانی‌ها»^۴ «آلوده دستان خبیث عرب حامی ایران»^۵ «حقه‌بازان عرب متحد ایران»^۶ «خائنان به امت عرب»^۷ «کشور همسایه‌ای که عقده‌های

^۵- القیس، ۶۵/۱۱/۷ و ۶۷/۲/۲۴.

^۶- رادیو آمریکا، ۶۵/۵/۲۷، رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۳۰ و رادیو مسکو، ۶۵/۱۱/۲.

^۷- رادیو دویی، ۶۳/۱۰/۴.

^۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۰/۱۶.

^۲- همان، ۶۵/۴/۲۱ و ۶۶/۱/۱۰.

^۳- همان، ۶۵/۴/۱ و ۶۶/۱/۱.

^۴- همان، ۶۵/۴/۲۱.

سرکوفته خود را بر روی عراق فرافکنی می‌کند»^۱ «کشوری که به ایران در گلوله‌باران بصره کمک می‌کند»^۲ و مانند آن، می‌کوشد تا چهره سوریه و لیبی را مخدوش کند. از سوی رسانه‌های خبری غرب نیز مضامینی مشابه، تکرار می‌شود. برای مثال، واشنگتن تایمز به نقل از فرماندهان عراقی، می‌نویسد: «ایرانی‌ها با کمک خائنین کُرد و سوریه‌ها، قُله کُردمند را تصرف کردند»^۳ و یا رادیو اسرائیل اعلام می‌کند: «در بین نیروهای جمهوری اسلامی که در عملیات بدر به اسارت عراقی‌ها در آمده‌اند، تعدادی سرباز و افسر سوری نیز دیده می‌شوند»^۴.

در کنار تبلیغات خشن عراق علیه سوریه و لیبی، گاهی عراق در مقابل برخی مخالفان از خود، انعطاف نشان می‌دهد. به عنوان مثال، صدام در یکی از نطق‌هایش، بیان می‌دارد:

«بسیاری فریب دعوت‌های (امام) خمینی را خوردند و در ابتدا، برخی از این افراد از مسوولان امت عرب بودند که مرزهای توطئه را تصور نمی‌کردند و بعدها آن را تصور خواهند کرد»^۵.

او در جای دیگری سوریه و لیبی را متهم می‌کند که «این کشورها در مواجهه عراق با خطر ایران، تنها دست به سفسطه می‌زنند»^۶.

گاهی عراق در تلاش است تا مخلفان عرب خود را جذب کند. از این رو، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، در قسمتی از موضع‌گیری‌هایش به شکلی دوگانه عمل می‌کند و در برابر سوریه و لیبی از ترفند تطمیع (در صورت کنار گذاشتن مواضعشان) و تهدید (در صورت ادامه مواضعشان)، کمک می‌گیرد. صدام در مصاحبه با روزنامه کوییتی القبس، ضمن تهدید سوریه، با نشان دادن باغ سبز به این کشور، به تطمیع غیرمستقیم سوریه می‌پردازد تا بتواند این کشور را جذب و یا حداقل موضعش را تعدیل کند. صدام در این مصاحبه می‌گوید:

«آنچه که گذشت تلخ است و تلخ است و تلخ. ولی مهم تنها این نیست که ما گذشته را چگونه نقد کنیم، بلکه مهم این است که چگونه آن را به یک آینده درخشان تغییر دهیم و نگاه از آینده برداریم و گذشته سرگرممان نکند. این خط ماست و هنگامی که سوریه آماده باشد تا قدمی بردارد، بزودی ما هم قدمی برمی‌داریم و هنگامی که این کشور جهت ایجاد روابط طبیعی آماده باشد، ما هم آماده‌ایم، اما هنگامی که جنگ تمام شود و مردم رفتار سوریه را به یاد بیاورند، در آن صورت عادی کردن روابط با سوریه با قدرتی که الآن و در موقعیت جنگی امکان‌پذیر است، صورت نخواهد پذیرفت». صدام در همین مصاحبه در خصوص لیبی نیز انعطاف‌پذیری از خود نشان می‌دهد و ضمن محکوم کردن موضع‌گیری‌های این کشور، با نشان دادن باغ سبزی به لیبی، تلاش می‌کند این کشور را هم به سوی خود جذب و یا حداقل موضعش را تعدیل کند. صدام می‌گوید:

«اسلحه و موشک‌های لیبی بغداد را مورد هدف قرار می‌دهد. ما ملاقات‌هایی را با آنان به عمل آوردیم و به آنان گفتیم، شما در مغرب عربی هستید و ما در مشرق و گفتیم که موضع شما در مقابل جنگ، نامفهوم است و استدلالی ندارد. در

۵- همان، ۶۵/۴/۲۱.

۶- همان، ۶۵/۱۰/۱۷.

۱- واشنگتن تایمز، ۶۲/۵/۱۴.

۲- رادیو اسرائیل به نقل از هفته نامه مصری المصور، ۶۴/۱/۱۵.

۳- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۲۰.

۴- همان، ۶۶/۱۱/۹.

موضعگیری خود تجدید نظر کنید و به قرارداد دفاع عربی مشترک، و به میثاق جامعه عربی، ملتزم شوید، همان قراردادهایی که شما اکنون به موجب آن‌ها و با استناد به بندهای مطرح شده در آن‌ها، اعراب را دعوت می‌کنید تا مجتمع شوند و شما را در مقابل آنچه که تجاوز امریکایی نامیده می‌شود، یاری کنند. بر شماست که موضع خود را در مقابل جنگ به صورت روشن و ملموس تصحیح کنید، بر اساس آنچه که گفتیم، ما آماده هستیم از بدی‌های گذشته بگذریم و روابط جدیدی را ایجاد کنیم که برای امت عربی مفید باشد».

صدام در مراسم اعطای مدال، به برخی از اعضای گارد ریاست جمهوری عراق نیز با مطرح ساختن مضامینی مشابه، می‌گوید:

«قلوب عراقیان پاک است و به منحرف می‌گوید که از نوکار را شروع کن و نگران گذشته نباش، اما این نرمش و انعطاف نسبت به منحرف در تاریخ وجود ندارد و تاریخ منحرفان را نمی‌بخشد و ثبت می‌کند که عراق جنگید و فلان دولت و فلان دولت او را یاری کردند، ولی فلان دولت و فلان نظام، در کنار بیگانه قرار گرفت».

با توجه به آنچه از آن یاد شد، رفته‌رفته لیبی به صف مخالفان ایران در جنگ می‌پیوندد و سوریه نیز تقریباً خود را به کنار می‌کشد. خبرگزاری فرانسه در گزارشی در مورد تلاش برخی از کشورهای عرب، برای حل اختلافات عراق با سوریه و لیبی، می‌نویسد:

«رئیس جمهور عراق، باز هم تأیید کرد که اخیراً یک تماس آماده‌سازی میان عراق و سوریه در مرز بین دو کشور انجام گرفته است. وی یادآور شد که بغداد جواب موافق به دعوت کمیسیون تنظیم روابط میان اعراب داده است. این کمیسیون که از سوی آخرین اجلاس سران عرب در کازابلانکا، مأمور حل اختلاف میان لیبی از یک سو و عراق و ساف از سوی دیگر است، در گردهمایی ۱۴-۱۶ نوامبر خود در رباط، تصمیم گرفت که هیأتی را نزد رئیس جمهور عراق و سرهنگ معمر القذافی، اعزام کند. دومین کمیسیون که آن هم در اجلاس سران کازابلانکا تشکیل شد، به اختلافات میان سوریه از یک سو و اردن و عراق از سوی دیگر می‌پردازد»!

با پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸ «الجزایر زبان به انتقاد می‌گشاید و ایران را به خاطر دریای خونی که در خلیج فارس ایجاد کرده است، نکوهش و محکوم می‌کند»^۱. در جریان عملیات کربلای ۵ نیز قذافی با بیان این که «جنگ خلیج فارس به مرحله جنون آمیزی رسیده است»، چنین استدلال می‌کند که «این جنگ تنها به نفع اسلحه‌سازان امریکایی و اروپایی است و از نتایج آن، تنها اسرائیل برخوردار خواهد شد»^۲.

علاوه بر تبلیغ «قطع پشتیبانی لیبی و الجزایر از ایران»^۳، رسانه‌های خبری غرب ضمن آن که «به تشویق اعراب برای به دست آوردن یکپارچگی خود می‌پردازند»^۴، به مطرح ساختن مواردی نظیر «اقدام تلافی جویانه سوریه مبنی بر کاهش ارسال اسلحه به ایران، به دلیل کاهش صدور نفت این کشور به سوریه»^۵ «اختلاف ایران و سوریه در مورد آینده سیاسی عراق»^۶،

۱- صوت‌الجماهير، ۶۴/۸/۲۷ و خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۴/۸/۲۸.

۲- رادیو اسرائیل، ۶۴/۱/۲۸.

۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از طرابلس، ۶۵/۱۱/۷.

۴- رادیو امریکا، ۶۶/۲/۳۰.

۵- دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۶). خط توطئه (به نقل از رادیو باکو). ص ۸۷.

۶- رادیو اسرائیل، ۶۴/۱۰/۱۴.

۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۲/۱۷.

«اختلافات ایران و سوریه در لبنان»^۱، «عدم پرداخت بدهی‌های سوریه به ایران»^۲ و مانند آن می‌پردازد که این مسایل در کنار بازگشایی مجدد خط لوله نفتی عراق در سوریه، بیانگر کاهش حمایت‌های سوریه از ایران است. البته شاید سوریه بارها از سوی عراق و ارتجاع عرب تشویق به دوری گزیدن از ایران شده بود، ولی این کشور می‌دانست، اگرچه در صورت بریدن از ایران، در کوتاه مدت قادر به دریافت امتیازات چشمگیری خواهد شد، اما این امتیازات در بلندمدت پایدار نخواهد ماند، حال آن که صرف وجود روابطی نسبتاً گرم با ایران و ادعای توان جلوگیری از گسترش جنگ در خلیج فارس، می‌توانست در کنار جذب کمک‌های مستمر ایران به سوریه، حمایت دایمی‌تر ارتجاع عرب را نسبت به سوریه فراهم آورد.

با به ثمر نشستن اقدام‌های عراق، ارتجاع عرب و غرب در زمینه جذب حامیان عرب جمهوری اسلامی، تبلیغات عراق و غرب از توان بیشتری در تأثیرگذاری در افکار عمومی مردم عراق و جهان، برخوردار می‌شوند.

۳-۷- رابطه ایران با اسرائیل

تبلیغ ارتباط ایران و اسرائیل در مرحله سوم جنگ هم بشدت دنبال می‌شود و از دستگاه تبلیغاتی عراق گرفته تا ارتجاع عرب و رسانه‌های خبری غرب و حتی رسانه‌های خبری خود اسرائیل، به نحوی هماهنگ، در صدد اثبات ارتباط ایران با اسرائیل برمی‌آیند. رئیس رژیم عراق، در مصاحبه‌های خود، به دفعات اعلام می‌کند: «تمایلات توسعه طلبانه ایران و تمایلات کینه جویانه اسرائیل در تهاجم به عراق، با یکدیگر همسویی دارد»^۳ و «عراق در گیر توطئه‌ای بین‌المللی با شرکت اسرائیل، امریکا، ایران، سوریه و لیبی»^۴ شده است و نه تنها «در حال حاضر ایران هم‌پیمان و مجری نیات صهیونیست‌هاست»^۵ بلکه «ایران در حال حاضر تنها سنگر صهیونیسم در جهان به شمار می‌رود»^۶. صدام در سخنرانی دیگری، روابط ایران و اسرائیل را در زمینه‌های «انجام معاملات تسلیحاتی، اطلاعاتی و مشورتی»^۷ معرفی می‌کند. علاوه بر اتهام‌های صدام به جمهوری اسلامی، دستگاه تبلیغاتی عراق با توسل به ترفندهای تبلیغاتی مختلف، می‌کوشد تا ارتباط ایران و اسرائیل را به شکل عینی‌تری نشان دهد. به عنوان مثال، تلویزیون بغداد با نمایش فیلم مستندی که شبکه اس.بی.اس امریکا آن را تهیه کرده بود، «جزئیات بارگیری محموله‌های اسلحه از بندر ایلات واقع در اسرائیل را توسط یک کشتی دانمارکی، به مقصد بندرعباس، به معرض نمایش می‌گذارد»^۸.

عراق با سخن گفتن از «زخمی و کشته شدن کارشناسان اسرائیلی در تهاجم ایران به عراق (با استناد به مجله الیبا در اسرائیل)»^۹ و یا «مصدوم شدن کارشناسان اسرائیلی در حمله موشکی عراق به تهران و انتقال آنان به اسرائیل (با استناد به روزنامه

^۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۶/۲/۱۴.

^۲- رادیو اسرائیل، ۶۵/۳/۲۴ و ۶۵/۴/۱۲.

^۳- صوت‌الجماهير، ۶۵/۴/۸.

^۴- همان، ۶۵/۲/۲.

^۵- همان، ۶۵/۴/۲.

^۶- همان، ۶۶/۲/۲.

^۷- همان، ۶۶/۶/۷.

^۸- خبرگزاری عراق، بغداد، ۶۵/۷/۸.

^۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۴/۳/۲.

اسرائیلی معاریو)؛^۱ می‌کوشد رابطه ایران و اسرائیل را تبیین کند. دستگاه تبلیغاتی عراق، از قول رادیو مجاهدین، اعلام می‌کند: «ایران طی قراردادی، هر بار در ازای دریافت مقادیر معینی اسلحه از سوی اسرائیل، تعدادی از یهودیان ایرانی را به اسرائیل می‌فرستد».^۲ اعلام «احتمال حمله اسرائیل علیه تأسیسات نفتی عراق»^۳ و استناد به «اظهارات کفیل وزارت خارجه سوئیس مبنی بر همکاری تسلیحاتی ایران و اسرائیل»^۴ و نظایر آن، از طرف‌های تبلیغاتی دیگر در اثبات همین رابطه است. دستگاه‌های تبلیغاتی اسرائیل، در فرازی از تلاش خود با طرح این که هنوز هم عراق از اسرائیل با عنوان «موجودیت صهیونیستی و سرزمین اشغالی یاد می‌کند و در منطقه تنها کشوری است که معاهده صلح ۱۹۴۹، را امضا نکرده است»^۵ یا با طرح این که «عراق قویترین دشمن اسرائیل به شمار می‌رود»^۶ و یا با اعلام این مطلب که «کارشناسان اسرائیلی معتقدند، با خاتمه جنگ، بغداد نیروهایش را جهت مقابله با اسرائیل، متمرکز خواهد کرد»^۷ تلاش می‌کنند از عراق چهره‌ای مخالف اسرائیل ارایه دهند و پس از این زمینه‌سازی‌ها، به القای هماهنگی استراتژیکی ایران و اسرائیل می‌پردازند. دستگاه تبلیغاتی اسرائیل، با طرح مضامینی مانند: «سرنوشت مشترک تاریخی که ایران و اسرائیل با یکدیگر داشته‌اند، و هر رنجی را که ایرانی‌ها متحمل شده‌اند، دل اسرائیل را به درد آورده است و هر خطری که ایران را تهدید کرده است، متوجه اسرائیل هم بوده است»^۸؛ «دشمنی مشترک دو کشور غیر عرب ایران و اسرائیل علیه اعراب، آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد»^۹؛ و «اظهار خشنودی از تغییر تدریجی مواضع سیاسی ایران»، درنهایت به اظهار امیدواری در این که «ایران زودتر به اشتباه موضع خویش نسبت به اسرائیل پی‌برد»^{۱۰} می‌پردازد.

تبلیغ وجود ارتباط تسلیحاتی بین ایران و اسرائیل «از سوی شیمون پرز (وزیر امور خارجه اسرائیل)»^{۱۱} و «آریل شارون (وزیر دفاع اسرائیل)»^{۱۲} تلاش مؤثر دیگری برای اثبات رابطه جمهوری اسلامی، با اسرائیل است. موارد دیگر نظیر پخش گزارش سخنان شیخ‌الازهر، توسط رادیو اسرائیل که «ادعای آزادسازی قدس توسط ایران را بی‌اساس خوانده بود»^{۱۳} و جنگ زرگری با امریکا در این که «اسرائیل تنها سلاح‌هایی را که امریکا فروش آن‌ها را به خریدار سوم منع نکرده است، به ایران فروخته است»^{۱۴} تلاش دیگری در اثبات همین رابطه بود.

۱- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۷/۱/۳.

۲- رادیو مجاهدین، بغداد، ۶۶/۱۲/۱۳ و القیس، ۶۶/۹/۳.

۳- رادیو امریکا، ۶۳/۱/۲۴.

۴- صوت‌الجماهير، ۶۵/۷/۲۴.

۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۴/۲۷.

۶- رادیو صدای آزاد، ۶۲/۷/۱۹.

۷- همان، ۶۲/۱۲/۲۷.

۸- رادیو اسرائیل، مصاحبه با سفیر پیشین اسرائیل در ایران، ۶۷/۵/۱۳.

۹- رادیو امریکا، مصاحبه با یکی از اساتید دانشگاه تل‌آویو، ۶۷/۲/۱۷.

۱۰- رادیو اسرائیل، ۶۷/۵/۱۳.

۱- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۱/۱۱.

۲- الف هلر، مفاهیم برای طرف‌های ثالث. دانشگاه تل‌آویو، ژانویه، ۱۹۸۴. روزنامه عربستانی گازوت، ۶۲/۲/۸.

۳- رادیو اسرائیل به نقل از روزنامه اخبار الیوم قاهره، ۶۵/۱/۳۱.

۴- رادیو اسرائیل، ۶۴/۱/۸.

علاوه بر عراق و اسرائیل، رسانه‌های خبری ارتجاع عرب نیز مجدانه در پی اثبات این رابطه و القای آن به افکار عمومی مردم کشور خویش برآمدند (که البته تأکید بیش از حد آنان در این زمینه، فقط جهت حمایت روانی عراق نبود، بلکه این مسأله بیشتر به منظور مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی، به عنوان الگوی شیعیان کشورهای خودشان بود). به عنوان مثال، روزنامه کویتی «الرأی العام» که نزدیک به محافل خبری رژیم‌های عراق و مصر بود، «هر روز در صفحات اول خود اخباری حاکی از وجود روابط تسلیحاتی، سیاسی و فرهنگی میان ایران و اسرائیل، منتشر می‌کرد».^۱ این روزنامه در یک ترفند تبلیغاتی وسیع با استناد به رادیو اسرائیل، به دفعات اعلام می‌کند: حضرت امام با نمایندگان اسرائیل «دیدار»^۲، «مذاکره»^۳ و «از آنان قدردانی»^۴ کرده و «حتی برای آنان به زبان عبری (زبان یهودیان)، سخنرانی ایراد کرده است».^۵ در ترفندی مشابه، رسانه‌های خبری کویت با استناد به یک هفته نامه فرانسوی، گزارش می‌دهند «مذاکراتی پیرامون انتقال ۳۰ هزار یهودی ساکن ایران به اسرائیل، در جریان است و سرپرستی هیأت مذاکره کننده ایرانی را فرزند حضرت امام، بر عهده دارد».^۶ الرأی العام، همچنین در گزارشی اعلام می‌کند: «رئیس پارلمان اسرائیل در پاسخ به سفر ماه گذشته رئیس مجلس ایران به اسرائیل، از تهران دیدار کرده است»^۷ و چند ماه بعد، یک روزنامه دیگر کویتی اعلام می‌کند که «هاشمی رفسنجانی اعلام داشته است در صورتی که ادامه کمک‌های اسرائیل به ایران تضمین شود، وی در دیدار از این کشور به خود تردیدی راه نخواهد داد».^۸

رسانه‌های خبری ارتجاع عرب، در تبلیغات دیگری از «اعزام کارشناسان اسرائیلی به جبهه‌های جنگ ایران و عراق»^۹ گزارش می‌دهند و به تبلیغ اظهار نظر افرادی نظیر «برانو کرایسکی صدراعظم اتریش»^{۱۰} و «حسنى مبارک»^{۱۱} می‌پردازند که طی آن‌ها روابط شکل گرفته ایران و اسرائیل، علیه عراق، محکوم شده است.

تداوم و تکرار تبلیغ ارتباط ایران با اسرائیل به حدی می‌رسد که رسانه‌های خبری ارتجاع عرب، با اطمینان به جو مساعدی که ایجاد کرده‌اند، خود را مجاز می‌بینند که هر خبری (و حتی اخبار غیرمنطقی) را به راحتی درج کنند. به عنوان مثال، روزنامه الرأی العام، در یکی از مقالات خود می‌نویسد:

«دولت ایران در کنار خواست‌های تسلیحاتی‌اش، طی یک تقاضای فوری از رژیم اسرائیل خواست تا مقادیر زیادی پرچم‌های اسرائیل و امریکا به ایران صادر کند. این پرچم‌ها قرار است، در تظاهرات آتی ایرانی‌ها، در شهرهای مختلف این کشور، آتش زده شوند».

این روزنامه در ادامه مقاله مزبور، خاطر نشان می‌سازد:

^۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۵/۸/۲۲.

^۶- الرأی العام، ۶۶/۶/۲۱.

^۷- همان، ۶۵/۱/۳۱.

^۸- همان، ۶۶/۷/۸.

^۹- خبرگزاری کویت، ۶۶/۱۱/۲۴.

^{۱۰}- همان، ۶۶/۱۱/۲۴.

^۱- الرأی العام، ۶۶/۸/۱۲.

^۲- صوت الجماهير، ۶۷/۴/۹.

^۳- الرأی العام، ۶۶/۸/۱۲ و الانباء، ۶۶/۸/۲۴.

^۴- رادیو امان، ۶۱/۴/۲۸.

^۵- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۱/۵.

«در حال حاضر، چندین شرکت متخصص ساخت پرچم در اسرائیل، به دوختن پرچمهای اسرائیل و امریکا، برای حمل به ایران اقدام کرده‌اند».

رسانه‌های خبری غرب هم برای اثبات این رابطه، تلاش شایانی از خود نشان می‌دهند. به عنوان مثال، هفته نامه آبرور از «همکاری ایران و اسرائیل در تکمیل یک موشک که قادر به حمل مواد هسته‌ای است»^۱ خبر می‌دهد، روزنامه مانیچی ژاپن از «ملاقات فرزند امام خمینی با یک هیأت اسرائیلی»^۲ گزارش می‌دهد، روزنامه ریپابلیکای ایتالیا از «دیدار آریل شارون با رئیس جمهور ایران و تسلیم پیام رئیس جمهور اسرائیل به جمهوری اسلامی، این نظام را متحد اسرائیل خواندند»^۳ در همین راستا، گاهی یکی از مقام‌های اسرائیلی «ارسال سلاح به ایران را در حال حاضر تکذیب می‌کند»^۴ و گاهی یکی از مقام‌های امریکایی اعلام می‌کند: «ایالات متحده نشانه‌ای دایر بر ارسال سلاح‌های اسرائیلی در ماه‌های اخیر به جمهوری اسلامی در دست ندارد»^۵. به این ترتیب، رسانه‌های خبری غرب هم می‌کوشند تا با اثبات وجود رابطه بین ایران و اسرائیل، چهره جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر مخدوش کنند.

۳-۱- رابطه ایران با امریکا

عراق در مرحله سوم جنگ نیز همچون مراحل قبل، از ارتباط ایران با امریکا سخن می‌گوید و در کنار داعیه‌های سابق خود مبنی بر این که «رژیم ایران در جریان‌های صهیونیستی و امپریالیستی به قدرت رساندند»^۶ و یا «ایران با امریکا روابط تسلیحاتی و اطلاعاتی دارد»^۷ این بار به شکلی عینی‌تر از ارتباط ایران و امریکا، سخن می‌گوید. با رخ دادن جریان مک فارلین، گزارش‌های متفاوتی از این مسأله منتشر شد. روزنامه آبرور لندن، طی مقاله‌ای از این ماجرا، چنین یاد کرد:

«در جریان دیدار سال گذشته یک هیأت امریکایی از تهران، مقامات این کشور موفق به صورت دادن معامله‌ای با ایران شدند که بر اساس آن، ایرانی‌ها را از واگذار کردن اسامی شبکه اطلاعاتی امریکا در خاورمیانه، به شوروی، باز دارند. ایران اطلاعات مربوط به شبکه اطلاعاتی امریکا در خاورمیانه را از ویلیام باکلی رئیس هیأت سیا در بیروت که دو سال و چند ماه قبل در بیروت ربوده شد و برای بازجویی به تهران منتقل گردید، به دست آورده بود. از جمله اطلاعاتی که از نامبرده به دست آمده است، لیست کاملی از مأموران امریکایی در منطقه بود که در زمره اعترافات طولانی باکلی بود و قرار بود در اختیار شوروی‌ها قرار داده شود. این معامله، بین مشاور امنیت سابق پرزیدنت ریگان، مک فارلین، و رئیس صاحب نفوذ مجلس ایران، صورت گرفت. مک فارلین توافق کرد که امریکا اطلاعات نظامی مربوط به جنگ علیه عراق را در اختیار ایران قرار دهد. همچنین محرمانه به ایران تسلیحات بفروشد و اسامی ایرانی‌هایی را که در مذاکرات حساس

^۶- الرأی العام، ۶/۹/۶۵.

^۷- آبرور، ۳/۱۱/۶۴.

^۱- روزنامه مانیچی، ۸/۸/۶۶.

^۲- لوموند، ۷/۲/۶۲.

^۳- واشنگتن پست، ۲۴/۲/۶۳.

^۴- رادیو امریکا، ۲۶/۴/۶۱.

^۵- صوت الجماهير، ۱۶/۱۰/۶۵.

^۶- خبرگزاری تانیوگ از بغداد، ۱۶/۱۱/۶۵.

واشنگتن شرکت داشته‌اند، مخفی نگه دارد. در مقابل رفسنجانی قبول کرد که از افشای این اطلاعات و نیز اسناد به دست آمده در سفارت امریکا در سال ۱۹۷۹، جلوگیری کند.^۱

بعد از افشار ماجرای مک فارلین، دستگاه تبلیغاتی عراق از «تناقض موضع گیری‌های مسوولان ایران و نوسان آن بین مواضع معاشقه آمیز و خصمانه»، سخن گفت و افشای ماجرا توسط رئیس مجلس را این گونه تبیین کرد:

«(آقای) رفسنجانی برای کنترل پیامدهای ارتباط با امریکا، دست به افشای ماجرای مک فارلین زد تا خود را به صورت قهرمان این ماجرا، معرفی کند».^۲

انعکاس ماجرای مک فارلین، اعراب را پریشان خاطر می کند و «این احساس به آنان دست می دهد که امریکا اعراب را به خاطر ایران رها ساخته است».^۳ با وجود آن که امریکا برای نشان دادن حسن رابطه خود با اعراب و عراق، با در اختیار قرار دادن اطلاعات دقیق، موجب می شود، عراق در تهاجم به مراکز اقتصادی ایران (نظیر تأسیسات نیروگاه برق نکا)، ضربات حساسی به ایران وارد کند، اما مسأله ارتباط ایران با امریکا در سطح وسیعی در رسانه های خبری، مطرح می شود. در فراز دیگری از تبلیغات جهانی، «شوروی، امریکا را به خاطر صدور اسلحه به ایران مورد انتقاد قرار می دهد»^۴ و کشورهای عرب از «روابط پشت پرده ایران و امریکا»^۵ سخن می گویند و این ماجرا را به ماجرای «خیمه شب بازی» و «نمایش موش و گربه»^۶ تشبیه می کنند و تأکید می ورزند که «هدف امریکا، خارج کردن ایران از انزوای سیاسی بوده است»^۷. کشورهای عرب در بخش دیگری از تبلیغات خود اظهار می کنند: «ایران در قبال پذیرش درخواست های خود، با بازگشت کارشناسان امریکایی به ایران، برای راه اندازی مجدد ایستگاه های رادار و استراق سمع امریکا در مرزهای شوروی، موافقت کرده است».^۸

علاوه بر ماجرای مک فارلین که به تضعیف مواضع سیاسی - تبلیغاتی ایران در نزد افکار عمومی مردم جهان می انجامد، تبلیغات دیگری دال بر ارتباط ایران و امریکا، از سوی رسانه های خبری جهان، در این مرحله از جنگ مطرح می شود. به عنوان مثال، همزمان با تهدید جزیره خارک و تهدید ایران مبنی بر این که اگر ایران نتواند نفت خود را صادر کند، اقدام به بستن تنگه هرمز خواهد کرد، چنین تبلیغ می شود:

«تهدید ایران به مبارزه طلبیدن ریگان نبوده، بلکه نوعی بده بستان سیاسی بین (آقای) رفسنجانی و ریگان وجود دارد. (آقای) رفسنجانی در واقع از امریکا می خواهد که با اعمال قدرت خویش، مانع از بمباران خارک و عدم صدور نفت ایران شود و ریگان هم که برای جلب آرای مردم امریکا، احتیاج به یک کار بزرگ تبلیغاتی داشت، با این کمک به ایران، با تظاهر به اعمال قدرت برای بازنگه داشتن تنگه هرمز، بدون آن که حتی یک امریکایی کشته شود، کفه آرای مردم امریکا

^۱ - یونایتد پرسیز از لندن، ۶۶/۲/۱۴.

^۲ - بخش فارسی تلویزیون عراق، ۶۶/۲/۲۴.

^۳ - همان، ۶۶/۳/۵.

^۴ - ژون افریک، ۶۵/۱۱/۱۲.

^۵ - بی.بی.سی، ۶۵/۱۰/۱۹.

^۶ - الانباء، ۶۶/۸/۳۰.

^۷ - الرأی العام، ۶۶/۱/۵.

^۸ - الانباء، ۶۷/۴/۱۳.

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۶/۳/۲۵.

را به نفع خود، سنگین کرد و نظیر ماجرای گروگانگیری که سرانجام به ضرر دموکرات‌ها تمام شد، این ماجرا به نفع جمهوری خواهان تمام شد.^۱

در مرحله سوم جنگ، گاهی خود امریکا پیش قدم شده، به منظور کوچک نمایی پیروزی‌های ایران، از کمک تسلیحاتی مستقیم یا غیرمستقیم امریکا به ایران، سخن می‌گوید. به عنوان مثال، در جریان عملیات رمضان، سخنگوی کاخ سفید ضمن مصاحبه‌ای اعلام می‌کند: «اسلحه‌های پیشرفته و مدرن نه از سوی خدا، بلکه از سوی امریکا و اسرائیل به ایران می‌رسند».^۲ در جریان عملیات کربلای ۵ نیز رسانه‌های خبری امریکا، موفقیت ایران در وارد آوردن ضربات مهلک به نیروی هوایی و زرهی ارتش عراق را به سلاح‌های امریکایی ارسالی به ایران نسبت می‌دهند. همچنین، شیمون پرز وزیر خارجه و قائم مقام نخست‌وزیر اسرائیل، طی مصاحبه‌ای، ضمن بر شمردن دلایل «فروش سلاح توسط اسرائیل به ایران» که به ابتکار امریکا انجام گرفته بود، می‌گوید:

«اسرائیل مبتکر فروش اسلحه به حکومت اسلامی ایران نبود، بلکه امریکایی‌ها بودند که برای حل مسأله ربوده شدگان در لبنان، به اسرائیل روی آوردند و از وی تقاضای کمک کردند و اسرائیل این درخواست را پذیرفت، چرا که در بین دوستان چنین امری بسیار عادی است.

از سوی دیگر، این مسأله بسیار طبیعی است که ایالات متحده بخواهد، مناسبات خود را با ایران از سر بگیرد و تلاش کند برای ایران بعد از آیت‌الله خمینی، گروه‌های میانه رو را در مقابل افراطیون، تقویت کند».^۳

۳-۹- تلاش در جهت قومی کردن جنگ

صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق در مرحله سوم جنگ نیز با تکیه بر مضامینی که در مراحل قبل مطرح می‌کردند، می‌کوشند تا ضمن آن که ایران را به صورت یک تهدید جدی برای اعراب نشان می‌دهند، عراق را به عنوان عامل ثبات منطقه، معرفی کنند و با دادن اطمینان خاطرهایی به حکام کشورهای عرب، آنان را به شرکت تمام عیار در جنگ وادار سازند. البته در این میان، اگر تبلیغات معمولی رژیم عراق به اندازه دلخواه در کشورهای عرب مؤثر واقع نمی‌شد، این رژیم با توسل به ترفندهای دیگری نظیر تحریک غیرت اعراب و تهدید آنان، در صدد قومی کردن جنگ برمی‌آمد. تبلیغات ارتجاع عرب و غرب هم به شکلی هماهنگ با تبلیغات عراق، به تبیین ضرورت قومی شدن جنگ، می‌پردازند.

رئیس رژیم عراق در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعددی، تهدید بالقوه ایران نسبت به اعراب را مطرح می‌کند. وی در موارد متعددی از «چشمداشت ایران به تمام میهن عربی»^۴ سخن می‌گوید و هشدار می‌دهد که «(امام) خمینی برای کنترل جهان اسلام و تأسیس یک امپراتوری که مرکز آن ایران است، دست به جنگ زده است»^۵ و عراق از آن جهت که «کلید کل منطقه‌ای»^۶ و «دیوار پولادین در شرق امت عرب»^۷ است و با از هم پاشیده شدنش، تمام منطقه در برابر ایران از هم

^۱ - نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶/۴/۶۳.

^۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۲۴/۴/۶۱.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاریس، ۱۱/۱۱/۶۵.

^۴ - صوت الجماهير، ۲/۴/۶۵ و ۱۷/۱۲/۶۵.

^۵ - همان، ۱۶/۱۱/۶۴.

^۶ - همان، ۸/۶/۶۶.

^۷ - همان، ۳/۱۲/۶۵.

پاشیده خواهد شد و «ویرانی خواری و خذلان» اعراب در بر خواهد گرفت و حتی «تا مغرب عربی، سرزمین‌های اعراب به تصرف ایران در خواهد آمد»^۱ در مقابل ایران ایستاده است. عراق حتی مدعی می‌شود: «چشمداشت ایران، تنها به عراق و منطقه، خلاصه نمی‌شود و تمامی جهان را در بر می‌گیرد»^۲.

صدام برای عینیت بخشیدن هرچه بیشتر به ادعاهای فوق، در یکی از سخنرانی‌هایش، می‌گوید: «ایرانی‌ها به بحرین تجاوز کردند و خواستند رژیم آن را تغییر دهند. آنان به امیر کویت سوء قصد کردند و به امارات به طور نظامی تجاوز کردند و به سعودی تجاوز کردند، و سعودی حمله آنان را با ساقط کردن دو جنگنده، ادب کرد. عراق تنها کشوری نیست که ایران به آن تجاوز نظامی کرده است، ایران تاکنون به طور رسمی به چهار کشور عربی، تجاوز کرده است»^۳.

صدام در موارد دیگری نیز به طرح بیانات مشابهی می‌پردازد^۴. یوحنا عزیز که از مسوولان بلند پایه رژیم عراق بود، پس از تهاجم واحدهای دریایی ایران علیه سکوی نفتی شارجه، بیان می‌دارد: «ایران با خوی تجاوزگرانه خود، حتی به کسانی که با وی تعارف دارند، اهمیتی نمی‌دهد»^۵ و تلویزیون عراق با پخش گزارشی از اعترافات یک به اصطلاح «تروریست»، اعلام می‌کند: «وی از سوی رهبران ایران مأمور انفجار سفارتخانه‌های شوروی، فرانسه، عربستان و کویت در بغداد بوده است»^۶. در بخش دیگری از تبلیغات رژیم عراق، این کشور «خود را عامل ثبات سیاسی منطقه دانسته»^۷ به همین جهت «افزایش خارج از سهمیه اوپک تولید نفت عراق را مشروع می‌داند»^۸.

علاوه بر این، صدام با توجه و شناختِ حقارت ذاتی ارتجاع عرب و حقارت تاریخ معاصر اعراب، می‌کوشد تا از این نقاط ضعف، به نفع خود سود ببرد و با دادن تضمین به شیوخ مرتجع عرب مبنی بر پذیرش حکومت آنان، مشروعیت تداوم حکومت پادشاهی در خاندان آنان، نفی احتمال تجاوز عراق به سایر کشورهای عرب و نفی کسانی که قصد دارند با کودتا زمام امور را در کشورهای مرتجع عرب به دست بگیرند، حکام عرب را نسبت به قومی شدن جنگ، بیش از پیش تشویق کند. به عنوان مثال، صدام در مصاحبه با القیس، از رژیم‌های محافظه کار عرب حمایت و از خود انتقاد می‌کند و می‌گوید: «رهبران عراق همیشه دچار این مشکل هستند که چگونه در کویت یا سوریه و یا لبنان حکومت را در دست گیرند، در حالی که باید قبل از این که به فکر حکومت کردن در مثلاً شیخ‌نشینی دویی باشیم، حکومت خود را در عراق تثبیت کنیم». صدام در همین مصاحبه، در یک عقب‌نشینی آشکار از مواضع و افکار سیاسی رژیم غفلتی عراق، در قبال اهداف و آرمان‌های کودتای ۱۷ ژوئیه - که سران بغداد را به قدرت رساند - بیان می‌کند: «امت عرب از کودتاچیان و انقلابیون عرب،

^۶ - همان، ۶۵/۴/۲۰.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۶/۳/۲۱.

^۲ - همان، ۶۶/۷/۲۷.

^۳ - همان، ۶۵/۱۰/۱۸.

^۴ - همان، ۶۶/۵/۲۱ و ۶۶/۸/۱۸.

^۵ - القیس، ۶۷/۲/۷.

^۶ - رویتر از بغداد، ۶۲/۱۲/۲۵.

^۷ - صوت الجماهير، ۶۶/۵/۹.

^۸ - همان، ۶۵/۴/۲۶.

بیش از حکام محافظه کار و حکومت‌های سلطنتی صدمه دیده‌اند». صدام در قسمت دیگری از همین مصاحبه، از سران کودتاگر عرب که در دهه ۱۹۶۰، طی یک شبانه روز، قدرت را به دست گرفتند، انتقاد می‌کند و آنان را افرادی «عقده‌ای، محروم و بی‌شخصیت»، می‌نامد. او در نهایت ضمن ستودن نظام پادشاهی معمول در رژیم‌های عرب، می‌گوید: «بهتر است حکومت نسل اندر نسل ادامه یابد، به طوری که ولیعهد با آمادگی قبلی، حکومت را به دست بگیرد».^۱ به این ترتیب صدام با دادن نوعی از تضمین روانی به حکام مرتجع عرب، تلاش می‌کند آنان را به جبهه‌گیری علنی‌تر و ورود هرچه بیشتر در عرصه جنگ، ترغیب کند.

صدام در مصاحبه‌ای که با السیاسه دارد، در پاسخ به سؤال خبرنگار این روزنامه که می‌پرسد، همانطور که گفته می‌شود، عراق در آستانه پیروزی قرار دارد، اما کسانی هستند که بیان می‌دارند، نشاط و سرمستی از پیروزی، عراق را وادار خواهد کرد تا متوجه اعراب منطقه خلیج (فارس) و شبه جزیره گردد. آیا این طلبها به آهستگی نواخته نمی‌شود؟ «به صراحت» اندیشه تهاجم عراق به کشورهای عرب را نفی می‌کند:

«بگذارید بگویم این زمزمه از کجا می‌آید، این زمزمه از طرف دشمنان عرب سر داده شده و در اندیشه پاره‌ای از اعراب داخل شده و اثر کرده است، ولی من معتقدم، اندیشه‌هایی که این شایعات در آنها اثر کرده، اندیشه‌هایی ناپاک و غیرمطمئن‌اند. از این هم که بگذریم، عراق قبل از این، دارای تاریخ روشنی است. چند حالت تجاوزگرانه و تعدی نسبت به اعراب در تاریخ عراق آمده است تا بتوانیم بپذیریم که وقتی عراق از این جنگ فارغ شد، حالت تعدی نسبت به اعراب پیدا کند. آن کسانی که شایعات مذکور را ترویج و مطرح می‌کنند، کسانی هستند که می‌خواهند ما را ضعیف نگاه دارند تا هرگونه وحدت و اتحادی را از ذهن و عمل ما دور سازند که نتوانیم این کابوسی را که بر تمامی ما عارض شده از بین ببریم».^۲

صدام در یکی از نطقهای خود با استناد به تاریخ معاصر اعراب، در خصوص ضرورت قومی شدن جنگ، اظهار می‌دارد: «اعراب تحت یک شعار اساسی، یعنی شعار قومیت، مبارزه کرده‌اند و مبارزه آنان همان گونه که گفتیم، قومی و ملی بوده است و برجسته‌ترین نمادهای قدرت نمایی در برابر آن، بنیاد صهیونیستی و برجسته‌ترین سمبل آن در رویارویی با این قدرت نمایی، مصر و رژیم عبدالناصر بوده است.

اما این تصور در برابر کسانی که نمی‌توانستند به راه صحیح هدایت شوند، متزلزل شد و در افکار و وجدان آنان این مسأله جای گرفت که رویارویی با دشمن، تحت این شعارها شکست خورده است. به همین دلیل برخی از آنان درون لاک خود رفتند و درانتظار نجات از خارج ماندند و عده‌ای در پی راه‌های مارکسیستی رفتند، ولی پس از جنگ ۱۹۷۳، و شکست تجربه‌های مارکسیستی، بار دیگر جریان ملی و قومی در امت عرب، ظاهر گردید».^۳

صدام در بخش‌های دیگری از سخنانش با تأکید بر «حقارتی که در تاریخ معاصر اعراب بر آنان تحمیل شده است» و با یادآوری در هم شکسته شدن مقاومت اعراب در برابر اسرائیل، تنها پس از گذشت چند روز، از عراق که در برابر «هم‌پیمان

^۱- الثوره، ۶۴/۱۱/۱۶.

^۱- صوت الجماهير، ۶۶/۱۵۷.

^۲- همان، ۶۶/۲/۲۲.

^۳- همان، ۶۶/۱/۲۹ و ۶۶/۸/۱۸.

صهیونیست‌ها،^۱ سالها جنگیده و «در جنگ بلند مدت، خبرگی به دست آورده است»^۲ یاد می‌کند و با بیان «شکل‌گیری شخصیت انسان عرب جدید در عراق»^۳ و تأکید بر این که «عراق ویژگی الگو شدن برای تمامی اعراب را دارد»^۴ می‌کوشد تا هویت کاذبی به سران کشورهای عربی بدهد و علاوه بر این، با دادن اطمینان خاطر به آنان در این که حکومتشان را مشروع می‌داند، سعی دارد آنان را قانع سازد تا با امید به رفع حقارت‌های عدیده و تاریخیشان، رهبری معنوی عراق در میان اعراب را بپذیرند. به این ترتیب، صدام با شناخت روان‌شناسی ارتجاع عرب، قادر می‌شود به موضع رهبری معنوی قوم عرب نزدیک شود و از این طریق نیز جنگ را به سمت قومی شدن، هدایت کند. به عنوان مثال، صدام در مصاحبه با سردبیر روزنامه کویته السیاسه، می‌گوید:

«شما در کویت یک حالت برجسته در وطن عربی ایجاد کرده‌اید. ما بسیار مسروریم که ملت کویت از چنین صلابتی برخوردار است؛ زیرا بعضی از اعراب بر اساس باورهای دیرینه خویش و با مقیاس قراردادن آن، بر این گمان بودند که مردم کویت با خطر ایران استوار برخورد نمی‌کنند.

ولی ما با صلابت ملت کویت آشنا هستیم، اگرچه ظاهر امر بعضی را به این عقیده کشانده که ملت کویت در چنین سطحی، با قدرت عمل نخواهد کرد. اما عواملی چند، از جمله همسایگی ملت کویت با دوست صمیمیش، یعنی ملت عراق، حالت روانی خاصی در کویت ایجاد کرده است که گویی این حالت جزئی از همان حالت روانی و روحی فرزندان عراق است که به مقابله با تجاوز ایران پرداخته‌اند»^۵.

در قسمت دیگری از تبلیغات عراق، صدام با استفاده از ترس کشورهای منطقه از امواج انقلاب اسلامی (که توسط خود عراق و به شکلی هماهنگ با آن توسط غرب مطرح می‌شد)، وعده حمایت متقابل به این کشورها را می‌دهد.

رئیس رژیم عراق، در یکی از نطق‌هایش، این گونه به کویت وعده حمایت متقابل را می‌دهد:

«اعراب منطقه باید همواره هشیار باشند تا از جفتک قاطر در حال مرگ ایران، در امان باشند. اگر ایران ضعیفتر شود، دیگر قادر نخواهد بود کسانی را که همچون کویت قد علم کرده و با قدرت ایستاد است، مورد حمله قرار دهد؛ اما در صورت انجام هرگونه تعرضی به کویت، عراق آماده است، در اسرع وقت چندین لشکر رزمی خود را برای دفاع از کویت اعزام کند... نیروی هوایی عراق نیز قادر است، در هر لحظه و در هر جا، وظیفه خود را در دفاع از کویت انجام دهد»^۶.

او همچنین در دیدار با دانشجویان عراقی مقیم کویت، می‌گوید:

«به برادران کویته بگویید، اگر یک تیر از ایران به سوی آنان شلیک شود، عراق هزار گلوله بر آنان خواهد ریخت. ما با چنین دیدی به روابط میان خود با آنان و یا هر کشور شرافتمند عربی نگاه می‌کنیم. امنیت آنان جزئی از امنیت ما و امنیت ما جزئی از امنیت و شرف آنان است و عزت و سعادت و ثبات ما از آن آنان نیز هست»^۷.

^۴ - همان، ۶۶/۴/۲.

^۵ - همان، ۶۶/۲/۴.

^۶ - همان، ۶۵/۲/۱۵.

^۷ - همان، ۶۵/۲/۱۴.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۶/۷/۱۵.

^۲ - همان، ۶۶/۷/۲۰.

^۳ - همان، ۶۶/۶/۸.

هدف دیگر دستگاه تبلیغاتی عراق، برای هرچه قومی تر کردن جنگ، تحریک غیرت اعراب است. صدام در یکی از مصاحبه‌های خود می‌کوشد تا با توسل به تحریک غیرت اعراب، افرادی را که با وجود تبلیغات پیشین، وارد جنگ نشده‌اند، به جنگ بکشاند. وی می‌گوید:

«من به یکی از روزنامه‌نگاران گفته‌ام، اگر جباران ایران می‌توانستند وارد خلیج (فارس) شوند، زنان خلیج (فارس) ما را به صورت خفت‌باری به حالت اسیر به تهران می‌بردند، شما می‌دانید که من بارها به عراقی‌ها گفته‌ام و اکنون هم می‌گویم، اگر جباران تهران به عراق و خلیج (فارس) دست یابند، زنان عراقی و زنان خلیج (فارس) را با خواری به تهران خواهند برد. یکی از حکام عرب با شنیدن این حرف از من قهر کرد که چرا من می‌گویم، ایرانی‌ها می‌توانند زنان خلیج (فارس) را به تهران ببرند. من نگفتم آنان می‌توانند این کار را بکنند، بلکه گفتم اگر می‌توانستند، زنان خلیج (فارس) را به صورت خفت‌باری به حالت اسیر به تهران می‌بردند. همچنین گفته‌ام، اگر می‌توانستند با زنان عراقی نیز همین کار را می‌کردند. من از ملامت عرب خوشحال هستم و برای این که خوشحالی من کامل شود، می‌خواهم که آنان شمشیر خود را بکشند و به زنان خلیج (فارس) و زنان عراق نشان دهند که آنان در دژ مستحکمی هستند، زیرا که او و سایرین، در دفاع از اصول و ارزش‌ها، شمشیر کشیده‌اند. ولی اگر فقط از این سخن قهر کند و شمشیر نکشد، می‌گویم که قهر به تنهایی نمی‌تواند زنان خلیج (فارس) و زنان عراق را حمایت کند»!

سرانجام، زمانی که تمامی این ترفندهای تبلیغاتی، چنان که عراق انتظار داشت، مؤثر واقع نمی‌شد، این کشور با توسل به تهدید و زور، ارتجاع عرب را به تبعیت از تز قومی شدن جنگ، وادار می‌ساخت. به عنوان مثال، عراق با تهاجم به جزیره خارک، ایران را برمی‌انگیزاند که تهدید کند: در صورت قطع جریان صدور نفت ایران، این کشور تنگه هرمز را می‌بندد. لیبراسیون در تحلیل همین مسأله می‌نویسد: «عراق مایل به بستن تنگه هرمز است»^۲ و رویتز طی گزارشی اعلام می‌کند: «عراق با تهدید امنیت خلیج فارس، در حقیقت دست به یک باج‌خواهی علنی از عربستان و کویت زده است که اخیراً از کمک‌های چند میلیارد دلاری خود به عراق، کاسته بودند».^۳ پس از سقوط فاو نیز رادیو اسرائیل اعلام می‌کند: «اینطور که به نظر می‌رسد، عراقی‌ها از حضور نیروهای جمهوری اسلامی در خاک خود چندان هم ناراضی نیستند. چون با توجه به این حضور است که رژیم صدام، موفق شده است، تنها در دو ماه اخیر، بیش از یک میلیارد دلار کمک مالی از عربستان و کویت، دریافت دارد».^۴

گاهی صدام هشدار می‌دهد: «پس از پایان جنگ به یاد خواهیم داشت چه کسانی در لحظات سخت و بحرانی در کنار ما باقی ماندند و چه کسانی به ما کمک نکردند»^۵ یا اداره اطلاعات عراق «دولت و ارتش امارات متحده عربی را متهم به قاچاق یک میلیارد دلار اسلحه به ایران می‌کند».^۶ اما گذشته از تبلیغات متنوع و متفاوت عراق در قومی کردن جنگ، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب به شکلی همسو با تبلیغات عراق، حرکت می‌کنند تا به این ترتیب، کشورهای غربی، حتی بدون

۱- صوت‌الجماهير، ۶۲/۶/۵.

۲- لیبراسیون، ۶۳/۲/۲۵.

۳- رویتز، ۶۳/۲/۲۹.

۴- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۳۰.

۵- کوریره دلاسر، ۶۲/۵/۴.

۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۵/۱۲.

از دست دادن یک سرباز، به اهداف خویش دست یابند. از این رو، این کشورها، از طریق رسانه‌های خبری خود، تهدید جدی و حمله قریب‌الوقوع ایران به کشورهای خلیج فارس را مطرح می‌کنند. به عنوان مثال، بوش در عمان «ایران را یکی از افراطی‌ترین رژیم‌های تاریخ»، خوانده و بیان می‌کند: «ایرانی‌ها باید سرعقل بیابند و از سرنگون کردن دولت‌های همسایه، دست بردارند»^۱. و یکی از مقام‌های رسمی وزارت خارجه امریکا، به «احتمال حمله هوایی ایران به مرزهای کویت و تخریب تأسیسات نفتی آن»^۲ اشاره می‌کند. هرالد تریبون، از قول مقام‌های دولت ریگان گزارش می‌دهد: «ایرانی‌ها پس از تصرف بصره، ممکن است به طرف جنوب برگشته، متوجه کویت شوند»^۳.

رسانه‌های خبری غرب، در مواردی، ضمن تحلیل‌های خود، می‌نویسند:

«هدف آیت‌الله خمینی در کوتاه مدت راهیابی به شیخ نشین‌های خلیج فارس و هدف دراز مدتش، عربستان است»^۴. «در صورتی که ارتش ایران بر عراق پیروز شود، به احتمال زیاد به سوی جنوب روی خواهد آورد و کشورهای نفتی هوادار غرب، مانند کویت، قطر و بحرین را خواهد بلعید و احتمال کمی وجود دارد که عربستان که بزرگترین آن‌ها است خود را آماده سازد و مقاومت کند»^۵.

پس از فتح فاو، این دستگاه‌ها از مسأله نزدیکتر شدن ایران به کشورهای چوین کویت و عربستان، بشدت استفاده می‌کنند و جهت القای «حمله قریب‌الوقوع ایران به کویت و عربستان»^۶ تلاش می‌کنند.

دستگاه‌های تبلیغاتی غرب با توسل به توجیهاتی نظیر این که «کویت به خاطر موقعیت جغرافیایی‌اش، اولین قربانی بعدی ایران خواهد بود»^۷ یا «ایران به دلیل عدم دستیابی به یک پیروزی قاطع علیه عراق، مجبور به در نظر گرفتن هدف‌های ساده‌تری چون بحرین و کویت است»^۸ یا «ایران با همدستی لیبی و یمن جنوبی، به تأسیس سازمان آزادی‌بخش خلیج فارس و تربیت تروریست برای واژگون‌سازی کشورهای منطقه دست زده است»^۹ یا «(امام) خمینی با ذکر نام قدیمی کشورهای عرب-بین‌النهرین (عراق)، حجاز (عربستان)، شیخ‌نشینها (امارات متحده)، شام (سوریه)- بر رد مرزهای این کشورها، تأکید می‌کند»^{۱۰}؛ و با طرفداری «اقلیت‌های شیعه حامی ایران از این کشورها»^{۱۱} می‌کوشند تا به تهدید ایران علیه ارتجاع عرب، عینیت بیشتری ببخشند. در نهایت، این رسانه‌ها با تبلیغ این که «خطر ایران در حال حاضر، آنی‌تر از خطر اسرائیل برای

۴- همان، ۶۳/۲/۳۰.

۵- یونایتدپرس، ۶۱/۴/۲۶.

۶- هرالد تریبون، ۶۳/۴/۱۴.

۷- رادیو آلمان، ۶۱/۴/۲۶.

۸- واشنگتن پست، ۶۳/۱/۴.

۱- رادیو امریکا، ۶۴/۱۲/۲۴، ۶۵/۲/۸ و شبکه ای.بی.سی. امریکا، ۶۴/۱۲/۲۴.

۲- رادیو امریکا، ۶۶/۳/۵.

۳- ساندی تایمز، ۶۱/۵/۳.

۴- مجله تایمز، ۶۱/۴/۲۹.

۵- ساندی تایمز، ۶۱/۵/۳.

۶- رادیو امریکا، ۶۱/۹/۳ و واشنگتن پست، ۶۳/۱/۴.

کشورهای عربی است»^۱ و «سقوط بصره، فاجعه‌ای به بزرگی ظهور کشور اسرائیل برای اعراب خواهد بود»^۲ از ایران خطری جدی تر از اسرائیل برای اعراب، ترسیم می‌کنند.

فشارهای عراق و غرب به ارتجاع عرب به جایی می‌رسد که نه تنها در عملیات رمضان سربازانی از «مصر، سودان، اردن، سومالی و مراکش»^۳ به دست نیروهای ایرانی اسیر می‌شوند، بلکه عراق اعلام می‌کند: «دسته دسته داوطلبان تمام کشورهای عربی به جبهه می‌رسند»^۴ یا «داوطلبان ۹ کشور عرب خود را برای پیوستن به نیروهای مسلح عراق، آماده می‌کنند»^۵ و در نهایت، طه یاسین رمضان اعلام می‌کند: «درجنگ علیه ایران، داوطلبانی از ۱۴ کشور دیگر در ارتش مردمی عراق شرکت کرده‌اند که بیشترین تعداد آنان، از مصر و سودان آمده‌اند»^۶. سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز «ضمن ستایش عراق»^۷ اعلام می‌کند: «به منظور مقابله با تهدیدهای خارجی، این سازمان امکانات نظامی خود را در اختیار کشورهای عربی حوزه خلیج فارس قرار خواهد داد»^۸. علاوه بر این، دستگاه‌های تبلیغاتی ارتجاع عرب «با وجود تهدیدهایی که صدام نسبت به کشورهای آنان داشته است»^۹ از اعراب می‌خواهند: «از آنجا که ایران می‌خواهد با تمام اعراب مقابله کند، خود را با این تحول جدید منطبق کرده»^{۱۰} و «نسبت به تسویه حساب دیرینه و ۱۵۰۰ ساله شیعیان ایران با سنی‌های عربستان و اعراب حاشیه خلیج (فارس) هشیار باشند»^{۱۱}. این رسانه‌ها ضمن آن که از «سایر اعراب می‌خواهند تا اطلاعاتشان را به ملت دلیر عراق اهدا کنند»^{۱۲} از مواضع نرم برخی از کشورهای شورای همکاری در قبال ایران، اظهار تأسف می‌کنند»^{۱۳}.

با وجود تمامی تلاش‌های ارتجاع عرب، امریکا که «به صراحت به این کشورها اطلاع داده بود، شکست عراق در جنگ مغایر با منافع وی است»^{۱۴} نشان می‌دهد که از مجموعه عملکرد آنان، چندان راضی نیست؛ زیرا غرب انتظار داشت، اعراب با کنار نهادن محافظه کاری سنتی خود، به شکل جدی‌تری با ایران درگیر شوند، اما کویت و عربستان، حتی زمانی که کشتی‌هایشان توسط ایران تهدید می‌شوند، برخلاف تشویق غرب در این که «اکنون زمان مقابله عملی با ایران فرا رسیده است»^{۱۵} به این تقاضا، پاسخ مثبتی نمی‌دهند. با وجود این، غرب با ترساندن ارتجاع عرب، سعی دارد آنان را به مواضعی بکشاند که با منافع خود او منطبق است. در این راستا، اکونومیست در مقاله‌ای با عنوان «کلمات نمی‌توانند ایران را متوقف کنند»، می‌نویسد:

^۷ - رادیو امریکا، ۶۱/۴/۲۵.

^۸ - گاردین، ۶۵/۱۱/۳.

^۹ - ساندی تایمز، ۶۱/۵/۳.

^{۱۰} - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۲۳.

^{۱۱} - الثورة، ۶۴/۱/۳۰.

^۱ - خبرگزاری تانیوگ از بغداد، ۶۴/۱۱/۱۹.

^۲ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۲/۹، ۶۵/۱۰/۳۰ و ۶۷/۲/۹.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از روزنامه‌های کویت، ۶۴/۱۲/۱۷.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۳/۲/۲۵.

^۵ - الرأی العام، ۶۳/۳/۲۹.

^۶ - القبس، ۶۷/۲/۱۶.

^۷ - مرات الامه، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳.

^۸ - الرأی العام ۶۶/۱۱/۲۴.

^۹ - واشنگتن پست، ۶۲/۱۰/۱۲.

^{۱۰} - بی.بی.سی، ۶۳/۳/۵.

«اتحادیه عرب از اعضای خود نخواست روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کنند و در قبال مجازاتی که می‌تواند جمهوری اسلامی را به پای میز صلح بکشاند، متحد نبودند. این شکست فقط این اعتقاد را در ایران قوت بخشید که از اعراب نباید هراسی داشت. برای متوقف کردن ایران به چیز قویتری از محکوم کردن صرف نیاز است؛ زیرا کلمات نمی‌توانند ایران را متوقف کنند. اگر اعراب متحد نشوند، با شکستی بسیار فاجعه آمیزتر از شکستی که از اسرائیل خورده‌اند، مواجه می‌شوند و اثرات آن در تمامی جهان منتشر خواهد شد»^۱.

۳-۱۰- حفظ روحیه مردم و ارتش عراق

در روند جنگ، پس از آن که در مرحله دوم، ضربات کاری جمهوری اسلامی، بعث عراق را تا مرز سقوط پیش برد، و پس از آن که در مرحله سوم جنگ، اتحاد غرب و شرق در حفظ بعث عراق به وضوح آشکار شد و سیل تجهیزات پیشرفته نظامی و کمک‌های اقتصادی آنان به طرف عراق سرازیر شد، و حمایت‌های تبلیغاتی و سیاسی آنان، از این رژیم فزونی گرفت، همواره مسأله حفظ روحیه نیروهای عراقی، برای غرب و شرق مطرح بود و شاید مهمترین نگرانی آن‌ها در خصوص عراق «از دست رفتن روحیه سربازان عراقی»^۲ بود. ضعف روانی نظامیان عراقی به حدی برای کارشناسان نظامی غرب مهم بود که یکی از مقامات عالی رتبه پنتاگون، اعلام می‌کند «اگر عراقی‌ها این قدر ترسو نبودند، اکنون هیچیک از نیروهای ایرانی در خاکشان باقی نمانده بود»^۳ و کارشناسان نظامی تأکید می‌کردند: «عراقی‌ها در صورتی شکست خواهند خورد که روحیه خود را ببازند و دچار وحشت شوند»^۴.

بی‌شک، مسأله حفظ روحیه مردم و نظامیان عراق برای صدام و حزب بعث نیز در درجه اول اهمیت قرار داشت، زیرا وظیفه اساسی آنان، فراهم ساختن زمینه برای غرب بود تا اقدامات آنان در فرسایش تدریجی ایران، به ثمر بنشیند، و این مسأله نیز به حفظ روحیه و مقاومت نظامیان عراقی در برابر تهاجم ایران، بستگی داشت. بنابراین، ضرورت داشت، دستگاه تبلیغاتی عراق (و به تبع عراق، دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و شرق) در پی آن باشند که از یک سو با تمسک به برخی از واقعیات و از سوی دیگر با پرداختن به بسیاری از مسایل واهی و غیرواقعی، فضای تبلیغاتی مناسبی در عراق ایجاد کنند که به حفظ روحیه و انگیزه مقاومت مردم و نیروهای عراقی، بیانجامد.

در بررسی چگونگی حفظ روحیه مردم و ارتش عراق توسط دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و غرب، نخست به بررسی برخی از زمینه‌های عینی که به حفظ روحیه نسبی نظامیان عراق منجر می‌شدند، پرداخته خواهد شد و در این زمینه، بررسی عناوین تبلیغ عراق حول برنامه‌ریزی‌های مردمی نظام، ایجاد آرامش روانی نسبی در پشت جبهه‌ها، ایجاد فضای باز فکری (در مسایل غیرسیاسی)، زمینه‌سازی‌های فرهنگی عراق، تأکید در برتری تکنولوژی جنگ عراق، تعمیق قومی شدن جنگ و ترسیم حمایت‌های بین‌المللی از عراق، مورد توجه قرار خواهند گرفت. در ادامه این قسمت، به بررسی آن دسته از تبلیغات عراق و دستگاه‌های تبلیغی غرب که بیشتر با توسل به ترفندهای روانی مختلف، فضای روانی خاصی می‌آفریند که به حفظ روحیه و مقاومت نظامیان عراقی منجر می‌شد، پرداخته خواهد شد. در این قسمت هم بررسی عناوین: غوغاسالاری

^۱ - ابرار به نقل از اکونومیست، ۶۶/۸/۲۴.

^۲ - گاردین، ۶۲/۱۰/۸، جمهوری خبرگزاری اسلامی از توکیو، ۶۲/۱۲/۲ و نیوزویک، ۶۵/۴/۲۴.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۱/۱۱.

^۴ - رادیو امریکا، ۶۵/۵/۲۵.

تبلیغاتی رژیم عراق، تحمیق، تهدید و تطمیع مردم و ارتش عراق، ترسیم چهره منفی برای ایران و در نهایت وعده پیروزی محقق عراق، مورد نظر قرار خواهند گرفت. در ادامه، به اجمال به محورهایی که از آن‌ها یاد شد، پرداخته خواهد شد. یکی از مهمترین اقدام‌های بعثی‌ها پس از پیروزی کودتایشان در سال ۱۹۶۸، پیش گرفتن برنامه‌های ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی بود و بعد از آغاز جنگ، همین مسأله، یکی از مهمترین مضامین تبلیغاتی دستگاه تبلیغاتی عراق شد و حزب بعث از این مسأله در جهت زمینه‌سازی مقاومت جامعه عراق در برابر جمهوری اسلامی، سود جست.

به طور طبیعی، پیش گرفتن خط مشی اقتصادی سوسیالیستی که اختلاف شدید درآمدها در جوامع طبقاتی را تعدیل می‌کند، جاذبه‌های بسیاری را برای مردم محروم جامعه عراق، ایجاد می‌کرد و علاقه‌ای را نسبت به نظام بعثی، در دل بسیاری از آنان برمی‌انگیخت؛ زیرا وقتی یک نظام برخلاف سیر تاریخ، در برخورد با اقشار مرفه‌اش، جانب اقشار ضعیف را بگیرد، و یا حداقل آنان را نادیده نگیرد، در عمل، عدالت خواهی را برای خود به اثبات می‌رساند و می‌تواند تحت آن پوشش، اهداف باطل احتمالی خود را حق جلوه دهد.

صدام در دیدار با اعضای حزب کارگران عراق، در ترسیم مهمترین هدف حزب بعث در قبل و بعد از کودتای ژوئیه ۱۹۶۸، ظلم ستیزی و حمایت از اقشار ستمدیده کارگران و کشاورزان توسط حزب بعث را مطرح می‌کند. وی در قسمتی از بیاناتش، متذکر می‌شود:

«حزب ما همواره در گفتار و عمل، نسبت به قشر ستم دیده کشور عنایت خاصی داشته است. حزب بعث، خود را حزب کارگران و اقشار ستمدیده و کشاورزان انقلابی جامعه می‌داند و با چنین ادعایی برای رسیدن به حکومت و تغییر جامعه، می‌جنگید!»

رئیس رژیم بعثی، در سخنرانی دیگری، می‌گوید:

«ما به یقین از آغاز می‌دانستیم که هر نظام و رهبری باید یکی از دو راه را انتخاب کند، یا خادم ملت خود باشد؛ یا خادم بیگانه بشود، و ما از روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، تا به حال خادم ملت بوده‌ایم.

طبیعی است کسی که می‌خواهد به ملت خدمت کند، باید این خدمت را به طور سلسله‌وار در حق کسانی که شایسته آن هستند، انجام دهد و از نظر ما کارگران، در صف مقدم سلسله مذکورند.»^۱

صدام در سخنرانی‌های دیگری بیان می‌کند: «راهی که عراق دنبال می‌کند، این نتیجه را در بردارد که اگر کارگری با سواد خواندن و نوشتن، بتواند کارخانه‌ای را بهتر از دکتر متخصص اداره کند، وی سرپرست کارخانه خواهد شد»^۲ و یا وعده می‌دهد: «در جات اجتماعی لغو و زمینه‌ها برای تمام افراد عراقی یکسان خواهد شد»^۳ و «از این به بعد با حذف عنوان کارگر، تمامی افرادی که در خدمت دولت هستند، کارمند نامیده خواهند شد»^۴.

صدام با افکار سوسیالیستی خویش سعی می‌کند، برخلاف کشورهای سوسیالیستی که در بند قواعد متحجر مارکسیستی گرفتارند و از رقابت با اقتصاد سرمایه‌داری به دور افتاده‌اند، خود را ملزم به رعایت نظریه پردازی‌های گاه ذهنی و بدور از

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۱۲/۲۱.

۲- همان، ۶۶/۶/۱۱.

۳- همان، ۶۵/۱۲/۲۱.

۴- همان، ۶۵/۲/۱۰.

۵- همان، ۶۵/۱۲/۲۱ و ۶۶/۱/۱۱.

واقعیات سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها، نسا زد. به عنوان مثال، صدام با ایجاد بخش‌های خصوصی و مختلط در کنار بخش‌های دولتی و یا پذیرش تفاوت میزان حقوق بر مبنای میزان کارکرد مستخدمان دولت، به برخی از معیارهای اساسی اعتقاد سوسیالیستی، پشت پا می‌زند و پویایی اقتصاد عراق را حفظ می‌کند. صدام در ملاقات با اعضای حزب کارگران، از این تصمیم خود، چنین یاد می‌کند:

«حتی بعد از پایان یافتن جنگ هم عقیده رهبریت این است که حقوق کارمندان را ده درصد یا بیست درصد افزایش ندهیم، بلکه به هر کس مطابق مقدار عملش و افزایشی که در تولیدات ایجاد می‌کند، اضافه حقوق بدهیم. البته فقط برای کسانی که کارهای تولیدی ندارند، نظام حقوقی خاصی را در نظر می‌گیریم که قدرت خرید آنان را در حد متوازن و معقولی، قرار دهیم. به هر صورت، روش ما این است که همگی به ماشین‌آلات روی آوریم و آن‌ها را ترک نگوئیم و پشت میز نشینیم. بنابراین، راه ما این است که از پشت میز به پشت دستگاه‌های صنعتی منتقل شویم، نه بالعکس!»^۱

صدام در مصاحبه با روزنامه‌نگاران یوگسلاوی، از هدفی والاتر از ایجاد عدالت اقتصادی که «از بین بردن برآیندهای روانی نامطلوب این نابرابری‌ها است»، سخن می‌گوید:

«وقتی یک نفر عراقی ازدواج می‌کند، یکسری ویژگی‌ها و خصوصیات برای زن پیدا می‌شد، ویژگی‌های مزبور برای زن کارمند و زن کارگر متفاوت بود. در حالی که هر دو عراقی بودند. این مسأله خود با خط انقلاب، در تضاد بود. کودک عراقی هم که متولد می‌شد، گرفتار همین سرنوشت می‌گردید، یعنی حقوقی که به کودک کارگر و کودک کارمند داده می‌شد، کاملاً متفاوت بود؛ یعنی به بچه کارگر حقوق پایین‌تری داده می‌شد، حال آن که کارگر و کارمند در یک اداره و یک کار مشغول بودند. وقتی هم که کارگر و کارمند به خارج مسافرت می‌کردند، همین تفاوت‌ها وجود داشت؛ یعنی حقوقی که زمینه مسکن و غذا به آن دو داده می‌شد، یکسان نبود. البته بستگی به پست و کاری که این دو انجام می‌دادند، نداشت؛ بلکه تنها زائیده دو نامگذاری کارگر و کارمند بود که باعث می‌شد، وضعیت روانی و اجتماعی خاصی پدید آورد که با وحدت عمل مشترک، در تضاد باشد و مسایل را به حد تناقض فکری بکشاند»^۲.

علاوه بر حل نسبی جنگ فقر و غنا در عراق که زمینه مساعدی جهت مقاومت جامعه عراق در برابر جمهوری اسلامی ایجاد کرد، «ایجاد آرامش روانی نسبی در پشت جبهه‌های عراق»، مسأله مهم دیگری بود که به ایجاد انگیزه مقاومت در جامعه عراق، می‌انجامید.

صدام در دیدار با رئیس و اعضای هیأت اجرایی اتحادیه سراسری زنان، به صراحت از آنان می‌خواهد، کاری کنند تا زنان عراقی با مصرف زیاده از حد خویش، چهره پشت جبهه را به جامعه‌ای طبقاتی مبدل ن سازند و جغرافیای جامعه در حال جنگ عراق را به دو منطقه در حال جنگ و بدور از جنگ، تبدیل نکنند. وی در قسمتی از سخنان خود، می‌گوید:

«زن عراقی لباس خارجی نمی‌پوشد، اگر پانصد یا هزار زن عراقی لباس خارجی بپوشند چه اتفاق می‌افتد؟ من مقصودم این است که همواره باید توازن در زندگی ایجاد کرد و نباید بگذاریم گروهی بر گروه دیگر ظلم کند. اگر ما سیاست درستی برای کمک‌های دیگران در زندگی و یک هماهنگی درست در بین آنان ایجاد نمی‌کردیم، هرگز مقاومت و پایداری قهرمانان عراقی به این سطح و پایه نمی‌رسید و اگر چنین نمی‌شد، ما حتماً در جبهه جنگ، شکست می‌خوردیم».

^۱ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۲/۲۱.

^۲ - همان، ۶۶/۴/۳.

صدام در ادامه همین سخنرانی، از زنان عضو حزب می‌خواهد تا از پرداختن به ارزش‌های مادی که موجبات تفرقه در جامعه عراق و تشتت ذهنی رزمندگان عراقی را فراهم می‌آورد، خودداری و با افراد بی‌توجه به این مسایل برخورد کنند. وی می‌گوید:

«به من خبر رسید که پسر بچه یا دختر بچه‌ای نزد پدرش می‌آید و به او می‌گوید که فلانی ماشین سوپر دارد، تو چرا ماشین گازوئیلی داری؟ و کودک از این حالت ناراحت بود. این نوع چشم هم‌چشمی‌ها در جامعه، کار اشتباهی است و باید جامعه آن را اصلاح کند... اصلاً ماشین سوپر چه هست؟ کی به تو گفته که معیار ارزش انسان به آن است، اگر چنین چیزی درست باشد، ملت از هم پاشیده شده و فقط معیارهای مادی بر مردم حاکم می‌گردد. بنابراین، از شما می‌خواهم که این افکار باطل را از بین ببرید. به نظر من در میان زنان، این مسایل بیشتر از مردان مطرح می‌گردد و این انتقادی است که من از شما زنان دارم. من زنان زیادی را دیده‌ام که ظاهر در نزد آنان از ارزش خاصی برخوردار بوده و آنان بیشتر از مردان، گرفتار چنین مقایسه‌های غلطی هستند و استناجی که مبتنی بر مقایسه غلط باشد، آن هم غلط است و غلط‌تر و بدتر از آن این است که ما درصدد اصلاح آن برنیاییم!»

در مورد مشابهی، صدام به این جهت که زندگی یک از وزرای دولت عراق با حالت عسرت می‌گذشت، به او مدال می‌دهد و با ستایش از وی سعی می‌کند، او را به عنوان الگو به سایر دست‌اندرکاران نظام بعثی، معرفی کند.

«ما در حدود یک ماه پیش آگاه شدیم که یکی از رفیقان ما که مدت زیادی است، عضو شورای رهبری بوده و حدود دو سال است، سمت وزارت را در حکومت برعهده دارد، بسیاری از اهل و عیالش در فقر زندگی می‌کنند؛ یعنی با این که وی در سطح بالایی از قدرت قرار دارد و دستش در اموال دولت باز است و می‌تواند احتیاجات خانواده‌اش را رفع کند، دست به چنین کاری نزده است. این نمونه‌ای است در حکومت و واجب است که ما آن را سرمشق خود قرار دهیم، و واجب است که بگوییم، این نمونه در حقیقت نمونه حزب است، و نمونه حزب این نیست که شخصی بیاید و مسوولیتی برعهده بگیرد و نزدیکانش از خلال تسهیلاتی که او در اختیارشان می‌گذارد، ثروتمند شوند؛ بلکه این رفیق ما، نمونه‌ای برای حکومت و منطبق با مفاهیم حزب است. بنابراین، این رفیق ما با محدودیتی که برای خانواده‌اش ایجاد کرده است، نمونه درخشنده این است که من معتقدم باید از آن پیروی کرد و باید از این نمونه‌ها، در هر واحدی از دولت، باشد»^۱.

به این ترتیب دستگاه تبلیغاتی بعث عراق، می‌کوشد با کنترل اختلافات طبقاتی و نفی ارزش‌های مادی، به ایجاد یک تعادل روانی نسبی در جامعه عراق نایل آید و به این ترتیب، مانع دلسردی و کناره‌گیری اقشار جامعه، از جنگ شود.

«ایجاد فضای باز فکری»، حرکت دیگری است که دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق با تمسک بدان، سعی می‌کند، برای قسمتی از فشارهای وارد شده بر مردم جامعه عراق، مفری فراهم سازد. به این ترتیب حزب بعث با وجود آن که برای هیچ تفکر سیاسی مخالف خود حق حیات قایل نمی‌شود، می‌کوشد با اعطای آزادی تفکر در مسایلی که متضمن تهدیدی برای اهداف حزب نیستند، حقانیت خود را ثابت کند. به عنوان مثال، صدام در دیدار با گروهی از کارکنان بخش مختلط اقتصادی عراق، از این که صاحب‌نظران و منتقدین این بخش، نظریات خویش را در سطح رسانه‌های خبری عراق مطرح نکرده‌اند، از آنان انتقاد می‌کند و از آنان می‌خواهد تا با نشر عقاید گاه مخالف خویش در سطح جامعه، به جو خفقان زده جامعه عراق، رنگی از آزاداندیشی و دموکرات منشی بدهند. صدام در قسمتی از سخنانش، با تأکید مجدد در پذیرش

۱- صوت الجماهير، ۱۸/۱۲/۶۵.

۱- صوت الجماهير، ۱۳/۱۰/۶۶.

انتقادات غیرسیاسی در سطح جامعه، از تلاقی آرای موافقان و مخالفان بخش‌های دولتی، مختلط و خصوصی، استقبال می‌کند و می‌گوید:

«یکی از خُصار از مشکلات بخش مختلط، سخن گفت. در جواب باید بگویم، چرا این مطلب را در روزنامه‌ها نوشتید و مثلاً از رفتار و عملکرد دولت از طریق قوانین و ضرر رسانیدن به فعالیت بخش مختلط، انتقاد نکردید. من مدتی است که شهروندان را تشویق می‌کنم، هر کجا دیدید دولت ممکن است، خطایی در حق شهروندی که فرزند عراق و فرزند ملت است، انجام دهد، انتقاد کنید. این امکان برای مردم هست که هر جا خطایی دیدند درباره آن بنویسند و به آن اشاره کنند و بگویند، این خطا است؛ عملکرد شرکت فلان خطا است ما نگفتیم که این انتقاد تصرفی در محدوده جنگ است تا بگویم که ما در موقعیت جنگی هستیم و بنابراین چنین خبری نباید پخش شود... شما از فشاری که از طرف سازمان‌های دولتی بر شما واقع می‌شود و فعالیتتان را متوقف می‌سازد، انتقاد کنید. بگذار بخش خصوصی انتقاد کند و بخش مختلف انتقاد کند و بخش مشترک از دو بخش خصوصی و مختلط انتقاد کند. ما باید به طور دایم این افراد را در بحث‌های خودمان شرکت دهیم و باب گفت‌وگو را برایشان بازکنیم، با آنان مناقشه کنیم و بینش مطلوب رابه دست بیاوریم»^۱.

رئیس رژیم عراق، در موارد دیگر، نسبت به لزوم فضای باز فکری در جامعه عراق، تأکید می‌ورزد. برای مثال، وی در دیدار با اعضای حزب کارگران، می‌گوید:

«اگر شما نظراتی درباره تصمیم‌گیری‌های شواری فرماندهی انقلاب، هیأت وزیران و مجلس دارید در میان بگذارید تا این نظریات در تصمیم‌گیری‌ها ملحوظ شده، به این ترتیب تصمیمی شایسته گرفته شود»^۲.

صدام در سمینار بررسی قوانین و مقررات تجدید نظر در تشکیلات وزارت دادگستری عراق، می‌گوید:

«مقام‌های مختلفی که در وزارتخانه‌های عراق وجود دارند، انتقادهای و پیشنهادهای اصلاحی خویش را در خصوص قوانین موجود و حتی فرامین خود من طرح کنند... بدترین برداشت من از یک فرد عراقی این است که او سعه صدر نداشته باشد و به دیگران اجازه اظهار نظر ندهد».

در جای دیگری صدام افراد را تشویق می‌کند که «به انتقاد در امور ورزشی (!) و به تصحیح خطاهای احتمالی مسوولان آن پردازند»^۳.

آنچه ذکر شد، نشان می‌دهد که با بازگذاشتن فضایی برای اظهار نظر (حتی اگر این اظهار نظر غیرسیاسی باشد)، می‌توان رنگی از آزاداندیشی را به فضای خفقان زده جامعه داد و به کاهش تنش افکار عمومی، و در نتیجه بالا بردن روحیه مقاومت آنان، نایل آمد.

محور تبلیغاتی مهم دیگر، ترسیم آینده‌ای درخشان برای عراق و دلگرم کردن مردم و نظامیان عراق با برخی از ویژگی‌ها و ابعاد این جامعه بود. عراق در جهت حصول به اهداف تجاوزکارانه و توسعه طلبانه خویش، در قسمتی از تبلیغاتش، به زمینه‌سازی فرهنگی لازم جهت تسریع در دستیابی به این هدف، می‌پردازد. در این راستا، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، لازم می‌بیند، ماهیت فرهنگ ستیزه‌جوی آینده عراق را با پوششی فریبنده، جلوه دهد و به این ترتیب پذیرش آن را بر افکار عمومی آسان سازد. از این رو، تبلیغات عراق درصدد برمی‌آید، با طرح این مسأله که حزب بعث قادر شده است جنگ را

^۱ - صوت الجماهير، ۶۶/۱۱/۱.

^۲ - همان، ۶۵/۱۲/۲۱.

^۳ - همان، ۶۴/۱۱/۱.

به «برکتی برای عراق تبدیل کند»، به ستایش حزب می‌پردازد و سپس با مطرح ساختن شخصیت جدید انسان عراقی که به دست حزب بعث شکل گرفته است، این مسأله را مورد تأیید قرار می‌دهد که بغداد به دوران تاریخی پرافتخار گذشته‌اش نزدیک می‌شود. پس از این تمهیدات، تبلیغات عراق ارزش‌های توسعه‌طلبانه و ستیزه‌جویانهٔ بعثی‌ها را به عنوان معیار همهٔ معیارها در جامعهٔ عراق، مطرح می‌کنند.

صدام در یکی از سخنرانی‌های خود در جمع دانشجویانی که برای مقابله با حملهٔ به اصطلاح «سرنوشت‌ساز ایران»، در حال آموزش نظامی بودند، خطاب به آنان از فرهنگ مطلوب آیندهٔ جامعه عراق، چنین سخن می‌گوید:

«در پاسخ به سؤال یکی از شماها که آیا دانشجویان هم در جبهه شرکت می‌کنند یا نه، باید بگویم که جز در صورت ضرورت، ان‌شاءالله ارتش به شما احتیاج پیدا نمی‌کند. اما هدف از دعوت شما به آموزش، تنها هدف تربیتی و آمادگی است. قبلاً که ما در روستا بودیم، خانواده‌مان اجازه نمی‌دادند که کمر بند، فشنگ و خشاب را زیر سرمان بگذاریم، چون هنگام حملهٔ دشمن و یا هر خطر دیگر به آن احتیاج پیدا می‌کنیم و به جستجوی آن مشغول می‌شویم، و باید دنبال کار، فشنگ، کلت و تفنگ بگردیم که ممکن است دیر بشود، و فرصت از دست برود. به همین سبب من در سن ۱۳-۱۴ سالگی، تصمیم گرفتم که همیشه کمر بند و خشاب و کلت و کارت را، بجز تفنگ که آن هم در بین دست‌انم قرار می‌دادم، به کمر بندم و حدود سه چهار تابستان در اثر این مهمات، نتوانستم براحتی بخوابم... من مطمئن هستم که این آموزش نظامی، نتیجهٔ خوبی برای جوانان کم‌تجربه خواهد داشت. شما بعد از یک ماه آموزش و یا بعد از یک مأموریت به دانشگاه و دانشکده خودتان بر خواهید گشت و دوباره اگر احتیاجی به شما پیدا شد، از شما دعوت به عمل می‌آوریم که این دعوت برای شما، تنها تجدید خاطره خواهد بود. من به یاد دارم، هنگامی که پایان سال تحصیلی نزدیک می‌شد و من از امتحانات آخر سال فارغ می‌شدم، در تعطیلات تابستان، عمویم تکالیف زیادی به من محول می‌کرد و بعد از آن از صلاح‌الدین صباغ برایم تعریف می‌کرد که چگونه بعد از شکست انقلاب ۱۹۴۱ که علیه انگلیس صورت گرفت، به مرز گریخت و از آنجا به ترکیه رفت و سرانجام هواداران وی از ادامهٔ راه وی منصرف شدند و به ما گوشزد می‌کرد که مرد، حتی اگر به عالیترین مقام هم برسد، روزی محتاج پابره‌نه راه رفتن می‌شود، و از ما می‌خواست پابره‌نه راه برویم. حتی بعدها من و وزیر جنگ، هنگام تعطیلات، پابره‌نه نزد ایشان می‌رفتیم و در طی مسیر، من تحمل بیشتری از خودم نشان می‌دادم، ولی وزیر جنگ برایش سخت بود، چون من در روستا و از پدری کشاورز متولد شدم، ولی او در شهر و از پدری افسر متولد شده بود. مادر خدا بی‌امرزش من، به ایشان می‌گفت، عدنان را به حال خودش واگذار، چرا او را به پابره‌نگی وا می‌داری و او در جواب گفت: لازم است که پابره‌نه راه برود، ما با پای برهنه به بیل‌زنی مشغول می‌شویم و اتفاقاً همان‌گونه که عمویم تصورش را می‌کرد، پیش آمد. در سال ۱۹۵۹، هنگامی که عبدالکریم قاسم را ترور کردیم، مجبور شدیم از طریق بیابان، به سوریه فرار کنیم، البته توسط دو الاغ که صاحبش سوار یکی از آن‌ها شد و قبول نکرد ما هم سوار آن الاغ شویم، با وجودی که من زخمی بودم نمی‌توانستم به قاچاقچی بگوییم، زیرا در ابتدا به او گفته بودیم، ما برای دیدار دوستانمان به سوریه سفر می‌کنیم. همسفر من قریب به ۱۰-۱۱ ساعت راهپیمایی کرد و من سوار الاغ بودم، تا جایی که مجبور شدم با پای زخمی پیاده روی کنم تا دوستم ساعتی استراحت کند. به این ترتیب، ما تجربه کردیم که تربیت سخت و خشن چگونه مردم را در برابر سختی‌ها مقاوم می‌پروراند و مرد نباید از خود احساس ضعف نشان دهد، بلکه باید با قدرت کامل با سختی‌ها

مواجه شود... به همین سبب، ما دستور دادیم تمام دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمان که به سن ۴۵ سالگی نرسیده‌اند، به دوره آموزش نظامی فراخوانده شوند، چون این آموزش در زندگی برای آنان، مفید خواهد بود.^۱

رئیس رژیم بعثی عراق، در سخنرانی دیگری با تکرار همین مضامین به عنوان خط فرهنگی جامعه عراق، بیان می‌کند: «چرا ما تأکید داریم که حزب بعث عربی سوسیالیستی، تمام فرزندان ملت عراق را از بچه تاجر و کارگر و کشاورز گرفته تا بچه استاد دانشگاه، آموزش نظامی دهد و در تعطیلات تابستان و مانند آن آنان را آماده کند، ولو این که جنگی در میان نباشد؟ علت این است که ما باید مردانی را برای رویارویی و تحمل مشکلات زندگی - ولو در حال صلح - آماده و مهیا کنیم، زیرا فرهنگ و تمدن نمی‌تواند به شکلی ریشه‌دار بنا گردد، مگر آن که مردانی توانا در راه تحمل مشکلات و ارزش‌هایی که به آن معتقدیم، وجود داشته باشد.^۲ با ترسیم خط مشی فرهنگی آینده عراق و تأکید بر «برکات جنگ»،^۳ که به همت بعثی‌ها از نعمت تبدیل شده است، و تأیید پی‌ریزی شخصیت انسان جدید عرب، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، ضرورت انطباق با ارزش‌های ستیزه‌جویانه و توسعه‌طلبانه بعثی‌ها را در نتیجه می‌گیرد.

تبلیغات عراق، در موارد متعددی از «درایت و کفایت مسوولان عراقی»،^۴ «شکست محاصره اقتصادی عراق»،^۵ «فزونی گرفتن کمی و کیفی ارتش عراق»،^۶ «خبره شدن عراقی‌ها در جنگ بلند مدت»،^۷ «ادامه پیشرفت علمی و فنی عراق»،^۸ سخن می‌گوید و تأکید می‌ورزد: «جوهر اصیل عراقی‌ها جز در گرفتاری‌ها ظاهر نمی‌گردد»^۹ و «جنگ سبب شده است که مفاهیم متعالی از خانه و مدرسه گرفته تا کارخانه و خطوط پشت جبهه، ریشه بدواند و تعداد بی‌شماری از انسان‌های متعالی را پرورش دهد». «تبلیغات مزبور، پس از خاطر نشان ساختن «خواری که استعمارگران در تاریخ متأخر اعراب بر قوم عرب تحمیل ساخته‌اند»، و به آنان باورانده‌اند که «اعراب عقب مانده‌اند و توان تدبیر و اداره امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را ندارند، و مسوولیت غرب در برابر انسانیت و اعراب، این است که آنان را به سطحی دیگر انتقال دهد»،^{۱۰} از «تحقیق‌هایی که اعراب در طول تاریخ معاصرشان متحمل شده‌اند»،^{۱۱} یاد می‌کند و رسالت بعثی‌ها را در «رفع تحقیر تاریخی

۱- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۴.

۲- همان، ۶۵/۱۲/۱۰.

۳- همان، ۶۵/۴/۲۰.

۴- صوت الجماهير، ۶۵/۴/۲۷.

۵- همان، ۶۵/۵/۱۱.

۶- همان، ۶۵/۴/۳ و ۶۵/۴/۲۷.

۷- همان، ۶۶/۲/۲ و ۶۶/۲/۴.

۸- همان، ۶۴/۱۰/۱۶ و ۶۵/۴/۲۲۱.

۹- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۳/۱/۲۰.

۱۰- همان، ۶۵/۴/۲۱.

۱۱- همان، ۶۶/۴/۱۵.

۱۲- همان، ۶۶/۲/۲.

و حقارت‌های تحمیل شده به عراقی‌ها (و اعراب)؛ متذکر می‌شود و «تولد انسان جدید عرب»^۲ را در این میان، نوید می‌دهد.

پس از آن که دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، در تبیین خط توسعه‌طلب و ستیزه‌جوی جامعه و فرهنگ عراق که توسط بعثی‌ها به عنوان آرمان جامعه تبلیغ می‌شدند، به طرح برکات جنگ و پی‌ریزی شخصیت انسان جدید عرب می‌پردازد، در فراز دیگری از تبلیغات خود، نتیجه عینی این مؤلفه‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «بغداد کنونی خیزش جدید بغدادی است که در سال ۱۲۸۵، سقوط کرده بود»^۳. صدام در جای دیگری با تکرار مضامینی مشابه، اظهار می‌دارد: «عراقی‌ها روح بغداد را برای عرب‌ها محافظت کرده و کاری کرده‌اند که بغداد کنونی حامل روح بغداد قدیم است، بغدادی که عرب‌ها می‌شناختند و به آن افتخار می‌کردند و می‌بالیدند»^۴.

پس از این تبلیغات، عراق به حق می‌تواند انتظار داشته باشد که مردم و نظامیان عراق، از ارزش‌هایی که حزب بعث برای آنان ترسیم می‌کند، تبعیت کنند. از این رو، صدام در ملاقات با «هیأت نگارش تاریخ»، ضمن «نقد تحلیل تاریخ به روش مسلمانان و مارکسیست‌ها»، برای فهم صحیح آن، تحلیل تاریخ با «پیش فرض‌های بعثی»^۵ را توصیه می‌کند. در موارد دیگری رئیس رژیم بعثی عراق، کار هر کسی را که در برابر ضوابط توتالیتر جامعه عراق سر فرود آورد، «ارزش»^۶ می‌خواند و «سربازی را که صد نفر را می‌کشد، به پرچمی در اهتزاز و سربازی را که سنگر خود را رها می‌سازد، به نقطه‌ای بی‌خاصیت و بی‌جان»^۷ تشبیه می‌کند. وی «مقاومت تا آخرین فشنگ و آخرین لحظه»^۸ را ارزش ایده‌آل می‌نامد و از «قسی عدی»، سربازی که بیش از صد ایرانی را به شهادت می‌رساند، به عنوان «مصدق انسان برتر و مطلوب فرهنگ جاری و آینده عراق»^۹ یاد می‌کند.

برای قومی شدن جنگ - که یکی از مهمترین عوامل روی پا ایستادن رژیم عراق در طول جنگ تحمیلی بود -، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق پس از «ترسیم تهدیدی که از جانب ایران متوجه سایر کشورهای عربی است»^{۱۰}، از «عراق به عنوان عامل ثبات منطقه یاد کرد»^{۱۱} و «با دادن اطمینان خاطر به سران کشورهای عرب»^{۱۲}، «کوشید تا سران این کشورها را «تشجیع کند تا جنگ را بیشتر به جنگی قومی تبدیل کنند»^{۱۳}. در همین راستا، صدام گاهی با «دادن وعده حمایت متقابل از

۱۰- صوت الجماهير، ۶۴/۱۱/۲۱ و ۶۵/۲/۱۲.

۱۱- همان، ۶۴/۸/۲۷ و القادسیه، ۶۶/۱۱/۱۴.

۱۲- صوت الجماهير، ۶۵/۱۱/۲۳.

۱۳- همان، ۶۵/۲/۱۵.

۱- صوت الجماهير، ۶۶/۱۰/۵.

۲- همان، ۶۶/۲/۱۵.

۳- همان، ۶۵/۱۲/۱۷.

۴- همان، ۶۶/۶/۸.

۵- صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۱۸.

۶- همان، ۶۴/۱۱/۱۶، ۶۵/۴/۲، ۶۵/۱۲/۳ و ۶۶/۳/۲.

۷- همان، ۶۵/۱۲/۳، ۶۶/۵/۹ و ۶۶/۶/۸.

۸- همان، ۶۴/۱۱/۱۶ و ۶۶/۷/۱۵.

۹- همان، ۶۶/۲/۲۲ و ۶۶/۷/۱۵.

کشورهای عرب،^{۱۰} می‌کوشید، آنان را به دخالت هرچه بیشتر در جنگ ترغیب سازد و گاهی با «تحریک غیرت آنان»^{۱۱} یا «با توسل به زور»^{۱۲} و یا «با تأکید بر حقارتی که تاریخ معاصر این کشورها مشحون از آن است»^{۱۳} سعی می‌کرد تا از اعراب، صف واحدی در برابر جمهوری اسلامی، پدید آورد.

دستگاه تبلیغاتی عراق، پس از تأکید بر روند قومی شدن جنگ، از دخالت ابرقدرت‌ها و سیاست‌های جهانی به نفع عراق در جنگ، سخن می‌گوید و به این ترتیب سعی دارد، روحیه و انگیزه مقاومت مردم و نظامیان عراقی را حفظ کند. صدام در مصاحبه‌ای که قبل از تصویب قطعنامه ۵۹۸، با روزنامه‌نگاران یوگسلاوی داشت، از دخالت مطلوب ابرقدرت‌ها در جنگ به نفع عراق، سخن می‌گفت:

«ما همیشه اعتقاد داشته و داریم که روزی جنگ به پایان خواهد رسید و صلح فراگیر برقرار خواهد شد. از این رو، مسأله جنگ و صلح در جهان امروز، منحصر به طرف‌های درگیر و یا دو رژیم هدایت‌کننده دو ارتش متخاصم، نیست. در این خصوص هرگونه بهبود در وضعیت کشورهای عربی، می‌تواند به پایان بخشیدن به جنگ کمک کند. هرگونه بهبود در افکار عمومی مردم ایران علیه جنگ، می‌تواند موضع دستگاه حاکم را در ادامه جنگ، به ضعف بکشاند و نیز هرگونه بهبود اوضاع جهانی، بویژه اوضاع در کشورهای بزرگ، می‌تواند در پایان بخشیدن به جنگ، مؤثر باشد و تمام این عوامل، یعنی وضع کشورهای عربی، افکار عمومی ایران و وضعیت بین‌المللی، از دید ما در جهت مطلوبی، در جریان است»^{۱۴}.

رئیس رژیم عراق، پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، چون می‌دید توافق شرق و غرب در جهت حمایت از عراق علنی گشته است، طی پیامی خطاب به مردم عراق، با خرسندی می‌گوید:

«قدرت و مهارت در سیاست و فعالیت‌هایی دیپلماتیک که در ارتباط با آن صورت می‌گیرد، هرچه باشد، در حفظ میهن از تجاوز مسلحانه خارجی، ناتوان است و از تحقق بخشیدن به شعارهای صلح، بر طبق آنچه که حقوق مانع ما را مصون بدارد، عاجز است، مگر این که پیشخوانه آن قوی باشد و قادر به پیاده کردن اراده پایداری در صحنه، باشد. شما مردان، بازوی سیاست و پشتوانه قوی آن هستید و چون شما این امر را به اثبات رساندید، سیاست نیز کار خود را کرد و قطعنامه ۵۹۸، شورای امنیت را برای خاموش ساختن بسیاری از آرزوهای اشرار در ایران و متحدانش در تحقق بخشیدن به دستاوردهای تجاوزگرانه و نامشروع علیه عراق عظیم، صادر کرد»^{۱۵}.

صدام در مصاحبه بالوماتن می‌گوید: «ابر قدرت‌ها به این نکته واقف شده‌اند که صلاح آنان در متوقف شدن این جنگ است»^{۱۶} و بلافاصله خواستار صدور قطعنامه دیگری جهت تحریم تسلیحاتی کشور ستیزه‌جو می‌شود. صدام در مصاحبه دیگری، دوباره «از مواضع بین‌المللی که در جهت تأیید عراق است»^{۱۷} سخن می‌گوید. دستگاه تبلیغاتی عراق، با پیش گرفتن تبلیغات مبتنی بر غوغاسالاری، می‌کوشد با تحریک افکار عمومی عراق و واداشتن آنان به عکس‌العمل‌های افراطی

۱۰- همان، ۶۶/۶/۸ و ۶۶/۷/۲۰.

۱۱- همان، ۶۲/۶/۵۵.

۱۲- لیبراسیون، ۶۳/۲/۲۵.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۴/۱۱/۲۲ و ۶۶/۸/۱۸.

۲- همان، ۶۶/۴/۳.

۳- همان، ۶۶/۵/۱.

۱- لوماتن، ۶۶/۵/۹.

۲- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۱۱/۸.

و کور، آنان را در جوئی آمیخته از نفرت و کینه و به شکلی هیجان زده، به مقابله با نظامیان ایرانی بکشاند. از همین رو، حتی در اعلامیه‌های رسمی عراق از جمهوری اسلامی و رزمندگان، با زنده‌ترین تعابیر ممکن و از عراق و بعضی‌های عقلی، با حماسی‌ترین و پرشورترین تعابیر، یاد می‌شد. برخی از تعابیر اطلاعیه‌های رسمی عراق در خصوص رزمندگان اسلام و جمهوری اسلامی عبارتند از:

«رژیم صهیونیستی ایران»، «اژدهای درحال احتضار ایران»، «گله‌های بی‌خرد»، «گله‌های متجاوز»، «سگهای ولگرد (امام) خمینی»، «بسیجی‌های دیوانه»، «چهره‌های کثیف کینه‌توز»، «دارودسته غوطه‌ور در کینه و جنایت (امام) خمینی»، «جفتک قاطر در حال مرگ»، «لگدکوبی سرهای پوک و مشکوک ایران»، «پوچ مغزهای ایرانی»، «بی‌خردان و تجاوزگران پلید»، «سیاه رویان عقب افتاده»، «عقب افتادگان پست»، «تلاشهای سرکوبگرانه، وحشیانه و اغواگرانه ایرانی‌ها»، «قفس‌های اسارت ایرانی‌ها» و... این تعابیر زنده و در عین حال تهییج کننده، توسط رسانه‌های خبری نیز تحت عنوان «به نقل از اطلاعیه نظامی عراق»، بیان می‌شود.

برخی از گزارش‌های رسانه‌ها خبری غرب، حاوی عناوین زیر بودند.

«سگ‌های هار فارس»، «چهارپایان (امام) خمینی»، «آتش جهنمی توپخانه نیرومند عراقی‌ها»، «گیرافتادن متجاوزان در یک قتلگاه»، «ایجاد دام آتشین برای ایرانی‌ها»، «عبور از روی کوه‌هایی از اجساد دشمن که در حال عقب نشینی

۳- همان، ۶۵/۹/۷، ۶۵/۱۰/۲۰ و ۶۵/۱۱/۱۲.

۴- همان، ۶۶/۱/۱.

۵- همان، ۶۵/۴/۲۶.

۶- همان، ۶۵/۱۰/۲۷.

۷- همان، ۶۶/۱/۲.

۸- همان، ۶۴/۱۱/۱۶.

۹- همان، ۶۵/۱۰/۱۸.

۱۰- همان، ۶۲/۵/۲.

۱۱- همان، ۶۶/۷/۲۰.

۱۲- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۱۳- همان، ۶۲/۵/۱.

۱۴- همان، ۶۳/۳/۲.

۱۵- همان، ۶۲/۷/۲۸.

۱- صوت الجماهیر، ۶۴/۱۰/۱۷ و ۶۵/۴/۲۶.

۲- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۳- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۴- خبرگزاری آلمان غربی از بغداد، ۶۵/۱۲/۱۴.

۵- آسوشیندپرس از نیکوزیا، ۶۵/۱۰/۲۲.

۶- رادیو امریکا، ۶۱/۵/۱۷.

۷- رویتر از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۲.

۸- القبس، ۶۵/۱۰/۲۱.

است»؛ «ایجاد کوهی از اجساد ایرانیان»؛ «عبور از روی یک کیلومتر اجساد ایرانی‌ها»؛ «پیوستن نیروهای مهاجم به صفوف دیگر کشته‌شدگان ایرانی»؛ «تبدیل منطقه به گورستان ایرانی‌ها»؛ «خودکشی نهایی ایرانی‌ها»؛ «درو شدن ایرانی‌ها»؛ «شکار بقایای دشمن»؛ «انهدام بقایای دشمن» و... .

دستگاه تبلیغاتی عراق پس از ترسیم نظامیان ایرانی با زشت‌ترین و حقارت‌آمیزترین الفاظ ممکن، متقابلاً سعی می‌کند، به تشجیع نیروهای عراقی بپردازد تا آنان را به مقابله با آنان، تحریک کند. به عنوان مثال، برخی از عناوین به کار گرفته شده در اعلامیه‌های نظامی عراق برای نظامیان این رژیم، به شرح زیر بودند:

«سرداران هلی‌کوپترها، مردان رشید زره‌پوشها و دلاوران پیاده نظام»؛ «عقابهای قهرمان نیروی هوایی»؛ «جزیره خارک، جایگاه بازی عقاب‌های عراقی»؛ «هلی‌کوپترهای جسور»؛ «دلاوران پیاده نظام»؛ «قهرمان قادسیه»؛ «واحد‌های قهرمان»؛ «قهرمانان ارتش بزرگ عراق»؛ «مردان مأموریت‌های دشوار»؛ «مسابقه برای انجام مأموریت‌های رزمی»؛ «درو کردن موج‌های پی در پی دشمن»؛ «حماسه بزرگ شگفت‌انگیز»؛ «گل‌گوله‌های حق عراق»؛ «شکار موش‌های ایرانی»؛ «تجاوز به سرزمین معطر»؛ «امواج هواپیماهای عراقی» و... .

۹- آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۵/۱۰/۲۲.

۱۰- رادیو امریکا، ۶۵/۱۰/۹.

۱۱- رویتر از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۲.

۱۲- یونایتدپرس از ابوظبی، ۶۳/۷/۲۶.

۱۳- خبرگزاری خلیج از سلیمانیه، ۶۲/۷/۲۸.

۱۴- رادیو امریکا، ۶۵/۱۰/۲۲.

۱۵- رادیو امریکا، ۶۱/۵/۱۷، رویتر از بحرین، ۶۳/۴/۱ و رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۲.

۱۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۴/۱۲/۹.

۱۷- آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۲/۷/۲۸ و خبرگزاری خلیج از سلیمانیه، ۶۲/۷/۲۸.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۱/۲.

۲- همان، ۶۲/۵/۶ و ۶۴/۱۰/۱۶.

۳- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۴- همان، ۶۲/۵/۶.

۵- همان، ۶۷/۳/۱.

۶- همان، ۶۴/۱۲/۱۷.

۷- همان، ۶۲/۵/۱۲.

۸- همان، ۶۵/۱۰/۲.

۹- همان، ۶۷/۳/۱.

۱۰- همان، ۶۲/۵/۶.

۱۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۱۰/۲۹.

۱۲- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۱۳- همان، ۶۵/۱۱/۱۲.

۱۴- همان، ۶۴/۱۱/۳.

۱۵- همان، ۶۴/۱۰/۱۶.

۱۶- رادیو امریکا، ۶۵/۶/۲۵.

پیام زیر صدام، که به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد تشکیل ارتش عراق، به دنبال، ۲۴ ساعت تبلیغ و اعلام قبلی فرستنده‌های رژیم عراق، به زبان‌های فارسی، عربی و کردی پخش شد، نمونه بارزی از کاربرد مضامین تحقیرآمیز برای سپاهیان توحید و مضامین افتخار آفرین برای نیروهای عراقی، است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

ای عراقی‌های عالیقدر، ای مردم امت عربی در تمام نقاط، ای جنگجویان عراقی در تمام جبهه‌ها، ای مردان شجاع نیروهای مسلح در روز عظیم و تاریخی سالروز تأسیس ارتش رزمنده عراق، سلام و درود، عزت، شرف و پیروزی بر شما باد. این سالروز عظیم و پرافتخار در تاریخ مملکت و کشور، هر ساله می‌درخشد، بویژه در این سال‌ها، یعنی سال‌های جنگ، برای دفاع از وطن و حمایت از عراق عزیز در برابر موج شرّ و کینه‌ورزی که از ایران ناشی می‌شود و برای حفظ امت عربی در مقابله با فتنه‌ای که قصد درهم پاشیدن امت را دارد و می‌خواهد امت را در اختیار طمع‌ورزان و کینه‌توزان صهیونیست‌ها و خیمینست‌ها قرار دهد.

ارتش عظیم عراق، در طول تاریخ خود، موجب افتخار، شرف و قدردانی ملت بوده و قهرمانی‌های شگفت‌انگیزی داشته، و قربانیان فراوانی در نبردهای شرف علیه صهیونیست‌ها داده است...

دستاوردهای ما و ارتش قادسیه جدید، طمع‌کاران، توطئه‌گران، شکست‌خوردگان و ترسوها را که سال‌های طولانی زندگی خود را بر جادوگری و دجالی مبتنی ساخته بودند و کسانی که قدرت امت و ارتش‌های خود را ضایع ساخته و مردم خود را با شکست مواجه ساختند، آزرده می‌سازد.

این دستاوردها با اخلاص، صبر و قدرت، تحقق یافت و در برابر این واقعیت آشکار، روز به روز بر شکست و لغزش باند جادوگران و کینه‌توزان در تهران، افزوده می‌شود. با این لغزش آنان، بیش از پیش در خواب و خیال خود غرق می‌شوند. آنان با وجود اطلاع از واقعیت، به دلیل انگیزه کینه‌توزی و توسعه‌طلبی خود، جنگ را به ما تحمیل کردند، اما تصور نمی‌کردند که زحمات و تلاش‌هایشان، دستخوش امواج باد شده و بی‌نتیجه بماند.

امواج نیروی انسانی آنان یکی بعد از دیگری از هم پاشیده می‌شود، آنان با تکرار این شکست‌ها، صدای کریه خود را بالا برده، ادعا پوچ و خالی خود را که نشانه فقدان قدرت واقعی و بلکه نشانه شکست و ضعف و گریز و از هم پاشیدگی است، همچنان سر می‌دهند. این نتیجه ناکامی‌های آنان در مقابل این کوه سربلند است که قادسیه آن را بنا کرد.

ارتش عظیم عراق و دستاوردهای ملت عراق.

ای برادران، من در سال گذشته در چنین روزی به همین مناسبت از روی وفاداری و اخلاص سخن گفتم و به باند جادوگران و دجالان اختطار کردم که از ادامه عناد و جنگ، بویژه بعد از آن که با حوادث جنگ‌های ماه فوریه سال ۱۹۸۴، مواجه شدند، پرهیزند. به آنان گفتم که تکرار تجاوز برای آنان ثمری بیش از ویرانی و نتایج گذشته به همراه نخواهد داشت، ولی این باند شرور، سرهای پوک خود را از خیالات و اوهام پر کرده بودند و نصایح مرا نشنیده گرفتند و صلح عادلانه‌ای را که ما برای جلوگیری از خونریزی و حفظ منافع دو کشور همسایه و حفظ امنیت و ثبات در منطقه، پیشنهاد داده بودیم، نپذیرفتند. با این حال این کشور بار دیگر مانند سال‌های گذشته، دست به «ریسک تجاوز به عراق» زد و این مسأله در سال ۱۹۸۵، اتفاق افتاد. در این ریسک، آنان تمام امکانات تسلیحاتی خود و تمام خدعه و مکر خود را به کار بردند، ولی با کوه آتشی که عراقی‌ها آن را ایجاد کرده بودند، مواجه شدند و این کوه بر سر تجاوزگران خراب و به فاجعه هولناک دیگری برای آنان تبدیل شد. بعد از این درس که آنان مستحق آن بودند، بار دیگر پیشنهاد صلح دادیم، ولی این باند غرق در لجن

و باتلاق تبهکاری و جنایت و شکست و خیالبافی، نتوانست از کینه‌ها و شرّ خود و خیالات پوچش دست بکشد و همچنان مصرانه بر طبل جنگ می‌کوبید، و سخنان باطل و بی‌ارزش خود را همچنان تکرار می‌کرد.

در این روزها، باند دجالها و اشرار به تمام شهرها و روستاهای ایران می‌رفتند و با زور و جادوی آشکار، افراد جدیدی را از میان مردم محروم و ضعیف برای اعزام به قبرستان مرگ، در جبهه پایدار عراق، جمع‌آوری می‌کردند. آنان قبل از هر ریسک، صدای ناامید کننده و ادعاهای پوچ خود را مانند همه دجالها و جادوگران بالا می‌برند. همانطور که در سال گذشته به آنان گفتم، امروز هم می‌گویم که ما سروصدای شما را نشانه شکست عمیق و بارز شما تلقی می‌کنیم و همانطور که ریسک سال گذشته شما، با شکست مواجه شد، بازوان آهنین عراقی‌ها در انتظار شما است تا بار دیگر طعم شکست را به شما بچشانند و سرهای پوچ و خالی شما را لگد مال کند و آب‌های هور و بقیه جبهه‌ها را به گور دسته جمعی سربازان متجاوز شما تبدیل کند...!»^۱

آنچه تا کنون بدان اشاره شد، تنها قسمتی از غوغاسالاری تبلیغاتی رژیم عراق بود، این رژیم از فیلم، شعر، تئاتر، موسیقی و مانند آن هم در جهت ایجاد جوّ تهییج و تحریک کور مردم و نظامیان، سود می‌جست. به عنوان مثال، پس از شکست سنگین فاو، دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، در راستای غوغاسالاری تبلیغاتی خویش در رادیو تلویزیون عراق، به تبلیغات زیر متوسل شد:

«- استفاده از آهنگ‌های دسته جمعی با مشارکت عده کثیری از هنرمندان تئاتر، چهره‌های معروف سریال‌ها و خوانندگان مشهور زن و مرد؛

- مصاحبه با سربازان و افسران عراقی مبنی بر چگونگی جلوگیری از نفوذ نظامیان ایرانی و عقب راندن آنان؛
- راه انداختن ایستگاه‌های غذا و چای در خطوط پشت جبهه با مشارکت زنان و دیدار زنان با سربازان؛
- خواندن شعر توسط بعضی از شعرا و خوانندگان زن و مرد با لباس محلی؛
- مصاحبه با برخی از شخصیت‌های کشورهای عربی و سران جنبش‌های موافق با عراق؛
- نشان دادن صحنه‌هایی از جنگ با شلیک توپ، تانک، هلی‌کوپتر، موشک و ...؛
- نشان دادن شهدای ایران از زوایای مختلف با هدف اثبات پیروزی عراق؛
- خواندن مقاله روزنامه‌های سایر کشورهای عربی مرتبط با جنگ در تلویزیون؛
- مصاحبه با مردم عادی کوچه و بازار بصره و سلیمانیه به منظور نمایش جریان عادی زندگی در این شهرها؛
- نمایش اهدای طلا از سوی مردم و شیوخ کویت برای کمک به جبهه‌های جنگ؛
- مصاحبه با سربازان و افسران در جبهه «ام‌الرصاص» و شنیدن توضیحات آنان مبنی بر این که تعدادی از نظامیان ایرانی را به شهادت رسانده‌اند؛

- نمایش سریال تلویزیونی نعمان- اسیر عربی که در زمان پادشاهی ساسانی اسیر شده بود- به منظور مطرح کردن ظلم عجم بر عرب و اثبات تضاد فارس‌ها و عرب‌ها، در طول تاریخ؛
- پخش فیلم‌های جنگی که حاوی مضمون بیرون راندن اشغالگران از سرزمین‌های اشغال شده است...»^۲

^۱ - صوت‌الجماهير، ۱۶/۱۰/۶۴.

^۲ - خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از فرمانداری دشت آزادگان، ۷/۱۱/۶۵.

تحقیق، تهدید و تطمیع، مؤلفه‌های اساسی دیگری در تبلیغات رژیم عراق بودند که در جهت حفظ روحیه مردم و ارتش بعثی عراق، به کار گرفته می‌شدند.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در روند تحمیق مردم این کشور، با توسل به روش‌های توجیه، تحریف، دروغ‌گویی، فریبکاری، برخورد مبهم با رخدادهای مغالطه، تهمت، تمسخر، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی و مانند آن، می‌کوشید روحیه متزلزل مردم و نظامیان عراق را حفظ کند.

تبلیغات عراق با پیش گرفتن سیاست توجیه، نه تنها از شکست‌های خود پیروزی می‌ساخت، بلکه تمامی اقدام‌های ضدبشری خویش را نیز در هاله‌ای از طهارت و قداست، نشان می‌داد. به عنوان مثال، پس از شکست فاو، توجیهاتی نظیر این که «شهر فاو در گذشته از شهرها ایران بوده است، بنابراین نیروهای ایرانی در حمله به فاو، کار مهمی انجام نداده‌اند»^۱ یا «در فاو جز نیروی کوچکی جهت نگهبانی، چیز دیگری وجود نداشت»^۲ یا «حمله به فاو با کمک و نقشه افسران رژیم صهیونیستی انجام پذیرفت»^۳ و یا «در حمله فاو، یک تیم ۲۶ نفره از کره شمالی دفاع ضد هوایی چینی ایران را اداره می‌کردند»^۴ از سوی دستگاه تبلیغاتی عراق تکرار می‌شود. در کنار توجیهاتی مانند: «عراق برای پاتک زرهی خویش، منتظر خشک شدن زمین‌های فاو است»^۵ یا «با ماندن ایرانی‌ها در فاو، دست عراق برای گذشتن از مرزها جهت تعقیب ارتش متجاوز ایران باز می‌ماند»^۶ فرماندهان عراقی اظهار می‌کنند که هدف آنان از عدم باز پس‌گیری فاو، این است که «فاو تا حد ممکن، سربازان ایرانی را ببلعد»^۷.

دستگاه تبلیغاتی عراق برای زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی توسط این رژیم هم توجیهات مختلف داشت، به این معنا که این تبلیغات گاهی، هدف از «بمباران شهرها»^۸ را «از بین بردن اهداف اقتصادی ایران»^۹ و «انهدام نیروهای ایران»^{۱۰} و گاهی «تشدید جنگ و تهاجم به مناطق مسکونی» را به علت «جلب توجه جامعه بین‌المللی به جنگ ایران و عراق»^{۱۱} می‌دانست و گاهی فراتر از همه اینها اعلام می‌داشت: «عراق هیچگاه مناطقی را که مطابق تعریف دقیق قانون بین‌المللی، مناطق مسکونی نامیده شده‌اند، مورد هدف قرار نداده است»^{۱۲}.

پس از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، انبوهی از توجیهات از سوی رسانه‌های خبری غرب برای تطهیر این رژیم، به کار گرفته شد. برای مثال، بی.بی.سی. به نقل از مقامات عراقی اظهار داشت: «ایران که اطفال را به جبهه‌های جنگ

^۲ - صوت الجماهير، ۶۵/۶/۳.

^۳ - همان، ۶۵/۲/۱۵.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۲/۳۰ و الرأى العام، ۶۵/۲/۷.

^۲ - آبرور، ۶۴/۱۲/۶.

^۳ - یونایتد پرس از بغداد، ۶۴/۱۲/۹ و رادیو امریکا، ۶۴/۱۲/۲۱.

^۴ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۲/۱۰.

^۵ - صوت الجماهير، مصاحبه با حمید شعبان، ۶۴/۱۱/۳۰ و صوت الجماهير، مصاحبه با ماهر عبدالرشید، ۶۴/۱۲/۶.

^۶ - القادسیه، ۶۶/۱/۱ و صوت الجماهير، ۶۶/۴/۲۶.

^۷ - صوت الجماهير، ۶۵/۷/۱.

^۸ - همان، ۶۵/۴/۳ و خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۳.

^۹ - بی.بی.سی، ۶۳/۱۲/۲۸.

^{۱۰} - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۵/۵/۱۳.

می‌فرستد، ترسی از این ندارد که به نیروهای خود مواد شیمیایی بزند تا از آنان استفاده تبلیغاتی کند.^۱ در موارد دیگری رسانه‌های غربی با تأکید بر این که «عراق از سلاح شیمیایی صرفاً جهت تضعیف روحیه ایرانی‌ها استفاده می‌کند»^۲ یا «عراق در دفاع از خود به ناچار از تمامی امکاناتش استفاده می‌کند»^۳ و یا «مقایسه میزان غیرانسانی بودن اعزام کودکان به جبهه‌ها و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی»^۴ می‌کوشند از عراق در توجیهاتی که به افکار عمومی جامعه خود ارایه کرده است، حمایت کنند.

تحریف رخدادهای و وقایع، روش دیگری بود که دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، جهت تحمیق بیشتر مردمش، بدان تمسک می‌جست. صدام در مصاحبه‌ای که با روزنامه‌نگاران عربستان داشت، در تلاش برای تحریف مقصد امام خمینی مبنی بر آزادی حرمین شریفین از دست آل‌سعود، چنین می‌گوید:

«ایرانی‌ها می‌گویند، مکه باید همان واتیکان اداره شود، این شعار ایرانی‌ها است. انگیزه آنان از این شعار، تحقق شعار صهیونیست‌هاست. چون اگر مکه از سرزمین عرب‌ها گرفته شود و به واتیکان جدیدی مبدل شود، صهیونیست‌ها نیز خواهند توانست قدس را از فلسطین جدا کنند و مبارزه عرب‌ها را برای باز ستاندن قدس، سرکوب کنند و خدای ناکرده اگر خواسته (امام) خمینی برای بین‌المللی کردن مکه تحقق یابد، صهیونیست‌ها نیز به ما خواهند گفت: مادامی که مکه از سلطه عرب‌ها خارج شده، پس چرا قدس از چنگ شما خارج نشود. پس می‌توان گفت که شعار آنان برای اداره مستقل مکه، برخلاف مصالح و منافع امت عرب است. اگر قدس از سلطه عرب‌ها خارج شود، مسأله فلسطین ارزش معنوی و مذهبی و تاریخی خود را از دست خواهد داد و مسلمانان برای آزادی قدس مبارزه نخواهند کرد»^۵.

صدام در مصاحبه دیگری، با این تهمت که ایرانی‌ها درصدد ترساندن مردم از خودشان هستند، اظهار می‌دارد: «ایرانی‌ها در تلاشند تا همه از آنان بترسند، در حالی که ترس آدم‌ها، تنها باید از خدا باشد و ترس از سایرین انحراف است»^۶. دستگاه تبلیغاتی عراق در گریودار شکست کربلای ۵، اعلام می‌کند: «نیروهای ایرانی که متحمل خسارات بسیار سنگینی شده‌اند، درصدد چاره‌جویی برای رهایی از تنگنای کشنده خود هستند»^۷. عراق - که در جریان عملیات کربلای ۵ برای انحراف اذهان افکار عمومی مردم عراق، دوباره جنگ شهرها را آغاز کرده بود - ضمن انتساب آغاز حملات موشکی به ایران، اعلام می‌کند: «حمله موشکی به بغداد، پاسخ ایران به پیروزی‌های عراق در جبهه‌های جنوب است»^۸.

بخش فارسی رادیو بغداد، در تفسیری درباره «آموزش نظامی در مدارس ایران»، می‌گوید:

«اکنون سردمداران رژیم (امام) خمینی درصدد برآمده‌اند، به جای درس علم و صنعت، درس آدم‌کشی و به کارگیری سلاح رابه دانش‌آموزان بیاموزند تا بتوانند آنان را یکسره از دبستان و دبیرستان، روانه میدان‌های نبرد کنند»^۹.

۱- بی.بی.سی، ۶۳/۱/۹.

۲- همان، ۶۳/۵/۱۱.

۱- الشرق الاوسط چاپ لندن، ۶۴/۲/۳.

۲- بی.بی.سی، ۶۲/۱۲/۲۷ و رادیو اسرائیل، ۶۳/۲/۱۹.

۳- الثوره، ۶۶/۱۱/۹.

۴- صوت الجماهير، ۶۵/۶/۲۵.

۵- خبرگزاری عراق، ۶۵/۱۰/۲۰.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بلگراد، ۶۵/۱۱/۱۲.

۲- صوت الجماهير، ۶۶/۲/۲۷.

دستگاه تبلیغاتی عراق، هنگام واقع شدن این رژیم در تنگنا، از دروغ برای حفظ روحیه مردم و نظامیان عراقی بهره می گرفت. به عنوان مثال، پس از سقوط فاو، لطیف نظیف جاسم وزیر اطلاعات عراق «سقوط فاو به دست نیروهای ایرانی را تکذیب می کند»^۱، و چند روز بعد دوباره ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه سوم عراق، اعلام می کند که «نیروهای عراقی ایرانیان را از شبه جزیره فاو بیرون کرده اند و حتی یک ایرانی نتوانسته است از مهلکه جان سالم به در ببرد»^۲، و مردم بصره نیز در پی قطع برنامه های عادی رادیو تلویزیون عراق و اعلام دفع حمله ایرانی ها «به خیابانهای ریخته و به رقص و پایکوبی و شلیک هوایی می پردازند»^۳.

رسانه های خبری غرب هم در یک همراهی آشکار با دروغ پردازی های تبلیغات عراق، با نشر اخباری کذب، به یاری عراق می شتابند. برای مثال، این رسانه ها، یک هفته پس از سقوط فاو، اعلام می کنند: «منابعی که به عکس های ماهواره ای دسترسی دارند، خاطر نشان کرده اند که هیچ یک از طرفین در گیر، پیروزی قطعی به دست نیاورده اند»^۴.

در جریان عملیات کربلای ۵ هم انبوه اخبار کذب رسانه های خبری عراق، به کمک این رژیم می شتابد تا از سقوط روانی مردم و ارتش عراق، در جریان عملیات بزرگ ایران جلوگیری شود. با شروع این عملیات، عراق «مبادرت به پخش مارش پیروزی در رادیو تلویزیون خویش می کند»^۵ و در روز نخست عملیات اعلام می دارد: «تمامی سربازان دشمن که در تلاش برای نفوذ به خطوط عراق برآمده بودند، کشته و اسیر گردیده و یا فراری شده اند»^۶. دو روز بعد، رسانه های خبری عراق اعلام می کنند: «دشمن در محاصره قرار گرفته است و فقط یکی از دو راه تسلیم و یا نابودی کامل را در پیش رو دارد»^۷. در نهایت همین مضمون تبلیغاتی، تا انتهای عملیات کربلای ۵ تکرار می شود که: «نیروهای محاصره شده ایرانی می روند تا با یک شکست نهایی روبرو شوند»^۸.

رسانه های خبری ارتجاع عرب و غرب نیز همچون گذشته، به یاری عراق می شتابند و گاه اعلام می کنند: «منابعی که به عکس های ماهواره ای دسترسی دارند معتقدند عراق بر اوضاع جنگ مسلط شده است»^۹ و گاهی می گویند: «حمله ایران به پایان رسیده و ایرانیان در دام عراق گیر افتاده اند»^{۱۰} و پس از بیان این مطلب که «ایران نسبت به شکست خود در شرق بصره، اعتراف کرد»^{۱۱}، «پیروزی چشمگیر عراق در عملیات شرق بصره را به این کشور تبریک می گویند»^{۱۲}.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در مسأله به کارگیری سلاح های شیمیایی علیه نظامیان ایران هم به دروغ متوسل می شود و «خبرنگاران را به دیدار کارخانه ای که مظنون به تولید بمب شیمیایی است می برد تا نشان دهد کار آن کارخانه، تنها تولید

^۳ - رویتر از بغداد، ۶۴/۱۱/۲۱.

^۴ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۲/۵.

^۵ - آسوشیتدپرس از بصره، ۶۴/۱۱/۳۰.

^۶ - واشنگتن پست، ۶۴/۱۱/۲۶.

^۷ - روزنامه ایل مساحر، نیکوزیا، ۶۵/۱۰/۲۱.

^۸ - آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۵/۱۰/۱۹.

^۹ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۲۰.

^{۱۰} - رویتر از بغداد، ۶۵/۱۱/۵.

^{۱۱} - بی.بی.سی، ۶۵/۱۰/۲۳.

^{۱۲} - الرأی العام، ۶۵/۱۰/۲۸.

^۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۵/۱۱/۱۲.

^۲ - السیاسه، ۶۵/۱۱/۱۲.

کود شیمیایی است»؛^۱ یا از قول «ژنرال ماهر عبدالرشید» و «مقامات رده پایین عراقی»، به کارگیری سلاح‌های شیمیایی را زشت و پلید می‌شمارد و «به کارگیری آن توسط عراق را تکذیب می‌کند».^۲

دستگاه تبلیغاتی عراق، با استفاده از روش‌های روان‌شناسانه، سعی می‌کند دروغ‌هایش را به شکل هرچه مقبولتر، ارایه دهد. به عنوان مثال، برای موجه نشان دادن اخبار کذبش در خصوص تعداد شهدا و مجروحان جمهوری اسلامی، این گونه اعلام می‌کند که: «منابع ویژه‌ای برای شمارش کشته‌های دشمن تشکیل شده‌اند و گزارش این منابع به قرار زیر است...»^۳

فریبکاری، روش دیگری است که تبلیغات عراق در تحمیق مردم این کشور به منظور حفظ روحیه مقاومت آنان به کار می‌گرفت. به عنوان مثال، در حالی که فو سقوط کرده و انتظار سقوط روانی ارتش عراق می‌رفت؛ ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق، طی تلگرافی خطاب به صدام، اظهار می‌دارد: «نیروهایش آماده‌اند که به طرف خرمشهر پیشروی کنند»^۴ و اطلاعیه نظامی عراق اعلام می‌کند: «پس از تهاجم عراق به جزایر معجون این کشور موفق به باز پس‌گیری بیش از ۹۰ درصد جزایر معجون شده است».^۵ به این ترتیب، فقط با چند ترفند روانی، مردم و ارتش عراق روحیه خود را باز می‌یابند و سقوط فو در نظرشان بی‌اهمیت جلوه‌گر می‌شود. در عملیات کربلای ۵ هم انتشار اخباری مبنی بر پیروزی‌های صورتی عراق، و یا ارایه اخبار شکست‌های عراق که با برخی از پیروزی‌های کوچک وی (که با بزرگ‌نمایی ارایه می‌شدند)، توأم شده بود؛ توجه مردم عراق از شکست‌های عمده ارتش، منحرف می‌کردند و به دنبال این مسأله، مردم و ارتش عراق، روحیه خود را کمتر از حد معمول از دست دادند.

با آغاز عملیات کربلای ۵، عراق، جنگ شهرها و یا به تعبیر خودش «مرحله اول انهدام شهرهای ایران را آغاز می‌کند» و در چند روز نخست این عملیات «۲۵ شهر ایران را بمباران می‌کند».^۶ علاوه بر این، عراق پس از بمباران تهران اعلام می‌کند: «هوایماهای عراق، مقارن ساعت ۱۲/۳۵ دقیقه به وقت تهران مقر آیت‌الله روح‌الله خمینی در تهران را بمباران کردند».^۷

انتشار اخبار دیگری مانند: «زدن کشتی ایران» یا انهدام پایگاه موشک‌های زمین به هوای ایران هم در همین راستا، توجیه می‌شوند. رادیو اسرائیل در یکی از برنامه‌های خبری خود، بیان داشت:

«عراق اعلام کرد که بمب افکن‌های آن کشور، بامداد امروز، چهار دستگاه پرتاب موشک‌های زمین به هوا از نوع هاک را ویران کردند، ولی درباره محل استقرار این دستگاه‌ها، توضیحی نداد. از هنگام آغاز عملیات معروف به کربلای ۵، این چندمین بار است که عراق اعلام می‌کند، پایگاه‌های موشکی ایران را در هم کوفته است».^۸

^۱ - یونایتدپرس از بغداد، ۶۳/۱/۱.

^۲ - تلویزیون فرانسه، ۶۳/۱/۹ و رادیو امریکا، ۶۳/۱/۲۴.

^۳ - صوت‌الجماهیر، ۶۲/۵/۱۳.

^۴ - خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۴/۱۱/۲۲.

^۵ - رویتر از بغداد، ۶۴/۱۲/۱.

^۶ - الانباء، ۶۵/۱۰/۲۰.

^۷ - خبرگزاری فرانسه از تهران، ۶۵/۱۰/۲۵.

^۸ - یونایتدپرس، ۶۵/۱۰/۲۷ و رویتر از بغداد، ۶۵/۱۰/۳۰.

^۹ - رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸.

گاهی عراق اعلام می‌کند: «ایرانی‌ها برای تصرف ده کیلومتر مربع از خاک عراق، دوازده لشکر کامل خود را فدا کرده‌اند»^۱ و یا رسانه‌های خبری غرب، در راستای حمایت روانی از عراق، اعلام می‌کنند: «ایرانی‌ها موفق به عبور از شط‌العرب شده‌اند، ولی یک خبرنگار عراقی که از صحنه‌های جنگ گزارش می‌دهد: اظهار داشته است، کوهی از اجساد ایرانیان در منطقه عملیاتی به وجود آمده است»^۲.

برخورد مبهم با رخداد‌های جنگ و نشر اخبار نسبتاً مبهم، ترفند تبلیغاتی دیگری است که عراق برای حفظ روحیه مردم و نظامیان خویش، به وفور از آن سود می‌جست.

برای مثال، تا چند روز پس از سقوط فاو، رسانه‌های خبری جهان با نشر اخبار مبهمی مانند: «اگر شهر فاو به تصرف نیروهای ایرانی درآمده باشد، ضربه شدیدی بر روحیه نیروهای عراقی خواهد بود»^۳، سعی می‌کنند، فرصتی برای عراقی فراهم آورند تا شاید از طرفی، عراق موفق به بازپس‌گیری فاو شود و در این وضعیت، از تبلیغات ایران علیه خود او سود جویند، و از طرف دیگر، در صورتی که عراق موفق به بازپس‌گیری فاو نشود، شکست فاو به شکلی تدریجی و تحریف شده، به مردم عراق اطلاع‌رسانی شود و به این ترتیب، احتمال سقوط ناگهانی روحیه ارتش عراق، به حداقل برسد.

پس از گذشت قریب به یک هفته از فتح فاو، یکی از فرماندهان نظامی سپاه هفتم عراق، ضمن مصاحبه‌ای می‌گوید: «حجم تلفات دشمن از بدو شروع نبرد تاکنون، از حد متعارف گذشته است و نیروهای دلیر ما چندین لشکر ایرانی را سرکوب و تمامی نیروهای پشتیبانی دشمن را نابود کرده‌اند»^۴. ماهر عبدالرشید، فرمانده یکی از سپاه‌های عراق، در مصاحبه دیگری می‌گوید: «سربازان تحت فرماندهی وی، پیشرفت زیادی به سمت شهر فاو داشته‌اند»^۵. چند روز بعد، پس از تحکیم مواضع رزمندگان ایران در فاو، بخش فارسی رادیو بغداد، اعلام می‌کند: «عراق اکنون مرحله تصفیه دشمن و انهدام فراگیر نیروهایش را آغاز کرده است»^۶ و یونایتدپرس از بغداد به شکل مبهمی گزارش می‌دهد: «نیروهای عراق موفق شدند در جریان درگیری‌های تازه در فاو، اراضی استراتژیکی مهم تازه‌ای را آزاد سازند»^۷. خبرگزاری خلیج نیز به نقل از اطلاعیه نظامی عراق، در خبری مبهم، گزارش می‌دهد: «نبرد در بخش عملیاتی سپاه هفتم، امروز شاهد تحولی به نفع نیروهای عراقی بود که بزودی نتایج آن آشکار خواهد شد»^۸. انتشار اخبار مبهم، سبب می‌شود، عدم اطلاع درست مردم و ارتش عراق از واقعیات، به دلخوشی صوری آنان بیانجامد و مانع از دست رفتن روحیه‌شان شود.

گاهی ملاحظه می‌شود که دستگاه تبلیغاتی عراق «در اصل شروع عملیات ایران را در اطلاعیه نظامی خود گزارش نمی‌دهد»^۹ و به این ترتیب، مردم عراق به سبب دوری از واقعیات، دچار خلجان خاطر و رعب بیشتر نمی‌شوند.

۱- رادیو امریکا، ۶۵/۱۱/۱.

۲- همان، ۶۵/۱۰/۲۰.

۳- بی.بی.سی، ۶۴/۱۱/۲۳.

۴- صوت‌الجماهير، ۶۴/۱۲/۶.

۵- دی‌ولت، ۶۴/۱۲/۶.

۶- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۸.

۱- یونایتدپرس از بغداد، ۶۴/۱۲/۹.

۲- خبرگزاری خلیج از بغداد، ۶۴/۱۲/۱۷.

۳- صوت‌الجماهير، ۶۷/۲/۲۹.

رسانه‌های تبلیغاتی عراق در ترفند دیگری، می‌کوشند با مغالطه‌های مختلف، به تحمیق مردم و ارتش عراق بپردازند و انگیزه مقاومت و ادامه نبرد را در آنان، تقویت کنند. به عنوان مثال، رئیس رژیم بعثی عراق، در یکی از سخنرانی‌های خود با توسل به مغالطه بیان می‌کند که امام خمینی باید از افرادی چون او، اسلام را بیاموزد! وی در سخنرانی خود هنگام اعطای مدال، می‌گوید:

«اعراب کادرهای اسلام و تمامی ادیان آسمانی هستند و با تصریح خداوند، پیامبران عربند. کتابهای آسمانی در سرزمین اعراب نازل می‌شود و اعراب مکلف به تبلیغ ادیان به مردم می‌شوند کار (امام) خمینی، همانند کار کسی است که خرما به شهر خرما خیز حمل می‌کند. بر (امام) خمینی است که دین را از اعراب یاد بگیرد. ما این مسأله را به صراحت بیان می‌کنیم و در این سخن خود نمی‌خواهیم به (امام) خمینی فخر بفروشیم، بلکه ما به تمامی انسان‌ها احترام می‌گذاریم، بجز در حالت بد رفتاری آن انسان. ما همچنین قصد بزرگ‌منشی بر اعراب را نداریم، ولی ما می‌دانیم که در قرآن کریم کسی جوهر دین را نخواهد شناخت، مگر این که زبان عربی را به طور کامل یاد بگیرد و صمیمانه با روح عربی و تاریخ عربی، بجوشد. (امام) خمینی عربی را نمی‌فهمد و زبان عربی را تکلم نمی‌کند و از دو حال خارج نیست یا این که عربی را می‌داند و بدان سخن نمی‌گوید که در این صورت از سخن گفتن به زبان قرآن تکبر می‌کند و یا این که زبان عربی را نمی‌فهمد که در این حالت، صلاحیت صادر کردن فتوای دینی را ندارد، چون کسی که فتوا صادر می‌کند، باید احکام قرآن را بخوبی بداند. (امام) خمینی برای این که عربی را نمی‌فهمد، صلاحیت روحانی بودن را نیز ندارد. این مسأله به بقیه روحانیون ایرانی نیز سرایت می‌کند. (امام) خمینی با وجود این که ۱۴ سال در عراق بوده است، زبان عربی را بخوبی یاد نگرفته است، بنابراین از اعراب نفرت دارد و با آنان از لحاظ انسانی و روحی و فکری و زبانی، سازگاری ندارد!»^۱

صدام در مغالطه دیگری می‌گوید:

«(امام) خمینی در نامه اخیرش بعد از حوادث مکه، ذات خویش را نشان داد که گفت: باید مکه را از دست سعودی‌ها آزاد سازیم، ولی منظور او این نیست، بلکه مقصودش در آوردن مکه از دست مسلمانان است تا مناسک جدیدی را اقامه و آن را در حج داخل کند و به عنوان یک دین مستقل از دین اسلامی، در طول سال‌ها، متمایز گردد»^۲.

زدن تهمت‌های مختلف و به تمسخر گرفتن جمهوری اسلامی، تلاش دیگری است که توسط رسانه‌های خبری عراق، صورت می‌گیرد. برای مثال، صدام در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید:

«ایرانی‌ها حتی برای زیارت پیامبر و اصحاب او سلاح حمل می‌کنند. اینها حتی در این مکان، مسلح هستند... این چه حج و چه اسلامی است که (امام) خمینی می‌خواهد این ماه‌ها حرام را به ماه‌های حمل خنجر و کارد مبدل کند؟»^۳.

در جای دیگری رئیس رژیم بعثی عراق، خطاب به حضرت امام خمینی، می‌گوید:

«اگر (امام) خمینی خواندن و نوشتن می‌دانست به او می‌گفتم...»^۴.

او در اظهار نظری در مورد بسیجیان، می‌گوید:

۱- صوت الجماهير، ۶۶/۵/۲۱.

۲- همان، ۶۶/۵/۲۲.

۳- همان، ۶۶/۵/۲۱.

۴- همان، ۶۱/۵/۲۰.

«برخی از یاران (امام) خمینی، پارچه‌هایی به رنگهای سبز و قرمز بر پیشانی خود می‌بندند، البته ما این را در فیلم‌های خودشان دیده‌ایم که گروه‌های پنج و شش نفره در گوشه‌ای از جبهه‌ها نشسته‌اند و پنج، شش توپ پارچه بر زمین گذاشته و به رهگذرانی که از مقابل آنان گذر می‌کنند، تکه پارچه‌ای می‌دهد و می‌گویند: این را بر پیشانی ببند تا عراقی‌ها نتوانند تو را هدف قرار دهند و چنانچه کشته‌شده‌ی، مستقیم به بهشت خواهی رفت.

آیا انسان با همین تکه پارچه به بهشت می‌رود؟ (امام) خمینی به افرادی اختیار داده است، به پیشانی هزاران و میلیون‌ها نفر تکه پارچه‌ای از این قبیل ببندند و به آنان بشارت بهشت بدهند، ولی عراقی‌ها آنان را به جهنم می‌فرستند.

به یقین بدانید که با این تکه پارچه سبز و سرخ هیچکس به بهشت نخواهد رفت»^۱.

نظیر حمدون، سفیر عراق در آمریکا، در همین راستا، ضمن مصاحبه‌ای با رادیو آمریکا، بیان داشت: «عراق خود قربانی تروریسم ایران شده است»^۲. «زدن تهمت، به تمسخر گرفتن و تحقیر نیروهای ایرانی به انحای مختلف توسط دستگاه تبلیغاتی عراق، پخش می‌شود»^۳.

بزرگ‌نمایی دستاوردها و رخدادها در جهت منافع نظام بعثی عراقی، و کوچک‌نمایی دستاوردها و رخدادهای مخالف منافع این نظام، ترفندهای دیگر تبلیغاتی عراقی است. به عنوان مثال، عراق پس از تصرف مهران و چند روستای اطراف آن اعلام می‌کند: «شهرهای مهران، رستم آباد، هرمز آباد، فخر آباد، بهین، برونان، منصور آباد و فیروز آباد را به تصرف خویش در آورده است»^۴ و یا عراق در ترسیم تلفات سه سال اول جنگ ایران «از ۳۰۰ هزار کشته (شهید) و خسارت‌های نظامی ۷۹۶ هواپیما، ۳۸۶۶ تانک، ۱۸۶۶ نفریر، ۵۴۷۸ خودرو، ۲۰۲۴ توپ، ۷۹۰ بولدوزر، ۱۹۶۳ انبار مهمات و... یاد می‌کند»^۵.

رسانه‌های تبلیغاتی عراق در عملیات کربلای ۴، از «۹۰ هزار کشته (شهید) ایران»^۶ و در جای دیگر از «۱۲۵ هزار کشته (شهید) ایران»^۷ سخن می‌گویند. چند ماه بعد، صدام در یکی از سخنرانی‌هایش ضمن به تمسخر گرفتن مسوولان جمهوری اسلامی، در خصوص اعلام آمار شهدای این عملیات، می‌گوید:

«یک وقت در عملیات تاج المعارک، یکی از مسوولان ایرانی اظهار داشت ما ۵۰ تا از دست دادیم، ولی اشاره نکرد که چه چیزی؟ ولی ما طبق آماری که مسوولان نظامی ما داده‌اند، گفتیم که ۵۰ هزار، ولی آنچه در برابر جهان قرار داشت، ۵۰ تلفات بود، یعنی رقم تلفات را از ۵۰ هزار به ۵۰ رسانده بودند و ما نمی‌توانیم با چنین دروغ‌هایی نه در تبلیغات و نه در جای دیگری، برخورد کنیم. زیرا می‌خواهید چه بگویید؟ آنان می‌گویند ۵۰ تا و شما پیش خود رقم ۵۰ هزار و یا ۴۰ هزار را دارید، حال چطور می‌توانید به آنان پاسخ دهید؟»^۸

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۲/۴/۱۸.

۲- همان، ۶۴/۱۰/۳۰.

۳- همان، ۶۴/۱۱/۳، ۶۶/۵/۲۲ و ۶۶/۶/۱۲.

۴- رویتر از بغداد، ۶۲/۵/۱۵.

۵- خبرگزاری خلیج از بغداد، ۶۲/۶/۸.

۶- واشنگتن پست، ۶۵/۱۰/۲۱.

۷- خبرگزاری آلمان غربی از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۲.

۸- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۲/۱۳.

مشابه همین بزرگ‌نماییها، در عملیات کربلای ۵ نیز از سوی دستگاه تبلیغاتی عراق به چشم می‌خورد. عراق آمار شهدای ایران را در ۵ روز نخست عملیات «۶۰ هزار نفر»^۱ اعلام کرد. در اواسط عملیات کربلای ۵، عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق از آمار «۸۰ هزار کشته (شهید) و ۲۰ هزار زخمی ایرانی»^۲ سخن گفت و الثوره گزارش داد که طی سه ماه آخر سال ۱۳۶۵ «۲۵۰ هزار کشته (شهید) داشته و ۴۰ لشکر آن منهدم شده است»^۳. بعکس عراق برای حفظ روحیه مردم و نظامیان، پیروزی‌های ایران را با کوچک‌نمایی بسیار زیادی به افکار عمومی جامعه‌اش، ارایه می‌کرد. به عنوان نمونه، پس از سقوط فاو، عبدالجبار محسن، سرپرست اداره توجیه سیاسی عراق، بیان داشت: «عراق در ضد حمله سه جانبه‌ای که داشت، موفق شد ۹۰ درصد اراضی جزیره فاو را باز پس بگیرد و ایرانی‌ها فقط کنترل ۹۰ کیلومتر مربع از شبه جزیره را در اختیار دارند»^۴ یا صدام اعلام می‌کند: «هدف ایران در جریان حمله به فاو، گرفتن ام‌القصر و بصره بود که ایرانی‌ها نتوانستند به اهداف خویش دست پیدا کنند»^۵. به تبع این تبلیغات، رسانه‌های خبری جهان از این که فاو «خطه‌ای لم یزرع»^۶ یا «بندری متروکه»^۷ است و یا این که «تسخیر فاو تنها یک پیروزی محدود بوده»^۸ و «از نظر نظامی اهمیت چشمگیری ندارد»^۹ سخن می‌گویند. در موارد دیگری، عراق پیروزی‌های ایران را «بسیار کوچک»^{۱۰} توصیف می‌کند و به موازات آن، رسانه‌های خبری غرب «به تأیید چنین مواردی دست می‌زنند»^{۱۱}.

دستگاه تبلیغاتی عراق، هم عرض با به کارگیری روش‌های مبتنی بر تحمیق مردم و ارتش عراق با پیش گرفتن روش تهدید، می‌کوشد تا مردم و نظامیان عراقی را وادارد تا در برابر «خطر ایران»، چاره را در مقابله با آن ببینند. دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، در فرازی از تبلیغات خویش با تحریک غیرت مردان عراقی، تهدید می‌کند: «ایرانی‌ها می‌خواهند همسران، دختران و خواهران مردان عراقی را مورد تجاوز قرار دهند»^{۱۲}. «ایرانی‌ها قبل از سرزمین مردم عراق، ناموس آنان را می‌خواهند»^{۱۳}. «اگر ایران پیروز شود، زنان عراقی به عنوان غنیمت به تهران برده خواهند شد»^{۱۴}. «اگر عراق شکست بخورد، هیچ زن آزاده عرب در پرده عفاف خود باقی نخواهد ماند»^{۱۵}. «اگر رزمندگان عراقی شجاعت به خرج ندهند، ایرانی‌ها پستان مادرش را خواهند برید»^{۱۶} و مانند آن.

^۲ - رویتر از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۵.

^۳ - همان، ۶۵/۱۱/۱۲.

^۴ - خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۶/۱/۱.

^۵ - آسوشیندپرس از بغداد، ۶۴/۱۲/۱۵.

^۶ - صوت‌الجماهیر، ۶۵/۲/۳۱.

^۷ - نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۴/۱۲/۱۲.

^۸ - رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۳ و رویتر از بغداد، ۶۵/۱۰/۴.

^۹ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۷/۱.

^{۱۰} - یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۴/۱۲/۱۱، واشنگتن پست، ۶۴/۱۲/۱۲ و رادیو مونت کارلو، ۶۴/۱۲/۱۵.

^{۱۱} - صوت‌الجماهیر، ۶۶/۳/۲۱ و ۶۶/۱۱/۶.

^{۱۲} - فرانکفورتر روندشاو، ۶۵/۱۱/۱ و رادیو امریکا، ۶۵/۱۱/۵.

^۱ - یونایتدپرس از بغداد، ۶۲/۱۲/۳.

^۲ - صوت‌الجماهیر، ۶۳/۱۲/۱۵.

^۳ - همان، ۶۶/۲/۲.

^۴ - همان، ۶۶/۲/۲.

^۵ - همان، ۶۵/۵/۱۱.

صدام در ترفند مشابهی اعلام می‌کند: «اگر مردهای عراقی نتوانند در جبهه نقشی ایفا کنند، ما به جای آنان زنان را روانه جبهه‌ها خواهیم ساخت».^۱ عراق همچنین در خصوص «زنان و کودکان کشته شده در حملات ایرانی‌ها»،^۲ تبلیغات وسیعی به راه می‌اندازد.

خطر تجزیه عراق، غصب خاک عراق، تغییر دین مردم سنی به شیعه و نظایر آن، در فرازهای دیگری از تبلیغات عراق، مطرح می‌شوند.

صدام در یکی از سخنرانی‌هایش، از خطر تجزیه عراق در صورت شکست این کشور، چنین یاد می‌کند: «در صورت اشغال عراق، این کشور و سایر کشورهای منطقه تجزیه می‌شوند و به صورت کشورهای کوچک نژادی و مذهبی در می‌آیند و در نتیجه، در سایه چنین اوضاعی، موجودیت انگل صهیونیسم، به یک موجودیت واقعی مبدل می‌شود».^۳

رئیس رژیم بعثی عراق، در موارد دیگری، از «خطر تجزیه عراق و تبدیل شدن آن به یک کشور ملوک الطوائفی»^۴ «تجزیه عراق و ایجاد دولت‌های کوچک قومی و نژادی که همواره با یکدیگر در ستیز و نزاع خواهند بود»^۵ «تجزیه عراق به گروه‌های کوچکی با شرایطی بدتر از لبنان»^۶ و «پسرفت تاریخی عراق در نتیجه شکست از ایران»^۷ سخن می‌گوید. تبلیغات عراق از «غصب خاک عراق»^۸ «آوارگی و دربدری مردم عراق به عنوان نتایج پیروزی احتمالی ایران بر عراق یاد می‌کند»^۹ و می‌گوید: «ایرانیان یوغ بردگی و بندگی را بر گردن مردم عراق خواهند گذارد»^{۱۰} «دین مردم سنی مذهب عراق توسط ایرانی‌ها به مذهب شیعه تغییر خواهد کرد»^{۱۱} و حتی گاه اعلام می‌کنند که «(امام) خمینی ملت عراق را کافر می‌داند».^{۱۲}

صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، برای جلوگیری از اسیر شدن نظامیان عراقی در عملیات‌های مختلف، با تهدید آنان نسبت به خطری که از سوی ایران متوجه آنان خواهد شد، می‌کوشند مانع اسارت آنان توسط رزمندگان ایران شوند. صدام در نامه‌ای خطاب به کنفرانس جوانان دانشگاهی عرب در بغداد، می‌نویسد: «ایرانی‌ها حتی در مقابل نمایندگان صلیب سرخ، اسرای عراقی را به قتل می‌رسانند».^{۱۳} توجیه سیاسی ارتش عراق هم در این راستا، در قسمتی از تبلیغاتش در سطح ارتش عراق، مضامینی را می‌آورد که مرگ را بدتر از اسارت نشان می‌دهد. مضامینی مانند:

^۶ - رویتر از بغداد، ۶۳/۳/۷.

^۷ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۱/۵ و ۶۶/۷/۱۳.

^۸ - همان، ۶۱/۱۲/۱۰.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۱/۲۰.

^۲ - همان، ۶۴/۱۱/۲۱.

^۳ - همان، ۶۵/۲/۱۹.

^۴ - همان، ۶۶/۴/۳.

^۵ - همان، ۶۲/۶/۹ و المستقبل، ۶۳/۱/۲۸.

^۶ - همان، ۶۶/۱/۲.

^۷ - یونایتدپرس از بغداد، ۶۲/۱۲/۳ و رویتر از بغداد، ۶۲/۱۲/۳.

^۸ - صوت الجماهير، ۶۶/۱۱/۹.

^۹ - همان، ۶۶/۲/۱۸.

^{۱۰} - خبرگزاری کویت از بغداد، ۶۳/۱۱/۱۹.

رسانه‌های خبری غرب در همین راستا، اعلام می‌کنند: «نیروهای عراقی برای خنثی کردن حمله ایران با تفنگ و حتی دست خالی جنگیده‌اند»!

صدام گاهی از نیروی هوایی ارتش عراق ستایش می‌کند. او در یکی از این موارد می‌گوید: «از هم‌اکنون نیمی از کار جنگ به عهدهٔ خلبان‌ها است».^۲ او به همین ترتیب «جرأت و جسارت فوق‌العاده نیروی دریای عراق»^۳ را می‌ستاید. رئیس رژیم بعثی، گاهی در ستایش از نظامیان عراقی از «نبردهای افسانه‌ای آنان»^۴ یاد می‌کند و می‌گوید: «من ایمان دارم، حتی اگر ۲۰۰ نفر در عراق باقی بمانند، آن ۲۰۰ نفر می‌توانند عراق را حفظ کنند و نگذارند کسی آن را به ذلت بکشد».^۵ او در گرماگرم نبرد کربلای ۵، با «اعطای مدال»^۶ و «ستایش دلاوری‌های فرماندهان عراقی»^۷ به تشجیع آنان می‌پردازد. رئیس رژیم بعثی عراق، با اعطای مدال به نظامیان عراقی، عرصهٔ خوبی را برای مسابقهٔ بین آنان فراهم می‌آورد. صدام گاهی فرد دیگری (مثلاً عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق) را از جانب خود می‌فرستد تا مدال «شجاعان» را به نظامیان اعطا کند و زمانی خودش شخصاً^۸ به «شجاعان» بعثی، مدال می‌دهد و اعلام می‌دارد: «هرکس سه نشان شجاعت به بالا دریافت کند، دوست صدام خوانده می‌شود»^۹؛ اما گاهی، تعداد مدال‌ها به ۶ مدال و حتی به «۱۵ مدال، شمشیر درجه یک قادسیه، نشان درجه یک رافدین و نشان درجه یک قادسیه»^{۱۰} می‌رسد و فردی که به عظیم‌ترین جنایت‌ها دست زده است، لقب «قعقاع قادسیه»^{۱۱} را از صدام دریافت می‌کند. به هر حال، اعطای مدال در عراق چنان شکل روزمره و یکنواختی به خود گرفت که صدام در یکی از مراسم اعطای مدال، خطاب به یکی از فرماندهان عراقی می‌گوید: «باید شانه‌هایی آهنین برای رشید سفارش داد تا تحمل این همه مدال را داشته باشد».

روی هم رفته، اثرات تطمیعی که صدام در خصوص نظامیان به کار می‌گرفت، به حدی بود که خود او در یکی از سخنرانی‌هایش اعتراف می‌کند: «در حالی که معیارهای اعطای نشان شجاعت دقیقتر از قبل شده است، پس از هر نبردی، تعداد افرادی که نشان شجاعت دریافت می‌دارند، فزونی می‌گیرد»^{۱۲}. در کنار اعطای مدال‌ها و القاب مختلف، پول، ماشین، زمین و سایر امکانات رفاهی نیز در اختیار نظامیان قرار می‌گیرد و در سطوح پایین‌تر با اعطای مرخصی‌های چند روزه، انتقال فرد به خطوط عملیاتی عقب‌تر، دیدار زنان اتحادیهٔ بعث عراق - که گاه در جبهه با سربازان قرار ملاقات در شهر را می‌گذرانند -، انحرافات جنسی، هم‌جنس‌گرایی، تعدی به زنان ایرانی و حتی عراقی، استفاده از مشروب و ویدیوهای زننده، افزایش مشروب فروشی‌های داخل شهرها، تدارک استخرهای شنای مختلط در شهرها و مانند آن، از اسباب تطمیعی نیروهای عراقی به شمار می‌روند.

۳- رادیو امریکا، ۶۲/۱/۳۰.

۴- صوت‌الجماهير، ۶۵/۷/۱.

۵- همان.

۶- همان، ۶۶/۱۰/۱۷.

۷- همان، ۶۵/۶/۳.

۸- رادیو دوی، ۶۵/۱۱/۱۳.

۹- خبرگزاری آلمان غربی از بغداد، ۶۵/۱۰/۲۸.

۱۰- صوت‌الجماهير، ۶۳/۵/۸.

۱- صوت‌الجماهير، ۶۴/۲/۴.

۲- همان، ۶۴/۱۲/۱۷.

۳- همان، ۶۳/۵/۸.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق؛ در یکی از مهمترین فرازهای تبلیغاتی دیگرش، برای دامن زدن به انگیزه مقاومت ملی در برابر تهاجم نظامیان ایران، پس از زمینه‌سازی‌های لازم، پیروزی محقق عراق و شکست محتوم جمهوری اسلامی را نتیجه می‌گیرد.

دستگاه تبلیغاتی عراق پس از طرح متجاوز و ناحق بودن ایران، به ترسیم «بی‌درایتی» و «جهل» مسوولان جمهوری اسلامی پرداخته و سعی می‌کند تا با اثبات حقانیت، درایت و کفایت مسوولان نظامی بعثی، پیروزی فکری آنان بر ایران را نتیجه بگیرد. تبلیغ آسیب دیدن جدی زیرساخت اقتصادی ایران و سالم ماندن ساختار اقتصادی عراق و سیر فزاینده منزوی شدن ایران در سطح جهان و ترسیم پذیرش جهان نسبت به عراق، از موارد دیگری هست که توسط دستگاه تبلیغاتی عراق، در تبیین پیروزی عراق بر ایران، به کار گرفته می‌شوند.

صدام در نامه سرگشاده‌ای که «خطاب به حکام ایران» می‌فرستد، از «بی‌درایتی» و «ساده‌اندیشی» مسوولان جمهوری اسلامی، یاد می‌کند!

صدام در سخنرانی دیگری، اظهار می‌کند:

«هرچه زمان می‌گذرد، نیروهای مخالف در ایران فزونی می‌گیرد و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا کمترین میزان حکمت و درایت در آن نیست تا راه‌حل‌های دقیق و ریشه‌ای برای زندگی ارائه دهند؛ همان‌گونه که رهبریت در عراق انجام می‌دهد، زیرا اگر عقل و تدبیر در آنان بود، اصلاً جنگ در نمی‌گرفت و حتی پس از وقوعش، ادامه نمی‌یافت»^۱.

به این ترتیب تبلیغ زمینه «بی‌کفایتی و جهل رهبران جمهوری اسلامی و کفایت و درایت رهبران عراق»^۲ از موضوعات اصلی تبلیغاتی عراق می‌شود. صدام در یکی از سخنرانی‌های خود با نهایت تمسخر از مسوولان ایران، چنین یاد می‌کند: «کسانی که خود را در ایران آیات می‌نامند، عقیده دارند تا زمانی که جمعیت زیادی دارند، باید آنان را در جنگ به نابودی بکشانند، اگر این احساس مسوولیت یک امر مقبول و مشروع بوده است، پس بهتر بود برای هند و چین که جمعیت زیادی دارند، یک شعار واقعی به حساب بیاید تا ایران که ۵۰ میلیون، جمعیت دارد».

در مواردی دیگری نیز دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق به تبلیغ در خصوص «عدم تعادل فکری مسوولان جمهوری اسلامی»^۳، «تفکر عقب‌افتاده مسوولان ایرانی»^۴ و «واکنش‌های توهم‌زده آنان»^۵ می‌پردازد.

پس از آن که دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مسوولان جمهوری اسلامی را زیر سوال می‌برد و کفایت آنان را برای دستیابی به پیروزی نفی می‌کند، با تبلیغ حقانیت عراق و درایت مسوولان این کشور، پیروزی محقق این رژیم در جنگ را نتیجه می‌گیرد.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱.

۲- همان، ۶۶/۱۰/۳.

۳- همان، ۶۵/۴/۶ و ۶۵/۶/۲۵.

۴- همان، ۶۵/۶/۳۱ و ۶۶/۱۰/۳.

۵- همان، ۶۷/۲/۱.

۶- همان، ۶۵/۴/۲۰.

صدام در «نامه تاریخی به مردم عراق»، بیان می‌کند که عراق از نظر فکری بر جمهوری اسلامی پیروز شده است. وی در قسمتی از نامه خود، می‌نویسد:

«ما بر (امام) خمینی و اعوانش به تحقیق پیروز شدیم، بعد از آن که او و سیاستش را از جنبه فکری و سیاسی و اجتماعی، افشا کردیم. بنابراین، ما نقش بارزی را از خلال مقاومت قهرمانانه ملت و فداکاری‌هایش، در منزوی ساختن ایران در سطح بین‌المللی بازی کردیم و سعی می‌کنیم او را در نزد مردم نیز منزوی کنیم. بنابراین، ما بر نظام ایران تنها از جنبه نظامی و ملی در مرزها پیروز نشدیم، بلکه در اعماق عراق و اعماق امت عربی و اعماق بشریت و انسانیت و حتی در داخل ایران نیز پیروز شدیم. به تحقیق، نظام (امام) خمینی به نماینده مطرود یک گروه قلیل منزوی که عقلش با گذشت زمان فرسایش یافته و از بین می‌رود، تبدیل می‌شود، در حالی که شما ای عراقی‌ها، به کسی که نماینده یک اکثریت در سطح قومی و بین‌المللی است، تبدیل شده‌اید!»^۱

صدام پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، در مصاحبه‌ای که با روزنامه‌السیاسه دارد، در پاسخ به سؤال خبرنگار این روزنامه مبنی بر این که «آیا جنگ پایان پذیرفته است یا خیر؟» پاسخ می‌دهد:

«تجاوز مایه گرفته از خمینی ایسم، درهم شکسته شده است و این آن چیزی است که ما آن را با یقین کامل می‌گوییم»^۲.

صدام در سخنرانی دیگری، از پیروزی ملت عراق بر ملت ایران، چنین یاد می‌کند:

«اگر یک ایرانی از جماعت (امام) خمینی و یک عراقی بر جماعتی از کشورهای عالم به یک مناسبتی وارد شوند، بعضی از افراد آن جماعت، حتی اگر از ترس ایرانی بلرزند، به او احترام نمی‌گذارند و تحقیرش می‌کنند و آنان در هر حال از شعارها و اهداف و وسایل سبعی او خشمگین هستند و او را سرزنش می‌کنند، اما با آن عراقی که بر آنان وارد شده است، مثل قهرمان آزاده‌ای که از ارزش‌های حق و خیر و انسانیت دفاع می‌کند، برخورد می‌کنند»^۳.

تکرار مضامین «نزدیک بودن خاتمه جنگ»^۴ و «پیروزی عراق»^۵ از مضامین تبلیغاتی دیگر عراق است. عراق به دنبال تبلیغ «بی‌درایتی»، «ساده‌اندیشی» و «جهل» مسوولان جمهوری اسلامی، در فراز دیگری از تبلیغات خویش درصدد برمی‌آید تا به نفی وجود زمینه‌های داخلی مساعد، جهت پیروز شدن ایران بر عراق، بپردازد. رئیس رژیم عراق، ضمن سخنرانی‌های مختلفی اعلام می‌کند که اگر ایران تا به حال با اتکا به درآمد نفت و کارخانه‌های خویش به جنگ ادامه می‌داد، از این به بعد به علت ضربات مهلکی که نیروی هوایی عراق بر این مراکز وارد آورده است، دیگر نمی‌تواند از این عوامل سود بجوید. صدام در یکی از سخنرانی‌های خود، اظهار می‌دارد:

«دشمن در زمانی که از تحقق بخشیدن به هدف‌های تجاوزگرانه خود ناتوان ماند و در تجاوز ناکام و پیاپی خود، خسارت سنگینی متحمل شد، نیروی هوایی عظیم ما حملات شدید و کارای خود علیه مواضع حساس و امکانات اقتصادی و نظامی او را آغاز کرد و در محدود ساختن قدرت صادرات نفتی آن که منبع اصلی پشتوانه تجاوزات او بود، توفیق یافت. همچنین عقابهای شجاع و توانمند ما نیروگاه‌های برق، پالایشگاه‌ها و کارخانجات استراتژیکی، مراکز ارتباطی و سایر هدف‌های

^۱ - صوت‌الجماهیر، ۶۵/۶/۲۵.

^۲ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۷/۱۵.

^۳ - صوت‌الجماهیر، ۶۵/۶/۲۵.

^۴ - همان، ۶۵/۵/۱۱ و ۶۶/۴/۳.

^۵ - همان، ۶۵/۱۲/۳ و ۶۶/۴/۲۶ و ۶۶/۱۰/۱۴.

سوق الجیشی ایران را بمباران کردند و تمامی شواهد ثابت می‌کند که اوضاع اقتصادی دشمن، بسرعت رو به وخامت می‌رود و در عین حال، اوضاع ایران در سایر زمینه‌ها نیز چنین است. «صدام همچین اعلام می‌کند: «قدرت نیروی هوایی عراق همچنان در حال فزونی است و از این پس بر رشته‌هایی از تأسیسات اقتصادی ایران تأثیر خواهد گذارد که سابقاً ممکن نبود»^۱ و یا می‌گوید: «ضربات مؤثر نیروی هوایی بر نقاط حیاتی دشمن، قدرت اقتصادی وی را ضعیف و متزلزل کرده و آن را در آستانه ورشکستگی و نابودی قرار داده است»^۲ و در نهایت نتیجه می‌گیرد: «اوضاع اقتصادی دشمن بسرعت تیره و تار می‌شود، همچنان که در میادین نبرد و زمینه‌های دیگر نیز تیره و تار می‌گردد و صحت سخن ما که می‌گفتیم عامل زمان به نفع آنان نیست، بلکه بر ضد آنان است، روشن می‌شود»^۳.

پس از تبلیغ آسیب خوردن زیر ساخت اقتصادی ایران، صدام به سلامت زیر ساخت اقتصادی عراق اشاره می‌کند. به عنوان مثال، وی در سخنرانی هنگام اعطای مدال به فرمانده نیروی هوایی عراق، می‌گوید: «خلبانان ایرانی که در ماه‌های اول جنگ، مثل مور و ملح می‌آمدند، کور بودند و به همین جهت ساختار اقتصادی ما سالم مانده است»^۴. او همچنین، در مصاحبه با مجله یوگسلاوی بور، با تکرار مضمون تبلیغاتی اخیر، می‌گوید: «در حالی که نیروی هوایی عراق، طرح‌های عمرانی ایران را بشدت مورد حمله قرار داده است، نیروی هوایی ایران در از بین بردن مراکز مهم اقتصادی عراق موفق نبوده است»^۵. از سوی دیگر، تبلیغات عراق بیان می‌کنند: «شکست هدف محاصره اقتصادی عراق، با بستن خط لوله نفتی عراق که از سوریه عبور می‌کرد» و «تداوم شکوفایی علم، تکنیک، هنر و ادبیات در عراق»^۶، موجبات پویایی اقتصادی این رژیم را فراهم می‌آورند.

دستگاه تبلیغاتی عراق، با تأکید بر این که «ایران از پنج قومیت مختلف تشکیل شده است و تنها ۴۰ درصد از آنان فارس هستند»^۷ و با تأکید بر «عقب ماندگی تکنولوژی جنگ ایران از عراق»^۸، «عدم آموزش مناسب نیروهای ایرانی»^۹، «تشت‌های داخلی ایران»^{۱۰}، «انتحاری بودن عملیات‌های ایران»^{۱۱} و مانند آن، ایران را کشوری معرفی می‌کند که امنیت جهان را به خطر انداخته است، و از همین رو، موقعیت وی در نزد کشورهای جهان، متزلزل شده است و این کشورها در حال طرد ایران هستند. صدام در یکی از سخنرانی‌های خود درباره مورد تهدید بودن امنیت جهان از سوی ایران، می‌گوید: «عراق از خود دفاع می‌کند و کشتی‌های آنان را می‌زند، چه کشتی‌های نظامی یا کشتی‌هایی که شریان اقتصادی ایران به حساب می‌آیند و نفت آنان را انتقال می‌دهند و یا کالا برایشان حمل می‌کنند. این جزئی از قانون بین‌المللی در جنگ‌ها

^۱ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۰/۱۶.

^۲ - همان، ۶۵/۴/۳.

^۳ - همان، ۵/۴/۲۶.

^۴ - همان، ۶۵/۱۰/۱۷.

^۵ - همان، ۶۵/۷/۱.

^۶ - همان، ۶۶/۳/۲۶.

^۱ - صوت الجماهير، ۶۴/۱۰/۱۷.

^۲ - همان، ۶۶/۶/۸.

^۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۱۱/۵ و صوت الجماهير، ۶۵/۴/۲۷.

^۴ - صوت الجماهير، ۶۵/۱۱/۱ و ۶۶/۲/۲.

^۵ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۴/۱۲/۱۱.

^۶ - صوت الجماهير، ۶۵/۵/۱۱.

است، ولی ایران وقتی حمله می‌کند، هر هدفی را می‌زند، هر کشتی که در خلیج ظاهر شود، چه فرانسوی باشد، چه انگلیسی، چه روسی، چه کویتی و چه سعودی، ما چنین قانونی را سراغ نداریم و این به تنهایی کافی است که کل جهان نسبت به ایران اعلان جنگ کنند!»^۱

صدام، در جای دیگری از انزوای جمهوری اسلامی، یاد می‌کند:

«ایران فقط به عراق تجاوز نمی‌کند، بلکه به بحرین، دولت امارات، سعودی و کویت، تجاوز کرده و در امور داخلی تمام دولتهای اسلامی، بدون استثنا دخالت می‌کند. ایران به فرانسه، اتحاد شوروی و امریکا تجاوز کرده است. مگر تجاوز چیست؟ تجاوز به سفارتخانه من در ایران - که جزئی از سرزمین من محسوب می‌شود - تجاوز به کشور من است این یک قانون بین‌المللی است که هرگاه کشوری سفارت کشور دیگر را اشغال کند، در واقع جزئی از سرزمین همان کشور را اشغال کرده است... ایران به یک نفتکش شوروی و به سفارتخانه فرانسه تجاوز کرده و در معابر دریایی اقدام به مین‌گذاری کرده و کشتی‌های مختلف با ملیت‌های گوناگون رازده است و در مقام تلافی، مانند کسی که ضربه می‌خورد و از سرنادانی همسایه‌اش را مورد تلافی قرار می‌دهد، عمل می‌کند»^۲.

صدام در پیام‌هایی که برای «دبیر کل سازمان ملل متحد»^۳ و «ریگان به مناسبت هدف قرار گرفتن ناو استارک»^۴ می‌فرستد، دوباره بر مسأله مورد تهدید بودن امنیت جهان از سوی ایران، تأکید می‌ورزد.

همسو با تبلیغ تهدید شدن امنیت منطقه و جهان توسط ایران، صدام از رو به انزوا رفتن جمهوری اسلامی، سخن می‌گوید: «اقتصاد عراق بر پایه‌های صحیح، استوارتر می‌شود، در حالی که ایران در حالت اقتصاد جنگی، تنها قوت بخور و نمیری برای مردم خویش تأمین می‌کند و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی آن، روز به روز پیچیده‌تر می‌گردد، در عراق گام‌های رشد و پیشرفت رو به جلو است. تمامی دولت‌های جهان، با عراق به عنوان یک نیروی ثابت که دارای آینده‌ای شکوفا و درخشان است، رفتار می‌کنند، در حالی که رفتار آنان با ایران به شکل معامله‌های کوتاه مدت است. بعلاوه، روابط سیاسی عراق با دیگر کشورهای جهان و مقایسه آن با روابط ایران با کشورها، تصویر بهتری از اوضاع داخلی عراق و ایران را به دست می‌دهد. در زمانی که روابط دوستانه و بین‌المللی عراق بر پایه‌های محکم و استوار و بلند مدت، مستحکم می‌شود و جایگاه و مرتبه بین‌المللی عراق، به عنوان یک قدرت ماندنی، پایه‌ای اساسی از پایه‌های استقرار صلح در منطقه را تشکیل می‌دهد، ایران غیر از روابط دوستانه مشکوک و ارتباط‌های متزلزل و پیمان‌های موسمی، چیز دیگری را نمی‌یابد و دولت‌های محترم دروغ‌ها و بازی‌های تردستان تهران را که بر روی طناب انجام می‌گیرد، تأیید نمی‌کنند»^۵.

به این ترتیب عراق با تبلیغ در «بن‌بست قرار گرفتن ایران»^۶ و تبلیغ موارد دیگری نظیر: «ضعف روحیه ایرانی‌ها»^۷ «خسته شدن مردم ایران از جنگ»^۸ به تزلزل جمهوری اسلامی اشاره می‌کند. اما فرا تر از همه اینها، صدام با تحلیلی که از

^۷- همان، ۶۶/۵/۲۱.

^۱- صوت الجماهير، ۶۶/۵/۲۱.

^۲- همان، ۶۶/۸/۲.

^۳- همان، ۶۶/۳/۲.

^۴- همان، ۶۴/۱۰/۱۷.

^۵- همان، ۶۴/۱۰/۱۵، ۶۵/۴/۲۶ و ۶۶/۶/۷.

^۶- همان، ۶۵/۱۰/۷ و ۶۶/۴/۱۵.

^۷- همان، ۶۴/۱۱/۷ و ۶۵/۲/۱۵.

روان‌شناسی اجتماعی ایران ارایه می‌دهد، فروپاشی قریب‌الوقوع ایرانی‌ها را نتیجه می‌گیرد و به این ترتیب برکالبد خسته از جنگ جامعه عراق، روحی دوباره می‌بخشد. وی در پاسخ به سوال خبرنگار روزنامه‌السیاسه که می‌پرسد: «چرا ایران در چنین موقعیتی - پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ - راه سرسختی و ستیز را در پیش گرفته است؟» می‌گوید:

«این سرسختی، چند دلیل دارد. دلیل اول به ذهنیت تاریخی ایرانیان باز می‌گردد، در ذهنیت ایرانی، اغراق و مبالغه فراوان و نیز سرسختی ریشه‌داری در طول تاریخ آنان وجود دارد که دارای اسباب تاریخی و جغرافیایی است و درصدد گفت‌وگو از آن‌ها نیستیم، ولی می‌گویم که این یکی از آن اسباب است... و به خاطر دارید که شاه ایران محمدرضا پهلوی، پادشاه ایران نامیده نمی‌شد، بلکه نام او شاهنشاه آریامهر بود، یعنی شاه شاهان و معنی این نامگذاری غیر از شیفتگی نسبت به ظواهر و عدم رعایت رفتار و سخن منطقی، چیست؟

در عراق و کویت می‌گویم، فلانی سید است یا به سبب اعمال و کارهای دینی یا به جهت نسبتی که با پیامبر دارد، می‌گویم وی سید است یا می‌گویم فلانی ملا است یا امام جماعت است. به عبارت دیگر، امور را با نام‌های معمول و ساده نامگذاری می‌کنیم. در حالی که در ایران همواره اسم مرکب است مثل حجت‌الاسلام و آیت‌الله. دلیل دیگر این است که اینان ملت‌هایشان را با شعارها و توهمات توخالی به طور کلی از متن واقع، خارج کرده‌اند. شعار آنان چیست؟ شعار آنان تنها شکست عراق یا برپا کردن به اصطلاح جمهوری اسلامی در عراق نیست. این در حقیقت تنها یک جزء و یک مقدمه عملی برای اجرای شعارهای گسترده آنان است. اینها به ملت‌هایشان گفته‌اند که ما از جانب خدا تکلیف داریم و این آن چیزی است که امام می‌گوید و خمینی امام است، نه وکیل امام یا نایب او. این امام که از جانب خدا، امامت را دریافت داشته است، می‌گوید که باید دولت اسلامی را در تمام سرزمین‌های عرب و مسلمانان ایجاد کنیم و ایرانی‌ها هم باید در سمت کادر دولت و دین جدید، سردمدار آنان باشند و در حقیقت، قصدشان ایجاد امپراتوری فارسی است، و وقتی ملت‌هایشان از آنان می‌پرسند که چگونه این دولت را به وجود آوریم، جواب می‌دهند که آن را با زور شمشیر به وجود می‌آوریم و نمی‌گویند با سخن و گفت‌وگو.

دلیل بعد، وجود نیروهایی است که خواستار ایجاد فتنه و شرّ در منطقه هستند، و زمانی که تجاوزگران ایرانی احساس عجز می‌کنند، دریچه‌ای در سدّ مقابلشان گشوده می‌شود که به آرزویی جدید می‌انديشند و صهیونیسم در این امر نقش بارزی ایفا می‌کند. این عوامل در مجموع باعث تدروی و سرسختی ایرانی‌ها شده است. مردمی که چنین تمایلات و خیالاتی دارند، هیچ‌گاه عقب‌نشینی تدریجی نمی‌کنند، یعنی بتدریج عقب نشینی نمی‌کنند، بلکه یکباره از اوج تدروی، عقب نشینی می‌کنند. ما از این مسأله، مثال‌های فراوانی در دست داریم؛ مانند رفتار ایران در قضیه دانشجویان پیرو خط امام و محاصره سفارت آمریکا توسط آنان، بنابراین، قیام آنان که به محاصره سفارت و گروگان‌گیری کارکنان سفارت به عنوان جاسوسی برای شیطان بزرگ انجامید و همه اینها که برای نمایش ضدآمریکایی بودن جمهوری اسلامی صورت گرفت، به معامله و فروش این موضوع در مقابل پول تبدیل شد و این چیزی است که در مسأله «ایران کونترا» یا «ایران گیت» هم ملاحظه می‌شود.^۱

۱۱-۳- مطرح شدن صدام به عنوان رهبر برتر

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق در مرحله سوم جنگ نیز با تأکید بیشتری به مطرح ساختن صدام، به عنوان رهبر برتری که منجی قوم عرب به شمار می‌آید، می‌پردازد. صدام به عنوان کسی که در صدد رفع حقارت تاریخی اعراب است، و شخصیت جدید انسان عرب را پی‌ریزی می‌کند و به عنوان یک ایدئولوگ مطرح می‌شود. تبلیغات عراق با بزرگ‌نمایی ابعاد شخصیت او می‌کوشند تا رهبریت تام و تمام صدام را اثبات کنند. سخن گفتن از شم قوی سیاسی و علاقه صدام به امور مذهبی نیز در این مرحله، ادامه می‌یابد.

تبلیغات عراق برای طرح صدام به عنوان یک رهبر برتر، و فردی که هویت جدیدی به اعراب داده است، پس از تأکید در حقارت‌هایی که اعراب پس از سقوط عباسیان متحمل آن شدند، و پس از یادآوری «حقارت‌های ناشی از شکست اعراب در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳»^۱ و «پذیرش سلطه استعمار توسط حکام کشورهای عرب»^۲ صورت می‌پذیرد. این تبلیغات خطاب به مردم عراق می‌گویند: «کودتای ۱۹۶۸ یعنی‌ها، زمینه شکل‌گیری شخصیت جدید انسان عرب را فراهم آورده است»^۳. «استعمارگران، صهیونیست‌ها و فارس‌ها- که آلت دست صهیونیست‌ها و استعمارگرانند- همواره انسان عرب را در پستی و حقارت خواسته و می‌خواهند»^۴ و از این رو، با تحمیل جنگ به عراق که طلایه‌دار خیزش اعراب به سوی شخصیت جدید انسان عرب است، در صدد توقف این حرکت پویا برآمده‌اند، اما عراق با برخورداری از کفایت و درایت صدام، موفق شده است که نعمت جنگ را به نعمت تبدیل کند و «از جنگ، جهت تسریع در حصول و دستیابی به شخصیت جدید انسان عرب سودجوید»^۵. تبلیغات عراق پس از تأکید بر «سابقه شش هزار ساله امت عرب»^۶ به عموم عراقی‌ها نوید می‌دهند «آنان در آستانه رسیدن به هویت تاریخی برترشان هستند»^۷ و اعلام می‌دارند که پی‌ریزی شخصیت جدید انسان عرب که به رهبری صدام در عراق در حال شکل‌گیری است «سرپلی است که امکان رسیدن سایر اعراب به سرمنزل مقصود و تعالی را هموار می‌سازد و آنان را به هویت برتر گذشته‌شان می‌رساند»^۸. به این ترتیب، صدام و تبلیغات عراق با توجه به حقارت تاریخی اعراب و تحقیرهای تاریخ معاصر آنان، و با تشویق اعراب نسبت به دستیابی به مرزهای هویت جدیدی که صدام برای آنان ترسیم می‌کند، می‌کوشند تا به شکلی غیرمستقیم، عظمت صدام را که قافله‌سالار حرکت اعراب به سوی تعالی (کاذب) آنان است، توجیه کنند.

عراق در بخش دیگری از تبلیغاتش، صدام را به عنوان یک ایدئولوگ مطرح می‌کند و در این میان صدام بسان منتقدی مبتکر و خلاق، از افقی بس بلند، به نقد ضعف نظریه‌های سوسیالیستی می‌پردازد، و به نحو مطلوبی این نظریه‌ها را تصحیح می‌کند. نقد بی‌توجهی «نظام‌های سوسیالیستی نسبت به انگیزه‌های مادی افراد»^۹ و بی‌توجهی «این نظام‌ها به اختلافات فردی،

۲- همان، ۶۶/۲/۲.

۳- همان، ۶۶/۴/۱۵.

۴- همان، ۶۵/۴/۲۰.

۵- همان، ۶۴/۱۱/۲۲، ۶۶/۱/۲۹ و ۶۶/۶/۱۸.

۱- صوت‌الجمهیر، ۶۶/۱۱/۱۰.

۲- همان، ۶۶/۲/۱۳.

۳- همان، ۶۶/۲/۱۳.

۴- همان، ۶۵/۲/۱۴.

۵- همان، ۶۵/۶/۹.

خلافت‌ها و تفاوت سهم افراد در تولید»^۴ و پیشنهاد «ایجاد بخش‌های خصوصی و مختلط دولتی و خصوصی در کنار بخش‌های دولتی»^۵ «آمیخته شدن کار با زندگی تمامی افراد» و مانند آن، از جمله مواردی است که در مرحله سوم جنگ، در اندیشه‌های صدام، مشاهده می‌شود. صدام گاهی در برخورد با مشکلاتی که در مسیر حرکت جامعه عراق پیش می‌آید، همچون ایدئولوژی بزرگ دست به نظریه‌پردازی می‌زند و «به شکلی انقلابی، موضع‌گیری می‌کند»^۶.

شم سیاسی قوی صدام، موضوع دیگری است که تبلیغات عراق با پرداختن به آن سعی دارد، یگانه بودن و بی‌همتایی صدام را اثبات کند. به عنوان مثال، صدام که از سویی از تحریم غیرعلنی سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و نظامی ایران از سوی جهان، اختلافات داخلی برخی از مسوولان جمهوری اسلامی و نظایر آن، آگاه بود و از سوی دیگر خود را به حمایت‌های سیاسی، تبلیغاتی، اقتصادی و نظامی غرب و شرق و بسیاری از کشورهای عرب، متکی می‌دید، در برخورد با تبلیغات ایران در مورد «سال سرنوشت»، می‌گوید:

«شما شعار جنگ طولانی را که به تنهایی سر می‌دادید، در حال حاضر مورد لعن و نفرین قرار داده‌اید و پس از این که فاجعه از تمامی جوانب و در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، مردمی و نظامی شما را به محاصره خود درآورده است، اکنون شعار جنگ طولانی را مورد نکوهش قرار داده‌اید و آن را به شعار کوتاه کردن زمان جنگ و قرار دادن سال جاری به عنوان «سال سرنوشت»، مبدل ساخته‌اید، این گمان شما نیز باطل است و همچنان که قبلاً در توهم بودید، در حال حاضر هم دچار توهم هستید»^۷.

پس از سال ۱۳۶۵، صدام طی پیامی به شکلی غیرمستقیم بر شم سیاسی خود تأکید ورزیده، می‌گوید:

«در حال حاضر، جهانیان با لحظه‌ای تأمل و تفکر به سخنان ما، و پس از این نبرد سرنوشت، به خوبی تشخیص خواهند داد و منصفانه قضاوت خواهند کرد که صدام در برآورد امکانات و قدرت ملتش، مغرور نبود، و این برآوردش بر مبنای عاطفه و آرزومندی انجام نگرفته است. بلکه برآوردی واقع بینانه و انقلابی و مبتنی بر حساب پیامدها با معیارهای عینی و علمی بوده است و ملت عراق برای مردم سراسر دنیا، این واقعیت را به شکلی ملموس در میدان کارزار، به اثبات رسانده است»^۸ صدام در برخورد با قطعنامه ۵۹۸، چنین اظهار نظر می‌کند:

«در میان رهبری، قطعنامه ۵۹۸، و تمام بندهای آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. برخی برادران در رهبری فکری می‌کردند که اگر قطعنامه به همان ترتیب روشن و واضح گذشته صادر شود، ایران از همان آغاز آن را رد خواهد کرد. ما گفتیم نه، بلکه ایران، این بار نه آن را رد می‌کند و نه قبول می‌کند. زیرا وضعیت آنان در طی تحلیل کلی و خاص، ما را وامی‌دارد که پیش‌بینی کنیم، این بار ایران برای اولین بار نه آن را رد می‌کند و نه قبول، ولی تلاش خواهد کرد که این موضوع را با حيله‌گری توجیه کند. بنابراین مسوولیت ما این است که طرح‌ها و برنامه‌هایی ترتیب داده تا بدان وسیله ایران و جناح‌های همدست و توطئه‌گر با آن را از این وقت گذرانی‌ها باز داریم»^۹.

۶- همان، ۶۵/۱۱/۲۳.

۷- همان، ۶۶/۳/۲۰.

۸- همان، ۶۶/۱/۲۸.

۹- همان، ۶۵/۲/۱۳ و ۶۵/۶/۱.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱.

۲- همان، ۶۶/۱/۱.

۱- صوت‌الجماهیر، ۶۶/۶/۸.

«ایرانی‌ها می‌گویند، ما قطعنامه را رد می‌کنیم، بسیار خوب بعد چه می‌کنید؟»

روزی می‌آید که ان‌شاءالله این قطعنامه را به عنوان هدف در نظر خواهند گرفت، روزی می‌آید که ایرانی‌ها این قطعنامه را یکی از اهداف دیپلماسی خویش خواهند یافت و برای اجرای آن، با حسن نیت مبارزه خواهند کرد. الآن چنین نیست، ولی این روز خواهد آمد!»^۱

تبلیغات عراق برای اثبات دیانت و اسلامیت صدام، گاه تبلیغ می‌کنند که او «به زیارت ضریح ائمه اطهار، شتافته است»^۲ و «به اماکن مقدسه شیعیان، کمک مالی کرده است»^۳ و گاه تبلیغ می‌کنند: «صدام مساجد عراق را به طلا و سنگهای مرمر ایتالیایی مزین ساخته است»^۴ و «همچون صلاح‌الدین ایوبی که در تکریت متولد شده و در برابر کسانی که زیر پوشش شعار مذهبی به کشور گشایی می‌پرداختند، جنگید، صدام نیز در تکریت متولد شده و با دشمنان توسعه‌طلبی که با پوشش دین می‌جنگند، مبارزه می‌کند»^۵ و در نهایت «پس از رساندن تبار صدام به امام علی، علیه‌السلام»^۶ «او را عطای بزرگ خداوند برای مردم عراق»^۷ می‌خوانند.

گاهی تبلیغات عراق «با چاپ داستان‌هایی که کودکان به شکلی عاطفی در ستایش صدام گفته‌اند»^۸ و «یا با تشکیل نمایشگاهی از هدایای مردم به صدام (از هدیه ماکت موشک العباس مجاهدین گرفته تا هدیه سنگریزه‌هایی که مردم خرافه‌پرست عراق جهت سلامتی صدام، برای وی فرستاده‌اند»^۹ و نظایر آن، به ستایش صدام می‌پردازند و «با دعوت از مجسمه‌سازان خارجی برای تهیه ماکت‌هایی از صدام»^{۱۰} آخرین لوازم تراشیدن بت وی را فراهم می‌آورند و سرانجام صدام که «برای دستیابی به اروند رود و به دست آوردن رهبریت جهان عرب»^{۱۱} به ایران حمله کرد، در ستایش از خویش می‌گوید:

«نقص ما در مبارزاتمان با اسرائیل، برخورداری دشمن از تجربیاتی که در طول جنگ جهانی اول و دوم، از طریق عناصر خود در داخل ارتش‌های دنیا و دولت‌های بزرگ کسب کرده بود، نیست. نقص ما تنها این نیست که تا حالا یک جنگ طولانی را تجربه نکرده‌ایم، نقص ما نداشتن رهبریتی بود که قادر باشد با برخورد صحیح، عناصر کوچک و بازار را در جهت برخورد با دشمن، استخدام کند»^{۱۲}.

^۲ - همان، ۶۶/۵/۲۲.

^۳ - خبرگزاری عراق، ۶۴/۶/۲۴.

^۴ - گاردین، ۶۱/۷/۱۳.

^۵ - تایم، ۶۱/۵/۶.

^۶ - رویتر از بغداد، ۶۶/۴/۱۰.

^۷ - گاردین، ۶۱/۷/۱۳.

^۸ - بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۲/۱۳.

^۹ - صوت‌الجماهير، ۶۶/۲/۷.

^{۱۰} - همان، ۶۶/۴/۳.

^{۱۱} - همان، ۶۶/۴/۳.

^۱ - واشنگتن تایمز، ۶۱/۶/۳.

^۲ - الثوره، ۶۴/۱۱/۲۲.

رسانه‌های خارجی نیز او را کسی که «در کشور خود دلاور عراق و شمشیر اعراب خوانده می‌شود»^۱ و رهبری است که «توجه جهانیان را به خود معطوف داشته»^۲ و «با پیروزی‌های مکرر خود، امت عرب را بلند کرده»^۳ و «اعراب به وی به عنوان نوعی منجی در برابر طوفان انقلاب اسلامی می‌نگرند»^۴ و «کسی که با وجود داشتن دشمنان قدرتمندی چون ایران، سوریه، لیبی و اسرائیل، همچنان پایدار مانده است»^۵ معرفی می‌کنند. این رسانه‌ها با وجود اخباری که در خصوص «دستگاه‌های امنیتی متعدد و ۴۰ هزار نفری که حیات صدام را تضمین کرده‌اند»^۶ پخش می‌کنند، از خطا بودن تصور ایران مبنی بر حمایت شیعیان عراق از ایران و قدرت یافتن هرچه بیشتر صدام در روند جنگ، سخن می‌گویند. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن، در یکی از تحلیل‌هایی که در زمینه جنگ دارد، می‌نویسد:

«شاید مهمترین تحول، در نگرش جامعه شیعه صورت گرفته باشد که نسبت به وفاداری آن در دوره‌ای که منتهی به جنگ شد، نگرانی‌هایی وجود داشت. برخلاف بیم و هراس در بغداد (و انتظارات در تهران)، شیعیان نه استراتژی جنگی عراق را بر هم زدند و نه در سال ۱۹۸۲، به استقبال کسانی که خود را آزاد کنندگان آنان می‌نامیدند، برخاستند (همانطور که در حقیقت جمعیت عرب زبان خوزستان، در سپتامبر ۱۹۸۰ غیرفعال باقی مانده بودند). آنان خود را در درجه اول، به عنوان عراقی یا حداقل عرب و در درجه دوم شیعه، نشان دادند»^۷.

راديو امريكا هم در یکی از گزارش‌های خود، بیان می‌کند:

«(آیت‌الله) منتظری گفته بود که اگر (امام) خمینی به مردم عراق فرمان بدهد که رژیم خودشان را سرنگون سازند، آنان فوراً این کار را انجام می‌دهند. مصطفی چمران هم می‌گفت: اگر نیروهای ایران وارد خاک عراق بشوند، مردم عراق با آغوش باز از آنان استقبال می‌کنند، در حالی که دیدیم، هنگامی که نیروهای عراق از خاک ایران رانده شدند و نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند عراقی‌ها، تنها با گلوله‌های داغ، از ایرانی‌ها استقبال کردند»^۸.

تحکیم قدرت صدام در طول جنگ، نکته دیگری است که در این مرحله نیز رسانه‌های خارجی بر آن تأکید دارند. اکونومیست، طی تحلیل در این باره می‌نویسد: «اگرچه حکومت صدام اختناق‌آمیز است، اما اکنون وی به عنوان رهبری که در جنگ با ایران، عراق بدان نیازمند است، شناخته می‌شود»^۹. مجله انگلیسی زبان عربی (عربی) هم ضمن مقاله‌ای، می‌نویسد:

«جنگیدن با ایران به صدام امکان داده است تا وی مردمی را که انقلاب اسلامی به آنان چشم امید بسته است، تحت فشار قرار دهد. امروز اگر کسی مخالف صدام باشد، چاره‌ای جز جنگیدن با ایران ندارد و اگر به جنگ نرود، اعدام می‌شود»^{۱۰}.

^۳- نشریه امریکایی سیاست جهان، ۶۴/۱۲/۱۹.

^۴- السیاسه، ۶۳/۸/۸.

^۵- همان، ۶۳/۸/۸.

^۶- واشنگتن پست، ۶۳/۵/۱۴.

^۷- ژون افریک، ۶۵/۷/۲.

^۸- واشنگتن پست، ۶۳/۵/۱۴ و راديو امريكا، ۶۶/۷/۴.

^۱- رالف کینگ (۱۹۸۷). جنگ ایران و عراق. نشریه ادلفی پیپر. ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. ص ۱۴.

^۲- راديو امريكا، ۶۶/۱/۲۴.

^۳- اکونومیست، ۶۳/۷/۳۰.

^۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۱۱/۱۷.

واشنگتن پست در همین رابطه، طی تحلیلی می‌نویسد:

«جنگ برای ساختن یک بت از صدام حسین، مورد استفاده قرار گرفته است.

خیابانها، بناهای یاد بود- مانند فرودگاه اصلی بین‌المللی عراق- و نواحی مختلف به نام صدام نامگذاری شده است و می‌توان تابلوهای عظیمی از صدام حسین را در شهرها، کنار جاده‌های اصلی و در مقابل پادگان‌های نظامی، مشاهده کرد.»^۱

۳-۱۲- سرنوشت جنگ

اگر در اوایل مرحله اول جنگ، رسانه‌های خبری جهان، از شکست ایران خبر می‌دادند، و در اواخر همین مرحله، رسانه‌های خبری جهان از توقف جنگ خبر می‌دهند، و اگر در مرحله دوم جنگ بتدریج از پیروزی ایران بر عراق سخن به میان می‌آید، در مرحله سوم جنگ، قوس صعودی پیشرفت جنگ به نفع ایران، دوباره سیر نزولی به خود می‌گیرد و اگر در اوایل این مرحله سخن از توقف جنگ است، در اواخر همین دوره، شکست ایران توسط رسانه‌های خبری جهان محتمل‌ترین سناریو، تلقی می‌شود.

در اوایل مرحله سوم جنگ، گاه به «احتمال پیروزی عراق، به دلیل این که از خاکش در برابر تهاجم ایرانی‌ها دفاع می‌کند»^۲ اشاره می‌شود که این مسأله بیشتر به منظور روحیه دادن به نظامیان عراقی است. رسانه‌های خبری جهان تا اواخر این مرحله از جنگ، از بن‌بست و توقف و سکون جنگ سخن می‌گویند و تعابیری مانند: «جنگ به سکون انجامیده»^۳، «جنگ فرسایشی شده»^۴، «جنگ به بن‌بست رسیده»^۵، «جنگ فراموش شده»^۶، «جنگ بی‌معنا»^۷، «جنگ بیهوده»^۸، «جنگی که طرف پیروزی نخواهد داشت»^۹، «جنگی که ممکن است تا قیامت به طول بیانجامد»^{۱۰} و «جنگ به نفس نفس افتاده»^{۱۱} را برای جنگ ایران و عراق، مطرح می‌کنند. رسانه‌های خبری خارجی هم بر همین مبنا به توجیه «جنگ شهرها»^{۱۲} «زدن ضربه ایران و عراق به مراکز و تأسیسات اقتصادی یکدیگر»^{۱۳} «باز کردن پای ابر قدرت‌ها به خلیج فارس»^{۱۴} و نظایر آن می‌پردازند و توصیه می‌کنند: «برای آن که عراق جنگ را ادامه دهد، باید به این کشور کمک کرد»^{۱۵}. پس از عملیات والفجر ۸ که

۵- واشنگتن پست، ۶۳/۵/۱۴.

۱- رادیو امریکا، ۶۱/۸/۲.

۲- رادیو آلمان، ۶۱/۷/۱۷ و تایمز، ۶۲/۵/۱۱.

۳- لیبراسیون، ۶۲/۱/۳۰ و دیلی تلگراف، ۶۲/۵/۳.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۵/۱۹ و نیوزویک، ۶۴/۷/۱.

۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۶/۳۰.

۶- خبرگزاری تاس از مسکو، ۶۵/۱۱/۲.

۷- گاردین، ۶۲/۱۲/۵.

۸- بخش عربی بی.بی.سی، ۶۳/۱۲/۲۲، تایمز، ۶۳/۷/۱، رادیو امریکا، ۶۳/۹/۳۰، هما، ۶۴/۲/۱۲، خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۵/۶/۲۴ و رادیو

مسکو، ۶۵/۱۱/۲.

۹- رادیو امریکا، ۶۵/۵/۲۵.

۱۰- خبرگزاری فرانسه از تهران، ۶۳/۹/۳۰.

۱۱- رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۲/۷.

۱۲- یونایتد پرس از واشنگتن، ۶۳/۲/۲۶ و نیوزویک، ۶۴/۷/۱.

۱۳- خبرگزاری آلمان غربی از منامه، ۶۲/۱۲/۲۴ و خبرگزاری هند از ابوظبی، ۶۳/۷/۳.

۱- اکونومیست، ۶۳/۳/۵.

به فتح فاو می‌انجامد، برخی از رسانه‌های خبری جهان از احتمال «باختن» او «متزلزل شدن»^۲ عراق، سخن می‌گویند و در جریان عملیات کربلای ۵ که به نفوذ نیروهای ایرانی به مواضع عظیم عراق، در حاشیه بصره می‌انجامد، رسانه‌های خارجی از «احتمال سقوط ناگهانی عراق»^۳ و «احتمال پیروزی قریب‌الوقوع ایران»^۴ خبر می‌دهند، اما در نگاهی کلی به مجموعه عملیات‌های مرحله سوم جنگ، تحلیلگران نظامی و سیاسی رسانه‌های خبری جهان، بر مسأله به بن‌بست رسیدن جنگ، تأکید دارند.

در مرحله سوم، مواضع تبلیغات عراق در باب سرنوشت جنگ، بیشتر به حقانیت و پیروزی فکری عراق بر ایران اشاره دارد، تا این که پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸، عراق از پیروزی نظامی خود نیز سخن بر زبان می‌آورد و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، این رژیم به تبلیغ حقانیت خود و پیروزی فکری و نظامی خویش بر ایران، می‌پردازد.

رئیس رژیم عراق، در مصاحبه‌ای که با مجله الوطن العربی دارد، از پیروزی فکری عراق بر ایران، سخن می‌راند: «حق صادر کردن انقلاب و تهدید کشورهای عربی با ارتش بیست میلیونی که رهبران ایران درباره آن سخن گفته‌اند، ادعایی شکست خورده است که بر حق نیست و با عقل و منطق، مطابقت ندارد. ما از دیر زمان گفتیم، این ادعا شکست خورده و خواهد خورد و این به منزله پیروزی عراق است. بنابراین، قدرت عراق تنها در قدرت فنی، اقتصادی و نظامی و تعداد جمعیت آن نیست، بلکه قدرت اصلی عراق، در حقانیت فوق، نهفته است»^۵.

صدام همواره «از حقانیت عراق و این که خداوند حق را یاری کرده و سرانجام عراق پیروز خواهد شد»^۶ و این که «هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از پیروزی حق نیست و انسان‌هایی که به حقانیت خود ایمان دارند، سرانجام پیروز خواهند شد»^۷ سخن می‌گوید و تأکید می‌کند «در تمامی دوران‌های تاریخ، عراق به شهامت، عزت و مردانگی، مشهور بوده است و در این جنگ هم عراقی‌هایی که جهت دفاع از شرف، عزت و آینده خود قیام کرده‌اند، متجاوزان را شکست خواهند داد». علاوه بر مواضع فوق، صدام به کرات در برابر ترمسولان ایران، مبنی بر این که «زمان به نفع ایران است»، ترمسولان به زیان ایران، و به نفع عراق است»^۸ را مطرح می‌کند، تا این که با نزدیک شدن به تصویب قطعنامه ۵۹۸، اظهار می‌دارد: «بزودی رهبران ایران صورت بر زمین نهاده، برای درخواست صلح خواهند آمد و عراق خواهش آنان را بررسی خواهد کرد»^۹.

رئیس رژیم بعثی، پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸، طی سخنانی که در کنفرانس امان ایراد می‌کند، می‌گوید:

^۲ - مجله تایم چاپ هلند، ۶۵/۴/۷.

^۳ - واشنگتن تایمز، ۶۵/۱/۲۴.

^۴ - اکونومیست، ۶۵/۱۱/۴ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۱۱/۱۴.

^۵ - صوت الجماهير، ۶۴/۸/۲۷.

^۶ - همان، ۶۲/۶/۲۱ و ۶۴/۹/۱۲.

^۷ - همان، ۶۴/۱۰/۱۴ و خبرگزاری آلمان از بغداد، ۶۵/۴/۸.

^۸ - خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۳/۹/۱۹.

^۱ - خبرگزاری فرانسه از بغداد، ۶۵/۴/۳ و خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۶/۹/۸.

^۲ - خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۶/۳/۲۱.

«ایران هر قدر بر جنگ و تجاوز علیه عراق اصرار بورزد، بیشتر به خودش ضرر می‌رساند، زیرا ایران با این عمل سرش را به آهن می‌کوبد و این عمل به شکسته شدن این سر توخالی و شاخ‌های آن منجر می‌شود، بدون این که عراق از جای خود تکانی بخورد»^۱!

چند روز پس از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، روزنامه‌الثوره، در تبیین پیروزی فکری و نظامی عراق بر ایران، می‌نویسد:

«حکام ایران که تمامی راه‌ها بر روی آنان بسته شده و ادامه روش تجاوزکارانه و خصمانه خود را که آشکارا بر آن تأکید ورزیده بودند، غیرعملی یافتند و پس از آن که در فاو، شلمچه، مجنون، زبیدات، ماووت و مانند آن، شکست خوردند، قطعنامه ۵۹۸ را که یک سال تمام از پذیرش آن سرباز زده بودند، از سر ناچاری پذیرفتند»^۲.

گذشته از مسأله سرنوشت جنگ که توسط رسانه‌های خبری غرب و عراق به تناسب علایق و تمایلاتشان تبیین می‌شد، در مرحله سوم جنگ، امریکا چگونه به تعقیب اهداف چهارگانه خود که در مراحل قبل از آن‌ها یاد شد، پرداخت؟

امریکا در تعقیب سیاست مهار امواج انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان و فرسایش ایران، سعی کرد جنگ را در حالتی بینابین و همچنان برافروخته نگه دارد تا در روند ادامه جنگ، اولاً با تقویت تکنولوژی جنگ عراق و تحریم تسلیحاتی ایران و ثانیاً استفاده از زمینه مساعدی که دیدگاه غیر واقع بین برخی از مسوولان ایرانی فراهم آورده بود و ثالثاً با فرسایش تدریجی نیروهای انقلابی ایران در جبهه‌ها و فرسایش امکانات اقتصادی ایران و رابعاً با بهره‌گیری از اختلافات داخلی بعضی از مسوولان و فرسایش روانی مردم، بتدریج بتواند از ایران را در بن‌بست قرار دهد. از این رو، اگر به موضع‌گیری‌های مقامات امریکایی در طی مرحله سوم جنگ توجه شود، ملاحظه می‌گردد که این مقامات، همواره مطلوب‌ترین حالت جنگ را حالت فرسایشی آن دانسته‌اند. ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه امریکا، خطاب به کنگره امریکا، اعلام می‌کند: «حکومت معتقد است یک پیروزی توسط هر طرف، نه از لحاظ نظامی ممکن و نه از نظر راهبردی خوشایند است»^۳.

کسینجر در این زمینه اظهار می‌کند: «نفع امریکا در آن است که هر دو کشور در جنگ بازنده باشند»^۴. دو مقام دولتی دیگر امریکا، طی مصاحبه‌های جداگانه‌ای بیان می‌کنند: «ما در ابتدا می‌گفتیم، بگذارید ایران و عراق هرچقدر می‌خواهند به جان یکدیگر بیافتند»^۵؛ و «ایران منابع اندکی در اختیار دارد، از نظر دیپلماتیک منزوی است و از نظر سلاح در مضیقه است و چنین نتیجه‌ای در جنگ برای منافع غرب، ارضا کننده خواهد بود»^۶.

فرسایشی شدن جنگ چنان مطلوب امریکا بود که روزنامه‌هرالدتریبیون، طی مقاله‌ای در همین ارتباط می‌نویسد: «واشنگتن حتی به خود زحمت نمی‌دهد که در برابر این جنگ پرکشتر، اظهار نظر کند»^۷.

^۳- همان، ۶۶/۸/۱۸.

^۴- همان، ۶۷/۴/۳۰.

^۱- رادیو امریکا، ۶۳/۳/۲۲.

^۲- نیویورک تایمز، ۶۴/۷/۳ و هرالدتریبیون، ۶۴/۱۱/۲۷.

^۳- کریسچین ساینس مانیتور، ۶۷/۱/۲۵.

^۴- بخش انگلیسی رادیو امریکا، ۶۶/۳/۲۰.

^۵- هرالدتریبیون، ۶۲/۶/۱.

برخی از مقام‌های غربی و اسرائیلی هم در برخورد با مسأله جنگ، بشدت از فرسایشی شدن جنگ اظهار خرسندی می‌کنند و حالت اخیر را بهترین حالت ممکن برای منافع خود برمی‌شمرند. جولیو اندرئوتی، وزیر امور خارجه ایتالیا، طی مصاحبه‌ای در رم اعلام می‌کند: «راه حل ایده‌آل برای جنگ ایران و عراق، این است که هیچ‌یک از طرفین جنگ، فاتح نباشند»^۱. اسحاق شامیر، نخست‌وزیر و آریل شارون، وزیر دفاع رژیم اسرائیل در خصوص جنگ، اظهار می‌کنند:

«این جنگ باید ادامه یابد، زیرا ادامه آن به طولانی‌تر شدن عمر اسرائیل، کمک می‌کند»^۲.
«امیدوارم جنگ ایران و عراق حتی المقدور ادامه یابد»^۳.

قابل توجه است که تمامی این موضع‌گیری‌ها در حالتی است که صدام، در طول جنگ، مکرر و عاجزانه تقاضای دخالت ابرقدرت‌ها برای خاتمه جنگ را مطرح می‌کرد. صدام چند ماه پس از عملیات رمضان و ورود ایران به خاک عراق و در موقعیتی که هنوز با کابوس کناره‌گیری از قدرت دست به گریبان بود و دیپلمات‌های عرب و غربی اظهار می‌داشتند، اگر صدام برکنار شود، امکان دسترسی به صلح آسانتر خواهد بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی، در حالی که با شدیدترین لحن انتقادی با امریکا برخورد می‌کند «امریکا را متهم می‌کند که با پایان ندادن به جنگ، درصدد لطمه زدن به عراق است. صدام در این مصاحبه، با وجود آن که لحن ملایمتری نسبت به شوروی داشت، هر دو کشور امریکا و شوروی را شیطنانی نامید و گفت، ادعای شولتز و گرومیکو در خصوص کوشش برای پایان بخشیدن به جنگ، پس از ملاقاتی که در سازمان ملل متحد داشته‌اند، نیرنگی بیش نبوده است»^۴.

رسانه‌های خبری خارجی باز هم «تقاضای صدام مبنی بر ورود امریکا در مسأله جنگ و خاتمه دادن به آن را منعکس می‌کنند»^۵ و به این ترتیب حساسیت فرسایش ایران در روند جنگ برای امریکا، مشخص می‌شود. اهداف مدنظر امریکا، به حدی برایش مهم بود که در عمل حتی تقاضاهای عاجزانه و گاه با اعمال فشار صدام برای دخالت در جنگ و خاتمه دادن به آن را به هیچ می‌گیرد. یکی از نشریات آلمان غربی، طی تحلیلی در این باره، می‌نویسد:

«دادن اسلحه و اطلاعات غلط جاسوسی به طرفین جنگ، به این دلیل است که هیچ‌یک از طرفین جنگ برنده نشوند»^۶.
اما امریکا برای در بن‌بست نگه‌داشتن جنگ مشخصاً به چه اقداماتی متوسل شد؟

کمک حامیان غربی امریکا و کشورهای عرب زیرسلطه امریکا، در جهت افزودن سطح تکنولوژی جنگ رژیم عراق - و متقابلاً تحریم تسلیحاتی ایران - یکی از مهمترین اقدام‌های امریکا در طول جنگ و بویژه در مرحله سوم جنگ بود تا از امتیاز نیروی انسانی ایران، و شجاعت، رشادت و شهامت آنان، بکاهد و با تهدید مردم پشت جبهه، آنان را نیز از جبهه دور سازد.

رسانه‌های خبری خارجی که از مرحله دوم جنگ به بعد، همواره خبر ارسال سلاح‌های پیشرفته و پیشرفته‌تر به عراق را می‌دادند، از مرحله سوم جنگ به بعد، اعلام می‌کنند:

^۶- خبرگزاری فرانسه از رم، ۶۵/۱۱/۲.

^۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از طرابلس، ۶۵/۱۱/۷.

^۲- خبرگزاری فرانسه از بیروت، ۶۱/۴/۲۶.

^۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۱/۸/۲۷.

^۴- واشنگتن پست، ۶۳/۲/۳۱.

^۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۵/۱۱/۱.

«تقریباً دیگر می‌توان اطمینان داشت که عراقی‌ها در جنگ، بازنده نخواهند بود؛ زیرا تمامی سلاح‌های مورد نیاز را در اختیار دارند»^۱؛ و در موارد دیگری اظهار می‌کنند: «ارتش عراق از سلاح‌های مدرن لبریز شده است»^۲ و مسوولان حزب بعث عراق هم به صراحت اعلام می‌کنند: «تدارکات تازه و سلاح‌های پیشرفته فرانسوی و روسی، به عراق اطمینان داده است که می‌تواند از یک موضع دفاعی آرام، به یک حالت تهاجمی، تغییر جهت دهد»^۳.

علاوه بر ارسال انبوهی از سلاح‌های بسیار پیشرفته به عراق، این رژیم «با خرید طرح‌های شرکت‌های غربی که ابداعات جدیدی در نحوه تهاجم هوایی به خطوط حیاتی ارتباطی ایران، انبارهای مهمات ایران، پالایشگاه‌ها، ایستگاه‌های پمپ نفت، کاروان‌هایی که به جبهه اعزامی می‌شدند و مانند آن‌ها را شامل می‌شوند»^۴ و استفاده از «خلبانهای اجاره‌ای» و مستشاران نظامی روسی، فرانسوی و نظایر آن، سعی داشت تا بر کیفیت به کارگیری تجهیزات نظامی‌اش، بیافزاید.

در این قسمت برای به دست دادن تصویری ملموستری از پیشرفت تکنولوژی جنگ عراق، به اجمال از پیشرفت نیروی هوایی، موشکی، شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای عراق، یاد خواهد شد.

اگرچه در آغاز جنگ نیروی هوایی عراق به تصریح رئیس رژیم عراق «بسیار ضعیفتر از نیروی هوایی ایران بود»^۵؛ اما در آغاز مرحله سوم جنگ، نیروی هوای این رژیم «۴-۶ برابر ایران»^۶؛ و در سال بعد «۷ برابر نیروی هوایی ایران»^۷ می‌شود و این روند رشد تا عملیات کربلای ۵ به «۸۰۰ فروند هواپیمای عراقی»^۸؛ در برابر «۶۰ فروند هواپیمای ایران»^۹ می‌رسد. علاوه بر این، عراق با دریافت هواپیماهای پیشرفته «میگ ۲۷» و «میگ ۲۹»^{۱۰} و «میراژ»^{۱۱} از نظر کیفی نیز از نیروی هوایی ایران جلوتر می‌افتد و با به خدمت گرفتن تکنولوژی پیشرفته غرب، به اصلاح هرچه بهتر هواپیماهای خویش می‌پردازد»^{۱۲}.

«دریافت هواپیماهای هشداردهنده آواکس از عربستان و استفاده از آن در جنگ»^{۱۳}؛ «دریافت هواپیماهای سوپر اتاندارد از فرانسه» و «دریافت هواپیماهای ویژه سوخت‌رسانی»^{۱۴} که به عراق امکان مورد هدف قراردادن اهدافی در قلب ایران را می‌دادند، و «دریافت بمب‌های لیزری هدایت شونده که به دقت هدف‌گیری هواپیماهای عراق، فوق‌العاده افزایش می‌داد»^{۱۵}؛ قسمت دیگری از کمک‌های غرب و شرق به نیروی هوایی عراق، بود.

۱- رادیو آمریکا، ۶۳/۵/۸.

۲- اکونومیست، ۶۵/۱۱/۴.

۳- رادیو آمریکا، ۶۳/۱۲/۲۱.

۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۸/۲۴.

۵- صوت‌الجماهير، ۵۹/۷/۲۷ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۱/۸/۱۴.

۶- رادیو آمریکا، ۶۱/۹/۲.

۷- همان، ۶۲/۱۲/۲۸.

۸- همان، ۶۵/۱۰/۲۰.

۹- همان، ۶۵/۱۰/۲۰.

۱- الدستور، ۶۱/۱۱/۲۸.

۲- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸.

۳- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲.

۴- کیهان، ۶۴/۳/۱۸.

۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۳/۲/۱۳ و دفتر نمایندگی کیهان در دمشق، ۶۴/۲/۱۲.

۶- آسوشیتدپرس از نیکوزیا، ۶۵/۵/۱.

۷- رادیو آمریکا، ۶۵/۷/۹.

برخوردار شدن عراق «از بمب‌های خوشه‌ای امریکایی»^۸ که از طریق کشور شیلی در اختیار این رژیم قرار می‌گرفت، و به نظر کارشناسان سلاح‌های استراتژیک «این بمب‌ها شبیه سلاح‌های اتمی، اما با قدرت انفجاری کمتری عمل می‌کردند»^۹ و دریافت بمب‌های خوشه‌ای جدیدی که شبیه توپ بستکتبال، پس از اصابت به زمین ۶-۱۰ متر به سمت بالا پرتاب و در هوا منفجر می‌شدند^{۱۰} و خرید «بمب‌هایی که با چتر به بیرون پرتاب می‌شد و به سبب داشتن ترکیبات معدنی، شبیه بمب‌ها شیمیایی، گاز و بخار اووسول از خود متصاعد کرده و سپس منفجر می‌شدند»^{۱۱}، از جمله تجهیزات پیشرفته دیگری بود که عراق دریافت می‌کرد.

پس از عملیات رمضان، عراق در ازای آزادسازی اعضای حزب کمونیست عراق و عفو عمومی که به تمامی کمونیست‌های عراق داد، از شوروی خواست تا اجرا قراردادهایی را که قبل از آغاز جنگ امضا شده بود، از سر بگیرد، و شوروی هم ضمن «ارسال پیشرفته‌ترین موشک‌های خود به بغداد»^{۱۲} و دادن اجازه استفاده «از نوع یک سره موشک به عراق»، متعهد شد: «در صورت در هم شکسته شدن خطوط دفاعی عراق و پیشرفت ایرانی‌ها به سوی بغداد یا بصره، موشک نوع خوشه‌ای را در اختیار عراق قرار دهد»^{۱۳}. در همین راستا، عراق بدون آن که دارای موشک‌های میان‌برد باشد «در صدد تهیه شبکه‌های پرتاب موشک‌های سنگین با قدرت پروازی ۸۵۰ کیلومتر بر آمد»^{۱۴} و در این میان، اخباری دال بر دستیابی عراق «به موشک‌های انفجاری تابشی که از راه دور کنترل می‌شود و تا ۹۰۰ کیلومتری در عمق پیش می‌رود و تنها در اختیار دو اتحادیه نظامی غرب و شرق است و این که عراق اولین دولت مستقلی است که موفق به خرید چنین سلاحی شده است»^{۱۵}، خرید موشک‌های کامپیوتری که شبیه آگزوست عمل می‌کنند^{۱۶} و «خرید موشک‌های هدایت شونده هوا به زمین توسط رادار، با بردهای ۱۵۰-۲۰۰ مایل»^{۱۷}، در سطح رسانه‌های خبری جهان، منتشر می‌شود.

در سال ۱۳۶۴، خبرگزاری‌ها اطلاع می‌دهند که: «صدام خواستار تهیه موشک‌های اس.اس.۱۲ شوروی شده است که با آن‌ها می‌توان تهران را هدف قرارداد، اما شوروی مایل نیست این موشک‌ها را در اختیار عراق قرار دهد»^{۱۸}. عراق برای دستیابی به موشک‌های میان‌برد «هزینه اجرای پروژه موشک‌های اس.اس.۲۰ برزیل را که قادر به حمل کلاهک هسته‌ای یا شیمیایی بودند، تأمین می‌کند تا با به اتمام رسیدن تولید این موشک‌ها در سال ۱۹۸۹ یا ۱۹۹۰، این موشک‌ها را از برزیل خریداری کند»^{۱۹}.

۸- الکفاح العربی لبنان، ۶۳/۲/۲۳.

۹- یونایتد پرس به نقل از سی.بی.ان امریکا، ۶۳/۳/۲۱.

۱۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بوشهر، ۶۶/۱۰/۱۵.

۱۱- دی‌ولت، ۶۴/۱۲/۸.

۱۲- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۹/۱۳.

۱۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۱/۸/۱۴.

۱۴- کیهان، ۶۳/۴/۷.

۱۵- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۳//۲۸.

۱۶- آسوشیند پرس از بغداد، ۶۳/۳/۱۸.

۱۷- رادیو امریکا، ۶۳/۳/۲۲.

۱۸- بی.بی.سی، ۶۴/۵/۳.

۱۹- رویتر از استکهلم، ۶۶/۹/۲۴.

در سال ۱۳۶۶، منابع نظامی غربی در تهران، ضمن رد ادعای مبنی بر ساختن موشک‌های با بُرد ۶۵۰ کیلومتر توسط عراق، اعلام می‌کنند: «عراق از شوروی موشک‌های زمین به زمین اس.اس. ۱۲ با بُرد ۸۰۰ کیلومتر که می‌تواند تهران را مورد حمله قرار دهد، دریافت داشته است»^۱، و در این زمینه گفته می‌شود که «عراق، موشک‌های اس.اس. ۱۲ را در مقابل وعده نزدیکی بیشتر به شوروی، دریافت داشته است»^۲.

پس از مورد تهاجم قرار گرفتن تهران در اواخر سال ۱۳۶۶، رادیو امریکا اعلام می‌کند: «موشک تازه عراق، نوع اصلاح شده موشک اسکاد- بی شوروی است که ظاهراً به‌وفور در اختیار عراق قرار دارد»^۳ و خبرگزاری عراق طی گزارشی اعلام می‌کند: «موشک العباس که نوع تحول یافته موشک الحسین است، با ۹۰۰ کیلومتر بُرد، در صنایع نظامی عراق ساخته شده است»^۴. صدام نیز با اظهار این که «امکانات نظامی عراق رو به افزایش است، ایران را تهدید می‌کند، اگر ایران قطعنامه ۵۹۸ را نپذیرد، بهای گزافی خواهد پرداخت»^۵.

عراق علاوه بر استفاده از قدرت موشکی، در صدد بهره‌گیری از سلاح‌های شیمیایی برمی‌آید و «پس از سرمایه‌گذاری‌های چند ساله‌ای که در این زمینه دارد»^۶ در «تولید سلاح‌های شیمیایی در خاورمیانه، رتبه اول را کسب می‌کند»^۷ و «استفاده مداوم»^۸ و «بهره‌گیری بی‌ملاحظه از این سلاح‌ها را آغاز می‌کند»^۹ و «نه تنها نظامیان ایرانی در معرض آسیب از این سلاح‌ها قرار می‌گیرند، بلکه حتی منابع کشاورزی و آب آشامیدنی نیز توسط این سلاح‌ها، تهدید می‌شود»^{۱۰}.

پس از تهاجم شیمیایی عراق به حلبچه و «تهاجم شیمیایی گسترده به جبهه‌های ایران»، عراق از قدرت شیمیایی خود جهت تهدید مردم ایران بهره می‌گیرد و تهدید می‌کند که «تهران و سایر شهرهای ایران را مورد تهاجم شیمیایی قرار خواهد داد»^{۱۱}. آثار زیانبار روانی این سلاح‌ها تا آنجا در روحیه مردم و نظامیان ایرانی مؤثر واقع می‌شود که سفیر ویژه ایران در سازمان ملل متحد اظهار می‌کند: «دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران، به کارگیری بی‌رحمانه سلاح شیمیایی از جانب عراق بوده است»^{۱۲}.

^۹- خبرگزاری کیودو، ۶۶/۸/۱۸.

^۱- ژون افریک، ۶۶/۸/۲۶.

^۲- رادیو امریکا، ۶۷/۲/۱۲.

^۳- خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۷/۲/۵.

^۴- بی.بی.سی، ۶۷/۲/۷.

^۵- نیویورک تایمز، ۶۷/۱/۷.

^۶- رادیو اسرائیل، ۶۶/۱۲/۱۹.

^۷- فرانکفورتر آلگینه، ۶۷/۵/۶.

^۸- کریسچین ساینس مانیتور، ۶۴/۱/۱۶.

^۹- کیهان، ۶۳/۴/۷.

^{۱۰}- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۲۸.

^۱- فرانکفورتر آلگینه، ۶۷/۵/۶.

از سوی دیگر، عراق در تلاش برای به دست آوردن بمب‌های میکروبی، «بمب‌های میکروتوکسین و میکروبیولوژیک را از شوروی خریداری کرده»،^۱ با کمک فن آوری کشورهای غربی «درصد ساختن بمب‌های طاعون‌زا»،^۲ برمی‌آید و تهدید می‌کند: «در جریان جنگ، از سلاح‌های میکروبی خویش نیز سود خواهد جست».^۳

عراق همچنین برای دستیابی به بمب اتمی، ضمن آن که درصد «خرید کلاهک هسته‌ای برای موشک‌های خود»^۴ برآمده، از «فرانسه و شوروی می‌خواهد تا بازسازی راکتور تخریب شده تموز را برعهده بگیرند»^۵ و شوروی نیز تعهد می‌کند به عنوان اولین گام در جهت احیای عهدنامه دوستی میان مسکو و بغداد «یک راکتور اتمی جدید برای عراق بسازد».^۶ پس از این رخدادها، نشریه نظامی جینز دیفنس طی گزارشی اعلام می‌کند: «عراق از تأسیسات غیراتمی خود جهت توسعه سلاح‌های اتمی استفاده می‌کند».^۷

«اطلاعات ماهواره‌ای امریکا»^۸ و «اطلاعات رله شده از طریق آواکس‌های عربستان»^۹ نیز موجبات تقویت هرچه بیشتر عراق را فراهم می‌آورند. در کنار پیشی گرفتن تکنولوژی جنگ عراق، این رژیم با اجرای برنامه‌های وسیعی می‌کوشد «کیفیت آموزش»^{۱۰} و «سازمان رزم ارتش عراق»^{۱۱} را بشدت بالا ببرد تا جایی که در سال ۱۳۶۷، ارتش عراق از «بیش از ۵۰ لشکر رزمی برخوردار می‌گردد».^{۱۲}

علاوه بر کمک‌های فوق، امریکا که به کشورهای تحت‌الحمایه خویش اطلاع داده بود: «شکست عراق در جنگ با ایران، مغایر با منافع امریکاست»^{۱۳} با تبلیغاتش به کرات از «احتمال تهاجم ایران به کشورهای کویت و عربستان»^{۱۴} سخن می‌گوید، به «تجهیز کشورهای عرب تحت‌الحمایه امریکا به سلاح‌های پیشرفته»^{۱۵} می‌پردازد و «عربستان را تشویق به درگیری با ایران می‌کند»^{۱۶} تا جایی که عربستان به صراحت اعلام می‌کند: «عربستان قصد شرکت در جنگ ۴ ساله ایران و عراق را دارد».^{۱۷} بعلاوه، عراق که لحظه به لحظه مواضع کشورهای عربی را تعقیب می‌کند «هنگام تمایل نشان دادن

^۲ - روزنامه گونش ترکیه، ۶۲/۱۲/۵.

^۳ - جینز دیفنس، ۶۶/۷/۷.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۷/۱/۱۶.

^۵ - روزنامه گونش، ۶۲/۱۲/۵.

^۶ - حریت، ۶۳/۱/۸، خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۴/۸/۲۷ و صوت‌الجماهیر، ۶۶/۴/۱۳.

^۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۳/۲/۲.

^۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۳/۹/۱۵.

^۹ - فایننشال تایمز، ۶۳/۲/۲۲، رادیو امریکا، ۶۵/۱۰/۳۰، واشنگتن پست، ۶۷/۱/۳۱ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۷/۲/۲.

^{۱۰} - رادیو امریکا، ۶۴/۱۲/۲۶.

^{۱۱} - صوت‌الجماهیر، ۶۵/۴/۲۷، ۶۵/۰/۱۶ و ۶۵/۱۰/۱۸.

^{۱۲} - فیگارو، ۶۵/۱۱/۵، خبرگزاری جمهوری اسلامی از باختران، ۶۵/۱/۱۹، صوت‌الجماهیر، ۶۶/۱۰/۷ و ۶۶/۱۰/۱۴.

^۱ - روزنامه اطلاعات، ۶۷/۱۱/۲۹.

^۲ - واشنگتن پست، ۶۲/۱۰/۱۲.

^۳ - آسوشیتدپرس از بیت‌المقدس.

^۴ - همان، ۶۳/۳/۸.

^۵ - ساندی تلگراف، ۶۳/۲/۳۰، رادیو امان، ۶۳/۲/۳۱، هرالدتریبیون، ۶۳/۳/۱۰ و رادیو امریکا، ۶۵/۳/۵.

^۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کاراکاس، ۶۳/۳/۳.

کشورهای عربی به برقراری یک آتش بس دو جانبه با ایران^۱؛ به شکل‌های مختلف مانع سازش این کشورها با ایران می‌شود و ضمن تلاش‌های بسیار زیاد «با دور کردن تدریجی حامیان عرب ایران از این کشور»^۲ و بمباران شیمیایی حلبچه «اکراد عراقی را نیز از ادامه همکاری با ایران، منصرف می‌کند»^۳.

در حالی که عراق با سیلی از اسلحه‌های پیشرفته اهدایی غرب و شرق روبروست، ایران به طور غیرعلنی «مورد تحریم تسلیحاتی قرار می‌گیرد»^۴ و نه تنها غرب از برآوردن نیازهای تسلیحاتی ایران سرباز می‌زند، بلکه مجدانه می‌کوشد تا با «از بین بردن شبکه‌های قاچاق اسلحه»^۵ و اعمال فشارهای گوناگون به کشورهایمانند «چین»^۶ و «کره جنوبی»^۷ و مانند آن‌ها، مانع از آن شود که سلاح‌های مورد نیاز ایران، به این کشور برسد. «از این رو، ضمن آن که روآوردن ایران به بازار دلالان اسلحه ۳۰ تا ۴۰ کشور مختلف، از کیفیت کارآیی سلاح‌های ایران می‌کاهد، تحریم غیرعلنی تسلیحاتی ایران، سبب می‌شود که ایران مجبور باشد، در خریدهایش چند برابر هزینه معمول را بپردازد»^۸. اما زمانی که ضعف تسلیحاتی ایران در ماجرای نزدیکی و معامله با آمریکا، به طور موقت کاهش می‌یابد، ایران در عملیات کربلای ۵، موفق به انهدام «۲۰ درصد از نیروی زرهی»^۹ و «۱۰ درصد نیروی هوایی عراق»^{۱۰} می‌شود، و رسانه‌های خبری غرب این توانمندی را به طور مشخص با به کارگیری «موشک‌های ضد هوایی هاگ و موشک‌های ضدتانک تاو امریکایی»^{۱۱} ارتباط می‌دهند که تحلیل دور از ذهنی هم به نظر نمی‌رسد.

علاوه بر ضعف تسلیحاتی ایران، ضعف تدارکاتی، سازمان رزم، آموزش نیروها و برنامه‌ریزی ایران، از موانع مهم موفقیت نیافتن جمهوری اسلامی در اهداف طرح‌ریزی شده‌اش بود. در عملیات «الفجر ۲»^{۱۲} و «الفجر ۴»^{۱۳} و نظایر آن، رسانه‌های خارجی و عراق به صراحت مشکل لجستیکی و تدارکاتی ایران را مانع پیروزی ایران، در مناطق کوهستانی برمی‌شمردند. همین مسأله، در پی هر عملیات دیگری نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در سال ۱۳۶۳، رسانه‌های غربی اعلام می‌کنند: «حملة ایران به دلیل مشکلات لجستیکی تا پاییز آینده به تعویق افتاده است»^{۱۴} و پیش از آغاز عملیات کربلای ۵، کارشناسان خارجی اظهار می‌کنند: «از تدارک لجستیکی که برای حمله بزرگ ایران لازم است، خبری نیست»^{۱۵} و در جریان همین عملیات، کارشناسان نظامی غربی می‌گویند: «در این که ایران فشار خود را بر شرق بصره حفظ کند، تردید وجود دارد،

^۷- اکونومیست، ۶۶/۱۲/۱۴.

^۸- تایمز مالی، ۶۶/۴/۲۲.

^۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۷/۲/۱۴.

^{۱۰}- وال استریت ژورنال به نقل از گزارش سنای آمریکا، ۶۳/۶۳/۶.

^{۱۱}- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۶/۲۸.

^{۱۲}- لوماتن، ۶۳/۱۰/۱۲ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از ابوظبی، ۶۷/۲/۷.

^{۱۳}- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۱۲/۸.

^۱- ایران تایمز، ۶۲/۹/۲۵.

^۲- رادیو آمریکا، ۶۶/۳/۱۵.

^۳- بررسی مطبوعات جهان، ۶۵/۱۲/۱.

^۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی از لندن، ۶۵/۱۱/۹، بی.بی.سی، ۶۵/۱۱/۱۰ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از آنکارا، ۶۵/۱۱/۵.

^۵- هرالد تریبون، ۶۲/۵/۳.

^۶- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۲/۹/۱.

^۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۲۹.

^۸- رادیو آمریکا، ۶۵/۵/۲۵.

زیرا خطوط تدارکاتی آن‌ها طولانی است و مواضعشان در مقابل حملات هوایی عراق، آسیب‌پذیر است.^۱ سرانجام، رسانه‌های خارجی از مسأله «تقویت خطوط تدارکاتی ایران در جبهه‌های عملیاتی کربلای ۵»^۲، به عنوان عامل تعیین کننده در موفقیت ایران در این جبهه‌ها، یاد می‌کنند.

اما، مشکل تدارکاتی و لجستیکی ایران همچنان پابرجا می‌ماند تا این که پس از سقوط فاو، رسانه‌های غربی اعلام می‌دارند: «ایران با از دست دادن فاو، ممکن است نفس راحتی هم بکشد؛ زیرا حفظ این منطقه، یک کابوس لجستیکی برای ایران بود که هرگز هم نتوانسته بود از این ناحیه، به عنوان سرپلی برای به راه‌انداختن حملات بعدی خود، استفاده کند»^۳.

ضعف سازمان رزم ایران، مسأله دیگری بود که به نداشتن برنامه‌ریزی بلند مدت در امر جنگ برمی‌گردد. کتاب «از خرمشهر تا فاو» در تحلیل عملیات ناموفق «رمضان»^۴ و «شکست عملیات بدر»^۵، بر «ضرورت گسترش سازمان رزم سپاه» و «آموزش لازم نیروها»^۶، به عنوان عواملی اساسی، تأکید می‌ورزد. با این وجود، مسأله ضعف سازمان رزم ایران، نادیده گرفته می‌شود. در جریان «تحرکات دفاع متحرک عراق»^۷، باز هم مسأله ضعف سازمان رزم ایران، دوباره می‌شود. برخی از فرماندهان سپاه، در طی سال‌های جنگ، درباره ضعف سازمان رزم ایران و ضرورت توجه و پرداختن جدی به این مسأله، اظهار می‌داشتند:

«آیا صرف بسیج نیرو در این مقطع می‌تواند مشکل ما را حل کند؟ آیا یک لشکر می‌تواند ۵ روزه یک لشکر بشود؟ جنگ که تظاهرات نیست، انتخابات نیست، نیاز به روند دارد. عراق در طول ۵ سال جنگ، سازمان رزمش گسترش پیدا کرده است»^۸.

«ضعف سازمان رزم ما، در وضعیت ۷ سال اخیر جنگ، وجود داشته است. ما اگر سال ۱۳۵۹ تصمیم می‌گرفتیم که به این وضعیت دچار نشویم، می‌شد، همان گونه که صدام تصمیم گرفت که دچار این وضعیت نشود و امروز به همین دلیل می‌تواند محکم صحبت کند. گسترش سازمان رزم عراق به حدی بوده که حتی تعداد نیروی پیاده‌اش از ما بیشتر است، به این دلیل که ۷ سال روی جنگش برنامه‌ریزی کرده است. ما عقب‌ماندگی ۷ ساله را یکباره در سال ۱۳۶۵، نمی‌توانیم حل کنیم»^۹.

فرمانده کل سپاه، پس از عملیات فاو، اظهار داشت: «بعد از عملیات فاو، تمام دنیا روی این ارزیابی نشست که اگر ایران توان داشت، حتماً ام‌القصر را گرفته بود»^{۱۰}: «کتاب «جنگ در سال ۶۵»، پس از عملیات کربلای ۵، اعتراف می‌کند: «اگر

۹- آبرور، ۶۵/۱۱/۱۵.

۱- رویتر از بحرین، ۶۵/۱۱/۱۵.

۲- بی.بی.سی، ۶۷/۲/۳.

۳- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه (۱۳۶۷). از خرمشهر تا فاو. نشر رجا. ص ۳۴.

۴- همان، ص ۱۰۶.

۵- همان، ص ۱۰۶.

۶- همان، ص ۱۰۱.

۷- همان، ص ۱۰۱ و ص ۶۳.

۱- مرکز مطالعات جنگ و سپاه (۱۳۶۷). جنگ در سال ۶۵. نشر رجا. ص ۲۲۲.

۲- همان، ص ۶۲.

سازمان رزم سپاه محدود نبود و یگان‌های اضافی در اختیار داشت، با استفاده از این موقعیت، پیروزی‌های کربلای ۵، ابعاد وسیعتری می‌یافت و حداقل کل منطقه شرق کانال زوجی، سقوط می‌کرد»^۱.

در سال ۱۳۶۶، رسانه‌های خبری غرب با تأکید بر ضعف سازمان رزم ایران، می‌گویند: «ایران بر خلاف سال ۱۳۶۵ که به بسیج یک میلیون داوطلب موفق شد، در این سال تنها موفق به بسیج ۴۰۰ هزار نفر شده است»^۲، و به همین دلیل «قادر به انجام تهاجم معمول زمستانی خود نیست»^۳. این روند رو به تنزل، در اعزام سه ماهه اول سال ۱۳۶۷ «به ۲۲۰ هزار نفر که کمتر از یک سوم سال قبل بود، می‌رسد»^۴. این مسایل در موقعیتی رخ می‌دهد که در ایران صدها هزار نفر، از خدمت سربازی فرار کرده بودند.

«آموزش اندک و ناکافی نیروهای ایرانی، مسأله مهم دیگری بود که به کرات توسط رسانه‌های خبری عراق و غرب مطرح می‌شد»^۵. برای مثال، یکی از این رسانه‌ها می‌گوید: «نیروهای آموزش ندیده ایرانی، زیر رگبار عراقی‌ها همچون برگ خزان، می‌ریزند»^۶.

بی‌توجهی به واقعیات ژئواستراتژیکی مشکل دیگری بود که ایران با آن درگیر بود. نشریه دی‌ولت درباره مسایل ژئواستراتژیکی جنگ، در جریان فتح فاو، می‌نویسد:

«ناظران بی‌طرف در بغداد می‌گویند: ایران فقط می‌تواند با حمله نظامی در جنوب پیروز شود. در کوه‌های شمال، کردها اجازه پیشروی نمی‌دهند، و در جبهه‌های میانی هم از مرز تا بغداد، زمین مسطح است و امکانات تسلیحاتی ایران، اجازه حمله در آنجا را نمی‌دهد. اگر ایرانی‌ها به بصره برسند، جنگ به نفع آنان بر خواهد گشت»^۷.

پس از آن که ایران برای تجزیه نیروهای عراق در جریان عملیات فاو، به انجام عملیات والفجر ۹ پرداخت، عراق با توجه به واقعیات ژئواستراتژیکی منطقه، دفاع از مناطق جنوبی عراق را بر دفاع از مناطق شمالی عراق، ترجیح داد و بیشتر تلاش‌های خود را در این مناطق، مصروف داشت. کتاب «از خرمشهری تا فاو»، در این باره می‌نویسد:

«دشمن با درک تلاش ایران برای تجزیه نیروهایش، مناطق تصرف شده در عملیات فجر ۹ را قربانی فاو و باز پس‌گیری آن کرد. از این رو، فرمانده سپاه هفتم عراق، اظهار داشت:

«تصرفاتی که ممکن است ایران در شمال به دست آورد، اهمیت استراتژیکی ندارد. اگر ایرانی‌ها فکر می‌کنند که پیشروی آنان در شمال از دشواریشان در فاو خواهد کاست، اشتباه می‌کنند»^۸.

تهاجم ایران به مناطق کوهستانی شمال عراق نیز ارزش استراتژیکی نداشت و این تهاجم از سوی «سخنگوی وزارت خارجه امریکا»^۹ بی‌ارزش تلقی شد. اما، ایران در سال ۱۳۶۶، بدون توجه به واقعیات ژئواستراتژیکی، و فقط برای به دست آوردن

^۱- همان، ص ۲۳۶.

^۲- تایمز، ۶۶/۱۲/۲۳.

^۳- بخش فارسی رادیو بغداد، ۶۶/۱۱/۱۴ و رادیو امریکا، ۶۶/۱۰/۳.

^۴- رویتر از تهران، ۶۷/۴/۲۳.

^۵- رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۶/۲۹، رادیو امان، ۶۲/۴/۲۹، رادیو کلن، ۶۵/۱۰/۲۱ و رویتر از تهران، ۶۷/۴/۲۳.

^۶- افریقای جوان، ۶۲/۱۰/۲۳ و هرالدتربیون، ۶۳/۱/۶.

^۷- دی‌ولت، ۶۴/۱۱/۲۶.

^۸- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۶۷). از خرمشهر تا فاو. ص ۶۷.

^۹- خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ۶۶/۲/۸.

یک پیروزی با نفرت نسبتاً کم و کاهش آلام مردمی که مورد تهاجم موشکی عراق واقع شده بودند، به بهای در معرض خطر قرار گرفتن جبهه‌های جنوبی، دوباره در مناطق شمالی عراق، عملیاتی را شروع می‌کند، تا جایی که حتی کویته‌ها اظهار می‌دارند: «نیروهای عراقی با آزادی فاو، به ایرانیان ثابت کردند که فریب جبهه‌های انحرافی در شمال عراق را نخواهند خورد»!

کنار ماندن نسبی ارتش از صحنه‌های عملیاتی در مرحله سوم جنگ - که برخلاف رهنمود صریح حضرت امام مبنی بر این که «نه ارتش به تنهایی می‌تواند کاری بکند و نه سپاه» -، ناموفق ماندن ایران «در تأسیس ارتش آزادیبخش مرکب از مخالفان رژیم عراق»^۱، «پرداختن به خطوط دفاعی و استحکامات مواضع خودی»^۲ و مانند آن، از مشکلات و موانع دیگر ایران، در مصاف با عراق بود. در انتهای تمامی این بحث‌ها، شاید بتوان گفت که فروپاشی نظامی ایران در سال ۱۳۶۷، شاید ارتباط کمی با پیشرفت تکنولوژی جنگ عراق و عقب‌ماندگی تکنولوژی جنگ ایران داشت، زیرا تقریباً تمامی کارشناسان نظامی و رسانه‌های خبری جهان بر سر این مسأله اتفاق رأی داشتند که «کارآیی نظامیان عراقی در سطح تجهیزات نظامی آنان، نیست»^۳. بنابراین، باید به دنبال نکات مؤثر دیگر یا عوامل دیگر فرسایش و فروپاشی نظامیان ایران بود که در ادامه، به اختصار به این موارد اشاره می‌شود.

دید آرمان‌گرایانه ایران، از مسایل مهمی بود که در روند فرسایش جبهه‌های جنگ، مؤثر واقع شد. به عنوان مثال، تقاضای ایران مبنی بر «سرنگون شدن رژیم صدام به عنوان یکی از شروط برقراری صلح در منطقه»^۴ از کسانی که خود عامل تهاجم عراق به ایران بودند، امری غیر قابل قبول برای غرب بود.

بی.بی.سی در یکی از گزارشهای خود درباره امکان پذیرش سرنگونی رژیم صدام، با استناد به قوانین موجود بین‌المللی، می‌گوید:

«متجاوز در حقوق بین‌المللی به این معنا نیست که یک دولت بگوید تا زمانی که دولتی که یک روز به من تجاوز کرده است سقوط نکند، به جنگ ادامه می‌دهم. مجازات متجاوز، یعنی پرداخت غرامت به دولت مورد تجاوز قرار گرفته شده»^۵. در سطحی پایین‌تر، آندره گرومیکو، رئیس جمهور وقت شوروی، حتی طرح «برکناری صدام از قدرت»^۶ را تقاضایی غیرمنطقی خواند و تایمز مالی در این زمینه نوشت: «اگر برکناری صدام، واقعاً یکی از شروط اساسی ایران باشد، تمام تلاش‌های دیپلماتیک بیهوده خواهد بود؛ زیرا نه تنها عراق، بلکه پنج عضو دائمی شورای امنیت نیز این خواسته را غیرقابل قبول می‌دانند»^۷. در نهایت، در سطحی بسیار پایین‌تر، رسانه‌های خبری غربی حتی «محکومیت تجاوز عراق به ایران»^۸ را امری غیر قابل قبول می‌خواندند. رادیو اسرائیل در تحلیلی که در همین زمینه ارائه می‌دهد، می‌گوید:

^۴ - السیاسه، ۶۷/۱/۳۱.

^۵ - المجله، ۶۲/۱۲/۶ و رادیو امریکا، ۶۶/۶/۱۰.

^۶ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۶۷). جنگ در سال ۶۵. ص ۶۰.

^۱ - رادیو امریکا، ۶۴/۱۲/۱۷.

^۲ - رادیو کلن به نقل از وزیر امور خارجه ایران، ۶۱/۴/۲۵.

^۳ - بی.بی.سی، ۶۵/۱۰/۱۱.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۴/۹/۲۷.

^۵ - تایمز مالی، ۶۶/۷/۶.

^۶ - ساوت، ۶۴/۲/۴.

«عراق از ابتدا اعلام داشت که قطعنامه ۵۹۸ را بدون چون و چرا می‌پذیرد و حاضر به اجرای آن می‌باشد، ولی حکومت اسلامی ایران، نسبت به این قطعنامه، موضعی مبهم و دو پهلو گرفت؛ یعنی بدون آن که صریحاً قطعنامه را رد کند، برای اجرای آن شرایطی قایل شد که به موجب آن، پیش از برقراری آتش‌بس، یک کمیسیون تحقیقاتی بین‌المللی برپا شود و متجاوز را دنبال کند. شاید اگر شرایط ایران به همین جا خاتمه می‌یافت، اجرای آن اشکال چندانی نداشت، ولی همگان می‌دانند که هدف و منظور نهایی حکومت اسلامی از بیان این خواسته، آن است که وقتی حکومت حزب بعث عراق توسط یک مرجع بین‌المللی، به عنوان متجاوز تعیین گردید، مجازات سران آن را خواستار شود و اتمام جنگ را در گرو سرنگون ساختن رژیم بغداد بداند. به عبارت دیگر، حکومت اسلامی ایران تلاش می‌کند، همان هدفی را که تا کنون از طریق ادامه جنگ و زور آزمایی نظامی، به آن دست نیافته، از طریق سیاسی با کمک مراجع بین‌المللی تأمین کند و این برای دست‌اندرکاران دنیای سیاست، مسأله‌ای بسیار آشکار است»^۱.

نمونه دیگری از دید آرمان‌گرایانه مسوولان ایرانی، انتظار آنان برای جلب حمایت‌های بین‌المللی در قبال تهاجم شیمیایی عراق به نظامیان و شهروندان ایرانی، زیرپا گذاردن قوانین جنگ توسط عراق و مانند آن، بود. به عنوان مثال، پس از تهاجم گسترده شیمیایی عراق به جبهه فاو که در مسیر فاو-ام‌القصر، تنها ۸ هزار شهید و مجروح از ایرانی‌ها برجای گذاشت، وزارت خارجه امریکا ضمن زیر سؤال بردن ایران، اعلام می‌کند:

«هیچگونه تأییدی برای استفاده از چنین سلاح‌هایی توسط ایران و عراق و در دست نیست»^۲.

و پس از تهاجم گسترده شیمیایی عراق به حلبچه، نه تنها رسانه‌های خبری غربی «ایران و عراق را به طور یکسان در فاجعه حلبچه مسوول معرفی کردند»^۳، بلکه کارشناسان سازمان ملل متحد نیز در گزارش خود اعلام کردند که: «هر دو کشور ایران و عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی دست زده‌اند»^۴.

در موارد دیگری نیز غربی‌ها اعلام می‌کنند، به شرط ورود ایران در روابط سوداگرانه آنان، حاضر به معامله با ایرانی‌ها هستند. دیلی تلگراف طی مقاله‌ای در همین زمینه، می‌نویسد:

«ایران علاقه‌مند است که غرب، عراق را به دلیل آغاز جنگ و همچنین استفاده از سلاح‌های شیمیایی محکوم کند تا به دنبال این اقدام، بتواند به طور شرافتمندانه آتش‌بس را بپذیرد، ولی تا هنگامی که آزادی گروگان‌های انگلیسی تأمین نشده باشد، انگلیس نباید چنین حمایتی از ایران به عمل آورد»^۵.

«امریکایی‌ها به‌خاطر گروگان‌گیری ایران و فریاد مرگ بر امریکا سردادن ایرانی‌ها، آنان را دوست ندارند و این مسائل موجب شده است که اعمال دشمن آن، یعنی صدام حسین دیکتاتور که یکی از بزرگترین جنایتکاران جنگی عصر حاضر است را نادیده بگیرند»^۶.

۱- رادیو اسرائیل، ۶۶/۹/۲۳.

۲- خبرگزاری فرانسه از پاریس، ۶۴/۱۱/۲۶.

۳- نیویورک تایمز، ۶۷/۱/۲۳.

۴- بی.بی.سی، ۶۷/۲/۶.

۵- همان، ۶۷/۳/۲۱.

۶- رادیو امریکا، ۶۷/۵/۱۱.

معاربو روزنامه عصر اسرائیل، سرمقاله اول خود را به حوادث خلیج فارس اختصاص داده و به بررسی آن پرداخته است. این روزنامه، تحت عنوان مقصران و بی گناهان می نویسد: «جنگ خلیج فارس را عراق آغاز کرد نه ایران. حمله هوایی به نفتکش‌ها را نیز بغداد شروع کرد نه ایران، و ایران آنچه کرده است، واکنشی بود در برابر حملات عراق در این آبراه». معاریو سپس می فزاید:

«با وجود این واقعیات، بلوک غرب و در رأس آن ایالات متحده امریکا، ایران را مقصر اصلی قلمداد می کند و همه مسوولیت را به عهده این کشور می گذارد و تنها در مواردی بسیار نادر، نام عراق در رابطه با بحران خلیج فارس، برده می شود و این تبعیض هرچند با سیاست امریکا که عراق را نسبت به ایران در این جنگ چهار ساله ترجیح می دهد، تطبیق می کند، اما هرگز نشانگر حقایق و واقعیت‌ها نیست. هرچند واقعیت‌ها در این جنگ طولانی قلب ماهیت کردند تا آنجا که تقریباً هیچ کس به یاد نمی آورد، جنگ خلیج فارس چگونه آغاز شد و یا چگونه تجاوز دولت بغداد، موجب افروختن آتشی در این آبراه جهانی گردید که اکنون اینگونه هم کشورهای خلیج فارس و هم مملکت‌های غرب را دچار نگرانی کرده است، ولی به ازای تحمیل همه مسوولیت‌ها بر گردن ایران، پرزیدنت صدام حسین از پشتیبانی روزافزون شرق و غرب یکجا برخوردار می گردد و رسانه‌های گروهی جهان، از او چهره‌ای معصوم می سازند و او را قربانی آیت‌الله خمینی، قلمداد می کنند.

همان جانبداری‌های یک جانبه شرق و غرب، به بغداد امکان داده است که شهرهای ایران را به موشک بزند و مردم غیر نظامی و بی دفاع را به خاک و خون بکشد و علیه سربازان در جبهه‌ها، گازهای کشنده شیمیایی به کاربرد و این درحالی است که آیت‌الله خمینی را به صورت... روی زمین معرفی می کنند و سیاستمداران و اشنگتن از این راه برای خود وجهه کسب می کنند و محبوبیت به دست می آورند.

«امریکا تصمیم خود را گرفته است، هر چه اتفاق می افتد، تقصیر ایران است!»^۱

وجود اختلاف بین مسوولان جمهوری اسلامی، محور مهم دیگری بود که عراق و غرب بدان دلبسته بودند و به تبلیغ و تعمیق آن، می پرداختند.

از آغاز مرحله سوم جنگ، برخی از رسانه‌های خبری جهان، به تبلیغ «اختلاف نظر بین مسوولان جمهوری اسلامی در مورد تهاجم به عراق»^۲، «اختلاف امرای ارتش با روحانیون عضو شورای عالی دفاع»^۳ و «احتمال اخراج وزرای مخالف جنگ در کابینه»^۴ پرداختند و همچنان به تبلیغات خود مبنی بر «جنگ قدرت در میان دستیاران آیت‌الله خمینی»^۵ و «تلاش وزرا و مسوولان واقع بین تر حکومت در جهت کنار نهادن خط ایدئولوژیک انقلاب و خاتمه دادن به جنگ»^۶ ادامه دادند.

«مخالفت چند تن از آیت‌الله‌های بزرگ ایران با جنگ»^۷، فتوای آیت‌الله قمی در مخالف با جنگ و اظهار این که «جنگ نیروهای ایران با بعثی‌ها برای اسلام پیروزی نبوده و بلکه خنجری بر روی اسلام و هر مؤمنی است و کشتن یا کشته شدن

^۲ - رادیو اسرائیل، ۶۳/۳/۷.

^۱ - رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۷/۱ و رادیو امریکا، ۶۱/۷/۱۵.

^۲ - ساندی تایمز، ۶۱/۵/۳.

^۳ - همان.

^۴ - رادیو صدای آزاد ایران، ۶۱/۷/۱.

^۵ - رادیو اسرائیل، ۶۳/۶/۷ و لوموند، ۶۳/۳/۱۷.

^۶ - رادیو اسرائیل، ۶۴/۱/۱۹.

در این جنگ گناه کبیره محسوب می‌شود»^۷ و «اعتراض آیات عظام گلپایگانی و مرعشی و برخی از علمای حوزه علمیه قم با ادامه جنگ»^۸ به عنوان بهترین دستاویزهای تبلیغاتی غرب در اثبات تشتت‌های داخلی ایران به کار گرفته می‌شدند. علاوه بر این، اعتراض افراد دیگری نظیر بازرگان که «خواستار انجام یک همه‌پرسی درباره ادامه جنگ شده بود»^۹ توجه تبلیغات غرب را جلب می‌کرد.

رسانه‌های خبری خارجی تبلیغ می‌کردند که اختلافات و درگیری‌های مسوولان ایرانی به سطح برخوردهای نسبتاً شدید، رسیده است. لیبراسیون ضمن تحلیل عدم پذیرش طرح نخست وزیر ژاپن در خصوص خاتمه جنگ به ایران، می‌نویسد: «کاخ الیزه و وزارت خارجه فرانسه، بر این مسأله اتفاق نظر دارند که مبارزه بر سر قدرت در ایران آنقدر شدید است که یک جناح خاص نمی‌تواند سیاست نزدیکی با فرانسه یا مجموعاً غرب را در پیش گیرد»^{۱۰}. بی.بی.سی و رادیو امریکا هم طی تحلیل‌های جداگانه‌ای از اوج‌گیری کشمکش‌های داخلی مسوولان بر سر قدرت، سخن می‌گویند:

«هفته نامه آبرور گزارش می‌دهد، حمله به نفتکشی که با پرچم انگلستان در خلیج فارس حرکت می‌کرد، درست قبل از سخنرانی رئیس جمهور خامنه‌ای در سازمان ملل، به دستور مستقیم وزارت سپاه پاسداران ایران صورت گرفت تا او را وادار کند، در سخنرانی خود لحن شدیدتری به کاربگیرد. به عقیده آبرور، این مسأله که چه کسی باید در سازمان ملل، ایران را نمایندگی کند، و ایران، آتش بس پیشنهادی را با چه شرایطی باید قبول کند، به موضوع بحث شدید میان دو جناح واقع‌گرا و تندرو تهران تبدیل شده است»^{۱۱}.

«روند تصمیم‌گیری در ایران دستخوش سردرگمی و تفرقه است. دولت از اتفاق رأی برخوردار نیست و از این رو، نمی‌توان واکنش آن را پیش‌بینی کرد...»

کارشناسان، حملات جاری را همراه با نبردهای سیاسی پشت پرده در تهران، مورد بررسی قرار می‌دهند. این کارشناسان می‌گویند: عوامل رادیکال در داخل حکومت، با هرگونه تلاش جناح‌های میانه روتر برای رسیدن به آتش‌بس در جنگ خلیج فارس و بیرون آوردن ایران از انزوای کنونی، مخالفت می‌کنند. گفته می‌شود که این عناصر افراطی احتمالاً در ربودن هواپیمای خطوط هوایی کویت و کاشتن مین در خلیج فارس، پس از یک دوره سکوت ۶ ماهه، دست داشته‌اند. لاری اسپیکس دستیار شورای امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری پرزیدنت کارتر در بحران گروگان‌گیری، می‌گوید: گروه‌هایی در رده‌های بالای کادر رهبری ایران هستند که خواهان خروج از انزوا و همکاری با کشورهای دیگر هستند، زیرا انقلاب را در خطر می‌بینند. دکتر اسپیکس در سخنرانش در «ولدافر کانسول» شورای امور جهانی، در هفته جاری گفت، احتمالاً عناصر رادیکال ایران برای متوقف ساختن تلاش‌های محرمانه ایالات متحده جهت ایجاد رابطه با گروه‌های

^۷ - واشنگتن تایمز، ۶۶/۸/۲۱.

^۸ - لوموند، ۶۷/۲/۲۸.

^۹ - اکونومیست، ۶۴/۳/۲ و فایننشال تایمز، ۶۴/۳/۲۵.

^{۱۰} - لیبراسیون، ۶۳/۹/۵.

^{۱۱} - بی.بی.سی، ۶۶/۷/۵.

میان‌ه‌رو، به افشای ماجرای «ایران کنتر» پرداخته‌اند. تلاش‌های سازمان ملل برای رسیدن به آتش بس در جنگ ایران و عراق نیز موجب کاشتن مین‌های بیشتر در آب‌های خلیج فارس شده است.^۱

فرسایش امکانات اقتصادی و فرسایش روانی مردم، اهداف دیگر آمریکا در مرحله سوم جنگ بود. فرسایش اقتصادی ایران، برنامه دیگر آمریکا بود. از مرحله اول جنگ، عراق در صدد انهدام جزیره خارک و سایر تأسیسات نفتی ایران بود، اما آمریکا که انهدام تأسیسات نفتی ایران را معادل با ضربه متقابل احتمالی به تأسیسات نفتی کشورهای تحت‌الحمایه خود در خلیج فارس می‌دانست، مانع از تهاجم‌های گسترده به خارک می‌شد.

در اواخر سال ۱۳۶۲ و سال ۱۳۶۳، در حالی که جهان در التهاب بستن تنگه هرمز توسط ایران قرار داشت و آمریکا نسبت به مداخله در خلیج فارس برای بازنگه‌داشتن تنگه هرمز، ایران را تهدید کرده بود، با وجود این از رویارویی مستقیم با ایران پرهیز می‌کرد و سعی داشت تا با افتتاح خطوط لوله جدید کشورهای عربی، از اهمیت صدور نفت از طریق خلیج فارس، بکاهد تا در صورت درگیری احتمالی با ایران، غرب از بسته‌شدن موقت تنگه هرمز آسیب کمتری بخورد. پس از بازگشایی لوله نفتی عراق که از عربستان می‌گذشت، اقدام هماهنگ غرب با هدف کاهش قیمت نفت و ضربه زدن به توان اقتصادی و خریدهای نظامی ایران، آغاز شد و ایران که «درآمدهای ارزش بیشتر از هر زمان دیگری به صادرات نفت متکی شده بود»، دچار بحران اقتصادی شدیدی شد.

علاوه بر کاهش قیمت نفت، غرب به عراق جهت تهاجم به جزیره خارک، چراغ سبز نشان داد و عراق نه تنها بارها به این جزیره حمله برد، بلکه در مرداد ۱۳۶۵ «با هدف قراردادن ترمینال نفتی ایران در جزیره دور دست سیری، قابلیت صدور نفت ایران را کاهش داد».^۲ در اردیبهشت ۱۳۶۷ «در حالی که ظرفیت پالایش نفت به یک سوم، رسیده بود»، طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر عراق، پس از دریافت چراغ سبزی لازم از غرب، اعلام کرد: «عراق قصد دارد تأسیسات نفتی ایران را به کلی ویران سازد تا دولت تهران بودجه‌ای برای ادامه جنگ نداشته باشد».^۳ واشنگتن پست از زبان یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا، درباره یکی دیگر از تدابیر آمریکا جهت فرسایش اقتصادی ایران، نوشت:

«بخشی از کوشش‌های آمریکا در جهت خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، سعی در بازداشتن شرکت‌ها از خرید نفت و تجارت با ایران بوده است تا درآمد ایران، کاهش یابد».^۴

روزنامه نیویورک تایمز، از ثمره تلاش اخیر آمریکا در سال ۱۳۶۶، چنین یاد می‌کند: «به علت احتراز از خریدن نفت ایران توسط آمریکا، فرانسه و تا حدودی نیز ژاپن، صادرات نفت و حیات مالی ایران در هفته‌های اخیر، دچار تنگنا شده است. نفت صادراتی ایران، به حالی درآمده است که کمتر کشوری به خرید آن، ولو به قیمت کمتر از بازار، اظهار علاقه می‌کند. وزیر انرژی آمریکا، در یک مکالمه تلفنی با یوسف ابراهیم، خبرنگار اقتصاد نیویورک تایمز، گفته است که کشتی‌های نفتکش ایران در آمستردام لنگر انداخته و در جستجوی مشتری هستند، ولی به مجردی که معلوم می‌شود، نفت متعلق به جمهوری اسلامی ایران است، کسی به معامله تن در نمی‌دهد. نتیجه منع خرید نفت ایران این است که روزانه معادل

^۲ - رادیو آمریکا، ۶۷/۱/۳۱.

^۱ - بی.بی.سی، ۶۲/۱۰/۹.

^۲ - همان، ۶۵/۶/۱۰.

^۳ - رادیو اسرائیل، ۶۷/۲/۷.

^۴ - واشنگتن پست، ۶۵/۸/۵.

چهارصد هزار بشکه نفت که تقریباً یک چهارم کل تولید ایران است، فروخته نمی‌شود و روی دست ایران می‌ماند. بنا به نوشته آقای یوسف ابراهیم، در حال حاضر چون ایران نفت خود را با تخفیف یک دلار و پنجاه سنت تا ۲ دلار در بازار بین‌المللی به فروش می‌رساند، روزانه بین شش تا ده میلیون دلار، ضرر نصیب آن ملت می‌شود.^۱ در حالی که «۶۰ درصد پول فروش نفت ایران صرف جنگ می‌شد»،^۲ «با حملات عراق به تصفیه خانه‌ها و اسکله‌های بارگیری نفت ایران، ذخایر ارزی ایران بشدت کاهش یافته و این مسأله مستقیماً در کاهش خرید جنگ افزارهای نظامی ایران مؤثر واقع می‌شود».^۳

تلاش عراق در «انهدام تأسیسات اقتصادی ایران با اتکا به نیروی هوایی قوی عراق»^۴ از سویی، و «کاهش قیمت نفت»^۵ و «مخارج ماهانه یک میلیارد دلاری جنگ»^۶ از سوی دیگر، موجب شدند که «بحران اقتصادی وسیعی در ایران پدید بیاید».^۷ بخشی از تبعات این بحران عبارت بود از: «کاهش شدید ظرفیت تولید کارخانه‌های ایران»^۸، «افزایش تورم»^۹، «ایجاد نظام دو نرخی»^{۱۰}، «رونق گرفتن بازار سیاه»^{۱۱}، «به دشواری انجامیدن وضع کارگران»^{۱۲}، «فقیر شدن فقرا و غنی شدن اغنیا»^{۱۳} و مانند آن.

خسته کردن و فرسایش روانی مردم هم برای امریکا با به کارگیری عناصر خارجی و داخلی امکان‌پذیر شد. «در خدمت دیپلماسی قرار گرفتن جنگ»^{۱۴}، «تناقضات تبلیغاتی ایران در مواردی مانند «شرایط صلح با عراق»^{۱۵}، «حملة نهایی ایران»^{۱۶}، «سال سرنوشت»^{۱۷}، «تلفات زیاد ایران در جنگ»^{۱۸}، «مخالفت برخی از مراجع و علمای حوزه با جنگ»^{۱۹}، «تهدید تهاجم

۱- رادیو امریکا، ۶۶/۹/۷.

۲- یونایتدپرس از تهران، ۶۶/۶/۱۴.

۳- رادیو امریکا، ۶۷/۲/۲۷.

۴- روزنامه اطلاعات به نقل از آساهی، ۶۴/۱۲/۲۱، صوت‌الجماهیر، ۶۵/۴/۳ و ۶۵/۴/۲۶.

۵- بی.بی.سی، ۶۴/۱۲/۱۷.

۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۲/۵/۱۸.

۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۲۹ و ۶۳/۵/۱۴، الثورة، ۶۷/۲/۲، خبرگزاری عراق از بغداد، ۶۷/۲/۷ و بی.بی.سی، ۶۷/۴/۲۲.

۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۴/۱۲/۲۴ و یونایتدپرس از تهران، ۶۶/۶/۱۴.

۹- بخش فارسی رادیو عراق، ۶۶/۲/۲۷.

۱۰- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۱/۲۵.

۱۱- رادیو امریکا، ۶۶/۴/۲۸.

۱۲- همان.

۱- رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۲۶.

۲- خبرگزاری فرانسه، ۶۴/۱۱/۲۹.

۳- تایمز لندن، ۶۱/۵/۱۲ و بخش عربی رادیو امان، ۶۲/۵/۱۰.

۴- الجمهوریه، ۶۲/۴/۶ و رویتر از بحرین، ۶۳/۴/۱.

۵- رادیو اسرائیل، ۶۵/۴/۹، خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۱۰/۲۰ و صوت‌الجماهیر، ۶۵/۵/۱۱.

۶- الجمهوریه، ۶۱/۸/۴، دلی تلگراف، ۶۱/۷/۶، هرالدتربیون، ۶۳/۶/۸ و رویتر از تهران، ۶۵/۱۰/۲۵.

۷- رادیو اسرائیل، ۶۴/۱/۱۹، واشنگتن تایمز، ۶۶/۸/۲۱ و لوموند، ۶۷/۲/۲۸.

شیمیایی عراق به شهرهای ایران،^۸ «موشک باران شهرها»،^۹ «حل نشدن جنگ فقر و غنا»^۳ و نظایر آن، زمینه‌ساز فرسایش روانی مردم ایران در جنگ شد.

سرانجام زمان دخالت آشکارتر در روند جنگ برای آمریکا، فرا رسید و از سال ۱۳۶۶ به بعد، آمریکا برای تکمیل روند فرسایش ایران، آشکارتر از قبل، در روند جنگ مداخله کرد. آمریکا که از جنگ ویتنام درس بزرگی گرفته بود، با توجه به فرسایش چند ساله اقتصادی، نظامی و روانی جمهوری اسلامی، و با توجه به این که «ایران در سال‌های آینده به عنوان قدرتی مسلم در منطقه خاورمیانه باقی خواهد ماند»^۴ و سرانجام با توجه به وجود برخی از عناصر سازش‌ناپذیر و ضد آمریکایی در نظام و وحشت از رویارویی مستقیم با انقلاب اسلامی، برای تکمیل فرسایش ایران در جنگ، سیاست تهدید غیرمستقیم این کشور را پیشه خود کرد و با برخوردی «نیمه تهاجمی» به مقابله با ایران پرداخت.

آمریکا همچنین زمینه را برای «جنگ شهرها»، «جنگ نفتکش‌ها»، «جنگ قیمت‌ها»، «جنگ سفارتخانه‌ها»، «جنگ شیمیایی» و مانند آن، علیه ایران فراهم آورد و در مقابل مقاومت ایران در برابر قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، از این شورا می‌خواست تا «قطعنامه دیگری مبنی بر تحریم تسلیحاتی ایران به تصویب برساند»^۵.

آنچه از آن یاد شد، تنها یک رویه برخورد آمریکا با ایران بود. آمریکا چون می‌دانست برخوردهای سخت با جمهوری اسلامی، ممکن است به موضع‌گیری شدید ایران بیانجامد، در رویه دیگر برخوردهایش با این کشور، در عین تظاهر به برخوردهای نیمه تهاجمی و به راه‌انداختن یک جنگ روانی وسیع علیه ایران، می‌کوشید تا باز کردن عرصه برای جذب هرچه بیشتر ایران، این کشور را به سوی خود جذب کند.

از این رو، اگرچه عراق پس از عملیات رمضان «با اصرار خواستار مداخله ابر قدرت‌ها در جنگ بود»،^۶ و برای متوقف کردن اقتصاد ایران اعلام کرده بود: «تجهیزات نفتی جزیره خارک از این پس مورد حملات مداوم عراق قرار خواهد گرفت»^۷، اما آمریکا نه تنها دخالتی در توقف روند جنگ نکرد، بلکه عراق را از حمله به جزیره خارک بازداشت تا با قطع صادرات نفت ایران، این کشور به اقدام تلافی‌جویانه‌ای علیه کشورهای تحت‌الحمايه آمریکا در خلیج فارس متوسل نشود. از این رو، صدام در مصاحبه‌ای که با سردبیران روزنامه و مجلات کویت دارد، در پاسخ به این سؤال که چه موقعی جزیره خارک را مورد حمله قرار خواهید داد، اظهار داشت:

«هر موقع مصلحت ملی و قومی ما اجازه دهد، با در نظر گرفتن شرایط و تحولات آینده، اقدام به این کار خواهیم کرد»^۸. همین پاسخ دوباره «توسط مقامات عراقی»^۹ و در سال بعد «توسط خود صدام»^{۱۰}، تکرار شد.

^۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۱/۹ و اینترنت‌ناشنال هرالدتربیبون، ۶۷/۱/۱۱.

^۹ - الجمهوریه، ۶۷/۲/۵.

^{۱۰} - رادیو اسرائیل، ۶۵/۷/۲۶.

^{۱۱} - بی.بی.سی به نقل از مقامات دولت آمریکا، ۶۷/۲/۴.

^۱ - دیلی تلگراف، ۶۶/۶/۹، رادیو آمریکا، ۶۶/۷/۲ و نیویورک تایمز، ۶۶/۷/۴.

^۲ - رادیو آمریکا، ۶۱/۹/۱.

^۳ - همان، ۶۱/۴/۲۴.

^۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از کویت، ۶۳/۲/۱۳.

^۵ - رویتر از بغداد، ۶۳/۷/۲.

^۶ - صوت‌الجماهیر، ۶۴/۵/۲۷.

علاوه بر این، امریکا مانع برخی از اقدام‌های تحریک‌آمیز عراق در جریان جنگ هم شد. به عنوان نمونه، ماهر عبدالرشید در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز، با تأکید بر این که هواپیماهای نیروی هوایی عراق، ۷ برابر هواپیماهای نیروی هوایی ایران است، می‌گوید: «نیروی هوایی عراق در صورت لزوم، تهران و مشهد را هم بمباران خواهد کرد و اگر به وی اجازه دهند، برای تمام کردن کار دشمن، از سلاح‌های شیمیایی هم استفاده خواهد کرد».^۱ در سال ۱۳۶۵، با وجود آن که امریکا «به کشورهای عرب قول داده بود از ارسال هرگونه سلاح و تجهیزات نظامی به ایران خودداری کرده و از دیگر کشورها هم می‌خواهد تا شیوه ایالات متحده را در این مورد پیش بگیرند»^۲، برای نشان دادن حسن نیت خود به میانه‌روهای ایران و دادن برگ برنده‌ای به دست آنان، مقدار محدودی از سلاح‌های مورد نیاز ایران را تأمین کرد و افشای همین مسأله، چنان موج بدبینی نسبت به امریکا را در میان اعراب و متحدان غربی ایجاد کرد که امریکا مجبور شد برای کاهش این بدبینی‌ها، امتیازاتی را به عراق بدهد. به هر حال، روند جذب ایران همچنان ادامه می‌یابد، و همان‌گونه که رسانه‌های خبری غربی اظهار می‌کنند: «ضمن حفظ تهدید ایران»، «کشورهای غربی باید با ایران روابط اقتصادی و تجاری برقرار سازند».^۳ ایران در سال ۱۳۶۶ «شاهد بهبود روابط بسیاری از کشورهای اروپایی است» و حتی «برخی از کشورهای غربی، عراق را رسماً آغازگر جنگ معرفی می‌کنند».^۴

برخلاف آنچه در قطعنامه ۵۹۸، در خصوص اعمال تحریم تسلیحاتی علیه کشوری که تن به پذیرش قطعنامه ندهد، آمده بود، با عدم پذیرش ایران در برابر این قطعنامه، این تحریم بلافاصله اعمال شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی، در گزارشی از مقاله روزنامه فاینشال تایمز، درباره ییگیری سیاست تهدید و تطمیع غرب در خصوص ایران، می‌نویسد:

«همان‌گونه که با تغییری که ظاهراً در آرای سازمان ملل پدید آمده است، این سازمان پافشاری سابق خود بر این موضوع که تحریم تسلیحاتی ایران تنها راه ممکن برای حل جنگ می‌باشد را کنار گذاشته است.

این روزنامه نوشته است: این عمل بیشتر زیان به بار می‌آورد تا نفع، زیرا نه تنها توسط کشورها، مورد استهزا قرار می‌گیرد، بلکه از آشتی‌جویی ایران می‌کاهد و حتی آن را برای ادامه جنگ تندتر می‌کند. از نظر این روزنامه، اگر ایران از سوی سازمان ملل به طور علنی محکوم شود - چه این محکومیت با مجازات همراه باشد، چه نباشد - و جهان غرب با آن قطع رابطه کند، آیا ایران مجبور به تغییر سیاست خود می‌شود؟ هیچ سیاستی نمی‌تواند جان‌نشین سیاست غیرضربتی و تدریجی شود. این سیاست ضمن حفظ فشار تدریجی بر ایران، به آن کشور فرصت می‌دهد، اهداف خود را توجیه کند و راه خود را به سوی یک رأی آشتی‌جویانه‌تر بیابد. قراردادن راه مقاومت یا تسلیم در مقابل ایران، فقط یک راه برای ایران باقی می‌گذارد که همان مقاومت است».^۵

در نهایت، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، امریکا که عرصه جدیدی برای ادامه مانورهای خود یافته بود، با صراحت اعلام می‌کند که ایران تنها با کنار آمدن با غرب، از حمایت این کشور برخوردار خواهد شد. بی.بی.سی به نقل از یکی از دیپلمات‌های امریکایی در این زمینه، می‌گوید:

۱- رادیو امریکا، ۶۲/۱۲/۲۸.

۲- رسالت به نقل از المستقبل، ۶۵/۱۱/۱۳.

۳- فاینشال تایمز، ۶۵/۵/۳.

۴- همان، ص ۷۲.

۵- فاینشال تایمز، ۶۶/۶/۷.

«همه می‌گویند چرا اعضای شورا بویژه آمریکا، برای عراق فشار نمی‌آورند؟ چیزی که فراموش می‌کنند، این است که ما در موضعی نیستیم که بتوانیم بر عراق فشار وارد کنیم. ما نه به عراق اسلحه می‌فروشیم نه به عراق پول می‌دهیم، صدام حسین نیز، نظر ما را در مورد حملاتش جویا نمی‌شود. البته چیزی که می‌تواند خواب را از چشمان رهبران عراق برباید، این است که حس کنند روابط میان تهران و واشنگتن گرم شده است، اما اگر تهران برای ما قید و شرط بگذارد، واشنگتن هیچگاه نخواهد پذیرفت!»^۱

با وجود آنچه درباره سیاست تهدید و تطمیع آمریکا و حامیان غربی در خصوص ایران گفته شد، لازم به تذکر است که این کشور همواره خود را با حرکت‌های عناصر تندروی جمهوری اسلامی مواجه می‌دید و آماده بود تا در صورت به خطر افتادن منافعش در خلیج فارس، با سرعت دست به مداخله نظامی در منطقه بزند؛ یعنی برخلاف این که آمریکا بارها «بر بی‌طرف بودن خود در جنگ تأکید کرده بود»^۲ و به اطلاع کشورهای عرب منطقه رسانده بود: «این کشور حاضر است از کشورهای منطقه خلیج فارس که خود را در خطر سرایت جنگ ایران و عراق می‌بینند، حمایت کند»^۳، این کشور، در مواقع بحرانی و حساس، به صراحت اعلام می‌کند در صورت ظهور علایمی مبنی بر خطر سقوط صدام و به خطر افتادن منافع آمریکا در خلیج فارس، ساکت نمی‌شیند و بدون آن که منتظر درخواست این و آن باشد «رأساً در جنگ، مداخله نظامی خواهد کرد»^۴. البته، در چنین وضعیتی آمریکا مایل بود «قبل از قربانی شدن نیروهای آمریکایی در جنگ، نخست نیروهای محلی قربانی شوند»^۵ و در این راستا به فکر «درگیر کردن عربستان با ایران بود»^۶. در مرحله سوم جنگ احتمال دخالت نظامی آمریکا در جنگ، پس از «تهدید ایران به بستن تنگه هرمز»^۷ «عملیات کربلای ۵»^۸ و «درگیری نظامی ایران با آمریکا در خلیج فارس»^۹ بارها مطرح می‌شود.

با فتح فاو و نزدیک شدن ایران به مرزهای کویت و عربستان، رنتون، وزیر مشاور در امور خارجه انگلیس، و بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا، به کشورهای منطقه سفر می‌کنند و تلاش دارند تا «با وخیم نشان دادن اوضاع منطقه»^{۱۰} «زمینه حضور نیروهای نظامی غرب در منطقه را بیش از پیش فراهم آورند»^{۱۱}.

پیش از شروع عملیات کربلای ۵، خبرگزاری‌ها از قول مقامات عالی‌رتبه حزب بعث اعلام می‌کنند: «مقامات عالی‌رتبه حزب بعث عراق به طور خصوصی اظهار می‌دارند، جنگ با سقوط بصره و دخالت آمریکا به پایان خواهد رسید»^{۱۲} و با شروع عملیات عظیم کربلای ۵، خبرگزاری‌های غربی گزارش می‌دهند: «نیروهای نظامی ابرقدرتها، در حالت آماده باشد

^۱ - بی.بی.سی، ۶۷/۵/۷.

^۲ - رادیو آمریکا، ۶۱/۴/۲۵.

^۳ - بی.بی.سی، ۶۱/۴/۲۴.

^۴ - تایمز، ۶۳/۱/۲۰، خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۸ و رادیو اسرائیل، ۶۵/۱/۳۰.

^۵ - نیویورک تایمز، ۶۳/۳/۶.

^۶ - رالف کینگ (۱۹۸۷). جنگ ایران و عراق. نشریه ادلفی پیپر. ص ۷۰.

^۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۳/۳/۱.

^۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی از استکهلم، ۶۵/۱۱/۲.

^۹ - یونایتدپرس، ۶۷/۲/۳ و خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۲/۵.

^{۱۰} - یونایتدپرس از واشنگتن، ۶۴/۱۱/۲۳ و رادیو آمریکا، ۶۵/۱/۸.

^{۱۱} - آسوشیتدپرس از ابوظبی، ۶۴/۱۲/۲۵ و رویتر از بحرین، ۶۵/۱/۱۹.

^{۱۲} - تایمز، ۶۵/۶/۷.

هستند»^۱ و «در چارچوب دخالت اضطراری امریکا، در صورت سقوط بصره به دست ایرانی‌ها، ناو هواپیمابر جان اف- کندی که دارای صدها فروند هواپیما و ۶۰۰ خلبان است، و به سوی خلیج فارس حرکت کرده است، وارد عمل خواهد شد». روزنامه‌های «دی‌ولت»، «اشپگل» و «زوددویچه سایتونگ» هم در این زمینه می‌نویسند: «امریکا با ۶ گردان و ۶۰۰ هواپیمای جنگی خود، آماده است تا در صورت سقوط بصره، با ایران وارد جنگ شود».^۲

در جریان جنگ نفتکش‌ها، بی.بی.سی گزارش می‌دهد:

«خبرنگار دیلی تلگراف در واشنگتن می‌نویسد که امریکا، طرح یک حمله هوایی به ایران را در سر می‌پروراند و این یکی از دلایلی بود که دولت انگلیس حاضر نشد، مین‌یاب‌های خود را برای کمک به امریکا به آب‌های خلیج فارس اعزام دارد. خبرنگار دیلی تلگراف، به نقل از یک منبع موثق نظامی در امریکا می‌نویسد: اگر امریکا دست به حمله هوایی علیه ایران بزند، از پایگاه نیرویی دریایی بندرعباس شروع خواهد کرد. به گفته منابع نظامی امریکا، پنتاگون طراحی را تهیه دیده است که در آن بسیاری از هدف‌های مهم ایران، در صورت حمله امریکا، در نظر گرفته شده است. موشک‌های ضد کشتی کرم ابریشم، کارخانه‌های مهمات سازی و پایگاه‌های هوایی ایران، از جمله هدف‌های ذکر شده، در فهرست مورد نظر امریکا هستند. خبرنگار دیلی تلگراف، سپس می‌نویسد: طراحان نظامی امریکا این مسأله را می‌پذیرند که دول منطقه خلیج فارس، احتمالاً از نظر پایگاه، تسهیلاتی در اختیار امریکا قرار نخواهند داد و از این رو ناو هواپیمابر کانسلیشن برای انجام طرح‌های امریکا، اهمیت حیاتی دارد».^۳

خبرگزاری‌ها خارجی نیز پس از درگیری نظامی ایران با امریکا در خلیج فارس، چنین گزارش می‌دهند:

«هیأتی از کارشناسان نظامی و سیاسی پیشنهاد کرده‌اند که امریکا باید از طریق بستن بنادر، مین‌گذاری و حتی محو نیروی دریایی ایران، یک نقش تهاجمی تر را در منطقه خلیج (فارس) بر عهده بگیرد.

سرپرست مرکز مطالعات امور خارجی در وزارت خارجه امریکا نیز با پیش کشیدن همین مسأله، گفت:

یک اقدام مین‌گذاری می‌تواند ظرف چند هفته، ترمینال‌های نفتی ایران را به تعطیل کشانده و به جنگ ایران و عراق خاتمه دهد».^۴

«مطبوعات غرب خاطر نشان می‌سازند که پنتاگون نقشه‌های محو کامل نیروی دریایی ایران را تهیه کرده و همچنین، مسأله وارد ساختن ضرباتی به عمق خاک ایران را تحت بررسی دارد».^۵

البته، پیش از سناریوی تهاجم نظامی امریکا به ایران، سناریوی «برکناری صدام»^۶ و «کودتا علیه صدام در صورت دستیابی ایران به بصره»^۷ طرح ریزی شده بود که این مسأله هم در راستای تلاش امریکا در جهت تیره نشدن روابط آتی این کشور با ایران بود.

^۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۵/۱۱/۱.

^۲- رادیو اسرائیل، ۶۵/۱۰/۲۸.

^۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی از بن، ۶۵/۱۰/۲۹ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از استکهلم، ۶۵/۱۱/۲.

^۴- بی.بی.سی، ۶۶/۵/۱۱.

^۵- یونایتدپرس، ۶۷/۲/۳.

^۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۷/۲/۵.

^۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن، ۶۵/۶/۷.

^۸- دفتر سیاسی سپاه (۱۳۶۶). خط توطئه. ص ۱۲۵ و همان، ص ۱۰۱.

به این ترتیب، امریکا با کمک هم‌پیمانان غربیش، در تلاشی بلند مدت و گسترده در مرحله سوم جنگ موفق می‌شود از سویی با حمایت اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی عراق و از سوی دیگر، با تحریم غیرعقلی اقتصادی و نظامی ایران و تهاجم سیاسی و تبلیغاتی به این کشور و فرسایش امکانات اقتصادی جمهوری اسلامی و خستگی روانی مردم و استفاده از برخی از ضعف‌های داخلی ایران، روند فرسایش جمهوری اسلامی را کاملتر کنند.

روند فرسایشی که از آن یاد شد، ضمن مهار جمهوری اسلامی، امکان صدور نفت از خلیج فارس را هم تأمین کرد و امریکا به هدف برخورداری غرب از منابع نفتی خلیج فارس نیز دست یافت.

اهداف دیگر امریکا در این مرحله از جنگ، جلوگیری از دستیابی شوروی به خلیج فارس، تحقق سناریوی کمان بحران و جذب عراق به بلوک غرب بود.

همان‌گونه که در خصوص مواضع شوروی در مراحل اول و دوم جنگ گفته شد، این کشور در مرحله سوم جنگ نیز چنان متوجه منافع کوتاه مدت خویش بود که بارها توسط امریکا فریب خورد و با از دست دادن امکان دستیابی به خلیج فارس و یا حداقل تضعیف نقش امریکا در خلیج فارس، به تحقق سناریوی کمان بحران برژینسکی، کمک شایانی کرد.

شوروی با وجود آن که در مرحله سوم جنگ، بارها اعلام کرده بود: «غرب به بهانه جنگ درصدد افزایش حضور نظامی خویش در منطقه است»^۱ و همینطور با تأکید بر مواضع مبتنی بر تهدید و تطمیع امریکا در خصوص ایران، اعلام داشته بود: «با وجود این که امریکا با ایران در ستیز است، اما در اختیار این کشور سلاح قرار می‌دهد تا از ثمرات این درگیری خونین بهره‌مند گردد»^۲ و در حالی که رسانه‌های خبری غرب تأکید می‌کردند: «هدف شوروی این است که ایران را به عنوان قدرت برتر منطقه، جایگزین عراق و عربستان کند و با این عمل، قسمتی از منطقه و یا در صورت سقوط عربستان تمام منطقه را به روی امریکا ببندد، بدون این که حتی جان یک سرباز روسی را به خطر بیاندازد»^۳، اما شوروی همچون مراحل اول و دوم جنگ با گرفتن موضعی انفعالی «در انتظار بهره‌برداری از اشتباه امریکا در جریان جنگ»^۴ نشسته بود و بیشتر از این که توسط ایران درصدد ضربه‌زدن به منافع امریکا در خلیج فارس باشد، متوجه کسب امتیاز از امریکا و تأمین منافع کوتاه مدت، خویش بود.

بی.بی.سی در یکی از گزارش‌هایش درباره مواضع شوروی، در وضعیتی که احتمال بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران می‌رفت، آورده است:

«روسها اعتقاد دارند محاصره خارک و جلوگیری از ورود و خروج کشتی‌ها از این ترمینال، ایرانی‌ها را ناچار خواهد کرد که برخی قراردادهای اقتصادی را که در زمان شاه با شوروی منعقد شده بود، دوباره احیا کنند، به خصوص قراردادهای صدور گاز طبیعی به شوروی را»^۵.

همچنین، پس از آن که امریکا برای آماده‌سازی افکار عمومی مردم خود برای زدن پرچمش بر روی کشتی‌های کوییتی، از طریق این کشور، شوروی را به خلیج فارس می‌کشاند، و ایران نیز آن کشتی را مورد اصابت قرار می‌دهد، شوروی

^۱ - رادیو باکو، ۶۳/۱۲/۲۰، بی.بی.سی، ۶۳/۱۲/۲۵ و یونایتدپرس از مسکو، ۶۴/۹/۲۶.

^۲ - پروادا، ۶۲/۸/۲۴ و خبرگزاری جمهوری اسلامی از پاکستان، ۶۵/۱۰/۲۰.

^۳ - واشنگتن پست، ۶۱/۱۰/۱.

^۴ - لوس‌آنجلس تایمز، ۶۶/۴/۷ و لوماتن، ۶۶/۶/۳.

^۵ - بی.بی.سی، ۶۳/۱۲/۲۵.

متوجه فریبی که از امریکا خورده بود، می‌شود و در بیانیه‌ای که وزارت امور خارجه شوروی در سطح جهان منتشر می‌سازد، تأکید می‌کند: «به منظور رسیدن به یک راه‌حل اساسی برای پایان بخشیدن به بحران خلیج فارس، ضروری است تا هرچه سریعتر تمام ناوهای که متعلق به کشورهای غیرساحلی در این منطقه هستند، به سرعت خلیج فارس را ترک کنند و ایران و عراق نیز از ادامه زدن کشتی‌ها خودداری ورزند».

شوروی در نهایت با امتیازاتی که «در خصوص افغانستان»^۱ و «برخی از روابط متقابل امریکا و شوروی»^۲ دریافت می‌دارد، در مرحله سوم جنگ به تبعیت از امریکا تن می‌دهد و دیگر نه تنها «موشک باران تهران و سایر شهرهای ایران»^۳ را محکوم نمی‌کند، بلکه حتی از محکوم کردن «فاجعه حلبچه»^۴ و «حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایران»^۵ نیز سرباز می‌زند، و سرانجام، امریکا به همان شکل که شوروی را در ورود به خلیج فارس، سپر خود قرار داده بود، با مورد هدف قرار دادن تهران و سایر شهرهای بزرگ با موشک‌های اصلاح شده روسی، صحنه را به نوعی می‌آراید که در آخرین گام‌های تکمیل فرسایش ایران، شوروی سپر بلای وی شود. و به این ترتیب در مجموع، در مرحله سوم جنگ نیز شوروی فریب امریکا را می‌خورد و به جای تأثیرگذاری در روند کلی جنگ، تنها به بهره‌برداری از موقعیت‌های محدود و تأمین منافع موقت خویش، می‌پردازد.

در این مرحله از جنگ نیز جذب عراق از سوی غرب با «اعطای وام‌ها و اعتبارات مختلف»^۶ و ارایه تسهیلات نظامی غرب به این کشور ادامه می‌یابد. علاوه بر این، در نتیجه کاهش قیمت نفت، در عمل، بر میزان وابستگی این کشور به منابع مالی کشورهای عرب تحت نفوذ امریکا، و سایر کشورهای غربی افزوده می‌شود و به این ترتیب، امریکا موفق می‌شود، به تحقق بسیاری از اهدافی که از مرحله اول جنگ در نظر داشت، دست یابد.

۲- دفتر سیاسی سپاه (۱۳۶۸). گذر از بحران ۶۷. ص ۷۰.

۳- کیهان هوایی، ۶۷/۴/۲۹.

۴- دفتر سیاسی سپاه (۱۳۶۸). گذر از بحران ۶۷. ص ۷۰.

۵- همان.

۶- همان، ص ۱۲۰.

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی از واشنگتن ۶۳/۵/۱۴ و رالف کینگ (۱۹۸۷). جنگ ایران و عراق. نشریه ادلفی پیر. ص ۷۰.

خلاصه فصل سوم

مباحث اصلی این فصل عبارت بودند از: ترسیم چهره‌ای منفی برای ایران، ترسیم چهره‌ای مثبت از عراق، تلاش برای بی‌انگیزه کردن و ارباب ارتش و مردم، قلب ماهیت جنگ، صلح‌طلبی عراق، زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران، رابطه ایران با اسرائیل، رابطه ایران با امریکا، تلاش در جهت قومی کردن جنگ، حفظ روحیه مردم و ارتش عراق، مطرح شدن صدام به عنوان یک رهبر برتر و سرنوشت جنگ.

در بحث ترسیم چهره منفی برای ایران، بیان شد که عراق با زیر سؤال بردن شخصیت امام خمینی، بدعت‌گذار معرفی کردن ایرانیان در دین اسلام، تبلیغ سوءاستفاده جمهوری اسلامی از دین به عنوان یک پوشش، محکوم کردن ایران از سوی آخوندهای درباری و نفی عقیدتی بودن دین، درصدد بود تا اسلامی بودن جمهوری اسلامی را نفی کند. از سوی دیگر عراق با تبلیغ مواردی همچون خصومت تاریخی ایران و اعراب، تلاش ایران در اشاعه مذهب تشیع، تلاش ایران در به دست آوردن رهبری منطقه، تلاش ایران در پوشش نهادن بر مشکلات داخلی نظام و سرکوب مخالفان رژیم، درصدد ارایه تبیینی از شکل‌گیری و آغاز جنگ به مردم خویش برمی‌آید.

علاوه براین، عراق با تبلیغ اعزام کودکان توسط ایران به جنگ، حملات امواج انسانی ایران، پیشقدم بودن جمهوری اسلامی در جنگ شهرها، کشتار اسرای عراقی، رفتارهای وحشیانه ایرانی‌ها، به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط ایران، قتل عام زنان و کودکان عراقی در موشک‌باران بغداد و مانند آن، به غیر انسانی نمایاندن عملکردهای جمهوری اسلامی، می‌پردازد.

موضوع‌های دیگری مانند: جنگ افروزی ایران، توسعه‌طلبی سیاسی و توسعه‌طلبی عقیدتی جمهوری اسلامی، ارتباط ایران با امریکا و رژیم اسرائیل، از دیگر مواردی بودند که در تبلیغات عراق برای این مقصود، به کار گرفته شدند.

در محور ترسیم چهره‌ای مثبت از عراق، گفته شد، پس از ترسیم یک چهره منفی از ایران، صدام و دستگاه تبلیغاتی عراق برای ایجاد فاصله هرچه بیشتر بین رژیم عراق و نظام جمهوری اسلامی، کوشیدند ضمن نفی دینی بودن جنگ و اسلامی بودن جمهوری اسلامی، به اثبات اسلامی بودن اندیشه‌های بعضی‌ها بپردازند. این دستگاه تبلیغاتی، پس از برشمردن ویژگی‌ها و صفاتی همچون شریک بودن و وحشی بودن برای مردم ایران و غیراصولی و واپس‌گرا بودن نظام ایران، از ویژگی‌ها و صفات مثبت عراق سخن می‌گوید و به تبلیغ اهداف و برخوردهای انسانی رژیم عراق، مواضع مترقی و انقلابی عراق و فراتر از همه این‌ها، پیشتاز بشریت بودن رژیم عراق، می‌پردازد.

دستگاه تبلیغاتی عراق در جهتی همسو با محورهای تبلیغاتی اخیر، می‌کوشد، برخلاف آنچه که در خصوص خط مشی سیاسی ایران تبلیغ کرد و این کشور را مجری نیات صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها در منطقه دانست، عراق را در خط مقدم مواجهه با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها معرفی کند و در این مسیر تا جایی پیش می‌رود که تنها جرم عراق را در جنگ پیش آمده، ضدیت با صهیونیسم و امپریالیسم جهانی بر می‌شمرد.

در فرازهای دیگری از تبلیغات عراق، پس از تأکید این تبلیغات در «سیاست تجاوز پیشه ایران» و «جنگ افروزی و توسعه‌طلبی ایران»، عراق «سد پولادین امت عرب در شرق مرز سرزمین عربی» خوانده می‌شود و ضمن انتساب «آغاز» و «ادامه جنگ» به ایران، به تبلیغ «صلح‌طلبی عراق»، می‌پردازد.

در بحث بی‌انگیزه کردن و ارباب مردم و نظامیان ایران، به بررسی تبلیغات عراق در زمینه‌های تبلیغ جنگ قدرت میان مسوولان ایران، اختلاف سپاه و ارتش، برتری نظامی - تسلیحاتی و سازمان رزم عراق، کیفیت بالای آموزش نیروهای نظامی عراق، ضعف نظامی - تسلیحاتی و سازمان رزم ایران، آموزش اندک و ناچیز نیروهای ایران، تلفات میلیونی ایران در جریان جنگ، خسارات مراکز اقتصادی ایران، تناقضات تبلیغاتی ایران، غیر قابل اعتماد بودن اخبار ایران، زیر سؤال بردن حضرت امام، تحقیر مسوولان نظام، زیر سؤال بردن اسلامی بودن ایران، غیردینی نشان دادن جنگ، رابطه جمهوری اسلامی با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها، تحریف پیروزی‌های ایران، شکست سیاست امواج انسانی جمهوری اسلامی، تهدید تهاجم شیمیایی به شهرها و جبهه‌های ایران، دل‌سرد شدن مردم نسبت به جنگ، ضعف روحیه ایرانی‌ها، بن‌بست جنگ، شایعات مختلف، برانگیختن انگیزه نظامیان عراقی در جنگ برای خاک، شکل‌گیری مقاومت ملی در عراق، تهدید و ارباب مردم، تهدید و ارباب نظامیان ایران و تحریک مردم علیه جمهوری اسلامی، پرداخت شد.

در بحث قلب ماهیت جنگ، بیان شد که عراق در مرحله سوم جنگ، ضمن طرح مضامین مراحل اول و دوم، مانند: دادن جنبه توطئه بین‌المللی به جنگ، تدافعی بودن جنگ عراق، توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی جمهوری اسلامی، به مضامین دیگری نظیر نفی دینی بودن جنگ، سوءاستفاده ایران از پوشش دین برای مقاصد توسعه‌طلبانه و خصومت تاریخی و اجتناب‌ناپذیر فارس‌ها و اعراب با یکدیگر توجه بسیار داشت و از این موارد در جهت قلب ماهیت جنگ، سود جست. علاوه بر محورهای تبلیغاتی فوق، صدام و دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق کوشیدند به طرح کفایت بعثی‌ها در اداره امر جنگ پردازند و با طرح برکاتی که بعثی‌ها با استفاده از جنگ متوجه عراق کرده‌اند، از حزب بعث بتی برای پرستش بسازند، زیرا به تعبیر صدام، اگر حزب بعث و کفایت رهبران آن نمی‌بود، از عراق چیزی جز برخی از مناطق تجزیه شده و اقوامی آواره، باقی نمی‌ماند.

در بحث صلح‌طلبی عراق گفته شد که عراق در این مرحله از جنگ هم با دست دراز کردن به سوی کنفرانس اسلامی، جنبش غیرمتعهدها، شورای امنیت سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی و ابرقدرت‌ها، تقاضای صلح‌طلبی خویش را مکرر مطرح می‌کند و با اعلام آتش‌بس‌های یکطرفه، و برپایی کنفرانس‌های مختلف و تقاضا از مردم ایران برای وارد آوردن فشار به مسوولان جمهوری اسلامی برای پذیرش صلح، می‌کوشد تا اگرچه به مطامع خویش در امر متوقف کردن جنگ دست نمی‌یابد، از داعیه‌های صلح‌طلبی خود حداکثر استفاده تبلیغاتی را ببرد، و زیر پوشش صلح‌طلبی، به هر نوع اقدام جنایتکارانه‌ای علیه مردم و نظامیان ایران، دست بزنند. مضاف بر این، عراق با داعیه‌های صلح‌طلبی خویش، ضمن سلب مسوولیت ادامه جنگ از خود، و تحریک افکار عمومی مردم عراق، منطقه و جهان علیه ایران، به حفظ روحیه ارتش خویش می‌پردازد و جو تبلیغاتی مخالف عراق را به تبلیغات موافق این رژیم، تغییر می‌دهد.

در بحث زیر سؤال بردن حامیان عرب ایران، گفته شد که عراق برای ممانعت از حمایت کشورهای عضو جبهه پایداری از ایران، در این مرحله از جنگ نیز همچون مراحل پیشین، آنان را زیر سؤال می‌برد تا به این ترتیب تعارض ایجاد شده در اذهان مردم و نظامیان عراقی در ارتجاعی و واپسگرا بودن یا نبودن جمهوری اسلامی را - که با موضع‌گیری‌های این کشورها ایجاد شده بود - به نفع خود حمل کند. دستگاه تبلیغاتی عراق در مرحله سوم جنگ، ضمن آن که با سوریه و لیبی برخوردی بسیار خشن دارد و آنان را «آلوده دستان خبیث عرب»، «خائنان به امت عرب» و مانند آن، می‌خواند، گاهی از خود انعطاف نشان می‌دهد و در عمل آنان را به نوعی از معامله سیاسی - تبلیغاتی، فرا می‌خواند. این تبلیغات، در کنار فشار ارتجاع عرب و غرب که به سوریه و لیبی در جهت کناره‌گیری از جمهوری اسلامی وارد می‌آمد، بتدریج سبب شد که پس از عملیات کربلای ۵، لیبی اعلام کند، جنگ خلیج فارس به مرحله جنون آمیزی رسیده است، و پس از عملیات والفجر ۸، الجزایر زبان به انتقاد از دریای خونی که ایران در خلیج فارس به راه انداخته است، بگشاید و سوریه هم به دلیل اختلافاتی که با ایران در خصوص آینده سیاسی عراق، لبنان، عدم پرداخت بدهی‌هایش به ایران و کاهش صدور اسلحه به این کشور داشت، خط لوله عراق را که برای مدتی بسته بود، دوباره بازگشایی کند. به این ترتیب، در عمل اقدام‌های عراق، ارتجاع عرب و غرب در زمینه مهار حامیان عرب جمهوری اسلامی، به ثمر می‌نشیند.

در بحث رابطه ایران با اسرائیل و امریکا، گفته شد که عراق ایران را «مجرى نيات صهيونست‌ها» و «تنها سنگر صهيونيسم در جهان حاضر»، معرفی می‌کرد و راه رسیدن به قدس را از تهران می‌دانست. علاوه بر این، عراق با تمسک به آخوندهای درباری و سایر ترفندهای تبلیغاتی، و با معاضدتی که رسانه‌های خبری غرب در جهت تبیین ارتباط‌های تسلیحاتی، اطلاعاتی و مشورتی ایران و اسرائیل با وی داشتند، ارتباط ایران و اسرائیل را به افکار عمومی مردم عراق، منطقه و جهان القا می‌کند. اما تبلیغات عراق درباره ارتباط ایران با امریکا، از زمینه‌های عینی بسیاری برخوردار بود، از این‌رو، آسان‌تر از سوی مردم پذیرفته می‌شد. ماجرای مک‌فارلین و ارتباط مسوولان ایران با مشاور امنیت ملی ریگان، موجی از تبلیغات ضد ایران را ایجاد کرد و در رسانه‌های خبری عراق و کشورهای عرب، تحلیل‌های بسیاری درباره «موضع متناقض ایران با امریکا»، «ماجرای موش و گربه‌بازی» و «خیمه شب بازی ایران و امریکا» و «روابط پشت پرده ایران با امریکا» را پدید آورد. در جریان این تبلیغات، امریکا نیز به سهم خود در اثبات وجود این رابطه پیشقدم گردید، و با تبلیغ رابطه تسلیحاتی این کشور با ایران، تبلیغات عراق، ارتجاع عرب و رسانه‌های خبری غربی را تأیید کرد.

در بحث قومی کردن جنگ، گفته شد که دستگاه تبلیغاتی عراق می‌کوشید تا ضمن ترسیم تهدید بالقوه ایران که «متوجه تمام میهن عربی» بود، از عراق به عنوان دیوار پولادین شرق امت عرب، یاد کند، دیواری که در صورت شکسته شدن آن، تمام منطقه از هم پاشیده می‌شد و ویرانی و خواری و خذلان، اعراب را در بر می‌گرفت و سرزمین‌های اعراب تا مغرب عربی، به تصرف ایران در می‌آمد.

رژیم عراق، در اثبات متجاوز بودن ایران، از «تلاش عوامل ایرانی برای کودتا در بحرین»، «تجاوز هوایی ایران به حریم فضایی عربستان»، «تهاجم به سکوی نفتی شارجه»، و نظایر آن، یاد می‌کرد و با شناخت تاریخ معاصر اعراب که با حقارت زیادی توأم است، می‌کوشید تا با استفاده از این نقاط ضعف و با دادن تضمین به شیوخ محافظه کار عرب مبنی بر پذیرش حکومت آنان، و مشروعیت تداوم حکومت پادشاهی در خاندانشان و نفی احتمال تجاوز بعدی عراق به سایر کشورهای عرب و نفی کسانی که قصد دارند با کودتا، زمام امور را در کشور آنان به دست بگیرند، آنان را نسبت به تعمیق قومی شدن جنگ، تشویق کند. به این ترتیب صدام با امید دادن به رفع حقارت‌های عدیده و تاریخی اعراب و تبلیغ شخصیت

جدید انسان عرب که به تعبیر تبلیغات عراق، صدام در حال پی‌ریزی آن بود، تلاش می‌کند تا رهبری معنوی خود را در میان اعراب جا انداخته و از این طریق جنگ را هرچه بیشتر، قومی می‌کند.

صدام و تبلیغات عراق، برای قومی کردن هرچه بیشتر جنگ کوشیدند تا با دادن وعده حمایت متقابل نظامی به کشورهای مرتجع عرب، در برابر کمک‌هایی که به عراق می‌کردند، و با تحریک غیرت اعراب، به مقاصد خود نزدیک شوند و وقتی صدام در نهایت با این روش‌ها موفق نشد، به اعراب اعراب متوسل گردید. البته تبلیغات غرب هم در این زمین به شکل مؤثری به یاری عراق شتافت و به انحای مختلف کوشید تا کشورهای عربی را با عراق و مقاصد خویش، همگام سازد.

در بحث حفظ روحیه مردم و ارتش عراق، از تلاش‌های عینی و تبلیغاتی عراق برای ممانعت از سقوط روحیه مردم و ارتش عراق، یاد شد و بیان شد، عراق در تلاشی عینی کوشید تا با پیش گرفتن برنامه‌ریزی‌های مردمی، ایجاد آرامش روانی در پشت جبهه‌ها، ایجاد فضای بازفکری (در مسایل غیرسیاسی)، زمینه‌سازی‌های فرهنگی لازم، برتری بخشیدن به ارتش عراق با فن‌آوری برتر نظامی و تعمیق کمیت و کیفیت نظامیان عراقی، قومی کردن جنگ و نظایر آن، بر استحکام سیاسی-روانی عراق و روحیه بخشیدن به مردم و ارتش این کشور، بیافزاید.

رژیم عراق همچنین با به کارگیری تبلیغاتی غوغاسالار و روش‌های مبتنی بر تحمیق مردم و نظامیان عراق و روش‌های مبتنی بر تطمیع و تهدید ارتش عراق، کوشید زمینه مقاومت هرچه بیشتر آنان را فراهم آورد. دستگاه تبلیغاتی عراق، در روند تحمیق مردم این کشور، با توسل به روش‌های توجیه، تحریف، دروغ‌گویی، فریبکاری، انعکاس مبهم رخدادها، مغالطه، تهمت، تمسخر، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی و مانند آن، توانست روحیه متزلزل مردم و نظامیان عراقی را حفظ کند. از سوی دیگر، عراق با طرح مضامین «خطر تجزیه عراق و تبدیل آن به لبنانی دیگر»، «عقب‌ماندگی تاریخی عراق در صورت پیروزی ایران»، «غصب خاک عراق»، «تغییر دین مردم سنی مذهب توسط ایرانی‌ها»، «تجاوز ایرانی‌ها به نوامیس مردم عراق و به اسارت بردن زنان عراقی به تهران» و نظیر آن، کوشید تا با تهدید مردم و نظامیان عراقی، موجبات مقاومت آنان را فراهم آورد و سرانجام، این رژیم با تطمیع نظامیان عراقی و اعطای القاب و مدال‌های مختلف، پول، ماشین، زمین و مانند آن، برانگیزه نظامیان می‌افزود.

دستگاه تبلیغاتی عراق، در یکی از مهمترین زمینه‌های تبلیغاتی‌اش، برای تقویت انگیزه مقاومت ملی در برابر تهاجم ایران، پس از زمینه‌سازی‌های لازم، پیروزی محقق عراق و شکست محتوم جمهوری اسلامی را نتیجه می‌گرفت.

دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق، پس از «متجاوز» و «ناحق» خواندن ایران، به «بی‌درایتی» و «جهل» مسوولان جمهوری اسلامی، اشاره کرده، سعی می‌کند تا با اثبات حقانیت، درایت و کفایت مسوولان نظام بعثی، پیروزی فکری آنان بر ایران را نتیجه بگیرد. تبلیغ «آسیب دیدن جدی زیرساخت اقتصادی ایران» و «سالم ماندن ساختار اقتصادی عراق» و «سیر فزاینده منروی شدن ایران در سطح جهان» و «پذیرش عراق از سوی جهان»، از موارد دیگری است که توسط دستگاه تبلیغاتی عراق، در اثبات پیروزی حتمی عراق بر ایران به کار گرفته شدند.

در بحث مطرح شدن صدام به عنوان یک رهبر برتر، گفته شد که دستگاه تبلیغاتی عراق صدام را به عنوان رهبری «برتر» و «افسانه‌ای» و فردی که «منجی قوم عرب» است و درصدد «رفع حقارت‌های تاریخی اعراب»، و «پی‌ریزی شخصیت جدید انسان عرب» است، مطرح می‌کند. همچنین، صدام به عنوان یک ایدئولوگ بی‌نظیر و فردی دارای شم سیاسی قوی، معرفی می‌شود. تبلیغات عراق با توجه به علقه‌های مذهبی مردم عراق، می‌کوشد تا با تبلیغ اسلامیت و دینداری صدام، جایی برای وی در قلب مردم عراق باز کند.

در بحث سرنوشت جنگ در سومین مرحله از جنگ، دوباره از اهداف چهارگانه آمریکا و چگونگی تعقیب آن‌ها در فرسایش ایران و مهار امواج انقلاب اسلامی در منطقه، حفظ جریان صدور نفت از خلیج فارس، ممانعت از استفاده شوروی از اوضاع پیش آمده در جنگ، و جذب عراق به بلوک غرب، یاد شد.

امریکا، در تعقیب مهار امواج انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان، و فرسایش ایران سعی کرد، جنگ را در حالتی بینابین و همچنان برافروخته نگاه دارد تا در طی آن، اولاً با تقویت تکنولوژی جنگ عراق و تحریم تسلیحاتی ایران، ثانیاً با فرسایش تدریجی نیروهای انقلابی ایران در جبهه‌ها و فرسایش امکانات اقتصادی ایران و ثانیاً با استفاده از اختلافات داخلی برخی از مسوولان، بتدریج بتواند ایران را در بن‌بستی قرار دهد که چاره‌ای جز نزدیکی به آمریکا، نداشته باشد.

امریکا در این مرحله از جنگ برخلاف مراحل قبلی - که برای عدم تحرک ایران در بستن تنگه هرمز، مانع از تهاجم عراق به جزیره خارک می‌شد - پس از همکاری با کشورهای عرب در ساختن خط لوله‌ای که نفت خلیج فارس را از طریق عربستان و عراق، به ترکیه انتقال می‌داد، احتمال آسیب دیدن غرب در جریان بسته شدن احتمالی تنگه هرمز و عدم صدور نفت از این آبراه را کاهش داد و سپس برای فرسایش نهایی ایران، ضمن حضور یافتن در خلیج فارس و گرفتن چهره‌ای نیمه تهاجمی به خود، در توطئه‌ای هماهنگ با ارتجاع عرب و غرب، برای فرسایش نهایی ایران به «کاهش قیمت نفت» کمک کرد و به عراق اجازه داد تا به «جنگ نفتکش‌ها»، دامن بزند. مواردی همچون «جنگ شهرها»، «جنگ سفارتخانه‌ها»، «جنگ شیمیایی» و نظایر آن، برای شکستن مقاومت ایران، توسط عراق، آمریکا و متحدین غربی‌اش، به کار گرفته شد. البته در کنار تنگنای فوق، آمریکا ضمن حفظ آمادگی نظامی خویش برای مداخله در خلیج فارس، گاه با تطمیع ایران، سعی می‌کرد آن را از دست زدن به اعمال غیرقابل کنترل برای غرب، باز دارد.

امریکا در تعقیب اهداف دیگرش در ممانعت از دست‌یابی شوروی به خلیج فارس و جذب عراق به بلوک غرب، با فریب شوروی توسط کویت، نخست کشتی‌ها این کشور را برای اسکورت نفتکش‌های کویتی به خلیج فارس کشاند و پس از آماده شدن افکار عمومی مردم آمریکا، جهت اعزام ناوگان آمریکا به خلیج فارس، به این کار مبادرت ورزید. شوروی که به خطای خود پی برده بود، از تمامی کشورهای غیر ساحلی خلیج فارس خواست تا این منطقه را ترک کنند، اما در نهایت با امتیازاتی که شوروی در خصوص افغانستان از آمریکا گرفت، در صف حامیان سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس درآمد و از تأثیرگذاری کلی در روند جنگ برکنار ماند. با موشک باران تهران توسط موشک‌های اصلاح‌شده روسی، معلوم شد که شوروی در روند مداخله در جنگ ایران و عراق، بشدت بازی خورده است.

امریکا با توفیق در فرسایش ایران و حفظ جریان صدور نفت از خلیج فارس و دور نگاه داشتن شوروی از خلیج فارس، در این مرحله از جنگ در صدد برآمد با «اعطای وام‌ها و اعتبارات مختلف» و ارایه تسلیحات نظامی غرب به عراق، این کشور را به سوی خود جذب کند. علاوه بر این، در نتیجه کاهش قیمت نفت، بر میزان وابستگی این کشور به منابع مالی کشورهای عرب تحت نفوذ آمریکا، و سایر کشورهای غربی، افزوده شد و به این ترتیب، آمریکا موفق شد به میزان بسیار زیادی اهدافی را که از مرحله اول جنگ در نظر داشت، تحقق بخشد.

فصل پیوست:

تحلیلی از تحولات سیاسی - نظامی جنگ

شناخت روند حاکم بر جنگ و مراحل آن

در تحلیل تحولات سیاسی - نظامی جنگ، به سه مرحله با عناوین زیر پرداخته شده است:

۱- مرحله اول، تهاجم گسترده عراق و دفاع و تهاجم ابتدایی ایران (از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۵ مهر ۱۳۶۰، شروع عملیات ثامن الائمه)؛

۲- مرحله دوم، مرحله پیروزی‌های بزرگ ایران (از ۵ مهر ۱۳۶۰ عملیات ثامن الائمه تا ۲۳ تیر ۱۳۶۱، عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر)؛

۳- مرحله سوم، مرحله فراز و نشیب در جنگ (از ۲۳ تیر ۱۳۶۱ عملیات رمضان تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷، پذیرش قطعنامه).

۱. مرحله اول جنگ: تهاجم گسترده عراق و دفاع و تهاجم اولیه ایران

عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ تهاجم همه‌جانبه و هماهنگی را توسط رسته‌های زمینی و هوایی به سه منطقه مرزی ایران شروع کرد. این مناطق عبارتند از:

الف) منطقه شمالی (از ازگله به بالا). در اینجا عراق با نیروی جزئی وارد عمل شد و در این منطقه در کل کار را به حزب دمکرات واگذار کرد.

ب) منطقه میانی (از سرپل ذهاب تا دهلران و موسیان). تهاجم عراق در این منطقه بیشتر برای به دست آوردن خط دفاعی مطمئن جهت حفاظت بغداد از حملات ایران بوده است، به طوری که بعد از اشغال خوزستان، امکان عمل متقابل برای ایران باقی نماند.

ج) منطقه جنوبی (از موسیان تا خرمشهر و آبادان). تلاش اصلی ارتش عراق در این منطقه جهت تصرف خوزستان بود. نتایج نظامی تهاجم عراق تقریباً در همان روزهای نخست روشن شد:

۱- عراق تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸ سیطره بر دریا را به ایران سپرد. «اوزا»های نیروی دریایی این کشور، در مواجهه با عملیات هماهنگ رسته‌های هوایی - دریایی یا غرق شدند و یا صحنه دریا را به نفع ایران ترک گفتند. شناورهای عراقی از آن به بعد، کاری از پیش نمی‌بردند؛ زیرا هرگاه از پناهگاه‌های «البکر» و «ام‌القصر» خارج می‌شدند، با آتش سنگین دریایی ایران مواجه می‌شدند.

۲- یورش اولیه هوایی عراق، اگرچه ابعاد نسبتاً گسترده‌ای داشت، اما خیلی سریع تحت کنترل درآمد و در این زمینه نیز از همان روزهای نخست، برتری را به نیروی هوایی ایران سپرد.

مقابله به مثل هوایی ایران دو روز پس از شروع تهاجم عراق با به کار گرفتن ۱۴۰ فروند هواپیمای شکاری بمب‌افکن، بزرگترین عملیات ایران در طول جنگ است.

۳- برخلاف تصور عام، عراق در تهاجم زمینی خویش نیز همانند تهاجم هوایی و دریایی به پیروزی اولیه نایل نشد و در واقع، می‌توان گفت تا اوایل دی‌ماه ۱۳۵۹، در این زمینه نیز «شکست» را پذیرفته بود.

عراق در واقع تهاجم نظامی را به عنوان یک اهرم قوی جهت بهره‌گیری‌های سیاسی به کار برد. بغداد با اطلاعات مکتسبه نظامی از ژنرال‌های عالیرتبه فراری شاه و کارشناسان نظامی پنتاگون و نیز اطلاعات سیاسی سیا، بیش از دو پیش‌بینی راجع به عملکرد تهاجم نظامی خود نداشت:

الف) حکومت اسلامی به سبب از هم پاشیدگی سیستم نظامی ایران، و به دلیل امواج اغتشاش، جدایی طلبی، شورش‌های ناحیه‌ای که حتی پایتخت را نیز در بحران خرد کننده‌ای قرار داده بود و سلب امنیت و آرامش شهروندان را در پی داشت، برای سقوط تنها به یک ضربه قوی نیاز دارد.

تلاش برنامه‌ریزی شده عراق جهت دامن زدن به موج اغتشاش و سلب امنیت عمومی توسط بمب‌گذاری در شهرهای جنوبی، در واقع، دامن زدن به چنین جوّی بود تا زمینه برای تهاجم ساقط کننده، فراهم شود.

ب) اگر جمهوری اسلامی در همان ضربه نخست متلاشی نمی‌شد، تسخیر خوزستان می‌توانست در کوتاه مدت فرصت خوبی را برای چنین سقوطی، فراهم آورد. اشراف عراق بر گلوگاه‌های خوزستان و تصرف میادین نفتی، اولاً ایران را به طور کلی از سوخت در همهٔ زمینه‌ها از جمله ترابری، کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها، مصرف خانگی و مانند آن، محروم می‌ساخت؛ ثانیاً ایران را از فروش نفت و در نتیجه از ارز حاصل از آن محروم می‌کرد؛ ثالثاً حدود ۸۵ درصد ظرفیت بنادر ایران را در اختیار می‌گرفت که در این صورت نیز سقوط حکومت اسلامی، حتمی تصور می‌شد.

اما، شکست تهاجم زمینی عراق همهٔ نقشه‌ها را بر هم زد. در موارد زیر این شکست مشهود بود:

۱- قوای زمینی ارتش عراق در بهره‌گیری از پیشروی‌های خود عاجز ماند. این نیروها در پی تصرف «فکه»، «عین‌خوش» و «دشت عباس»، اگرچه بیش از ۶۷ کیلومتر در عمق پیشروی کرده بودند، در حوالی پل کرخه و منطقهٔ عمومی شوش، متوقف شدند و با وجود تلاش بسیار و حملات متعدد و مستمر زرهی، نتوانستند دزفول را اشغال کنند. تصرف این منطقه به مثابه قطع کامل ارتباط خوزستان با مرکز بود.

۲- با وجود آن که عمده‌ترین تلاش قوای زمینی عراق جهت فتح دزفول متمرکز شده بود، اما تصرف شبه جزیره آبادان نیز می‌توانست بخشی از اهداف سیاسی این کشور را برآورده سازد؛ زیرا علاوه بر تسلط بر پالایشگاه، گمرکات و بندر عظیم خرمشهر، خوزستان جنوبی و جنوب غربی، یعنی عمده‌ترین منطقهٔ بازرگانی و نفتی ایران تحت کنترل عراق در می‌آمد. در اینجا نیز حملات متعدد جهت تصرف آبادان از محورهای بهمنشیر، ذوالفقاری و خرمشهر ناموفق بود.

۳- پیشروی از محور جزابه، بستان و محور طلایه به قصد محاصره و تصرف اهواز نیز موفق نبود. اهواز کانون جغرافیایی خوزستان و قطب ارتباطی جلگهٔ خوزستان بود. تصرف این «مادر شهر» همراه با دزفول در شمال، آبادان و خوزستان جنوبی و جنوب غربی، این جلگه مسطح را کاملاً در اختیار عراق می‌گذاشت.

عوامل پیشروی اولیهٔ نظامی عراق

عراق، بزرگترین موفقیت را با تصرف ارتفاعات «زینل کش» و «قراویز» و «بازی دراز» به دست آورد. تصرف این ارتفاعات، در تأمین بغداد و میادین نفتی حساس خانقین بسیار مهم بود. اگرچه در مراحل بعدی، عراق بازی دراز و قراویز را از دست داد، اما برای ایران، فرصت دستیابی به ارتفاعات مشرف بر خانقین، فراهم نشد.

در همین جبهه، تصرف میمک، نفت شهر و مهران، با سرعت صورت گرفت. در جبههٔ جنوبی نیز عراق بزرگترین پیشروی‌ها را کرد. اما چه عواملی پیشروی اولیه قوای زمینی عراق را فراهم آورد؟

قبل از بررسی این پرسش، ارایه یک چارچوب کلی برای شناخت مرحلهٔ اولیهٔ جنگ ضروری است.

از ۱۳۵۹/۶/۳۱ تا ۱۳۶۰/۷/۵، یک فضای عمومی بر روند نظامی جنگ حاکم بود. پیشروی سریع عراق، دفاع ابتدایی و سپس حملات ناموفق بعدی ایران، جوّی را که در جبهه حاکم کرده بود. طی یک سال و شش روز، ایران از نظر نظامی

هرگز نتوانست عراق را به عقب براند. این امر با توجه به ظرفیت عظیم نظامی ارتش کاملاً غیرمنتظره بود. حملات پارتیزانی و محدود و یک پاتک گسترده از سوی ایران، از مشخصه‌های این دوره است.

این مرحله خودبه‌سه مرحله فرعی‌تر، قابل تقسیم است:

الف) پیشروی عراق بدون مانع صورت می‌گیرد؛

ب) عراق از حرکت باز می‌ماند؛

ج) حملات ایران عقیم می‌ماند.

الف) پیشروی زمینی اولیه عراق

این پیشروی خود چند علت داشت:

۱- سازمان اداری- نظامی ارتش ایران، هرگز نتوانسته بود هماهنگ با مدرن شدن ابزار و تجهیزات نظامی آن، پیش رود. دراصل، ساخت اداری ارتش ایران ایستا بود و بوروکراسی بشدت بر آن حاکم بود. به ویژه نیروی زمینی هرگز نتوانسته تحولات روزمره نظامی را بپذیرد. در یک کلام، ارتش فقط جنگیدن- و نه برنامه‌ریزی فکورانه- را در سر لوحه کار خود قرار داده بود.

۲- با فرار بسیاری از نظامیان ارشد ارتش و به هم ریختگی عمومی قوای مسلح، ارتباط بین ارکان و عناصر قوای مسلح، از جمله ارکان مسوول شناسایی حرکات همسایگان، مختل شد و نظام و سازمان عمومی ارتش، دچار تزلزل شده بود. در این میان نیروی زمینی بیشترین ضربات را متحمل گردید.

۳- تشتت سیاسی حاکم بر فضای جامعه که از شهریور سال ۱۳۵۹، به مرحله خطرناکی نزدیک می‌شد به ارتش نیز سرایت کرد و فرمانبری و انضباط و کار دقیق در ارتش صورت نمی‌گرفت.

۴- ارگان‌ها و سازمان‌های نظامی دیگر، مانند سپاه، هنوز در مرحله تکوین اولیه بودند.

۵- همه توجهات معطوف به مسایل و مشکلات و درگیری‌های داخلی بود و تصور حمله همه جانبه‌ای، حداقل از سوی عراق نمی‌رفت.

همین عوامل باعث شد که عراق تقریباً بدون برخورد با مانع عمده‌ای، در تمام محورها شروع به پیشروی کند و حداقل در جبهه میانی و جبهه عین خوش- دشت عباس، به موفقیت‌های بزرگی دست یابد.

ب) چرا عراق از حرکت باز ماند؟

بزرگترین پیروزی ایران در طول قریب به هشت سال جنگ، جلوگیری از پیشروی عراق و ایجاد سد دفاعی در مقابل تصمیم قاطع نظامی عراق، در جهت تسخیر خوزستان بود؛ زیرا با وجود تشتت سیاسی حاکم، عدم آمادگی ارتش جهت عملیات دفاعی، منسجم نبودن سپاه، وجود کانون‌های آشوب و هرج و مرج در سراسر کشور بویژه در غرب، تزلزل بنیادین در روابط اقتصادی، فعالیت گسترده و همه جانبه گروهک‌ها و مانند آن، دفاع اولیه، جهت از کارانداختن تحرک دشمن موفق شد و در عمل نیروی زمینی ارتش عراق، به اهداف عملیاتی خود نایل نشد. دلایل این امر را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- هنگام تهاجم عراق، تمامی توجهات مردم و دولت و مقامات و احزاب و دسته‌ها و گروه‌ها به سوی مسایل داخلی معطوف بود. آغاز تهاجم وسیع و همه جانبه عراق به صورت کوتاه مدت، یکباره همه را به سوی خطراتی عینی که از

خارج، انقلاب اسلامی را بشدت تهدید می‌کرد، متوجه ساخت. در واقع، یکی از عوامل اختلافات درونی و گروه‌گرایی‌ها و جناح‌بندی‌ها، عدم احساس خطر عمیقی بود که انقلاب را از خارج تهدید می‌کرد و به محض این که مردم این خطر را لمس کردند، شتابان و با عجله به فکر نجات انقلاب اسلامی، افتادند.

۲- عراق با این که در جبهه‌های جنوب، به خوبی در عمق پیش رفته و مناطق زیادی را اشغال کرده بود، هرگز در صدد برنیامد تا این پیشروی‌ها را به نتیجه برساند. عراق که تهاجم خود را در زمان مناسب آغاز کرده بود، به پیشروی‌های چند روز نخست جنگ، بسنده کرد. عمده‌ترین علل نظامی که عراق را در پشت دروازه‌های دزفول، اهواز و آبادان می‌خکوب کرد، به کار نگرفتن تمامی توان نظامی آن، در تداوم حملات بود.

یکی از دلایل عقیم ماندن حملات عراق، هراس فرماندهی جنگ از قیچی شدن نیروهایش در عمق بیشتر بود. عراق به خوبی آگاه بود که ایران به دلیل عمق استراتژیک در صورت پابرجایی و استواری نظام، قادر به پانک است، اما تردید عراق در عدم به کارگیری تمام توان نظامی - اقتصادی خود برای به نتیجه رساندن عملیاتش در خوزستان، بیهوده بود، زیرا از هم گسیختگی قوای مسلح، ضعف هماهنگی و فرماندهی و ضعف لجستیکی ایران، همه زمین‌ها را برای بهره‌برداری نظامی آماده ساخته بود.

۳- با وجود آن که تهاجم عراق با دستور و حمایت علنی و تسلیحاتی ابرقدرت‌ها و حمایت عربستان و کویت شروع شد، اما فضای سیاسی بین‌المللی، هیچ‌گاه موافق عراق نبود. بین کشورهای عرب، حداقل چهار کشور لیبی، سوریه، الجزایر و یمن دمکراتیک این حمله را محکوم کردند و دو کشور اول، به طرفداری صریح از ایران پرداختند. حتی شوروی که بزرگترین تأمین کننده سلاح عراق بودند، ارسال اسلحه را محدود یا متوقف ساخت، و به فروش اسلحه به ایران، تمایل نشان دادند.

به نظر می‌رسید که عراق برای ادامه تهاجم خود، نه تنها موافقت سیاسی جامعه بین‌المللی را پشت سر ندارد، بلکه اکثر کشورهای اسلامی، جهان سوم و دیگر کشورهای وابسته به شرق و غرب یا مخالف چنین کاری بودند یا حداقل در ظاهر به آن روی موافق نشان نمی‌دادند. در واقع، تحرک نظامی عراق تا حدود زیادی تحت تأثیر حرکت‌های سیاسی قرار گرفت و همین امر خود در ضعف قدرت تهاجمی آن، تأثیر گذاشت.

۴- در حالی که انقلاب مراحل اولیه خود را می‌گذراند، اوضاع مجلس، دولت، و به طور کلی سیستم اجرایی و سیاسی کشور، هنوز به مرحله‌ای که موجب کناره‌گیری از مردم گردد، نرسیده بود. همین فضا باعث شده بود که تقریباً همه مردم مسایل انقلاب را مسایل خود بدانند. در این حالت، تردیدی نبود که تمام مردم به دفاع و حمایت از جنگ و دفاع مقدس، پردازند.

۵- برخلاف تهاجم سال ۱۹۶۴ اسرائیل به مصر، عراق نتوانست آسیبی به زرادخانه عظیمی که شاه تهیه دیده بود، وارد آورد. پایگاه‌های هوایی خیلی سریعتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، توان بالای خود را در حمله به عراق، نشان دادند. نیروی دریایی نیز بدون هیچ خللی پابرجا بود و به دلیل عمق زیاد استراتژیک ایران، عراق تنها توانست لطماتی مقطعی به ارکان و تجهیزات لشکر ۹۲ زرهی وارد آورد، که آن هم با وجود ضعف لجستیکی ایران، به سرعت جبران شد. همین زرادخانه عظیم، پشتوانه محکمی در جهت حمایت‌های دفاعی به شمار می‌رفت.

ج) چرا تهاجم‌های ایران عقیم ماند؟

پس از کاهش قدرت تهاجمی عراق که تقریباً تا اواخر آبان ادامه داشت، ایران جهت بازپس‌گیری مناطق مختلف، نسبت به انجام عملیات متعدد هجومی، اقدام کرد. اما از مجموعه عملیات انجام شده، حدود ۷۲ درصد به اهداف ارضی نایل نیامد و یا به طور کامل، شکست خورد. از ۲۸ درصد بقیه نیز توفیق تعیین‌کننده‌ای به دست نیامد. البته تسخیر تپه‌های الله‌اکبر در عملیات امام علی، علیه‌السلام، راه را جهت عملیات «طریق‌القدس» باز کرد، اما در عین حال منطقه عملیات محدود بود و فی‌نفسه توفیق بزرگی به شمار نمی‌رفت.

به طور کلی، عملیات انجام شده طی این مرحله که تا ۱۳۶۰/۷/۴، ادامه یافت، از نظر تاکتیکی و نوع و ابعاد، به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) یک پاتک گسترده با استفاده از دسته‌های مکانیزه و هوایی در «هویزه» که در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۵، انجام شد. این پاتک توسط ارتش برنامه‌ریزی شد و جانشین فرماندهی کل قوا که در آن زمان با ریاست جمهوری وقت بود، آن را تأیید کرد و بر آن نظارت داشت. شیوه عملیات کلاسیک و نتیجه آن کاملاً ناامید‌کننده بود؛ زیرا اگرچه عملیات در آغاز، به عقب‌نشینی ارتش عراق منجر شد و ۱۸۰۰ نفر اسیر شدند، اما پاتک سریع عراق، علاوه بر وارد آوردن خسارت عمده و سنگین به قوای ایران، باعث شد تمام مناطق فتح شده، باز پس گرفته شود.

ب) در بقیه عملیات‌ها، شیوه جنگ پارتیزانی یا عملیات نیمه کلاسیک به کار رفت، مانند عملیات کوه‌های گچ، نصر و شهیدچمران.

عواملی که باعث «عقیم ماندن» پاتکهای ایران شد، عبارتند از:

۱- نیروی زمینی ارتش به عنوان قویترین سازمان نظامی کشور در آن وضعیت به دلایل ذیل، قدرت عقب‌نشاندن عراق را از اراضی متصرفه نداشت.

الف) ضعف هماهنگی، فرماندهی و عدم انضباط لازم تقریباً در سراسر ارکان ارتش بویژه نیروی زمینی آشکار بود. موقعیت خاص اوایل انقلاب که موجب از هم پاشیدگی، فرار یا اعدام فرماندهان عالی‌رتبه و عدم فرمانبری از آنان می‌شد، از جمله عوامل این ضعف کلی، محسوب می‌شدند.

ب) ارتش بویژه نیروی زمینی فاقد اطلاعات لازم درباره قوای مسلح همسایگان به خصوص شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی آنان بود. به همین دلیل پس از عملیات «هویزه»، تصور پاتک سنگین عراق، نمی‌رفت.

۲- سپاه، هنوز مراحل اولیه تکوین خود را می‌گذراند و از این رو آمادگی رزمی جهت عملیات گسترده نظامی را نداشت.

۳- اگرچه وقوع جنگ توانست زمینه مفیدی برای وحدت فراهم آورد، اما خیلی سریعتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، اختلافات درونی دوباره سردرآورد و رشد سریع خود را آغاز کرد، همین اختلافات به قوای مسلح، یعنی ارتش و سپاه نیز سرایت کرد. رئیس‌جمهور وقت که جانشینی فرماندهی کل قوا را نیز به عهده داشت، در واقع خود بزرگترین موجد اختلاف‌ها به شمار می‌رفت. همین جدایی مانع اصلی برای عملیات مشترک ارتش و سپاه، بود.

۴- تشتت سیاسی که توسط گروه‌ها، دستجات، احزاب و جناح‌بندی‌های درونی و رئیس‌جمهور وقت دامن زده می‌شد، مهمترین عامل دور شدن اذهان از این مسأله مهم ملی بود. این تشتت، نه تنها در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأثیر خود را برجای گذاشت، بلکه به ارکان نظامی نیز سرایت کرد و موجبات از هم گسیختگی آنان را فراهم آورد.

۵- سیستم اجرایی و قانون‌گذاری کشور از یک طرف مجبور بود، حداکثر تلاش خود را جهت حفظ ثبات، سطح زندگی و رفاه اقتصادی فراهم آورد، و از طرف دیگر، جنگ نیز در ظاهر مانعی برای مقصد نخست بود. مضاف بر این، اعتصاب، رکود تولید، تهی شدن ذخایر ارزی و بیکاری رو به رشد، از دیگر مشکلاتی بودند که نظام با آن مواجه بود.

۲. مرحله دوم جنگ (مرحله پیروزیهای بزرگ ایران)

این مرحله از ۱۳۶۰/۷/۵ شروع و تا ۱۳۶۱/۴/۲۳، ادامه می‌یابد، به عبارت دیگر از عملیات ثامن‌الائمه تا عملیات بیت‌المقدس و آغاز عملیات رمضان، کمتر از ده ماه طول کشید و چهار پیروزی بزرگ و تعیین‌کننده در این مرحله، حاصل شد.

الف) تشریح عملیات چهارگانه در مرحله دوم.

چهار پیروزی بزرگ و مستمر، حاصل این مرحله بود: اول پیروزی عملیات «ثامن‌الائمه» که به شکستن محاصره آبادان و شرق کارون منجر شد؛ دوم عملیات «طریق‌القدس» حدود سه ماه پس از «ثامن‌الائمه» شروع شد و علاوه بر آزادسازی منطقه عمومی بستان تا هور العظیم، در عمل بین قوای ارتش عراق در بخش جنوبی و شمالی بستان، شکاف انداخت و به قطع خطوط ارتباطی بین سپاهیان عراق انجامید، سوم، عملیات «فتح‌المبین» که حدود چهار ماه پس از آزادسازی بستان شروع شد و به آزادی غرب شوش - دزفول و آزادسازی بلندی‌های فکه و سایت‌ها به مساحت ۲۴۰۰ کیلومتر مربع منجر شد؛ چهارم عملیات «بیت‌المقدس» که یک ماه و ۲۳ روز پس از عملیات «فتح‌المبین» با آزادسازی بیش از ۵۴۸۰ کیلومتر مربع، سبب دستیابی ایران به شهر «هویزه»، «پل‌نو»، «جاده اهواز - خرمشهر»، «کرخه نور»، «ضلع غربی خرمشهر در پاسگاهها حمید و جفیر» و... شد و ایران را به مرزهای بین‌المللی، نزدیک ساخت.

ب) نتایج نظامی عملیات مرحله پیروزی‌های بزرگ.

۱- اولین نتیجه این مرحله، آزادسازی بیش از ۸۳۰۰ کیلومتر مربع از اراضی کشور بود. علاوه بر این، رژیم عراق پس از آزادی خرمشهر در یک اقدام سیاسی - نظامی، از بقیه اراضی متصرفه عقب‌نشینی کرد و تنها بخش کوچکی از جبهه میانی را که از نظر نظامی جهت حفظ بغداد ضروری و دارای ارزش فوق‌العاده‌ای بود، نگه داشت. در پایان این مرحله، مردم تصور می‌کردند کشور به طور کامل از یوغ اجنبی خارج شده است. تبلیغات ایران نیز چنین مفهومی را می‌رساند.

۲- خسارت وارد شده به دشمن، طی این مدت کوتاه، قابل توجه بود، حدود ۵۰ هزار کشته و زخمی، بیش از ۴۰ هزار اسیر، انهدام بیش از ۱۶۰۰ تانک و نفربر زرهی، ساقط شدن حدود ۴۳ فروند هواپیما، به اضافه غنایم متعدد شامل صدها تانک، نفربر، خودرو، سکوی پرتاب موشک، هلی‌کوپتر، مین، بمب و ده‌ها هزار سلاح سبک، از نتایج این مرحله به شمار می‌رود.

۳- عراق در انتهای این مرحله «دفاع مطلق» را پذیرفت. این بدان معنا بود که از آن به بعد دیگر انتظار حمله مجددی به خاک ایران نمی‌رفت. علاوه بر این، شکستهای پی در پی در این ده ماه، موضع صدام و حزب بعث را در عراق بسیار ضعیف و متزلزل ساخت.

۴- پیروزیهای پی در پی، تقویت مواضع سیاسی بین‌المللی ایران را فراهم آورد. مواضع سیاسی ایران در جبهه پایداری، مسایل خاورمیانه، اوپک و جنگ تقویت شد و در کل، برای دولت‌ها و مردم جهان، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به عنوان یک واقعیت غیرقابل تغییر و با ثبات، مورد پذیرش قرار گرفت. تغییر محل اجلاس غیرمتعهدها از بغداد به دهلی‌نو، که در مرحله سوم به وقوع پیوست، از جمله نتایج این پیروزی‌ها، به شمار می‌رود.

۵- در انتهای این مرحله، ایران توانست به اوضاع اقتصادی خود، بویژه صادرات نفت سروسامان بدهد و با اطمینانی که از پیشرفت در جبهه‌ها حاصل شده بود، برنامه‌های عمرانی نیز شروع و گسترش یابد، ذخایر ارزی به حد اطمینان بخشی رسید و تورم، نسبتاً معقول و کنترل شده بود. قاطبهٔ مردم نیز نسبت به سیاست‌ها و تبلیغات دولت، کاملاً مطمئن شده بودند و نسبت به روند اوضاع اقتصادی، کاملاً خوشبین بودند.

ج) علل موفقیت‌های ایران در این مرحله.

۱- در بهار ۱۳۶۰، پس از یک آرامش مقطعی و موقت سیاسی که در پی جریان ۲۹ اسفند ماه دانشگاه تهران به وجود آمده بود، اختلافات داخلی شروع شد و در اواخر بهار همان سال به اوج خود رسید. اتحاد بنی‌صدر و سازمان مجاهدین در برابر مردم به درگیری و حتی جنگ‌های خیابانی کشیده شد.

بلاخره، در ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، حضرت امام، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد. این حرکت، می‌توانست مبدأ جدید تحرک نظامی و عامل رفع تفرقه و جدایی ارتش و سپاه باشد. در همین روز (۲۱ خرداد ماه)، عملیاتی با ابعاد کوچک، ولی موفقیت‌آمیز، تحت عنوان «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا»، در جبههٔ دارخوین، انجام گرفت که به سه کیلومتر پیشروی ایران و عقب نشینی دشمن از طرف دیگر پل خرمشهر منجر شد، اما هنوز تا فروکش کردن تشتت‌های سیاسی و وحدت نظری و عملی قوای ارتش و سپاه، مدتی باقی مانده بود. جریان سی‌خرداد که توسط مجاهدین خلق رهبری شد، رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر توسط مجلس در ۳۱ همان ماه، و عزل وی از ریاست جمهوری به فرمان حضرت امام در اول تیرماه، اگرچه موقعیت کاملاً مساعدی جهت افشای عوامل تفرقه فراهم آورده بود، اما نتوانست اطمینان لازم را برای مدیریت جدید کشور به ارمغان آورد. در این میان، ترورهای تکان‌دهندهٔ و پی در پی، ایران را به لرزه درآورد؛ اما تبعات این ترورها، مظلومیت خط امام را آشکار سازد و مردم را برای نجات انقلاب اسلامی، بویژه در مسأله جنگ، یکپارچه کرد.

۲- برکناری بنی‌صدر و در نهایت افشای خط تفرقه‌افکنانهٔ وی، سبب نزدیکی و وحدت ارتش و سپاه و بسیج را فراهم آورد، وحدتی که قبل از آن تصور نمی‌شد. لشکر ۷۷ خراسان به همراه سپاه و بسیج، اولین پیروزی را در شکستن حصر آبادان به ارمغان آوردند. در عملیات طریق‌القدس نیز ارتش از طریق ارتفاعات الله‌اکبر و میشداغ وارد عمل شد و در «جزابه» و پشت بستان، توپخانهٔ ارتش عراق را از کار انداخت و بستان را آزاد کرد و نیروهای مشترک بسیج و سپاه و ارتش نیز از محور «دهلاویه» و «مگا صیص»، دشمن را مورد تهاجم مستقیم قرار دادند.

در دو عملیات بزرگ دیگر، یعنی «فتح المبین» و «بیت المقدس» نیز عملیات به صورت مشترک صورت گرفت. در این حملات، این تنها نیروی هوایی و آتش نیروی زمینی نبود که حمایت عملیات را برعهده داشت، بلکه قوای تک‌کننده، یعنی نیروهای پیاده و زرهی ارتش نیز دخالت داشتند، در حالی که در مرحله اول، چنین هماهنگی و وحدت عملی، وجود نداشت.

۳- قوای عراق در طول این چهار عملیات، هرگز در صدد نیامدند تا تغییرات عمده و اصولی را در خط دفاعی خود، اعمال کنند. سلاح، آموزش، تاکتیک، مهندسی جنگ، شکل خطوط دفاعی، قدرت هوایی، آتش، اطلاعات و جاسوسی ارتش عراق در طول این مدت یکسان بود و تغییرات جزئی پیدا کرد. علاوه بر این، از نظر کمیت قوای مدافع، عراق نتوانست به پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای دست یابد. این در حالی بود که ایران، طی این مدت، همواره با یک تاکتیک عمل می‌کرد. علاوه بر این، سلاح‌های عراق نسبت به تسلیحات به کار گرفته شده توسط ایران، از پیشرفت فوق‌العاده‌ای برخوردار نبود.

۴- حمایت سیاسی، تسلیحاتی و به طور کلی نظامی ابرقدرت‌های بزرگ از عراق، طی این مدت، ابعاد گسترده‌ای پیدا نکرد. هنوز عراق به سبب تصرف مناطق مهمی از ایران، نمی‌توانست تحرک سیاسی لازم را در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای به دست آورد. علاوه بر این، عربستان و کویت تا آزادی خرمشهر، خود را از خطر مستقیم نظامی ایران دور می‌دیدند. بنابراین، دخالت وسیع همه جانبه و علنی‌تر آنان در جنگ، چندان حیاتی جلوه نمی‌کرد.

۵- پیروزی، پیروزی را به ارمغان می‌آورد. در طول بیش از نه ماه، تمام عملیات ایران به تمام اهداف خود رسید و هیچ شکستی حتی مقطعی و کوچک پیش نیامد. همین عامل در جهت تقویت روحیه فرماندهان و رزمندگان و ملت، مؤثر واقع شد.

۶- یک عامل عمده در کسب پیروزی‌های بزرگ، تطابق و هماهنگی مواضع سیاسی و استراتژی نظامی بود. دیپلماسی در واقع نمی‌توانست خود را در معرکه‌ای غیر از خواست و اراده ملت که پیروزی بر خصم بود، وارد سازد. از پاییز سال ۱۳۶۰ تا آخر بهار سال ۱۳۶۱، هیچگاه گفت‌وگویی از سازش، صلح و مذاکره، به میان نیامد و یا حداقل فضای حاکم، اجازه گسترش چنین تفکری را نداد.

۷- استراتژی نظامی دقیق و روشن بود و عملیات چهارگانه، هر کدام مکمل دیگری بود. شکست حصر آبادان، خیال فرماندهان را از شرق کارون که همواره مزاحم بزرگی بود، راحت ساخت. آزادی بستان، باعث جدایی و تفرقه ارتباطی قوای زمینی عراق شد، و فتح المبین و بیت المقدس، در واقع دو ضربه به دو بازوی عراق بودند که هیچ کدام نمی‌توانست به کمک دیگری بیاید.

جمع بندی عوامل نظامی، سیاسی مؤثر در پیروزیهای مرحله دوم جنگ

الف) از آغاز تا پایان تشتت و درگیری‌های سیاسی و تکوین وحدت و انسجام نظام و دولتمردان و در نهایت جامعه به دنبال عزل بنی‌صدر.

عزل بنی‌صدر و حذف گروه‌های سیاسی مخالف از صحنه سیاسی و اجتماعی کشور و پایان اختلافات و درگیری‌های دولتمردان و فضای ناشی از شهادت‌های مظلومانه یاران حضرت امام، موجبات توجه عامه مردم و دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری کشور به خطر دشمن خارجی و اهمیت جبهه‌های نبرد را فراهم ساخت، و ضمن استحکام بخشیدن به مبانی وحدت و تقویت اراده ملت برای آزادسازی مناطق اشغالی، پیروزی‌های بزرگ در این مرحله را موجب شد.

ب) وحدت نظامی سپاه و ارتش.

در این مرحله با افشای نقش تفرقه‌افکنانه رئیس جمهور وقت و گروه‌های سیاسی وابسته که سعی در ایجاد اختلاف و شکاف بین ارتش و سپاه را داشتند، زمینه وحدت عملی این دو بازوی توانمند نظامی کشور، فراهم شد. در سایه همین اتحادیه و با تبیین نقش و جایگاه ارتش و سپاه، به کارگیری تجربیات و امکانات و توان رزمی نیروها، هماهنگی‌های لازم در انجام عملیات مختلف در چارچوب استراتژی مشخص این مرحله، و به کارگیری تاکتیک‌های کارآ، پیروزی‌های بزرگ مرحله دوم تا فتح خرمشهر، تحقق یافت.

ج) حضور نیروهای مردمی به شکل گسترده در صحنه نبرد.

بی‌تردید هجوم نیروهای پرشور و با انگیزه مردمی، در مقیاسی وسیع به سوی جبهه‌های نبرد و حمایت گسترده مردمی از جبهه‌ها، یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین کننده در پیروزی‌های بزرگ قوای ایران، در مرحله دوم جنگ بود. این حضور

ضمن تقویت توان رزمی و لجستیکی ایران، نظام دفاعی دشمن را به هم ریخت و به انفعال کشاند. این حضور، تجسم عینی و تبلور وحدت و اراده مردم در کسب پیروزی‌ها و در مقابل، شکست و عقب‌نشینی دشمن بود. (د) سیاست خارجی در خدمت جنگ قرار می‌گیرد.

با پذیرش این که میدان اصلی شکست قطعی دشمن، صحنه‌های نبرد است و پذیرش نقش محوری و اصلی جبهه‌ها از طرف دست‌اندرکاران مسایل نظامی و سیاسی کشور، و در نتیجه یکپارچگی نظام در به کار گرفتن توان دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری به منظور آزادسازی مناطق اشغالی «اهرم مؤثر سیاست خارجی» نیز به خدمت گرفته شد و در فراهم ساختن زمینه‌های خارجی و بین‌المللی برای یک «تهاجم همه جانبه نظامی - سیاسی» و ایجاد تزلزل و تردید در حامیان رژیم عراق، و جلب حمایت‌ها و همکاری‌های لازم کشورهای بی طرف در اتخاذ مواضع روشن به نفع جمهوری اسلامی، نقش مؤثری داشت. به عنوان مثال، گسترش ارتباطات با «جبهه پایداری» و توفیق ایران در انتقال محل اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد از عراق به هند، از ثمرات تحول سیاست خارجی در مرحله دوم جنگ، بود.

۳. مرحله سوم جنگ (دوران فراز و نشیب)

تشریح عملیات در مرحله سوم

مرحله سوم از ۶۱/۴/۲۳، یعنی با آغاز عملیات «رمضان» شروع می‌شود و تا پذیرش قطعنامه، ادامه دارد. از نظر طول زمانی، مرحله دوم، یعنی مرحله پاک شدن قسمت اعظم اراضی کشور از وجود دشمن یا مرحله پیروزی‌های بزرگ فقط یک نهم مرحله کنونی به طول انجامیده است. مرحله اول و دوم نیز تقریباً یک چهارم این مرحله، طول کشیده است. در واقع، حدود ۷۰ درصد از کل زمان جنگ در این مرحله قرار می‌گیرد.

در مرحله اول، ۱۸ عملیات انجام شد، در مرحله دوم ۴ عملیات و در مرحله سوم حدود ۷۰ عملیات صورت گرفت. تعداد عملیات انجام شده در هر سال، در مرحله سوم جنگ به شرح ذیل بود:

سال	عملیات انجام شده
۶۱	۴
۶۲	۷
۶۳	۲
۶۴	۱۵
۶۵	۱۱
۶۶	۲۶

در مورد ویژگی‌های این مرحله، مسایل زیر را می‌توان برشمرد:

۱- دستاوردهای نظامی در این مرحله بی‌ثبات بود؛ بدین معنی که با گذشت زمانی پس از پیروزی در عملیات، عراق توانسته است مناطق آزاد شده را بازپس گیرد. به عنوان نمونه، در عملیات «قادر» تمامی اراضی تصرف شده، بازپس گرفته شد، و در والفجر ۹، والفجر ۸، بدر و خیبر، تمام یا بخش عظیم مناطق آزاد شده، دوباره بازپس گرفته شد.

۲- گسترش ابعاد جنگ به خلیج فارس و مداخله صریح و روشن امریکا و قدرت‌های غربی در این منطقه؛

۳- گسترش و کشیده شدن دامنه تهاجم عراق به شهرهای کشور و بمباران و موشک‌باران مناطق مسکونی (جنگ شهرها)؛

- ۴- تهاجم وسیع عراق به منابع و تأسیسات اقتصادی و نیز تهاجم به نفتکش‌ها و کشتی‌ها؛
- ۵- مطرح شدن راه‌حل‌های سیاسی جهت پیروزی در جنگ و طرح سازمان ملل و شورای امنیت در سطح کشور و تلاش امریکا برای فرسایش ایران؛
- ۶- جنگ روانی و تبلیغات وسیع.

این مرحله از جنگ، دارای ویژگی‌های متعددی است، اما آنچه دوره سوم را از دو دوره قبل جدا می‌سازد، در واقع فراز و نشیب پیروزی‌ها و یا به عبارت دیگر توالی پیروزی‌ها و شکست‌ها است.

این مرحله را می‌توان دوره عقب‌ماندن ایران از عراق در تحولات نظامی نیز نامید. اما فراز و نشیب، خاص این مرحله از جنگ است. ایران نه تنها در تحولات نظامی، بلکه در روند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با فراز و نشیب و پیشروی و عقب‌نشینی روبرو هست. به عنوان مثال، اگرچه ایران به دنبال نتایج مرحله دوم، عراق را چنان تحت فشار سیاسی قرار داد که کنفرانس غیرمتعهدها با وجود تمام تدارکات انجام شده، از بغداد به نقطه دیگری انتقال یافت، اما زمانی هم ایران به وسیله یک قطعنامه، در انزوای سیاسی - اقتصادی قرار می‌گیرد. گاه در صحنه سیاسی، کشورهای دوست چنان به طرفداری از ایران برمی‌خیزند که گمان شرکت مستقیم آنان در جنگ علیه عراق می‌رود، و زمانی دیگر یا کاملاً در برابر جنایت عراق سکوت می‌کنند و یا اصولاً جنگ را محکوم کرده، خواستار عقب‌نشینی ایران شده، آن را تهدید می‌کنند. زمانی قیمت نفت به ۲۸ دلار می‌رسد و گاه به ۱۴، ۱۰ و یا ۶ دلار. زمانی سعود الفیصل به نمایندگی از رژیم حاکم بر عربستان، در یک جو ناباورانه سیاسی، به ایران می‌آید و گاه رژیم سعودی با قطعیت در برابر ایران موضع گرفته، علاوه بر به شهادت رساندن جمع کثیری از حجاج، به قطع ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک خود با ایران مبادرت می‌ورزد. گاه دست فرماندهان از حیث نیروی انسانی چنان باز است که قادرند عملیات بزرگی چون والفجر ۸، خیبر، بدر و کربلای ۵ را سازماندهی کنند و زمانی دیگر از این حیث در تنگنا قرار می‌گیرند. با توجه به این نمونه‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که به طور کلی، فراز و نشیب، پیشروی و عقب‌نشینی و احساس قدرت و ضعف، از مهمترین ویژگی‌های این دوره بوده است.

می‌توان گفت که چهار عامل اساسی در تغییر و تحولات این مرحله از جنگ، نقش محوری داشتند:

۱. فضای داخلی ایران؛
۲. فضای داخلی عراق؛
۳. تصمیم ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهان؛
۴. اقدامات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس (ارتجاع منطقه).

البته، عوامل دیگری چون فضای عمومی سیاسی بین‌المللی نیز در روند جنگ تأثیر گذاشته است، اما تحولات جنگ، ناشی از اثرات مستقیم و عینی همین چهار عامل بوده است. در اینجا ارزیابی دقیق مواضع و چگونگی برخوردها و به طور کلی، بررسی توان هر یک از این چهار عامل صورت نگرفته و منظور از این بحث، بیشتر پرداختن به مسایل داخلی است؛ زیرا از طرفی امکان تأثیر مستقیم در سه عامل دیگر کمتر وجود دارد و از طرف دیگر، اقدام ابرقدرتها، ارتجاع منطقه و عراق نیز تابع وضعیت و تحولات درونی کشور است و نقش فرعی دارد. بنابراین، در بررسی عوامل فراز و نشیب جنگ در این مرحله، بیشتر تحولات داخلی، مدنظر قرار می‌گیرند و تنها در جایی که اثرات سه قطب دیگر، بویژه کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها دخالت مستقیم داشته‌اند، به اشاره مختصر، اکتفا می‌شود.

علل (داخلی) فراز و نشیب‌های مرحله سوم جنگ

در بررسی مهمترین عوامل فراز و نشیب مرحله سوم جنگ، از علل زیر می‌توان یاد کرد:

۱- امکان ارزیابی، سنجش و در نهایت اعمال نظارت یکی از مؤثرترین ابزارهای سلامت حرکت انقلاب اسلامی و یا هر نظام دیگری است. نیروهای اجتماعی وقتی در معرکه مبارزه با «لیبرالیسم و نفاق» بر بنی صدر و جریان‌هایی که علم ضدیت با انقلاب اسلامی را برداشته بودند، فایز آمدند و آنان را از صحنه خارج کردند، به خوش بینی دچار شدند و گمان بردند که وظایف حضور در صحنه و اعمال نظارت تقریباً پایان یافته است، در نتیجه جریان ناظری که پیوسته بر حسن اجرای خط امام نظارت و تأکید کند، حضور فعال و مستمر خویش را از دست داد.

به عنوان مثال، دانشگاه که به شکلی می‌توانست در کنار مسوولان نظام در تمامی زمینه‌ها، از جمله سیر تحولات جنگ، سیاست خارجی، روند اقتصادی و اجتماعی ناظر باشد، نظارتش به حداقل ممکن رسید.

فقدان نظارت دقیق و همه جانبه بر عملکرد مسوولان لشکری و کشوری، گرچه دست آنان را برای هرگونه تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی و اجرا باز گذاشت، اما در واقع، عاملی را جهت تخدیر فراهم ساخت. در این فضا، هیچ برنامه‌ای غلط نبوده و نیست، اکثر مقامات در هاله‌ای از تقدس با ارایه سلسله مدارج اداری خود را منتسب به ولایت فقیه می‌دانستند و انتقاد از آنان به معنی مخالفت با نظام و حضرت امام تلقی می‌شد. این فضا، خطرناکترین فضا برای هر نظامی است؛ زیرا هیچگاه دستگاه قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی و نظامی در درون خویش قادر به ارزیابی و محک زدن عملکرد خویش نخواهد بود.

از سال ۱۳۶۱، حالت اخیر غلبه بیشتری یافت و در برخی موارد روبه گسترش بود.

۲- خلاء یک استراتژی روشن. در اینجا منظور از استراتژی، روح و جهت‌گیری حاکم بر برنامه‌ها، فعالیت‌ها و حرکت جامعه است. گاه این روح عمومی و جهت‌گیری کلی، به دنبال دستیابی به رفاه اجتماعی - اقتصادی است، زمانی در پی حمایت از اصول انقلاب و جلوگیری از انحراف آن است و گاهی برای رسیدن به وحدت ملی است.

در مرحله دوم و اوایل مرحله سوم همه اقدار جامعه، وظیفه اصلی و حیاتی خود را درگیر شدن در جنگ می‌دانستند. از اواسط مرحله سوم، تبلیغات بیمار، بی‌هدف و غیربارور و ناهماهنگ ایران (بویژه بعد از فتح خرمشهر)، کار عراق و رژیم بعث را یکسره دانست. تعیین سال پیروزی و اصولاً محدود ساختن زمان جنگ، جلوه‌های چنین تصویری بود. همین تصور، یعنی محدود ساختن جنگ در زندان زمان که به سبب فقدان استراتژی و عدم تدوین مرامنامه و اساسنامه جنگ به جامعه القا شد، نه تنها اکثر مردم را از محور اصلی، یعنی جنگ دور نگه داشت، بلکه باعث شد قوه قضائیه، مقننه و مجریه تنها به صورت صوری و حاشیه‌ای به جنگ پردازند.

تدوین نکردن استراتژی کلی، سبب شد که هیچگاه تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک و برنامه‌ریزی‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی و قضایی برای جنگ و ضرورت‌های آن سازماندهی نگردد. از این رو، یکی از دلایل عمده نشیب‌های جنگ در مرحله سوم، تدوین نشدن استراتژی نظامی - سیاسی - اقتصادی و در مجموع استراتژی کلی کشور بود، آن استراتژی کلی که باید برنامه‌ریزی‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی را در یک راستا قرار دهد و هماهنگ کند و فقدان آن موجبات بروز مشکلات عمده‌ای را در مرحله سوم فراهم ساخت.

۳- به کار نگرفتن جدی ارتش بویژه نیروی زمینی در مرحله سوم. نیروی زمینی ارتش به طور کلی در مرحله دوم نقش بسیار اساسی را در عملیات‌ها به عهده داشت. لشکر ۷۷ خراسان، فرماندهی اولین عملیات چهارگانه، یعنی شکست حصر آبادان را در دست داشت، در «طریق القدس» نیز علاوه بر توپخانه و زرهی ارتش که نقش اساسی در دفع پاتک «سابله» و چند مورد دیگر را بر عهده داشت، قوای زمینی آن نیز از محور «الله اکبر» و «میشداغ»، بستان را تسخیر و توپخانه ارتش

عراق را خاموش کرد، در حالی که نیروهای متشکل از بسیج و سپاه، در محور «دهلاویه» و «مگاصیص» متوقف گردیده بود. ارتش در دو عملیات بزرگ «فتح المبین» و «بیت المقدس» نیز اگرچه نقش محوری را از دست داده بود، اما با توان بالایی وارد صحنه شد و راه پیروزی را در کنار سپاه، هموار ساخت.

از عملیات «رمضان» و «الفجر مقدماتی» به بعد، بجز هوانیروز و حمایت آتش نیروی زمینی ارتش، ارتش آن پتانسیل بالا و حضور فعال را که در مرحله دوم نشان داده بود، هیچگاه به نمایش نگذاشت. چه علل و موجباتی نیروی زمین را از موضع آفندی مؤثر خارج ساخته و بتدریج او را به وضعیت پدافند سوق داد؟ چرا نیروی زمینی خود را به منطقه پرت و غیرفعال میانی کشاند و از صحنه‌های اصلی برخوردار و رزید و یا خود را از نظر آفندی در موضع متفاوت با گذشته قرار داد؟ چرا برخی از لشکرهای پراثری ارتش با آن همه قهرمانی‌ها در مرحله سوم جنگ، دیگر حضور پر قدرتی نداشتند؟

پاسخ به این سؤالات مستلزم دقت نظر اصولی در همه ابعاد نظامی جنگ است. در اینجا به برخی از علت‌ها اشاره می‌شود: الف) از عملیات فتح‌المبین، سپاه خود را بازیافت و مرحله رشد گسترده خود را آغاز کرد. شیوه خاص عملیات‌های این دوره، یعنی استفاده از استتار در شب، استفاده نکردن از قوای زرهی در حملات، اتکا به نیروی انسانی در همه ابعاد آن (کمیت بالا و ایثارگری بسیجی)، راه را جهت نفوذ و تسلط نیروهای عمل کننده با آموزش ابتدایی و ساده هموار می‌ساخت. اتکا به همین شیوه‌های عملیاتی، در مرحله سوم در عمل جایی را برای کارآیی بالاتر نظامی باقی نگذاشت. حتی عملیات آبی-خاکی خیبر و بدر نیز با اتکا به آموزش ساده و به کارگیری توان‌های عادی صورت گرفت. همین حالت نه تنها به کارگیری تجربیات نظامی را محدود می‌ساخت، بلکه نیروی زمینی را نیز در خود مستحیل ساخت و نیازهای جدید او را از توجه به بالا بردن کیفیت‌های آموزشی بازداشت.

از طرفی صحنه‌های عملیات یا آنقدر کوچک بودند که به کارگیری قوای مکانیزه را غیر موجه می‌ساخت یا باتلاقی، مردابی و شنزار بود که مانع استفاده از عملیات کلاسیک می‌شد. مهمتر از همه، پرهیز ایران از این گونه عملیات‌ها (به دلایل مختلف از جمله صرفه جویی)، نیروی زمینی را از این که بتواند از تجربیات خود در جنگ استفاده کند، محروم می‌ساخت، و همان گونه که ذکر شد، اصولاً شیوه جنگ‌ها چنین اجازه‌ای را به نیروی زمینی نمی‌داد. از این رو بتدریج نقش پدافندی به عنوان وظیفه اصلی نیروی زمینی، تثبیت شد.

در واقع، تقریباً در تمامی این مرحله، عملیات مشترک معنی و مفهومی نداشت و هدایت تمام عملیات‌های بزرگ را سپاه، به تنهایی به عهده داشته است.

ب) همان گونه که سپاه، در آغاز مراحل اولیه تکوین خود که تقریباً همزمان با شروع جنگ بود، تلاش وسیعی را جهت حفظ موجودیت و استقلال و گسترش خود آغاز کرد، ارتش در سراسر مرحله سوم خود را جهت حفظ موجودیت خود صرف کرد. دلیل این امر روشن است؛ فضای سیاسی-نظامی، امکان مانور و تحرک بیشتر را برای نیروی زمینی و ارتش غیرممکن ساخت و به او نقشی دفاعی داد. بنابراین، درک این مطلب که چرا ارتش در کنار و گوشه میدان جنگ به سر می‌برد، مشکل نیست.

ج) بدنه ارتش ایران بویژه نیروی زمینی را «سرباز» تشکیل می‌دهد. در واقع، ارتش ایران به همین دلیل برخلاف ارتش‌های آمریکای لاتین یا حتی عراق، نتوانسته است یک «طبقه» اجتماعی را تشکیل دهد. واقعیت این است که در مرحله سوم، هنگامی که تربیت بخشی از سربازان به سپاه سپرده شد، این گزینش و انتخاب از جهت معیارهای انقلابی، به ضرر ارتش صورت گرفت، و همین امر در «بدنه» اصلی نیروی زمینی نیز اثر خود را بر جای گذاشت.

۴. خلاء یک استراتژی مشخص نظامی در مرحله سوم. در بررسی عملیات‌های موفق چهارگانه مرحله دوم جنگ که از شکست حصر آبادان شروع و تا فتح خرمشهر و آزادسازی مناطق اصلی اشغالی ادامه یافت، عواملی مانند تمرکز فرماندهی و هماهنگی نیروها و واحدهای عمل کننده، وحدت عمل، وجود استراتژی روشن، طراحی عملیات‌ها در یک راستا و به صورت مکمل، به کارگیری تاکتیک جدید و مؤثر، برتری روانی و سرعت عمل مناسب، نقاط قوت شیرازه دفاعی عراق را در هم ریخت و نظام دفاعی آن را به انفعال، عقب نشینی و شکست وادار ساخت. خلاء یک استراتژی مشخص نظامی در مرحله سوم، کند شدن روند تکاملی جنگ را به همراه داشت که برخی از پیامدهای این مسأله، به شرح زیر بود:

الف) فقدان تمرکز و فرماندهی واحد.

فقدان تمرکز موجب تشتت در رهبری جنگ و عدم هماهنگی نیروها و قوای مسلح بود. به کار نگرفتن جدی ارتش بویژه نیروی زمینی و عدم هماهنگی در عملیات‌های زمینی، هوایی، دریایی و ضعف‌های سازمان و مدیریت لازم از مشکلات ناشی از عدم تمرکز و اعمال فرماندهی واحد بود. همچنین تمام وقت نبودن اعضای شورای عالی دفاع نیز به این ضعف کمک کرد و فقدان نظارت جدی بر عملکرد فرماندهان و روند جنگ، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و وجود چند تشکیلات اداری موازی، از نتایج این مسأله بود.

ب) عدم حل اساسی و اصولی مشکل تأمین نیروهای رزمی و تخصصی در مرحله سوم.

یکی از مشکلات اساسی جنگ و فرماندهان در مرحله سوم، کمبود نیروهای رزمی و تخصصی در مقیاس کافی و مناسب بود. ضعف سیستم و تشکیلات و قوانین و ضوابط روشن جهت تأمین نیروهای داوطلب به صورت منظم، جلوه دیگری از فراز و نشیب‌های جنگ در بعد تأمین نیرو در مرحله سوم، بود.

ضعف در طراحی برنامه‌ای روشن و متناسب با نیازهای سازمان رزم در بعد تأمین نیروهای رزمی و مقطعی بودن حضور نیروها و بویژه ناکافی بودن آنان در مقایسه با دشمن، از دلایل اصلی تداوم نیافتن عملیات‌ها در این مرحله است. دشمن بعد از تحمل شکست‌های سنگین مرحله دوم و گزینش استراتژی دفاع مطلق و جلوگیری از توفیق قطعی تهاجم‌های ایران، با تمام توان به حل مشکلات اساسی خویش و بویژه تأمین نیروی انسانی پرداخت. از ابتدای جنگ همواره در محافل نظامی، پایین بودن تعداد نیروی انسانی عراق با توجه به جمعیت کم آن در مقایسه با ایران مورد بحث بود. سازمان رزم عراق با اجرای بی‌وقفه و جدی برنامه‌های مختلف در تأمین و سازماندهی نیروی انسانی، به حل این مشکل فایق آمد. به کارگیری اکثر کارمندان در جبهه‌ها، زنان در اداره امور پشت جبهه، طولانی کردن دوره‌های سربازی و اجباری کردن حضور همه اقشار در جبهه‌ها و بخش‌های دیگر مربوط به جنگ، بخشی از برنامه‌های اجرا شده در عراق بود. در ایران با وجود موضع برتر روانی و شور انقلابی و کمیت بالای نیروهای انسانی - با توجه به جمعیت بالا و نگرش آرمانی به جنگ - به علت فراز و نشیب حاکم بر مرحله سوم و همچنین سیاست تبلیغی انفعالی، مشکل تأمین نیروی انسانی در این مرحله، همچنان حل نشده باقی ماند.

از طرف دیگر، تجمع غیراصولی و غیرضروری نیروهای نظامی در بخش‌های پشتیبانی، اداری و خدماتی و عدم حضور این مجموعه در صحنه‌های نبرد، یکی دیگر از مشکلات سازمان رزم ایران به شمار می‌رفت.

ج) مشکل آموزش مناسب نیروها در مرحله سوم.

با توجه به طولانی شدن جنگ و تکامل پیچیدگی‌های آن، باید به مسأله آموزش به صورت جدی و عمیق پرداخته می‌شد. عراق در این مرحله با کشاندن خود در لاک دفاعی محض، از روش‌های متنوع دفاعی از قبیل موانع متعدد، میدین وسیع

مین، آرایش دفاعی پیچیده و نیز استفاده از انواع سلاح‌های مدرن بویژه سلاح‌های شیمیایی و گسترش ابعاد جنگ به دریاها، خود به خود ضرورت ارتقای آموزش در مرحله سوم را کاملاً احساس کرده بود. عدم سرمایه‌گذاری عمیق و جدی در امر آموزش، مدت کوتاه و تخصصی نبودن آموزش‌ها و فقدان تشکیلاتی منسجم و با برنامه که از حمایت‌های عمومی کشور و دولت جهت گسترش آموزش برخوردار باشد، از دلایل عمده پایین بودن کمیت و کیفیت آموزشی، و در نتیجه افزایش میزان ضایعات و تلف شدن تجهیزات و امکانات بود. در مقابل، در سایه حمایت‌های تسلیحاتی ابرقدرت‌ها و کشورهای مرتجع منطقه از رژیم عراق و استفاده دشمن از سلاح‌های جدید و به کارگیری شیوه‌های متنوع دفاعی، امکان ارتقای کیفیت آموزشی نیروهای عراق، فراهم آمد. سازماندهی، فن به کارگیری صحیح نیروها و امکانات و استفاده بجا و اصولی از حداقل امکانات موجود است که خود یکی از عوامل مهم و اساسی موفقیت در عملیات‌ها و تداوم پیروزی‌های نظامی است. استعداد پایین سازمان رزم در جذب، آموزش و به کارگیری بیشتر نیروها، بویژه در بعد تخصصی، از مشکلات دیگر جنگ بود. بی‌تردید، سازماندهی صحیح و اصولی امکانات و نیروها، ضمن افزایش توان مجموعه تشکیلات رزم و حذف تشکیلات موازی و تکراری، باعث حضور مستمر و فعال نیروها، بویژه نیروهای تخصصی می‌شد و از بروز پاره‌ای مشکلات ناشی از اقامت‌های طولانی و غیرضروری نیروها در اردوگاه و پادگان‌های پشت جبهه جلوگیری می‌کرد.

(ه) سلاح.

میزان کارآیی نیروها، قدرت مانور و تحرک مناسب و مقابله با تاکتیک‌های تهاجمی و دفاعی دشمن و حفظ ابتکار عمل در مراحل مختلف جنگ، به میزان زیادی در گرو به کارگیری سلاح‌های مدرن و پیشرفته است. قابلیت سلاح‌های تهاجمی و بازدارنده، یکی از عوامل اساسی در تدوین استراتژی نظامی و نیز انتخاب تاکتیک‌های مناسب جهت تحمیل شکست بر دشمن است. از این رو، تولید، تأمین و خرید سلاح‌های مناسب در مقابله با تحرکات گسترده تسلیحاتی دشمن، یکی از مهمترین مسایل موجود در جنگ محسوب می‌شد. در این راستا، پیش‌بینی تحرکات تسلیحاتی دشمن و هماهنگ ساختن تلاش‌ها و برنامه‌های مربوط به تولید سلاح در کشور، با استفاده کامل از توان علمی و فنی مراکز تحقیقاتی و صنعتی، کاملاً ضروری بود که در این جهت هم به شکل مطلوبی عمل نشد.

(ز) جنگ محدود و کم شتاب.

تعداد زیاد نیروی انسانی با توجه به جمعیت بیشتر ایران، گستردگی طول مرزها، کم بودن عمق استراتژیک دشمن، نزدیکی مراکز اصلی اقتصادی و صنعتی دشمن به مرزهای مشترک و نگرش و تلقی آرمانی ملت ایران از ادامه نبرد مقدس، همه و همه امکان برنامه‌ریزی جهت تهاجم‌های بی‌وقفه و گسترده در تمامی طول جبهه‌ها و در تمام فصول سال را فراهم می‌آورد. محدودیت مکانی و فصل عملیات‌ها در مرحله سوم جنگ، باعث کاهش توان و برد عملیات‌ها، با توجه به تمرکز نیروها و آماده باش‌های به موقع و پیش‌بینی‌های لازم دشمن گردید و امکان تغییر و تکامل شیوه‌های دفاعی دشمن را فراهم ساخت. محدود بودن مقاطع مکانی و زمانی جنگ و عملیات‌ها، علاوه بر از دست دادن عامل بسیار مهم زمان، موجبات کاهش تحرک نظامی ایران و استفاده نکردن از نقاط ضعف دشمن، بویژه در جبهه‌های میانی و شمالی را فراهم ساخت. توجه به آمار مقایسه در خصوص زمان و مکان انجام عملیات‌های بزرگ، مبین محدودیت فصلی و مکانی جنگ، بویژه در مرحله سوم است:

آمار مقایسه‌ای عملیات‌های بزرگ از سال ۶۰ تا ۶۶

سال	فصل	منطقه
۶۰	پاییز	جنوبی
۶۰	پاییز	جنوبی
۶۱	اوایل بهار	جنوبی
۶۱	اوایل بهار	جنوبی
۶۱	تابستان	جنوبی
۶۱	زمستان	جنوبی
۶۲	زمستان	جنوبی
۶۳	زمستان	جنوبی
۶۴	زمستان	جنوبی
۶۵	زمستان	جنوبی
۶۵	زمستان	جنوبی
۶۶	بهار	جنوبی
۶۶	زمستان	شمالی

جمع بندی:

جنوبی	مرکزی	شمالی
۷۵٪	۲۵٪	
۲۸٪	۴۲٪	۳۰٪
۵۰٪	۵۰٪	
۴۴٪	۱۹٪	۳۷٪
۲۷٪	۱۸٪	۳۷٪
۸٪/۶	۸٪/۶	۷۸٪

در منطقه جنوبی به ازای هر عملیات، ۱۵۹ کیلومتر مربع آزاد و در منطقه مرکزی به ازای هر عملیات، ۵۲ کیلومتر مربع و در منطقه شمالی به ازای هر عملیات ۱۰۳ کیلومتر مربع آزاد شده است.

قابل توجه است که اکثر عملیات‌های بزرگ و تعیین کننده، نظیر رمضان، محرم، والفجر مقدماتی، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵، همگی در منطقه جنوبی و از اواسط پاییز و تا اوایل بهار صورت گرفت و اصلی ترین عملیات در جبهه‌های شمالی (والفجر ۱۰) نیز در اواخر زمستان صورت پذیرفت.

با نگاهی گذرا به آمار ارایه شده روشن می شود که در مرحله سوم، سرمایه گذاری اصلی از حیث گستردگی ابعاد عملیات‌ها، اهمیت اهداف انتخاب شده و میزان نفرات و تجهیزات به کار گرفته شده، بیشتر در منطقه جنوبی جنگ بود. فراموش کردن نسبی جبهه میانی و تحرک کم در جبهه شمالی که بیانگر خلاء استراتژی روشن نظامی در مرحله سوم است، موجب از دست دادن عامل زمان و از دست دادن برخی مناطق متصرفه با توجه به تجمع گسترده نیروهای دشمن در محور جنوبی و تغییر بدون پیش بینی بعدی و توأم با شتاب محورهای عملیاتی، در مرحله سوم شد.

۵. خلاء یک استراتژی روشن سیاسی. تحقق اهداف و شعارهای بسیار مهم و استراتژیک سیاسی - نظامی طرح شده از ابتدای مرحله سوم جنگ، و قرار دادن کشور در موقعیت جدید، به حفظ و تقویت مبانی وحدت و اراده ملی، حفظ آمادگی‌های لازم جهت پذیرش مخاطرات احتمالی آتی، برنامه‌ریزی دقیق، استفاده کامل از تمامی امکانات موجود کشور، بسیج نیروها و اعلام وضعیت فوق‌العاده تا تحقق اهداف اعلام شده، نیاز داشت. از این رو، به علت تدوین نشدن دقیق استراتژی ملی در مرحله سوم، مشکلاتی مانند: «دو قطبی شدن جامعه»، «جغرافیای دوگانه جبهه»، «فقدان آمادگی ذهنی و عینی جهت ورود به جنگی همه جانبه، فراگیر و دراز مدت»، بروز کرد.

استراتژی سیاسی می‌باید به سیاست‌های کلی، سیاست خارجی، سیاست داخلی و سیاست‌های تبلیغاتی و فرهنگی، جهت می‌داد و این مجموعه را در راستای اهداف اساسی استراتژی ملی، یعنی ادامه همه جانبه نبرد تا حصول پیروزی نهایی سازماندهی می‌کرد، اما فقدان این برنامه کلی سیاسی، در مرحله سوم جنگ، نابسامانی‌های داخلی، و تشتت و دوگانگی در سیاست تبلیغی و فرهنگی کشور و در نهایت ضعف جبهه سیاسی و پشت جبهه جنگ را موجب گردید.

الف) فقدان تحول مناسب با ضرورت‌های جنگ، در سیستم اجرایی و اداری کشور. از بدو پیروزی انقلاب، عدم تناسب سیستم اداری و اجرایی کشور با آرمان‌های انقلاب کاملاً محسوس بوده و بحث‌ها و بررسی‌های زیادی را به خود اختصاص داده است. فقدان کارآیی لازم و تناسب سیستم اجرایی فعلی با آرمان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب، یکی از عوامل به تعویق افتادن لازم و اساسی در ساختار تحول‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور بود؛ بویژه با شروع تجاوز نظامی عراق و آغاز جنگ، ضرورت این تحول دو چندان گردید، زیرا لازمه اداره و پیروزی در جنگی گسترده و فراگیر با مجموعه منسجم و هماهنگی از دشمنان خارجی و داخلی، تحول در سیستم اجرایی کشور و طراحی نظامی متحرک، پویا، انقلابی و متکی به حضور و تلاش همه جانبه و بی‌وقفه مردمی است. این نظام باید قادر باشد، ضعف‌های بنیادی و تاریخی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را در سایه حضور و تلاش گسترده و بی‌وقفه همه اقشار در فضای مناسب عمومی، جبران کند. اما در مرحله سوم جنگ، اصرار در حفظ ساختار و مناسبات و روابط حاکم بر نظام اداری و اجرایی موجود، توان دفاعی و تهاجمی مستقل و خودکفا، بویژه در زمینه‌های نظامی را کاهش داد.

هر چند ضعف‌های تاریخی در سیستم اجرایی کشور، یعنی نارسایی و عقیم بودن آن در پاسخگویی به نیازهای اجرایی و اداری انقلاب، ریشه در حاکمیت وابسته رژیم‌های قبلی داشته است، اما بی‌برنامگی و اصرار در حفظ و تقویت سیستم اداری و اجرایی، باعث بروز مشکلات جدی در جهت محدود شدن توان دفاع مستقل بویژه در مرحله سوم جنگ گردید. سیستم غیرانقلابی اداری وزارتخانه، تداوم وابستگی صنعتی و کشاورزی و عدم تحول مناسب در نظام آموزشی کشور و بوروکراسی رو به رشد، اقتصاد نامتعادل و اختلاف طبقاتی و عدم توان نظام اجرایی در هماهنگی و پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های جنگ، از عوامل مؤثر در کند شدن روند تکاملی جنگ، بویژه در مرحله سوم آن بود.

ب) ضعف در تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک.

یکی از ویژگی‌های بارز مرحله دوم جنگ، آزادسازی مناطق اشغالی از وجود دشمن بود که با تکیه بر توان بالای معنوی و حضور گسترده مردمی در جبهه‌ها و تعیین قطعی سرنوشت جنگ، در میدان‌های رزم در آن مرحله صورت گرفت؛ اما این ویژگی در مرحله سوم، با پیچیده شدن موقعیت‌های سیاسی و نظامی و حضور ابرقدرت‌ها در منطقه برای حمایت از رژیم عراق، تحت الشعاع تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک قرار گرفت.

در این مرحله، به زعم عده‌ای، راه‌حل‌های سیاسی جنگ، به کمک سازمان ملل و شورای امنیت، به مثابه راه‌حلی عملی و سهل‌الوصول‌تر از راه حل نظامی، محور تلاش‌ها قرار گرفت.

وجود دیدگاه‌ها و تفکرات مختلف و متفاوت، بویژه در خصوص چگونگی تنظیم روابط خارجی و تلاش‌های دیپلماتیک، موجبات ناهماهنگی سیاست‌های کلی، داخلی و خارجی کشور را فراهم آورد و این ناهماهنگی، باعث محروم شدن جبهه‌های نبرد از استفاده صحیح و اصولی از این اهرم (سیاست خارجی)، در مرحله سوم جنگ شد.

ج) بروز تشتت و اختلاف‌های سیاسی داخلی و غفلت از خطر دشمن خارجی.

پس از ورود جنگ به مرحله سوم، بتدریج وحدت سیاسی، اجتماعی ناشی از پیروزی‌های بزرگ مرحله دوم و شهادت جمعی از مسوولان کشور، تحت الشعاع اختلاف‌های فکری و سیاسی قرار گرفت و با گسترش ابعاد این اختلاف از محافل رسمی به جامعه، مبانی وحدت ملی که باید در یک مبارزه ضد آمریکایی و ضدبعثی تجلی کند، تضعیف کرد.

در این مرحله، با زیر سؤال قرار دادن بدیهی‌ترین آرمان‌های انقلاب و ایجاد اختلال در اداره صحیح امور کشور، بویژه در روند قانون‌گذاری، بتدریج بخش عمده‌ای از توان نیروهای مردمی و نیروهای معتقد به خط امام، برای مقابله با این روند - که در برهه‌های مختلف تشدید نیز می‌شد - صرف شد و در همین فضا، بتدریج درگیری در دو جبهه نظامی و سیاسی به نیروهای خط امام و رزمندگان تحمیل گردید. در نتیجه، نگرانی حمایت و دفاع از ارزش‌های انقلاب و منویات رهبری در پشت جبهه و مقابله با تهاجم‌های امریکا و تحرک عراق در جبهه، اذهان نیروهای مردمی و رزمندگان را به خود مشغول کرد و به تبع آن در روند پیروزی‌ها، تأثیرات منفی بر جای گذاشت.

فضای نامناسب و نامساعد ناشی از گسترش اختلافات به بخش‌های اجرایی، قانون‌گذاری، خلاء تدوین و تقنین قوانین محوری و برنامه‌ریزی‌های اساسی را موجب گردید و علاوه بر اتلاف وقت و توان نیروها و غفلت نسبی از جنگ، فرصت‌های مناسبی را هدر داد و فراز و نشیب‌هایی را در مرحله سوم جنگ، باعث شد.

در چنین فضایی امکان و زمینه برنامه‌ریزی‌های اساسی جهت حل مشکلات جبهه‌های جنگ، بویژه دفاع قاطع از تمامیت خلیج فارس در مقابله با آمریکا و وارد کردن جریان‌های مردمی در اداره امور کشور، در قالب اجرای اصول قانون شوراها (به منظور باز شدن دست دولت و نظام در پرداختن به مسایل استراتژیک، نظیر گزینش شیوه‌های واحد در مقابله با تجاوزهای امریکا، تبیین روشن اصول سیاست خارجی و سیاست تبلیغاتی)، فراهم نیامد.

د) فقدان تحول لازم در زمینه‌های اقتصادی و عدم تدوین استراتژی روشن اقتصادی.

نابسامانی اقتصادی و اجتماعی، مانند تداوم وابستگی به صنعت مونتاژ، واردات کشاورزی، بیکاری و اشتغال ناقص و کاذب و تورم فزاینده و فشار بر صاحبان درآمدهای ثابت، احتکار و نفوذ جریان‌های فاسد اقتصادی و سیاسی در بخش‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی و از همه مهمتر فقدان قوانین مناسب و پایه‌ای در مسایل اقتصادی همه ناشی از خلاء استراتژی روشن اقتصادی (مبتنی بر عدالت اجتماعی)، بویژه فقدان الگویی مشخص در توسعه اقتصادی کشور بود. سیستم اقتصادی بیمار، نامتعادل و متکی به نفت بر جبهه‌های جنگ (بویژه در مرحله سوم)، تأثیرات منفی گذاشت، زیرا اطمینان به آرمان‌های انقلاب بویژه در ابعاد اقتصادی، موجب آرامش خاطر و امنیت روانی مردم در جبهه و پشت جبهه می‌شد، به نحوی که مردم با اطمینان به اجرای عدالت اجتماعی (حتی اگر تقسیم عادلانه کمبودها می‌بود)، و رفع تبعیض و فسادهای اقتصادی، بیشتر در مسایل و مشکلات اصلی مملکت دخالت می‌کردند و جنگ را نیز در راستای آرمان‌های انقلاب می‌نگریستند. در اینجا است که نقش تعیین‌کننده تدوین استراتژی اقتصادی مشخص می‌شود. فقدان این استراتژی موجب

ایجاد آشفته‌بازاری شد که در آن، همه در پی خواست‌هایی ملموس بودند، خواست‌هایی که رسیدن به بسیاری از آن‌ها در یک جو غیرعادلانه، موجب دوری از آرمان‌های اصیل انقلاب می‌گردید. در چنین حالتی بود که انفعال و سرخوردگی‌های روزمره و روزانه، در بسیاری از مردم، به صورت یک ذهنیت و خصلت حاکم درآمد و تجلی خود را در فقدان یکپارچگی جبهه و پشت جبهه نمایاند. نداشتن یک استراتژی اقتصادی و در نتیجه، غارت سرمایه‌داری تجاری (که در هیچ برهه‌ای از تاریخ این چنین به غارتگری نپرداخته بودند)، نقش بسیار مؤثر خود را در ایجاد زمینه اقتصادی نامتعادل و در نتیجه از بین رفتن انسجام روانی جامعه، ایفا کرد.

پیدا شدن طبقه جدیدی در جامعه که سابقه انقلابی داشتند، شعارهای انقلابی هم سرمی‌دادند، و در عین حال از امکانات رفاهی استفاده می‌کردند و درد فقر و فقر ستیزی و کمبود را از یاد برده بودند، به ایجاد تردید و شبهه نسبت به تحقق شعارهای اصیل انقلاب کمک کرد. به دنبال این مسأله بود که حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی، به عنوان اهرم فشاری عظیم برای تدوین یک استراتژی اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی و الگوی توسعه مبتنی بر جنگ همه‌جانبه، هر روز کمتر شد.